هو العلام

مآثر عالمگیری

از محمد ساقی مستعدخان

بتصحیح

جناب آغا احمد علی دام افاضته

مدرس مدرسهٔ عالیه کلکته

بحکم ایشیاتک سوسیتی اف بنگال

در مطبع بپتست مشن پریس

واقع شهر کلکته

در سنهٔ ۱۸۷۱ ع چاپ شد

* فهرست انتخاب دهساله *

* و مآثر عالمگیری *

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

نبذے از احوال مؤلف *

نام مؤلف محمد ساقی، لقب مستعدخان *

میرزا محمد کاظم ولد محمد امین منشی کتابے مسمی بعالمگیرنامه در سوانحات اقبال میتوشت و ببسط تمام وقایع سلطانی درج میکرد - مستعدخان گوید که چون پادشاه حق‌آگاه را ناسپاس بقاے باطن بر اظهار آثار ظاهر مقدّم بود راقم عالمگیرنامه که تا دهسالهٔ احوال رسیده بود از تسوید ممنوع شد - و پس از خرامش آن شاه خلد مکان بدارالبقا در عهد شاه‌عالم بهادر مستعدخان باشارهٔ نواب عنایت‌الله و امداد او بفراهم آمدن افراد وقایع حضور و صوبجات بقیهٔ سوانح چهل‌ساله را بقید تدقیق آورده - و آنچه موافق خودش دیده و هرچه از ثقات ارباب معاملهٔ آن وقت تحقیق نموده هم ثبت این صحیفه کرد - و او را مآثر عالمگیری که هم‌نامست و هم تاریخ اتمام (۱۱۲۲) خواند - سپس از عالمگیرنامهٔ مؤلفهٔ میرزا محمدکاظم واقعات اولین دهساله را بالاجمال انتخاب نموده در اول ضم ساخت - بنابرآن دو خطبه درین صحیفه واقع شده *

سوانحات اقبال از یازدهم سال جلوس والا تا بیست و یکم سال
ارادہ نه سوانح نگاران ممنوع شده بودند بجز این صحیفه کمتر بترتیب
سنوات درست و مفصل یافت میشود - خافي خان در اول سال
یازدهم از جلوس عالمگیري نوشته که - چون بعد انقضاي ده سال
مؤرخان ممنوع از تسطیر احوال آن پادشاه عدالت گستر دین پرور
گشتند مگر بعضي مستعدان خصوص مستعدخان بطریق خفیه
برخي از احوال مهم دکن را مجملا بلا تذکار مکروهات که همان ذکر
فتوحات بلاد و قلاع را بزبان قلم داده - و بقدراین احوال چند سال
عشر ثاني و ثالث را مجمل نوشته تاریخي که چهل سال باقي
مجمل و مفصّل دران درج باشد دیده و یافته نشد - لهذا از سنهٔ
یازده لغایت سنهٔ بیست و یک جلوس که بضبط تاریخ سال و ماه
بتذکار سوانح حکمراني عشر ثاني حضرت خلدمکانی تواند
پرداخت سررشته بدست نتواند آورد - اما بعده که بسعي و
تفحص تمام هرانچه توانست مقدمات عمده لایق تحریر از روي
دفتر وقایع و زباني راویان ثقه و بعضي محرمان و مقربان قدیم بارگاه
آن خلدآرامگاه و خواجه‌سرایان کهن سال مجملی بتحقیق در آورد
و آنچه خود بعد حد تمیز رسیدن در مدت سي چهل سال
برأی العین مشاهده نموده بصندوق حافظه سپرده بود بقید قلم
در آورد - انتهی *

در صفحه (۲۵۳) از همین مآثر عالمگیري مطبوع در فوت

بختاورخان سرفهرست محرر اوراق خجسته‌وثاق محمد ساني را (که منشي در ديوان آن مرحوم بود و مسودات احکام مخفيه نگاشته او از نظر اصلاح خداوند هنرپرور ميگذشت) بياد کرامت‌آمود آورده در سلک بندگان انخراط بخشيدند - و همان‌وقت بوقايع‌نگاري روز انجمن خجسته سرفراز گردانيدند * بيت *

منکه باشم که بران خاطر عاطر گذرم
لطفها ميکني اي خاک درت تاج سرم

و در صفحه (۲۵۵) ازين نسخهٔ مطبوعه نوشته مير عبدالکريم بانضمام خدمت جانمازخانه نقش نکوخدمتي درست کرد - و راقم بمشرفي آن کارخانه رنگ عزت بررو آورد *

و در صفحهٔ (۴۰۷) آمده که شيخ سعدالله از خدمت مشرفي خواصان تغير شد - مسود اوراق ميمنت‌وثاق بدان خدمت ضميمهٔ خدمات سابق مر اختصاص يافت *

و در صفحهٔ (۴۶۲) آورده - محرر نامهٔ ظفر با آنکه خدمات متعدده داشت و بنوشتن احکام مخفيهٔ ضروريه مامور بود بخدمت انشاي نظارت نيز ممتاز گرديد - و از تغير او واقعه‌نگاري بحافظ محمد محسن پسرش مقرر شد *

مآثرِ عالمگیری *

بسم اللّه الرّحمٰن الرّحیم

افتتاحِ صحایفِ ایجادِ انس و جان - و اختتامِ لطایفِ انشای کون و مکان - حمدِ خالقیست که قامتِ سراپا استقامتِ انبیا را بخلعتِ هدایت و ارشادِ گمگشتگان و ادنی ضلالت بشاهراهِ مطاوعت واهتدا آراست * و درین گروهِ کرامت‌شکوه حضرتِ ختمِ رسل - هادیِ سبل - زبدهٔ آب و گل - خلاصهٔ جان و دل - واسطهٔ ابداعِ عالم و آدم - محمّد مصطفیٰ صلّی اللّه علیه و آله(۱) و سلّم را بمحاربه‌ٔ سروری و برهمه پیشوائی مقرّر و ممتاز فرمود * بیت *

زِ هر نامی که در دیوانِ هستی * براو نگرفته نامی پیشدستی

و سلاطینِ ذوی‌الاقتدار را بآرایشِ دولت‌سرای ترویجِ دینِ اسلام - و تخریبِ بنای شقاوت‌انتمای کفر و ظلام - برگماشت * و درین جماعهٔ فیض‌اشاعه آفتابِ اوجِ سروری و سرافرازی - مقتفیِ اعمال و افعالِ رسولِ حجازی - عالمگیر پادشاه غازی - را رونق‌افزای

(۱) ن - و آله و اصحابه *

تخت جلالت و برتري گردانيده * بيت *

زهے شاهی که از اقبال سرمد * چو تاج از پادشاهان بر سر آمد

امّا بعد شیرازه بند پریشان اوراق اخبار - محمّد ساقي مستعد خان

مآثر عالمگیري نگار - با خود مطارحه نمود که چهل ساله وقایع را

در سلك تحریر آورده اگر بانتخاب مجمل ده ساله پردازد که ناظم عقد لفظ

و معني نفیس - میرزا محمّد کاظم عالمگیرنامه نویس - پرداز ي و

مفتتح مصنّف خود سازي هم عنوان آن صحیفه گردد - و هم بر مستطلعان

اخبار پنجاه ساله طریق تسهیل نمودار شود * منّت خدایرا عزّ و جل

عمر وفا کرد و وقت مساعد شد استنباط مقدّمات ضروريّه باسلوب

مرغوب اتّفاق افتاد - مِنْهُ الْمَبْدَأُ وَ اِلَيْهِ الْمَعَادُ *

ذکرِ مجملے در شرحِ بدایعِ وقایع که قبل از جلوسِ والامقدّمهٔ طلوعِ نیّرِ سلطنتِ ابدمدّت گشته و سوانحِ دهسالهٔ اقبالِ جهانگشا بعدِ جلوسِ معلّی *

چون کارپردازِ ازل خواست که جهانِ کهن را از سرنو بمعماريِ

دادگرے رونق دهد هر حادثه که دهر مي انگیخت تمهید جهان آرائي

این سایمان‌فر بود * اجمالِ این سوانح آنکه هفتم ذی الحجّه

سالِ هزار و شصت و هفتِ هجري (۱۰۶۷) مزاجِ صاحبقرانِ ثاني

شاه‌جهان پادشاهِ غازي را که پس ازین باعلي‌حضرت نامیده

خواهند شد در دارالخلافه شاه‌جهاناباد عارضهٔ طاري گردید که از

اشغالِ جهانبانی بازداشت و دارا شکوه مهین پورِ اعلی‌حضرت فرصت غنیمت دانسته راهِ وصولِ خبرها باکناف و حدود مسدود ساخت و بدین سبب خللها بممالک راه یافت؛ چنانچه مرادبخش چارمین پورِ اعلی‌حضرت که صوبه‌دارِ گجرات بود بر تخت نشست و شاه شجاع پورِ دوّمِ آنحضرت در بنگاله همین مسلک پیش گرفته بر سرِ پتنه لشکر کشید و داراشکوه بد بر خود که از سطوتِ اقبالِ خدیوِ روزگار[1] داشت در انحرافِ طبعِ اعلی‌حضرت ازین بهره‌مندِ سعادت[1] ارای می‌کوشید و بانواعِ تسویلات زبان آورد که عساکرِ کوهای رکابِ شهنشاه مالک‌رقاب[2] را بحضور طلبیدند - و باندیشهٔ آنکه در حینِ حیاتِ اعلی‌حضرت باستظهارِ آنحضرت کارِ شجاع و مرادبخش بسازد پس ازان بجمعیّتِ خاطر بمهمّ دکن و تدابیرِ کار این برگزیدهٔ الٰهی[1] پردازد آنحضرت را در عینِ اشتدادِ مرض باکبرآباد آورد - و راجه جیسنگه را با عساکرِ بادشاهی و سپاهِ خود بسرداریِ سلیمان‌شکوه پسرِ کلانِ خویش سرِ شجاع تعین نمود* درهمان ایّام راجه جسونت سنگه را [که قرابتی با والدهٔ ماجدهٔ اعلی‌حضرت داشت و ازین راه خیلی عظیم اعتبار گرفته خطابِ مهاراجگی یافته و راجهٔ عمدهٔ هندوستانست] با لشکرِ فراوان بصوبِ مالوه که سرِ راهِ دکن است فرستاد که سدِّ راه باشند* و قاسم‌خان را بالشکرِ جداگانه مقرّر نمود که همراهِ مهاراجه باوجین بود اگر

---

(۱) یعنی عالمگیر پادشاه ‖ (۲) در هرسه نسخهٔ موجوده ' ممالک ‖

مصلحت اقتضا کند منوّجه دفع مرادبخش گردد و بشعبده‌سازیهای[1] داراشکوه ازین ناسیاب مآربِ سرمدي تغیّرگونهٔ بمزاجِ اعلی‌حضرت راه یافت عیسی‌بیگ وکیلِ سرکار را بے صدورِ جرمے محبوس ساخته بضبطِ اموال وامتعهٔ او فرمان دادند و بعد از یک چندے بقبحِ این کار وارسیده اورا از قید رهانیدند و از شنایعِ اطوارِ داراشکوه که بیشتر باعثِ قهرِ خدیوِ اسلام شد میلانِ طبعِ او بآئینِ هنود و اشاعتِ طریقهٔ اباحت و الحاد بود بنابران حفظِ ناموسِ دین و دولت واجب دانسته عزمِ ملازمتِ اعلی‌حضرت و بردنِ مرادبخش که مصدرِ اداهاي جاهلانه گشته درین وقت دستِ استشفاع بدامنِ عاطفتِ خسروانه زده‌بود مصمّم ساختند * وچون احتمالِ آن بود که جسونت‌سنگه و قاسم‌خان بمحاربه پیش آیند باقتضاي حزم اسباب نبرد جمع ساخته غرّهٔ جمادی‌الاولی سنهٔ هزار و شصت و هشت هجري (۱۰۶۸) از اورنگ‌آباد بصوبِ برهانپور نهضت نمودند و بیست و پنجمِ ماهِ مذکور ظلّ ورود بساحتِ بلدهٔ برهانپور افگندند و عرضداشتے متضمّنِ عیادت بخدمتِ اعلی‌حضرت فرستادند تا یکماه جواب نیامد و اخبارِ موحّش میرسید * جسونت‌سنگه بتحریکِ داراشکوه خیرگي مینمود - روزِ شنبه بیست و پنجمِ جمادی‌الاخری لواي توجّه بصوبِ مستقرّ الخلافه اکبرآباد برافراختند - و بیست‌ویکمِ رجب که از دیپالپور

---

(۱) ن - بسقیفه سازیهای ‖

کوچ شده در اثنای راه مراد بخش که از احمدآباد احرام کعبهٔ دولت بسته بود آمده ملازمت نمود - بموضع دهرمات پور که هشت کروهی اوجین واقع ست و جسونت سنگه و قاسم خان بعزم مقابله بفاصلهٔ یک کروه در برابر آن دایره داشتند نزول فرمودند آن ضلالت پیش گام از خط خود بعمن گذاشته آمادهٔ پیکار شد تیرقی بیرت پادشاهانه بحرکت آمد و روز مبارک جمعه بیست و دوم رجب سنهٔ هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) بتسویه صفوف جدال فرمان داده حکم نواختن کوس جنگ فرمودند *

مقابل شدن جسونت سنگه با عساکر فتح مآثر و هزیمت او

بیاراست شاه توکّل شعار * سپاه ظفر را یمین و یسار
سپاه ثبات و تحمّل همه * همه تن دل و دل توکّل همه

و جسونت سنگه لوای جهالت و نکبت برافراخت و بعد از تسویهٔ صفوف بعزم رزم سوار شد و تلاقی فئتین اتّفاق افتاد اگرچه جنود هنود در کثرت یاد از تراکم امواج سحاب میداد امّا تیغ آتشبار مجاهدان ظفرشعار خرمن حیات گرفتاران غضب الٰهی را میسوخت و ناوک جانستان دلیران سینهٔ نکبت خوردهٔ آن هدف شده های تیر قهر شاهنشاهی را میدوخت آخر کار جسونت سنگه عار فرار بر خود پسندیده با معدودے راه خزیدن بوطن خود ماروار پیش گرفته * بیت *

چنان بیمناک و هراسان گریخت * که زنّار را از گرفتی گسیخت

قاسم‌خان و سایر لشکر پادشاهي برآوردن نقد حیات ازان مهلکه
غنیمت شمردند . شاهد فتح در آیینهٔ تیغ مجاهدان موکب جلال
جمال نمود و جمیع اموال و اسباب غنیم بتصرّف درآمد و قریب
شش هزار کس از مقتولان غنیم باشارهٔ والا بشمار رسید * بیت *
بگیتي است تا رسم فتح و شکست * چنین فتح کس را ندادست دست
و چون غرّهٔ رمضان المبارك از آب چنبل عبور فرمودند خبر
پیش‌آمدن داراشکوه از دهولپور بمسامع همایون رسید *

مصاف عسکر اقبال با داراشکوه و فرار او

ششم ماه مبارك رمضان نزدیك بلشکر او رسیده بفاصلهٔ یك
و نیم کروه توقّف ورزیدند داراشکوه در همان روز سوار شده از اردوي
خود قدرے پیش استاد لیکن از هیبت فرّ و شان خدیو جهان ازانجا قدم
جرأت پیش نگذاشته تمام روز لشکریان خود را که همه مسلّح بودند
دران هوای سوزان تعذیبی عظیم کرد و عالمی از غلبهٔ گرما و تشنگي
بعدم رسید و آخر روز بمنزل خویش رفت فردای آن قهرمان
جلال صادر شد که لوای عزیمت بسمت مستقرّ الخلافه اکبرآباد
برافرازند * داراشکوه صبح همین روز که هفتم ماه مذکور بود در
سرزمینی که روز گذشته استاده بود صف کشید و بعزیمت حرب
استقبال موکب جلال نمود و از طرفین جنگ توپ و تفنگ گرم شد
و نایرهٔ قتال اشتعال یافت * رستم‌خان و راوسترسال و راجه رامسنگه
راتهور وغیره سرِ لشکر داراشکوه هدف تیر قضا گشتند و ...

هنوز جمعی با او بودند تزلزل در بنای سخوش افتاده از فیل فرود آمده براسپ سوار شد و ازین حرکت بے هنگام لشکر او پریشان شده راه فرار پیمود و نسایم نصر و تایید بر پرچم رایات ظفر طراز وزید * بیت *

مرین شد بهم این دو فتح غریب * چو نصر من الله و فتح قریب

از بدایع آیات اقبال این عروس الطایف نوا جمالی آمده از داراشکوه آنچه در سپه سالاران و سرداران بقتل رسیدند که در عدیم معرکه شجاعت آن کم نشانی داده باشند تا بتابینان و سایر ثقلاش چه رسد و از عساکر نصرت قرین از عمدها بجز اعظم خان عرف ملتفت خان (که بعد فتح از غلبهٔ حدت هوا جان داد) دیگرے جان نداد * داراشکوه پس از انهزام با پسر و چندے از نوکران بوقت شام در مستقر الخلافه دخمه خانهٔ خویش رسید و تا سه پاس شب بسر برده بسمت دار الخلافه شاه جهان آباد رهگرا گشت * بیت *

ازو دولت عاریت تافت رو * فلک دادهٔ خویش بگرفت ازو

شهنشاه فیروزی لوا سپاس نصرت بخش حقیقی بجا آورده بمنزل گاه اعادی رسیده در خیمهٔ داراشکوه که برپا بود شرف نزول ارزانی داشتند و روز دیگر بسه وکر رایات ظفر ارتفاع یافت * و درین روز معذرت نامهٔ مشتمل بر اعتذار وقوع قتال بخدمت اعلی حضرت فرستادند * دهم ماه مبارک رمضان باغ نور منزل واقعهٔ اکبرآباد از نزول همایون فیض اندوز گشت و اعلی حضرت جواب معذرت نامه فرستادند - روز دیگر شمشیر

موسوم بعالمگیر مرسول نمودند - و امرای عالی مقدار و سایر ملازمان عتبهٔ
خلافت فوج فوج روی امید بدرگاه عالم پناه آوردند و هریکی درخور حالت
مخصوص عاطفت گشت و بیستم لوای توجّه بشهر برافراختند و منزل
داراشکوه فیض اندوز نزول گردید و بیست ویکم بعرض رسید که
داراشکوه چهاردهم رمضان بدهلی رسیده با آنکه پیش نهاد ارادهٔ والا
ملازمت اعلی حضرت بود لیکن داراشکوه بنوشتهای پنهانی خاطر
آنحضرت را بوسوسه انداخته بود خدیو دقایق شناس ترک آن
عزیمت نموده بیست ودوّم رمضان عازم دارالخلافه شدند بیست
و چهارم در منزل گهات سامی خبر فرار داراشکوه از دهلی معروض
گردید * و سلخ ماه مذکور بهادرخان را بتعاقب داراشکوه معیّن
ساختند ، و چون مواد بخش از بی اعتدالی اسباب سرکشی سرانجام
می کرد و باندیشهای باطل در کمین انتهاز فرصت کین بود
لاجرم دوّم ماه شوّال در منزل متهرا اورا دستگیر نموده خلایق
را از شرّ و شورش رهانیدند و بشیخ میر سپرده بقلعهٔ شاه جهاناباد
فرستادند چون بعرض رسید که دارا شکوه بلاهور روانه شد خدیو
ممالک ستان عزیمت پنجاب مصمّم فرمودند *

و ازانجا که اخترشناسان فرخنده ساعت روز مبارک جمعه
غرّهٔ ذی القعده سال هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸)
موافق یازدهم امرداد بجهة جلوس مسعود برگزیده بودند و وقت

(۱) همین ست در هر سه نسخه ॥

فرصت آن نداشت که داخل قلعهٔ دار الخلافه گشته بسرانجام
این امر جلیل پردازند بجهت ادراک ساعت در باغ آغرآباد
چند روزے اقامت نموده در ساعت مذکور بر تخت اقبال جلوس
فرمودند و دران روز مبارک انعاماتی که بادشاهزادها و نوئینان
عالیمقدار و ارباب مناصب و سایر بندها بدان عزّ اختصاص یافتند
از حیطهٔ احصا بیرونست * فصحا تواریخ بدیعه برای این جلوس یافتند
ازان جمله آیهٔ کریمه - أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ -
است که سیّد عبد الرّشید تتوی بدان ملهم گشته و دیگرے -
سرافراز سریر پادشاهی - گفته (۱) چون لوازم این جشن ارجمند مختصر
قرار داده اکثر مراسم بجلوس ثانی حواله نموده بودند درین
جلوس خطبه و سکّه و تعین لقب اشرف بعمل درنیاورده موقوف
داشتند و قبل از جلوس فوجے همراه خلیل الله خان تعین شد
که با بهادر خان ملحق گشته بکنار آب ستلج رسیده بتدبیر عبور از آب
مذکور پردازند و معروض گردید که سلیمان شکوه ازان روی آب گنگ
بسمت هردوار شتافته بقصد آنکه از راه سهارنپور بپدر ملحق گردد
خداوند آفاق امیر الامرا عرف شایسته خان و شیخ میر وغیره را
تعین فرمودند که بکفایت مهمّ او پردازند و دوّم ذی القعده سال
هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) موافق پانزدهم (۲) امرداد سرادق

---

(۱) عدد این تاریخ از هزار و شصت و هشت قریب بیست صد افزونست ॥
(۲) ن - دوازدهم ॥

اقبال بجانب پنجاب بیرون زدند و پانزدهم ماه خبر عبور لشکر
منصور از آب ستلج و فرار مردم داراشکوه از عرضه‌داشت بهادرخان
بعرض رسید و درین ایام سلیمان‌شکوه سر بکوهستان کشمیر کشید
و حکم معاودت افواجی که برو تعین یافته بود صادر گردید داراشکوه
بعد از رسیدن دارالسلطنت لاهور قریب بیست هزار سوار فراهم‌آورده
و بشنیدن خبر عبور بهادرخان و خلیل‌الله خان از آب ستلج جمعی کثیر
بسرکردگی داؤدخان بر دریای بیاه تعین نمود که سد راه باشند
و سپهرشکوه را نیز بتعاقب او فرستاده - بنابرین شهنشاه دانش‌آئین
راجه‌جیسنگه و غیره را تعین فرموده ضمیمهٔ آن جیش نصرت ساختند -
داراشکوه پس از اطلاع براینحال تاب مقاومت در خود ندیده از
لاهور بسمت ملتان روان شد * و درین ایام مهاراجه جسونت‌سنگه
از وطن آمده سر عجز و ندامت بر آستان دولت سود و خاقان
مروت‌کیش بمراحم خسروانه امتیاز بخشیده از تشویر تقصیر برآوردند
و بدارالخلافة رخصت نمودند - و بیست‌وچهارم ذی الحجه در منزل
هیبت‌پورپتی (۱) از عرایض خلیل‌الله‌خان و غیره بوضوح پیوست
که داراشکوه با سامان شایسته از لاهور برآمده در صدد آنست
که با جنود ظفرپیرا صف‌آرا گردد و از سرداران عسکر نصرت‌پیکر
نیز بدین ملاحظه کوتاهي در تعاقب واقع شده‌بود لاجرم درین
منزل پادشاهزاده محمداعظم را با زواید لشکر و کارخانه‌جات

(۱) همچنین در هرسه نسخه ॥

لاهور رخصت فرموده عزیمت ایلغار مصمم کردند - چون بمرغع رسید که داراشکوه در ملتان هم ثبات قدم نورزیده سمت بهکر روان شده و بسیاری از نوکرانش ازو جدا شدند و اسباب پرشانی او در تزاید است پادشاه ترلش ایلغار کرده بآرام طی مراحل نمودند و تا ملتان هیچ جا اقامت نفرمودند و اگرچه چهارم محرم صف‌شکنخان از ملتان بتعاقب داراشکوه برآمده بود بمزید احتیاط شیخ میر نیز با نه هزار سوار بتعاقب معین گشت و درین هنگام بمسامع والا رسید که شاه شجاع برادر اعیانی خداوند صورت و معنی که قبل از جلوس میمنت مانوس فیمابین ربط واتفاق تام بوده از بنگاله برآمده عزم منازعت دارد لهذا دوازدهم محرم از ملتان لوای مراجعت برافراخته شد و چهارم ربیع الاول قاعده بارک دار الخلافه بفر نزول نوراگین گشت و اخبار شورش انگیزی شاه شجاع پیاپی رسید اگرچه مرکوز ضمیر انور آن بود که تا ممکن باشد باغماض گذرانند لیکن او بکام جسارت تا حدود بنارس رسیده عزم جنگجویی مصمم کرد ناکام حکم شد که پادشاهزاده محمد سلطان از اکبرآباد هجدهم ربیع الاول لوای نهضت بدانصوب برافرازند -
چون متواتر معلوم گردید که شاه شجاع میخواهد قدم از حدود بنارس پیش گذارد مصلحت بران قرار گرفت که بشکارگاه سورون توجه فرمایند و منتظر ورود اخبار شاه شجاع باشند اگر بسمت پتنه معاودت نماید عساکر منقلا را بازگردانند و الا بکفایت مهم او

پرداززند بنابرین شانزدهم شهر ربیع الاول از دار الخلافه رایت اقبال بدان
جهت افراشته شد * و بیستم ماه خبر رسید که لشکر منقلا نوزدهم
همین ماه باتاره رسید شهنشاه جهان صیدکنان طی منازل نموده سیم
ربیع الآخر بقصبهٔ سورون رسیدند و ازانجا که خدیو جهان می خواستند
که مهم شاه شجاع بمدارا انجام یابد قدسی صحیفه مبتنی بر
مراتب نصیحت فرستاده تا کیفیت مافی الضمیر او بوضوح پیوندد
لیکن چون بیقین پیوست که مدارا و مواسا با او نفعی ندارد لهذا
پانجم ماه مذکور از سورون لوای توجه بمدافعهٔ او برافراختند و به
بادشاهزاده محمد سلطان و عساکر منقلا فرمان شده که در جنگ
تعجیل نکرده انتظار وصول موکب همایون برند و هفدهم ظاهر قصبهٔ
کوره که پادشاهزاده محمد سلطان با لشکر منقلا نزول داشتند و
شاه شجاع بچهار کروهی آن رسیده توقف ورزیده بود مضرب سرادق
نصرت گردید و معظم خان که بموجب فرمان از خاندیس متوجه
آستان دولت گشته بود دران تاریخ بموکب اقبال پیوست *

صف آرائی عساکر اقبال با شاه شجاع *

و چون شاه شجاع بقصد پیکار گام پیش نهاد و توپ خانه
در پیش خود چیده عزم صف آرائی داشت روز یکشنبه نوزدهم
ربیع الآخر که روز سیوم وصول رایات عالمتاب بموضع کوره بود فرمان
جلال صادر شد که توپخانه را پیش نبرده در برابر فوج شاه شجاع
آتش فشان سازند و مواکب نصرت پیرا لوای همت بمقابله و مقاتله برافرازند

و بموجب حکم دریا دریا لشکر بجوش آمد و قریب نود هزار سوار مهیای نبرد گردید حکم شد که اُردوی معلّی و درلخانهٔ والا در همان جا که بود نزولِ اجلال داشته باشد و در همین روز شاهشجاع نیز بترتیب افواج خویش پرداخت و بعد از انقضای چهار گهری از روزِ مذکور پادشاهِ ممالک‌ستان مسافتی که تا لشکرگاه شاهشجاع بود بکام نصرت پیمودند و سه پاس از روز گذشته بفاصلهٔ نیم کروه صف‌آرا گردیدند شاهشجاع قدم پیش نگذاشته برخی از توپخانه را پیش فرستاد و تا شب از طرفین هنگامهٔ جدال گرم بود و چون شب رسید شاهشجاع توپخانه را باز پس طلبید گیتی خدیو بعد فراغ از مراسمِ حزم و احتیاط واستحکامِ مورچالها و تاکید خبرداری دردولتخانهٔ مختصرے که دران نبردگاه ترتیب یافته بود نزول فرمودند

و در اواخرِ این شب سانحهٔ بظهور پیوست که ظاهربینان آنرا چشم‌زخمے عظیم دانستند و تفرقهٔ بعساکرِ منصوره راه یافت شرحش آنکه مهاراجه جسونت‌سنگهِ ضلالت‌کیش که بضاء رسر بر خطِ انقیاد نهاده و از نفاقِ باطن پیوسته فرصتِ افساد می‌جست درین وقت که خدیوِ جهان او را سردارِ فوجِ برنغار ساخته بودند قصد فرارِ نمود و شاهشجاع را از داعیهٔ فاسدِ خود خبرداد آخرِ شبِ مذکور با تمامِ لشکر و سپاه خویش و گروهے دیگر از راجپوتان رو روان شده نخست باُردوی پادشاهزاده محمّدسلطان که سرِ راه بود مردمش دست بغارت گشودند و بر لشکرگاه دست‌اندازی‌های

عظیم واقع شد و خبرهای موحش شایع گردید فتنه‌جویان دست
جرأت بکارخانه‌جات پادشاهی و اموال وامتعهٔ امرا و سپاهی
دراز کردند و چون این خبر بمسامع جلال رسید اصلا از جا نرفتند
و اگرچه ازلشکر قریب نصف متفرق گشته‌بود لیکن پادشاه توفیق‌سپاه
نظر بر نقص کمیت لشکر نیفکنده متوجه میدان رزم گردیدند
و شاه شجاع دربن روز ترتیب روز پیش تغیر داده صف‌آرا گردید و
از طرفین بان‌اندازي و جنگ توپ و تفنگ سر شده نیران جدال
اشتعال یافت و هنگامهٔ برق‌افروزي و عدوسوزي گرمي پذیرفت

* بیت *

شد از برق کین گرم بازار جنگ * خروشید با اژدهای خدنگ
زبس آتش کینها درگرفت * عرق بر بدن رنگ اخگر گرفت

با آنکه دربن روز نصرت‌اندوز چه شکستهاي درستی‌اثر که بعسکر
فتح‌پیکر نرسید باوجود نبودن زیاده ازدوهزار سوار در رکاب فیروزي‌مآب
بهرطرف که پادشاه توکل‌سپاه روي همت مي آوردند وپاي ثبات
و استقلال می‌فشردند تدارک فتور و اختلال می‌فرمودند و
بظهور ظهیر دلیري و دلاوري آنحضرت مجاهدان بهرام‌صولت
بکوششهای دلیرانه دمار از روزگار اعادي جسارت‌شعار برمی‌آوردند
تا سلک جمعیت شاه‌شجاع از هم ربخت - و تار فرار بر خود
پسندیده ازان معرکهٔ مردآزما گریخت - و این فتح شگرف اقبال
بےمنت سپاه و لشکر بمحض تایید ازلي و امداد جیوش سماوي

اتفاق افتاد دست نیاز بدرگاه ایزد ظفربخش برآورده سپاس مواهب نامتناهی بجا آوردند و با جنود مسعود از لشکرگاه شاه‌شجاع که نزدیک بتالاب کهجوه بود گذشته منزل‌آرای اقبال گردیدند - وازانجا همادر پادشاهزاده محمّدسلطان را بتعاقب شاه‌شجاع تعین فرمودند تا بیست‌وششم این ماه دران منزل اقامت گزیدند - و بیست‌وهفتم از نواحی کهجوه کوچ شد تا سلخ این ماه سرکذار رود تنگ اقامت بود و درهمین منزل معظّم‌خان و دیگر نوئینان عمده تعین داشتند که با پادشاهزاده محمّدسلطان ملحق شده بتعاقب شاه‌شجاع پردازند *

اکنون حقیقت لشکرے که بسرکردگی شیخ‌میر و صف‌شکن‌خان بتعاقب داراشکوه معیّن‌شده‌بود گذارش می‌یابد که صف‌شکن‌خان چهارم محرّم از ملتان بتعاقب شتافته از آب بیاه عبور کرده شنید که داراشکوه روانهٔ پیش شده است لهذا خان مذکور متوجّه پیش شد و چند روز که بانتظار وصول شیخ‌میر و دلیرخان مقام داشت هردو لشکر بهم پیوستند و خبر رسید که داراشکوه در بهکّر از دریا عبور کرده بسکهّر نزول نمود دولتخواهان مصلحت دران دیدند که شیخ‌میر و دلیرخان باجماعهٔ همراه از آب گذشته ازانطرف بجانب سکهّر روان گردند و صف‌شکن‌خان با کومکیان خویش ازین روی آب بسمت بهکّر شتابد تا از هردوسو کار بر او تنگ سازند روز دیگر بنابر صوابدید صف‌شکن‌خان

از شیخ‌میر جدا شده بسمت بهکّر روانه شد و شیخ‌میر در دو روز از آب عبور کرده پنجم صفر بدوازده کروهی سکّهر رسید و ششم ماه بهکر درانجا نزول نمود صف‌شکن‌خان سه روز پیشتر به بهکّر رسیده روز پیش ازانجا کوچ کرده‌بود ظاهر شد که داراشکوه احمال و اثقال در قلعهٔ بهکّر گذاشته سلخ محرّم روانهٔ پیش گشته‌است و بقیّهٔ خزانه و احمالش در کشتیهاست و خود براه جنگل میرود از نوکران عمده اش داؤدخان و دیگر سرداران مفارقت نمودند میخواست که از سکّهر بجانب قندهار رود امّا بجدائی رفیقان و نارضامندی اهل حرمش بسمت تهتّه عزیمت نمود صف‌شکن‌خان آغرخانرا باجمعی در بهکّر گذاشته که کار بر متحصّنان تنگ سازد و خود بطرف سیوستان رفت ونوشتهٔ محمّدصالح ترخان قلعه‌دار انجا باو رسید که داراشکوه به پنج کروهی قلعه رسیده باید که شما خود را زود رسانید وکشتیهای خزانهٔ اورا سدّ راه شوید خان مذکور محمّد معصوم خویش خود را با لشکر پیش فرستاد که از کشتیهای داراشکوه گذشته برکنار دریا مورچال سازد و خود شباشب کوچ نموده از محاذی لشکر داراشکوه سه کروه گذشته مترصّد کشتیهای غنیم نشست و خواست که ازآب گذشته بدفع اعادی پردازد وچون کشتیهای آنها پیش آمده مانع رسیدن کشتیهای همراه اوبود بمحمّد صالح پیغام نمود که از انطرف کشتی بفرستد و خود نیز ممانعت نماید او توفیق خدمت نیافته پیغام داد که ازین کنار عمق آب

[illegible] است [illegible] ازین کنار عبور خواهد کرد بنابران صف‌شکن خان
[illegible] عبور [illegible] آن از اثر گرد و غبار [illegible] روی آب
ظاهر شد که داراشکوه کوچ کرد و مخالفان کشتیها را از همان طرف
بردند این [illegible] فتح بکجباری محمد صالح باطل گشت بالجمله
داراشکوه از گریوه سیوستان عبور نمود و صف‌شکن خان از همین روی
آب بتعاقب او دو مرحله پیمود و ازانطرف شیخ‌میر رسیده پیغام
نمود که صلاح درین است که از آب گذشته باینطرف آیند تا باتفاق
راه تعاقب سپرده شود لهذا صف‌شکن خان از دریا عبور کرد - و خبر
رسید که داراشکوه بتهته رسیده عازم گجراتست صف‌شکن خان از
شیخ‌میر سبقت جسته در یک کروهی بکنار دریای تهته آمده و
داراشکوه ازانطرف دریا کوچ نموده بصوب گجرات روانه گشت و
صف‌شکن خان نیز در هفت روز پل بسته از دریا عبور نمود و در اثنای
این حال حکم بنام شیخ‌میر و دلیرخان و صف‌شکن خان رفت
که ترک تعاقب نموده بحضور برسند و چون خبر رفتن داراشکوه
بگجرات بسمع والا رسیده بود از الهٰ‌آباد معاودت نمودند و غرهٔ
جمادی الاول در منزل گذار گنگ خبر فتح الهٰ‌آباد از عرضداشت
بادشاهزاده محمد سلطان بسمع مقدس رسید - و ازانجا که تنبیه
جسونت سنگه که عزم پیوستن بداراشکوه داشت لازم بود دوم ماه
مذکور از منزل کهاتم پور محمد امین خان میربخشی را با نه هزار
سوار باستیصال او تعین فرمودند و چون می‌خواستند که بی درنگ

رایت توجّه بتادیب جسونت‌سنگه و دفع داراشکوه برافرازند
باکبرآباد تشریف نیاورده بیست‌ویکم ماه مذکور از باغ نورمنزل
بسمت اجمیر نهضت فرمودند و بیست و پنجم از شکارگاه روپباس[1]
کوچ شد شیخ‌میر و دلیرخان از تعاقب داراشکوه آمده بموکب منصور
پیوستند و چون معاودت لشکر باعث رفاه داراشکوه شد قدم در راه
بیابان گذاشته بولایت کچه رسید و ازانجا بگجرات آمد شاه‌نوازخان
صفوي پدر نواب رحمت‌نقاب مهد علیا دلرس‌بانو بیگم که ازجناب
والا بصوبه‌داريِ انجا تعین گشته بود با کمال دانائي سررشتهٔ همّت
از کف گذاشته باو پیوست و داراشکوه مدّت یکماه و هفت روز
در گجرات بسر برده بیست و دو هزار سوار فراهم آورده غرّهٔ جمادی‌الآخر
از گجرات برآمده در اثناي راه از رسیدن نوشتهاي جسونت‌سنگه
مشعر بتحریص او بآمدن اجمیر در پیش آمدن دلیر شد و هفتم
جمادی‌الآخر نواحي هندون مضرب سرادقات جلال گردید و ازانجا
تا قصبهٔ ترده اقامت اتّفاق نیفتاد و پانزدهم ماه مذکور امیرخان
برادر شیخ‌میر که بموجب حکم مرادبخش را از قلعهٔ شاهجهان‌آباد
برآورده بگوالیار رسانیده بود بمعسکر[2] ظفرطراز پیوست •

صف آرایی لشکر ظفراثر مرتبهٔ ثاني با داراشکوه وهزیمت او

چون داراشکوه باجمیر رسیده آمادهٔ پیکار بود بیست و چهارم
ماه مذکور شش کروهي تالاب رامسر[3] محلّ نزول عسکر ظفرپیکر

---

(۱) ن - رویناس ‖ (۲) ن - بمعرکهٔ ‖ (۳) در دو نسخه رامیسر ‖

گشت و در همین منزل حکم ترتیب صفوف اقبال صادر شد و داراشکوه
باستظهار رسیدن جسونت سنگه قدم جرأت پیش می‌گذاشت
درخلال اینحال راجه جیسنگه ترحم بحال جسونت سنگه عصیان پژوه
نموده و عفو تقصیر او را از مراحم شاهنشاهی نموده بقبول این
ملتمس سربلندی یافته مکتوبی مشتمل بر نوید عفو جرایم و زجر
از عزیمت پیوستن داراشکوه باو نوشت و چون این مژده باو رسید از
پیوستن گروهی جرأت‌پژوه مراجعت نمود و چندانکه داراشکوه
الحاح در طلب او کرد و سپهرشکوه را نزد او فرستاد سودمند نیامد -
مقارن اینحال رایات جهانگشا باجمیر نزدیک رسیده بود باقصور
داراشکوه دل بمحاربه نهاد و چون جرأت صف‌آرائی با عساکر
اقبال نداشت درهٔ کوهستان اجمیر را بر سر عرض مورچال بست
و موضع دیورای که ازانجا تا اجمیر سه کروهست و تا محل اقامت
داراشکوه اندک مسافتی داشت مرکز رایات فلک‌فرسا گردید
و روز دیگر لشکر فیروزی‌اثر نیم کروه پیش آمده نزول نمود و از پیشگاه
جلال پرتو اشارت نامت که توپ خانه را پیش برده مجاهدان
دشمن‌سوز شعله‌افروز کوشش گردند و از طرف اعادی نیز توپ
و تفنگ روان شد • بیت •

ز هرسو فرو ریخت توپ و تفنگ • درآتش نهان گشت میدان جنگ

آنروز و آن شب و روز دیگر تا سه پاس نایرهٔ حرب و آویزش فیمابین
اشتعال داشت و دران رستخیز بلا شاهنوازخان صفوی و محمد شریف

میربخشی داراشکوه وغیره عمدهای لشکر او هدف تیر قضا گردیده
و از مجاهدان موکب جلال زبدهٔ نوئینان عقیدت سگال شیخ میر بضرب
بندوقی که بر سینه اش رسید بدایهٔ شهادت فایز گردید و میر هاشم
از اقوام شیخ میر که عقب او بر حوضهٔ فیل نشسته بود بحسن تدبیر
آن شهید را در بر گرفته بوضعی نگاهداشت که هیچکس را بر قتل او
خبر نشد تا جنگ بآخر رسید و داراشکوه تلاشهای دلیرانهٔ مبرزان
لشکر ظفر نصیب مشاهده نموده با آنکه مورچالهای او استحکام داشت
فرار اختیار نموده عازم گجرات گردید اینچنین فتحی نمایان وقوع
یافته پیرایهٔ ملک و ملّت شد و حضرت شاهنشاهی باستماع
این مژدهٔ فتح آسمانی مراسم شکر و سپاس نصرت بخش حقیقی
بجا آوردند پوشیده نیست که کم کسی از پادشاهان کشورستان را
در عرض این قدر مدّت این چنین محاربات خسروانی و مصافهای
سلطانی اتّفاق افتاده باشد این پادشاه فیروزبخت را باوجود اعادی
بااقتدار در عرض سالی این محاربات سترگ واقع شده به نیروی
تاییدات ربّانی همه جا غلبه و ظفر نصیب گردیده و در هر صف آرائی
بقدر بازوی نصرت نشان و ضرب تیغ سرافشان گوی سروری و
قصب السبق برتری ربوده اند - باین کوشش و همّت از نهایت حصر
این مراتب را به نیروی قدرت خویش نسبت نداده همواره بر زبان
حق ترجمان میگذرد که این فتوحات از معجزات باهرات سرور کاینات
علیه و آله کرایم التحیّات میدانم و پیوسته شکر این نعمت ارجمند

بطاعات الٰهی و ترویج شرع جناب رسالت پناهی و محو آثار بدع
و مناهی بجا می آورند و از قدسی منشی باوجود کثرت جاه و
تجمّل امتعهٔ تن بغفلت و تن آسانی نداده بدوام آگهی و ایزدپرستی
و معدلت پروری و راحت گستری و پژوهش حال سپاه و رعیّت
و دادن انصاف و سویّت را فروغ خلافت بخشیده امّید که پیوسته
کشور صورت و معنی از فرمانروائی این خدیو دین پرور رونق پذیر باد -
روز دیگر که سلخ جمادی الآخر بود راجه جی سنگه و بهادر خان را
بدنبال شتابی(۱) داراشکوه مرخّص ساختند و چون خاطر از جانب داراشکوه
فراغت یافت چهارم رجب از اجمیر لوای معاودت برافراختند -
و از عرضداشت شاهزاده محمّد سلطان بوضوح پیوست که شاه شجاع
روزی چند در مونگیر بود می خواست که چاره اقامت نماید
از هیبت قرب وصول افواج قاهره روانهٔ جهانگیرنگر گردید و
معظّم خان داخل قلعهٔ مونگیر شد بیست و چهارم شهر مذکور
رایات جلال بفتح پور رسیده و ششم شعبان عزم توجّه دارالخلافه
نمودند و از عرضداشت شاهزاده محمّد سلطان معروض گردید که
شاه شجاع که پیش ازین بجهانگیرنگر رفته بود چون جنود گردون شکوه
بدانجا نزدیک رسید او رخت بکشتیها کشید و جهانگیرنگر
بتصرّف بندها درآمد - و بعرض رسید که داراشکوه از اجمیر
بگجرات رفته بار دیگر قصد تصرّف داشت سردارخان از کومکیان

---

(۱) ن - بتکامیشی ॥

انجا آمادهٔ مدافعت او گردید و داراشکوه طمع از تصرّف
شهر دولتمند بکانجی کولی[1] انجا برد - نوزدهم ماه عمارات خضرآباد
از نزول مبارک فروغ گرفت و پانزده روز درین منزل بودند
و سلخ ماه مذکور داخل قلعهٔ دارالخلافه شدند *

و چون جشن جلوس سعادت‌قرین نخستین بسبب عزیمت
یورش پنجاب و عدم فرصت مختصر قرار یافته بود و خطبه و سکّه
و تعیین لقب اشرف موقوف داشته لهذا درین ایّام که مهمّات
گیتی‌ستانی انتظام یافت حکم بناظمان دولت صادر گشت که تهیّهٔ
لوازم جشن نمایند کارپردازان بآرایش محفل نشاط دست کوشش
گشودند و روز فرخنده یکشنبه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان
سال هزار و شصت و نه هجري (۱۰۶۹) مطابق بیست و پنجم
خورداد ماه الٰهي که عمر ابدطراز بچهل سال شمسي و هفت ماه
و سیزده روز و چهل و یک سال قمري و ده ماه و دو روز رسیده بود
خاقان سپهرسریر مهرافسر- شهنشاه عالمگیر عدل پرور - دیهیم
کرامت‌آثار جهانباني برسر- و خلعت سعادت‌نگار کامراني دربر-
بر اورنگ حشمت و جلال اجلاس فرمودند * بیت *

شد از مشرق تخت شاهنشهي * جهانتاب انوار ظلّ اللّٰهی
ز شاهنشه نو جهان تازه شد * تن ملک را باز جان تازه شد
شب هند را صبح دولت دمید * بهر قلبهٔ آفتابی رسید

---

(۱) ن - بکانجي کولي - و دریک نسخه خود این لفظ نیست ॥

ریو نوبت شادی آهنگ ذروهٔ افلاک کرد - و غلغلهٔ کلبانگ دعا با خروش ذکر کروبیان باهم آمیخت خطیب بلاغت نشان بر مسند فرامت درآمده خطبهٔ بلیغ برخوانند و جیب و دامن امیدش بنقد مقصود برآمود چندان طبقهای سیم و زر بر تارک والای خاقان دین پرور نثار کردند که از نثارچینی آن کیسهٔ فراخ اهل بر شد ایستادهای بساط عزت دست ادب بر تارک اخلاص دهانند و زبان بدعا و ثنای حلیفهٔ زمان گشادند ابواب خزاین انعام پادشاهی بر روی جهانیان گشایش یافت واز خلعتهای رنگارنگ قامت تمنای پیر و جوان آرایش پذیرفت *

و چون از زمان پیشین بر اشرفی و روپیه کلمهٔ طیبه سکه میزدند و این مسکوک پیوسته مستعمل دست و پای مردم بود فرمودند که بجای این اگر کلمات دیگر بسکه درآرند بهتر باشد درین اثنا میر عبدالباقی متخلص بصهبائی این بیت زادهٔ طبع خویش نوشته گذرانید * بیت *

سکه زد در جهان چو بدر منیر * شاه اورنگ‌زیب عالمگیر

بغایت پسند طبع اقدس آمد و حکم شد که یک روی اشرفی و روپیه را بنقش این بیت دلپذیر و روی دیگر را بنگارش ضرب بلده و سنهٔ جلوس زیب و زینت بخشند و منشور اقبال بطغرای غرای ابوالظفر[1] محی‌الدین محمد اورنگ‌زیب بهادر عالمگیر پادشاه غازی مزین گردید - وفرمان شد که مناشیر جلال مشتمل بر جلوس و بشارت

---

(۱) همچنین در هر نسخه - و بعضے ابو المظفر نوشته اند ॥

امن وامان بانصاف و حدود ممالک عزّ اصدار یابد - و خدیو دریانوال دست انفصال گشاده هریک از پادشاهزادهای والا نسبت عالی رتبت و بیگمان معظّم و دیگر پرستاران خاص را بانعامات عالیه نوازش فرمودند و نوئینان عالیمقدار و سایر بندهای عقیدت‌شعار هرکدام درخور حالت و رتبت باضافهای نمایان و خطابهای اعزازنشان سر مباهات بر فلک سودند و بزمرهٔ صلحا و اتقیا و شعرا و ارباب طرب‌ونشاط و سرودسرایان انجمن انبساط انعامات لایقه و صلات گرانمایه مرحمت شد و اشارهٔ معلّی بصدور پیوست که این جشن سعادت‌اذین[1] بهمین آئین تا دهم ذی الحجّه ممتد بوده بستدم و خدمت عبدالضّحی متّصل باشد تا درعرض این اوقات جهانیان را کام دل بکنار آید و آرزوهای دیرین بحصول انجامد - تاریخ این جلوس میمنت‌قرین را آشاه بدخشی - ظلّ الحق- گفته و این گونه نظم سفته * رباعي *

صبح دل من چون گل خورشید شگفت * نامه حق وغبار باطل را رفت
تاریخ جلوس شاه حق آئینه را * ظلّ الحق گفت الحق این را حق گفت

و یکی از فضلا پادشاه ملک[2] عفت اقالیم- و دیگری از نکته سنجان * ع * زیب اورنگ و تاجهاء شهان[3] * یافته و ملا عزیزالله خلف ملاتقی اصفهانی

---

(۱) این لفظ در هرسه نسخه بزای هوز و در کتب لغت بذال ثخذ ॥
(۲) در هرسه نسخه لفظ ملک نیست ॥ (۳) در هرسه نسخه تاج پادشهان نوشته ॥

کلام الٰہي چنین اقتباس نموده انّ الملکَ للّٰه یؤتیه من یشآء -
چون لمعان انوار ظفر در شهر رمضان پرتو سعادت بر جهان گستر د حکم
معلّی بدهاذ پیوست که غرّهٔ آن ماه را مبدأ سنینِ این دولت در
دفاتر و تقاویم ثبت نمایند *

و ازین که پیشینیان بداب جمشیدی و کسروي غرّهٔ فروردي
را از عیدهاي بزرگ میدانسته رعایت رسمِ نشاط مي‌کردند
پادشاه دین‌پناه فرمودند بجاي جشن نوروزي هرسال در ماه
درهفدهٔ رمضان جشني پادشاهانه ترتیب دهند و با همایون
عید فطر متّصل ساخته مراسمِ انبساط بعمل آرند و این
جشن بجشن نشاط‌افروز مسمّی گردید و بجهة رفع خبائث و منکرات
مردم دانشوران ملّاعوض وجیه بخدمت احتساب سربلند شد و
عرض سالانهٔ پانزده هزار روپیه بمنصب هزاري صد سوار موردِ اعزاز
گشت - الحمد لله که امروز بدولت دین‌پروري اریکه‌آراي سروري
تمام هندوستان از لوث بدع و اهوا پیرا سته و مبرّا ست - درخلال
این ایّام از وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده محمّدسلطان
که با معظّم‌خان باستیصالِ شاه شجاع معیّن بودند بفریبِ او
فریفته شده بیست‌وهفتم رمضان با چندے از نوکرانِ خود بر کشتي
نشسته بعزم موافقت شاه‌شجاع طریقِ مخالفت پیمودند بیست ویکم
شوّال مژدهٔ دستگیر شدنِ داراشکوه با پسرش سپهرشکوه
و بیست نهمِ رمضان دردستِ ملک جیون زمیندارِ داور و بهوسل

نوشتهٔ مالک مذکور جای رسیدن بهادرخان و بقیه ضبط آوردن هردو
موقف عرض بساطبوسان دولت رسید - امیرالامرا از تغیر پادشاهزاده
محمد معظم بصوبه‌داری دکن سربلند گردید - و حکم شد عقیدتخان
از تغیر عاقلخان حارس ارک دولت آباد باشد و خان مذکور و وزیرخان
در رکاب پادشاهزاده بحضور بیایند بیست و یکم شوّال ششم سال
شمسی پادشاهزاده محمد اعظم بود بعنایت سرپیچ مرصّع و خنجر
باعلاقهٔ مروارید و پنج سر اسب مورد انظار عاطفت گردیدند. ملک جیون
باراي حسن خدمت بعنایت ارسال خلعت و منصب
هزاري دوصد سوار وخطاب بختیارخان کامیاب شد قابل‌خان منشي
ارادهٔ گوشه‌نشیني نمود بعطاي پنج هزار روپیهٔ سالانه سرافراز گردید -
راجه راجروپ بکوهستان سري‌نگر رخصت یافت که پرتهي‌پت
زمیندار انجا را بوعده و وعید بیم و امید داده سلیمان‌شکوه را از حمایت
او برآرد از وقایع بنگاله بعرض رسید که شاه‌شجاع وقت رفتن از اکبرنگر
جانب تانده ارادهٔ مفارقت از اوضاع الهوردي‌خان تفرّس نموده
او را با پسرش سیف‌الله بقتل رسانید درین هنگام حکم والا به بنای
حصار شیرحاجي دور قلعهٔ اکبرآباد صادر گشت و درعرصهٔ سه سال
باهتمام اعتبارخان اتمام یافت - مجلس جشن وزن قمري بیست و سیم
ذی القعده ترتیب یافت ارباب استحقاق از وجوه زر وزن مبارک
نقد مقصود اندوختند واقاصي و اداني بعنایات خلاع و اضافهاي
مناصب و انعام جواهر و اسب و فیل مقصد دل حاصل نمودند *

درین هنگام بهادرخان داراشکوه را باستان فلک‌نشان آورد - در محل خضرآباد نگاهداشتند و چون بوجود شقی سترون نیار و جود او از ساحت کشور هستی‌بود لازم آمد بیست و یکم ذی الحجه شب پنجشنبه چراغ زندگی وی خاموش گردید و در مقبرهٔ جنت‌آشیانی همایون‌پادشاه مدفون شد - و سیف‌خان مامور گردید که سپهرشکوه را بقلعهٔ گوالیار رسانیده بمستقر الخلافه معاودت نموده بصوبه‌داری آنجا قیام نماید - راجه جیسنگه که از بهادرخان عقب مانده بود بعتبهٔ سپهرآسا رسیده بعنایات ممتاز گردید و از آنجا که بکثرت ایلغار اسپ بسیار از راجه و بهادرخان تلف شده انعام پادشاهانه راجه را بعطای دو صد اسپ و خان مذکور را بعنایت یک صد اسپ نوازش فرمود *

درین هنگام باکرام عام محصول راهداری رسد غلات و سایر اجناس برسبیل دوام معاف فرمودند بدین جهة از خالصهٔ شریفه هرساله مبلغ بیست‌وپنج لک روپیه بخشیده شد وانچه از تمن ممالک محروسه معفو گردید مستوفی اندیشه از عهدهٔ ضبط بیرون نتواند آمد و درین ایام ذوالفقار خان قرامانلو جهانرا پدرود نمود عنایت خسروانه اسدخان پسرو نامدار خان داماد او را بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد - بختیار خان زمیندار داورمحال زمینداری مرخص گردید و چون ولایت کرناتک را معظم‌خان در هنگام انتساب بقطب‌الملک مسخر کرده بود از حصون معظمهٔ آن کنجی‌کوته را

کسانِ خانِ مذکور در تصرّف داشتند و قطب‌الملک را خارِ طمع
از میدان میراحمدِ خوافی مصطفی‌خان خطاب یافته بنظمِ
آنحدود رخصت یافت از وقایع صوبهٔ کابل بعرض رسید که
شبیرالله ولد سعادت‌خان نبیرهٔ تربیت‌خانِ مرحوم بزخم جمدهر پدر را
کشت فرمان شد مهابت خانِ ناظم او را مقیّد دارد - شمشیرخان
بحراستِ ارکِ قلعهٔ کابل بجای مقتول معیّن گشت از وقایع
توران دیار بسمع اعلی رسید که چون میانِ سبحان‌قلی‌خان حاکمِ
بلخ و قاسم‌سلطان برادرش که ایالت حصار باو تعلّق داشت
مودّت بدشمنی مبدّل شد سبحان‌قلیخان بلطایف تدبیر اورا از هم
گذرانید چون از رفتن پادشاهزاده محمّدسلطان طرف شجاع عساکر
بنگاله راچشم‌زخمِ عظیم رو داده بود با وجودِ اطمینانِ خاطر ازسرداریِ
معظّم‌خان برعایتِ آئینِ حزم بعد تمهیدِ جشنِ وزنِ شمسی آغازِ
سالِ چهل ویکم و از جود و احسان ملامال فرمودنِ دامانِ امیّد مردم
هشتمِ ماه ربیع‌الاوّل لوای جهان‌گشا بصوب ساحلِ گنگ افراختند
راجه جیسنگه بانعام یک لک روپیه مطرح عاطفت گشت و راجه
جسونت‌سنگه ببحالیِ خطاب مهاراجه مورد تفضّل و جرم‌بخشی
گردید - میرابراهیم ولد میرنعمانِ مغفور برسانیدنِ اجناسِ شش‌لک
و سی هزار روپیه بشرفای مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ منوّره زادهما الله
شرفًا معیّن شد نوزدهم موضع گدّه مکتیسر منزلِ اقبال شد بیست‌ودوّم
پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمّدمعظّم با وزیرخان از دکن رسیده سعادت

ملازمت اندوختند و پانزدهم ربیع الثانی مناکحت ایشان با مخدرهٔ
از مخدرات اشراف خراسان حسن انعقاد گرفت چهارم جمادی الاولی
از خته سکندر بعزیمت الهاباد کوچ شد و درین ایام عرضداشت
معظم خان رسید که او از آب گنگ عبور کرده باتمام مهم شجاع کمر
همت بسته و از تانده که بنگاه خود ساخته بود عزیمت جهانگیرنگر
نموده چون مقصد اصلی ازین نهضت امداد عساکر بنگاله بود و خاطر
ازین مهم فراعت پذیرفت لهذا از منزل شمس آباد عنان مراجعت
سمت دار الخلافه منعطف گردید و یازدهم جمادی الآخر قلعهٔ مبارک
دار الخلافه از فر نزول همایون سر باوج سپهر افراخت از انجا که همت
حق پرست مصروف آنست که فرایض باجماعت در مسجد ادا شود
نزدیک بآرامگاه مسجدے مختصر موزون از سنگ مرمر منبت و
پرچین کاری الوان طرح انداختند در عرض پنج سال بصرف مبلغ
یک لک و شصت هزار روپیه پیرایهٔ اتمام یافت ـ و عاقلخان بیافتن
تاریخ آیهٔ کریمه انَّ المَسَاجِدَ لِلّٰهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ اَحَداً (۱) ملهم گشت و درین
ایام از وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده محمد سلطان در

(۱) عدد این یکهزار و سی و هفت ست ـ و در عالمگیر نامه
و ان التاریخ بر اوست و نوشته که اگرچه زیب و زینت و تکلفات این
مهبط انوار برکات در سال هزار و هفتاد و چهار صورت اتمام یافت
لیکن اصل عمارت در سنه هزار و هفتاد و سه که عدد حروف این
آیت وافی هدایت مشعر بآنست مرتب شده بود ـ انتهی بنده میگویم
باز دیاد شش که عدد واو ست یکهزار و چهل و سه میشود نه عدد
مقصود مگر آنکه در لله سه لام گرفته شود ۱۱

وقت فرار شجاع بجهانگیرنگر از کردهٔ خود پشیمان گشته بعنوانی که رفته بودند باکبرنگر آمده باسلامخان ملحق شدند. محمّد میرک گرزبردار خلعت با نادري (؟) از پیشگاه مرحمت بایشان برد و فدایي خان مامور شد که آن والاتبار را بحضور بیارد و چون نزدیك بکعبهٔ حضور رسیدند بیست و پنجم شعبان الهٰ‌یارخان پذیره شده ایشان را از راه دریا بسلیم‌گده رسانید و خبرداري بمعتمدخان تفویض یافت *

آغاز سال سیّم از سنینِ دولتِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ هزار و هفتادِ هجري (۱۰۷۰) *

درین هنگامِ مبارك‌فرجام قدومِ ماهِ صیام میمنت‌بخشِ ایّام گشت بیست و چهارمِ این ماهِ بهجت‌اثر محفلی دلگشا و انجمنی والا ترتیب یافت کوسِ شادي بمسامعِ ساکنانِ افلاك رسید - لواي تهنیت از قدسیان بزمین و از انسیان بچرخِ برین قد کشید - نخلِ مراتب و مناصب نشو و نما گرفت - نهالِ آمال سرسبزي پذیرفت - درین روز عالم‌افروز خبر از بنگاله رسید که شجاع در جهانگیرنگر مجالِ ثبات نیافته ششمِ رمضان این سال که اوایلِ سنهٔ ثالث از جلوس است بولایتِ رخنگ آواره گردید و معظّم‌خان داخلِ جهانگیرنگر شد و چون مقرّر شده بود که از بیست و چهارمِ این ماه که جلوسِ ثاني دران روز واقع شده آغازِ جشن کرده آنرا بعید فطر متّصل سازند درین مدّت بعنایتِ پادشاهِ ابرکفِ دریانوال احبّاي دولت از دور و نزدیك و خورد و بزرگ کامیاب

...ند . و چون طلوعِ تباشیرِ صباحِ عید چهرهٔ جهانبان برافروخت
...ه توجّه بمصلّای فرمودند و بعد از عید تا دو روز مراسمِ جشن
و سرور ممهّد بود *

اکنون راقمِ سطور سررشتهٔ وقایعِ حضورِ قدسی‌سرور گذاشته
اثرِ انتخاب سوانحِ ممالکِ شرقی و تردّداتِ افواجِ قاهره
که بپیشاهنگیِ پادشاهزادهٔ محمّدسلطان و معظّم‌خان در ربیع‌الثّانی
دوسنین سالِ جلوس از الهٰ‌آباد بتعاقبِ شجاع معیّن شده بودند
از روی آن کتابه پردازد حوصلهٔ این مختصر گنجایشِ آن نمی‌سازد
لهذا عنانِ تحریر از تفصیلِ آن مقدّمات گردانیده بهمین قدر
...مدد می‌نماید که از پاشنه‌کوبیِ عساکرِ ظفرمآثر کارِ شجاع نوعے
برگشته‌روزگاری کشید که سوای سیّدعالمِ باده‌کش از ساداتِ بارهه
و سیّدقلی اوزبک با دوازده تن از مغولان و معدودے دیگر هیچ
کس با او نماند و بعد از قطعِ مراحلِ ادبار و طیِّ لجّهای
...خوار بجزیرهٔ رخنگ ارذلِ معمورهای عالم با دد و دامِ آن
مسکنِ کفرهٔ ضلالت‌توأم محشور گشت سرانجامِ کارِ او در محلِّ
خود مذکور خواهد شد *

درین هنگامِ سعادت‌انجام هفدهمِ ذی‌القعده جشنِ وزنِ
قمری انعقاد یافت از سنجیدنِ گوهرِ عنصرِ همایون میزان سرِ ناز
بگردون افراخت سالِ چهل‌وچهارم آغاز شد رسمِ انعامِ عام گردید
پادشاهزادها باصنافِ عنایات موردِ نوازش شدند معظّم‌خان

سپهدار بنگاله بخطاب والای خانخانانی وسپهسالاری بلندنامی یافته
از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار دواسپه
سه اسپه و ارسال خلعت و شمشیر مرصّع درجلدوی دفع شجاع
عزّ مباهات اندوخت و عمدهای عساکر متعیّنهٔ بنگاله و جمیع
صوبه‌داران و بندهای حضور لامع‌النّور بانسام عنایات و انعامات
سربلند شدند نجابتخان که بنابر تقصیر مورد عتاب گشته مطرح ؟
بخشایش شده بود و بے یراق می‌آمد بعطای شمشیر نوازش
یافت منصور برادر عبدالله خان والی کاشغر و مهدی برادرزادهٔ
خان مذکور که ازو متوهّم گشته براه بدخشان بجمعیت‌آباد
هندوستان رسیدند بتقبیل سدّهٔ سنیّه فایز شده بدولت بندگی
سرافراز گردیدند پیشکش ملکهٔ ثریاجناب بیگم صاحب و دیگر
بیگمان و پادشاهزادها از جواهر و مرصّع‌آلات بنظر قدسی درآمده
پذیرای انوار قبول شد درین وقت مقدم فرخندهٔ عیدالضّحی
مسرّت‌بخش دلها گشت عاطفت پادشاهانه جمعی کثیر را مورد
انظار احسان گردانید راوکرن بهورتیه که باغوای داراشکوه بے رخصت
از دکن بوطن خویش شتافته بود درین هنگام امیرخان بدان سمت
دستوری یافت که اگر آن هراس خورده دست ندامت بذیل
اعتذار زند همراه خود سازد و الّا همّت براستیصال او گمارد خان مذکور
چون بحدود بیکانیر رسید او آمده خان را دید و بوسیلهٔ شفاعت خان مذکور
بدرگاه خاقان جرم‌بخش آمد و مورد بخشایش گشت هفتم محرم

خلاص‌خان خویشگی خزانه و جواهر و دیگر اموالِ شجاع با بیدگیانِ
او از بنگاله آورده بدولتِ زمین‌بوس متوّز شد و درین ایّام قلعهٔ چاکنه
از ولایتِ کوکن بسعیِ امیرالامرا صوبه‌دارِ دکن که بدفعِ سیوای مزوّرِ
مردود و انتزاع حصونِ ولایتش که بسبب اختلالِ امرِ حکومتِ بیجاپور
وکشتنِ افضل عمدهٔ بیجاپوریان متصرّف شده دستوری یافته بود مفتوح
شد و چند جا مردمِ آن مطرود را سزای واجبی داده تهانها نشاندند *
و درین اوقات جشنِ فرخندهٔ شمسیِ جهان را میمنت
بخشیده سالِ چهل و سیّوم آغاز شد و عالمی بمیامنِ فیض و احسانِ
خدیوِ گیهان کامیاب گردید درینولا پرینده بی زحمتِ محاربه
مفتوح شد غالب نام که از طرفِ عادل‌خان حارس بود بارادهٔ
بندگیِ درگاهِ والا پیامِ تفویضِ قلعه بامیرالامرا نمود وآن نوآئینِ
معظّم مختارخان را بقلعه‌داری فرستاده غالب را نزدِ خود طلبیده و از
پیشگاهِ خلافت بمنصبِ چهار هزاری و خطابِ خانی و انعاماتِ
دیگر مطرحِ نوازش ساخت درینولا پرتهی‌سنگه زمیندارِ کوهستانِ
سری‌نگر مکتوبی مبنی براستدعای صفحِ جرایم و تعهّدِ سپردنِ
سلیمان‌شکوه براجه جیسنگه نوشت و بالتماسِ آن عمدهٔ راجها
کنور رام‌سنگه پسرش بآوردنِ سلیمان‌شکوه رخصت یافت و پنجمِ
جمادی الاولی بدارالخلافه آورد- در قلعهٔ سلیم‌گده جا داده بیست وچهارمِ
ماهِ مزبور مرتضی‌خان پادشاهزاده محمّدسلطان را با او بگوالیار
رسانید و معتمدخان قلعه‌دار شده و چون از وقایع بندرِ سورت معروض

بنگاه والا گردید که حسین پاشا حاکم بصره عریضهٔ مشتمل بر تهنیت جلوس با اسپان غزنی‌نژاد مصحوب قاسم‌آقا کس خود بآستان سپهربنیاد فرستاده بمصطفی‌خان متصدی بندر سورت یرلیغ رفت که چهار هزار روپیه مددخرج بقاسم آقا داده روانهٔ حضور نماید - همدرین ایام ابراهیم‌بیگ سفیر سبحان‌قلیخان والی بلخ با صحیفهٔ اختصاص و ارمغان توران دیار بآستان فیض‌مکان رسید چون مرض مزمن داشت پس از چند روز درگذشت - همراهانش خلاع و بیست هزار روپیه یافته مرخص گردیدند *

چون در اکثر محال مملکت سپهرسطت غلا رو داده بود حکم شد بغیر لنگرهای مقرر هرسال ده لنگر در شهر دارالخلافه و دوازده لنگر در پرگنات نواحی جهة مساکین ترتیب دهند - و همچنین در لاهور مقرر گشت - و سوای نقود مستمرة که در محرم و رجب و شعبان و رمضان و ربیع‌الاول و ذی‌الحجه انفاق می شود درین سال مضاعف قسمت یافت و بامرا تا هزاری فرمان رفت که از جانب خودها رواتب خیر مرتب دارند تا عسر بیسر مبدل نشد رسم این خیر منقطع نشد *

آغاز سال چهارم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنهٔ هزار و هفتاد و یک (۱۰۷۱) هجری *

درین ایام میمنت‌انجام هلال مبارک رمضان تابنده‌تر از جبههٔ

خورشیدجبینان جلوه‌گر شد سالِ چهارم از سنینِ خلافت آغازِ زینت گرفت اگرچه روزِ سریرآرائي ببست و چهارمِ رمضان است و سالِ گذشته درانوروز آغازِ جشن شده لیکن ازانجا که همگنان را از رهگذرِ صوم بمراسمِ انبساط رغبتی نمي باشد آغازِ این جشن از روزِ عید قرار داده امتدادِ مدّت تا ده روز مقرّر فرمودند - و در مشکوي دولتِ پادشاهزاده محمّدمعظّم تولّدِ پسرِ راحت‌آور شد بسلطان محمّدمعزالدین موسوم ساختند - بعرضِ همایون رسید بوداق بیگ ایلچيِ شاه‌عبّاسِ ثاني فرمانرواي ایران سلخ شهرِشعبان داخلِ ملتان شد تربیت‌خانِ صوبه‌دار ضیافتها نموده پنج هزار روپیه نقد ونه نقوز پارچه باو تکلّف کرد درلاهور خلیل‌الله خان ضیافتهاي پسندیده نمود بیست هزار روپیه و خنجر و شمشیرِ میناکار و هفت نقوز پارچه از نفایسِ هندوستان باو داده و چون بسراي باولي رسید الوشِ خاصه عنایت گردید و اشاره رفت که سیّومِ شوّال بدولتِ زمین‌بوس برسد - رؤیتِ ماهِ شوّالِ مسرّت‌بخشِ خواطر شد بدستور مقرّر اسباب جشنِ خسرواني باشکوهِ آسماني ترتیب یافت بعیدگاه شرف حضور بخشیدند و پس از معاودت بکام‌بخشيِ خلایق پرداختند پادشاهزادهاي والاتبار و نوئینانِ رفیع‌مقدار و راجهاي عقیدت شعار و امراي نامدار بعنایات و انعاماتِ زیاده از اندازه موردِ ظهورِ مراحم و مکارم گردیدند قاسم آقاي رومي شرفِ تقبیلِ سدّهٔ سنیّه دریافته پنج اسپِ عربي پیشکشِ حسین پاشا بنظرِ انور درآورد و از جانبِ

خود نیز چند سر اسب و علام ترجی گذرانیده بعنایت خلعت
و پنج هزار روپیه مشمول نوازش گردید و چون بوداق بیگ سفیر
ایران بظاهر دارالخلافه رسیده بود روز سوم عید اسدخان و سیف خان
و ملتفتخان از بیرون شهر آوردند در دیوان خاص و عام بآستانبوس مقرر
گشت - بعد ادای کورنش و تسلیمات نامهٔ شاه که متضمن تهنیت
جلوس بود گذرانید بعطای خلعت و جیغه و خنجر مرصع و ارگجه
جشن با پیاله و خوانچهٔ طلا و پان با پاندان و خوان طلا امتیاز اندوخت -
حویلی رستم خان جهت بودن و میرعزیز بدخشی بمهمانداری او
مقرر گشت - هفتم شوال سوغات شاه از نظر مقدس گذرانید ازانجمله
شصت و شش اسب و یک دانه مروارید غلطان بوزن سی و هفت
قیراط بود و مجموع ارمغان بچهار لک و بیست و دو هزار روپیه
قیمت شد نوزدهم ذی القعده جشن قمری انعقاد گرفت و وزن
مسعود بآئین معهود بعمل آمد سال چهل و پنجم آغاز یافت
و اکابر و اصاغر حضور و صوبجات باصناف کامرانی شادمانی
اندوختند - دهم ذی الحجه نوای سرورفزای عید ضحی سامعه پیرای
همگنان گردید عاطفت خسروانه ایلچی ایران را رخصت انصراف
ارزانی داشته بانعام یک لک روپیه و عنایت خلعت و خنجر
مینا کار باعلاقهٔ مروارید و اسب بازین و لجام طلا و فیل با زین طلا و
ساز نقره و جل زربفت و یک زنجیر فیل دریائی و پالکی با ساز
طلا مطرح انوار نوازش ساخت - و مقرر شد جواب نامه متعاقب عز

ارسال خواهد یافت بایلچی مذکور از اوّل تا آخر پنج لک روپیه و بهمراهانش سی و پنج هزار روپیه عطا شد - عاقلخان از تغیّر علی انزوا نمود بسالانهٔ هزار روپیه موظّف گشت دنوین خاتم جشن وزن شمسی خدیو روزگار در رسید سال چهل و چهارم آغاز شد جهان مسرّت آباد گردید جهانیان بکام دل رسیدند - قاسم آقا کسی حسین پاشا دوازده هزار روپیه و خلعت و رخصت انصراف یافت و همراهان یک هزار روپیه یافتند و شمشیر مرصّع نزد پاشای مذکور مرسل گردید چهارم ربیع الثّانی خواجه احمد پسر خواجه خاوند محمود ایلچی عبدالعزیزخان والی بخارا بطنطنه دارالخلافه رسید سیف خان و فیض خان پذیره شده او را بدرگاه والا رسانیدند نامه و سوغات از اسپان راهوار تودی و اشتران نر و ماده بختی و دیگر تحف گذرانید - ازانجمله یک قطعهٔ لعل بیست و چهار هزار روپیه قیمت شد - عاطفت پادشاهانه آنروز او را بمکرمت خلعت و خنجر باعلاقه مروارید و بیست هزار روپیه و منزل سکونت بنواخت و درین اوان میمنت قران صبیّهٔ راجه روپسنگه را که بشرف اسلام در آورده بودند و در محل تربیت یافته با نهال برومند گلشن اقبال پادشاهزاده محمّد معظّم شرف ازدواج بخشیدند - آگهی بر تفصیل کیفیّت این جشن جهان افروز متعلّق بمطالعهٔ کتاب مستطاب دارد هرکه تماشای آن انجمن کند چراغ دیده و دل برافروزد گوناگون احتظاظ صورت و معنی بیندوزد تمّ الکلام چون داؤدخان صوبه دار پتنه

ولایت پلانون را از متعلقات صوبهٔ بهار بجنگهاي صعب مفتوح
ساخته بود بارسالِ خلعت کسوتِ مباهات پوشید سیّد امیرخان
از تغیرِ مهابت خان بصوبه‌داريِ کابل سربلند شد غرهٔ رجب فاضلخان
از اکبرآباد رسیده برخي از جواهر و مرصّع آلات که حضرت اعلی
فرستاده بودند از نظر گذرانید - دوم بعرض رسید خلیل‌اللّه خان
صوبه‌دارِ لاهور که بعرضِ مرض بدارالخلافه آمده بود درگذشت روزِ دوّم از
فوتش پرتوِ قدوم بسرِمنزلِ بازماندهاي آن مرحوم افگنده میرخان
و روح‌اللّه خان و عزیزاللّه پسرانش و اقرباي دیگر را خلاع مرحمت
فرموده مشمولِ مراحم ساختند - و زوجهٔ او حمیده بانو دخترِ ملکه
بانو همشیرهٔ مهدِعلیا ممتازالزّماني را بسالانهٔ پنجاه هزار روپیه
کامیاب نمودند ششم سنّتِ سنیّهٔ ختنهٔ تازه نهالِ حشمت محمّداکبر
بتقدیم رسید خواجه احمد حاجبِ بخارا را بعنایتِ خلعت و خنجرِ
مرصّع باعلاقهٔ مروارید و انعامِ سي هزار روپیه برنواخته رخصتِ
انصراف بخشیدند از اوّل تا آخر بسفیرِ مذکور یک لک و بیست هزار
روپیه عطا شد غرهٔ شعبان هشتاد زنجیرِ فیل از فیلانِ شجاع فرستادهٔ
خانخانان و دو فیل از غنایمِ پلانون بنظرِ انور رسید *

از کیفیّاتِ شکار که همواره مسرّت‌بخشِ طبعِ همایون میگردد تا کجا
خامهٔ وقایع‌نگار بضبطِ آن گراید کمے نمونهٔ بسیارے که درینسال یکصد
و پنجاه کلنگ صیدِ شاهبازِ بلندپرواز گردید و ازین جمله شکارِ قمرغه
بود که سیصد و پنجاه و پنج آهو بحیطهٔ دام درآمد هشت آهو

بدست خاص و چهل و هفت آهو از دست جمعی که در باور رخصت صید یافته بودند از پا درآمد دمه را حکم اطلاق صادر شد - بعرض رسید اولا آهوی بسیار بحیطهٔ قمرغه درآمده بودند بهیئت مجموعی رم خورده بر اهل قمرغه حمله کرده پنج کس را آسیب شاخ رسید و دو تن هلاک شدند قریب یک هزار آهو بدر رفت از غرایب سوانح که درین ایام بعرض رسید آنکه جمعی از اطفال قصبهٔ سونپت[1] ببازی شاه و وزیر هنگامه ارا بودند رانجمله دو کس دزد برآمدند شحنه نزد حکمران آورد او اشاره بسیاست کرد آن ناهوش[2] چوبی که در دست داشت چندان بوسر هردو زد که سر از هوای زندگانی خالی شد وآن لهو جد گردید ٭

گفتار در فتح ولایت کوچ بهار و ملک آشام ٭

چون در اواخر سال هزار و شصت و هفت هجری (۱۰۶۷) بسبب بیماری اعلی حضرت در جمیع سرحدها گرد شورش برخاست بیم نراین رسیدندار کوچ بهار ولایت کامروپ متعلقهٔ ممالک پادشاهی را بتصرف درآورد درین وقت جی دهجسنگه راجهٔ آشام که ولایت خود را از ترکتاز عساکر تصرف طراز ایمن پنداشت و نیز سودای تصرف ولایت مذکور نموده لشکری عظیم از راه خشکی بولایت

---

(۱) این صحت درهر نسخه - رما درعالمگیرنامه - سونی پت بنای فوقانی بسهو طبع شده ‖ (۲) غالبا - ناهوشمند بوده ‖

کامروپ تعین نمود - خانخانان سرانجام این در مهم اهم دانسته بدستوري حضورِ ظفرظهور هژدهم ربیع الاوّل چهارم سالِ جلوس از خضرپور روانه شد و هفتم ماهِ مذکور شهرِ کوچبهار را مرز زیاتِ فتح گردانید و بعالمگیرنگر موسوم ساخته بدست و هشتم ماه مذکور بعزمِ تسخیرِ آشام از راه گهوزه‌گهات لواي عزم افراشت و بعد ترددِ پنج ماه ششم شعبان خطّهٔ گرگانون را که دارالملک آشام است از پرتوِ ماهچهٔ اسلام نورآگین نمود - عطایم عزایمِ لشکریانِ دین‌یار و محن و مشاقِ آنها دراین سفرِ ظفرمآثر با غایتِ صدقِ اخلاص و فدویت خدیوِ سپهرافسر و بدست آمدنِ غنایم لاتحصی از انواعِ اجناس و نقود و دیگر اشیا و نقودِ عجایب و غرایب و بدایع و نوادرِ کوچبهار و آشام از اشخاصِ احیا و اموات و اقسامِ اشجار و ثمار و نباتات و صحاري و بحار و خوراک و پوشاک و قلاع و عمارات بشرح و بسط تمام وانمودن نتوان در عالمگیرنامه مفصّل مندرجست تمّ الکلام -

چون کیفیّتِ این فتحِ نامدار از عرضه‌داشتِ خان‌خانان سپه‌سالار بمسامعِ جلال رسید عواطفِ پادشاهانه محمّد امین‌خان خلفش را در حضور بعطاي خلعت و خان ارادت‌نشان را نامدارِ فرمانِ تحسین‌عنوان و خلعتِ خاصه و انعامِ یک‌کرور دام و عطاي تومانِ طوغ عزِّ اختصاص بخشید *

آغازِ سالِ پنجم از سنینِ دولتِ عالمگیری مطابق سنه (۱۰۷۲) هزار و هفتاد و دو هجری *

روزی خجسته هنگام قدومِ فرخندهٔ ماهِ صیام برکت‌بخشِ انام شد
و بوظایفِ طاعاتِ معهوده سپری گشت پنجم سالِ جلوس آغاز گردید
پیشکارانِ پیشگاهِ دولت بترتیبِ اسبابِ جشن و تهیّهٔ انبساط
بطریقِ هرساله پرداختند حضرتِ شاهنشاه روزِ عید بعدِ معاودت
از مصلّی شرف‌اندوزانِ حضور و سپهدارانِ اطراف و امرای
صوبه‌جات را بهدایت و انعامات مطارحِ انواعِ نوازش گردانیدند و
پیشکشها بمحلِّ عرض رسیده بدرجهٔ قبول یافت روزِ سیّم مزاجِ
مقدّس از منهجِ صحّت منحرف گردید - گرفتنِ خونِ بسیار موجبِ
ضعف و استیلای بیهوشی می‌شد تا دهمِ ذی‌القعده این حالت
امتداد داشت در معالجه از حکیم محمّد امین و حکیم مهدی تدبیراتِ
شایسته بظهور پیوست و خیرات و مبرّات مثمرِ دفعِ مرض و منتج
رفعِ احتیاجِ اربابِ غرض شد هفدهم غسلِ عافیت نمودند دهمِ
ذی‌الحجّه بمصلّی توجّه نمودند صغیر و کبیر غنی و فقیر جمالِ عالم‌آرا
مشاهده نموده از فیضِ دو عید بهره‌ور گردیدند شانزدهم جشنِ وزنِ قمری
مرتّب گشت سالِ چهل و ششم آغاز شد مهابت‌خان از تغیرِ مهاراجه
جسونت‌سنگه بصوبه‌داریِ گجرات مقرّر گشته از اصل و اضافهٔ
ششهزاری پنجهزار سوار موردِ الطاف گردید رضوی‌خانِ بخاری از گوشهٔ
انزوا برآمده بمنصبِ دوهزار و پانصدی و چهارصد سوار سرفرازی

اندوخت - نوکران عادل‌خان که پیشکش آورده بودند خلاع یافته
مرخّص شدند - نقرب‌خان رخت ازین جهان بربست - محمّدعلیخان
پسرش که بسبب تقصیرات پدر او نیز از منصب معزول گردیده‌بود
مورد بخشایش و عطای خلعت‌ماتمی و مرحمت منصب هزار
و پانصدی دو صد سوار گردید - سیف‌خان منزوی از سهرند برآمده
بعنایت خلعت و شمشیر و منصب دو هزاری هزار و پانصد سوار
سرفرازی یافت - غرّهٔ جمادی‌الاولی جشن وزن شمسی منعقد گشت
سال چهل‌پنجم شروع شد عالم بکام دل رسید عالمیان مصدوق طالع
خویش گردیدند - نجابت‌خان که در سال اوّل بتقصیرے معاتب
گشته‌بود دگرباره بمنصب پنج‌هزاری چهار هزار سوار کامیاب گردید -
هفتم شهر مذکور لوای توجّه سمت پنجاب افراشته شد در منزل
کرنال فاضل‌خان میرسامان را رخصت فرمودند که با زواید اردو
و کارخانه‌جات از راه راست بدارالسّلطنت لاهور رود و خود از سمت
مخلص‌پور شکارافگنان متوجّه شدند - دهم رجب دارالسّلطنه
بقدوم همایون سر رفعت بگردون رسانید و چون ارادهٔ سیر کشمیر
مرکوز بود خدمتگارخان‌را جهت ساختن طرق و مسالک فرستادند -
پانزدهم رجب قطب‌الدّین‌خان خویشکی فوجدار جوناگده
رای‌سنگه تیره‌سرانجام عم ستر‌سال زمیدار ولایت‌جام را که‌منشاء فساد
گردیده برادرزاده را پس از فوت را یمل پدرش بیدخل کرده‌بود
با یک پسر و عم واقربا که همگی سیصد تن بودند بدار الفنا فرستاد

و آن ولایت بحسن شهامت خان مذکور ارصدور اسلام ظهور باسلام‌نگر موسوم گردید ٭

ذکرِ تتمهٔ وقائعِ آشام

چون خانخانان سپهسالار جهت گذرانیدن ایّام برسات در متهراپور رحلِ اقامت افکند و تمامِ روی زمین راآب گرفت آشامیان دلیری آغاز کردند و چون سپاه را مجالِ سواری نمود شوخیِ آنها از حد گذشت و راجه هم از کوهستانِ نامروپ برآمد تهانها برخاست و غیر ازکرگانو و متهراپور جائی در تصرّفِ عساکرِ منصوره نماند و آذوقه مفقود گشت و باثرِ سمّیت هوا وبا بهم رسیده جمعی کثیر بساطِ حیات درنوشتند و درجمیعِ ولایتِ آشام این حالت سرایت کرده خلقی انبوه از مخالفان نیز در کوهستان بدرکاتِ جهنّم پیوستند ودرین مدّت قوتِ اهلِ لشکرو دواب برنج و گوشتِ گاو که از مخالفان بسیار بدست آمده بود و چارهٔ جز صبرندرد و منتظرِ انصرام ایّام برسات بودند در اواسط باران روی بکمی آورد و درین ضمن کشتیهای آذوقه نیز رسید اواخرِ ربیع‌الاوّل که زمینها نمودار شد افواج باطراف و نواحی تاختة دگربارة قتلهای بیدریغ کردند راجه بکوهستان گریخت و التماس مصالحت نمود خانِ سپهسالار قبول نکرده عازمِ نامروپ گشت و درخلالِ این‌حال خانِ سپهدار را امراضِ شدیدهٔ عدیده بهم‌رسید لشکریان ارمحن و الم که ستوه آمده بودند از خوفِ بسرآمدنِ حیاتِ او درچنان مکان متزلزل شده خواستند

که ازو جدا شوند و به بنگاله روند خان پس از وقوف این معنی رهین ملالت شده چهارم جمادي‌الاولی یک منزل پیش رفت بنا بر ضرورت ارادهٔ مصالحه و عزم معاودت مصمم نمود راجه که گرفتاري خود قریب میدید بدلیرخان توسّل جست و معمی الیه خان‌خانان را ازو راضي ساخت و پنجم جمادي‌الآخر وکلاي راجه رسیده پیشکش بیست هزار تولهٔ طلا و یک لک و هشت هزار تولهٔ نقره و بیست زنجیر فیل از سرکار و پانزده زنجیر فیل از خانخانان و پنج از دلیرخان و صبیّهٔ راجه و دختر راجهٔ سرزمین آشام که با راجه قرابت قریب داشت با چهار پسر از عمدهای راجه که بودن آنها در بنگاله تا رسیدن تتمّهٔ پیشکش سوای انچه آوردند معهود شده بود بلشکر ظفراثر رسانیدند دهم ماه مذکور خانخانان از دهنهٔ کوهستان نامروپ (۱) کوچ نموده رایت معاودت بصوب بنگاله افراخت و بیست ودوم بلکهوکر رسید وسیزدهم رجب از کجاي کوچ کرده بموضع پاندو (۲) که مقابل گراهتّی آنروی آب واقعست نزول نمود و رشیدخان را بفوجداري کامروپ فرستاده - دریں ایام امراض او از مداوا گذشت و چون حال خود چنین دید عسکرخان را بتسخیر کوچ بهار که بیم‌نراین باز مستولی شده بود تعین نموده خود جانب خضرپور روانه شد دوم رمضان المبارک از ششم سال جلوس در دو کروهي خضرپور داعي حق را لبیّک اجابت گفت *

---

(۱) ن کامروپ ‖ (۲) ن - باندو ‖

آغاز سالِ ششم از سنینِ جلوسِ خلافتِ والای عالمگیری

بیست و پنجم ماهِ مبارکِ رمضان کارپردازانِ بارگاهِ سلطنت لوازمِ جشن در باغِ دل‌گشایی که آنروی دریای راوی واقع است ترتیب دادند و حضرت همان روز لوای توجّه عزمِ کشمیر برافراخته باغِ مذکور را رشکِ بهار فرمودند و همان روز خبرِ رحلتِ خانخانان بعرض رسید پادشاهزاده محمّدمعظّم بسعدیِ محمّدامین خان عزِّ قدیم فرموده او را بحضور آوردند و بعطای خلعت از سوگواری برآمد نمازِ عید در مصلّای خیمه بتقدیم رسید پادشاهزاده‌های کامگار و امرای نامدار از حضور و صوبه‌جات بنوازشها شرف امتیاز یافتند سیوم شوّال رایت ظفرآیت باهتزاز آمد *

از سوانحِ این ایّام شبخون آوردن سیوای جهنّمی بر دایرهٔ امیرالامرا و بریده شدنِ سبّابهٔ او هنگامِ مقابلت و شهید گشتنِ ابوالفتح‌خان پسرِ اوست چون این معنی از غفلتِ آن عمدهٔ امرا واقع شد موجبِ عتاب آمده صوبه‌داریِ دکن از تغیّرِ او بپادشاهزاده محمّدمعظّم تفویض یافت و امیرالامرا بصاحب‌صوبگیِ بنگاله از انتقالِ معظّم خان مامور گردید چهاردهم ماهِ مذکور قصبهٔ بهنبهر[1] که از آنجا داخلِ کوهستانِ کشمیر می‌شوند فیض‌اندوزِ نزولِ اشرف شد چون بسببِ توقّف در لاهور برف از راهِ پیرپنجال زایل شده بود توجّهِ موکبِ ظفرتر بآن راه مقرّر گردید وحکم شد راجه جیسنگه و نجابت‌خان بزوایدِ اردو در سواحلِ

---

(۱) ن - نهتهر اا

آب چناب اقامت گزینند و طاهرخان با برخی از امرا رخصت جاگیر یافت و صف‌شکن‌خان با جمعی مامور شد که پای کتل بهنبهر بخبرداری دهنهٔ کوه قیام نمایند و برخی امرا و ارباب خدمات ملازم رکاب بوده محمّدامین‌خان و فاضل‌خان سه منزل از دنبال موکب اقبال بیایند شانزدهم از بهنبهر کوچ شد در اثنای عبور کوه پیرپنجال دهشت‌مآل فیل بهوکره یعنی حرف زده از پیش برگشته چون بلای ناگهان و بسان گردباد پیچان رو به بهنبهر گذاشت و طرفه هرج ومرج بانسان و حیوان دران تنگنا دست‌داد چند ماده فیل سرکار پادشاهی و بارزدار سوار از صدمهٔ آن کوه روان بغار هلاک افتاد و عرصهٔ تلف نحوے شد که از استخوان فیلان اثرے نمودار نماند تا بانسان چه‌رسد و از سنوح این واقعهٔ هایله خاطراقدس پادشاه ذرّه پرور خیلی بوحشت گرائید و از همان زمان در خاطر قدسی‌مظاهر مصمّم گردید که بار بسیر کشمیر متوجّه نشوند بالجمله غرّهٔ ذی‌قعده روی توجّه بگلشن کشمیر آوردند چون راجه رگهنانه متصدّی مهمّات دیوانی درگذشت یازدهم شهر مذکور منصب وزارت بفاضل‌خان مفوّض گشت و افتخارخان بخدمت خان‌سامانی سرافرازی یافت در عهد سلطنت اعلی‌حضرت هر سال در پنج‌ماه مبلغ هفتادونه هزار روپیه بواسطهٔ صدرالصّدور انفاق می‌شد و درهفت ماه دیگر وجهے نبود حکم احسان‌توأم صادر شد که در پنج‌ماه بدستور سابق عمل نموده در هفت ماه دیگر هم ماه ده‌هزار که ازسابق و لاحق سالے یک‌لک

و چهل و نه هزار روپیه باشد بارباب استحقاق انفاق شود هفدهم ذي‌قعده
وزن قمري بفعل آمد سال چهل‌وهفتم آغاز شد سایر عمدهاي
حضور و صوبه‌جات بانسام مواهب مباهي شدند فاضل‌خان پس
از فوز رتبهٔ دیواني بمرض شدید مبتلا شده بیست‌ودوم شهر مذکور
جهان گذران را بدرود نمود برهان‌الدین برادرزادهٔ او که تازه از ایران
آمده بود بعطاي خلعت ماتم برآمده مورد انظار تربیت شد ـ
بعد نشاط‌اندوز شدن از سایر جمیع اماکن کشمیر بیست‌ودوم محرم
ازان نزهت‌آباد بصوب دارالسلطنه لاهور نهضت فرمودند جعفرخان
صوبه‌دار مالوه جهت تفویض خدمت وزارت طلب حضور شد و
اعتقادخان بجاي او منصوب گردید هفتم ربیع الاول رایت ظفرآیت
پرتو سعادت بدارالسلطنهٔ لاهور افکند ـ یازدهم ربیع الثاني جشن وزن
شمسي انعقاد یافت سال چهل‌وششم از عمر همایون آغاز شد
فاضل‌خان که در لاهور مقرر بود بمکرمت منصب دو هزاري
هفت‌صد سوار بار دیگر دولت بندگي حاصل کرد تربیت‌خان برسم
سفارت با جواب نامهٔ شاه عباس که بداق‌بیگ آورده بود و رغایب
نوادر قیمت هفت لک روپیه رخصت ایران دیار یافت هفدهم
ربیع الثاني لواي توجه بصوب دارالخلافه مرتفع گردید جعفرخان
در منزل پاني‌پت دولت زمین‌بوس یافت و بخدمت والاي
وزارت سربلند گشت سلخ ماه مذکور ساحت دارالخلافه بورود
مسعود کرامت‌آمود شد ❊

آغاز سالِ هفتم از سنینِ جلوسِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ (۱۰۷۴) هزار و هفتاد و چهار هجری

دریذوفتِ دوراز مشقّت نوبتِ هلالِ ماهِ مبارکِ رمضان اتّفاق افتاد مقدّمات جشن ترتیب یافت بعد معاودت از مصلّی سریرِ سلطنت آسمان‌پایه شد و بنوازشِ خسروانه کام‌دلِ پادشاهزادها و امرا و اغنیا و فقرا حاصل آمد پیشکشها بنظرِ قبول اختصاص گرفت. بیست‌ویکم ذی‌قعده جشنِ وزنِ قمری منعقد گشت سالِ چهل‌وهشتم آغاز شد - عرضه‌داشتِ پادشاهزاده محمّدمعظّم متضمّن تولّد پسر از بطنِ والدهٔ محمّد معزّالدین بنظرِ انور گذشت مولود باعزّالدّین موسوم شد مصطفی‌خانِ خوافی بسعادتِ توران زمین رخصت یافت نامهٔ که دانشمندخان انشا کرده بود با نوادرِ مرصّع‌آلاتِ یک‌لک و پنجاه هزار روپیه بعبدالعزیزخان والیِ بخارا و نامهٔ باارمغانِ یک‌لک روپیه بسبحانقلی خان والیِ بلخ مرسل گشت اگرچه مهاراجه جسونت‌سنگه در استیصالِ سیوا و تخریبِ ولایت و تسخیرِ حصونِ آن مفسد سعیِ موفور بظهور رسانید لیکن‌اثری که مطلوب اولیایِ دولت بود مرتّب نشد بنابران راجه جیسنگه با دیگر امرایِ نامدار بدفعِ او معیّن‌گردید نوزدهم ربیع‌الاوّل جشنِ وزنِ شمسی انعقاد یافت سالِ چهل‌وهفتم جلوهٔ آغاز کرد پادشاهزادها و خوانین بمراحمِ پادشاهانه اختصاص یافتند و معروض گردید که نجابتخان صوبه‌دارِ مالوه جهانرا پدرود نمود نظمِ مهامِ آنصوبه بوزیرخان صوبه‌دارِ خاندیس تفویض

...ه داود خان از کومکیان راجه جیسنگه بصوبه‌داري خانديس مقرّر شد. فرمان رفت که یکی از اقارب خود در برهانپور گذاشته خود عازم مقصد شود از عرضه‌داشت پادشاهزاده محمّدمعظّم مژده تولّد پسري در بیست و ششم جمادی الاوّل از بطن دختر روپسنگه راتهور راحت‌افزا گردید مولود را بسلطان محمّدعظیم موسوم فرمودند *

آغاز سالِ هشتم از سنینِ دولتِ عالمگیري

مطابق سنه (۱۰۷۵) هزار و هفتاد و پنج هجري

درین اوقات همایون شهر کرامت بهر رمضان در رسید سالِ هشتم فرمانروائي در رونق شروع افزود اسباب جشن مهیّا گردید بعد مراجعت از مصلّي باضعاف مکرمت و احسان صید دلهاي خلایق نمودند حاجي احمدسعید که در سالِ چهارم جلوس برسانیدن مبلغ شش لک و شصت هزار روپیه نذر حرمین شریفین زادهم الله قدرا و جلالةً رفته‌بود جبهه‌ساي آستان خلافت شد و چهارده سر اسب عربي پیشکش گذرانیده سیدیحیي فرستاده شریف مکّهٔ معظّمه درلت ملازمت حاصل‌کرد صحیفهٔ نیاز و سه سر اسب عربی و تبرّکات بنظر انور درآورد بعطاي خلعت و انعام شش‌هزار روپیه مباهي شد سیدي کامل سفیر حاکم حبشه و سیّدعبداللّه فرستادهٔ حاکمِ حضرموت با صحایف و تحایف بجناب معلّی رسیدند بعطای خلاع و انعام نقود سرمایهٔ اعتبار اندوختند و نه سر اسب عربي که امام

اسمعیل حاکم یمن ارسال داشته بود بنظر فیض گستر رسید و آیین جشن جهان افروز تا پنج روز هنگامه آرای نشاط جهانیان بود بعرض عاکفان سدهٔ خلافت رسید که اعتبارخان حارس اکبراباد از حصار هستی آباد درآمد رعدانداز خان فوجدار نواحی بجای او معین گشت خدمتش بهوشدارخان صوبه‌دار منضم شد هشتم ذی‌قعده مهاراجه جسونت سنگه از دکن رسیده بدریافت ملازمت چهرهٔ اعتبار آراست هفدهم شوال جشن وزن قمری انعقاد یافت سال چهل و نهم آغاز جهان‌آرایی نمود - بخشش و نوازش پادشاهانه سرافرازی بخش بندهای حضور و صوبه‌جات گردید - ایلچیان مکه و حبشه و حضرموت بانعامات لایقهٔ جنس و نقد کام دل اندوخته رخصت انصراف یافتند - دهم ذی‌حجه بقدوم عیدالضحی آوازهٔ عیش بلند شد و نوزدهم در جشن عید گلابی پادشاهزادهای بختیار و امرای نامدار بوسم گذرانیدن صراحیهای مرصع و میناکار طور نشاط و انبساط از سر گرفتند معروض بساط بوسان بارگاه عظمت و جاه گردید که چون بسعی فراوان وکوشش نمایان راجه جیسنگه و دلیرخان و دیگر بردلان قلعهٔ پورندهر و رودرمال (۱) و دیگر قلاع سیوای بدسگال مفتوح گردید و آن خذلان مآل دانست که آخر کارش باستیصال خواهد کشید پیش‌بینی را کاربسته کسان نزد راجه فرستاده امان استدعا نمود و بعهد و قول راجه از هراس رسته

---

(۱) ن — رودرمال ||

بدست ترسه قلعه تسلیم اولیای دولت نمود و همشتم ذي حجه
بےسلاح آمده ملاقي شد راجه باو معانقه نموده نزد خود جا داده
بخلعت و مال اعزاز داد شمشیر و جمدهر مرصع باو بخشیده کلیست
زاي بستن نمود و نزد دلیرخان فرستاد او نیز انواع رعایتها نمود
و بموجب التماس عمدهٔ راجها فرمانی مبنی بر بخشایش و خلعت
عاطفت از جناب خلافت بنام او صادر کردید و سندیا پسرش
بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار سرفرازی یافت — مرزه راجها
در صلهٔ حسن خدمت از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار سوار
دو اسپه سه اسپه علم امتیاز افراخت و پسرش رامسنگه که در حضور
بود و دلیرخان و داؤدخان و رای سنگه و کیرت سنگه و غیره هم
مورد انواع مواهب شدند چون عادل خان بیجاپوري در اداي
پیشکش تهاون مي نمود و در اعانت سیوا مي کوشید یرلیغ معلی
براجه جیسنگه صادر گشت که بعد از بندوبست قلاع و ولایتی که
از سیوا بتصرف آمده بتاخت ولایت بیجاپور بشتابد و بمحاصرهٔ
قلعه مقید نگشته دمار از نهاد جنود مخالف برآرد محمدمرادخان
پسر قاضي اسلم بشغل احتساب رکاب مامور شد دستور اعظم
جعفرخان بر کنار دریاي جون منزلی دلنشین بنا کرده بود
خورشید خلافت پرتو عاطفت بران افکنده و آن عمدهٔ نوئینان مراسم
پااندار و نیاز بتقدیم رسانیده پیشکش گران از غرایب و نوادر بنظر
انور درآورد و همدرین سال جواب نامهٔ عبداللهخان والي کاشغر

با برخے از نفایس مصحوب خواجه اسحٰق مرسل گشت ببست و پنجم ربیع الثانی جشن وزن شمسی منعقد شد سال چهل و هشتم آغاز گشت عمدهای حضور و صوبه‌جات بمواهب کامیاب گشتند - بدرخواست راجه دیسنگه فرمان طلب بنام ملا احمد نایته رکن رکین عادل‌خان که جهت اصلاح کار مومی الیه نزد راجه آمده تمنای خدمت آستان معلی در سر داشته انتهاز فرصت می‌جست عز صدور یافت و غایبانه بمنصب شش هزاری شش هزار سوار سرافراز گردید از عرضه‌داشت سیف‌خان ناظم صوبهٔ کشمیر یازدهم جمادی الآخر بوضوح پیوست که مطابق حکم قضاتوأم دلدل محمل (١) زمیندار ولایت تبت بزرگ بطاعت اسلام بخت یاور گردید و خطبه بنام نامی دران دیار خوانده و سکهٔ همایون رواج گرفت و مسجد عالی احداث پذیرفت خان مذکور که در این مطلب تدبیر درست بکاربرده بود از عاطفت خسروانه باضافهٔ منصب و عطای خلعت کام دل اندوخت و مرادخان زمیندار تبت خرد که درین مهم مصدر دولت‌خواهی شده بمرحمت خلعت ممتاز گردید هفتم رجب پادشاهزادهٔ والا تبار محمدمعظم از دکن آمده سعادت‌اندوز ملازمت گشتند ازواقعهٔ دکن معروض گردید که ملا احمد نایته که روانهٔ حضور بود متقاضی اجل اورا بعالم دیگر ربود - فرمان شد اسد پسرش با بازماندگان بدرگاه اعلی شتابد *

---

(١) ن — قضاتوام محمل ॥

از نوشتهٔ منهیان اکبرآباد بظهور انجامید که حضرت اعلی را دوازدهم رجب عارضهٔ حبس البول طاری شده شدت درافزاید است و اطبّا دست از معالجه کشیده اظهار یاس میکنند پیش نهاد همت آن شد که لوای نهضت بران جانب افرازند بنابر احتیاط بیست و سیوم ماه مذکور پادشاهزاده محمد معظم را پیشتر روانه فرمودند - اوایل شب دوشنبه بیست و ششم رجب سختی مرض باعلی حضرت متزاید گشت و روح پرفتوح آن خاقان سرافراز بروضهٔ جنان پرواز نمود - بعد سنوح این واقعهٔ ناگزیر باشارهٔ نواب تقدس نقاب دیگم صاحب رعدانداز خان و خواجه بهول[1] و سید محمد قنوجی و قاضی قربان درون غسلخانه حاضر آمده بتجهیز و تکفین پرداختند و نعش را از دروازهٔ برج مثمن بیرون حصار بردند و هوشدار خان صوبه‌دار همراه گشته تابوت از آب جون گذرانیده بروضهٔ مهد علیا ممتاز الزمانی که برآوردهٔ معمار همت آنحضرت بود رسانیدند و نماز جنازه خوانده درون گنبد بجوار رحمت ایزدی سپردند - شاهجهان وفات کرد - یکی از نکته‌سنجان تاریخ یافته - دیگر * شعر *

سال تاریخ فوت شاهجهان * رَضِیَ الله - گفت اشرف خان *

مدت زندگانی هفتاد و شش سال و سه ماه - ایام حکمرانی سی و یک سال و دو ماه - اواخر شب ارتحال در هفت کروهی این خبر بشاهزاده رسید اوایل روز دفن بشهر رسیده مراسم تعزیت

---

(۱) ن — بهلول ॥

بجا آوردند بعد وصول خبر کلفت‌اثر حضرت جهانبان و پادشاه‌زادها و بیگمان لباس ماتم در بر کردند - و حکم شد در رقایم و مناشیر نام اعلی حضرت بحضرت فردوس آشیانی مرقوم گردد - نهم ماه شعبان بعزم زیارت مرقد مطهّره براه دریا روی توجّه سمت مستقرّ الخلافه آوردند بیست و هشتم بحویلی دارشکوه فرود آمده روز دیگر رسم زیارت بجا آوردند و روز دیگر بقلعه تشریف آورده با نخلهٔ کرمهٔ ریاض حشمت بیگم صاحب و جمیع مخدّرات سرادق عزّت مراسم پرسش و دلجویی بتقدیم رسانیدند و مجموع را از لباس کدورت برآوردند و بنابر بعض امور اقامت چند روزه مصلحت دانسته محتجبات استار عظمت را از دارالخلافه طلب فرمودند درین ایّام قلعهٔ چاتگام بسعی امیرالامرا مفتوح شده باسلام‌آباد موسوم شد - امیرالامرا و بزرگ امیدّخان پسرش و سایر سرداران بمواهب موفور معزّز و مسرور گردیدند *

آغاز سال نهم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنه (١٠٧٦) هزار و هفتاد و شش هجری

درین اوقات فرخنده‌ساعات شهر صیام دررسیده سرمایهٔ انام شد سال نهم جلوس والا خرّمی آغاز کرد تا رسیدن عید سعید بارگاه جلال را آذین بستند - غرّهٔ شوّال نوای شادیانهٔ شادی بلندی‌گرا گشت - حضرت بعد معاودت از مصلّی سریرآرای کامرانی گشتند - ملکهٔ تدرّه‌نقاب بیگم صاحب را بانعام یک‌لک اشرفی اختصاص بخشیده بر سالانهٔ ایشان که دوازده لک روپیه بود پنج لک روپیه افزودند

و بهر کدام مخدّرهٔ تقدّس حجاب پرهیزبانو بیگم و گوهرآرا بیگم یک
لک روپیه عطا فرمودند و درین هنگام خزاینِ عامره را که ۴ سواران
در پنجسال از قلعهٔ اکبرآباد بقلعهٔ دارالخلافه نقل کرده بودند دیگر
باره بهمانجا نقل نمودند چون راجه جیسنگه سیوا را بحضورِ معلّی
فرستاده بود و او بظاهرِ مستقرّالخلافه رسید فرمان شد کنوررام سنگه
و مخلص خان پذیره شده بآستانِ جلال رسانند هجدهمِ ذی قعده
رسم وزن در جشنِ قمری بعمل آمد سالِ پنجاهم شروعِ جهان پناهي
نمود سیوا با سنبها پسرش بدولتِ زمین بوس تارکِ مباهات
افراخت یک هزار و پانصد اشرفي نذر و شش هزار روپیه نثار
گذرانید و چون راجه جیسنگه سیوا را بموجبِ خواهشِ او
بسدّهٔ فلک احترام فرستاده بود بندگانِ حضرت در سوابقِ تقصیراتِ
او نظر نکرده می خواستند که موردِ نوازش فرموده بعدِ چند روزے
رخصتِ انصراف دهند چنانچه روزِ ملازمت جاي مناسب برابرِ
امراي رفیع المقدار ایستاد لیکن آن وحشيِ صحرايِ جهالت که
قواعدِ مجلسِ فلک تاسیس نمیدانست بگوشهٔ رفته با کنوررام سنگه
اظهارِ رنجش و گلهٔ ناروا نمود و سرِ بےمغزِ آن مخبّط بشورش آمد
فرمان رفت بمنزلِ خود ببرد و کنوررام سنگه او را نزدیک باوثاق
خویش فرود آورد و سنبها پسرش را با خود بمجراي مي آورده باشد و
نظر بر مکر و شیطنتِ آن غدّارِ حیله ور و مظنّهٔ فرار فولادخان
بپاسداري مامور گردید و منشور متضمّنِ این کیفیّت براجه جیسنگه

امداد یافت که آنچه صلاح داند معروض دارد تا باو معامله رود
پس از دو سه روز آن مزوّر از بیم قهر جگرباخته در چارهٔ کار خود شد
و توسّل بشفیع مقداران حسته اظهارِ عجز و ندامت پیش گرفت درین
اثنا عرضداشت راجه جیسنگه نیز رسید که با او عهد و قول درمیان
آورده‌ام و بمهمّات این حدود مشغول‌ست گذشتن از جرمِ آن مخذول
باکثرِ مصالح اقربست بنابر آن بفولادخان حکم‌شد که خبرداران را از
منزلِ او بردارد کنوررام‌سنگه نیز از پاسداری غفلت ورزید - آن گریز
محتال تغیرِ وضع داده بیست‌وهفتم صفر با پسر رهگرای وادی فرار
گردید کنور رام‌سنگه از منصب برطرف شد و براجه جیسنگه فرمان
رفت که نیتوی فتنه‌جو را که بآن‌ضالِ مضل قرابت دارد و بالتماسِ
راجه پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار منصب یافته نزدِ اوست بحسنِ تدبیر
دستگیر کرده بحضور بفرستد - چون دیاسِ سرانجامِ بعضِ امور توجّه
دارالخلافه مقرّر شده‌بود ملکهٔ‌آفاق بیگم‌صاحب را با دیگر محتجباتِ
استارِ عزّت پیشتر بدانجا رخصت نمودند درین‌ولا از عرضداشت
تربیت‌خان که بسفارتِ ایران رفته‌بود مراتبِ بدباطنی و نادانی
و جهل و تندخوئی و بلندپروازیهای فزون از اندازهٔ پر و بالِ شاه
عبّاسِ خسارت‌مآل معروضِ بارگاهِ حشمت و جلال گردید که
می‌خواهد بعزیمتِ سپه‌کشی و رزم‌آرائی بخراسان آید پس از
رسیدنش بحضور نیز این احوال بگذارشِ او و منهیان دیگر بر پیشگاه
اعلی پرتوِ ظهور افکند گوشمالِ آن سبکسر که بے‌باعثے آئینِ مخالطت را

را خورست برهم زدن ریشه‌های همّت نموده نخست پادشاهزاده
محمد معظّم را با مهاراجه جسونت سنگه چهاردهم ربیع الاوّل تعیین
نمودند و فرمودند که خود نیز رایات ظفرآیات جانب پنجاب برافرازند -
و چون تربیت خان در مراسم سفارت مورد عتاب تقصیرات شده بود
از دولت دار ممنوع شد نوزدهم ربیع الآخر براه دریای جون لوای
نهضت از اکبرآباد جانب دارالخلافه افراختند و بقطع چند منزل
داخل شهر شدند هشتم جمادی الاوّل مجلس وزن مسعود شمسی
رونق گرفته سال چهل و نهم چهرهٔ آغاز افروخت - چون امیرخان
ناظم کابل چند مغل را بمظنّهٔ جاسوسی گرفته بدرگاه فرستاده
حضرت اعتمادخان ملّا عبدالقوی را بتحقیق حال آنها مامور
ساختند خان مذکور یکی را بی علاقه بدید و زنجیر بخلوت طلبید آن
مجهول ناکامی از جا درآمده خود را بخادمی که در بیرون اسلحهٔ
او داشت رسانید و شمشیر ازو گرفته برگشت و ضربی بخان مذکور
رسانید که قطع رشتهٔ حیات او نمود نزدیکان آن تیره‌روزگار را بتیغ
انتقام گذرانیدند - خدیو عطوفت گستر از رحلت چنان معتمد قدیم
الخدمت متاثر شدند و پسران و خویشانش را بعنایت خلعت و
اضافهٔ منصب نواختند منزل زبدهٔ امرای عظام جعفرخان باعزاز قدوم
اشرف فیض آئین گشت پیشکش از جواهر و مرصّع آلات بنظر قدسی
درآورد خواجه اسحٰق که سال گذشته بحجابت کاشغر رفته باستماع
فتور آن ولایت برگشته بود دیگرباره بشنیدن انتظام مرخص گردید

چون والی ایران از فرح‌آباد بهوای جسارت پیرای شقاوت در
نزدیکی اصفهان ردود بعلت ادمان عارضهٔ حذاق بهم رسانیده
غرهٔ ربیع الاول این سال ساغر ماه حیاتش دررسیده و نزدیک موضع
خارسمدان[1] از کف ساقی اجل ساغر ممات درکشید - ارکان دولت آن
دیار صفی میرزا پسر بزرگ او را بر مسند حکومت متمکن گردانیدند -
بیست و چهارم جمادی الآخر در شکارگاه خاص شکار این خبر از
عرایض منهیان ممالک سرحد بمسامع جلال رسید فرمودند مرغوب
طبع نوع دیگر بود چون منتقم حقیقی جزای کردار آن بدمنش داد
اکنون فتوت و مروت اجازت نمیدهد که افواج بر سر ایران زمین تعین
یابد یرلیغ بنام پادشاهزاده محمد معظم عز صدور یافت که از لاهور
پیش نرفته روزے چند درانجا اقامت گزینند بهادرخان از تعیناتیان
رکاب پادشاهزاده از راه برگشته بحضور رسید بنظم صوبهٔ اله‌آباد مرخص
گشت راجه جیسنگه نیتو خویش سیوا را دستگیر کرده بجناب معلی
فرستاد حوالهٔ فدایی خان شد و بدلالت هدایت قبول اسلام نموده
کامیاب مقاصد دارین گردید چون راجه جیسنگه بعد کفایت مهم سیوا
بافواج قاهره بتادیب عادلخان روانه شد بعد طی دو مرحله ابوالمحمد
نبیرهٔ بهلول از سرداران عادلخان با راجه ملاقی گردید و بالتماس
راجه پنجهزاری پنجهزار سوار منصب یافته در سلک کومکیان
منخرط گشت و باشارهٔ راجه و سعی و تردد سیوا و نیتو سرلشکر او

(۱) ن - خارسمدان - و - ن - خارسمان ||

قلعهٔ بهلفن و ناتهوره(۱) و کهوان و منگل‌بیده مفتوح گردید و در خلال
این ایّام چپقلشهای مردآزما و نبردهای گیتی‌کشا با اولیای دولت ابدپیوند
بجهت تنبیهِ عادل‌خان و خواص‌خان و افواجِ نامسعود بمنازع مرارا
دست میداد و استیلا و غلبهٔ مجاهدانِ ظفرلوا را بود و ... تمام محالِ
متعلّقهٔ بیجاپور بی‌سپرِ ناحت و تاراج گردید. القصّه ... بمقصور
در پنج‌کروهیِ بیجاپور نزول نمودند. عادل‌خان قلعهٔ بیجاپور را استحکام
داده تالابها شکسته و چاههای پیرامون را بزقوم انباشته معموره‌های
بیرونِ حصار بزمین یکسان نموده متحصّن شده افواج را بمدافعهٔ
جنودِ قاهره مقرّر گردانید. راجه چون قصدِ تسخیرِ قلعه نداشت و ازین
جهت مصالحِ قلعه‌گیری همراه نبود چند روز مقام نموده ازانجا کوچ
نمود. بیست‌وچهارمِ رجب از دریای بهنورا گذشت. دیانت‌رای
معتمدِ عادل‌خان پیغامها مبنی بر اعتذار و عجز با برخی از مرصّع‌آلات
براجه آورد. چون موسمِ برشکال دررسید و یرلیغ از حضور بنامِ راجه
صادر شد که برسات در اورنگ‌آباد بگذراند لهذا ترکِ پیکارِ مخالف
نموده مراجعت کرد. درین ایّام دلیرخان مطابقِ فرمانِ واجب الاذعان
اوّل بولایتِ چانده رفت. مانجی‌ملار زمیندار خانِ مذکور را دیده
پنج‌لک روپیه داده یک کرور روپیه برسمِ جرمانه جهتِ سرکار والا و
دولک روپیه سالیانه پیشکشِ مقرّری قبول نمود. باز خانِ مزبور بولایتِ
دیوگده روان شد. مبلغ پانزده‌لک روپیه تتمهٔ سنواتِ سابقه با سه‌لک

---

(۱) — ناتهوره. بتای فوقانی یا بنون قبل الف یعنی نانهوره ۱۱

روبهٔ دیگر هر ساله از کوکه نگاه مرزبان آنجا قبولیت گرفت و خاطر از مهمّات آنجا جمع نموده بموجب حکم گیتی مطاع با عساکر فیروزی بار روانهٔ دکهن شد بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه عروج نمود *

آغاز سال دهم از سنین خلافت عالمگیری مطابق سنه (۱۰۷۷) هزار و هفتاد و هفت هجری

دریں ایّام ماه مبارک رمضان افاضهٔ خیر و احسان نمود پیشکاران پیشگاه دولت بتهیّهٔ اسباب جشن پرداختند دهم شهر فرخی بهر پادشاهزادهٔ والاگهر از بطن عفّت سرشت اودیپوری محل قدم بعالم ظهور گذشت از بیع کامیاب آن نو گل گلبن سلطنت را به محمّد کامبخش موسوم ساختند گوهر اکلیل ابّهت پادشاهزاده محمّد معظّم از دارالسّلطنت لاهور مراجعت نموده بعزّ ملازمت فایز گردیدند هلال فرخندهٔ شوّال از افق سعادت رخ نمود تسلیمات تهنیت بجا آمد بعد معاودت از مصلّای سربرآرای کامبخشی گردیدند پادشاهزادهای گرامی مرتبت و امرای عالی منزلت را مورد فضل و کرامت فرمودند نیکنو خویش سیوا که ادراک شرف اسلام نمود بعد سنّت ختان بمنصب سه هزاری دوهزار سوار و خطاب محمّدقلی خان مطرح نوازش گردید میر عمادالدّین دیوان بیوتات بخطاب رحمت خان و عزیزالدّین بخطاب بهره‌مندخان کامیاب شدند هفتم این ماه پادشاهزاده محمّد معظّم بصوبه‌داری دکهن رخصت یافتند و باضافهٔ پنج هزاری

بیست هزاری دوازده هزار سوار مشمول عاطفت گشتند و مهاراجه جسونت سنگه و رایسنگه و صف‌شکن خان و سیف‌خان و سرباندخان تعین رکاب آن بلندمقدار شده بعنایات مباهات‌اندوز گردیدند و براجه جیسنگه فرمان رفت که دولت آستانبوس دریابد ٭

شورش‌انگیزی افغانان یوسف‌زیی

چون خبر طغیان و عصیان افاغنهٔ یوسف‌زیی و بسرداری برداشتن گدای مجهول بلقب محمدشاه و بفتنه‌انگیزی و کارچه‌گشائی رزق و تلبیس ملا چالاک خبیث و ریاست بهاکوی سیه‌روی بمسامع جاه و جلال رسید بکامل‌خان فوجدار اتک فرمان شد که فوجداران و جاگیرداران نواحی دریای نیلاب فراهم آورده مهما امکن بتعریک آنها پردازد و بامیرخان صوبه‌دار کابل یرلیغ رفت که شمشیرخان را با پنج‌هزار کس بمدافعه تعین نماید کامل‌خان از روی کارطلبی مقید رسیدن شمشیرخان نشده با مخالفان رزمی شدید نموده لوای استیلا برافراشته تهانهای پادشاهی را باز متصرف شد ۲۴ چهارم ذی‌قعده شمشیرخان از دریای نیلاب گذشته طرف اتک آمده برابر ولایت یوسف‌زیی از دریا عبور کرده بسرزمین عاصیان درآمد و آنها نیز درکوهستان درآمده مترصد فرصت جسارت بودند - درهمین تاریخ محمدامین‌خان میربخشی بامیرخان و قبادخان و دیگر امرا مجموع ده‌هزار سوار از پیشگاه خلافت به تنبیه آن اشرار دستوری یافت و پیش از رسیدن خان مذکور شمشیرخان را مکرر ستیز و آویز

عظیم رو داد سمت تن از لکان معتبر الوسات اسیر شدند و چون این کیفیت بمسامع معلی رسید شمشیرخان و کامل خان بمواهب خسروانه سرافراز گشتند بیست و پنجم ذي قعده جشن وزن قمري زينت ظهور گرفت سال پنجاه و یکم از عمر ابد قرین آغاز پذیرفت و درین خجسته بزم پادشاهزاده محمد اعظم باضافهٔ سه هزاري پانزده هزاري هفت هزار سوار مورد عاطفت گشتند و پادشاهزاده محمد اکبر هشت هزاری دو هزار سوار و عطاي تومان طوغ و نقاره و آفتاب گیر مطرح انوار سرافرازي شدند و جملة الملک جعفرخان و بندهاي حضور و صوبه جات بمراحم گوناگون نوازش یافتند فرستادهاي والي بخارا و بلخ رستم بے وخوشي بیگ بعنایات خلاع و نقود مباهي شده مرخص گردیدند - از اول تا آخر بسفیر بخارا دولت و بحاجب بلخ یک لک و پنجاه هزار روپیه عطا شد بصوبه خان بخاري بجاي عابدخان بخدمت جلیل القدر صدارت منصوب گشت تربیت خان مورد عفو تقصیرات شده از انتقال خاندوران بصوبه داريء اودیسه رفت و از نوشتهٔ مدهیان برهانپور بعرض معلی رسید که راجه جیسنگه از اورنگ آباد عازم حضور بود درین جا رسیده بیست و هشتم محرم درگذشت - گیتی خدیو کنوررام سنگه خلف اورا که مورد عتاب بود بخطاب راجگي و جمیع عنایات برنواخت و چون محمد امین خان بولایت افاغنه مردود رسیده از مراتب تاخت و تخریب مواطن انچه ممکن بود بفعل آورد - یرلیغ مطاع باو رفت که شمشیرخان را دران سرزمین گذاشته بلاهور

رسید و از تغییر ابراهیم خان بصوبه‌داری آنجا قیام نماید. بیست پنجم
جمادی‌الآخر جشن وزن شمسی بفعل آمد سال یازدهم آغاز طراز
شد. از نوشتهٔ وقایع‌نگاران صوبهٔ کشمیر و عرضداشت سیف‌خان
زمین‌دار تبت معروض بارگاه خلافت گردید که خان والا دودمان
عبدالله‌خان والی کاشغر که بوبدبس‌خان پسرش برو مستولی شده
بود با اهل و عیال و معدودے از ملازمان خویش عارت زده و
بے‌سامان بقصد توسل و التجا باین دولت فیض‌قرین روی عزیمت
بدین صوب نهاده خواجه اسحٰق که بر رسم سفارت نزد او رفته بود
درین حالت باو ملاقی شده در رهائی ازان ورطه ممد شده است
عنقریب بکشمیر خواهد رسید - حضرت شاهنشاهی باستماع این خبر
از عنایت رافت و قدردانی خواجه صادق بدخشی و سیف‌الله را
بجهت تقدیم مراسم مهمانداری آن سلالهٔ خاندان خوانین تعین
نمودند و یک قبضه خنجر و جیغهٔ مرصع و یکصد ونه سر اسپ از
عربی و عراقی و ترکی و چندے ازان با ساز مرصع و طلا و دو زنجیر
فیل و برخی از ظروف طلا و نقره و قدرے معتدبه از ملبوسات و
رغایب اثواب و خیمه و خرگاه و نفایس فرش و سایر اسباب تجمل
مصحوب آنها ارسال داشته حکم فرمودند که فرستاده‌ها بکشمیر
شتافته آنجا بآن خان والا دودمان ملاقی شوند و تا رسیدن خان مسطور
به پیشگاه حضور لامع‌النور بمهمانداری قیام نمایند و یرلیغ گیتی مطاع
بممتاز خان صوبه دار کشمیر صادر شد که چون بدان خطهٔ دلپذیر

رسد از سرکار اشرف اعلی سامان جدید ضروریات وما یحتاج آن رفیع قدر
نموده ومبلغ پنجاه هزار روپیه از خزانهٔ آن صوبه داده هرگاه روانهٔ
درگاه سلاطین پناه گردد خود همراه گشته خان مشار الیه را ببارگاه
خلافت رساند و بمحمد امین خان صوبه دار لاهور فرمان شد که چون
بآن مرکز سلطنت وارد گردد لوازم اعزاز و اکرام بعمل آورده
وظایف ضیافت بر وجه لایق تقدیم نماید و پنجاه هزار روپیه از سرکار
خاصهٔ شریفه و مبلغی گران مند و برخی امتعه از جانب خود
بدهد - وهمچنین بجمیع حکام و فوجداران که برسر راه بودند حکم شد
که جابجا مراسم مهمانداری بظهور رسانند و از حدود متعلقهٔ خود
بآئین شایسته بگذرانند - سیزدهم رجب دانشمند خان از تغیر محمد
امین خان بخدمت جلیل القدر میربخشیگری سربلند گشته بعطای
خلعت خاص وقلمدان مرصع نوازش یافت و درین ایام خواجه بهلول
بقلعه داری گوالیار از تغیر معتمد خان منصوب گردید بعنایت خلعت
و اسپ وخنجر وخطاب خدمت گارخانی مباهی شد و خدمتگار خان
بخدمت گزار خان مخاطب گشت و درین اوقات از سوانح بنگاله
بعرض همایون رسید که آشامیان مردود دیگر باره از راه
ناعاقبت اندیشی قدم جرأت از حد خود پیش گذاشته با لشکرے انبوه
ونوارهٔ عظیم برسر گواهتی که سرحد ولایت بنگاله است آمده اند بنابر
عدم وصول مدد بسید فیروز خان تهانه دار آنجا آن دهسیرتان بر قلعهٔ
گواهتی استیلا یافته - و خان مذکور با اکثر همراهان بمردانگی جان

در راه عبودیت درباخته‌است - راي عالم آرا چنان اقتضا نمود که
پس از عمده‌هاي آستان سلطنت با لشکرے از پیشگاه حضور بدفع
فتنهٔ آن عاصیان مقهور معیّن گشته به بنگاله رود و برخی از عساکر
نوکري آن صوبه نیز بهمراهان خویش ملحق ساخته به تنبیه و
تادیب آن گروه خذلان‌پژوه بپردازد - بنابران راجه رام‌سنگه بکفایت
این مهم معیّن گردید - بیست‌ویکم ماه مذکور بعنایت خلعت
و اسب با ساز طلا و جمدهر مرصّع با علاقهٔ مروارید مورد نوازش گشته
مرخّص شد و نصرت خان و کیرتسنگه بهورتیه (۱) و رگهناته سنگه
میرتهه و بیرم دیو سیسودیه و جمعے دیگر از عمده‌ها و منصب‌داران
و هزار و پانصد احدي و پانصد برق‌انداز باو تعین یافتند ٭

تمام شد انتخاب ده ساله

---

(۱) ن - راتهور ٭

رَبَّنا وَفِّقنا - بسم اللّٰه الرّحمن الرّحيم - بِالتَّكميل و التَّتميم

الحمدُ في الاولى و الآخرة - خامه به پيرايشِ حمدِ خداوندِ جهان‌آفريني زرنگار است كه آثارِ گفتارها ازوست نيك‌تحرير - و نامه بنمايشِ شكرِ جهان‌آفريني هميشه‌بهار ست كه انجامِ كردارها ازوست سامان‌پذير - ناتمامان را فيضِ هدايتِ او تمامي بخشد - تيرگيها بنورِ عنايتِ او همچو آفتاب درخشد - حُسنِ بدايت وابستهٔ لطفِ او تعالى - خيرِ خاتمت متعلّقِ كرمِ تُعِزُّ مَنْ تَشاء - گنجايي عباراتِ حمدش از حوصلهٔ حرف وصوتِ كلام بيرون - ادراكِ استعاراتِ وصفش از احاطهٔ خردِ خردوران افزون - چون بمقتضاي حكمتِ كامله خواست از اسرارِ بدايعِ قدرت شمّهٔ بر بشر جلوه دهد و بلطفِ بيخردبخشاي اورا دلِ دانش‌آباد كرامت فرمايد ناموسِ دولتِ جاويدارتسام روشنگر آيدهٔ مهروماهِ اسلام - بهين نتيجهٔ اصطناع عقل و نفس - مايهٔ اعتدالِ تركيبِ عناصر واجرام - مهين ذريعهٔ امتزاجِ ارواح واجسام - رونقِ روزبازارِ مرحمتِ خاص و عام - مجموعهٔ جامعهٔ ذات و صفات - ادب‌فرماي نوآموزانِ تعليم‌كدهٔ مكوّنات را براي تقميه

مکارم اخلاق مبعوث فرمود - و آن اعظم مظهر بخشایش الهی در جهان‌پروری و جهانداری آئین سجایای خداوندی را کار بست - و آنچه بر او از فیض نامتناهی وارد شد بر فرق آفرینش نثار نمود - و ائمهٔ سیدهٔ معاخریدهٔ پیروان و تابعان را بمصقلهٔ انوار ارشاد و آثار سداد از زنگ و ظلمت جهالت پاک زدود - صلّی الله علیه و آله و اصحابه و سلّم - بار خدایا نه در ابتدا مرا گفتاری که شایستهٔ حضرت تو باشد - و نه در انتها مرا کرداری که رجا را پناه تواند شد - رَبَّنَا اَتْمِمْ لَنَا نُوْرَنَا وَ اغْفِرْلَنَا اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدِیْر - و بالاجابة جدیر *

اما بعد بر ضمایر خورشیدنظایر والاشکوه - خردپروران سوانح پژوه که پرده‌گشایان اسرار کهن دنیا - و دانایان اطوار جهان اعجوبه نما اند واضح باد که کتاب بلاغت‌نصاب والاخطاب عالمگیرنامه متضمّن وقایع ده‌سالهٔ دولت ابدطراز خدیو خداآگاه پادشاه ولایت‌پناه عادل کامل - عالم عامل * نظم *

شاهی که به گلفشان جاوید * سرسبز ازوست باغ امّید

بر تاج نشانده آستینها * بر تخت کشیده اربعینها

جبرئیل آدم‌صورت - سلیمان‌جاه عیسی‌سریرت - قلاوُز سلوک - ختم مدارج - اسوة العارفین والمجاهدین - تتمّهٔ خلفای راشدین - صاحب المجاهدات والمغازی - الّذی عدلُ ساعةٍ منه بعمل الثّقلین یُوازی - ابوالظّفر[1] محیّ الدین محمّد اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه غازی - نگاشتهٔ

---

(۱) - ن ابوالمظفر

خامهٔ بدایع‌نگارِ میرزا محمّدکاظم سرآمدِ سخن سنجانِ نادره کار است و چون خدیوِ عالمِ صورت و معني - واقفِ اسرارِ بلندي و پستي را تاسیسِ بناي بنائي مقدّم به اظهارِ آثارِ ظاهر بود راقم از تسوید ممنوع شد پس از خرامشِ آن زندهٔ ابد[1] - خداوندِ ملکِ سرمد - در عهدِ راحت مهدِ بادشاهِ جهان - قبلهٔ آمالِ جهانیان - ابرِ گهربارِ احسان - دریاي زخّارِ بیکران - سلطانِ محققّین و مفسّرین - برهانِ محدّثین و مجتهدین - حافظِ کلامِ مجید - حامي دینِ حمید - مهرِ سپهرِ جهان‌خداوندي و بنده‌نوازي - ابوالنّصر قطب‌الدّین شاه‌عالم بهادر بادشاهِ غازي - که نوبهارِ روزگارِ جهانداري - و نوعروسِ اعصارِ بختیاري است مجموعهٔ فضایل و کمالات - فهرسِ نسخهٔ سعادات - دیباجهٔ دفترِ دانائي - فاتحهٔ کتابِ عقده‌گشائي بدرِ آسمانِ امارت - صدرِ دیوانِ وزارت - دستورِ حسنِ عمل - گنجورِ لطفِ ازل - فیض‌یابِ زیارتِ خانهٔ خدا - سعادت‌انتسابِ طوافِ مرقدِ رسولِ مجتبی - پاک‌طینت روشن‌ضمیر - عنایت‌اللّٰه‌خان مریدِ خاصِ عالمگیري بےاستعداد هیچ‌دان محمّدساقي مستعدخان را باعث شد که بسا حلّ چهل‌ساله صادرات و وارداتِ گفتار و کردارِ آنحضرت در پردهٔ اختفا مانده و کارنامهٔ جهانداري و بارنامهٔ عالمگیري بقیدِ تدوین نیامده تو که از جامِ معني چاشني‌یابي - و در اطراي مدحتِ عالمگیر وافي‌نصابي - سلیقه‌ات مستعدِ این‌ست که ازین عهده برآئي - گفتم امریست

---

(۱) در هر دو نسخه - زیدهٔ ابد ||

دلپذیر - فزون از حوصلۂ سراپاتقصیر - سرانجام چنین کارها موقوف
مساعی کارفرمایان قدردان - و یاوران صایب‌نظر زبان‌دانست - زیبے
بوجود با وجود ایشان - تحویل طاق نسیان - افراد وقایع حضور و صوبہ‌جات
فراهم آید تا حلّ این عقدۂ تحریر بآسانی گراید - از بسکہ شیفتۂ
محبّت و اخلاص را حوزایی کہ - مقصد هرنحو صورت ببندد و یادگارے
بر صحیفۂ دوران بماند - امرے دیگر مخطور نبود ملتمس من و زینے
پیدا نکرد بندۂ کمینہ هم کہ حق نمک مالک ملک حسنات - پیر
و مرشد کاینات - بر ذمّت عقیدت‌نهمت دارد و مدّة العمر حلقۂ
بیرون در دولت بوده آنچہ خود دیده و آنچہ از ثقات ارباب معاملۂ
آنوقت تحقیق کرد بقید تدقیق آورد - و چون این ظفرنامۂ
اقبال‌ختامہ حاوی فتوحات پادشاه عالمگیر است تسمیه‌اش
مآثر عالمگیری کہ هم نام است وهم تاریخ اتمام - مناسب دانست -
هرچند خوان ناکشیده یک عیب است و کشیده صد عیب است -
امّا بقدر استطاعت در خانه هرچه و مهمان هر کہ * بیت *
خود ساقی خود شدم درین دیر * تا منّت‌کش نگردم از غیر
الحمد للّه و المنّة طالع یاوری کرد - همّت بنصرتم کمربست - تا چنین
مجملے مفصّل و موجزے مفید - بامداد آن برگزیدۂ وحید - جمع
آمد بحتمل بوسیلۂ جمیلۂ تذکار نام اکثرے از اعزّه عاقبت بخیر
ونوایے حاصل گردد - امید کہ این قیمتی گوهر در پیشگاه خرد صاحب‌نظران
قدر و قیمت قبول گیرد - و اگر تیرگی نقصان و خطا داشته باشد

از تابِ آفتابِ اصلاح جوهرسنجان آب و رنگِ دیگر پذیرد - غلامِ همّت آن عارفان باکرام ام که یک صواب ببینند و صد خطا پوشند *

آغازِ سالِ یازدهم از سنینِ دولتِ والاي عالمگیري مطابقِ سنه هزار و هفتاد و هشتِ (۱۰۷۸) هجري

درین اوانِ خجسته‌گي اقتران قدومِ شهرِ رمضانِ سعادت‌ضمان میمنت‌بخشِ جهانیان گشت سالِ دهم ازسنینِ خلافت پیرایه اختتام گرفت و سالِ یازدهم بمبارکي آغاز شد کارپردازانِ بارگاهِ حشمت باستعدادِ جشنِ سعید پرداختند - ایّامِ صیام بتقدیمِ صومِ نهار و قیامِ لیل سر آمد . و هلالِ فرخندهٔ شوّال بر اوجِ خرّمي برآمد - ناموسِ دین و دولت - مشیّدِ ارکانِ شرع و ملّت - واسطهٔ امن و امان - ذریعهٔ نشاط و انبساطِ عالمیان - جهتِ اداي دوگانهٔ عیدفطر بمصلّی تشریف فرموده بعد مراجعت در دیوانِ عام رونقِ تختِ مرصّع‌نگار بجلوسِ فیض‌آثار افزودند - پادشاهزاده‌های عظام و امراي کرام باداي تسلیماتِ مبارک‌باد تارک‌آرا گشتند و بنوازشِ اضافه وخلاع و خطاب مباهي شدند بپادشاهزادهٔ ستوده‌شیم محمّداعظم خلعت و دهوپ مرصّع - و بپادشاهزادهٔ والا گهر محمّداکبر خلعت عنایت شد و بجمدة الملک جعفرخان خلعت و خنجرِ دسته بسیم مرصّع مرحمت گردید و دانشمندخان میربخشي بعنایتِ خلعت و فیل و از اصل و اضافه بمنصبِ پنج‌هزاري دوهزار سوار امتیاز یافت حکیم الملک ازاصل و اضافه بمنصبِ دوهزار و پانصدي یک صد سوار

. همت‌خان دو هزار و پانصدي یکهزار و دو صد سوار و لطف‌الله‌خان
هزار و پانصدي پانصد سوار سرفرازي یافتند محمد اسمعیل ولد
اسد خان بمنصب سیصدي نو سرفراز شد محمد یعقوب ولد شیخ‌میر
چهارصدي یکصد سوار بود دوصد سوار اضافه یافت ابراهیم‌خان
از تغیر لشکرخان بنظم صوبهٔ بهار مقرر شد و از اصل و اضافه بمنصب
پنجهزاري پنجهزار سوار معزز گردید مهابتخان صوبه‌دار احمدآباد
گجرات شرف ملازمت دریافته بخدمت صوبه‌داري دارالملک کابل
از تغیر سید امیرخان مباهات اندوخت *

ازآنجا که این برگزیدهٔ دین‌پرور را بالطبع بمراسم لهو و نشاط رغبتي
نیست و از دادپرستي فرصت توجه بمراتب بزم طرب نه - حکم شد
سرآمد ارباب نشاط خوشحال‌خان و بسرام‌خان و رس بین و دیگران
بمجرای مي‌آمده‌باشند و بتقدیم رسوم غنا نپردازند رفته رفته بالکلیه
ممنوع شد - و نقش شنیدن نغمه از صفایح خواطر اقامي و اداني
محو گردید - هشتم شوال والامنزلت عبدالله خان که بظاهر دارالخلافه
رسیده در یکی از بساتین فرود آمده‌بود و ازآنجا بحکم مقدس
لوازم ضیافت بتقدیم رسید یازدهم ماه مذکور زبدهٔ امراي
عظام جملة‌الملک جعفرخان و اسدخان تا بیرون شهر پذیره شده
ببارگاه اقبال آوردند با[1] معز الیهما سر سواري مصافحه نمود - تا
دروازهٔ خاص و عام سوار اسب آمد - ازآنجا بر پالکي نشسته از کٹهرهٔ

---

(۱) همچنین درهر دو نسخه ||

سرخ پیاده بکٹهرهٔ نقره رسید آرایش خاص و عام و تخت مرصّع را جلاافزای دیدهٔ تیزی کشیده نموده متّصل کٹهرهٔ طلا نشست نان و آب خاصه که مرحمت شده بود نوش جان کرد و عصای مرصّع مکرمت شده را بدست آویز راست اعتقادی بوسید و در بر گرفت - بعد مرور یکپاس و شش گهری بغسلخانه آمده محو تفرّج رونق آن مکان فردوس نشان جهان زیب نظرفریب گردیده سمت دریا رفته نشست بعد ساعتی آفتاب قدوم حضرت از مشرق مشکوی دولت طالع گردید خان پیش آمده بعزّت ادای آداب طور خود و تقدیم داب معانقه اعزازنصیب گردید - با قتباس اشراقات عنایت و مرحمت چهرهٔ امّیدش برافروخت - و کلفت و محنت غربت را خیرباد گفت - شادکامی و بهسرانجامی را پایه برتر نهاد - قدربخش گرامی قدردان دست آن معزّز را بدست کرامت پیوست گرفته بمسجد تشریف آوردند بعد مرور نیم ساعتی باکرام رخصت مکرّم گردانیدند یکه‌تازخان و مبارزخان و خواجه محمّد صادق بحویلی رستمخان مرحوم که سرمنزل عالی دلنشین است و از سرکار خاصهٔ شریفه فرش و دیگر لوازم آن مهیّا گشته رونق و صفای تازه یافته بود رسانیدند بعطیّهٔ یک لک روپیه نقد و جنس بیست هزار روپیه و هجده سر اسپ با ساز مرصّع و طلا و نقره و جل زربفت که در دیوانخانهٔ پیشتر مهیّا کرده بودند سرور خاطر اندوخت روز دیگر بسیر باغ صاحب‌آباد با مخدرّات رفته تمام روز مسرّت‌اندوز بود -

طرف ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب جهان احسان
صاحب بیست هزار روپیه و هجده تقوز پارچه و چند مرصّع
آلات و پاندان مرصّع با خوانچهٔ طلا و پاندان میناکار وچوگهرهٔ
زر و دو صد خوان طعام و ارگجه وپان بر مراتب خوشدلی افزوده
بیست و پنجم ماه حضرت برخاسته در چشمهٔ ایوان استاده بودند
که جمدة الملک خان را با خود بحضور آورد که فراغ حاصله بود خان
... آورد و حضرت دست بر سینهٔ مهر خزینهٔ جهان آرا
گذاشتند و بموجب حکم درهمان چشمه مقابل ایستاده باز
... عنایت شد - و بجمدة الملک فرمان رفت که جشن نیلان
... افزای ایشان گردد و با خان همین جا نشینند و خود بخوابگاه
تشریف بردند بیست و سیّم ذي‌قعده در انجمن خاص غسل خانه
... قمري بآئین معهود بعمل آمد سال پنجاه و دوّم
... طراز آغاز پذیرفت - پادشاهزادهاي والاقدر و امراي حضور
و ... بمراحم گوناگون نوازش یافتند - پیشکشهاي لایق از
طرف نوّاب قدسي‌شمایل بیگم‌صاحب و دیگر مخدّرات تتق
... ونوئینان عالیشان از نظرانور گذشت غرهٔ ذي‌حجّه رحمت‌بانو
دختر ... آشام بحبالهٔ ازدواج اختر برج عظمت پادشاهزاده
محمّداعظم درآمد کابین یک لک و هشتاد هزار روپیه شد و از واقعهٔ
صوبهٔ تهته معروض والا گردید که قصبهٔ سماوادي (۳) متعلّقهٔ بندر لاهري (۴)

(۱) ن - قامت ‖ (۲) در یک نسخه ‖ (۳) ن - سماجي ‖ (۴) ن - لاهیري ‖

از آسیب زلزله با سي هزار خانه وار بزمین فرو رفت - دهم ذي حجّه جهت ادای دوگانهٔ عید الضّحی قرین مبارکبادی بمصلّی تشریف بردند - هفدهم صفر این سال بهجت اشتمال عالي بزم وصلت گرامي گوهر لجّهٔ کرامت و افضال پادشاهزاده محمّد اعظم با جهان زیب بانو بیگم صبیهٔ کریمهٔ دارا شکوه و نادره بانو بیگم دختر جهان بانو بیگم بنت سلطان مراد کوچ سلطان پرویز برادر کلان اعلی حضرت که نوّاب فلک احتجاب جهان آرای بانو معروف به بیگم صاحب همشیرهٔ کلان حضرت آن عفیفهٔ محترمه را بفرزندی برداشته اند در دولت سرای ایشان آراستگي یافت - جملة الملک جعفرخان و دیگر نوئینان ساچق یک لک و شصت هزار روپیه رسانیده اند سیوم ربیع الاوّل لشکرخان از تغیر طاهرخان بخدمت صوبه داري ملتان سرفراز شد •

از واقعهٔ صوبهٔ بنگاله معروض بارگاه والا گردید که اوّل غبار برخاست باز صورتے مهیب بسیار بلندقامت نمودار شد بعد چند ساعت که از نظرها غایب گردید تا نیم فرسخ مردم و جانور کشته و زخمی افتاده بودند - هفدهم شهر ربیع الآخر از واقعهٔ جونپور بعرض رسید که از نهم شهر ربیع الاوّل بیست ودو روز علی الاتّصال باران بشدّت تمام بارید اکثر عمارات عالیه و دیوار شرقيِ قلعه بیست و دو ذراع منهدم شد و چند جا برق افتاده و چند کس از آسیب جان داده و بعضے بیهوش شده بهوش آمدند شنوایی نمانده - عبدالنبي

خان بعد تغییر[2] خدمت فتح‌پور جهنجوار[1] از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری یک هزار سوار امتیاز یافته بخدمت فوجداری مدهره شتمال گردید - محمّدعلی‌خان بخدمت دیوانی نوّاب نزهت‌نقاب زیب‌آرای بانو بیگم سرافراز شد - حکم معدلت‌شیم بصوبه‌داران و فوجداران صوبهٔ اله‌آباد و اوده صادر شد جماعهٔ را که اطفال مظلوم را مجبوب میکنند تجسّس نموده مسلسل و مغلول بدرگاه معلّی بفرستند و تاکید اکید دانند که کسی مرتکب این فعل شنیع نگردد بیست و پنجم جمادی‌الاولی در انجمن خاص غسلخانه که برای جشن وزن شمسی بآئین خسروانی آذین یافته پایه‌افزای اورنگ سلطنت شدند - سال پنجاه و یکم از عمر جاوید‌طراز آغاز شد رسم وزن موقوف فرمودند پادشاهزده‌های والامرتبت و امرای رفیع‌منزلت باداي تسلیمات مبارکبادی سرافرازی و خوشدلی اندوخته مورد مراحم و نوازشها گشتند - پیشکش پادشاهزادها و بیگمان و نوئینان بدرجهٔ قبول رسید - فروزندهٔ اختر برج خلافت محمّداعظم بعنایت خلعت خاصه با نیمه‌آستین و سرپیچ مرصّع قامت افتخار آراستند - و چون خان گرامی قدر عبدالله‌خان مدّت هشت‌ماه قرین خرّمی و شادکامی و مشمول مراحم و تفقّدات خسروانی در دارالخلافه بسر برده از محن و مشاق سفر برآسوده و عزیمت طواف حرمین شریفین زاد هما الله قدرا و جلالةً پیش‌نهاد نیّت ساخته بود پس از انقضای

---

(۱) ن- جهنجور ‖ (۲) ن - تغیر ‖

مدت مذکور باحراز آن مقصد اسنی شادکام و مقضی المرام مرخص گشت - بحکم اقدس کارپردازان پیشگاه سلطنت سامان لوازم و مایحتاج سفر بر وجه لایق نمودند - و یرلیغ کرامت نشان بصوبه‌داران و حکام و فوجداران از دارالخلافهٔ شاهجهان‌آباد تا بندر سورت صادر شد که آن رفیع قدر را از حدود خویش بآئین شایسته بگذرانند و مهمانداران بدستور هنگام آمدن معین شدند و از اول تا آخر مبلغ ده لک روپیه از خزانهٔ پادشاهی بآن گرامی مرتبت عاید گردید عنایتخان دیوان خالصه از اصل و اضافه بمنصب نه صدی یکصد سوار مورد عنایت گردید - و شیخ سلیمان بداروغگی عدالت از تغیر میرحسینی از اصل و اضافه بمنصب هفت صدی هفتاد سوار سرفراز شد - اسلام قلی میرآخور عبدالعزیزخان والی بخارا بیافتن منصب یکهزاری در امائل امتیاز حاصل کرد - سید امیرخان صوبه‌دار معزول کابل ملازمت نمود پانصد مهر و دو هزار روپیه نیاز گذرانید - بدریافت شرف قدمبوس و گذاشتن قوة الظهر ملک و ملت دست اعزازپیوست بر پشت او فرقش از فرقدان گذشت - خوشحال‌خان و دیگر ارباب عشرت بانعام سه هزار روپیه و چهل دست خلعت خوشدلی اندوختند - و سید عثمان فرستادهٔ شریف مکه رخصت معاودت و خلعت و نه هزار روپیه و اسب با ساز نقره یافت - شفیع‌خان بخدمت دیوانی تن از تغیر کفایتخان مقرر شده - طاهرخان صوبه‌دار معزول ملتان ملازمت نمود - یکصد مهر و یک هزار روپیه نثار گذرانید پانصد مهر فرستادهٔ مهابتخان

بابت تولّد پسر از نظر انور گذشت بزمانه بیگ[1] موسوم شد بخشیان نظام حکم والا عزّ نفاذ یافت که تا سیصدی سوای اهل خدمات و زمینداران[2] سواران برطرف نمایند - صف شکن خان از خدمت پادشاهزاده محمّد معظّم و مختار خان قلعه‌دار پرینده بحضور پر نور رسیده بعزّ ملازمت اعلی شرف اندوختند *

بمقتضای اقتضای امر شریعت و اقتدای سنّت رفع بدعت تصویر دو فیل سنگین مستوی القامت که بر عضادتین دروازهٔ قلعه ساختهٔ استادان غریب صنعت منصوب بود و بهمین سبب آن دروازه را هتیاپول می‌گفتند حکم شد بردارند *

آرایش بزم کدخدایی شمع شبستان خلافت و جهانداری - سرو بوستان عظمت و کامگاری پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمّد اعظم

بیست و هفتم رجب جشن عالی تابان کوکب سپهر سلطنت رونق آغاز یافت - کوس شادی و کرنای مسرت غلغله در زمین و زمان انداخت - و زمانیان را مسرور و شادمان ساخت - نهم شعبان بعد ظهر عدالت دیوان خاص فرمودند - پادشاهزاده بعنایت خلعت با چهارقب و ده سر اسپ عربی و عراقی و دو فیل با ساز طلا و تلایر و شمشیر مرصّع قیمت بیست هزار روپیه و سرپیچ

---

(۱) ن - پرمایه بیگ ॥ (۲) ن - زمینداران برطرف ॥

قیمتِ شصت هزار روپیه و نقد دوازده لک روپیه سرافراز شدند - و بنوابِ قدسي‌خصال بیگم‌صاحب فیلِ سرورگنج قیمتِ پانزده هزار روپیه - و دو زنجیر فیل بجهان‌زیب‌بانو بیگم انعام شد پادشاهزاده بعدِ مرورِ پنج گهري شب در کمالِ شوکت و احتشام از حویليِ خود بحضورِ پرنور آمدند حضرت بمسجد تشریف آوردند قاضي عبدالوهّاب بوکالتِ قدوۀ اصفیا میر سیّد محمدِ قنّوجي و شهادتِ اسوۀ فضلا ملّا عوض وجیهِ اخسیکتي و زبدۀ عرفا شیخ سیف‌اللّٰهِ سرهندي تمهیدِ قواعدِ عقد نمود مهرِ[1] شش لک روپیه قرار یافت - حضرت با پادشاهزاده بحویليِ نوّابِ فلک احتجاب بیگم‌صاحب سوارِ اسپ تشریف آوردند امراي عظام تاهزار و پانصدي در جلوِ پادشاهزاده بودند بعدِ انقضاي دوپهر و یک گهري شب حضرت با پادشاهزاده معاودت فرمودند - و طرفِ صبح هودجِ عزّت و تتق‌آراي عفّت بعظمت‌سراي پادشاهزاده آمد - در بیانِ جزئیّاتِ زیب و زینِ جشنِ سرورآفرین - و ترتیبِ چراغانِ روشني‌افزاي آسمان و زمین - و انعاماتِ بزرگ و خرد بهره‌ورفرما - و اخراجاتِ لاتُعدّ و لاتُحصی - که درین کارنامۀ نشاط و بارنامۀ انبساط بروي روز آمد آیین‌بندانِ ایوانِ فصاحت نقشي بآب ورنگِ نمایان نتوانند سامان داد - و نواسنجانِ بزمِ بلاغت هارے سزاي تادیۀ آن کوک نتوانند کرد - هفدهمِ شعبان راحت‌سراي پادشاهزاده بورودِ فیض‌آمودِ بندگانِ حضرت رشکِ فردوسِ برین شد

---

(۱) — عهد ۱۲

از قلعه تا محلسراي پادشاهزاده پارچهٔ بوم طلا و بوم ساده و بوم نقره پانداز فرش بود تخت طلا بجلوس مبارک رونق گرفت - و بساط بوسان بارگاه والا بتقدیم تسلیمات مبارکباد اعزاز اندوختند - حکم شد تا هزار و پانصدي بوساطت بخشیان عظام تسلیم جلاء نمایند و دیگران را داروغهٔ خلعت خانه برای تسلیم بیارد - پیشکش پادشاهزاده از اجناس جواهر و پارچه قیمت پنج لک روپیه از نظر انور گذشت بعد ازان بمحل تشریف برده بدولت خانه مراجعت فرمودند پادشاهزاده وقت سواري بیرون دروازهٔ نقارخانهٔ والا آمده دولت مجرئ دریافتند وقت مراجعت از اندرون غسلخانه بعزت رخصت رسیدند - سیزدهم عبدالرشید سفیر بولبارس خان حاکم کاشغر بملازمت عالي استسعاد یافته نیازنامه از نظر گذرانید حوالهٔ خدمت خان داروغهٔ عرایض شد بیستم حکم والا صادر شد که پوشش زربفت نامشروع است در ما بوسات باستعمال مردم نیاید *

آغاز سال دوازدهم از سنین جلوس دولت والای عالمگیری مطابق سنهٔ هزار و هفتاد و نه (۱۰۷۹) هجری

درین اوقات خجستگی سمات مفتاح بر و احسان یعني رمضان ابواب فیض و فضل واهب منان بروي عالمیان گشود - سال دوازدهم ازسنین فرمانروایی خورشید سپهر جهانگشائي آغاز شد- خدیو دین پرور ایام صیام را بادخار حسنات و احراز مثوبات معمور داشتند- کارپردازان بارگاه حشمت بفرمان گیهان خدیو بارگاه اقبال را گلگونهٔ آذین بر رخسار

قیمتِ شصت هزار روپیه و نقد دوازده لک روپیه سرافراز شدند - و نواب قدسی‌خصال بیگم صاحب فیلِ سرورگنج قیمتِ پانزده هزار روپیه - و دو زنجیر فیل بجهان‌زیب‌بانو بیگم انعام شد پادشاهزاده بعدِ مرورِ پنج‌گهری شب در کمالِ شوکت و احتشام از حویلیِ خود بحضورِ پرنور آمدند حضرت بمسجد تشریف آوردند قاضی عبدالوهّاب بوکالتِ قدوهٔ اصفیا میر سیّد محمدِ قنوجی و شهادتِ اسوهٔ فضلا ملّا عوض وجیهِ اخسیکتی و زبدهٔ عرفا شیخ سیف‌اللّٰهِ سرهندی تمهیدِ قواعدِ عقد نمود مهرشش لک روپیه قرار یافت - حضرت با پادشاهزاده بدریای نوّابِ فلک احتجاب بیگم صاحب سوارِ اسب تشریف آوردند امرای عظام تاهزار و پانصدی در جلوِ پادشاهزاده بودند بعدِ انقضای دوپهر و یک گهری شب حضرت با پادشاهزاده معاودت فرمودند - و طرفِ صبح هودجِ عزّت و نقش‌آرای عفّت بعظمت‌سرای پادشاهزاده آمد - در بیانِ جزئیاتِ زیب و زینِ جشنِ سرورآفرین - و ترتیبِ چراغانِ روشنی‌افزای آسمان و زمین - و انعاماتِ بزرگ و خرد بهره‌وزرها - و اخراجاتِ لاتعدّ و لاتحصیٰ - که درین کارنامهٔ نشاط و بارنامهٔ انبساط بروی روز آمد آیین‌بندانِ ایوانِ فصاحت نقشی بآب‌ورنگِ نمایان نتوانند سامان داد - و نواسنجانِ بزمِ بلاغت هاری سزای تادیهٔ آن کوک نتوانند کرد - هفدهمِ شعبان راحت‌سرای پادشاهزاده بورودِ فیض‌آمودِ بندگانِ حضرت رشکِ فردوسِ برین شد

از قلعه تا محل‌سرای پادشاهزاده پارچهٔ بوم‌طلا و بوم ساده و بوم‌نقره پااندازِ فرش بود تختِ‌والا بجلوسِ مبارک رونق گرفت - و بساط‌بوسانِ بارگاهِ والا بتقدیمِ تسلیماتِ مبارکباد اعزاز اندوختند - حکم شد تا هزار و پانصدی بوساطتِ تشدیدِ عظام تعلیمِ خلاع نمایند و دیگران را داروغهٔ خلعت‌خانه برای تسلیم بیارد - پیشکشِ پادشاهزاده از اجناسِ جواهر و پارچه قیمتِ پنج‌لک روپیه از نظرِ انور گذشت بعدازان بمحل تشریف برده بدولت‌خانه مراجعت فرمودند پادشاهزاده وقتِ سواری بیرونِ دروازهٔ نقارخانهٔ والا آمده دولتِ مجرئی دریافتند وقت مراجعت از اندرون غسل‌خانه بعزّتِ رخصت رسیدند - سیزدهم عبدالرّشید سفیرِ بولبارس‌خان حاکمِ کاشغر بملازمتِ عالی استسعاد یافته نیازنامه از نظر گذرانید حوالهٔ خدمت‌خان داروغهٔ عرایض شد بیستم حکمِ والا صادر شد که پوششِ زربفت نامشروع است در ملبوسات باستعمالِ مردم نیاید *

آغازِ سالِ دوازدهم از سنینِ جلوسِ دولتِ والای عالمگیری مطابقِ سنهٔ هزار و هفتاد و نه (۱۰۷۹) هجری

درین اوقاتِ خجستگی‌سمات مفتاحِ برّو احسان یعنی رمضان ابوابِ فیض و فضلِ واهبِ منّان بروی عالمیان گشود - سالِ دوازدهم ازسنینِ فرمانروایی خورشیدِ سپهرِ جهان‌گشائی آغاز شد- خدیوِ دین‌پرور ایّامِ صیام را باذّخارِ حسنات و احرازِ مثوبات معمور داشتند - کارپردازانِ بارگاهِ حشمت بفرمانِ گیهان خدیو بارگاهِ اقبال را گلگونهٔ آذین بر رخسار

کشیدند و نگاه‌فریب آرایشها نمودند - طلوعِ هلالِ بهجت‌اشتمالِ شوّال از اوجِ فرّخي روزِ جمعه اتّفاق افتاد - مصداقِ عیدانِ اجتمعا في یومٍ واحد - بظهور آمد روزِ دل‌افروز عیدِ قدومِ فیض‌لزوم عیدگاه را مطرحِ هزاران شوکت و جاه فرموده وقتِ معاودت نمازِ جمعه در مسجدِ جامعِ جهان‌نما ادا نموده دولت‌خانه را موردِ مسرّت و شادمانی کردند - روزِ دوم تختِ مرصّع را دولتِ آسمان‌پایگی بخشیدند - هنگامهٔ داد و دهش گرمی گرفت روزبازارِ بخشش و بخشایش رونق یافت - پادشاهزاده‌های عالی‌مقدار و امرای نامدار به تقدیمِ آدابِ تهنیت و گذرانیدنِ نثار مباهي شدند - پیشکشهای مردمِ حضور و صوبه‌جات از نظرِ کرم‌منظر گذشت پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمّداعظم بعطاي خلعت و از اصل و اضافه بمنصبِ پانزده‌هزاري ده‌هزارسوار سربلند و شادمان شدند - پادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر سرورِ مرحمتِ خلعت اندوختند - جمدة‌الملک جعفرخان و محمّدامین‌خان و اسدخان و عبدالرّحمن سلطان ولدِ نذرمحمدخان و نامدارخان و دانشمندخان و سیّد منوّرخان و دیگر بندها از اکابر و اصاغر بعنایتِ خلعت و اسپ و فیل و اضافه و اصنافِ نوازش موردِ مراحم گردیدند - بدیع‌سلطان ولدِ خسروسلطان بمنصبِ دو هزاري دوصد سوار چهرهٔ اعزاز افروخت - امیرخان ولدِ خلیل‌اللّٰه‌خان از تغیرِ حسن‌علي‌خان داروغهٔ منصبدارانِ جلو شد - معتقدخان پسرِ نجابتخان که به‌تقصیرے از منصب برطرف بود دو هزاري دو هزارسوار بحال گردید - ابوالمحمّد

بیرهٔ بهلول خان میانه از دکن باستانبوس معلی شرف اندوخته
بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و خطاب اخلاص خان بر اقران
خویش تفوق جست - مختار خان قلعه‌دار بیدر(۱) رخصت معاودت
یافت - هفدهم(۲) ذی‌قعده کسوف شد - ادای صلوة و عطای خیرات
بدستور مقرر بعمل آمد - بعرض خداوند دین‌پرور رسید که در صوبهٔ
تهته و ملتان خصوص بنارس برهمنان بطالت‌نشان در مدارس مقرر
بتدریس کتب باطله اشتغال دارند و راغبان و طالبان از هنود و مسلمان
مسافتهای بعیده طی نموده جهت تحصیل علوم شوم نزد آن جماعهٔ
گمراه می‌آیند احکام اسلام‌نظام بناظمان کل صوبجات صادر شد که
مدارس و معابد بیدینان دستخوش انهدام سازند و بتاکید اکید
طور درس و تدریس و رسم شیوع مذاهب کفرآیینان براندازند
هجدهم ذی‌قعده جشن وزن قمری راحت‌افزای عالمیان شد اورنگ
خلافت بجلوس پایه‌برترفرمای دین و دولت سپهرمرتبت گردید -
رسم وزن که از سنهٔ یازده موقوف شده بعمل نیامد - سرودسرایان و
نغمه‌پردازان از دولت بار محروم ماندند - نوبت‌واران بدستور معهود
کوس شادمانی بلندآوازه نمودند - سال پنجاه‌وسیوم از عمر ابدطراز
حسن آغاز گرفت - پادشاهزاده محمد اعظم بعنایت خلعت و یکدست
سپرگلهای مرصع و پادشاهزادهٔ والاگهر محمد اکبر بعطای خلعت
مسرور شدند - قامت اعزاز و امتیاز جمدة الملک جعفرخان و دیگر

---

(۱) ن - پرینده ॥ (۲) ن - چهار دهم ॥

ایستادهای بارگاه فلک‌آستان بعنایت خلاع آراستگی یافت -
درة التاج سلطنت پادشاهزاده محمد معظم یک قطعه لعل که عادلخان
دنیادار بیجاپور فرستاده بود بحضور لامع النور مرسل داشتند - پنج
تانک و پنج سرخ بوزن آمد و بتعیین قیمت بیست هزار روپیه رنگ
تازه یافت - پادشاهزاده بمرحمت ارسال خلعت از حضور کرم خاصیت
بالای اقبال آراستند - دلیرخان در جلدوی فتح دیوگده از اصل و
اضافه بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار بر امثال تقدم جست - از
واقعهٔ صوبهٔ الهآباد معروض گردید الهوردی خان عالمگیرشاهی رخت
هستی بربست - حسن علی خان و ارسلانخان و محمد شاه و امان‌الله خان
و هژبرخان و حسین علی خان و سنجر برادرانش خلاع تعزیت یافته
بنوازش و عنایت و دلدهی مشفق کاینات از سوگ برآمدند -
میرخان از انتقال آن مرحوم بصوبه‌داری الهآباد از اصل و اضافه
بمنصب چهارهزاری سه هزار سوار دواسبه و خلعت امتیاز یافت -
و معتقدخان از تغیر او بخدمت داروغگی بندهای جلو خلعت اعزاز
پوشیدند - همت خان بخدمت داروغگی دیوان خاص اختصاص یافت -
کامگارخان ولد جمدة الملک جعفرخان بخدمت داروغگی جواهرباز و
لطف‌الله خان پسر سعدالله خان مرحوم بخدمت داروغگی ڈاکچوکی
از تغیر تاالمخان که انزوا اختیار کرده بود بعنایت بالابلند سربلند شدند
و بمیرشهاب‌الدین فرستادهٔ والی بخارا دو راس اسب مرحمت شد
دهم ذی حجه برای ادای صلوة عیداضحی بمصلی تشریف فرمود

بعد تقدیم مراتب سنّت اضحیّه دولتخانه بپرتو انوار مناسك اقبال منوّر گردید - دلیرخان از دکن رسیده بسجود قدسی بارگاه جبین آرا گشت - حکیم ابراهیم بموجب حکم همراه عبد الله خان کاشغری با بندر سورت رفته بود - آمده ملازمت نمود - میرزا مکرّم خان صفوی بعد برآمدن از نداس انزوا بسر براق ملازمت نمود عطای شمشیر کمر ارادتش محکم بست - حکم شد مراتب وهمدی تا نوزدهم نایبانه معروض می شده باشد - و از صدی تا بیستی اسناد نمایند - سیفخان از تغیّر مبارزخان بصوبه داری کشمیر سرافراز شد - ببیست و یکم ذی الحجّه بعرض رسید عبد النّبی خان فوجدار متهره تنبیه مفسدان موضع سوره[1] پیش نهاد همّت ساخته بر متمرّدان تاخته بود نخست فیروزمند می شود و سران خیره سران را به نیستی سرا می فرستد در اثنای جنگ تیر بندوق[2] بمقتلش رسید چهرهٔ سعادت بگلگونهٔ شهادت رنگین کرد - خیّر و موفّق بود شجاعت با عملداری جمع داشته - در متهرا اثرے از تاسیس عالی مسجدے گذاشت که مدّتها نامش بر صفحهٔ السنه خواهند نگاشت - محمّد انور برادرزاده و خویش او بخلعت تعزیت امتیاز یافت - اموالش بضبط متصدّیان پادشاهی درآمد - نقد اشرفی نود و سه هزار - و روپیه سیزده لک - و جنس چهار لک و پنجاه هزار روپیه - ببیست و دوّم رعداندازخان بخدمت استیصال زیاده سران نواحی مستقرّ الخلافه مامور شده بمرحمت

---

(۱) ن - بسهراه ॥ (۲) ن - تیر و بندوق ॥

اسپ با سازِ طلا معزّز گردید سربلندخان از تغیرِ همّت‌خان بخدمتِ
قوربیگی سرفراز شد - محمّدامین‌خان ناظم دارالسّلطنه لاهور رخصت
معاوِدت یافت - معصوم‌خان معروض داشت که در نواحیِ مونگ
شجاع جعلی بهم رسیده شورش انگیخته - فرامینِ تاکیدتضمین بنامِ
ابراهیم‌خان و فدایی‌خان صادر شد که اگر طرفی سر برآرد سرش بردارند
صف‌شکن‌خان بخدمتِ فوجداریِ متهره و دلیرِهمّت ولدِ بهادر روهیله (۱)
بفوجداریِ ندرباری از انتقالِ عبدالنّبی‌خان میانهي شدند بیرم‌دیو
سیسودیه به خلعت تعیناتیِ همراهیِ صف‌شکن‌خان یافت - سید
عبدالوهّاب فرستادهٔ مرزبانِ ماچین ملازمت نمود بموهبتِ خلعت
معزّز گردید صالح‌بهادر گرزبردار برای انهدام بتخانهٔ ملارنه رخصت شد
سیزدهم محرّم بعدِ مرورِ بیکپاسِ شب از راهِ باغِ حیات‌بخش
یاتش‌خانه که مسکنِ حقایق و معرفت‌آگاه شیخ سیف‌الدّین
سهرندی مقرّر بود بنزولِ فیض‌شمولِ پادشاه غریب‌نوازِ فقیردوست
منظرِ انوارِ برکات گردید ساعتی بتذکارِ کلماتِ افادت‌آثار صحبت
داشته و شیخ مذکور را در اقرانش باکرام برداشته بدولت‌خانه
تشریف آوردند - بعرضِ والا رسید که معبودِ زنودِ هنود اودهو بیراگیِ
مطرود در چبوترهٔ کوتوالی بکیفرِ اغوایِ فئهٔ باطله محبوس بود و
دو کس از پیروانِ او قومِ راجپوت جهتِ سعیِ خلاصی نزدِ قاضی
ابوالمکارم پسرِ قاضی عبدالوهّاب آمدورفت داشتند - اثنایِ راه

(۱) ن - دلیر ولد بهادر ||

فرصت یافته ضربِ کاری جمدهر بموضعی ازبه رسانیدند ، بهمان زخم رشتهٔ حیاتِ او منقطع شد - موجبِ حکمِ عدالت شیم هر سه نفرِ بےدینِ بدآئین سیاستهٔ بیاسا رسیدند زنهاتیهسنگه سیسودیه از رانا جدا شده بآستانبوسِ معلّی نامآوری اندوخت - بخششِ بسرافرازیِ منصبِ هزاریِ سیصدسوار و انعامِ جمدهرِ قیمتِ یکهزار روپیه یاوری کرد ٭

رسیدنِ گرامی مرتبت حسین پاشا حاکمِ بصره بکریاسِ فلک‌اساس ، و فوزِ او بشرایفِ مراحمِ خداوندِ قدرشناس

درسوابقِ ایّام از عرایضِ اخبارنویسانِ سرحدِ ملتان بمسامعِ حقایق‌مجامعِ خدیوگیهان رسیده‌بود که حسین‌پاشا حاکمِ بصره بنابر بواعثِ نزاع و خلافی که اورا با فرمان‌روایِ ممالکِ روم بمیان آمد ویحیی پاشا بجایِ او تعین گردید نتوانست دران اوکه اقامت کرد و رویِ رفتن نزدِ قیصرهم نماند ناکام باهل و عیال ومعدودے از ملازمان جلایِ وطن اختیار کرده روی عزیمت بایران دیار نهاد پس‌از وصول دران دیار نیز بوی عنایتی نشمیده (۱) و کثرِ التفاتی فهمیده عزمِ جبهه‌سایی بر آستانِ سپهربنیاد جزم نموده منزل بمنزل رهگراست - ازانجا که اقاصی وادانیِ ربعِ مسکون بوسیلهٔ جمیلهٔ استلامِ

---

(۱) بمیم در هر دو نسخه ॥

سدهٔ سنیه نقد امانی و آمال می اندوزند - و چهرهٔ مآرب بنور کامیابی و شادمانی می افروزند - ملتجیان را ملجائیست منیع - و متوسلان را ملاذیست رفیع - تصمیم ارادهٔ اقبال آمادهٔ آن طالعمند در پیشگاه مکرمت و احسان اوج پیمای استحسان گردید - و از نهایت رافت و قدردانی ارتق بیگ گرزبردار مامور شد که در سهرند حاضت و پالکی و مادهٔ فیل بآن بخت یاور رساند و امیدوار جلایل مراحم و جزایل مکارم نماید که بخاطر جمع و دل قوی عازم حضور گردد - دریخولا یاردهم (۱) صفر معروض بارگاه حشمت و جاه گردید که حسین پاشا بآغرآباد رسید بموجب حکم اعزازبخش فولادخان کوتوال تا مندوی (۲) و بخشی الملک اسدخان و صدرالصدور عابدخان و یکه‌تازخان میرتزوک تا لاهوری دروازهٔ شهرپناه پذیره شده بدولتخانهٔ والا رسانیدند - و تا دروازهٔ غسل خانه بخشی الملک دانشمندخان و اسدخان پیشوا آمدند - آداب موافق دستور و داب باریابان درگاه عظمت و جاه بجای آورد و باجازت بوسه دادن تخت مبارک بخت و مساس دست کرم پیوست بر پشت او سرش از پشتهٔ آسمان درگذشت آری * ع *

* چه غم آن پشت دولت را که دارد چونتو پشتی بان *

پنجهزار روپیه افراسیاب بیگ وعلی بیگ پسرانش نیاز (۳) و یک قطعه لعل قیمت بیستهزار روپیه و نه سر اسپ عربی پیشکش گذرانید - بعطای خلعت خاصه وشمشیر با ساز مرصع قیمت ششهزار روپیه و

(۱) - پانزدهم ॥ (۲) ن - مندوی نمک ॥ (۳) ن - نثار ॥

خنجرِ مرصّع و فیل با سازِ نقره و تلاير و صد هزار روپیه نقد و منصب پنجهزاري پنجهزار سوار و خطابِ اسلام خان سرفرازي يافت و افراسیاب بیگ بخطابِ خاني و منصبِ دوهزاري يك هزار سوار و علی بیگ بخطابِ خانی و منصبِ هزار و پانصدي پانصدسوار ممتاز شد - حویلي رستم خان که منزلیست عالی با فرش و دیگر لوازم و کشتي با فرش که سفینهٔ سعادت سوار از راهِ دریا بمجراي پادشاهِ دریانوال مي آمده باشد مرحمت گردید - شانِ شجاعت و رياست و درايت و فراست از جبینِ طالع قرینِ او هویدا بود - خود با پسران طبعِ موزونی هم داشت ازوست * رباعي *

یك چند که سیرِ بینوایی کردیم * بر درگهِ کبریا گدایی کردیم
بردیم برسمِ هدیه لختی ز جگر * تا با سگِ دوست آشنایی کردیم

از واقعهٔ اوّلك بنارس بعرضِ والا رسید که چهارمِ صفر از شدّتِ زلزله بطولِ پنجاه گز در زمینِ غار افتاد هرچند سعی کردند عمقِ آن معلوم شود نشد (۱) - از واقعهٔ کشمیر معروض گردید سیّومِ صفر زلزله از شام تا صباح ماند عمارات گهواره وار در تزلزل بود امّا آسیبی نرسید - سید منوّرخان پسرِ سیدّخانجهانِ بارهه بفوجداريِ گواليار مامور شد راجي مکرند را پس از تغیر (۲) خدمتِ بریلي تعینات بنگاله نمودند بنونهالِ بوستانِ خلافت پادشاهزاده محمّد کام بخش بچّهٔ فیل مرحمت شد - راجه رام سنگه پسرِ میرزا راجه جیسنگه بعنایتِ یک هزار سوار کامدل

(۱) ن - معلوم نشد ॥ (۲) ن - تغیر ॥

اندوخت - اسلام‌خان باضافهٔ هزاري ذات هزار سوار و تنخواه ده ساهه و پسرانش هشت‌ساهه نقد و معافي خوراك دواب همیشه و پسرانش تا دوسال چهرهٔ مراد اندوخت - عبید‌الله(۱) خان بیحالي منصب دو هزاري هزار سوار و عطاي خلعت و جمدهر میناکار و داروغگي غسل خانه امتیاز یافت - پانزدهم شهر ربیع‌الآخر عارضهٔ تب شدید میرزا مکرم‌خان صفوي را از عرصهٔ دنیا ناپدید کرد - معروض بساط‌بوسان قبلهٔ دین‌یاوران اسوهٔ احدپرستان گردید که بموجب حکم قضااحتما کارپردازان بتخانهٔ کاشي بشناتهٔ منهدم گردانیدند و دوم جمادي‌الاولی یکه‌تازخان و گروه‌داس سیسودیه را بتقریب اهتمام بدشن لاهوري دروازه جنگ واقع شد هندوي مذکور بجهنم رفت خان مزبور پنج زخم برداشت و از(۲) برادري او چند مغل زخمی شدند بافتخار خان خانسامان حکم‌شد که حلقهٔ شتران وگاوان و استر در سالے دو مرتبه مي نموده باشد شانزدهم بعد نشستن حضرت بخاص و عام ملتفت‌خان و همت‌خان و روح‌الله‌خان با هم مکالمه داشتند - دلدار ولد الفت‌خان نبیرهٔ محمدطاهر نبیرهٔ دولت‌خان که با ملتفت‌خان نقارے داشت ناگهان شمشیر بقوت هردو دست برپشت خان مذکور زد همین‌که او روبرو شد سه ضرب شمشیر دیگر رسانید و او نیز سپر برداشت و طعن شمشیر باو رسانید - درین اثنا همت‌خان شمشیرے زد و فضل‌الله‌خان میرتوزک چوبے برسرش نواخت سرآسیمه(۳) گردید و از

---

(۱) ن عبدالله‌خان ॥ (۲) همچنین درهردونسخه ॥ (۳) ن - آسیمه‌سر ॥

دستِ بهره‌مند خان و دیگران چند چوب خورده تا چوکیِ سنگِ مرمر
رسیده جمیل بیگ خواصِ چونرده‌ال ضربتِ جمدهرے در بغلِ او
رسانیده کارش باتمام رسیده لاشِ مقتول برداشته بیرون انداختند -
منصبِ مردمِ دنگل چوب و چیلهای چوکیِ نروی[1] زیادتِ منصبها
و کم‌منصب کم گردید دو کرور دام از چکله‌حصار که در جاگیرِ
تابنده اخترِ برجِ کامگاری پادشاهزاده محمّد معظّم تنخواه بود
در وجهِ انعام مرحمت شد و عوضِ آن جاگیر در دکن تنخواه یافتند -
بیست و پنجم بعرض رسید که چهار گهری شب گذشته ستارهٔ
سمتِ مشرق از آسمان جدا شده جانبِ مغرب افتاد خانها از تابشِ
او روشنیِ ماه گرفت بعد ازان آوازے مانندِ غرشِ ابر برخاست -
بآبیاریِ شفقتِ گیهان‌خدیو در ریاضِ اخلاصِ جمدة‌الملک جعفرخان
گلِ عنایت باین رنگ شگفت که هرچند جعفری بکمالِ شگفتگی
نرسیده امّا صدبرگ بهزار برگ و سامان بر صدرِ خوبی برآمده
بسیرِ باغِ آغرآباد و دولباری بروند[2] - گلِ تسلیم را طرّهٔ تارکِ مباهات
نموده بایمای عاطفت آما بتفرّجِ آن دو نمونهٔ ارم نزهتِ خاطر
اندوخت دهمِ ماه جمادی‌الآخر مطابقِ چهاردهمِ آبان جشنِ وزنِ
شمسی از بستنِ آبین[3] چهره رنگین کرد سرورافزای خدیوِ گیتی‌پیرای
و دعاگویانِ ترقّیِ دولتِ ابدسیما گردید - سالِ پنجاه و دوم از عمرِ
جاوید قرین شروع شد دامنِ امّیدِ جهانیان برآمود برگزیدهای

---

(۱) ن - آنروز ‖ (۲) ن - برویند ‖ (۳) ن - آذین ‖

در راه بگذرانیدن پیشکشها سرمایهٔ سعادت بکف آوردند - پوشدان سپهر خلافت پادشاهزاده محمّداعظم و محمّداکبر و امتیازیافتگان بساط قربت باضافهٔ عنایات افتخار اندوز شدند اسلام خان بانعام یکصد طاقهٔ زربفت ابایهٔ عزّت بر فرق افراخت شاد مان خواجه سفیر بلخ را از دروازهٔ غسلخانه فضل اللّه خان و هزبرخان آوردند - سلام نیاز رتسلیم خان بزرگ دودمان سبحان قلي خان ابلاغ نمود بانعام خلعت و ده هزار روپیه خوشدلی اندوخت صفی خان[1] بصوبه‌داري اودیسه از تغیر تربیت خان دستوري یافت پانزدهم و شانزدهم بزیارت اماکن مبترّکهٔ جنّت آستان ارم آرامگاه همایون پادشاه - وزبدهٔ اصفیا شیخ نظام الدّین اولیا - و قدوهٔ سالکان بهشت خواجهٔ خواجگان چشت خواجه قطب الدّین بختیار کاکي اوشی قدّس اللّه اسرار هم احتراز سعادت نمودند و خدّام هرسه مقام بانعام مبلغ معتدبه و بگذرانیدن تبرّکات مزّه ومسرور شدند محمّدیار ولد اعتقادخان چهار صدي نوسرافراز شد - علی اکبر حاجب دنیادار[2] گولکنده سعادت ملازمت حاصل کرد یکهزار مهر و پانزده زنجیر فیل پیشکش آورد و اعانت بخت بیدار میر شهاب الدّین ولد عابدخان را از ولایت بدرگاه جهان‌پناه رسانید - خان مذکور دروقت ملازمتش یکدست سپر با گل میناکار از نظر مدّور گذرانید - و میر مذکور بمنصب سیصدي هفتاد سوار سرفراز گردید - اسوهٔ خواجهای جویبار خواجه محمّدیعقوب که مجمل حالاتش درسنین

---

(۱) ن - سیف خان ‖ (۲) ن - داراي ‖

آتیه مندرج خواهد گردید بمسوّدِ تذکرین‌نامه نقل کردند که خان
بزرگ دودمان عبدالله‌خان بسببِ بازی ما را نیز همراه بردند ما و
رستم بی اتالیق طرفی یکجا نشسته بودیم میر شهاب‌الدین بما آمده اظهار
کرد که پدرم مرا طلبیده و از جناب عالی رخصت حاصل نمی‌شود
وقتی که در رسیده بود ما و اتالیق در التماسِ این مقدمه متفق شده
و گفتیم که منشور هم نوشته طیّار باشد که بعد اجازت دیر به در تحریر
واقع نشود - وقتِ خوردنِ طعام که بحضور رفتیم التماس این
معنی نمودیم و اجازت حاصل کردیم میر شهاب‌الدین چند تقوز
پارچه‌های باب شال فرستاده پدر همان ساعت از نظرِ خان
گذرانید منشور بمهرِ خاص رسید فاتحهٔ رخصت خواند بعدِ رفتنِ
چند قدم خان باز طلبیدند و فرمودند که تو بهندوستان میروی
مردِ کلانی خواهی شد ما را از یاد نخواهی برد - آری نورِ فراست در
سرکردها بجای نورِ کرامت تعبیه شده - میرِ مذکور را یاوری بخت
بهاجا و ملاذِ نیازمندان هندوستانِ نزهت نشان آورد و بامدادِ طالع
و یمنِ تربیت و تفضّلِ حضرتِ ظلِّ رحمان پادشاهِ پادشاهان پایهٔ
رفعتش از حیّزِ بیان برتر آمد ثروت و مکنتِ سلاطینِ بلخ و بخارا
جز نامِ تورہ با دولتش چه نسبت ذٰلِکَ فَضلُ اللهِ یُؤتِیهِ مَن یَشَاءُ *

کیفیّتِ تشریف آوردنِ خودبدولت باکبرآباد برای تنبیهِ خیره‌سرانِ فسادپیشهٔ خرابی‌نژاد *

چهاردهمِ رجب سنهٔ دوازده بحکم خداوند گیهان سرادقِ اقبال

برلبِ آبِ جون سرِ باوجِ گنبدِ زرنگار برداشت و بساعتِ مختار اعلامِ
فیروزی جانبِ مستقر الخلافه اکبرآباد قامتِ عزیمت برافرشت در قطعِ
منازل دو روزے نباشد که زحمتِ شکار فرحت‌افزای طبعِ مقدّس
نمی‌شده باشد بیستم رجب اثنای سواریِ شکار کیفیتِ خیره‌سریِ
متمرّدانِ موضعِ ریواره وچندرکهه وسرخرد [1] بعرضِ والا رسید
بموجبِ حکم حسن‌علی‌خان بران فئهٔ طاغیه شبگیر کرد خون گرفتها
تا دو پهرِ روز بجنگِ تیر و تفنگ استقامت ورزیدند چون
طاقتِ مقاومت در خود نیافتند اکثرے از بدگوهری بجوهرِ
قبایل پرداخته بسلاحِ کوتاه درآویختند از بنده‌های پادشاهی و رفقای
حسن‌علی‌خان مردمِ بسیار درجهٔ شهادت یافتند - و سیصد
کس از جهنّمیان بدارالبوار شتافتند - دو صد و پنجاه کس زن و مرد
باسیری آمد و خانِ مذکور وقتِ عصر بحضورِ پرنور آمده کیفیّتِ
جنگ معروض داشت حکم شد بندی و مواشی بسیّد زین‌العابدین
جاگیردارِ آن موضع حواله نمایند صف‌شکن‌خان فوجدارِ متهره ملازمت
نمود حکم شد دو صد سوارِ تابینانِ خود مقرّر نماید که محافظتِ
زراعتِ دیهات نمایند و از مردمِ لشکر بر احدے تعدّی نشود و
اطفالِ کسے باسیری نیارند نامدارخان فوجدارِ مرادآباد مطابقِ حکم
بشرفِ ملازمت رسید یکصد مهر و یک‌هزار روپیه نثار و دو شاهینِ
سیاه پیشکش آورد حسن‌علی‌خان از تغیرِ صف‌شکن‌خان بفوجداریِ

---

(۱) ن - این‌ست دریک نسخه و دریکی چندرکهه و دسر حرد - بی نقطه ॥

منصب و از اصل و اضافه سه هزار و پانصدي دو هزار سوار و عطاي خلعت و شمشير و اسپ سرافراز شد امان الله پسر الهوردي خان عالمگيرشاهي فوجدار نواحي اكبرآباد سيصد سوار اضافه يافته بامداد خان مذكور مامور گرديد و دو هزار سوار بندوقانداز و هزار سوار تيرانداز و هزار بندوقچي و هزار بان(۱) انداز و بيست توپخانه ضرب توپ و هزار بيلدار و هزار تيردار باخان مذكور تعين شد هوشدار خان ناظم كابل بسجده مراجعت نمود غرة شعبان وصول عرضداشت تابنده اختر سلطنت محمد معظم متضمن تولد پسر نيك اختر از بطن دختر روپ سنگه راتهور و ارسال يك هزار مهر طرب افزا شد - مولود دولت افزا نام يافت فرمان و جواهر قيمت صد هزار روپيه بپادشاهزادهٔ والاشان و شاهزاده وواليدهٔ ايشان عز ارسال يافت هفدهم اين ماه بزيارت مرقد مقدس حضرت فردوس آشياني و محفوف استار رحمت ممتاز الزماني سعادت اندوختند و بگذرانيدن چهل و چهار هزار روپيه نذر از طرف خود و هردو پادشاهزاده عملهٔ آن مكان معلي را فرحناك ساختند - هجدهم اين ماه با هزاران خرمي و شادكامي و بهي و نيك سرانجامي دولتخانهٔ قلعهٔ اكبرآباد را مطرح انوار فيض و مهبط آثار خير فرمودند كوكلاجات شقي حربي از رؤساي شورش انگيز و فساد پيشگان سرزمين پتنه كه علت كشته شدن عبد النبي خان وجود خبيث اين نقيصه مطرود بود و پرگنهٔ سعدآباد را نهب و غارت نموده

---
(۱) ن - بان ۱۱

بحسنِ سعي و دلاوري و وفورِ جهد و بختياري حسن علي خان
و جدّ شيخ رضي الدين زبشکار آن شهامت نشان بداد افراهِ اعمالِ زشت
سزاوار شده خانِ مذکور (۱) اورا و سه‌کي مفسدِ همراهي اورا مصحوبِ شيخ مير
قوم بدرگاهِ معلّی فرستاد بفرمانِ قهرمانِ جلال در چبوترهٔ کوتوالي بعد
از قتلِ آن دو واجب القتل جدا کردید پسر و دختر کوکلا جهت تربيت
حوالهٔ جوهرخان ناظر شد و دختر در حبالهٔ نکاحِ شاه‌قلي چيلهٔ
بيش منصب پيشخاس درآمد و پسرش فاضل نام حافظي شد که نزدِ
حضرت حفظ ديگرے آنچنان قابلِ اعتماد نبود و سعادتِ استماعِ
قرات حضرت حاصل مي نمود شيخ رضي الدّين از اشرافِ بهاگلپورِ
بهار فاضلِ متبحّر در مؤلفينِ فتاویٰ عالمگيري منخرط بود سه روپيه
يوميّه مي يافت چون در اکثرِ فنونِ ديگر هم دست داشت و سپاهگري
و عملداري و نديمي و از هرجا خبرداري علاوه آن - بوساطت
قاضي محمّد حسينِ جونپوري محتسبِ حضورِ پرنور و مقرّب
الخدمت بختاورخان کمالاتش بعرضِ خديوِ فضلانواز هنروران پرداز
رسيد ياصدي منصب يافت و رفته رفته باسعادِ حسن علي خان
و امداد و حسنِ مساعي و سايقهٔ طالعِ توأمان بمرتبهٔ امارت و خاني
فايز گرديد و مصدرِ کارهاي عمده شده - دستِ آخر در مهدِ فنا
فروخوابيد * ع * افسانها به بستنِ مژگان تمام شد *

---

(۱) ن - خان مذکور و سه‌کي مفسد همسر اورا ॥

آغاز سال سیزدهم جلوس والا مطابق

سنه یکهزار و هشتاد (۱۰۸۰) هجری

درین ایام بهجت نظام مشاهدهٔ غرهٔ جدی[1] موسم واهب مدّان یعنی ماه رمضان رشدی افزای بزم ارده دوای گردید سال سیزدهم از سنین سلطنت سپهر سپهر جلالت و احترام - خورشید اوج نبالت و احتشام - بفرخی آغاز شد اورنگ آرای برکات اوقات تمام حسنات را باداى طاعات و عبادات معمور داشتند و درین هم حکم دادرس مظلومان عزّ نفاذ یافت که مستغیثان را از طرف درس مانع نباشند محتاجان مالدمات آنرا بریسمان بسته بالا گیرند و از نظر می گذرانیده باشند *

و همدرین شهر کرامت بهر از پیشگاه انصاف پروری و اعتساف براندازی پادشاه حق آگاه عدل افزای ظالم کاه نسیم[1] عدستان فتح و ظفر محیی دین حضرت خیراندیش برلیغ قضا تدابغ بتخریب کنشت وقعه متهره مشهور بدیهرهٔ کیشورای صادر شد - و در کم مدّتی بسعي بسیار کارپردازان قلع و قمع استوار بنای خذلان از قوّة بفعل آمد - و بجایش عالی اساس مسجدے بصرف مبلغ گران منه زینت احداث یافت - ضلالت کشاده از مستحدثات نرسنگه دیو بندیاه سراپا جهالت وریو بود - در ایام پیش از جلوس جهانگیر پادشاه جنّت مکان بنا بر بواعث شقّی بر شیخ ابوالفضل بے توجه

---

(۱) ن - همچنین در هردو نسخه ॥

و سرگران بودند این کافر تبه کار بکشتن او نقش نیکوخدمتی در خدمت
ایشان درست نمود و ده از جلوس در جایزهٔ کار دست بسته اجازت
تاسیس دیوخانه یافته بخرج سی و سه لک روپیه عمارت خانه خراب
کرد الحمد لله علی دین الاسلام که در عهد میمنت مهد خانه برانداز
شرک و طغیان چنین امرے شگرف ممتنع الوقوع از مکمن[1]
عدم بعرصهٔ ظهور آمد بدید این قوت دین باوری و سطوت
دادار پرستی نفس در کالوت راجهای نخوت دثار سوخت و از
حیرت چون صورت رو بدیوار ماندند - اوثان و اصنام خورد و بزرگ
مکلل بجواهر قیمتی که در معبد مشرکان مجمع بیدینان منصوب بود
باکبرآباد آورده در زیر زینهای مسجد نواب قدسیه بیگم صاحب
مدفون گردید که لایزال پایمال باشند - و نام متهره اسلام آباد مسطور
دفاتر و مذکور السنه و افواه شد - ماه شوال خوشنماتر ازابروی
ماه رویان از منظر افق جلوه نمود پیشکاران پیشگاه سلطنت بدستور
مقرر بارگاه دولت را آسمانی پیرایش و خسروانی آرایش دادند -
نوای شادیانهٔ اقبال سامعه افروز جهانیان گردید ابر گهربار جود ونوال
اورنگ آرای کرامت وافضال بر مفارق عالمیان سایهٔ فیوضات گستر
بعزم توجه مصلی بر فیل فلک توان سوار شده پادشاهزادهٔ کامکار
محمد اعظم را پای سر مبارک جا داده عیدگاه را بفر قدوم حشمت لزوم
زینت بخشیدند بعد معاودت بمشکوی دولت تشریف آوردند روز

(۱) ن - در هردو نسخه - مکون ‖

دوم در خاص و عام سریرِ آسمان‌نظیرِ طلا گدازیدهٔ امیرالامرا علی‌مردان‌خان را که در وسطِ ایوانِ کیوان‌نشان نصب کرده بودند زیبِ جلوس افزوده بکام‌بخشیِ خلایق پرداختند پادشاهزاده محمّداعظم و محمّداکبر بعنایتِ خلعت مباهی شدند - عمدةالملک جعفرخان بموهبتِ خلعت و اضافهٔ یک‌هزار سوار و انعامِ یک کرور دام افتخار اندوخت - راجه رام‌سنگه اصل چهار هزاری چهار هزار سوارِ دواسپه سه اسپه بود بشرطِ تعیناتیِ آشام باضافهٔ هزاری هزار سوار شادکام گردید - کنور کشن‌سنگه راجه ولدِ رام‌سنگه بعطایِ سرپیچِ مرصّع سرِ مباهات بلند کرد حسن‌علی‌خان به‌بالاشرطیِ پانصدسوار مشروط و مرحمتِ نقارهٔ کوسِ شادمانی نواخت اشرف‌خان و همت‌خان باضافهٔ پانصدی - میرتقی بمرتبهٔ سه هزاری و ملتفت‌خان و مغل‌خان باضافهٔ پانصدی اوج‌گیرِ درجهٔ دو هزاری شدند سزاوارخان و فضل‌اللّه‌خان هر کدام صد سوار یافتند بخشی‌الملک اسدخان و فیض‌اللّه‌خان بموهبتِ دو راس اسپ سوارِ نکارِ افتخار شدند عبدالرّحمن سلطان و بهرام‌سلطان هر کدام بانعام ده‌هزار روپیه دامنِ امید پر کردند - رشادمان خواجه ایلچیِ بلخ رخصتِ معاودت و بیست‌وپنج هزار روپیه نقد و خلعت و شمشیرِ مرصّع قیمتِ پنج‌هزار روپیه و فیل با زینِ نقره و جامه‌وار یکصد و پنج توپ و چیرهٔ آغابانی و فوطهٔ گجراتی همین‌قدر و بهمراهانش ده‌هزار روپیه انعام یافت محمد عابد ولدِ زاهدخانِ پنجابی منصبِ یک‌هزار و پانصدی سیصد

سوار و خطاب نوازش‌خان مورد نوازش گردید داراب‌خان داروغهٔ بدرق‌خانهٔ خاصه بخدمت داروغگی غسل‌خانه از تغیر عبدالله‌خان فرق امتیاز افراخت بیوتات[1] مستقرالخلافه اکبرآباد نرخ غله بعرض پادشاه ظاهر و باطن مسرور - دین و دنیا معمور رسانیدند حرده برنج سوکهداس (۱۴) ثار[1] گندم (۳۵) - نخود (من ۲ ثار) - روغن (۴ ثار) - و اجناس دیگر برین قیاس - خلایق ترانهٔ شکر دقانون دعا می‌سرودند * بیت *

رعیت پناها دلت شاد باد * بمعماریت ملک آباد باد

پانزدهم ذیقعده مطابق هفدهم فروردین سال پنجاه‌وچهارم عمری از عمر جاوید طراز آغاز گردید - رسوم آرایش ایام جشن موقوف فرمودند - عملهٔ نقارخانه معمور گردید[2] نوبت جشن که تمام روز می نواختند بدستور جشن مبارک یکشنبه بعد مرور یک‌پهر می نواخته باشند - بختاورخان داروغهٔ خواصان بموهبت خنجر دستهٔ بلور ساز میناکار طلا ممتاز شد سید امجد خان پسر میر سید محمد قنوجی خدمت احتساب رکاب از انتقال قاضی محمد حسین یافت *

ایستادهای حضور لامع‌النور که با یک دیگر دست بسر می‌شدند فرمان پذیر گشتند که سلام‌علیک می‌کرده باشند - نهم ذی‌حجه ملاعبدالعزیز عزت پسر ملا عبدالرشید اکبرآبادی بوساطت همت‌خان

---

(۱) ن - در یک نسخه نرخ تحت السطور - و در یکی خود نیست ‖
(۲) همچنین در هردو نسخه ‖

و بختاورخان در مسجد سعادت اندوز ملازمت شد - او بعد از تحصیل علوم عقلیّه و نقلیّه و عروج بمعارج جامعیّت در اکثر قدرن بسه روپیهٔ یومیّه قناعت گزین و گوشه نشین در وطن بسر می برد و سرش بالتجای ارباب دول فرو نمی آمد چون در طالع او شهرتے و پیش آمدے مقدّر بود بلندی فطرت و وفور قدرت و اتحاد (؟) معانی و چاشنی الفاظ و ترتیب فکر و دقّت نظر و حدّت طبع و طلاقت لسان و رزانت فهم و متانت رغم او ذریعهٔ منظور نظر تربیت شدن و مورد مرحمت گشتن در پیشگاه قدردانی خدیو رتبه سنج پایه شناس گردید - اوّل وهله بمنصب چهار صدی هفتاد سوار و مکرمت خلعت و پنج سر اسپ و شمشیر و جمدهر و مرچهی و پالکی با ساز و اسباب اعزاز اندوخت و روز چهارم که برای عرض مکرّر آمد باضافهٔ صدی و سی سوار و خدمت داروغگی عرض مکرّر از تغییر لطف الله خان افتخار اندوز شد - و بامتیاز مراتب پیش برآمده بودن و دربارهٔ خاصه راه یافتن و با هیچ کس دست بسر نشدن و بسلام علیک اکتفا نمودن فرق عزّت برافراخت - از واقعهٔ دکن معروض گردید که سیوا مقهور رضی الدّین قلعه دار پورندهر را بعد گرفتن قلعه دستگیر نموده برد بختاورخان بدیوانیان حکم رسانید که بعد انجام سال مداخل و مخارج بعرض میرسانیده باشند - و چهارشنبه جلدهای دفترین و خالصه در غسلخانه بیارند عنایت خان افزونی

---

(۱) همچنین در یك نسخه و در نسخهٔ دیگر خود این جمله نیست ॥

خرج از عهدِ اعلی حضرت چهارده لک روپیه بر دخل معروض داشت -
حکم شد چهار کرور روپیهٔ خالصه مقرّر دارند و همین قدر خرج کاغذ
اخراجات ملاحظه فرموده اکثر ابوابِ خرج از سرکارِ پادشاهي و
پادشاهزاده و بیگمان کم نمودند بمسامعِ اقبال رسید که حسن علی خان
در قتل و اسرِ فسادمایگان و بهتنبیه و تاراجِ اوطان و انقطاعِ
نسل و تبارِ ایشان و انهدامِ قلعهاي محکمِ بیدینان دقیقهٔ از دقایق
فرونگذاشته و شاه محمدنواز وصیدم[1] باوج و شیخ رضی الدّین ولعل محمّد
و نذر محمّد و دیگران را بر محالِ زمینداري مستقل گردانیده حکم
عنایت شیم پیرایهٔ صدور گرفت بحضور بیاید بیست وپنجم ملازمتِ
والا سعادت اندوز و بعنایتِ مقولهٔ تحسین وآفرین چهرهافروز گردید -
بیست وهشتم از دار الخلافه خبرِ وحشت اثرِ واقعهٔ هایلهٔ بدر النّسا بیگم
صبیّهٔ کریمهٔ خدیوِجهان کدورت آماي خاطرِ مقدّس گردید - شفقتِ
والدِ ماجد بران رابعهاطوار آسیهکردار حافظِ[2] کلامِ ربّ الارباب حاویهٔ
ستوده اخلاق و اداب بیشتر بود - از صمیم القلب راضي بقضای قادرِ
مختار بوده مراسم خیراتِ مبرّات بتقدیم رسانیدند و خوشنودیِ روحِ
پاکِ آن مرحومه حاصل کردند *

معروضِ بساطبوسانِ حشمت و جلال گردید که پادشاهزاده
محمّدمعظّم با کمالِ جوهرِ شعور از بدهمنشینيِ و طبیعت پرستی
بفریبِ خوشامدگویان فریفته شده ارادهٔ خودرایی و خودآرایی

---

(۱) ن - صدم (۲) همچنین در هردو نسخه ॥

دارند از جناب والای خدیو مهربان باقتضای شفقت و مرحمت غریزی مکرر فرامین مواعظتضمین شرف صدور یافت برین هم بسند نفرموده عظمت مرتبت نواب بانی والدهٔ ایشان را از دارالخلافه طلب حضور فرمودند که نزد پادشاهزادهٔ خود رفته اگر شایبهٔ از خودسری دریابد بمنهج راست گرایی رهنما شوند وافتخارخان خانسامانرا که جوهر حیثیت او خالی از فروغ آگاهی نبود فرمان شد که نزد پادشاهزاده برود و فراوان گوهر اندرز تلخ و شیرین درخور آویزهٔ گوش خردوران دوربین بگذارش زبانِ او حواله رفت موصی الیه جلد و حسپان (؟)[1] رهنوردِ مقصد گردید و امانت برگذارد - چون پادشاهزاده را مشرب اخلاص صافی بود واحبار ناراستان لمعان صدق نداشت جز سر[2] تسلیم بر زانوی غراعت نهادن وفرق رضاطلبی را بسجدهٔ اطاعت آذین[3] دادن جوابی نبود عرایض مشتمل بر انواع زاری و اظهار شرمساری بدرگاه قبلهٔ دین و دولت مرسل داشتند و صرفهٔ کارخود در خلاف حکم خدای مجازی و خداوند حقیقی ندانسته پذیرای سعادت دارین گشتند - پادشاه عذرنیوش جرم پوش دیرگسل زودپیوند فرزند ارجمند را مورد انظار الطاف و اعطاف فرمودند - و بسبب وقوع زلتی بر افتخارخان قوی دلگران و نامهربان شدند بعد رسیدنش بدرگاه راستان پناه او و ملتفتخان برادرش

---

(۱) درهر دو نسخه - حسپان - وغالباً جنبان بود ॥ (۲) - زای جزء ॥

(۳) ن - آن رمیدن ॥

مطرح عتاب و مورد برطرفي منصب و خطاب شدند شیربیگ گرزبردار سلطان‌حسین را از دریای اٹک گذرانیده - و بسزاولي شدید میرزابراهیم‌حسین را بلاهور رسانیده اشرف‌خان از تغیر او‌لّین بوالاپایگی خانسامانی رسید و مغل‌خان از تغیر دوّمین داروغهٔ گرزبرداران شد و از تغیر او حاجي احمد سعیدخان خدمت عرض مکرّر یافت هفدهم بعرض والا رسید که دلیرخان زمین‌دار دیوگده را بدستور سابق بر محال زمینداریش استقلال داده باورنگ‌آباد شتافت مخدرهٔ تتق‌عزّت نوّاب بایي که بموجب طلب از دارالخلافه روانهٔ حضور شده بودند دوّم ذي‌حجّه ببهشت‌آباد سکندره رسیدند پادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر و بخشي‌الملک اسدخان و بهره‌مندخان باستقبال رفته بحرم‌سرای دولت رسانیدند دهم آداب رفتن بعیدگاه جهت ادای صلوٰة عیداضحیٰ و قرباني بتقدیم رسید و بدست محمّد خطیب پارچهٔ(۲) خلعت و پانصد روپیه و بنعمت‌خان بکاول یک‌قبضه کارد بدستور مقرّر انعام شد - بدلیرخان و داؤدخان خلعت و جمدهر مرصّع مصحوب گرزبردار شرف ارسال پذیرفت حاجي شفیع خان از تغیر مکرمت‌خان بدیواني دکن و کفایت‌خان ازتغیر او بدیواني دفترتن مباهي گردید وشاه خواجه بجای او داروغگی داغ و تصحیحه یافت عفت‌مرتبت نوّاب بایي(۳) روانهٔ اورنگ‌آباد شدند حکم‌شد دو روز نزد پادشاهزاده محمّدسلطان پسر کلان خود که در گوالیار محبوس زندان

---

(۱) - ن بساول ‖ (۲) یازده خلعت ‖ (۳) ن - بایي جي ‖

تادیب است باشند سربلندخان ایشان را نزد پادشاهزاده محمّد معظّم بدکن رسانیده بیاید چون بیماری جملة الملک جعفرخان باشتداد امتداد کشید پادشاه بنده پرور کرم گستر دو مرتبه اولاً جهت عیادت و ثانیاً جهت تعزیت بخانهٔ آن عمدهٔ مخلصان تشریف فرمودند بیست و پنجم این ماه جملة الملک جهان گذران را پدرود نمود مجمع کرایم شمایل و شرایف خصایل بود - بعد از رحلت چنین نوئین ارادت آئین خاطر مقدّس تاسّف و تاثّر فراوان کردید حکم شد تا سه روز یک صد و بیست قاب طعام بتعزیت داران رسانند - پادشاهزاده محمّد اعظم و محمّد اکبر مامور شدند که بخانهٔ نامدارخان و کامگارخان پسرانش رفته مراسم پرسه بجای آرند و به تسلّی و دلدهی عفّت مرتبت فرزانه بیگم والدهٔ موصی الیهما پردازند - و برای هردو کس خلعت خاصه و بوالدهٔ ایشها توره درخور حالش فرستادند - و پادشاهزاده محمّد اکبر هردو را از ماتم برداشته بحضور عاطفت ظهور آوردند - هر کدام بعطای خنجر مرصّع بعلاقهٔ مروارید و انواع نوازش و خاطرداری و برآوردن از سوگواری برافراز اعتبار یافتند بخشی الملک اسدخان و میرزا بهرام و بهره مندخان و شرف الدّین پسرانش و التفات خان و مفتخر و مفاخر و روشندل و غیرهم را خلعت ماتمی خان مزبور مرحمت شد بخشی الملک اسدخان بخدمت نیابت دیوانی سرافراز گردید و خنجر مرصّع و دو بیره پان بدست مقدّس مرحمت گشت - حکم شد رساله پادشاهزاده محمّد معظّم نویسند

و مهر پادشاهزاده[1] دیانت خان می کرده باشند بیست و هفتم یکه تازخان بخدمت سفارت بخارا اعزاز رخصت حاصل کرد و اسپ یکصد مهري و فیل قیمت چهار هزار روپیه و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع و جیغهٔ مرصع مرحمت گردید اصل هزار و پانصدي پانصد سوار بود پانصدي صد سوار اضافه یافت و براي عبدالعزیزخان والي بخارا سواي تحف و تنسوقات هند فردوس مانند که قیمتش از دو لك روپیه زیاده است و پنج راس اسپ تازي و چهار راس کچهي مصحوب او مرسل گشت مغلخان از تغیرش خدمت میرتُزُکی و عصاي طلا یافت مبارزخان از تغیر لشکرخان ناظم ملتان شد جهانگیر قلی خان به نیابت پادشاهزاده محمداعظم بفوجداري چکلهٔ سنبهل سرفراز گردید فرمان والاشان بنام عمدهٔ نوئینان محمدامین خان متضمن تفریض بندوبست صوبهٔ کابل از تغیر مهابتخان عزّ اصدار یافت - تربیت خان بصوبه داري اوده از تغیر فدایی خان مقرر شد و مومی الیه بحضور پرنور رسیده نظر بمصلحتي ماءمور گردید که بگوالیار رفته اقامت ورزد خلعت رخصت یافته بدولت پابوس شرف اندوخت - و رعد اندازخان داروغهٔ توپخانهٔ رکاب سعادت و راجه دیبی سنگه و یحیي خان دکنی و سیّد علی اکبر و رومیخان و کارطلب خان میواتی و بدیع سلطان بلخی و مرزا صدرالدّین ولد میرزا سلطان و غیره همراهیانش بعنایت اضافه و خلاع و اسپ و شمشیر مرصع

(۱) همچنین در هر دو نسخه ॥

و جمدهر در خورِ مراتب مباهی شدند جانی‌خان به‌نیابت رعد‌اندازخان بخدمتِ داروغگیِ توپ‌خانهٔ رکاب مقرر گردید بیست‌وهفتمِ ربیع‌الاوّل دولت‌کاشانهٔ شمع شبستانِ اقبال بادشاهزاده محمّداعظم بقدومِ پسرِ فیلک‌اختر از بطنِ جهانزیب بانو بیگم بانوارِ شادمانی منوّر شده فرحت‌افزای خاطرِ مقدّس گردید - بادشاهزاده بعنایتِ خلعت و شاهزاده باسمِ بیدار‌بخت و کلاه قیمتی ده‌هزار روپیه طالع‌یاور بخت‌بیدار شدند و بیگم بعطای مالای مروارید قیمتِ ده‌هزار روپیه و سمرنی قیمتِ هفت‌هزار روپیه خوشدلی اندوخت امانت‌خان عرف سیّداحمد بخطابِ خانی یادقه بدیوانیِ صوبهٔ بنگاله رخصت یافت خانِ والادودمان عبدالله خانِ کاشغری بعدِ حصولِ سعادتِ زیارتِ حرمینِ شریفین معاودت بآستانِ کرامت‌نشان نمود - دامنِ امیدش بانعامِ یک‌لک روپیه از خزانهٔ صورت و مالوه برآمود معروض گردید که دانشمند خانِ میربخشی ناظم و قلعه‌دارِ دارالخلافه دهمِ ربیع‌الاوّل رختِ هستی بربست - این امیرِ نامدار از کبارِ فضلای روزگار بود - و اطوارِ زندگانیش ستودهٔ اخیار و ابرار - لشکرخان صوبه‌دارِ ملتان که بحضور رسیده‌بود از انتقالِ او بخدمتِ بخشیگریِ اوّل لوای کامیابی بلند کرد اصل چهارهزاری چهارهزار سوار اضافه هزاری هزار سوار نعمت‌خان بخشیِ سیوّم از تغیرِ اسدخان به بخشیگریِ دوّم مخلّع و معزّز و ممجّد شد نامدارخان بنظمِ صوبهٔ دارالخلافه و معتمدخان بحراستِ قلعه مقرّر شدند سیّدامیرخان که

از منصب استعفا نموده در دارالخلافه اقامت داشت بیست و هفدهم
شهر ربیع الآخر جهان گذران را وداع کرد محمد ابراهیم و محمد اسحق
و محمد یعقوب پسران شیخ میر برادرزادهای آن مبرور بخلاع تعزیت
و اصناف دلدهی از ماتم برآمدند از واقعهٔ پساور معروض گردید دهم
ربیع الآخر محمد امین خان بدانجا رسید خلاع بارانی باسدخان
و مرتضی خان و عابد خان و حسن علیخان و طاهرخان و دیگر
بندهای حضور و صوبجات مرحمت شد - حاجی احمد سعید خان
بخدمت دیوانی نواب کریمة الخصایل بیگم صاحب سرافراز شد
لطف الله خان از تغیر او داروغگی عرض مکرر یافت فیض الله خان
بخدمت فوجداری سنبهل از تغیر وکلای پادشاهزاده سرافراز شد
و سربلند خان از تغیر او قوش بیگی بیست و چهارم جمادی الآخر
مطابق هفدهم آبان برونق افزایی جشن شمسی برتخت فلک پایهٔ
طلا جلوس فرمودند - پادشاهزادهای عالیمقدار و امرای نامدار
بادای تهنیت در اعزاز و احتظاظ خویش افزودند - رعداندازخان که
همراه فدائیخان رفته بود طلب حضور شده بملازمت استسعاد یافت
معروض ایستادهای بساط عزت گردید که بیست و هفتم جمادی الاول
سنهٔ (۱۳) سیوای شقی حربی بر بندر سورت تاخته و چند ساعت
بسوختن شهر و تالان شهریان پرداخته بکام ادبار بازپس گردید
عرضداشت دُر بحر جلالت پادشاهزاده محمد معظم متضمن ارسال
یک هزار مهر بابت تولد فرزند عالی پیوند از بطن نورالنسا بیگم

دختر سنجر نجم ثاني ميرزا محمّد وکيل بنظر ازهر گذرانيد - مولود مسعود باسم رفيع الشّان نام ونشان حاصل کرد سربلندخان برسانيدن نوّاب بابي جيو بدکن رفته بود بازآمده ملازمت کرد مهابتخان معزول صوبهٔ کابل بعتبهٔ فلک مرتبه رسيده بشرف ملازمت و پابوس مفتخر گرديد - بربان گهربار گذشت خوش آمديد و صفا آورديد بيست و پنجم رجب به يساق دکن رخصت شد بنوازش خلعت با نيمه آستين گريبان دار و اسپ با ساز طلا و فيل با تلاير معزّز گشت بهرام پسرش بيافتن خنجر مرصّع شادکام گرديد - راو روپسنگه ولد راوکرن و راجه امرسنگه ولد کشن سنگه و دليرهمّت برادر و سهراب برادرزادهٔ مهابتخان و ديگر تعينائيان فوج خان مذکور بعنايت خلعت و فيل و اسپ و شمشير و خنجر مباهي گرديدند - حکم والا صادر شد که بر کشتي و پالکي پادشاهزادها و امرا زنجيرهٔ قور طرح فرنگي نميه رخته باشند *

آغاز سال چهاردهم از سنين جلوس جهان آذين عالمگيري مطابق سنهٔ يکهزار و هشتاد و يکم (۱۰۸۱) هجري *

درين اوقات فرخنده ساعات شهر رمضان در رسيد ابواب برکات و حسنات بر وجنات سعادت آيات کاينات گشود سال چهاردهم از سنين ميمنت قرين سلطنت خديو زمان و زمين آغاز شد دولت خانه را بدستور هر سال آيين بستند اسباب خوشي و خرّمي آماده گرديد -

روز عید الفطر بعد معاودت از مصلّی سریرآرای کام‌بخشی شدند -
از داد و دهش پادشاه دریابخشش عالمیان بکام دل رسیدند - پیشکش
پادشاهزاده‌های و الاشکوه و امرای اخلاص پژوه از نظر گذشت
اسدخان از انتقال لشکرخان بانتساب خدمت بخشیگری اوّل اعلام
سرفرازی برافراخت حسن‌علی‌خان بعنایت خلعت و اسپ
مباهی شده بمسال خدمت شتافت محمّدشریف ایلچی بخارا
بانعام بیست و پنج هزار روپیه و خلعت و اسپ با ساز طلا شادکامی
اندوخت شیخ‌عثمان وکیل شریف مکّهٔ معظّمه دو سر اسپ عربی و
شمشیر بند، و بار نقره پیشکش شریف از نظر گذرانیده خنجر مرصّع
و ده‌هزار روپیه و اشرفی را بوزن یکصد مهر و روپیه بوزن یکصد روپیه
خلعت یافت - بیست هزار روپیهٔ شریف مکّه حواله او شد
تنسوقات سیّد محمّد رومی فرستادهٔ حاکم حبش از نظر گذشت وقت
ملازمت خلعت و وقت رخصت نیز خلعت و ده‌هزار روپیه مرحمت
شد پلنگپوش‌خان بهادر بعطای شمشیر و جمدهر و برچهی و سپر
ممتاز گردید و ارادت‌خان از تغیر روح‌الله‌خان بخدمت آخته بیگی
اعزاز یافت سعادت‌خان قاقشال که بسعادت حضور رسیده بود بخدمت
متعلّقهٔ خود رخصت گرفت دهم‌ذی‌الحجّه آداب ادای دوگانهٔ
عیدالضّحی و اضحیّه بتقدیم رسید نوّاب قدسیّه پرهنربانو بیگم
گوهرآرای بیگم هرکدام بموهبت پنج‌هزار مهر خوشدلی اندوختند
محمّدامین‌خان بموجب طلب چهاردهم صفر بدرگاه معلّی رسید

لطف‌الله‌خان تا دروازهٔ قلعه و اسدخان تا دروازهٔ غسل‌خانه پذیره شده آوردند - تارکش بدولت زمین‌بوس از آسمان درگذشت - چهار راس اسپ عربی و عراقی از نظر گذرانید و بعنایت خلعت و پرسش احوال بر خویشتن بالید بیست ودوم محرم عقت مرتبت نصرت بانو بیگم خوشدامن بندگان حضرت کرچ شاه‌نوازخان صفوی مسافر سفر واپسین شد داراب‌خان و خانه‌زادخان پسران میرزا ابوسعید همشیره‌زادهٔ نورجهان‌بیگم خلعت ماتمی یافتند دونیم‌سی‌هزار روپیه پیشکش امیرالامرا از فیل و دیگر تحایف و نفایس از نظر والا گذشت شادکام چیله از دیرین بندهای دولت ابدپیوند اجازت حیات سپرد خدمات و خلاع برماندهای او مرحمت گردید مهاراجه جسونت‌سنگه بعنایت فرغل بارانی واسپ یافتند مهرهٔ رخش امتیاز به‌تهانه‌داری جمرود دراند هنگامهٔ زندگی سرآمد اوباب‌طرب دسرامخان بسرامد - بهوپت پسرش و خوشحال‌خان خلعت یافتند ضیاءالدین حسین ویادگار حسین و محمدحسین نواسهٔ اشرف‌خان ملازمت کردند خلاع مرحمت شد از بس مربهی و تنومندی آنها سرنبان مهربست ن گذشت هرروز یکرا بمیجری مي آورده باشند محمدعلی‌بیگ ولد .. مرد انخان امیرالامرا از ولایت آمده جبهٔ طالع بسجدهٔ آستان عالی روشن کرد خلعت و شمشیر و خنجر مرصع باعلاقهٔ مروارید و ده روپیه مرحمت شد میرمحمود برادر اصالتخان تازه از ولایت بده دوم ربیع‌الآخر چهرهٔ سعادت بزمین بوس برافروخت - بموهبت

خنجر مرصع و هفت هزار روپیه امتیاز یافت هوشدارخان از تغیر داؤد
خان بخدمت نظم برهانپور مامور شد داعرخان بملازمت
استسعاد یافته بخدمت نظم الهاباد از تغیر میرخان سرافراز شد
خلعت خاصه و اسپ باساز طلا و فیل باساز برنجی یافت عنایتخان
دفتر دار خالصه بمرحمت خلعت فوجداری چکلهٔ بریلی سرافراز شد
امانتخان عرف میرک معین الدین بجای او مقرر شده
دوات سنگ بلور یافت محمدیار ولد اعتقادخان خلعت وجلته
با صبیهٔ فرخ فال مرحمت شد محمدعلی بیگ بمرحمت دوهزاری دو
هزار سوار وخطاب علیقلی خان و علم و نقاره و جنس سی هزار روپیه
طلا و نقره پیشانی عزت برافروخت یحیی پاشا که بجای حسین
پاشا از طرف تخت نشین روم حکومت بصره یافته بود بسبب
دواعی که اورا پیش آمد جا گرم ناکرده ازانجا برآمد طالعش بافروختن
چهرهٔ مراد در سرزمین هند ریاض مانند یاوری کرد و بخشش
بزمین بوس درگاه سلاطین پناه رهبری نمود بموهبت خلعت خاصه
تکمه دار زری و شمشیر وخنجر مرصع و ده هزار روپیه جبههٔ امید برافروخت
و بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار سرافراز گردید خلاع بارانی
بپادشاهزادهای عظام و امرای کرام و اکابر و اصاغر حضور و صوبجات
مرحمت شد عابدخان بصوبه داری ملتان از تغیر مبارزخان
مرخص گردید روز پنجشنبه هفدهم جمادی الاول نواب عفت قباب
روشن آرای بیگم همشیرهٔ بندگان حضرت رو درنقاب عدم کشید و در

خلوت سرای عالمِ قدس آرامش گزید • بیت •

این نیز گذشت ازین گذرگاه • وان کیست که نگذرد درین راه
راهیست عدم هرانچه هستند • از آفت قطع او نرستند
با این عُقبه[1] که دارد ایام • انجام که میکند سرانجام

آن ملکهٔ جهانِ عصمت بخصایلِ حمیده و شمایلِ پسندیده و محبّت با گرامی برادر اتّصاف داشت - پادشاه جهان را بمهاجرتِ چنین محترمهٔ شفیقه دل غمی و دیده نمی شد ناکام برضای قادرِ مختار پرداخته زاد و راحلهٔ بجا آوردِ خیرات و مثوبات بخشنودی روح آن پاک‌نژاد مهیّا ساخته متعلّقانِ مرحومه را از ذکور و اناث بفراوان عنایت ورعایت از لباسِ تعزیت بیرون آوردند وعمدهٔ خوانین محمّد امین‌خان برای تفویضِ امرِ خیرِ وزارت طلبِ حضورِ لامع‌النّور شد - هرچند در اصابتِ رای و رزانت و دیانت ضرب‌المثل است امّا ناستوده شیمهٔ رعونت و خودرائی هم فطریِ اوست - چون بالتماسِ بعضِ تکلیفات[2] شاقّه خلافِ مزاج اعتدال‌سرشت مبادرت نمرد بحسبِ سرنوشت روز بدے نیز اورا در پیش بود بیست‌ویکمِ جمادی‌الاولی بنظم و نسقِ صوبهٔ کابل رخصت انصراف یافت و کاخِ دماغش بانواعِ انعام خلعتِ خاصه و خنجر یشمِ مرصّع باعلاقهٔ مروارید و فیلِ عالم‌کمان با ساز نقره روشنائی پذیرفت افتخارخان و مفتخرخان موردِ عفوِ تقصیر و بحالیِ منصب و

---

(۱) ن - عقده ॥ (۲) ن - کیفیات ॥

خطاب گردیدند- اوّلین بخدمت نظم صوبهٔ کشمیر از تغیر سیف خان
که انزواگزیده و از منصب برطرف شده - و دوّمین بحراست قلعهٔ
دار الخلافه از تغیر معتمدخان سرافراز شدند چهارم جمادی الآخر
میرخان معزول صوبه‌دار الهٰ‌آباد سعادت ملازمت اندوخت
لطف الله‌خان خلعت کتخدائی با صبیّهٔ لشکرخان یافت کامگارخان
نزد امیرالامرا رخصت شد صوفي بهادر بخدمت حجابت انوشه‌خان
والي اورگنج رخصت‌شده بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصّع و شمشیر
و ترکش و سپر سرافراز شد نامدارخان بخدمت نظم صوبهٔ اکبرآباد
و معتمدخان بحراست قلعه مامور شدند بمسامع خیرمجامع مجمع
کرم و مرجع کرام رسید که خان سامی‌مرتبت عبدالله‌خان از سفر
حجاز رگشته باراده طواف قبلهٔ آرزو و کعبهٔ نیاز رهنورد است
باقتضای شیمهٔ کریمهٔ مهمان نوازی و دلجوئي یک‌هزار مهر و خوان
و سرپوش نقره عنایت شد *

ارتفاع رایات مهرشعاع از مستقرّ الخلافه اکبرآباد بدار الخلافه جهان آباد

دهم رجب از اکبرآباد جانب دار الخلافه توجّه نموده منازل
بشغل نشاط‌افزاي شکار طي فرمودند غرّهٔ شعبان پرتو اقبال برساحت
خضرآباد افگندند چهارم پس از طواف مرقد شریف اسوهٔ اولیا
حضرت خواجه قطب الدّین و قدوهٔ اصفیا شیخ نصیر الدّین چراغ

دهلي رحمهما الله تعالی بانعام یك هزار و پانصد روپیه بسدهٔ هردو قدسي مقام - سرهٔ دلگشاي دولتخانه بانوار قدوم فرخي لزوم مطلع خورشید جاه وجلال گرانیدند بیست وششم شعبان یك هزار مهر دینار از طرف پادشاهزاده محمداعظم بابت تولد مولود مسعود از بطن بیگم بنظر انور گذشت شاهزاده بجوانبخت نامور گردید - اسباب خان صفوي برطرفي ببحالي منصب کامران شد - خان زمان خانزمان عبدالله خان را که پیش از نزول خیرشمول کبد این خدیو بدرا هلاکه رسیده بود اسدخان و بهرهمندخان بحضور کرمت ظهور آوردند دملافات قدسي سمات فرحت اندوخت - دو هزار مهر و باستاه قاب طعام بمسکن او مرسول گشت - میرخان که از منصب برطرف شده بود ببحالي منصب مورد انظار عاطفت گردید - میرمحمود بمنصب هزاري چهارصد سوار و خطاب عقیدتخان چهره آرای عزت گردید بیست وچهارم شعبان پیشکش محمدامین خان دوصد و هشتاد دانه مروارید قیمت یك لک و پنجهزار روپیه و پنجاه سر اسپ از نظر فرم انظر گذشت - وآن رکن السلطنه بنوید قدول مقدمه برطاع خاطر نشست *

آغاز سال پانزدهم از سنین فرمانروایي عالمگیري مطابق سنهٔ هزار و هشتاد و دوم (۱۰۸۲) هجري *

دریں اوان کرامت ضمان بنسیم فیض تنسیم موجب واجب ...

در جشن صوم شهر رمضان غنچهٔ چون عید دلنواز نشاطافشان شگفت - و از آبیاری مکرمت و احسان خدیو جهان نهال آمال عالمیان ببار آمد - نخل مراتب و مناصب از فیض پادشاه مرحمت شعار نشوونما گرفت - پادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار باقسام عنایت نوازش یافتند عقیدت خان بخلعت کتخدایی با صبیهٔ روح الله خان قامت افتخار آراست - کامگار و جعفر پسران هوشدارخان ناظم صوبهٔ برهانپور پسر ملتفتخان عالمگیری ابن اعظم خان جهانگیری که همانجا بساط هستی درنوردیده بود بآستان بوس شرف اندوز گردیده مطرح انظار عنایت گشتند مختارخان از انتقال آن مبرور صوبهداری خاندیس یافت - و بجای او قلندرخان قلعهدار و فوجدار ظفرآباد شد محمدیار بمرحمت خلعت تعزیت اعتقادخان پدرش - که بدیدن برادر خود امیرالامرا رفته بود، و همانجا بسیر عالم دیگر شتافت - از سوگ برآمد و بامیرالامرا خلعت ماتمی و فرمان مرسل گشت - خان مزبور فقیردوست آزادمشرب بود کلمات متنوعه و اوضاع مخترعهٔ او نه چندان بر زبانها ست که یکی هم ازان بتحریر آید *

سانحهٔ[1] تعجب افزای خروج ست نامیان که آنها را موندیه گویند *

برتماشائیان شگرف کارگاه فلکی سنوح این سانحه حیرت افزا ست که طایفهٔ باغیه خونگرفتهٔ بیسر وپای زرگر و دررودگر و کناس و دباغ

---

(۱) ن - کیفیت فتنه انگیزیٔ افاغنه ‖

و دیگر اراذل و اجلافِ اصنافِ محترفه را چه در سر افتاد که کاخ خودپرستی آنها پرِدود شد - نخوت عصیان‌منشی در دماغشان جا کرده سر برهوش گرانی نمود - بپای خود صید دام فنا گشتند - تبیین این داستان آنکه گروهِ انبوهِ شقاوت‌پژوهِ مفسدانِ سرزمین میوات (۱) ناگهانی چون دیوچه (۲) از زمین جوشیدند و مانند ملخ از آسمان ریختند - و میگویند آن بدآیینان خود را زندهٔ جاوید میدانند و اگر یکی کشته میشود عوض او هفتاد تن دیگر بهم میرسد - القصّه فئهٔ باغیه قریب پنج‌هزار کس درنواحِ نارنول رخت عصیان‌منشی پهن کرده قدمِ جرأت و جسارت پیش گذاشتند - ودست نهب و غارت بر قصبات و پرگنات دراز کردند - طاهرخان فوجدار تابِ مقاومت و مجادلت در خود ندیده بحضور آمد عزمِ جزمِ پادشاه عدوبندِ کافرکیش بر استیصالِ کفّارِ فجّار مصمّم شد - بیست‌وششمِ ذی‌القعده رعداندازخان بافوجِ توپخانه و حامدخان باجماعتِ خاصِ چوکی و پانصدسوار تابینانِ سیّدمرتضی‌خان پدرش ویحیی‌خان رومی و نجیب‌خان و رومیخان و کمال‌الدّین ولد دلیرخان و پُردل پسرِ فیروزخان میواتی و اسفندیار بخشیِ پادشاهزاده محمّداکبر با جمعیتِ سرکارِ ایشان بقتل واسرِ بدبینانِ شرارت‌نشان فرمان‌پذیر گردیدند - هرگاه افواجِ منصوره بدان مرز رسید فریق بدطریق باآهنگِ جنگ مستعد شده قدمِ جهالت استوار کردند - باوجودِ بےسامانی ازمصالحِ

(۱) ن - میوات ||

(۲) ن - ارضه ||

کارزار کارستانی که در باستانی نامهای نقار مثبت است از قوة بفعل
آوردند - و باصطلاح اهل هند مهابهارته که عبارت از کشته‌شدن افیال
در رزمگاه باشد درین معرکهٔ مردآزما بظهور آمد بهادران اسلام بفیروزی
همت حمله‌آور گشتند و تیغ بیدریغ خون‌آشام را از کشتن
جسارت‌منشان لعل‌فام گردانیدند - حربے صعب و رزمے شدید
روے داد - جمیع سجادان خصوص رعدانداز خان و حامدخان
و یحیی‌خان مصدر ترددات شایان شدند - اکثرے از بهادران چهرهٔ
سعادت بگلگونهٔ شهادت رنگین کردند - و بسیارے مجروح شدند - عاقبة
الامر باطل‌ستیزان رو بگریز آوردند - نصرت‌مندان بتعاقب گریختها پرداخته
فراوان ددسیرتدها بر خاک هلاک انداختند - کم کسے از بقیة السیف
جان بدر برده‌باشد فتح و ظفر بمیامن افعال خدیو دین‌پرور
نصیب اولیای دولت شد - و آن سرزمین از لوث وجود شرارت‌آمود
کفار مطرود پاک گردید - غازیان نصرت‌شعار همعنان فیروزی
بزمین‌بوس سدهٔ سنیه سرافراز گردیدند - و بشدیدن تحسین و آفرین از
زبان دُربار سر افتخار بفلک دوار رسانیدند - رعدانداز خان بخطاب
شجاعت‌خان از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی دو هزار سوار
نامدار شد حامدخان و یحیی‌خان و رومی‌خان و نجیب‌خان و
جمیع خورد و بزرگ - تلاش‌ورزان آن مصاف سترگ - باضافهای نمایان
و خلاع امتیاز یافتند دهم ذی‌الحجه آداب تادیهٔ صلوة عیدالاضحی
در عیدگاه و سنت اضحیه بتقدیم رسید *

قصهٔ دشمنکامیٔ محمّدامین‌خان و برگشتن از کتلِ خیبر

بر دانش‌بینانِ حقیقت‌بین و هشیارخرامانِ راهِ یقین
هویدا است که افتتاحِ طریقِ فتح و نصرت در قبضهٔ اختیارِ قدرِ
مختار است - و انسدادِ این سالکِ دشوارگذار هم در حوزهٔ اقتدار و اختیار
روح‌افزا گلدسته از بوستانِ الهی جمال - ادلالِ جانگزا خاربسته
در بیدای قهرمانِ جلال - تا بخت مساعد است شخص را
اختیار نامند - و چون روزگار از یاوری دست کشید بدبختی
منسوب کنند - تفصیلِ این اجمال مصداقِ حالِ محمّد امین
خان است که با آن جاه و ثروت و آن شوکت و سطوت نتوانست
که نظم و نسقِ دارالملکِ کابل شدند و واقعهٔ شورش‌انگیزِ
بدسرشت را چنانچه باید دریابد چون حسبِ سرنوشتِ ازلی
مقدّر بود که کارها بعکس نتیجه دهد - سیوم محرّم چون از روزے
که می‌خواست از کوتلِ خیبر عبور کند باوجودِ رسیدنِ اخبار
که افغانان بآوازهٔ ارادهٔ آن تهورِ دشمن‌کوب باستقبالِ آن گروه
بدمآل دره را مسدود نموده‌اند قدمِ جرأت و جسارت [illegible]
[illegible] حسابے برنداشت و برداشتنِ آن [illegible] کارے [illegible]
[illegible] باش شد - در حالِ عبور از تنگِ [illegible] [illegible]
[illegible] حضرتِ عرش‌آشیانی اکبر پادشاه بر حکیم ابوالفتح و [illegible]
[illegible] گذشته بظهور میرسد - و افغانان از طرف و جوانب
هجوم آورده به تیر و سنگ کارپرداری میکردند - امواجِ [illegible] - و

فیل و اسب و آدم بر یکدیگر می افتد - درین حادثه هرچند هزار کس از فراز کوه بغارها افتاده نقد هستي درباختند محمدامین خان از فرط غیرت خواست که جان‌نثاري کند نوکرانش جلو گرفته او را ازان آشوبگاه برآوردند - ودیعت حیات عبدالله خان پسر جوان رشید خان بوان سپرده و چیزے از ناموس ناگرفته بحال تباه بسبکمغاني تعجیل[1] به پیشاور آمد - این خبر نصرت افزا[2] دوازدهم محرم بمسامع حقایق مجامع رسید خبر شکستگیها حواله بتائید دادار کارساز نمود - و سلخ محرم فدایي‌خان از لاهور روانهٔ پیشاور شد - بیستم محرم سرباندخان بنظم صوبهٔ اکبرآباد از تغیر نامدارخان مقرر گردید - ملتفت‌خان از تغیر او بداروغگي بندهاي جلو اختیار یافت - فیض الله خان خلعت خاصه و اسب با ساز طلا یافته بمرادآباد عنان تافت - بعبدالله‌خان بیست‌هزار روپیه مرحمت گشت سیف‌خان منزوي باستسعاد ملازمت و موهبت شمشیر و بحالي منصب کمر عقیدت بست *

پیرایش محفل ازدواج چراغ بزم اقبال پادشاهزادهٔ ستوده‌سیر محمداکبر با سلیمه‌بانوبیگم

درین هنگام مسرت‌انجام مجلس کتخدایي پادشاهزادهٔ جمشیدمنزلت با بلقیس‌مرتبت سلیمه‌بانو بیگم دختر نیک‌اختر سلیمان‌شکوه که ملکهٔ جهان عفت نواب قدسیه گوهرآرای بیگم بمناسبت

(۱) همچنین درهردو نسخه ॥ (۲) ن نفرت ॥

فرزند خواندنِ آن درّۂ فاخرۂ بحر عزّت متکفّل تربیت شده بودند انعقاد یافت - پادشاهزاده بانعام چهار لک روپیه و خلعت خاصه با نیمه آستین و کلگی و دهوپ مرصّع و مالا و سهرۂ مروارید و دو اسپ عربي و عراقي محفل آراي خوشدلي گشتند - ششم ربیع الاوّل در مسجد بوکالت بندگان حضرت قاضي القضات عبدالوهاب عقد بست - پنج لک روپیه کابین قرار یافت - خواطرِ استادهٔ حضور لامع النور باغچه سراي مبارکباد راحت آباد گردیدند پادشاهزاده بعد انقضاي پنج گهري شب باحتشام تمام سوار شدند - سرو جویبار حشمت پادشاهزاده محمد اعظم و بخشي الملک اسدخان و میرخان و نامدارخان و دیگر نوییدان والاشان همراه بودند و از در طرف دروازۂ دهلی تا منزل نوّاب عالیه چوب بست نموده چراغانے در کمال نظرفریبي آراستگي یافته بود - و تماشاي هنگامۂ دلپذیر آتشبازي در حیرت ناظران مي افزود آنچه مراتب توي[1] و سور و خوشي و سرور را باید و شاید حسنِ سرانجام یافت و بزم انبساط سرازي انجام گرفت و هودج حرمت و عزّت بکاشانۂ دولت آشیانۂ پادشاهزاده آمد معروض بساط بوسان بارگاه جلال گردید که بامتثال مثالِ قضا تمثال مهین پور دودمانِ خلافت پادشاهزاده محمد اعظم بیاوري سعادت احرام کعبۂ مقصود بسته الا نهم شهر ربیع الآخر ناصیۂ بندگی

---

(۱) در هر دو نسخه توي - بتاي فوقاني - و اصل طوی - بطاي دسته دار نویسند ॥

بسجود قدسی آستان آراستند خلعت خاصه و شمشیر با ساز مرصّع و مالای مروارید وارویسی و یک لک روپیه مرحمت شد پادشاهزاده محمد معزالدین و محمد اعظم بعنایت گلوآویز سرافراز شدند و دوم جمادی الآخر بمحمد صالح ولد خواجه طاهر نقشبندی که وصلت او بآسایش بانو بیگم دختر مراد بخش مقرر شد خلعت و اسپ با ساز طلا و جمدهر وکلاوی مرصّع و ماده فیل عطا شد - بحضور سربلندخان و قاضی عبدالوهّاب و ملّا محمد یعقوب مجلس عقد منعقد گردید بیست وششم وزیرخان و محمد طاهر قدیمی بندهٔ دولتخواه رهگرای خانهٔ عاقبت شدند میرخان از انتقال او صوبه داری مالوه یافت و سربلندخان از تغیر همّت خان مرتقی منزلت بخشیگری دوم شده - و همّت خان بجای سربلندخان بصوبه داری مستقرالخلافه اکبرآباد ممتاز گشت - و مغل خان از تغیر اوقوش بیگی - و محمد طاهر قدیمی والاشاهی (که بحکم معلّی دیوانی خانهٔ حسن علی خان تمشیت میداد) بسبب سب گرفتار زندان گفتار بدآثار و کردار ناهنجار بود بیست ودوم رجب بحکم شریعت غرّا و جدّ ملاّ عوض وجیه اسوة العلما بقتل رسید بار گران از سرش واگردید سلطان ایزدبخش ولد مرادبخش را[1] که از زندان گوالیار بحضور بخت ظهور آمده بود شانزدهم شعبان با ملکهٔ عفّت قباب مهرالنسابیگم صبیهٔ مکرّمهٔ محترمهٔ خدیوآفاق بحضور حضرت قاضی عبدالوهّاب و شیخ نظام و بختاورخان و دربارخان عقد

---

(۱) در هردو نسخه نیست ॥

ارداج منعقد شد ملتفت‌خان که برای آوردنِ پادشاه‌زاده محمد سلطان
و سپهرشکوه بگوالیار رفته بود بیست و هفتم شعبان ملازمت نمود -
برای بودنِ هردو گرامیقدر در قلعهٔ سلیم‌گده جا تعین یافت -
بیست و نهم منزلِ مهرسپهر بختیاری پادشاهزاده محمد معظّم بقدومِ
میمنت لزوم مشرقِ انوارِ عاطفت شد از برجِ نزدیکِ پل دروازهٔ
سلیم‌گده تا حویلی پااندازِ زربفت و اجناسِ دیگر فرش بود - ببذلِ
عنایتِ تشریفِ شریف و قبولِ پیشکش تارکِ مباهاتِ زیبندهٔ
صدرِ سروری از سمک بسماک رسید - پادشاهزاده محمد اکبر بیست
هزاری دوهزار سوار بودند باضافهٔ دوهزاری ذات بر فلکِ افتخار عروج
نمودند بیست و چهارم شعبان خواجه جواهرخان تحویلدارِ جواهرخانهٔ
خاصگی درگذشت - قدیمی غلامِ بارگاهِ کیوان‌جاه - و نسبت بحالِ غربا
خیرخواه بود فدایی خان سابق مجرّم از لاهور روانهٔ پیشاور شد -
محمد امین‌خان بیست و چهارمِ صفر بصوبه‌داریِ احمدآباد
گجرات مامور گردید شش هزاری پنج هزار سوار بود پنج هزاری
پنج هزار سوار بحال ماند - حکم شد بحضور نارسیده روانهٔ محالِ خدمت
شود مهابتخان را که در اکبرآباد بحضور رسیده تعینِ یساقِ دکن شده
بود نظر بر طورِ سلوکِ او با افاغنه فرمان رفت که بحضور نیاید -
اسلام‌خان که بسببِ تعلّل در طلبداشتنِ قبایل و پسرِ سیّومیِ
خود مختاربیگ از منصب برطرف شده و از دولتِ حضور محروم
گردیده در اوجین رحلِ اقامت انداخته بود بالتماسِ عمدة‌الملک

بهادر خان بدل شده تعین فوج خان مرمی الیه گردید - پسر و قبایل خود را از بصره طلب داشت •

آغاز سال شانزدهم از جلوس سلطنت عالمگیري مطابق سنهٔ یکهزار و هشتاد و سیوم (۱۰۸۳) هجري

درین اوان بهجت اقتران برید خوشخرام ماه صیام از جناب مکرمت و انعام آفرینندهٔ انام برگزینندهٔ اهل اسلام فرمان واجب الاذعان کرامت عنوان مشتمل بر اداي حقوق صوم رسانید - اسلامیان بگرامي داشت آن عزیز مهمان و امتثال حکم محکم پرداختند - قبلهٔ دین یاوران کعبهٔ ارباب ایمان مبارک شهر میمنت بهر را بتهیهٔ اسباب روزه و بیداري شب و تراویح و اعتکاف زیب آبادي دادند - و ذخایر حسن عاقبت و خیر خاتمت گرد آوردند - غرهٔ شوال فرخنده فال با جبینی گشاده و روئی تازه خبر از قدوم عید سعید آورد - کوس و کرناي شادي و صداي مبارکبادي بر در دولت سراي خدیو جهانیان سامعه افروز آسمانیان شد - بآئین معهود خاص و عام و غسل خانه را آذین بستند - درَاري درياي سلطنت و برگزیده هاي ایوان جلالت وقت سواري عیدگاه جهت تادیهٔ تهنیت بر آستان دولت مستعد نشستند مهر منیر یعني زیب افسر و سریر خدیو عالمگیر بر تخت نیل توأمان برآمده مصلّی را مطلع انوار فرّ و وقار فرمودند - بعد مراجعت لمعان النفات بر مشکوي عزّت و حرمت تافت - روز

دوم در ایوان فیض‌بنیان خاص و عام اورنگ‌آرای جلالت و
بسالت شده بکامبخشی خلایق پرداختند - طراز داماں خلافت
و کامگاری پادشاهزاده محمّدمعظّم بعطای خلعت با نیمه‌آستین و
مالای مروارید و صدهزار روپیه و فیل با ساز طلا قیمت پنج‌هزار روپیه
سرمایهٔ شادمانی اندوختند - و زیب محفل سلطنت پادشاهزادهٔ
خجسته‌شیم محمّداعظم بموهبت خلعت با نیمه‌آستین ممیز گردیدند-
پادشاهزادهٔ ستوده‌سیر محمّد‌اکبر بشفقت خدیو مهرگستر طرّهٔ
مرصّع را زیب دستار افتخار نمودند - بخشی‌الملک اسدخان و
خورد و بزرگ کارپردازان درگاه فلک‌پایگاه بانواع نوازش و اصناف
بخشش از جواهر و خلعت و اسپ و فیل و اضافهٔ منصب دامن امید
برآمودند - پادشاهزاده محمّدمعظّم اصل بیست‌هزاری پانزده هزار
سوار - انعام سه کرور دام - و اضافه ده‌هزاری پنج‌هزار سوار - سلطان
معزّالدین روزانه‌دار اصل یکصد و پنجاه روپیه - اضافه بنجاه روپیه -
سلطان محمّدعظیم روزانه‌دار اصل یکصد روپیه - اضافه بنجاه روپیه -
پیشکش پادشاهزادهای نامدار و امرای عالیمقدار حضور و صوبجات
قریب پنجاه لک روپیه از نظر انور گذشت - حاجب سکندر
عادلخان دنیادار بیجاپور جواهرآلات و مرصع آلات قیمت چهار لک روپیه
بنظر انور درآورد - حاجب عبدالله قطب‌الملک دنیادار حیدرآباد
جنس و جواهر و ظروف چینی گذرانید - حکم شد عرض سه لک
روپیه نقد میگذرانیده باشد - بهادرخان از تغیر وکلای پادشاهزاده

محمد معظّم بخدمت صوبه‌داري دکن سرفراز شده بخطاب خانجهان بهادر
نامور شد - خلعت خاصه و جمدهرِ مرصّع مصحوبِ گرزبرداران مرسل
گشت - اصل شش هزاري پنجهزار سوار دواسپه سه اسپه و اضافه هزار
سوار - بوسیلهٔ خدمتِ فوجداريِ میوات و خطابِ کارطلب خان
کاروبارِ میرابراهیم دامادِ صفیّه بانوبیگم کوکه ترقّي گرفت - مرشد قلي خان
از تغیرِ او داروغهٔ داغ وتصحیحه شد - دیانتخان که در فنِ تنجیم نظیر
نداشت بسیرِ عالم بالا قدم برداشت - دیوانکی و شیرافکن و رستم
بسروانس اضافه و خلاعِ ماتمي یافتند - ششمِ رمضان از جنابِ مظهرِ
اتمِ رحمتِ پروردگار حکمِ شفقت‌توأم صادر شد که داراب‌خان
پادشاهزاده محمدسلطان و سپهرشکوه را در ایوانِ خوابگاه بحضورِ
مرحمت‌ظهور بیارد - بامدادِ بخت و اسعادِ روزگار هردو را دولتِ ملازمت
میسّر آمد - بتشریفِ خلعت و سرپیچِ زمرّد قامت‌آرا و دستارپیرا
گردیدند - پادشاهزاده محمّدسلطان را بتقریبِ کدخدایي با دوستدار
بانو بیگم دخترِ مرادبخش بعطاي خلعت و شمشیر و متّکاي مرصّع
و اسپ با زینِ مرصّع سرافرازي بخشیدند - درخوابگاه حضرت بدستِ
خود سهرهٔ مروارید بسته بمسجد آوردند - قاضي‌القضاة قاضي
عبدالوهّاب بوکالتِ فضایل‌مآب ملّا محمدیعقوب و بشهادتِ
حقایق‌انتساب میرسیّدمحمّدِ قنّوجي و جامع‌الکمات ملّا عوض‌وجیه
عقد بست - دو لک روپیه کابین مقرّر شد شجاعتخان و شیخ نظام.

و درbarخان و بختاورخان[1] و خدمتگارخان شرف حضور داشتند - بیست ویکم شوال پردهٔ آرای هودج عصمت نواب زبدة النسا بیگم بحبالهٔ نکاح سپهرشکوه پسر دارا شکوه درآمد - چهار لک روپیه مهر مقرر شد - در مسجد محصور اقدس قاضی عبدالوهاب و ملا عوض وجیه و ملا یعقوب و دربارخان و بختاورخان حاضر بودند - سپهرشکوه بموهبت خنجر مرصع و سرپیچ مرصع و مالای مروارید و سهرهٔ مروارید مطرح سرافرازی گردید - ملکهٔ تقدس نقاب گوهرآرای بیگم و حمیده بانو بیگم بترتیب رسوم کدخدایی پرداخته بودند - افتخارخان بعد تغیر از خدمت کشمیر به پیشاور رخصت شد - پادشاهزاده محمدسلطان بسالانهٔ دوازده هزار روپیه - وسلطان سپهرشکوه بسالانهٔ شش هزار روپیه - و سلطان ایزدبخش بسالانهٔ چهارهزار روپیه مورد مراحم شدند *

چهارم ذی القعده سیف‌الله مشرف قورخانه بعرض رسانید که میرشکاری درخواب دید که شخصی شمشیر برهنه در دست دارد با او مقابله میکند چون بیدار شد خود را زخمی و شمشیر خود را برهنه یافت - شانزدهم پادشاهزاده محمد معظم مطابق حکم والا بطوف مرقد مطهر برهان الاولیا حضرت خواجه قطب‌الدین سعادت اندوختند - یکهزار روپیه نذر گذرانیدند - شانزدهم ذی الحجه پادشاهزاده محمدسلطان نیز رفته باین سعادت مستسعد شدند - نذر پانصد روپیه - غرهٔ ذی الحجه اسد خان از نیابت

---

(۱) ن - دریك نسخه ‌‌ ||

دیوانی استعفا نمود - حکم شد امانتخان دیوان خالصه و کفایتخان دیوان تن پایین‌تر از مهرِ دیوانِ اعلی مهر خود کرده مهمّات دیوانی سرانجام میداده باشند - فرجام برلاس (۱) با همشیره‌زادهٔ چهارده پانزده ساله وصلت صبیّهٔ خود قرار داده بود ثانیا از بدخویی و بدمزدگیِ همشیره که آن خاتون درین شیوهٔ ناستوده یکتا بود نسبت برهم‌زد - دریذولا که از فوجداری اتک معزول شده بحضور رسید آن مستوره پسر را تحریص میکرد که این بے ناموس نا فرجام را اگر در (۲) خاص‌وعام حضورِ پادشاه نکشی من شیر را بتو بحل نمیکنم و معجرِ خود را بوسرش می انداخت که بپوش و در خانه بنشین- پسر امتثالِ امرِ مادر نموده در اثنای آراستگیِ خاص و عام بجلوسِ پادشاه درآں هنگامه و غوغا خود را بجایے که فرجام استاده بود رسانیده بیک زخمِ کاری آن معمّرِ موقّر را بربسترِ هلاک خواباند- و خواست که بدر زند امّا خونِ ناحق نمی‌خوابد و مرگ اورا نمیگذارد دستگیر شد و بزندان افتاد بعد رجوع بمحکمهٔ شرعیّه و حکمِ قاضی چهارمِ ذی‌الحجّه بحضورِ وارثان که زنِ آن مقتول و دخترش کوچِ عایقلی برلاس بود باوجودِ درخواستِ پادشاه که از سرِ خونِ قاتل درگذرند و آنها اصلا توفیق نیافتند بر سرِ حوضِ جلوخانه پیشِ خاص و عام بقصاص رسید- و جسدش‌را بمادراو که بر در قلعه رتھ‌سوار استاده بود حواله کردند - دهمِ ذی‌الحجّه آداب رفتن بمصلّی جهت

---

(۱) ن - برلاش ॥ (۲) در هردو نسخه نیست ॥

ادای دوگانهٔ عید اضحی و اضحیه بجا آمد - هر چهار پادشاهزاده دولت حضور داشتند - گوسفند حضرت قربانی کردند - و پادشاهزاده محمد سلطان شتر را بموجب حکم نحر نمودند - وقت مراجعت شخصی دیوانه‌شکلی در جلو رسیده چوبے برداشت برگوشهٔ تخت رسیده بر زانوی مبارک افتاد گرزبرداران گرفته آوردند - حکم مظهر اتم رحمت پروردگار صادر شد مزاحم نشوند واگذارند - چهاردهم سفت خفتان پادشاهزاده محمد کام‌بخش زیب سرانجام و حسن اختتام یافت - مانسنگه و مهاسنگ و انوپسنگه پسران راجه رایسنگه بعد فوت پدر بحضور رسیده ملازمت نمودند - بهرسه خلعت مرحمت شد - میرزاجان منوچهر فوجدار ایرج بساط حیات درنوردید - حکم شد بخانجهان بهادر ماهی مراتب مرحمت فرموده‌ایم خود بسازد روح الله‌خان ولد خلیل‌الله‌خان بفوجداری دهامونی سرفراز شد باقیخان بخشی صوبهٔ دکن بواپسین سفر رفت - مرشد قلی‌خان جایش گرفت - شانزدهم محرم معروض بارگاه والا گردید مهابتخان از باغ ظفر حوالی پیشاور کوچ کرده ره‌نورد کابل شد - سربلندخان مامور گردید سررشتهٔ دفتر والاشاهی نیز نگهدارد - یازدهم شهر ربیع الاول بعرض معلی رسید دوساعت پیش از دو پهر گرد آفتاب هالهٔ[2] نمودار از قوس قزح بهم رسید و تا هفت گهری ماند - سیزده

---

(۱) همچنین در هردو نسخه ॥ (۲) ن - هاله قوس قزح ॥

ربیع‌الآخر حلیلهٔ پادشاهزاده محمّدمعظّم دختر عبدالمؤمن رو در نقاب فنا کشید - بعد مراجعت از مسجد جامع تشریف بخانهٔ ایشان برده فاتحه خوانده کشتی سوار بدولت‌خانه آمدند - بیست‌وهشتم [1] از وقعهٔ دکن معروض گردید کیرتسنگه وله جیسنگه بنهانخانهٔ نیستی فرو رفت - هفدهم جمادی‌الاوّل بخانهٔ پادشاهزاده محمّداکبر پسر موجود آمد عبدالوهّاب نام یافت - بیست‌ودوّم جمادی‌الآخر مولودے بخانهٔ پادشاهزاده محمّدمعظّم بخلوتگاه هستی قدم گذاشت علم نامداری به محمّدخجسته‌اختر افراشت - مخانتی که زمیندار کماذون [2] را از پی سپر شدن مرز و بوم او بسیروگشت لشکریان درگاه والا بهم رسیده‌بود باستشفاع سیّد مرتضی‌خان زایل شده و طمانیّت [3] حاصل کرد و حامدخان را باآوردن پسرش بعتبهٔ معلّی التماس نمود - خان مذکور دوّم رجب او را بسدّهٔ سنیّه آورده - وقت ملازمت یکهزار مهر و سه هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید - بمرحمت خلعت امتیاز یافت •

از وقایع ایران دیار بمسامع شهریار رسید که شهر نیشاپور و هرات و سبزوار در زمین فرورفت - خانجهان بهادر که بایلغار شصت کروهی سیوای شقی را بشکست فاحش مغلوب و منکوب کرده غنیمت فراوان بدست آورد و مجموع آن مصحوب دلپت‌کدور [4]

---

(۱) ن بیست و سیوم ‖ (۲) کمایون ‖ (۳) در هر دو نسخه طما نیت ‖ (۴) ن - دلپت کیدو ‖

بحضور فرستاد - بیست و یکم رجب از نظر انور گذشت - خان مذکور باضافهٔ هزار سوار در اقران تفوّق جست - حامد خان بگالهٔ که سه پا داشت از کوهستان کمائون آورده بنظر گذرانید - فیض الله خان از مرادآباد آمده ملازمت نمود - چون مهابتخان اغماض نظر از تنبیه افاغنه نموده کفر آن فئهٔ باغیه را آماده نشده ما بخیر و شما بسلامت گویان بکابل رفت این معنی موافق مزاج مقدّس نیامد - عمدهٔ شعبدار شجاعت خان بسرزنش و مالش بدگوهران فتنه پیرای آشوب گرای با فوجی گران و جمعی با ساز و سامان رخصت یافت - و بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ پرخانهٔ سنگ یشم مرصّع و اسپ عربی با ساز طلا و اضافهٔ پانصدی پانصد سوار سربلند گردید - سرافرازخان به نیابت توپخانه و خدمت گارخان به نیابت قلعه‌داری و دربارخان به نیابت غسل خانه مقرّر گردیدند - و همراهیانش بعنایت خلع و شمشیر و اسپ و اضافه کام دل برگرفتند *

آغاز سال هفدهم از جلوس دولت والای عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و هشتاد و چهارم (۱۰۸۴) هجری

رویت غرّهٔ رمضان برکات نشان زرنگار عنوان عید بهجت توأمان بهزاران فرّخی و بهروزی بر در دولت کاشانهٔ خدیو عالم آرا غلغلهٔ شادمانی بلند نمود - عالمیان را بگونه‌گونه دریافت کامیابی و کامرانی امیدمند فرمود - خداوند حقیقت گرای حق پژوه شهر کرامت بهر را بزیب معموری روز و شب آراستند - کاربرمایان پیشگاه آسمان شکوه ایوان

خلافت و شاه‌نشین سلطنت را از بستن آذین رشک نگارخانهٔ چین گردانیدند - صباح عید دلنواز ساحت مصلّی بفر قدوم مبارک تارک بسپهر رسانید - دست نول سپرآرای حشمت بلند گردید - سر آرزوها پست شد - اکابر و اصاغر بانواع نوازش جواهر و اضافه و خلاع و اسپ وفیل چهره‌آرای کامرانی شدند - گرامیقدر پادشاهزادها و برگزیده امرا بدرجه‌پیمایی قبول پیشکشها منّت پذیر طالع گردیدند - اسعاد توفیق و امداد بخت میر قوام‌الدّین صدر قلمرو ایران برادر خلیفه سلطان وزیر صایب‌تدبیر فرمان‌روای آن ممالک را زمام گرفته بدارالنّعم هندوستان نعمت‌نشان آورد - ششم شوّال پیشانی امانی بر زمین کیوان‌تزیین ملازمت سوده باشراقات مراحم و لمعات مکارم پادشاه غریب‌نواز قدربخش نورانی نمود - بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصّع با پهول کتاره و علاقهٔ مروارید و شمشیر با ساز طلا و سپر با گل مرصّع و عصا وکلگی یشم و ده هزار روپیه نقد و بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار وخطاب خانی بتدریج سرمایه‌اندوز مباهات شد - و صدرالدّین پسرش بیافتن خلعت و شمشیر با ساز طلا و منصب هفت‌صدی یکصد سوار عزّت اندوخت - میر ابراهیم ولد شیخ میر سعادت‌اندوز زیارت مکّهٔ معظّمه زادها الله شرفا شده بطواف آستان معلّی و بحالی منصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردید - حکیم صالح‌خان بساط هستی درنوردید - خلاع ماتمی بحکیم محسن ودیگر پسران و اقربایش مرحمت شد - و از انتقال او محمد

علیخان پسر تقرّب‌خان بداروغگی کرکیراق‌خانهٔ[1] مقرّر گردید - میر عبدالرّحمن ولد اسلام‌خان مرحوم بحجابت حیدرآباد مرخّص گشت - دهم ذي الحجّه مراسم راجب‌الاداي رفتن بمصلّي جهت اداي دوگانهٔ عیدالضّحی واضحیّه بجاآمد ٭

کیفیّت عبور از کتل و سرفروبردن شجاعتخان در مغاک هلاک - و سربرافراشتن رایات جهانگشا جانب حسن‌ابدال باوج سماک

بمسامع حقایق‌مجامع رسید هجدهم شهر ذي‌القعده شجاعتخان از کنداب گذشته باران‌ٔ عبور از کوتل کهرپه لشکر آراست افاغنه که در کمین فرصت بودند در تنگيِ کوه سرِ راه بر او تنگ گرفتند هرچند مبارزان آویزشهاي سخت نمودند - و بهادران در کوششهاي فراوان تقصیر نکردند - چون تقدیر خواست جهانے بمغاک نیستی فرو رود نتوانست چیرگي یافت - در اثناي زد و خورد کالاي زندگی او یغمایي شد - و در راه بندگي نقد جان نثار نمود - بقیّه که از لطمات افواج تگرگ‌باران سنگ افاغنه جان بسلامت درآوردند عنان گسسته و شکسته‌رکاب به پیشاور برگشتند - خاقان بنده‌پرور را از رفتن چنین بندهٔ اخلاص‌مند و برهم‌خوردن آن فوج و شکستگي لشکریان خاطر متغیّر گردید و توجّه اقدس بانتهاض الویهٔ جهانگشا بدانرو تصمیم یافت -

---

(۱) دریک نسخه کرکراق خانه و در یکے کرکرا قیخانه ‖

یازدهم محرّم رایاتِ اقبال سمتِ حسن‌ابدال ارتفاع پذیرفت
دمّت‌خان بخدمتِ داروغگیِ غسل‌خانه و صف‌شکن‌خان بداروغگیِ
توپ‌خانه از انتقالِ شجاعت‌خان سرفرازي یافتند - حمیفخان[2] (؟) ناظمِ
اکبرآباد بنظمِ صوبهٔ دارالخلافه شاه‌جهان‌آباد مقرّر شد - صوبه‌داريِ
اکبرآباد ضمیمهٔ قلعه‌داري بمعتمدخان تفویض یافت - فیض‌الله‌خان
خلعتِ انصراف یافته بمرادآباد شتافت - اهتمام‌خان داروغهٔ عمارت
و دیگر متصدّیانِ دارالخلافه بخدمتِ متعلّقه رخصت یافتند
قوام‌الدینخان با پسرش مامور گردید که بعدِ انقضاي دو ماه خود را
برکابِ سعادت رساند شیخ عبدالعزیز فوجدارِ چکلهٔ سهرند دلاورخان
خطاب یافت - حکم شد سربلندخان با جمعیّتِ دو هزار و پانصد
سوار و مردمِ توپ‌خانه براهِ دامنِ کوه قطعِ منازل کند نامدارخان
موردِ عتابِ برطرفيِ منصب شده بسالانهٔ چهل هزار روپیه موظّف گردید
محمدصالح پسرِ فدائیخان خطابِ خاني و رخصت نزدِ پدر یافت
رحمت‌خانِ بیوتات جهتِ سربراهيِ عرسِ حضرتِ رسالت‌پناه
صلی‌الله علیه و آله و سلّم برفتنِ لاهور مامور شد - میرخان ولدِ
خلیل‌الله خان ازاینکه خدمتِ فوجداريِ ایرج قبول نکرد از منصب
برطرف شد اسمعیل هوت زمیندارِ نواحِ ملتان بیست‌ونهم ربیع‌الاوّل
رخصتِ وطن یافت - بخطابِ خاني و اسپ ممتازِ اقران شد
افتخارخان و عقیدت‌خان بکوملِ فدائیخان بیساقِ جمّون رخصت

---

(۱) همچنین بهر دو نسخه ‖

شدند راجه عنایت‌الله زمیندار راجور خلعتِ رخصت یافت هجدهم ربیع‌الاوّل بخشی الملک سربلندخان با بدیع‌سلطان و ناصرخان و جمعیتِ شایسته به پیشاور رخصت یافت بیستم مهاراجه جسونت‌سنگه تهانه‌دارِ جمرود در منزلِ راول‌پنڈی از تعلّقهٔ متعلّقهٔ خویش پیش آمده خاکِ آستان معلّی را صندلِ پیشانی نموده ممنونِ بختِ میمونِ خود گردید - خلعتِ خاصه و اربسی قیمتِ هفت هزار روپیه مرحمت‌شد - وقتِ رخصت به‌تعالیِ متعلّقهٔ خدمت بعطای شمشیر با سازِ مرصّع و فیل با تلایر فرقِ عزّت بلند کرد دومِ شهرِ ربیع‌الآخر دولت‌خانهٔ حسن‌ابدال را از فیضِ نزولِ فروغِ میمنت بخشیدند •

حکایتِ شیرینِ غرایب‌تضمین از حسنِ اخلاق و لطفِ اشفاقِ ممدوحِ آفاق نایبِ نبیلِ رزّاق علی‌الاطلاق می‌نویسد بعدِ دو سه روز باغِ حسن‌ابدال بورودِ کرامت‌آمودِ بهشتیِ درختِ دولت و افضال - بهارستانِ اقبال بود - کسانِ راقم بطلاقیِ شکوه وا نمودند که زیرِ دیوارِ دولت‌خانهٔ پادشاهی پیره‌زالے آب‌آسیا دارد و گردشِ او از آب‌ےست که از باغ برون آمده بنالہ می پیوندد چون آن‌مکان متعلّقهٔ اهتمامِ عملهٔ نظارتست بدست پلشتی (؟) [1] آب بند کرده‌اند - هم مردم را از دست‌خوشی آرد درماندگی روی داده -وهم در تحصیلِ روزیِ پیره زال تعطیل افتاده

(۱) ن - پلشي (؟) ۱۱

بنده بے‌تصدّی این حرف بخدمت خان توفیق‌نشان بختاورخان
نقل کرد ایشان که بحضورِ پرنور رفتند معروض جنابِ اقدس
نمودند بر زبانِ شفقت‌ترجمانِ نمونهٔ رحمتِ رحمٰن گذشت
خود بروید راهِ آب بگشایید و قدغن نمایید که کسے متعرّض احوالِ
پیره زال نگردد بموجبِ حکم بعمل آوردند - شب که پس از مرورِ
یک‌ونیم پاس خان بخانه آمد و حضرت بر خاصه نشستند
در قاب طعام و پنج اشرفیی بشیخ ابوالخیر والدِ عمدهٔ فضلای کرام
شیخ نظام که او هم از بارپابان بود حواله نموده فرمودند - پیشِ بختاور
خان ببر او مسکنِ پیره زال را میدانسته باشد دلالت خواهد کرد بآن
ضعیفه سلام ما برسان و معذرت خواه که تو همسایهٔ مایی و از آمدنِ ما
ترا تصدیع بےبدہ بحل کن - شیخ نزدِ خان آمده بعدِ پرس و جو
(پیاده[1] میدانست که بر پستهٔ دیگر دهے واقع‌ست درانجا کلبهٔ
اوست) نصفِ شب شیخ را برد گنده‌پیر را از خواب بیدار کردند
مراتب معذرت و بحلی بجاآورد روزِ دیگر بدربارخان ناظر حکم شد
سواریِ پالکی فرستاده بطلبند و بمحل بفرستند او در تمامِ عمر نامِ
پالکی نشنیده پالکی وبانس نقره کی دیده - آوردند حضرت تفتیشِ
حالت او فرمودند عرض‌نمود دو دختر ناکتخدا و دو پسر برهنه‌سر و پا
دارد - شوهرش نیز زنده است دو صد روپیه عطا کردند - در شب
در محل بود آن مردم را اعجوبه بدست آمد نقد و زیور و لباس از

---

(۱) همچنین در هر دو نسخه ‖

همگنان یافت - چون از کسی شنیده باشد که این کس تقریب از بخدمت بختاورخان نموده بود پیش تنبوی می آمده ایستاده دوشاله بر دوش - پیشواز دامن کناری در بر - دامن بادله بوبو - شلوار کمخاب در پا - دامن پر از اشرفی و روپیه و زیور طلا سا روپیا صد جا خم یافته و چشم رمد دیده - گفتم کیستی گفت من انم که بدولت تو و خان تو باین دولت رسیده ام گفتم مبارکت باد - نزد خان بردم ایشان هم رعایتی کردند بعد دو سه روز دیگر بداظر حکم شد که او را با دختران دیارند خواجه سرایان پالکیها بردند و آوردند - این مرتبه یک هزار روپیه کنیادان مرحمت شد - سوم محل دو چند اول نقد و زیور و انواع پوشاک دادند - و آب آسیابی دیگر در این نواحی انعام شد - ناظر مامور گردید اسناد معافی محصول و عدم مزاحمت از جمیع ممنوعات از دفتر معلّی درست کرده باو رساند - حکیم سنجاک مرتب حکم بمداوای چشم بخانهٔ او میرفت بعد ازین بخانهٔ پادشاهزاده محمّد سلطان و محمّد اعظم و محمّد معظّم و محمّد اکبر و اسد خان و پاهتپوشخان بردند - از دولت مندان معتبر و معزّز گردید - دختران کتخدا کرد - پسران عریان جلهای زربافت پوشیدند - شوهرش توان و تاب شباب بهم رسانیده بشیخی و پیشوایی دهنشینان نام برآورد - ایت الشّبابَ یعود - کلامی ست بی ریب امّا یقین مشاهده شد که این عجوزه زلیخا[1] وار بدولت یوسف زمان جوان گردید بی مبالغه کنجلک دبه(؟)

(۱) ن - در هر دو نسخه - زلیخا نام ۱۱

نم یافته روي او برطرف شده در خشندگي پیدا کرد دیدهٔ رمدکشیدهٔ
او روشنائي پذیرفت - آری نروت‌مندان نشأتین فرموده اند * بیت *
که ز بیدولتان بگریز چون تیر * سرا در کوي صاحبدولتان گیر
آغرخان با نصرت‌خان و میرزا سلطان و جمعیّت ها ساز و سامان
به تنبیه افاغنهٔ جمرود[1] و خیبر رخصت یافت - رآي لعل‌چند را
بتشخیص مقدّمات خالصهٔ صوبهٔ کابل فرستادند - ورای ممالک‌گشا بران
قرار گرفت که پادشاهزاده ظفرپاور محمّداکبر و عمدهٔ اخلاص‌پیشگان
اسدخان براه مهمات بکابل بشتابند بیست‌وچهارم جمادي‌الآخر
پادشاهزاده بعطاي خلعت خاصه و نالکي برکانگ و شمشیر و سپر مرصّع
و پنجاه سر اسپ عربي و عراقي و کوهي وترکي و فیل با ساز نقره
کامیاب گشتند اسدخان بموهبت خلعت خاصه و شمشیر و اسپ و
فیل سرافراز شد شهامتخان و غیرت‌خان و سیّد منوّرخان و مبارزخان و
سیادت‌خان و مفتخرخان و سزاوارخان و کامیاب‌خان و محمّداسماعیل
پسر اسدخان و عنایتخان و مفاخرخان و بهره‌مندخان و حیات‌بیگ
و دلیر ولد بهادرخان و کنورکشن‌سنگه ولد راجه رام‌سنگه و دیگر
خانه‌زادان بعض بخدمات و بعض به تعیناتي مقرّر شده هر
کدام بمواهب خلعت و شمشیر و اسپ درخور پایه و مقام سرافرازي
یافتند هفتم رجب فدائیخان از تغیر مهابتخان بخدمت صوبه‌داري
کابل خلعت فاخرهٔ اعزازنصیبي پوشیده وفوجي شایان با مصالح

---

(۱) ن - جمرودهٔ ||

فراوان با او تعیین یافت بوساطت بختاورخان مستدعی گردید که هرگاه
فوج بکوتل درآید اوّل فوج هراول گذشته آنطرف مقام نماید روز دیگر
مردم بهیر و فوج غول بگذرند چنداول اینطرف مقام کند اگر برای
فوج برانغار راه نباشد همراه فوج هراول برود و فوج جرانغار با فوج
چنداول عبور نماید بیست و هفتم شعبان مهابتخان داستان نویس
معلّی شرف اندوخته بتقبیل بیرسنگه دیو نبیرهٔ بیتهلداس گور رخصت شد -
شیخ عبدالعزیز داروغهٔ عرض مکرّر تا این ایّام بمنصب هفتصدی دو صد
سوار رسیده بود امّا از فرط تدبیر کارش پریشان معاشی کشیده با وجود
رعایتهای جاگیر چند و انعامات نقد از پریشانی برنمی آمد در
تمشیت خدمت و آمد و رفت دربار که از مستوجبات بندگیست
تعلّل می ورزید و همانا مشیّت براین رفته بود که ازین پایه و
حالت برنیاید * بیت *

بدریا در آنکس که جان میکند * هم آنکس که در کوه کان میکند
کس از روزی خویش درنگذرد * باندازهٔ خویش روزی خورد

درخواست نمود که چندی بدار السّلطنة لاهور برود آیهٔ صدق پیرایهٔ -
وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ -
آویزهٔ گوش او فرموده بخلعت رخصت معزّز نمودند و حکم شد
لطف الله خان به نیابت او مردم را از نظر بگذراند بختاورخان
افراد غایبانه بدستخط والا میرسانیده باشد - آن مجموعهٔ فضل و
هنر بعد رسیدن بدارالسّلطنة این غزل به بختاورخان نوشته بود

* غزل *

* زدرد دل چه نویسم که جوشِ بے‌تابی‌ست *
* ز شوقِ جان چه نگارم که نامه سیمابی‌ست *
* شبِ خیال فراق که ریخت خونِ دلم *
* که تار اشك گلابیّ و دیدهٔ عنّابی‌ست *
* چگونه شرح دهم حالِ دل که بیتابم *
* ز بادِ تابِ رخش دل کتانِ مهتابی‌ست *
* نشسته‌ایم درین بحر تا خدا چکند *
* بکشتیی که زریك قطره آب گردابیست *
* نماند صورتِ رازِ دلم نهان عزّت *
* که دیده صفحهٔ تصویرِ رنگ بیخوابی‌ست *

آغازِ سالِ هجدهم از جلوسِ میمنت‌پیرایِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ هزار و هشتاد و پنجم (۱۰۸۵) هجری

درین اوقاتِ فرخنده ساعات هلالِ صیام بسانِ مهرِ مدارکیِ انتظام به‌سرانجام پرتو بحالِ عالمیان افکند - خدیو دین‌پرورشهرِ سعادت‌انتما را بصومِ نهار و احیایِ لیل زیبِ انجام بخشیدند - مشاهدهٔ غرّهٔ شوّالِ بهجت‌اشتمال نورافزایِ دیدهٔ منتظرانِ کامیابی گردید و خجسته بزمِ جشن بفراوان زیبایی بدستورِ معهود منعقد شده پیشکشهایِ پسندیده از نظرِ انور گذشت - بخت‌یاورانِ بارگاهِ سلطنت و بهره‌یابانِ پیشگاهِ عظمت بانواعِ نوازش و اصنافِ بخشش دامانِ

امادی و آمال برآمودند - فروغ پیشانی مجد و احسان پادشاهزاده محمّد سلطان بمنصب بیست هزاری ده هزار سوار و موهبت خلعت با نیمه‌آستین و مالای مروارید و گلوآویز لعل قیمت چهارده هزار روپیه و یک لک روپیه نقد و دو سر اسپ با ساز طلا و مینا و دو زنجیر فیل با ساز نقره و نقّاره و طوغ و علم مورد مراحم گشتند - سرو بوستان جلال پادشاهزاده محمّد معظّم بعطای خلعت و مالای مروارید و گلوآویز لعل و طرّهٔ مرصّع و پنج لک روپیه نقد مایهٔ مباهات اندوختند - طراز دامان اهلیّت پادشاهزاده محمّد اعظم قامت افتخاری بمرحمت خلعت با نیمه‌آستین برآراستند - پادشاهزادهٔ والاگهر محمّد اکبر خلعت با نیمه‌آستین عزّ ارسال یافت - سلطان معزّالدین خلعت با نیمه‌آستین و سلطان محمّد عظیم خلعت و هر کدام را منصب هفت هزاری دو هزار سوار و طوغ و علم و نقّاره مرحمت شد - رانا راجسنگه مرزبان بارسال خلعت خاصه و جمدهر مرصّع و فرمان عنایت عنوان سر اعتبار بکیوان رسانید و مهاراجه جسونت سنگه بارسال خلعت خاصه مفتخر شد همّت خان و اشرف خان خانسامان و صدرالصّدور رضوی خان - و سیّد مرتضی خان و تربیت خان و صف شکن خان و خورد و بزرگ بساط بوسان بمرحمت خلاع فرق افتخار بلند کردند بخشی الملک سربلند خان باضافهٔ پانصدی چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار - میرخان بعد برطرفی بخطاب امیرخان چهارهزاری سه هزار سوار - قوام الدّین خان باضافهٔ پانصدی سه هزار و

پانصدی هزار و پانصد سوار - کامگارخان و محمدعلیخان هرکدام باضافهٔ پانصدی دو هزاری پانصد سوار - و خواجه شاه بخطاب شریف‌خان و کمال‌الدین ولد دلیرخان و نامدارخان هرکدام باضافهٔ دو صدی هزاری هفت صد سوار سرافرازی یافتند - قابلخان برهان‌الدین برادرزادهٔ فاضلخان مرحوم بخطاب اعتمادخان اعتبار یافت - محمد شریف منشی داروغهٔ ذاک و دارالانشا برادر ابوالفتح قابل‌خان قدیمی والا شاهی بلحاظ مناسبتها بخطاب مذکور و باضافهٔ صدی معزز گردید بختاورخان از اصل و اضافه بارتقای منصب هزاری دو صد و پنجاه سوار بختیار شد - سیدعلی حاجب شریف مکهٔ معظمه زادها الله شرفا و محمدامین سالار اسپان خلعت رخصت و پنج هزار روپیه یافتند قدوهٔ خواجهای جویبار خواجه محمدیعقوب که بحسب شرافت و دامادی نذرمحمدخان والی بلخ مورد فراوان مراحم خدیو قدردانست بعنایت ده هزار روپیه اعزاز اندوخت و حکم شد سر هر ماه این مبلغ بخانهٔ خواجه میرسیده باشد دلیرخان بعز بساطبوس اعزاز یافته از تغییر عابدخان خلعت نظم صوبهٔ ملتان پوشید حسین بیگخان داماد علی‌مردان‌خان بفوجداری جونپور رخصت شد پرتهی سنگه زمیندار جمون با لودیخان بیساق کابل معین گردید محمدوفا ولد عبدالله‌خان مرحوم بتهانه‌داری گذرپشی (۱) وکوهات (۲) خلعت رخصت یافت - از عرضه‌داشت بهرام و فرجا (۳)

---

(۱) ن - گذرپسی ‖ (۲) ن - کهوهات ‖ (۳) ن - فرهام ‖

پسرانِ مهابتخان معروضِ بارگاه والا گردید که او در مقامِ امن‌آباد
چهارمِ شوّال بامن‌آبادِ آخرت شتافت مرحمي اليهما بخطابِ حضورِ معزّز
و مطمئن شدند - اکهوداس جهالا نوکرِ رانا بدرگاه خلایق‌پناه آمده
بدریافتِ منصبِ هفتصدي پانصد سوار طالعش یاوری کرد - محتشم‌خان
میرابراهیم پسرِ کلانِ شیخ میر بفوجداری نندگربار از تغیرِ ملتفت‌خان سرافراز
شد - خلعت و علم واسپ با سازِ طلا یافت - بیستم و دوّم ذی‌حجّه
عابدخان بعد تغیرِ خدمتِ ملتان بدولتِ زمین‌بوس رسید - میرعباس
برادرِ سیّدسلطانِ کربلایي خویشِ محمّدامین‌خان که رخصتِ وطن
درخواست نمود بموهبتِ خلعت و انعام[1] دو هزار روپیه مباهي
شد - اورنگ خواجه چوراغاسي هنگامِ رخصتِ بخارا خلعت و جیغهٔ
مرصّع و فیلِ ماده و ده هزار روپیه یافت - خواجه محمّدطاهرِ
نقشبندي پدرِ خواجه محمّدصالح خویشِ مرادبخش در خلوت رخصتِ
وطن یافته بانعامِ پانصد مهر کامِ دل برگرفت - بکرم[2] سنگه گوالیري
بعطاي خلعت و جمدهرِ مرصّع و اسپ با سازِ طلا بر اقران ممتاز
شده بتهانه‌داري مقرّر گشت - و فرمان رفت که دو هزار و پانصد
پیاده کوهي با خود ببرد - عنایت‌خان بفوجداري خیرآباد از تغیرِ
مجاهدخان سرافراز شد - نهمِ ربیع‌الاوّل صف‌شکن‌خان بساطِ هستي

---

(۱) ن - جیغهٔ مرصع و فیل ماده و ده‌هزار روپیه ممتاز شد خواجه
محمدطاهر نقشبندي الخ ॥ (۲) ن - مکرم سنگه گوالیاري ॥

درنوردید - ملتفت خان از انتقال او بداروغگی توپخانه غایبانه
ممتاز گردید. خلعت مصحوب گرزبردار مرسل شد چون خانجهان بهادر
سپاهی جهدی شقی را بتاختهای متواتر و ایلغار مکرّر مغلوب
و منکوب نموده و در سرزنش و مالش دیگر سرکشان ولایت دکن
مساعی موفوره بتقدیم رسانیده و پیشکش از دنیاداران دکهن وبیجاپور
و حیدرآباد بتحصیل درآورده مرارا بحضور ارسال داشته درجلدوی
کارهای دست‌بسته و جایزهٔ نکوخدمتیهای بایسته عنایت خدیو
قدردان بنده‌نواز بیست‌وسیم[1] شهرربیع‌الآخر آن‌عمدهٔ‌پیش قدمان معرکهٔ
رزم و پرخاش را بخطاب خان‌جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش[2]
نام‌آوری و باضافهٔ هزاری ذات از اصل و اضافه هفت هزاری
هفت‌هزار سوار و انعام یک‌کرور دام برامثال و اقران سری و سرداری
بخشیده - و محمد صالح فرستادهٔ اورا که خزانه نقد و اسپان و فیلان
پیشکش آورده بود بمرحمت خلعت و همراهانش را بانعام یک‌هزار
روپیه معزّز فرمود و بآن عمدةالملک و پسرانش خلاع فاخره و
اضافهای نمایان و خطابهای شایان و فرمان تحسین‌وآفرین‌عنوان
مصحوب محمدمیرک گرزبردار مرسل گشت - و بالتماس آن رکن
السّلطنه سنبها پسر سیوا بعطای منصب شش‌هزاری شش هزار
سوار هشتاد لک دام انعام و نقّاره و علم سرافراز شد خلعت و فرمان
مصحوب گرزبردار مذکور عزّ اصدار پذیرفت اشرف خان خانه‌سامان

---

(۱) ن - بیست و چهارم ॥ (۲) کوکلتاش خان ॥

صدور جایل القدر بضوی خان را از ماتم برادرش بر داشته اورد خلعت تعزیت و رخصت دارالخلافه یافت ۔

نهم جمادی الاول پادشاهزاده محمد اعظم بقدوم مولود مسعود مسرور شدند - بسکندرشان موسوم گردید بپادشاهزاده خلعت و بسلطان مالای مروارید و بجهان زیب بانو بیگم ده هزار روپیه مرحمت گردید - هرساله نذرے که بمکهٔ معظمه و مدینهٔ منوره زادهما الله شرفا اتحاف می پذیرد این سال عابدخان بسعادت باریابی میرحاج مقرر شده خلعت رخصت پوشیده - قاضی القضاة قاضی عبد الوهاب بسبب استیلای مرض برفاقت دارالخلافه ممتاز گردید و شیخ علی اکبر قاضی دارالسلطنه بنیابت مامور شد - عبدالله خان کاشغری که در دارالخلافه بسیاهی اعطاف خدیو مهربان بفراغ بال و رفاه حال معیشت میکرد دهم[1] شعبان مراحل زندگی بسر اورد ناصرخان و دیگر اقربایش بعنایت خلاع از ماتم برآمدند بیوستهٔ وقایع معروض گردید که عبدالله قطب الملک دیدار حیدرآباد رخت هستی دربوردید ابوالحسن برادرزاده و داماد او برمسند والا دولتی ریاست نشست - نامدارخان بتیالی منصب چهار هزاری دو هزار سوار و بخدا داری اوده از تغیر سعادت[2] خان مورد الطاف گردید میر بیگ سیوسی پسر اسلام خان که باه تعلقان خان مذکور باوجود رسید منصب هفتصدی دوصد سوار سرافراز شد - امان الله خان از خدمت

پیشدستی خالصه استدعا نموده بخدمت حراست دارالسلطنت لاهور سرفرازی حاصل کرد - و کفایتخان پیشدست دفترتن بخدمت پیشدستي خالصه نیز بجاي او منصوب گشت خانزمان ولد اعظم خان مرحوم بانتظام صوبهٔ برار و از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاري سه هزار سوار افتخار یافت - ابوالحسن دنیادار حیدراباد بارسال پیشکش نه لک روپیه و جواهر و فیل مصحوب قوام الدین حاجب اعزاز اندوخت موصی الیه وقت ملازمت و رخصت خلعت یافت روح الله خان بعالي منصب هزار و پانصدي چهارصد سوار و فوجداري سهارنپور[1] منظور نظر عنایت شد تربیت خان بخدمت داروغگي بندهاي جلو از تغیر مکرمخان محمد اسحق پسر دوم شیخ میر معزز گردید مکرم خان با برادر خود شمشیرخان محمد یعقوب با فوجی شایسته مامور گردید که از سمت کتل خابوش[2] به تنبیه افاغنه پردازد بیست و هفتم ربیع الاول بعرض رسید که او مکرر با غنیم نبرد آرا شده اکثر مواطن آنها تاراج کرد و اسیر آورد روزی شورش انگیزان اول خود را اندک نمودار کردند خان از انها شماره برنداشته بے محابا خود را بر غنیم میزند نخست فیروزمند میگردد سپس در فوج نامعدود که در طرف کمر کوه پنهان بودند بر او حمله آور میشوند فراوان کوشش بظهور میرساند شمشیرخان و میر عزیزالله داماد شیخ میر بجنبش رگ غیرت پاي ثبات محکم میکنند و مردانه

---

(۱) ن - بهار ॥ (۲) دریکی - جلوس - و دریك نسخه - خابوش - یا ، چانوش ॥

شربت واپسین مي نوشند وجمع کثیر باهر دو رفیق میشوند و اکثر سوار و پیاده از بی آبي و هیچ طرف راه نیافتن بیابان مرگ میگردند شکست فاحش رو میدهد - مصیبتی سخت برخورد وبزرگ میگذرد و مکرمخان با زندگي مصیبان دیگر برهنمایي زانفان آن سرزمین خود را بعزت خان تهانه دار باجور[۳] میرساند مومي الیه که همیشه سرکوب[۱] افاغنه بود با برادري خود باستقامت در آنجا بسر مي برد قدوم این جماعت را گرامي دانسته بانواع مواسات و دلداري پیش آمد - خاقان خانه زاد پرور را بکار آمدن کار طلبان خصوص شمشیرخان جوان سبب تاثر گردید و خدمت گاري عزت خان دستبسي افتاد حکم شد مکرمخان بزمین بوسي گراید - وبه محتشم خان فرمان تسلي عنوان با خلعت ماتمي عز اصدار یافت - سلخ ربیع الاول بخشي الملك سربلندخان با فوجي گران و مصالحي شایان مجموع ده هزار سوار بکفایت مهم آن اشرار نابکار دستوري یافت آغرخان به تهانه داري جلال آباد - هزبرخان به تهانه داري جگدلك - فراق خان بتهانه داري لمغانات - الهداد بتهانه داري غریب خانه - سهراب ولد گرشاسب بفوجداري دانکلي[۲] - خنجرخان بفوجداري بنگشات سرافرازي یافتند و حکم شد سفیدخاك را مغل آباد و بازارك را فتح آباد مي نوشته باشند - سوانح نگار فوج فدایي خان معروض داشت که خان مذکور هفدهم ربیع الآخر از پیش اولی[۳]

---

(۱) ن - مرکوب ‖ (۲) ن د ۸ ‖ (۳) همچنین در هردو نسخه ‖

روانهٔ کابل شد - چون آن خانِ شهامت دثار با جنودِ نصرت نشان در دفع افغانان از مراتب تاخت و تاراج و تخریب مساکن و مواطن عاصیان چندانکه ممکن بود مساعیِ جمیله بفعل آورد و نکوخدمتیهاي او مقرون تحسین و آفرین گشت باقتضاي کرامت و افضال از پیشگاهِ عظمت و جلال بخطاب اعظم خان کوکه معزّز و محترم گشت ورایاتِ افتخار باوجِ بلندنامي افراخت چهاردهم جمادي الآخر معروض گردید که هزبرخان تهانه دارِ جگدلک را با افاغنه مقابله افتاد خود با پسر و دیگر بندهاي پادشاهي بکار آمد و عبدالله خویشگي تهانه دار با رنگ آب و سرخاب تهانه گذاشته رفت بسیارے از همراهانش اسیر و قتیل شدند نهم شعبان از عرضه داشت امیرخان بعرض رسید که عالم و اسماعیل و دیگر افغانانِ شورش انگیزِ شاه جهان پور و کانت گوله بعد از استیلاي افواجِ پادشاهي که بپناه قلعه درآمده بودند دستگیر شدند با ابراهیم خان که از بنگاله میرسد روانهٔ حضورِ لامع النّور میکنند - بختاورخان بموجبِ حکمِ خداوندِ حق پرستِ حقایق آگاه از منجّمانِ سرکارِ پادشاهي و پادشاهزادها مچلکا گرفت که سالِ نو اختراعِ تقویم ننمایند و همبرین مضمون بصوبجات احکام رفت *

در چاهِ حویلیِ محمّدشفیع میرسامانِ پادشاهزاده محمّدسلطان دلو فروافتاد دو کس که پي هم براي برآوردن درآمدند مردند سیّومي که درآمد از نیمهٔ راه فریاد برداشت که مرا برآرید بعد از بیهوشي ساعتي سر برآورد و گفت بلاي سیاهي در قعرِ چاه بنظرِ من

درآمد مرا بآواز مهیب میگوید چرا می‌آیی برو - از وقایع دارالخلافه بعرضِ مقدّس رسید که نوّاب قدسیّه پرهنربانو بیگم خواهرِ علّانیِ حضرت از بطنِ قندهاری محل صبیّهٔ میرزا حسینِ صفوی که بحسبِ عمر از جمیعِ فرزندانِ اعلی‌حضرت کلان(۱) بود فانی سرا را پدرود نمود و در جوارِ رحمت آسود - صفی‌خان ناظم و جمیع منصدّیانِ صوبه نعشِ مرحومه را ببنایی که معمارِ توفیقِ آن مغفوره احداث نموده رسانیدند ٭

آغازِ سالِ نوزدهم از سنینِ دولت‌قرینِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ هزار و هشتاد و ششِ (۱۰۸۶) هجری

شمسهٔ ایوانِ فیض و احسان غرّهٔ شهرِ رمضانِ سعادت‌توأمان از منظرِ افقِ پیشانیِ نورانی را جلوهٔ طلوع داد - اربابِ ایمان خامه کعبهٔ اصحابِ ایقان خداوندِ عالمیان مقدمش گرامی داشته برضاجویی و خاطرداریِ آن ضیفِ واجب‌التکریم پرداختند - یعنی شبانه روز بتقدیمِ عبادات و ادّخارِ حسنات درساختند - روزِ عشرت‌اندوزِ عید بزمِ جشنِ جهان‌افروز بآیینِ دلنشین آراستگی یافت - فروزنده کواکبِ فلکِ سلطنت پادشاهزاده‌ها و سلاطین و باجمعهم خورد و بزرگ نوئین بزینت‌بخشیِ خلاع قامتِ افتخارِ خود را زیبِ دو بالایی دادند سیف‌خان فقیرالله ولد تربیت‌خان بعنایتِ بحالیِ خطاب و خلعتِ خاصه و شمشیر و منصب از گوشهٔ اختیاریِ انزوا برآمد -

---

(۱) همچنین در هردو نسخه ॥

ابوالمحمّد نواسهٔ ابراهیم عادل‌خان پسر بهرخان که اکتساب علمي هم زیور حالِ اوست به بخت‌یاوري از بیجاپور آمده ناصیهٔ عقیدت بسجودِ قدسي آستان منوّر نمود - بموهبتِ خلعت ممتاز گردید و بتدریج بمنصبِ سه هزاري دو هزار سوار و خطابِ خانی و انعامِ شصت هزار روپیه درجه‌پیمای اکرام شد - و برادران و پسرانش بمناصبِ درخورِ حالت اعزاز یافتند نهم امیرخان از بهار آمده بشرفِ زمین‌بوس رسید تربیت‌خان از تغیرِ او منصوب شد بیست‌وپنجم شیخ نظام بابي بهوت‌دي دخترِ راجه کشتوار را بپای شاهزاده محمّدسلطان عقد بست *

مراجعتِ موکبِ جهانستان از حسن‌ابدال جانبِ دارالخلافه

پانزدهمِ شوّالِ خیرمآل بفرّخي و فیروزي از حسن‌ابدال کوچ شد نخستین منزلِ کابباغ بفروغِ نزولِ قدسي نورستانِ اقبال شد اکثر منازل بشغلِ نشاط‌افزاي شکار طي میکردند - پانزدهمِ ذي‌قعده باغِ فیض‌بخش واقعهٔ دارالسّلطنه لاهور بورودِ نضارت‌آمود نمودارِ خلدِ برین گردید امانت‌خانِ حارس بملازمت افتخار یافت چون قاضی عبدالوهّاب در دارالخلافه هجدهمِ رمضان پیکِ اجل را لبّیک اجابت گفت شیخ‌الاسلام پسرِ قاضی عبدالوهّاب که بقضای دارالخلافه مامور بود موجبِ طلب بحضور رسیده از انتقالِ پدر جلیل القدر خدمتِ قضاي لشکر معزّز گردید قدوة الافاضل مولوي عبدالله سیالکوتی پسرِ ملّا عبدالحکیم مرحوم که فقر را با فضل همنشین دارد - و مکارمِ اخلاق

را با محامدِ آداب قرین - تا حال بملاقاتِ تمام حسنات حلاصهٔ مکونات خرسندی نیندوخته بود از حسن ابدال احکام شوقِ پیام بدو آن اشرف انام رفته بود که بعدِ تشریفِ شریف بلاهور از وطن بدانجا بیاید مولوی پیش از ورودِ لشکر دو سه روز بلاهور رسید و چند مرتبه بادراکِ صحبت فیض خاصیّت احتظاظ اندوز گردید - خلعت و دو صد مهر و مادهٔ فیل یافته باعزاز و احترامِ تمام بمسکنِ خود مرخّص شد یکه تازخان که بسفارت بلخ رفته بود بعد مرورِ چهار سال و سه یوم باستلام عتبهٔ سپهر احترام و مرحمت خدمت جبههٔ بندگی نورانی نمود پیشکش او یازده اسب و جنسِ پوستین و کارد از نظر گذشت - ملا محمد طاهر برادرِ سرآمدِ فضلا ملا عوض وجیه فرستادهٔ خانِ ابهت دودمان سبحان قلیخان همراهِ یکه تازخان آمده بملازمت و خلعت و انعام هفت هزار روپیه شرف اندوخت لطف الله خان از تغییرِ فیض الله خان داروغهٔ فیل خانه شد ترکتازخان خلعت و اسب و ترکش با قربان یافته برفتنِ کابل ماه ور گردید - چهاردهم ذی الحجه فروغِ جبههٔ مجد وکرم پادشاهزاده محمد اعظم بنظمِ صوبهٔ دارالامانِ ملتان رخصت یافته بانعامات ذیل تحصیل اعزاز نمودند خواجه طالب خلعت بخانهٔ ایشان رسانید - شمشیرِ مرصّع یک قبضه - اسبِ عراقی و عربی و ترکی دوصد راس - فیل با تلاير و سازِ نقره دو زنجیر - یک کرور دام انعام - سلطان بیدار بخت خلعت و اسب و فیل - بملا محمد طاهر سفیر بلخ چهار هزار روپیه و پالکی

با مرش و بهمراهانش دو هزار روپیه مرحمت شد ۔

معروضِ شدنِ خبرِ تولّدِ پسر بخانهٔ پادشاهزاده محمّداکبر که خجسته‌اختر نام یافته بود مسرّت‌افزای خاطرِ خداوندِ مهرپرور (۱) گردید مالای مروارید و کلاه مروارید و پنج تهان پارچه مصحوبِ خسرو چیله مرسل گشت و دلیرخان خلعت و اسپ و فیل و جمدهرِ مرصّع یافته بیساقِ دکهن دستوری یافت غیرتخان (۲) از انتقالِ حسن‌بیگ‌خان بفوجداریِ جونپور رفت - ابراهیم‌خان از بهار آمده شرفِ سجده‌ریزیِ والا آستان یافت بیست‌وچهارم محرّم حکمِ مرحمت‌شیم عزّ نفاذ یافت روح‌اللّه صحبتِ یساول خلعت و خنجرِ مرصّع و فرمانِ آفرین‌عنوانِ فتحِ موردک و صوبه‌داریِ اودیسه از تغیرِ رشیدخان و دو کرور دام انعام برکن السّلطنه امیرالامرا ببرد و بوکیل خلعت مرحمت شد قدرة الفضلا ملّا عوض‌وجیه که منزوی شده بود ببحالیِ منصبِ هزاری معزّز شد همت‌خان از تغیرِ حسین‌علیخان بصوبه‌داریِ الٰه‌اباد و مرحمتِ خلعت و یک‌لک روپیه رایاتِ احترام افراشت - عبدالرحیم‌خان از تغیرِ او داروغهٔ غسلخانه و روح‌اللّه‌خان از تغیرِ او اختهبیگی شد سربلندخان که از منصب برطرف شده بود ببحالی سربلند گردید داراب‌خان از اجمیر آمده ملازمت نمود - از تغیرِ ملتفتخان داروغهٔ توپ‌خانه شد سیداحمدخان از تغیرِ او

---

(۱) ن - مهرورز ॥ (۲) عزتخان ॥

باجمیر رفت قوام‌الدین‌خان بنظم صوبهٔ کشمیر دستوری یافته بانتظام حالِ خود پرداخت گرامی گوهرِ دریای خلافت پادشاهزاده محمّدسلطان بانعام جواهرِ هفت‌لک روپیه رنگ عنایتِ مهرآیت بر رخسارِ ثروت دواندند بپادشاهزاده محمّدمعظّم طرّهٔ جیومهٔ جواهر بقیمتِ نه‌هزار روپیه وپهونچی مرصّع قیمتِ پنجاه هزار روپیه موحمت شد عبدالرسول‌خان[1] بخدمتِ قلعه‌داریِ کلبر[2] که دراین سال مسخّرِ اولیای دولت شده معزّز گردید وحمزه خان بحراستِ قلعهٔ کلیانی مامورشد - ایرج‌خان بفوجداریِ ابرج‌پور از تغیرِ خان‌زمان و طهماسب‌خان بفوجداریِ آره پدواره از تغیرِ معصوم‌خان مامور گردید - معروضِ استادهای حضور گردید اسلام‌خان ناظم صوبهٔ مالوه که به تعیناتیِ خانِ‌جهان بهادر کوکلتاش مامور شده بود یازدهمِ ربیع‌الآخر در عینِ ترارو بودنِ جنگ با غنیم جایے که خانِ مذکور بسرداریِ فوجِ هراول اقامت داشت قضا را وقتِ تقسیم آتش در باروت می افتد فیل رمخورده یکراست[2] در فوجِ غنیم میرود مخالفان هجوم آورده گرد میگیرند و ریسمانِ عماری می برند بر زمین می افتد او و پسرش علی‌بیگ‌خان را بتیغِ بیدریغ ریز ریز میکنند

* بیت *

اجل راه سر کرد و افتاد پیش * کشان سوی دام فنا صیدِ خویش

مراحمِ پادشاهانه افراسیاب‌خان پسرِ کلانش را باضافهٔ پانصدی

---

(۱) ن - عبدالرشیدخان ॥ (۲) همچنین در هردو نسخه ॥

پانصد سوار دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و مختاربیگ
پسرِ خوردِ او را باضافۂ سیصدي دو صد سوار هزاري چهار صد سوار
برنواخت - اموال او سهلك روپیه و بیست هزار اشرفي و جنس
در اوجین و شولاپور ضبط شده به پسرانش معاف فرمودند حکم شد
مطالبۂ پدرِ خود جواب کنند بیست‌وششم رجب اخترِ برجِ
کامگاري پادشاهزاده محمّداکبر از انتقالِ اسلام‌خان بخدمت نظم
صوبه‌داري مالوه رخصت یافته بعطای خلعت خاصه با بالابند
و سرپیچ لعل و دو سرِ اسب عراقي و عربي با ساز طلا و یك
زنجیرِ فیل عزِ اختصاص یافتند ملا محمّدطاهرِ سفیروقت رخصت
معاودت بانعامِ فیل و ده هزار روپیه و عصای مرصّع دامنِ آرزو پرکرد-
پنجم شعبان ازدواجِ سلطان معزّالدین با دخترِ میرزا مکرّم‌خان
صفوی انعقاد یافت- خلعت با چهار قب و مالای مروارید قیمت
ده هزار روپیه و سمرني ده هزار روپیه و فیل با تلایر مرحمت شد -
پلنگتوشخان[1] بهادر بوز کتخدایي بعنایت خلعت و سرپیچ زمرّد
و اسب با سازِ طلا و فیل با سازِ نقره سرافرازی یافت سلطان‌قلي
بخطاب خاني و خدمت فوجداري اسلام‌آباد متهرا از تغیر
مبارزخان میرکل سرافراز گردید دهم شعبان عمدۂ نوینان اسدخان
بفوزِ عظیم مرتبه خدمت جلیل‌القدرِ وزارت اعظم و خلعت خاصه
و دواتِ مرصّع‌کار قیمت پنج‌هزار روپیه بر تمنّای خاطر مظفّر شد

---

(۱) همچنین در هر دو نسخه وپیش ازین - پلنگتوشخان - گذشته ‖

مقدم گرامی گوهر لجهٔ اقبال فروغ جبههٔ کرامت و اوصال پادشاهزاده محمد معظم با جمعی از کبار امرا و توپخانهٔ دشمن ربا و خریدهٔ بایسته و سامان شایسته بیساق کابل رخصت دادند و بخطاب امتیاز انتساب شاه عالم بهادر و خلعت خاصه با نیمه آستین و جواهر قیمت دو لک روپیه و شمشیر و قبضه با ساز مرصع و سه هر اسب شاه پسند عربی جهان پیما و عراقی با ساز مرصع و ترکی با زین نقاشی و یک لک اشرفی کام دل اندوختند سلطان معز الدین بموهبت خلعت و کلگی مرصع و سرپیچ مرصع و اسب کوه زم[۲] نام با ساز طلا و شمشیر با ساز مینا و فیل با ساز نقره و ترکش و کمان و سلطان محمد عظیم خلعت و کلگی و سرپیچ و سمرنی و سلطان دولت افزا لنگی یاقوت و سلطان خجسته اختر کنگن زمرد مورد مراحم گردیدند امیرخان و سیف خان و راجه رامسنگه و دیگر عمدها بمرحمت جواهر و خلاع و اسب مفتخر و مباهی شدند مغل خان از منصب دو هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار برطرف شد محتشم خان فوجداری سهارنپور یافت همت خان از تغیر حسن علی خان بصوبه داری الهٰ آباد شتافت محمد شجاع پسر قیام الدین خان از ولایت آمده ناصیهٔ بندگی را بسجود قدسی آستان منور کرد بمنصب هزاری سیصد سوار امتیاز یافت سالانهٔ عاقل خان مستعفی منزوی دوازده هزار روپیه مقرر شد ابراهیم خان

---

(۲) ن - کره زر

درخواستِ ترکِ منصب نمود پذیرائی یافت افتخارخان بفوجداریِ بنگشات نامزد گردید بیست‌ونهم وقتِ مراجعت از مسجد جامع اثنای فرود آمدن از کشتی و سوار شدن بر تخت‌روان و اژون‌بختی ازای سرِ مریدانِ گرو تیغ‌سنگه دو خشت انداخت یکی بر تخت رسید بندهای جلو گرفته آوردند حوالهٔ کوتوال شد *

معاودتِ اردوی گیهان‌پوی
از لاهور جانبِ دارالخلافه

نوزدهم ذی‌الحجّه از لاهور رایات عالیات جانبِ دارالخلافه ارتفاع پذیرفت کمال‌الدین ولدِ دلیرخان خطاب خانی یافت دوستدار بانوبیگم حلیلهٔ جلیلهٔ پادشاه‌زاده محمّدسلطان شانزدهمِ ذی‌الحجّه در سرای رستم‌خان بپردهٔ فنا مختفی شد بیست‌ودومِ محرّم دولتخانهٔ دارالخلافه بنزولِ اشرف فروغ‌آگین گردید بیست‌ودومِ ربیع‌الآخر راجه رام‌سنگه از آشام آمده تارکِ مباهات بسجدهٔ آستان معلّی آراست مستغیثی درچوکِ خاص و عام وقتِ سوار شدن حضرت بر اسب چوبی انداخت از چترِ مبارک آنطرف افتاد حوالهٔ کوتوال شد قراولان آهوی یکرنگ سفید بنظر گذرانیدند۔ دوازدهم جمیدالاولی بخانهٔ سپهرشکوه از بطنِ هودج‌آرای عصمت و عظمت زبدةالنّسا بیگم پسر متولّد شد عالی‌تبار نام یافت - حضرت بدیدنِ آن نورسیده بمنزلِ سپهرشکوه تشریف فرمودند پنجمِ جمیدالآخر

پادشاهزاده محمد سلطان بقدوم پسر فرحت اندوختند بمحمود اختر نام‌آوري يافت - غرهٔ رجب برادرزادهٔ دولت آبادي محمد بعقد پادشاهزاده محمد سلطان آمد دختر الله‌قلی واله مرادقلي گکهر سیوم رجب بشرف ازدواج پادشاهزاده محمد اکبر بهره - معروض جناب والا گردید محمد محسن پسر خان‌جهان بهادر در جنگ قلعهٔ تلدرگ بکار آمد بیست و یکم شعبان بعد مراجعت از مسجد جامع که بر اسب سوار شدند بی‌سعادتي شمشیر نام کرده نزدیک رسید بندهای جلو اورا گرفتند زخم گونهٔ بانگشت مگرز خاي رسید - گرزبرداران خواستند که بکشند مظهر رحمت آفریدگار مانع آمدند نیم‌روپیه یومیه مرحمت فرموده برنتهبور[1] فرستادند بیست و هفتم شعبان آبدارے بر زینهاي مسجد جامع نزدیک رسیده سلام علیکم گفته حکم شد که حوالهٔ کوتوال نمایند ٭

آغازِ سالِ بیستم از سنینِ سلطنتِ عالمگیري

مطابقِ یکهزار و هشتاد و هفتِ (۱۰۸۷) هجري

درین هنگامِ مبارک‌فرجام ماه صیام بفتوي و بهروزي رو نمود ابواب فوز وفلاح بر روي عالمیان سیما قدرهٔ حق‌طلبان اورنگ‌آراي مجد و احسان گشود - اکثر ایام خاصه از هفدهم روز و شب در مسجد غسل‌خانه تشریف داشتند - و در همان مکانِ نزهت‌نشان

---

(۱) همچنین در هر دو نسخه - و مشهور - رنتهبور ۱۱

دیوانِ عدالت میشد غرۂ شوال فرخندہ فال مصلّی مشرقِ انوار
اتصال گردید مبتغای آرزومندان رونق حصول گرفت پادشاهزادهای
نامدار سلاطین والاتبار عمدهای دولت ابدپایدار مهبط مراحم سایۂ
آفریدگار مطرحِ اعزاز و افتخار گردیدند اخترِ اوجِ جلال شاه عالم بهادر
در اصل چهل هزاری بیست و پنج هزار سوار - اضافه پنج هزار سوار
کوکبِ برجِ اقبال پادشاهزاده محمّد اعظم اصل پانزده هزاری ده
هزار سوار - اضافه پنج هزاری ذات پلنگتوشخان بهادر اصل هزاری
پانصد سوار - اضافه پانصدی دوصد سوار اعتقادخان میرکل بعد
برطرفی بمنصب دو هزاری هزار سوار بحال شد سید مصطفی
ولد سیّد مرتضی خان پانصدی یک صد سوار منصب یافت غرۂ
شوّال روح الله خان از تغیرِ اشرف خان بخدمتِ خانسامانی عزِّ
امتیاز یافت پلنگتوشخان بهادر از جهالت کارے بخود زد پانصدی
دوصد سوار کم شد کامگار خان از منصب برطرف گردید اسوۂ علمای
کرام ملّا عوض وجیه جهانِ فانی را وداع کرد - وطنش اخسیکت
است از مضافاتِ سمرقند - در حوزۂ درسِ میرعوضِ تاشکندی از هم سبقان
سابق و فایق بود - مدّتے در بلخ بتدریس اشتغال داشت - سنۂ
سیزدهم جلوس اعلیٰ حضرت فردوس آشیان بدرگاه فضلاپناه رسیده
در زمرۂ ملازمان انتظام یافت - بخدمت افتای اردو ممتاز بود او در عهد
مبارک یکچند خدمت احتساب عسکر داشت و همچو او هیچ کس
بجدّ و کد و شدّت و حدّت و انهدام ابنیۂ فسق و فجور این خدمت

سرانجام نداده است بقیهٔ عمر بدرس مشغول بود و نزد صاحبان و رتبه‌سنجان مقبول - پادشاهزاده محمداعظم بعزم آستان‌بوس از صوبهٔ ملتان روزے که بآغرآباد رسیدند - ماه‌بانو پاندان و حوانچه و درکهوه و رکابی و آکالدان سنگ یشم مرصع از پیشگاه عظمت بایشان رسانید - بیست‌ودوم ذی‌القعده شرف ملازمت دریافتند خلعت با سرپیچ و دیگر پوشاک خاصه و نه اسپ مرحمت گردید - سلطان بیداربخت و سکندرشان بعطای دو سرپیچ قیمتی پنج‌هزار روپیه سربلند شدند بیست‌وچهارم ذی‌الحجه مزاید‌گ ملازم مهابن دوحهٔ ریاض سلطنت شاه‌عالم بهادر عرضداشت و یکهزار مهر . بت تولد پسر بدرگاه والا رسانید - مولود بمحمدهمایون موسوم شد و سرپیچ مرصع بایشان - و کلاه مرصع ومالای مروارید بسلطان مصحوب او مرسل گشت - بیست‌وچهارم محرم امیرخان بتجویز شاه‌عالم‌بهادر از تغیر اعظم‌خان کوکه بخدمت صوبه‌داری کابل رایت کامیابی برافراخت بخشی الملک سربلندخان دوات سنگ یشم مرصع عطا شد مذوهرداس قلعه‌دار شولاپور پنجاه هزار روپیه پیشکش عطای خطاب راجگی قبول کرد مقبول افتاد نوزدهم صفرالمظفر پادشاهزاده محمداعظم بانتظام صوبهٔ بهار از تغیر تربیت‌خان و موهبت خلعت خاصه و جمدهر و سرپیچ و کلگی و دو سر اسپ و پنج کرور دام انعام عز اختصاص یافتند تربیت‌خان بفوجداری ترهت و دربهنگه از تغیر هادی‌خان مامور گردید داراب‌خان از تغیر روح‌الله‌خان میرتزوکیـ

اوّل و مکرم‌خان از تغیر عبدالرّحیم‌خان داروغهٔ گرزبرداران شد -
زیدخان از تغیر افتخارخان بفوجداری بنگشات مقرّر شد خان‌زمان
بصوبه‌داری و قلعه‌داری ظفرآباد بیدر (۲) مقرّر گردید امداد بخت
شاه‌بیگ‌خان کاشغری را بهند آورد خلعت خاصه و خنجر با دستهٔ طلا و
علاقهٔ مروارید و جیغهٔ مرصّع و سپر با گل طلا و ماده فیل و
پنج‌هزار روپیه نقد وقت ملازمت یافت - و هفت قاب و سه خوان
زان و یک‌منزل پالکی با فرش بخانه‌اش رسانیدند - بمنصب
هزار و پانصدی و دو صد سوار ممتاز شد کشن‌سنگه ولد
رام‌سنگه از کابل آمده ملازمت نمود - چهارماهه رخصت وطن و
خلعت یافت عنایت‌الله ولد سعدالله‌خان مرحوم از تغیر
حکیم محمّدمحسن بخشی شاگردپیشه شد - فرمان صوبه‌داری
اکبرآباد بنام حسن‌علی‌خان مصحوب گرزبردار عزّاصدار یافت -
محمّداسمعیل پسر جملةالملک اسدخان با دختر امیرالامرا
شایسته‌خان کتخدائی داشت خلعت و اسپ با ساز ملمّع
مرحمت شد و باعتقادخان مخاطب گردید - کلگی و سهره از خود
آورده بود بدست مبارک گرفته بسلطان سپهرشکوه دادند بر سرش
بست کامیاب‌خان بفوجداری سهارنپور از تغیر محتشم‌خان و او
بفوجداری میوات از تغیر فولادخان مقرّر شد حامدخان از تغیر سیّد
احمدخان بصوبه‌داری اجمیر شتافت خواجه نعمت‌الله نامه‌آور
والی بخارا چهار صد روپیه انعام یافت محمّدقاسم‌خان متصدّی

بندر کنبهایت از تغیر غیاث الدین خان متصدی بندر سورت شد - توکل حدیقهٔ اقبال محمد کام بخش بسعادت اتمام حفظ کلام ملک علام فایز شده بعنایت خلعت و دو اسب با ساز طلا و سرپیچ مرصع و مالای مروارید و سپر با گل مرصع و تواش با کمان و قربان مباهی گشتند خانه زاد خان از تغیر الهیار خان تهانه دار غزنین و از تغیر او الهیار خان قلعه دار کابل مقرر شد اعظم خان که از تغیر امیر الامرا بناظم صوبهٔ بنگاله عز اختصاص یافت - خلعت و خنجر مرصع و اسپ پانصد مهری با ساز طلا عطا شد عنایت خان خلعت یافته دستی دفتر خالصه از تغیر کفایت خان در رکاب مغل خان بعد برطرفی دوهزاری هزار سوار بحال گردید فضل الله خان برطرفی بجائی منصب و تعیناتی بنگاله نامزد شد *

ارتحال مغفرت اشتمال مهین ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت محمد سلطان بریاض جنان

* بیت *

جهان گرچه آرامگاهی خوش است * شتابنده را نعل در آتش است
ندیده کسی تا ابد زندگی * خدای جهان راست پایندگی

ازانجا که هر بهاری را خزان دست وگریبان است - و در برابر ذرهٔ راحت کوه اندوه نمایان - پادشاه زاده را مرض شدید عارض گشت مدتی بستر گزین بیتابی بودند - هفتم شوال در مقام خاص شکار

متواتر خبرِ ملالت‌اثر رسید که صرصرِ قضا آن نخلِ برومندِ مجد و علا را
از باغِ دنیا برداشته بحدیقهٔ عقبیٰ نشاند - باوجود قوّت حوصله
حضرت را در سنوحِ واقعهٔ ناگزیرِ فرزندِ رشید، پاي قرار از جا رفته
دل پرغم و دیده پرنم شد - بروح اللّه‌خانِ خانه‌سامان و سیادتخان
و عبدالرّحیم‌خان و شیخ‌نظام و ملّا محمّدیعقوب فرمان رفت که در
جوارِ روضهٔ اسوهٔ اولیا حضرتِ خواجه قطب‌الدّین قُدّس سرّه
برحمتِ حق سپارند - و روحِ پاك آن مغفور را باتحافِ ختمات
و بذلِ خیرات خشنود دارند - و لادتش سنهٔ یکهزار و چهل
و نه (۱۰۴۹) - مدّتِ عمر سي‌وهشت سال و دو ماه - از عرضداشت
پادشاهزاده محمّداکبر بعرض رسید بیست‌وهفتم داخلِ اوجین شدند -
سلطان‌عالي‌تبار پسر سلطان سپهرشکوه برحمتِ حق پیوست خلعت
ماتمي عطا شد چهارمِ ذي‌حجّه اکبرآبادي‌محلِ اعلیٰ‌حضرت
بنهانخانهٔ عدم فرورفت ببخشي‌الملك سربلندخان حکم‌شد
که تنخواه هشت ماهه و هفت ماهه موقوف نقدیان شش‌ماهه
تنخواه مي‌یافته باشند پنجم صفر معروض گردید فضل‌اللّه‌خان که
تعیناتِ بنگاله شده‌بود نوکرے بزخمِ جمدهر اورا کشت نهم
سکندرشان پسر پادشاهزاده محمّداعظم بساطِ هستي درنوردید -
عرضداشتِ خانجهان‌بهادر رسید قلعهٔ نالدرگ بیست‌ویکمِ ربیع‌الاوّل
بتصرّفِ اولیاي دولت درآمد هفدهم (۲) شهرِ ربیع‌الآخر سلطان

(۱) دریک نسخه || (۲) ن - هفتم

مسعودبخت پسر سلطان‌محمّد مرحوم مسافر ملک بقا شد -
از واقعهٔ اوجین بعرض رسید کش‌سنگه هاڑا بملازمت پادشاهزاده
محمّداکبر آمد هنگام پوشیدن خلعت ناگهان بپادشاهزاده گفت‌وگو
شد - جمدهر در شکم خود زده بجهنّم‌سرا رفت - چهار خدمتگار او
پانزده نفر را کشتند و کشته شدند پادشاهزاده محمّداعظم چهاردهم
جمادي الآخر به پتنه رسیدند - و شاه‌عالم بهادر بیست‌وپنجم داخل
کابل شدند - قطب‌الدّین‌خان و راجه اندرمن بوندیله بعالم دیگر
رفتند بعبدالرحمن‌خان بخشي و واقعه‌نویس دکن حکم والا صادر شد
که خانجهان بهادر طلب حضور شده تا رسیدن صوبه‌دار دلیرخان
بخبرداري مامور گردید - مهمّات آنجا بصوابدید او تقدیم یابد -
جمدة‌الملک اسدخان با لشکر فراوان و سامان شایان بنهضت
دکن رخصت یافت •

آغاز سال بیست‌ویکم از سنین ابدقرین سلطنت عالمگیري مطابق سنهٔ یکهزار و هشتاد و هشت (۱۰۸۸) هجري

مهرانگیز صبح دلاویز شام ماه صیام بهروزي‌انتظام از مطلع
فیوضات خالق انام سربرزد - خورشید جلال و جمال الٰهي‌تمام شهر را
به نیک‌بختی و بهسرانجامی زیب اختتام بخشیدند - سیزدهم
رمضان پادشاهزاده محمّداکبر از اوجین رسیده بجبهه‌سائی ملازمت
سعادت‌اندوز گردیدند خلعت با نیمه‌آستین و بالابند و پنج اسپ

مرحمت گردید - روز راحت‌اندوز عید از مشرق دولتخانه سایهٔ فیض بر ساحت مصلای افگندند - دوم شوال بدستور جشن مبارک روز یکشنبه سریرآرای دولت شدند - برگ تنبول و خوشبوئی بشرف باریافتگان حضور موفورالسرور تقسیم یافت - و اشاره رفت رخت مختصر که برای جشن آراستگی یافته بود بردارند و بخشی‌الملک صفی‌خان مخاطب شد که ما جشن موقوف کردیم پیشکش امیرالامرا واپس دهند و دیگر نویسندگان هم نگذارند[1] و بجای دوات نقرهٔ اهل‌قلم دوات چینی و سنگ ملمع بدبندند - مبالغ انعام که در خوانهای نقره می‌آرند در سپرها می‌آورده باشند - مردمی که پایجامهٔ شرعی ندارند موزه پوشیده بیایند - و در خلعت‌خانه بجای مغرق بوتدار بافتهٔ کلابتون صرف میشده باشد و کارخانهٔ دوامی که در چندیری مقرر بود موقوف نمایند و بجای کتهرهٔ نامشروع طلا و نقره کتهرهٔ لاجوردی طلا نصب نمایند - سواری باغ[2] آغرآباد و نوربازی در باغات پادشاهی گلزار موسمی نمی کرده باشند و بالاتر از چهار مدی بی‌حکم بساختن عمارات مبادرت نکنند و دهم شوال پادشاهزاده محمدکام‌بخش بعطای منصب هشت هزاری دو هزار سوار و توسن و طوغ و علم و نقاره و سایبان و سی سر اسپ و پانزده زنجیر پیل

---

(۱) ن - نگذرانند و احکام مطاعه بدینگونه شرف نفاذ یافت عودسوز طلا و نقره که برخاس و علم می‌آوردند بردارند و بجای دوات الخ ॥

(۲) ن - سواری باغ آغر آباد و نول بازی - تا - نمیکرده باشند (؟) ॥

منظورِ انظارِ عنایت گردیدند - بجمیع پادشاهزادها و امرای حضور و صوبجات خلاعِ زمستانی مرحمت گردید ابراهیم خان دوازدهمِ شوّال بپوشیدنِ خلعتِ صوبه‌داریِ کشمیر از تغیرِ قوام‌الدّین‌خان قامت امتیاز برآراست محمدیارخان ولد اعتقادخان از تغیر خدمتگارخان داروغهٔ زرگرخانه شد سزاوارخان سزا وارِ بخشش خلعت فوجداریِ قنّوج گردید محمدابراهیم مشرف اصطبل بخدمت بخشیگریِ پادشاهزاده محمدکام‌بخش اعزاز یافت - خواجه بهاءُالدّین ولد خواجه پارسا نواسهٔ سبحانقلیخان والیِ بلخ از ولایت رسیده باعزازِ خلعت وچهارده هزار روپیه نقد وخنجرِ مرصّع معزّز شد - خواجه خدمت‌خان از تغیرِ اعتقادخان بیافتنِ خدمتِ داروغگیِ جواهربازار رنگ انبساط بروآورد - مغل‌خان از تغیرِ روح اللّه‌خان اخته‌بیگی شد - منورخان از تغیرِ سوبهکرن بوندیله بفوجداریِ راتهه و مهوبه و جلال‌پور کهبدوپ[1] شتافت - محمدکاظم عالمگیرنامه‌نویس بداروغگیِ ابتیاع خانه مقرّر شد - آیبی[2] بیگم همشیرهٔ قیابتخان ولد سربلندخان رو در نقاب عدم کشید نامدارخان اورا بحضور آورد بمرحمت خلعت از ماتم برآمد - سیوم ربیع‌الاوّل سیّدمرتضی خان مسافرِ ملک جاوید‌آباد گردید - عزیزالنّسب کریم الحسب بود - نور سیادت وشجاعت از پیشانیِ او میدرخشید - سپاه را بسیار

(۱) این‌ست دریک نسخه - و در یکی کهدوپ بے نقطه - غالبا - کهندوت بفوقانی باشد - ||
(۲) ن - صاحبی ||

پیش‌فرار و بتورک میداشت - بندگان حضرت پیش از رحلتش
بختاورخانرا بپرسشِ احوال فرستادند - خان از طرفِ سیّد بعرض
والا رسانید - آرزو داشتم در کارِ پیر و مرشد جان دربازم میّسر نیامد
در دل گره ماند - دیگران زر و جواهر میگذرانند من چند جان بجای
خود میگذارم یحتمل بکارِ حضرت بیایند - بعدِ فوتِ سیّد اکثر
نوکرانش از منصبِ هزاری تا چهار بیستی در سرکارِ والا انخراط
یافتند و پیاده‌ها نیز در کارخانجات انسلاک پذیرفتند ششم
شیخ عبدالعزیز رو بخلوتکدهٔ بقا آورد - دو روز پیشتر بختاورخان
راوم را بجهتِ ابلاغِ حکم نزدِ آن عزیزالقدر فرستاد که در استعلاج
تعصّب نمیباشد اگر راضي باشید از یونانیان هرکرا خواهید
بفرستیم و از مداوا نمایید وقتیکه رفتم پهلو بر بستر داشت و مشغولِ
تصنیف بود هرچه میگفت شاگردانِ رشید همچو میرهادی و
محمّدسعیدِ اعجاز و دیگران می‌نوشتند پس از شنیدنِ حکم بمسوّد
جواب داد که واقع در استعلاج تعصّب نیست امّا مرا بر کتاب‌دانی
این جماعه اعتماد نیست اگر کسی قابل خطاب باشد بسم‌الله -
عبدالملک نام شخصی را که فی‌الجمله بر کتاب‌دانی وحدس و تجربه
و صلاحِ او اعتماد است برای معالجه اختیار کرده‌ام و حیات آنقدر
متاع نیست که برای او این همه دست‌وپا باید زد غوطه خوردنیست
درآب از سر گذشت - محرّر این مقولات بختاورخان گفت -
گفت بنویس - نوشتم - بمطالعهٔ قدسي درآورد - حضرت بخانِ مذکور

فرمودند این اعتقاد نخواهید کرد که سرآمد وخلا چنین نعمه ما بابرا خونی که هست از عواقب امور است تا بدارگاه کبریا چه پیش آید -
لطف الله خان از انتقال او خلعت عرض مکرر پوشید - اشرف خان
از تغیر او بواقعه خوانی پرداخت - محمدیار خان داروغهٔ دورخانه
از تغیر امام وردی - و او فوجدار سهارنپور - و حسن خان از
تغیر محمدعلی خان داروغهٔ چینی خانه شد - بیست و هشتم
جمادی الاولی حامد خان بدرگاه والا رسیده بہ تقدیم خدمت تعزیت
و داروغگی خاص چوکی از انتقال در درجهٔ اعزاز پیمود - و اسفندیار خان
از تغیر او باجمیر رفت - قوام الدین خان از کشمیر جهت اطیر بحضور
رسید بنوازش خلعت سرافراز گردید - عبدالرحیم خان از تغیر مغل خان
اخته بیگی شد - لطف الله خان مورد اعزاز گردید که در قلعه پالکی سوار
می آمده باشد وقایع نگار دکن معروض داشت که دلیرخانرا با منازعان
گلکنده آویزشی سخت دست داد یک فیل بزخم بان بکار آمد و بفیل
سواری خان مذکور زخم تفنگ رسید - و خدمتگارے که عقب خان
در فیل نشسته بود بزخم بان جان درباخت - و آتش بان درگریبان خان افتاده
از آب چهاگل فرونشاندند - مردم بسیارے از مخالفان برخاک هلاک
افتادند - و جمعی کثیر از فوج خان بکارآمدند - جنگ کنان خبر انتشار
یافته شام بخیمه رسید ششم ذی الحجه شاه عالم بهادر از کابل آمده
بملازمت والا اختصاص یافتند بانعام خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع مباهی
شدند سلاطین والاتبار و دیگر امرای متعینهٔ شاه عالم بهادر بعنایات

خلاع و جواهر مورد اعزاز گردیدند دهم اداب رفتن بمصلّی جهت دوگانهٔ عیدالضحی و اضحیه بتقدیم رسید بیست وششم ربیع الاوّل مقدمهٔ تاخت سیواي جهنّمی بر مونگي پتن معروض گردید *

واقعه نگار سورته نوشت ماديانی بچّهٔ سه پا زایید پاي سیّم متصّل سینه است بهرسه پاراه میرود - صبیهٔ مرادبخش بازدواج خواجه یعقوب برادرزادهٔ خواجه صالح نقشبندي درآمد خلعت و اسب باساز طلا و جیغهٔ سنگ یشم و چهارهزار روپیه نقد و ماده فیل مرحمت شد - سربلندخان اول بر قبورهي نواب قدسیه کریمة الخصایل بیگم صاحب جهت اداي آداب برد - بعدازان درمسجد اکبرآبادي عقد نکاح شد مهر دولك روپیه صبیهٔ سلیمانشکوه باخواجه بهاؤالدّین پسر خواجه پارسا وصلت یافت - او نیز بهمین قدر رعایت مورد اعزاز گردید - سلطان الدّین ولد سیّد محمّد سجّاده نشین قطب عالم رحمه اللّه برادرزادهٔ وخویش صدرالصّدور رضوي خان وقت رخصت باحمدآباد بانعام خلعت وماده فیل و یك هزار روپیه معزّز گردید - هفدهم قوام الدّین خان بصوبه داري دارالسّلطنه لاهور کامیاب شد - کامگارخان از تغیر رحمت خان بخدمت بیوتاتی در اقران امتیاز حاصل کرد - سیّد محمّد بیجاپوري از فرزندان حضرت غوث الاعظم که درانجا باعتبار تمام نامور بود بعتبهٔ علیّه رسید بسالانهٔ شش هزار روپیه مطرح اکرام شد - بیست وپنجم جمادي الاولی پادشاهزاده محمّداکبر بنظم صوبهٔ ملتان شرف اختصاص یافتند - خلعت خاصه و مالاي مروارید و گلوآویز

لعل و دو سر اسب با ساز طلا و فیل با تلاير عنایت شد - صفی خان متعین خدمت ایشان گردید - عبدالرحیم خان نایب او شد - دختر کیرت سنگه بحبالهٔ ازدواج شاهزاده محمد عظیم درآمد - شصت و سه هزار روپیه جواهر و چوڈول طلا و یک پالکی و پنج فیلی با یراق نقره در وجه جهیز مرحمت شد - و بر کتخدایی پادشاهزاده بموهبت خلعت خاصه و مالای مروارید و کلگی مرصع مباهی گردید - قمرالدین ولد مختارخان خطاب خانی یافت - پیشکش عاقلخان ناظم لاهور بقیمت یازده لک روپیه درجهٔ قبول و پذیرائی یافت ۰

عمدهٔ نوینان اخلاص نشان امیرالامرا شایسته خان از بنگاله بدرگاه کیوان جاه رسیده در خلوت شرف ملازمت اندوخت - خلعت فاخره و خنجر دستهٔ یشم مرصع ساز مینا با علاقهٔ و دهوپ ساز طلا مرحمت شد - و عطای عصای خاصهٔ سنگ یشم که در دست مبارک بود در قدر آن عزیزالقدر افزود - پیشکش امیرالامرا بسی لک روپیه نقد و جواهر چار لک روپیه از نظر انور گذشت - ازانجمله آیینهٔ بود تربوز مقابل گذاشتند خشک شد قطره قطره آب ازو میچکید - و صندوقی یکطرف آن فیل و یک طرف بز بسته بودند فیل نتوانست کشید و بز صندوق را با فیل کشیده برد - بموجب درخواست امیرالامرا موصی الیه بمنتهای مبغای برگزیدهای این دولت خداداد معزز و ممتاز گردید که پالکی سوار تا غسلخانه می آمده باشد - و بعد نوبت شاه عالم بهادر نوبت بنوازد - خان گرامی مرتبت

بموجب حکم بملازمت شاه‌عالم بهادر رفت دوصد مهر و دو هزار روپیه
نیاز گذرانید - بعد از معانقه متّصل مسند نشاندند و خلعت
با چهارقب و خنجر دستهٔ سنگ یشم عطا نمودند ششم
جمادی‌الاولی امیرالامرا بخدمت نظم صوبهٔ اکبراباد از تغیر
حسن‌علی‌خان رخصت شد بانعام خلعت خاصه و دوراس اسپ
عربی و عراقی مورد اکرام گردید عبدالرحمن‌خان بخشی واقعه نویس
دکن بتقصیر اینکه آنچه بهادرخان از مرزبان تحصیل کرده بود
بتفاوت داخل و اقعه کرده از خطاب‌خانی برطرف شد - بهادرخان
بعد عزل صوبه‌داری که از دکن بدرگاه جهان‌پناه رسیده بسبب صدور
بعض زلّات و تقصیرات عمده و تغلّب در تحصیل و ایصال پیشکش
ببرطرفی منصب و خطاب و ضبط اموال از نقد و جنس و اسباب
و فیل معاتب بود - بفضل و ترحّم پادشاه جرم‌بخش عذرنیوش
کردهٔ اورا ناکرده انگاشته و نظر عنایت و قدربخشی از بندهٔ قدیمی خود
برنداشته ملازمت فرمودند یازدهم ربیع‌الآخر بایں دولت عظمی
فایز گردید و بدستور سابق بحالی منصب و خطاب درجه‌پیمای
بخشایش و نوازش شد - و بموجب حکم عاقل‌خان بخدمت شاه‌عالم
بهادر برد خلعت و خنجر قیمت هفت‌هزار روپیه یافت - معروض
مقدّس گردید اعظم‌خان کوکه صوبه‌دار معزول بنگاله عازم صوبهٔ بهار
بود دوازدهم شهر ربیع‌الآخر در ڈهاکه بآخرت‌سرا شتافت - پادشاهزاده
محمّداعظم صوبه‌دار منصوب از پتنه جلد بدان صوب رهگرا شد - و

نوراللہ‌خان به نیابت پادشاهزاده بحراست صوبهٔ اوڈیسه مامور شد - و سیف‌خان بصوبه‌داری بهار رخش عزیمت راند بجای رخصت خان مرحوم خانجهان‌بهادر را عنایت خانه‌زادنوازی از ماتم برآورد - با دو پسرانش خلاع مرحمت گردید - و بصاحبخان و دیگر پسران آن مبرور خلاع مصحوب گرزبردار عزّ ارسال یافت - اصل مدوّنی بیست و دو لک روپیه و یک لک و دوازده هزار مهر بضبط درامد - بهار گلزار خلافت شاه‌عالم بهادر با لشکری ظفرشمار ظفرستاره یازدهم[1] شعبان معظّم بنظم صوبجات دکن دستوری یافتند وبموهبت خلعت خاصه با بالابند مرصّع و مالای مروارید و جیغه و سه سر اسب و فیل با ساز طلا و یک لک اشرفی نقد و انعام شش[2] کرور دام - اضافه چهار کرور دام - سوای منصب مورد عواطف گردیدند - و شاهزاده‌ها باضافهٔ مناصب و عنایات جواهر - و متعیّنهٔ فوج ایشان هرکدام بعنایت خلاع و اسب و فیل سرفراز شدند - قوام‌الدین‌خان ناظم صوبهٔ لاهور را خدمت فوجداری جمّون نیز ضمیمه مقرّر شد راجه جسونت‌سنگه بوندیله بهتذبیه پسران چنپت بوندیله مرخّص گردید - بعرض خدیو فریادرس رسید که در لاهور غلّه گران شد حکم‌شد ببلغورخانه بیست‌روپیه یومیّه دیگر نیز مقرّر نمایند - از واقعهٔ کابل بمسامع قدسی رسید که والی بلخ و بخارا باهم هنگامه دارند و هردو جا گرانی غلّه بمرتبه‌ایست که مردم از

(۱) ن - پانزدهم ‖ (۲) ن - شصت ‖

خوردنِ مبتهٔ و دیگر محرّمات خود را بازنمیدارند چهاردهم معروضِ والا کردند جمدة‌الملک اسدخان از برهانپور روانهٔ اورنگ‌آباد شد جانِ بیگ ولدِ سبحان بیگ آتش‌خان خطاب یافت - حکم شد یکشنبه و پنجشنبه عدالتخان و کفایت‌خان برای عرضِ مطالبِ دیوانی بحضور می‌آمده‌باشند - آسایش‌بانو دخترِ مرادبخش زوجهٔ خواجه محمّدصالح در پردهٔ عدم رفت - امیرخان صوبه‌دارِ کابل بیست‌وهفتمِ شهرِ ربیع‌الآخر بمحالِ خدمت رسید - از واقعهٔ جونپور معروض گردید که هفدهمِ ربیع‌الآخر باران شروع شد - بر ایوانِ شرق‌رویه که غیرت‌خان نشسته‌بود برق افتاد - شش کس مردند دو کس بعدِ مدّتی بهوش آمدند - و در پای خانِ مذکور آسیبی رسید محفوظ ماند پادشاه‌زاده محمّداعظم نوزدهمِ جمادی‌الآخر داخلِ جهانگیرنگر شدند - بموجبِ کاغذِ مرسلهٔ شفیع‌خان دیوانِ بنگاله بمسامعِ حقائق‌مجامع رسید که بعد از تنخواهِ دوازده ماهه امیرالامرا یک‌کرور و سی و دولک روپیه زاید تصرّف شده - حکم شد که برذمّهٔ امیرالامرا داخلِ مطالبه نمایند ٭

آغازِ سالِ بیست‌ودوّم از سنینِ جهان‌آذینِ

دولتِ والای عالمگیری مطابقِ سنهٔ

یکهزار و هشتاد و نهم (۱۰۸۹) هجری

همای اوجِ سعادات شهرِ رمضانِ تمام‌برکات بر مفارقِ کاینات

سایهٔ فیض پیرایه گسترد - خداوند عالمیان پدر و مادر خود را بادیهٔ طاعات و تقدیم عبادات پرداختند و باحراز مثوبات و ادّخار حسنات دین و دنیای خویش معمور ساختند - دهم حکم رخصت شیم صادر شد میر معیت که بیداران ... میدود سرپیچ مرصّع قیمت ... و پنج هزار روپیه برای سرفراز ... دولت پادشاهزاده محمد اعظم ببرد - روز سالگره پنجم حسن ابهت پادشاهزاده محمّدکام‌بخش که عمر گرامی آنحضرت بدوازده سال رسید مالای مروارید و سرپیچ گل مرصّع مرحمت کردند خواجه محمّدصالح نقشبندی بتقریب نسبت با دختر شیخ میر مرحوم خلعت یافت - خلاع تعزیت غیاث‌الدّین‌خان و عبدالرّحیم‌خان و عبدالرّحمن‌خان برادران متوفّی و رضی‌الدّین پسرش عنایت شد - بهره‌مندخان و شرف‌الدّین بعنایت خلعت ماتمی زائده از سوگواری برآمدند ابوالمحمّدخان بیجاپوری از تغیّر تیمورخان بفوجداری ... معزز شد داراب‌خان بتنبیه راجپوتان کهندیله و براندا ختن بتخانهٔ عظیمهٔ آن مکان با فوجی شایسته رخصت یافت بهره‌مندخان به نیابت او مقرّر گردید - خواجه میرزا از تغیّر او داروغهٔ فیلخانه شد غرّهٔ شوال عیدگاه را جهت ادای دوگانهٔ فطر رونق بخشیدند از واقعهٔ پیشاور بعرض والا رسید عمدهٔ راجهای عظام مهاراجه جسونت‌سنگه ششم ذی‌القعده رخت هستی بربست دهم ذی‌الحجّه آداب دوگانهٔ عید اضحی و اضحیّه بتقدیم

رسید - بهره مند خان از تغیر لطف الله خان خلعت میر بخشیگری احدیان یافت طاهر خان بفوجداری و خدمتگذار[1] خان بقلعه داری جودهپور وطن راجهٔ متوفّی و شیخ انور باصدمی و عبدالرّحیم بکوتوالی آنجا مرخّص شدند *

اعتلای الویهٔ جهان فرسا مرتبهٔ اوّل طرف دارالخیر اجمیر

ششم ذی الحجّه رایات گیتی نورد از دارالخلافه جانب اجمیر افراشته شد کامگار خان بقلعه داری و فولاد خان بفوجداری و اعتماد خان بدیوانی دارالخلافه مقرّر گشته با دیگر متصدّیان باعزاز رخصت معزّز گردیدند ششم محرّم خان جهان بهادر با حسن علی خان و دیگر امرای عظام جهت ضبط ممالک راجهٔ متوفّی رخصت یافتند سیزدهم کنورکشن[2] سنگه نبیرهٔ راجه رامسنگه از وطن رسیده ملازمت نمود روح الله خان از تغیر عبدالرّحیم خان اخته بیگی شد شانزدهم محرّم جملة الملک اسدخان از دکن آمده در مقام کشن گدهٔ بشرف بساطبوس افتخار یافت هژدهم محرّم ساحت اجمیر بنزول معلّی مشرق انوار گردید اوّل زیارت روضهٔ منوّرهٔ قدوة الواصلین حضرت خواجه معین الدّین قدّس سرّه را وسیلهٔ ادراک سعادات نشاتین نموده بعد از آن دولتخانه را بپرتو ورود اشراق آمود نورانی فرمودند بیست و پنجم محرّم بموجب اظهار وکیل مهاراجهٔ متوفّی بعرض معلّی رسید که از دو زن او که حامله

---

(۱) ن - خدمتگارخان ‖ (۲) ن - بشن ‖

بودند بعد رسیدن لاهور در پسر بتفاوت چند ساعت متولّد شدند - شایسته خان از اکبرآباد آمده بیست‌وهفتم محرّم ملازمت نمود بیست‌ونهم محرّم شاهرخ ملازم پادشاهزاده محمّد اعظم عرضداشت متضمّن فتح گولکنده بدرگاه آسمان‌جاه آورد - دو هزار روپیه انعام یافت - مالای مروارید قود و یکدانه قیمت دولک روپیه و طرّهٔ مرصّع قیمت بیست‌وپنج هزار روپیه برای پادشاهزاده از پیشگاه مکرمت و افضال برد هفتم صفر پادشاهزاده محمّداکبر از ملتان رسیده بسعادت زمین‌بوس و عطای خلعت با نیمه‌آستین و بالابند مستسعد گردیدند از واقعهٔ ملتان معروض گردید که عزّت‌خان[1] صوبه‌دار معزول نهته بنیابت پادشاهزاده محمّداکبر بدانجا رسیده و صفی‌خان روانهٔ لاهور شد سید عبداللّه بقلعهٔ سیوانه جهت ضبط اموال راجهٔ متوفّیٰ رخصت شد امیرالامرا ببخشش خلعت خاصه با نیمه‌آستین و بالابند و خنجر مرصّع و رخصت اکبرآباد مورد عاطفت گردید - داراب‌خان که بتنبیه راجپوتیهٔ کهندیاله و انهدام بتخانهای عظیمهٔ آن اشرار با فوجی شایسته از حضور دستوری یافته بود پنجم صفر بران مکان شورش‌نشان تاخت - سیصد و چند کس پای جهالت استوار کرده بجهنّم شتافتند - و یکی جان بدر نبرد و بتخانهٔ کهندیاله و سانوله[2] و جمیع بتخانهای آن نواحی بخاک خرابی افتاد تهوّرخان بخدمت فوجداری اجمیر از تغیر افتخارخان

---

(۱) ن - غیرت‌خان ॥ (۲) در هردو نسخه - سانوبله - بتحتانی ॥

منتخب شد و کلای رانا راجسنگه بگذرانیدن عرض‌داشت او از نظر
ایستادهای بساط حشمت اجازت یافتند درخواست کرده بود
پسرش کنور جیسنگه ناصیهٔ بخت بخاکبوسی آستان کیوان‌نشان
روشن کند ملتمس بپذیرا افتاد و محمدنعیم برهنمائی او مامور گشت
بیست‌ونهم صفر اندرسنگه ولد راو رای‌سنگه تا خیمه پذیره شده
بگرداس قالت اساس آورد - طالعش ببار ملازمت و یافتن خلعت
خاصه و مالای مروارید و زمرد و اربسی سنگ یشم و پهونچی
مرصع و ماده فیل یاوری کرد فیض‌الله‌خان از مرادآباد و مختارخان (۲)
از مالوه که بحضور رسیده بودند باجازت معلّی رخصت انصراف
یافتند امان‌الله خان از تغیر معتمدخان بفوجداری گوالیار مقرر شد
هفتم صفر اردوی کیهان‌پوی از اجمیر بدارالخلافه متوجه گردیده -
غرهٔ ربیع‌الاول دارالخلافه بنضارت قدوم بهار امارت رشک بوستان ارم شد *

و چون همگی همت حق‌طویت خدیو دین‌پرور شریعت‌گستر
مصروف ترویج شرایع اسلام و تخریب مراسم کفر و ظلام است
بدیوانیان نظام حکم قضاامضا شرف صدور یافت از غرهٔ ماه مذکور
مطابق فرمان واجب الاذعان حَتّٰی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَّدٍ وَّهُمْ
صَاغِرُوْنَ - و موافق روایات شرعیه از ذمیان حضور و صوبجات جزیه
بگیرند - و بعضی از فضلای عصر که بحلیهٔ دیانت آراستگی دارند
بتمشیت این امر مهم مامور گردیدند - اللّٰهمّ وفّقهُ لما تُحبّ و ترضیٰ -

---

(۱) ن - مختار خان ॥

وَ اجعَلْ آخِرَتَهُ خَيْراً مِنَ الْاُولٰی - دوازدهم بادشاهزاده محمد اکبر
جانب لاهور رخصت یافته باکرام خلعت خاصه با نیمه آستین و
تردش و مروارید و دو سر اسپ با ساز طلا و سر پیچ مرصع و مدتا محترم
گردیدند محمد امان اوحانی خطاب خانی یافت و شاه شجاع کاشغری
بعبدالله خان مخاطب شد - افتخار خان وغیرهم باختصاص
عنایات مخصوص گردیده همراه مرخص شدند هفتم مکهور چیسنکه
پسورانا بسرفرازی خلعت و سرپیچ مروارید و آویزهٔ لعل و طرهٔ مرصع
و اسپ عربی با ساز طلا و فیل بین الامثال ممتاز شده رخصت
وطن یافت - و برانا راجسنکه فرمان و خلعت و سرپیچ مرصع و
بیست هزار روپیه عز ارسال پذیرفت بیست و چهارم شهر
ربیع الآخر خانجهان بهادر از جودهپور بعد از انهدام بتخانها و آوردن
چندین عرابه بار اصنام بپارگاه اسلام انتظام شرف استلام عتبهٔ
عرش رتبه دریافت - مورد تحسین و آفرین گردید - حکم مطاع
دینداری شعاع بعز صدور پیوست که اصنام و اوثان خذلان نشان را
که اکثر مرصع و طلایی و نقرهٔ و برنجی و مسی و سنگی بود در
جلوخانهٔ دربار عالم مدار و زیر زینهای جامع جهان نما بیندازند
که پامال باشد - مدتها افتاده بودند تا نام و نشان نماند - بیست و پنجم
اندرسنگه[1] ولد راو رایسنگه نبیرهٔ امرسنگه بمرزبانی جودهپور از انتقال
جسونت سنگه عم خویش وخطاب راجگی و خلعت خاصه و شمشیر

---

[1] ن - اندرسنگه ولد امرسنگه نبیرهٔ کچسنگه (؟) "

با ساز مرصّع و اسپ با سازِ طلا و فیل و علم و طوغ و نقّاره در اشباهِ
خویش سرِ عزّت بکیوان رسانید - و بگذرانیدنِ پیشکش سي و شش
لک روپیه و قبولِ آن مقبولِ انظارِ عاطفت گردید - سابق ضابطه بود که
پادشاهان قشقه بدستِ خود بر پیشانیِ راجهاي عظام میکشیدند
و در عهدِ مبارک برناصیهٔ راجه رام سنگه اسدخان بموجبِ حکم
قشقه کشیده بود - این مرتبه آنهم موقوف ماند بر تسلیم فقط
بسند فرمودند عاقل خان از تغیرِ صفي خان بخدمتِ بخشیگریِ
تن ممتاز شد بیست و پنجمِ جمادی الاول دارابخانِ بني[1] مختار
ودیعتِ حیات سپرد جانسپارخان برادرِ او و محمّد خلیل و محمّد تقی
و محمّد کامیاب پسران و لشکری خویشِ خانِ مغفور خلاعِ ماتمی
یافتند و روح الله خان از انتقالِ او میرآتش و بهره مندخان از تغیرِ او
اختهبیگی و اعتقادخان از تغیرِ او بخشیِ احدیان شد از واقعهٔ
فوجِ رکابِ پادشاهزاده محمّد معظّم معروض گردید که شرزه خانِ
بیجاپوری ملازمتِ ایشان نمود - از جنابِ والا بخطابِ رستم خان
سرافرازی یافت و فرمان و خلعت و اسپ و فیل و علم و نقّاره عزّ
ارسال پذیرفت چون راجه جسونت سنگه هنگامی که در دارالملک
کابل درگذشت پسرے نداشت بعدِ فوتِ او نوکرانِ معتمد مشارالیه

---

[1] در مآثرالامرا مرقوم است که دارابخان پسر مختار خان
سبزواریست و مختارخان از سادات بني مختار ॥

سونلت و رکھناتھ‌داس[1] بھاتی و رنجھور و درگداس[2] وغیرھم بدرگاهِ خلایق‌پناه عرضداشت نمودند که دو زوجهٔ راجه آستانی اند و پس از رسیدنِ متعلّقانش بدارالسّلطنه لاهور ز هردو زوجه پسر تولّد یافته‌اند و نوکرانِ مسطور حقیقتِ ولادتِ هردو پسر معروض داشته التماسِ اعطای منصب و راج کردند - حکمِ اقدسِ اعلیٰ صادر شد که هردو پسر را بدرگاهِ سپهربارگاه بیارند و هرگاه پسران بسنِّ تمیز خواهند رسید بعنایتِ منصب و راج نوازش خواهند یافت - و این گروهِ کوته‌فهم بدارالخلافه شاهجهان‌آباد آمده در التماسِ مرقوم مبالغه و الحاح از حد گذرانیدند - درین اثنا یکی ازان دو پسر بپدر ملحق گشت چون بمسامعِ جاه و جلال رسید که این طایفهٔ بدسگال از روی شقاوتِ فطری ارادهٔ فاسد دارند که راهِ فرار سپرده پسرِ دوّم را با هردو مادرش بجودهپور برده سرِ عصیان و طغیان برافراشته مصدرِ شورش و آشوب گردند - شانزدهم جمادی‌الآخر یرلیغِ گیتی‌منقادِ واجب‌الانقیاد نفاذ یافت که هردو زوجهٔ مهاراجه را که در حویلیِ روپسنگه راتهور می‌باشند با پسر آورده در نورگدّه دارند و فولادخان کوتوال و سیّد حامدخان با بندهای چوکیِ خاص و حمیدخان پسرِ داؤدخان و کمال‌الدّین‌خان پسرِ دلیرخان و خواجه‌میر که صلابت‌خان خطاب یافت با ملازمانِ رسالهٔ پادشاهزاده سلطان‌محمّد مرحوم این فریقِ ضال را ازین عزمِ وبال بازداشته

---

(۱) ن - رکھناتھه ‖ (۲) ن - درگداس راتهور ‖

ندارند که خیالِ خام و اندیشۂ ناتمام توانند بظهور آورد
و اگر از راه خذلان‌سرشتی و بطلان‌پرستی بجنگ و ستیز پیش
آیند تنبیه و گوشمال نموده بکیفر کفرانِ نعمت رسانیده غبارِ
دمار از نهادِ بے‌بنیادشان برآرند - تعین‌شده‌ها بموجبِ فرمانِ
واجب‌الاذعان کاربند گشته بلوازمِ اندرز و نصیحت از ترغیب و
ترهیب پرداختند - کفّارِ نگونسار نکوهیده‌کردار چشم از بهبودِ کار و
سودِ روزگار خود پوشیده در نبردِ و پیکار کوشیده جمع کثیر سر در جیبِ
عدم کشیده بدارا بوار شتافتند - و جمعی از بندهای پادشاهی
بکار آمدند - راجپوتانِ جهالت‌نشان عرصۂ جنگ بر خویشتن تنگ
معاینه کردند - هردو زوجۂ راجه را که بزیّ رجال در معرکۂ قتال و
جدال همراه داشتند بقتل آورده پسرِ دوّم را که در خانۂ شیرفروش
مخفی نموده بردند همانجا گذاشته با کمالِ سراسیمگی و فرطِ
اضطراب مسلکِ فرار بگامِ ادبار پیمودند - فولادخان که بر حقیقتِ
پسرِ دوّم مطّلع شده بود اورا از خانۂ شیرفروش برآورده بحضورِ
قدسی آورد - حکم‌شد بکنیزانِ راجه که اسیر آمده‌اند بنمایند
نمودند اقرار کردند که پسرِ مهاراجه است - در محل نگاهداشته
حضانت و کفالت بملتزمانِ سرکار ملکۂ زمان شاهزادۂ جهان
زیب‌النّسا بیگم تفویض یافت و بمحمدی‌راج موسوم شد - و خانِ
مذکور روزِ دیگر زیور واشیای طفل بهمرسانید - درین آشوب متاعِ راجه
و هر دو رانی و دیگر راجپوتان بدستِ تاراجیان افتاد - و آنچه

متصدیان بسرکار والا ضبط نمودند بموجب حکم داخل کوتهٔ بیت المال
شد - لاش هردو رانی و رنچهور داس راجپوتان و سی سر سرین
آنها بشمار آمد و بقیة السیف ضلالت کیش که از دست تیغ فوجهای
کافرکش ضرب دستی نمایان خورده بپای مردی هزیمت رهنوردِ حال
بدربردن گشته بیست و چهارم جمادی الآخر بجودهپور رسیده بودند
باغوای درگا و دیگر اهل شقاق دو پسر جعلی یکی رنمهنی که
بجهنم واصل شده و دوم اجیت سنگه براجه جسونت سنگه منسوب
ساخته بمقتضای سرشت زشت از تیره رائی آغاز فتنه‌گرائی نمودند
طاهرخان فوجدار جودهپور که در ممانعت (۲) در فتنها پا دائم نزد
بمعزولی و برطرفی خطاب خانی معاتب گردید - اندرسنگه که از
بیحاصلی و ناقابلی نتوانست که از عهدهٔ نظم و نسق آن ولایت برآمده
بتدارک این فتنه و فساد پرداخت طلب حضور شد بیستم رجب
باغ خضرآباد بقدوم بهارلزوم خضارت‌آمود بود - توجه شاهانه
بسرکردگی سربلندخان بنزع جودهپور از دست راجپوتیهٔ خذلان‌نشان
تعین یافت بیست و ششم رجب بعرض والا رسید که راجسنگه
از نوکران راجه جمعیتی نامحدود فراهم آورده با تهورخان فوجدار
اجمیر مقابله نمود تا سه روز باهم جنگ واقعی درپیوست و کار
از تیر و تفنگ گذشته بسلاح کشیده مدتی امتداد داشت - از طرفین
پشتهای کشتها نمودار گردید دست آخر تهورخان مظفرآرای ظاهر شد

(۲) ن - محافظت ؛

(۱) ن - رنهیاپین ؛

و راجسنگه با انبوه نا محصور بقعر جهنّم فرورفت - فی الحقیقه راجپوتان دستبردے دیدند که بعد ازین کمر نبستند و تا زیستند اکثرے سر و پای خویش به بیابان مرگی و چول نوردی خستند - دوم شعبان پادشاهزاده محمّداکبر از لاهور آمده ملازمت نمود خلعت و جواهر خاصه قیمت هفتاد وهفت هزار روپیه خواجه همّت بخدمة ایشان رسانید *

چالش لشکر گیتی نورد مرتبهٔ ثانی
از دارالخلافه بدارالخیر اجمیر

هفتم شعبان سنهٔ بیست ودو از جلوس والا سرادق عظمت و جلال دارای اقبال آمادهٔ سرزنش سرد نشان و آرامش طاعت پیشگان سرباوج فلک افراشت - همانروز پادشاهزاده محمّداکبر از منزل قصبه بالم رخصت یافتند که پیشتر باجمیر بشتابند خلعت خاصه با بالابند و هفت سر اسپ مرحمت شد - و متعیّنهٔ رکاب ایشان هرکدام بعنایات اختصاص یافتند - اعتماد خان برهان الدّین بدیوانی دارالخلافه و میرهدایت الله بخشیگری و واقعه نویسی و افلاطون بقلعه داری و عبدالله چلپی به بیوتاتی و نورالحق پسر قاضی عبدالوهاب بخدمت قضا و ابوسعید خویش قاضی بداروغگی عدالت و دیگر متصدّیان سرانجام مهمّات آن مرکز دولت مقرّر محمّداعظم بصوبه داری بنگاله سرافراز گردید وصفی خان (۱) بصوبه داری

---

(۱) - در تذکرهٔ سلاطین چغتا - سیف خان - وهمچنین جاهاي دیگر ۱۱

شده مرخص گردیدند سیزدهم امیرالامرا از تغیر وکلای پادشاهزاده اکبرآباد مقرر شد فراسین و خلاع مصحوب گرزبرداران عز ارسال کرفته بیستم شعبان محتشم خان فوجدار میوات سرسواری سعادت کورنش دریافت بیست ونهم شعبان بعد از دو ختم سعادت زیارت روضهٔ مقدسه معینیه و گذرانیدن پنج هزار روپیه نذر محالات جهانگیری واقعهٔ کنار تالاب اناساگر بقدوم اشراق لزوم عالمگیری مشرق شوارق کرامت و اتصال گردید ۞

آغاز سال بیست وسیم دولت والای عالمگیری

مطابق سنهٔ یکهزار و نود (۱۰۹۰) هجری

دیباچهٔ دفتر نیک بختی و بسرانجامی طغرای منشور عقده گشایی و بلندنامی شهر صیام خیرآغاز فیض انصرام بسر وقت منتظران فوز و فلاح نزول تفضل شمول نمود - خدیو خداآگاه پادشاه عرش بارگاه تمام ماه را بصدرنشینی مسند حق پژوهی و خلوت آرایی دادارپرستی رونق انمام بخشیدند همت خان صوبه دار الهٰ آباد غرهٔ این ماه شرف اندوز آستانبوس معلیٰ گردیده و هم بخدمت کوکب برج بختیاری پادشاهزاده محمد اکبر رخصت یافت و بانعام خلعت خاصهٔ و اسب با ساز طلا و حواله شدن سرپیچ رنگین زمرد که بپادشاهزاده رساند مورد اکرام گردید هفتم عرضداشت شاهزاده محمد اعظم متضمن تولد پسر از دختر کبرت سنگه و

چهارصد مهر پیشکش بنظر مقدس درآمد - مولود بنام سلطان محمد کریم موسوم شد نهم عرضداشت دلیرخان رسید که قلعهٔ منگل بیده از تصرف سیوای جهنمی برآمد غرهٔ شوال جهت ادای دوگانهٔ عید الفطر مصلی منزل اقبال گردید - بنام سبحانسنگه فرمان تحسین مضمون گسایش قلعهٔ سیوای عز صدور گرفت - حافظ محمد امین خان صوبه‌دار احمدآباد بعز بساطبوس جبههٔ تفاخر آراست او و همراهانش بعنایات مخصوص گردیدند فاخرخان بخلعت رخصت دار الخلافه مفتخر شد تهورخان خلعت و ترکش و کمان و یلک زنجیر ویل یافته بضبط ماندل و دیگر پرگنات و اندرسنگه بتهانه‌داری مهیچ و رگهناتهه‌سنگه بتهانه‌داری موضع سیانه و دهامان و محکم‌سنگه میرتیه بتهانه‌داری قصبهٔ پور مطرح انعام و خلاع شدند غرهٔ ذی القعده عرضداشت پادشاهزاده محمد اکبر متضمن تولد پسر و فرستادن نهصد مهر پیشکش از نظر انور گذشت - انبساط افزای طبع مقدس شد مولود نیکوسیر نام یافت *

توجهِ موکبِ منصور از اجمیر باُدیپور

هفتم ذی القعده اردوی ظفرچارسو از اجمیر جانب اودیپور بعزم گوشمالِ رانای نکبت‌مآل رهنوردِ فتح و نصرت شد - پادشاهزاده محمد اکبر همانروز از میرتهٔ آمده در مقام دیورانی بسعادت ملازمت رسیدند *

کیفیت ایلغار فلک عظمت ووقار پادشاهزاده محمّد اعظم
هفتم رمضان سنه بیست‌ودو از ولایت بنگاله تا درگاه والا

باطاعت حکم قضاء مسیر و رهنمونی قاید همّت بمقصد رهبر
طی نمودن این همه مسافت باوجود موانع متفاوت از عظایم
عزایم آن پیشرو روشنان جهان‌پیمای سپهر خلافت است -
مردم راست‌گفتار که دولت همراهی داشتند میگویند بعد از نصف
شب سوار پالکی میشدند و استراحت میکردند مصطفی کاشی
و لهراسپ بیگ و قاسم بیگ و مانند آنها سه چهار کس بنوبت
درجلو می‌آمدند بعد - از نماز فجر تا دو پهر سوار اسپ بوده هنگام
فرود آمدن اکثر اوقات زیاده دو سه کس نمیرسیدند - بتفاوت بهم
فراهم میشدند و بدل تمام‌اخلاص و زبان سپاس میگفتند * ع *
چون سایه همرهیم بهر سو روان شوی * بنگاه و خدمهٔ محل و
کارخانجات و میرهادی را با یک هزار سوار در پتنه گذاشتند
متعاقب خواهد آورد از پتنه تا بنارس که در هشت روز قطع مسافت شد
سواری نوّاب عالیه جهان‌زیب‌بانو بیگم همراه بود - میرخان و
شاه‌قلیخان بخشی با دوهزار سوار مامور شدند که هودج عزّت را
منزل بمنزل بیارند - ایشان بعد بیست وپنج روز رسیدند - پادشاهزاده
از بنارس جریده شده در دوازده روز و یک پهر بیست‌وسیوم
ذیقعده پیشانیِ عقیدت و اخلاص بانوار ملازمت برافروختند - و آنروز
هفتاد کروه قطع مسافت نموده - روزے که بوضع چپر برچهار پایهٔ بیکار

سوار شدند بقاسم بیگ فرمودند که حالا ترکش با ما گرانی میکند-
عرض کرد ندوی بر میدارد- گفتند ترکش خود چه کنی- عرض نمود
ترکش خاص بر پشت می بندم- چنان کرد - پانصد سوار خوش اسبه
در رکاب بودند و اکثر مردم بانعام اسپان خوشدل میشدند و
دوازده نفر سوار و چهار پیاده یک نفر چوبدار و یک نفر جریب کش
و دونفر گهریالی که همه وقت حاضر بودند همراه رسیدند روزے در
خلال قطع مسافت که بر چارپایهٔ چپر پادشاهزاده و شاهزاده
بیدار بخت مربّع نشین چاربالش حمایت و حراست الٰهی بودند
شاهزاده را تشنگی غلبه کرد نزدیک بدهے بسر چاهے رسیدند
آب کشے قدحے آب حاضر آورد - پادشاهزاده دو اشرفی باو عنایت
کردند - خیره سرے خون گرفته میدید دانست گرزبردارے اشرفی
بسیارے آورده سر راه ایستاد و مهیبت نهیب بر مزدوران زد که پیش
(۱)
نروید - پادشاهزاده متوجّه نشدند - و مزدوران بمنع او ناستادند -
شوخ دیده اجل رسیده بشدّت پیش آمد پادشاهزاده تیرے ترکش
کرده حواله اش نمودند * ع * میان سینه نشست آنچنانکه
دل میخواست * بداندیش سیه درون بر جا نشست و دیگر برنخاست -
مزدوران راه گرفتند - از فدائیانے که بدنبال سواری اقبال
سایه آسا پاشنه کوب میرسیدند سهراب بیگ برسر آن بدعاقبت رسید
تیر را شناخت که از کسے ست که هزاران جان دلدادگان قربان اوست

---

(۱) بدون در هردو نسخه ॥

سرِآن زیادہسر بریدہ و تیر از سینہاش کشیدہ و جان تاختہ بجناب عالی رسید۔ تیر از نظر گذرانید و در مقامِ دعا خواند ۔ بیت ۔
بچار دانگ روی صیتِ حکمِ نافذ تو ۔ چنانکہ رفت خدنگت بسینۂ بدخواہ
پادشاہزادہ ازان باز فرمودند کہ در جیب چند چیز و دو آنہ و چہار آنۂ طلا و نقرہ و تنگہای سیاہ و خرمہرہ نیز میداشتہ باشند ۔ آری برای ہر معنیی حرفی مصنوعست ۔ و برای ہر نقدے مصرفی موضوع ۔ در اکثر منازل عمّالِ جاگیرِ شاہعالم بہادر و دیگر نویسندان اسپ و شتر و استر بقیمت می آوردند ۔ و حلوان و مرغ میگذرانیدند ۔ امّا درین مدّت ہیچگاہ مطبوخ میسّر نشد مگر یک روز از خانۂ قاضی با ہوز (۱) مدار بر نانِ خشک و میوۂ خشک و سوزی بود ۔ روزے شاہزادہ نامِ کچہری بر زبان آوردند ہمراہیان در سرا رفتہ پختند و در قصعۂ مستعمل یعنی کٹہرۂ چوبی آوردند اگرچہ پدر و پسر گرسنہ بودند شاہ نگاہے کردہ پسر را بخوردن اشارت فرمودند ۔ خیرہ ماند و نخورد شاہ تسلّی کردند کہ انشاءاللہ الرزّاق در دو سہ روز نعمتِ الوشِ قبلۂ دین و دولت حضرت ولی نعمت میسّر می آید ۔ زہے نفاقِ حکمِ قضاهمسر و زہے اخلاصِ این بجان بندہ ندویت رہبر ۔
بیست وچہارم بقلاوری بختِ بیدار شاہزادۂ بیدار بخت بمنصبِ ہشت ہزاری دو ہزار سوار سربلند شدند عابدخان غایبانہ بخطابِ قلیچ خان سرافراز شد پانزدہمِ ذی الحجّہ کہ از ماندل کوچ شد

(۱) در تذکرۂ سلاطین چغتا ۔ مالپور ۱۱

معروض ماریایان حضور گردید که کسان رانا از درهٔ دهباری برخاسته رفتند و حافظ محمدامین‌خان بعرض رسانید کسان بنده که بر کوه برآمدند آنطرف دره کسے نمودار نشد رانا اودیپور را خالی کرده گریخت و دوازدهم ذی‌الحجّه درهٔ مذکور مضروب سرادقات اقبال گردید حسن‌علی‌خان بتعاقب کافر مامور شد ۔ و پادشاهزاده محمداعظم و خان‌جهان بهادر بدیدن اودیپور اجازت یافتند روح‌اللّه‌خان و یکّه‌تازخان جهت مسمار نمودن بتخانهٔ عظیمهٔ پیش حویلی رانا که از عمارات نادرهٔ روزگار و عمده باعث خرابی مال و جان پرستشگران نکوهیده‌کردار است رفتند ۔ بیست نفر راجپوت ماچاور که در بتخانه برای جان دادن نشسته بودند یکی از انها بمقابل می برآمد چندے را میکشت و خود را بکشتن میداد ۔ بعداران دیگرے می برآمد ۔ همچنین هر بیست نفر مردم بسیارے را با اخلاص چیلهٔ معتبر ببقا خانه فرستادند وخود بسقر شتافتند ۔ بتخانه خالی ماند بیلداران و تبرداران تصاویر را شکستند ۔ چون در طالع میرشهاب‌الدّین کوکب امارت و سرداری میخواست طالع گردد دهر یاور توطیه انگیخت نیم‌شبے که میر مذکور با جماعهٔ قغلچیان دور دولتخانه قیام‌داشت بحضور پرنور طلبیده فرمودند چند روز است حسن‌علی‌خان بتعاقب کافر داخل دره شده و خبرے نرسیده ترا باید بروي و خبر بیاري ۔ بے‌توقّف باجماعهٔ قغلچیان راه اطاعت حکم‌والا سرکرد ۔ باوجود عدم اطلاع بر کیفیت ملک بیگانه

و نشیب و فراز و تعدّد طرق و بُعدِ مسافت و حرفِ راهبران
بامدادِ بخت و رهنمایی عقیدت یک راست زمانه وزدیر اوزا مستکبر
خانِ مزبور رسانید - تا خبر گرفته و عرضداشت آورده بهادقدم برگشته
پس از دو روز شب هنگام بحضور رسید و بملازمت مامور گردید - بسایه
وساطت بخشندگی تسلیمات اغواکه ووهمی که مقصد بود و خطاب
خانی سرورازی یافت و بعنایت فیل و کمان و ترکشِ خاصه
اختصاص یافته جهت ابلاغِ احکام بر روز حسن علی خان مرخص گردید -
ابتدای پیش آمدِ مومی الیه همین بود و بعد ازین بیاوری اقبال
آنچه اورا پیش آمده یکی از بسیار بموقع ثبت خواهد شد - مرامد خان
میربخشی بیماری ممتد کشیده چهارم ذی الحجّه عالمِ فانی را وداع
نمود - آن رهگرای آخرت‌سرا در نوئینانِ عمده بحسنِ ظاهر و باطن
آراستگی داشت - رفتنِ چنین بندهٔ اخلاص‌مند در تزیّنِ خاطر اقدس
افزود بیست و چهارم ذی الحجّه همّت‌خان باله‌آباد رخصتِ سعادت
یافت و پادشاهزاده محمّد اکبر بمرحمتِ سرپیچ لعل قیمتی چهل
هزار روپیه سرافراز شده بجانبِ اودیپور رخصت یافتند و بسرکردگی
حسن علی خان فوجی به تدبیه و تعاقب رانا با سامانِ شایان و
مصالحِ فراوان تعین یافت - و همراهانِ او بعنایتِ خلاع معزّز گردیده
رخصت یافتند شیخ رضی الدّین سرگروه رفقایش دراین مهم مصدرِ
تردّدات شده بخطابِ خانی نام برآورده روح الله خان از انتقالِ
سربلند خان تسلیمِ میربخشیگری نمود نامِ خدمتِ مذکور شد صلابت خان

(۱) - ن - شد ||

از تغیر او داروغهٔ توپ‌خانه و صالح خان از تغیر او داروغهٔ غسل‌خانه شد تهورخان بخطاب پادشاه‌قلیخان نامور گردید *

از واقعهٔ دارالسّلطنتِ لاهور بعرضِ والا رسید سیّدعلی اکبر قاضی انجا که بنابر دیانت و حدّت و صلابت که در طبعِ او مخمّر بوده سرِ نیاز بکس فرو نمی آورد و بر خلافِ وضعِ او سیّدفاضل نام همشیره‌زاده بعلّتِ بیخردی دست‌درازی و بدزبانی داشت ناظم و کوتوال آنجا از دست و زبانِ او بجان آمده بودند آخر پیِ جانِ او افتادند - قاضی همدرین فتنه و آشوب بامیر قوام‌الدّین‌خان ناظم بخفّت و رسوایی تمام جان‌داد - ناظم و نظام‌الدّین کوتوال از منصب و خدمت برطرف گردیدند - نظام‌الدّین کوتوال در لاهور بیاسا رسید و قوام‌الدّین‌خان طلبِ حضور شد پادشاهزاده محمّداعظم از تغیرِ او بنظمِ صوبهٔ پنجاب و عطای طرّه و متّکای مرصّع رونقِ چاربالشِ بختیاری افزودند - و لطف‌اللّه‌خان بنیابتِ صوبه‌داری مصدرِ الطاف شد - و از تغیرِ او ابونصرخان خدمتِ عرضِ مکرّر یافت و قوام‌الدّین‌خان در اجمیر بحضور رسیده در محکمهٔ شرعیّه خفّتها میکشید تا آنکه پسرِ سیّدعلی اکبر مرحوم بشفاعتِ اعزّهٔ دربار به‌پیرانه‌سریش بخشوده از سر قصاص‌طلبی درگذشت و خانِ همدران نزدیکی رحمی بحالِ تباهِ خود نموده جهانِ‌فانی را گذاشت تا دویمِ محرّم بندگانِ حضرت بدیدنِ تالابِ اودی‌ساگر ساختهٔ رانا تشریف فرمودند - هرسه بتخانهٔ واقعهٔ

کنار تالاب حکم شد براندازند و بعرض والا رسید که حسن‌علی‌خان بیست‌ونهم ذي‌الحجه از دره گذشته بر سر رانا تاخت و او خیمه و اسباب گذاشته بدر زد ودرین سفر غلّه فراوان بتصرّف لشکریان درآمده موجب ارزانی شد هفتم محرّم حسن‌علی خان بیست نفر شتربار خیمه و غیره که از رانا بدست آمد بحضور آورد و معروض داشت که بتخانهٔ پیش حویلی رانا و یکصد و هفتاد و در بتخانهٔ دیگر واقعهٔ نواحی اودیپور مسمار شد - خان مذکور بخطاب بهادر عالمگیر شاهي امتیاز یافت نهم محرّم خان‌جهان‌بهادر بموهبت خلعت و خنجر مرصّع و اسب با ساز طلا مورد مراحم شده سمت مندسور[1] رخصت یافت غرّهٔ صفر خدیو دین‌پرور بدیدن چتور تشریف بردند - بحکم محکم شصت‌وسه بتخانهٔ آنجا مسمار شد پنجم صفر خانجهان بهادر از لهاور آمده در چتور بشرف ملازمت رسید بعنایت نیمه‌آستین که از بدن مبارک برآورده بار دادند قامت امتیاز آراست هفتم صفر حافظ‌محمّدامین خان ناظم احمدآباد برخصت انصراف و عطای خلعت و اسب و فیل ممتاز گردید نهم صفر خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش خان از تغیّر وکلای مهین پور خلافت بخدمت نظم صوبجات دکهن و انعام خلعت و جمدهر مرصّع و اسب و فیل مورد اکرام خداوند منعام شد شیخ‌سلیمان داروغهٔ عدالت بخطاب فضایل‌خان مورد تفضّل گردید دوازدهم

---

(۱) ن - در تذکرا چغتا - مندسور ||

صفر پادشاهزاده محمّداکبر بافوجی آراسته بمحافظت نواحی چتور مامور گردیدند و بعطاي خلعت خاصه و مالاي مروارید و جیغهٔ مرصّع و اسپ و فیل معزز مکرم شدند حسن‌علی‌خان و رضی‌الدّین‌خان و غیره بعنایت خلاع کامیاب گردیده با پادشاهزاده رخصت یافتند حکیم شمسا که همراه دختر عادلخان بیجاپوري ببارگاه والا آمده‌بود بیافتن خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا و فیل و منصب سه هزاري هزار سوار و خطاب شمس‌الدین‌خان و تعیناتی خان‌جهان بهادر برمآرب دلخواه دست یافت *

معاودت موکب منصور بدارالخیر اجمیر از اودیپور

چهاردهم[1] صفر از اودیپور اعلام فیروزي جانب اجمیر بلندي‌گرا شد عبدالله‌خان برطرفي سالانه‌دار بمنصب دو هزار سوار از تغیر عبدالرّسول‌خان بقلعه‌داري اکبرآباد در حصار عزّت درآمد مکرم‌خان بتنبیه مفسدان طرف رنتهبور[2] رخصت شده فیل و خلعت یافت- بیست‌وچهارم صفر پالنگتوشخان بهادر براي آوردن پرستار خاص اورنگ‌آبادي محل که همراه پرده‌نشین عظمت و عفّت پادشاهزاده زیب‌النّسابیگم[3] طلب حضور شده‌بوده مرخّص گردید- قابل‌خان میرمنشي برادر ابوالفتح قابلخان تهتوي قدیمی والا شاهي که برعایت قدم خدمت و مزاجداني منظور انظار تربیت و عنایت شده‌بود بخت‌برگشتگي اورا از راه برد - بلغزشهاي بیجا قدم همّتش

---

(۱) ن - دوازدهم‌۱۱ (۲) ن - بدهنور ۱ (۳) ن - زینت النسابیگم ۱۱۹

از جا رفت از منصبِ هزاري هفتاد سوار و خدمتِ تقربِ ذریعه
و قانونگویي صوبهٔ تهتهه با عبدالواسع دامادش برطرف شد و
بدرخواستش دستک یافت که بدارالخلافه برود - بعد رسیدنش
بفولادخان حکم شد که خانهٔ او ضبط نماید بوضعي که از خانه
برآید بر اسپ خود سوار نموده از شهر بدر کند - چنان بعمل آمد -
و در مدتِ تقرب دو و نیم سال دوازده لک روپیه نقد سواي اجناس
و حویلي نوساخته ضبط شد و او بلاهور رسیده رختِ عمر را ته کرد
فضایل خان از تغیرِ او داروغهٔ ڈاکچوکی شد - بیدار زود رو پیام
کامراني را بامصارِ دوردستِ اشتهار چهارکامه دواند و شیخ مخدوم
تقوي منشيِ پادشاهزاده محمداعظم بتقدیمِ خدمتِ انشا منشور
طالعِ خود را بطغراي غراي عنایاتِ پادشاهي آذین داد - بعطاي
منصبِ پانصدي سیصدسوار و جمدهرِ ساده‌کار و نقد دو هزار روپیه
کام‌دل اندوخت و ده ده چیره و فوطه و جامه‌وار و کمخاب لباسِ
اعتبار دربرکرد - ازان باز طالعش بارتقای منصبِ هزار و پانصدي
و خطابِ فاضل‌خان و اعتلا بخدمتِ عمدهٔ صدارت در عروج بود
تا بکو نیستي فرورفت و فرسود - وبجاي او در خدمتِ بادشاهزاده
شیخ عبدالولي پسرِ شیخ عبدالصمدِ جعفرخاني مقرر شد غرهٔ
ربیع‌الاول خطهٔ اجمیر بنزولِ موکبِ اعلی فروغ‌آگین گردید اول پیاده
بطوافِ روضهٔ مقدسهٔ قدوة‌الواصلین حضرتِ خواجه معین‌الدین
قدس سره سعادت اندوختند - باز سایهٔ فیض‌پیرایه بر دولت‌خانهٔ

ابدال کاشانه انداختند مغل‌خان ولدِ طاهرخان از دکهن بخاکبوسِ سدهٔ سنیهٔ شرف‌اندوز شده خلعت میرتوزوکيِ اوّل پوشیده - صف‌شکن‌خان بسببِ صدورِ زلّتی از منصب برطرف گردید - بهره‌مندخان از تغیرِ او داروغهٔ توپخانه و عبدالرحیم‌خان از تغیرِ او اخته‌بیگی شد حیات‌بیگ ولدِ باقی‌خان بخطابِ خاني و خواجه‌کمال بخطابِ خنجرخان و عبدالواحد ولدِ میرزاخان بخطابِ میرخان نامدار شدند کامگارخان ولدِ هوشدارخان که از منصب برطرف شده‌بود چهار زخمِ جمدهر بشکمِ خود زد بمرهمِ التفاتِ جگرخستگان رو ببهی آورد دهمِ ربیع‌الاوّل وارث‌خانِ واقعه‌خوانرا که سیّمِ مجلّدِ پادشاه‌نامه محرّرِ خامهٔ فصاحت‌ختامهٔ اوست طالب‌علمي سودایی که خان بحالش می‌پرداخت و میخواست از دستِ مردم ایذایے باو نرسد و شبها نزدیکِ خود جامهٔ خوابش می‌انداخت بزخمِ قلم‌تراشے کشت *

پانزدهم ربیع‌الاوّل از عرضداشتِ شاه‌عالم بهادر بمسامعِ بشایرمجامع رسید که در بیجاپور خطبه بنامِ نامی بلندنامی یافت - و سکّهٔ مبارک در زیبِ سیم و زر افزود - بساط‌بوسانِ بارگاهِ جاه وجلال تسلیماتِ مبارکباد بجاي آوردند - شانزدهم ربیع‌الآخر پادشاه‌زاده محمّداعظم بموجبِ حکم یک‌منزل باستقبالِ همشیرهٔ معظّمهٔ مکرّمه رفته ایشانرا با پرستارِ خاصِ اورنگ‌آبادي محل بحرم‌سراي عزّت وحرمت رسانیدند - بعرضِ خدیوِ غرباپرور اغنیانواز

رسید - نذر(۱) بی اتالیق سبحانقلیخان والی بلخ آغوش‌کشای ادراک مراد باراده ناصیه‌سایی بربارگاه جهان‌پناه میرسد - حکم شد پنجهزار روپیه از خزانه کابل و همین‌قدر از خزانه لاهور او بدهند - قلندربی سفیر بلخ ملازمت نمود خلعت و خنجر و هزار روپیه نقد یافت - حاجی شفیع‌خان از تغیر میر مغیث بدیوانی بنگاله مامور شد - شریف‌خان از تغیر او داروغه داغ و تصحیحه شد - حامدخان به تعیینه خیره‌سران سرجیت و جیتارن تعین گردید - محمدمیرک گرزبردار بخطاب محمدمیرک‌خان امتیاز یافت - افتخارخان بخدمت فوجداری جونپور از تغیر شجاعت‌خان سرافراز شد - ملتفت‌خان برطرفی بمحالی(۲) سه هزاری هزار سوار و فوجداری غازیپور زمانیه معزز گردید غره جمادی الاولی بهره‌مند خان داروغه توپ‌خانه که آنروی تالاب اناساگر(۲) در باغ منزل داشت زیر سایه درخت نشسته بود برق افتاد - خان جسته در حوض افتاد چند ساعت بیخود مانده - بهوش آمد - بیست‌ویکم معروض گردید که خانجهان‌بهادر باورنگ‌اباد رسیده ملازمت شاه عالم‌بهادر نمود - و ایشان عازم عتبه‌بوسی شدند بیست‌وششم جمادی الاولی شهسوار میدان کامکاری پادشاهزاده محمداعظم و سلطان بیداربخت بانعامات موفوره مورد مراحم گردیده اشهب عزیمت بیساق رانا سبک‌عنان گردانیدند -

---

(۱) در تذکره چغتا - نذرتی ॥ و در هردو نسخه این لفظ نیست ॥

(۲) موافق تذکره چغتا -

نذیرث[1] بخطاب اورنگ خان و منصب دو هزاری هفتصد سوار سرهمسری باقران برابر کرد - محمد امین بخطاب شاه قلیخان و حاجی محمّد بخطاب مهرخان اعزاز یافتند - هفتم جمادی الآخره پادشاهزاده محمّد اعظم به چتور رسیدند و پادشاهزاده محمّد اکبر سرسواری ملاقات نموده از چتّور روانهٔ سوجیت چتارن[2] شدند - از واقعهٔ دکهن معروض ایستادهای پایهٔ سریر سلطنت گردید که سیوای شقی بیست وچهارم ربیع الآخر سنهٔ بیست وسه از سواری آمده باستیلای گرمی دو مرتبه خون رد کرد و بقعر جهنّم فرورفت - ابوتراب که بانهدام بتخانهای آنبیر رفته بود بیست وچهارم رجب بحضور رسیده معروض داشت که شصت وشش بتخانه دستخوش خرابی گردید - خواجه معتمد خان قاعدار گوالیار دهم شعبان از حصار زندگی بدر رفت *

آغاز سال بیست وچهارم از سنین خلافت عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و نود و یک (۱۰۹۱) هجری

فرازندهٔ رایت صلاح و سداد فروزندهٔ شمع توفیق و رشاد رمضان خیرابندای فیض انتها چهرهٔ نزول آراست - غلغلهٔ نوز بمراتب فلاح و نجاح درزمرهٔ اسلامیان برخاست قبلهٔ ارباب ایقان خدیو عالمیان بپاس تادیهٔ مراسم ایزدپرستی روز و شب آن شهر مبارک را معمور و پرنور داشتند خدمتگذار خان بسرانجام بخشیگری و واقعه‌نگاری چیتور کمر خدمتگاری بست - یازدهم[3] رمضان یکّه‌تازخان

(۱) ن - بدر بیگ ‖ (۲) در تذکره - چتارن ‖ (۳) ن - پانزدهم ‖

بعالم بقا یکّه تاخت - میر عبد اللّه و میر نور اللّه و عطاء اللّه پسرانش خلعت تعزیت یافتند - عاقل خان بخشی دوم بنظم صوبهٔ دارالخلافه و عطای خلعت خاصه و خنجر مرصّع باعلاقهٔ مروارید کامیاب شد - دوم شوّال غضنفر خان با چهار صد سوار و محمّد شریف حوش منزل و قراولان رخصت یافتند که از اجمیر تا تالاب راج سمندر[1] منازل مشخّص کرده بیایند - دهم شوّال همّت خان بخدمت بخشیگری اوّل سرافرازی یافت خلعت و دوپتهٔ زری بخانه‌اش مرسل گشت - دهم شوّال اموال معتمد خان دوازده لک و پنجاه هزار روپیه سوای جواهر و دواب از گوالیار بحضور رسید - بیست و ششم حامد خان به تنبیه مفسدان راتهور بطرف میرتهه شتافت - از همرهانش شهاب الدّین خان بمرحمت خلعت و ماده فیل و دیگران بعنایت خلاع خوشدل شدند - روح اللّه خان بخدمت بخشیگری دوم فرق افتخار بلند نمود غرهٔ ذی قعده خلعت و اسب و فیل و علم یافته بخدمت پادشاهزاده محمّد اکبر رخصت شد - مغل خان به تنبیه خیره‌سران سانبهر[2] و دیندوانه مرخّص گردید - مختار بیگ ولد اسلام خان رومی بخطاب نوازش خان و موهبت خلعت و پوشیدن لباس متعارف هند مورد نوازش شد - هجدهم شهر ذیقعده محمّد نعیم بخشی سرکار پادشاهزده محمّد کامبخش با جمعیت سرکار ایشان خلعت از سرکار پادشاهزاده یافت و بخدمت پادشاهزاده محمّد اکبر شتافت صدر الدّین ولد قوام الدّین خان

---

(۱) ن - راج سمدر (۲) ن - سانبهره

بخلعت ماتمی پدر سرافراز شد - اودوت سنگه بهدوریه (۱) قلعه‌دار چتور شد بشهامتخان فرمانِ قلعه‌داری کابل از انتقالِ سیدخان عزّ ارسال یافت ششم ذی الحجّه لطف‌اللّه‌خان که از لاهور بحضورِ پرنور رسید بخدمت داروغگی غسلخانه از تغیرِ عبدالرّحیم‌خان موردِ الطاف گشت و بعبدالرّحیم‌خان که خدمت بخشیگری سیّوم پایه‌افزای عزّت او شد دوات سنگ یشم مرحمت گردید - و سزاوارخان از تغیرِ او اخته‌بیگی شد - ابوالقاسم ولدِ قاضی‌عارف پیشدست بخشیِ سیّوم شال یافت - راجسنگه و پرتهی‌سنگه راتهور هرکدام خلعت و دو هزارِ روپیه انعام یافتند آغرخان براهداری کابل و نوازشِ نقّاره کوسِ عزّت نواخت - خلعت و اسب با سازِ طلا حوالهٔ شهاب‌الدّین خان شد که بقلیچ‌خان بفرستد - دیوانکی پسرِ دیانت‌خان معتمدخان خطاب یافته از تغیرِ شریف‌خان داروغهٔ داغ و تصحیحه شد - سلطان بیداربخت سعادتِ اتمامِ حفظ کلامِ ملکِ علّام اندوختند - مالای مروارید با آویزهٔ یاقوت یافتند *

بیانِ مخالفت پادشاهزاده محمّد اکبر باغوای خانه‌براندازانِ بدگهر

اللّه اکبر این چه اقبال ست - سبحان‌اللّه این چه افضال است - عالمگیرِ گیتی‌سریر اگر طرف کوه پرشکوه امورِ ممتنعة الحصول یک نظرِ آفتاب قهر اندازد طرفةً موم وار بگدازد - و اگر کوندین

(۱) ن - بهدوانه ؎

بعد از پرورش کمر بندد - بدستیاری شمول نصرِ خدایی ز غرهٔ عون
جهان پادشاهي در دم معدوم گردد - هرجا ظفر پیوست سوي این
ظفرمند ارل شتافته و عقدهاي لاینحل بیک سرانگشت توجهش
در آن واحد گشایش یافته - مصداقِ این مثال ظهور شگرفیِ روزگار
میمنت‌دثار اورنگ آراي کشور اقبال مربع‌نشینِ بارگاه جاه و جلال
و وانمودِ حالِ پر اختلالِ محمّداکبر بدمآل است که سرنوشت
ازاي اوراقِ جمعیّتش به تندبادِ عصیان‌ورزي ابتر کرد - وقوّت
بخت برگشتگي سرپنجهٔ طاقتش پیچیده در رادیِ طغیان‌منشي
بےپا و سر دواند - مگر ندانست * بیت *

خرد گفت آن کس بود شهریار * که باشد پسندیدهٔ روزگار
نه هر خام‌دستے که مستي کند * بخامه‌زدن تیزدستي کند

هنگامه‌برهمزنِ بخردانِ سخته و خام‌کنِ تدابیرِ بخته رقمِ مشبّت بر
پیشاني او کشید که تا دمِ آخر آسیمه‌سر گردد و بابتلاي امراضِ
هوس و هوا بسترنشینِ شقاقِ دایمي باشد بیست وششم ذي الحجّه
از عرایضِ منهیان و ناظرِ منظور و دیگر باخبران معروضِ بساط بوسانِ
بارگاه سپهراشتباه گردید که پادشاهزاده باوجودِ جوهرِ دانش
و شعور بفریبِ راتهوران خانه‌خرابِ ملعون و بعض نمک‌بحرام
خانه‌زادِ آن طالع‌وارون کمرِ بغي و خلافِ محکم بسته بارادهٔ بدء قبحت
مکاوحت و مقابلت از دایرهٔ انقیاد بدرجسته و از نوکرانِ پادشاهي
باخود موافقانرا اضافه و خطاب داده - و بعض را که مذنوق قباس

کرده بند بر پا نهاده - حضرت شاهنشاهی را بنابر رافت نظری
و خیراندیشی فرزند از وقوع قضیهٔ مکروه دل بدرد آمد - خاطر
مکدّر شد - تدارک این سانحه حوالهٔ عون ایزدی نمودند و بدفع و رفع
این نازلهٔ ناگهانی توجّه فرمودند - بهره‌مندخان میرآتش مامور
گردید گرد لشکر مورچال بندد و بمحافظت درها مردم بگمارد و
بر کوهچهای[1] متّصل دولتخانه توپها برآورد و بحافظ محمّدامین خان
ناظم احمد آباد و دیگر نویینان یرلیغ مطاع رفت که مستظهر بوده
بخبرداری حدود خودها قدم همّت استوار دارند - دریفوقت که جنود
منصوره به تنبیه و سرزنش مفسدان و سرکشان متعیّن و منتشر است
و در رکاب سعادت بندهای اهل خدمت که جمعیّت این جماعه زیاده
بر ده هزار سوار نباشد شرف حضور دارند - اکثر بر زبان گهرفشان
میگذشت که بهادر رفت خوب یافته است دیر چرا کرده بیست‌ونهم
ذی الحجّه بتقریب سواری شکار وقت تشریف و مراجعت محلّهٔ
اکثر نویینان و مورچال جمدة‌الملک اسدخان و دیگران بنظر
شهامت منزل پادشاه سلیمان‌فر درآمده جمدة‌الملک مامور شد که
هر روز آخر روز ملاحظهٔ مورچالها مینموده باشد و یرلیغ رفت وکیل
پادشاهزاده و وکلای شجاعت‌خان ولد نجابتخان و پادشاه‌قلیخان
داماد عنایتخان را که دربیراهه‌روی و بدسگالی رهنمای اوشده‌اند
بر قلعهٔ کده‌پتّیای محبوس دارند شهاب‌الدّین‌خان پسر

---

(۱) ن - کوه لچها - و در تذکره چغتا - کوچها ॥

قایچ‌خان که بهٔ‌تنبیه سونک و درگداس و دیگر راتهوران که عزم رفتن گجرات داشتند طرف سروهی رفته‌بود - درین ولا که مهاتنه ندانسته بس بهیئت مجموعی نزد پادشاهزاده رسیدند و رهبر تباهی و رفیق گمراهی شدند پادشاهزاده میرک‌خان را نزد خان مذکور فرستاده بتحریص عنایات و بذل رعایات آرزوی آمدن و استمداد ازو نموده - خان مذکور را که جمعیّت کثیر باخود داشت وتا لشکر پادشاهزاده فاصله هم درمیان بود بهبودطلبی و مآل‌اندیشی و طالع‌یاوری رهنمون گردید که خود را با میرک‌خان در دو روز بطیّ مسافت شصت کروه برکاب سعادت رسانید - وتا دوصدی هرکدام از همراهانش باعزاز ملازمت معزّز گردید - وبعطای خلعت و تحسین وآفرین بر همسران تقدّم جست و بفراوان ترقّیات که بتدریج مرقوم خواهدشد بخشش مدد فرمود - میرک‌خان نه خیمه و اسباب درلشکر پادشاهزاده گذاشته آمد بمرحمت خلعت و دوهزار روپیه نقد و اضافهٔ دوصدی پنجاه سوار شادکام شد محمّد عارف برادر شهاب‌الدّین‌خان خلعت و اضافه یافت - بیش و کم‌منصب باضافها و خلاع مصدر اکرام شدند - سلخ ذی‌حجّه خدیو بداندیشان‌شکار سوار شده شان لشکر مورچالها بنظر شوکت‌منظر درآوردند - بیلغار رسیدن و سر سواری ملازمت نمودن حامدخان که با بندهای چوکی‌خاص و متعیّنهٔ دیگر بگوشمال درجنسگه (۱) مامور بود در حسن نیکوبندگی و

(۱) ن - درجیسنگه - ودر تذکرهٔ چغتا - در جن گور ۱۱

خیراندیشی او افزود دوم محرّم عرضداشت فروزندهٔ کوکب سپهر بختیاری شاه‌عالم بهادر متضمّن رسیدن بر تالاب رانا و زود سعادت اندوختن بملازمت والا بدرگاه کیوانجاه رسید اسدخان و محمّدعلی‌خان[1] و ابونصرخان و دیگران بطلایه سمت بهکر رفته باز آمدند - همت‌خان را که بشدّت مرض مبتلا بود بحراست اجمیر در قلعه گذاشتند سیوم محرّم بعد ادای نماز جمعه و خواندن فاتحه در روضهٔ معینیّه شرفّها تکریما از اجمیر برآمده بسرادق اقبال که در موضع دیورایی که سر باوج گنبد دوّار کشیده بود نزول اجلال فرمودند - شهاب‌الدّین‌خان که بقراولی رفته بود معروض داشت که فوج منازع در مقام کرکی آواره است بنابرآن شب همانجا ماند و بحضور نیامد بخشیان عظام موجودات جمعیّت رکاب شاهزاده هزار سوار بعرض رسانیدند و بترتیب افواج مسترشد گردیدند قول[2] و هراول و قراول ده هزار سوار - جرانغار و برانغار التمش شش‌هزار سوار - جواسیس خبر آوردند که پادشاهزاده بعزیمت مقابله قدم پیش گذاشته امّا لشکریان دستخوش هراس گردیده اکثرے بقابوی وقت میگریزند - کمال‌الدّین خان و دیگران آمده باردوی معلّی پیوستند - پنجم محرّم بعد ادای نماز بامداد[3] گوشمال فتنه‌سگال لازم دانسته سوار رخش نصر و ظفر سی و پنج جریب طی فرموده موضع دوباره را

---

(۱) ن - محمد امین‌خان ‖ (۲) ن - غول ‖ (۳) ن - بامداد الهی ‖

محل نزول موکب فتح کوکب نمودند و دور[1] نمودند و قنات دور خیمه نشستند - اخبار آمد آمد مخالف بی در بی می آمد - ارشاد می شد سبقت ننماید آمدن دهید بعد از نماز ظهر شاه عالم بهادر بملازمت اقدس کامیاب دین و دولت گشتند - خیمهٔ را که در دیوزایی بود بموجب حکم آورده قابل قدوم اشرف مهیّا نمودند - یک پاس و دو گهری از شب گذشته حضرت بر سر سجّادهٔ طاعت قیام داشتند و شاه عالم بهادر را شرف حضور حاصل بود - بعرض اقدس رسید که پادشاه قلیخان از لشکر هزیمت اثر آمده - در خاص و عام رسیده - بلطف الله‌خان داروغهٔ غسلخانه حکم شد که بے یراق بیارد آن خونگرفته که ظاهرا ارادهٔ فاسدے هم مضمر خاطرش بود در دیوڑهی غسلخانه رسیده در گشودن یراق مبالغه بسرحدّ لجاج رسانید - لطف الله‌خان رفته عرض نمود میگوید خانه‌زادم هیچگاه بے یراق نیامده‌ام - فرمودند با یراق نیاید لطف الله‌خان تا برگردد - هراس بروی غالب آمد - خواست بدر زند نمک حرامی زنجیر پای او شد همین که قدم از قناتهای دروازهٔ غسل خانه بیرون گذاشت مردم جلو خاص و چیلها برو ریختند از بسکه چهل‌قد و زره زیر آن در بر داشت زخمهاے کم کارگر افتاد - یکی زخمی بحلقومش رسانید - فتنهٔ دماغش خاموش گردید[2] پنجم بعرض رسید که همّت‌خان بخشی اوّل - پسر اسلام‌خان بهادر قدیمی والاشاهی بساط

---

(۱) ن - دور ॥ (۲) ن - گردانید ॥

حیات درنوردید نیک‌ذات کریم‌الصّفات خیرخواه کائنات بود ارباب علم و هنر از هر باب در محفل او معزّز و بارباب بودند و کامیاب می‌شدند پدر و پسر طبع موزون داشتند[1] و بقوم فصاحت و بلاغت از نظم و نثر بر صفحهٔ یادگاری می‌گذاشتند *

ششم محرّم قبل از دمیدن سپیدهٔ صبح بمسامع بشارت‌مجامع رسید محمّداکبر که از دولتخانهٔ پادشاهي بفاصلهٔ یک و نیم کروه دایره نموده بود نیم‌شب عیال و اطفال گذاشته گریخت آرے

* بیت *

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند * نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد وتند نشست * کلاهداری وآئین سروری داند

بنشانِ خدایی سایه نام برآوردن و عهدهٔ[2] ضمانِ بندهای خدا بارکرد نه کاریست که هرکس کلاه‌گوشهٔ سروری کج نهاد بر صدرِ جهان خداوندی برآید - این فریب‌خوردهٔ غولِ سفهای تبه کارامرے پیش نهاد همّتِ فسادطویّت نمود که بالفعل نظر برطرف درخورِ حوصله و زورِ بازوی او نبود تا انقراضِ رشتهٔ عمر جز ندامت و غرامت سودے برنداشت - و از حضرتِ ولی‌نعمت قبلهٔ دین و دولت مهجور ماند -

* بیت *

* صبا از شرم نتواند بروی گل نگه کردن *

---

(۱) ن - سخندانی ॥ (۲) ن - بار گران ضمان بندهای خدا برسر گرفتن نه امریست ॥

* که رخت غنچه را وا کرد و نتوانست ته کردن *

ذلک تقدیر العزیز العلیم * ایستادهای حضور بتسلیمات فتح سرافراز شدند - شادیانهٔ شادی تا یکپاس بنوازش آمد - محمد علی خان خانسامان رفته کارخانجات ضبط نمود - دربار خان ناظر نیکوسیر و محمد اصغر پسران و صفیة النسا و زکیة النسا و قدسیة النسا دختران و سلیمه بانو بیگم محل و دیگر متعلقان اورا بحضور آورد - محتشم خان پسر شیخ میر مرحوم و معمور خان و محمد نعیم خان و سید عبد الله محبوس زندان نافرمانی خلاص یافته بزمین بوس عتبهٔ علیه ناصیه آرا گشتند - بهر کدام خلعت مرحمت شد - شهاب الدین خان که بتعاقب رفته بود مردم بسیارے را از پیروان و وامانده‌گان شاهزاده بقتل رسانید - شاه عالم بهادر بتعاقب محمد اکبر رخصت یافتند قلیچ خان و خانزمان و اندرسنگه و رامسنگه و سبحان سنگه و دیگران با ایشان تعین شدند - پنجاه هزار اشرفی بشاه عالم بهادر و دولک روپیه بشاهزاده معز الدین و سه هزار اشرفی بشاهزاده عظیم الدین و پنجاه هزار اشرفی بمتعینهٔ رکاب شاه عالم بهادر مرحمت شد - و روح الله خان مامور گردید که خزانهٔ مذکور ببرد هفتم محرم خدیو زمان و زمین فتح قرین معاودت فرموده بعد از زیارت مرقد مطهر قدوة ارباب یقین حضرت خواجه معین الدین قدس سره دولتخانهٔ اجمیر را بقدوم بهارآئین رشک خلد برین فرمودند نهم معروض گردید تهانه‌دار ماندل بکار آمد و قلعچه را مفسدان متصرف شدند - درباب جماعهٔ

که با محمد اکبر رفیق نسان بودند حکم شد خواجه[1] منظور و محرم
در کده پتهالی[2] و مرتضی قلی در الور و فراقخان[3] در گوالیر و محمد حاتم
ولد غضنفرخان در کانگره محبوس باشند و قاضی خوب الله
و محمد عاقل و شیخ طیب و میر غلام محمد امروهه را که بر محضر
اثبات خروج بر خلیفهٔ وقت مهر کرده بودند بعد تخته کشیدن
و شلاق مستوفی بقلعهٔ کده پتهالی فرستادند و جز اینان
جماعهٔ بسیارے بجرای حبس و شلاق رسیدند پادشاهزاده
زیب النسابیگم که نوشتجات ایشان بنام محمد اکبر ظاهر شد بیرطروح
چهارلک روپیه سالیانه و ضبط احوال معاتب شده در قلعهٔ سلیمگده
محل سکونت یافتند سیزدهم محرم فخرجهان خانم دختر
برخوردار بیگ منصبدار با نور حدیقهٔ ابهت پادشاهزاده محمد کامبخش
شرف ازدواج یافت شانزدهم عفت مرتبت اورنگ آبادی محل و سلیمه
بانو بیگم محل محمد اکبر با دیگر توابع روانهٔ دارالخلافه شدند از واقعهٔ
فوج شاه عالم بهادر معروض گردید که ایشان بجالور رسیده اند
و محمد اکبر بسانچور[4] - قلیچ خان و افواج بتعاقب پاشنه کوب میروند -
از نوشتهٔ وقایع نگار فوج پادشاهزاده محمد اعظم بوضوح پیوست که
ایشان بر ارادهٔ شبخون آوردن - وبال داس دیوان رانا آگاه شده -
دلاورخانرا برسر آن بدخواه فرستادند بجنگ پیش آمد - اجل گرفتهای

---

(۱) ن خوجه ‖ (۲) و در بعضی بتّیلی یا - پتّیلی - (۳) قزاقخان ‖
(۴) سانچور - نام جایی در تذکرهٔ چغتا - بجیم عربی ‖

بسیار را بدم تیغ بیدریغ خون آشامان داد - و هنگام گریختن زن خود را
کشته بدر رفت دختر باچند انامی دیگر اسیر آمدند قلیچ خان
که بے اجازت پادشاهزاده بحضور آمد از ملازمت ممنوع گردید اونرا
اهتمام خان کوتوال اورا نظربند داشت بعد ازان حوالهٔ صلابت خان
شد محمد ابراهیم شجاعت خان خطاب از همراهی محمد اکبر
جدا شده بخدمت شاه عالم بهادر رسید - ایشان بحضور فرستادند -
حوالهٔ اهتمام خان شد که در محالات اکبری نظربند دارد حافظ
محمد امین خان عرضداشت مرسل داشت که اول محمد اکبر
با راتهوران از کوه دونگر در ملک رانا آمده عزم احمدآباد داشت
دریندولا جواسیس خبر رسانیدند که براه سرونگده[1] از راج پیپلی گذشته
بدکهن رفت سزاوار خان در ازای تقصیرے با پسر مقید گردیده
حوالهٔ جلال بیگ منکپاشی گردید و محمد شفیع مشرف غسلخانه
که دران تقصیر ظاهرا با او شریک بود در برطرفی منصب و
خدمت بار شریک شد مغل خان بجای او اختهبیگي و بهره مند
خان از تغیر او میرتوزک شد و میرزا محمد ولد مرشدقلیخان
مشرفی غسلخانه یافت تاپیداس پیشدست روح الله خان و
بالکشن منشی او بعلت ضامني گنگارام عامل خانجهان بهادر که
در صوبهٔ الهآباد سرگردان وادی بغي و طغیان گردید . بتحویل
کوتوال درآمدند عرضداشت خانجهان بهادر بدرگاه والا رسید که

---

(۱) دریک نسخه و تذکرهٔ چغتا - بیرون - حرف اول بے نقطه و مشکوک ۱۱

محمداکبر هفتم جمادی‌الاول از نواحي برهان‌پور گذشته بملک
سنبهاي حربي‌زاده شقي درآمده و او بمواسا و مدارا پیش
آمده در تعلقهٔ خود جا داد محمدمعظم و دیگر پسران و برادران
وخویشان همتخان بعنایات خلاع از ماتم برآمدند اشرف‌خان از
انتقال همت‌خان بخدمت بخشیگري اول شرف اختصاص
یافت و کامگارخان از تغیر او واقعه‌خوان و از تغیر او عنایت‌خان
دیوانی و بدیع‌الزمان مهابت‌خاني که بوصف کارداني بخشش
به بندگی درگاه والا مدد نمود رشیدخان خطاب یافته از تغیر او
پیشدست خالصه شد بیستم محرم جامع‌الکمالات میر سید محمد
قنوجي از دارالخلافه بحضور پرنور رسیده راحت ملاقات خدیو
حاوي‌البرکات فرا یافتند - یکهزار روپیه و دو خوان میوه مرسل گشت
بیست‌ودوم محرم شهاب‌الدین‌خان با جماعهٔ تعیناتي خلاع و
خنجر و کالکي یافته مرخص گردید ایرج‌خان بیستم صفر بخدمت
نظم صوبه‌داري برهانپور از تغیر خان‌جهان بهادر فرق اعتبار بلند کرد
افراسیاب‌خان پسر اسلام‌خان از فوجداري دهاموني بحضور آمد
خلعت ملازمت دریافت سیداشرف بجاي خانی زخدمت
میرسامانی ملکهٔ ملک‌خصلت بیگم‌صاحب شرف اندوخت دهم شهر
ربیع‌الاول فیض‌الله خان فیل و خلعت یافته بمرادآباد رخصت
انصراف حاصل کرد و عنایت‌خان بخدمت فوجداري اجمیر سرافراز شد و
رایت ادعای صرف مساعي جمیله در مالش راتهوران مقهور افراخت

خان میرزا سفیر حاکم ارگنج پانزدهم شهر ربیع‌الاول بهنگام ملازمت خلعت و کمرخنجر یافت هفتم ربیع‌الآخر وقت رخصت جیغهٔ مرصّع و پنجهزار روپیه و مهر پنجاه‌مهری و روپیهٔ صد روپیگی یافت - و بادشهٔ‌خان حاکم اورگنج شمشیر مرصّع قیمت دو هزار روپیه مصحوب او مرسل گشت سلخ شهر ربیع‌الاول محمّدی راج پسر جسونت‌سنگه از شاهجهان‌آباد بآستانبوس معلّی رسید حبیب‌خان ولد داؤدخان بفوجداری ...پور و میرخان بفوجداری دوآبهٔ جالندهر و مریدخان از تغیر شهامت‌خان بقلعه‌داری کابل و راجه مانده‌اتا[1] بتهانه‌داری غوربند چهاردهم ربیع‌الآخر خلاع سرافرازی پوشیدند - سیف‌الله‌خان میربحر که بخدمت شاه‌عالم بهادر رفته بود و انعام نیافته - حکم‌شد پنجهزار روپیه از سرکار والا باو دهند و از نقدی بادشاهزاده وضع نمایند اشرف‌خان میربخشی و اعتمادخان بشدست دفترتن دوات بلّور در کمر بندگی بستند سلخ ربیع‌الآخر قایم‌خان از حدس تادیب برآمده ملازمت نمود شانزدهم جمادی‌الآخر خلعت امراز عظیم‌القدر خدمت صدارت مرتبهٔ ثانی از انتقال رضوی‌خان در بر کرد چون رانا ازمالك و مسکن رانده شد و باتّفاق حسن تاریخ وقوعی است * ع * که رانا رانده‌شد از ملك و مسکن * ضرب شلّاق مستوفی از دست لشکریان اسلام و غازیان نصرت‌فرجام خراب و وطن هزارسالهٔ آن‌موش دشتی پایکوب سم ستور

---

(۱) این‌ست دریک نسخه وتذکرهٔ چغتا - اما دریکی - بانده‌اتا ॥

لشکریانِ قیامت‌اثر زیر و زبر گردیده و تا سرحدّش بود گریخت آخرکه اسبِ عزیمت و طاقت او تمام شد مفرے جز زینهارجویی و امان‌طلبی اورا نماند بدامانِ استشفاعِ پادشاهزادهٔ کریمِ عطاپیشه محمّداعظم دستِ عجز و ضراعت درآویخت و گذرانیدنِ پرگنهٔ ماندل‌بور و بدهنور را عوضِ جزیه وسیلهٔ عفوِ جریمه آورد و ملازمتِ پادشاهزاده را ذریعهٔ بختیاری خود اندیشید و باین دست‌آویز ناموسِ ملک و مالِ خود را محافظت کرد - پادشاهزاده نظرِ مرحمت بحالِ آن شکسته‌بال نموده ملتمسات او معروضِ بارگاه جاه وجلال گردانیدند پادشاهِ جرم‌بخشِ عذرپذیرش از سرِ تقصیرات او درگذشتند و خوشدلی پادشاهزاده را بر اندتر اندیشهای خاطرِ مقدّس مقدّم داشتند - لهذا هفتمِ جمادی‌الآخره رانا بر تالاب راج‌سمندر بدولت ملازمتِ پادشاهزادهٔ آبروبخشِ کرم‌گستر آب بروی کارِ خویش آورد - دلیرخان و حسن‌علیخان پذیرا شده آوردند - پانصد اشرفی و هژده اسب با سازِ طلا و نقره پیشکش گذرانیده آداب بندگی بجای آورد دستِ چپ بحکمِ نشستن امتیازروزی شد و بعطای خلعت و شمشیرِ مرصّع و جمدهر با پهول کتاره و اسب با سازِ طلا و فیل با سازِ نقره و بحالی[1] خطاب رانا و منصب پنجهزاری پنجهزار سوار معزّز گردیده رخصتِ انصراف یافت و بهمراهیانش یکصد دست خلعت و ده قبضه جمدهرِ مرصّع و چهل راس اسب مرحمت گردید -

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - و از پیشگاه خلافت بمنصب پنجهزاری پنج هزار سوار مفتخر گردیده ॥

از آنجا که رانا بخانهٔ شهامت‌دثار دلیرخان رفت خانِ مذکور اقامت‌گویان
از طرفِ خود باو رسانید پارچه نه تقوز و شمشیرِ مرصع یک قبضه و
سپر با گل مرصع و برچهي مذہبت و نه سر اسب و فیل یک
زنجیر و بهپسرِ رانا پارچه سه تقوز و خنجرِ مرصع و اوربسی مرصع و
پاربند مرصع و دو سرِ اسب ملتفت‌خان بعدِ عزل از فوجداري
غازي‌پور رمانیه فوجدارِ نواحي اکبرآباد شده بود - بردیهی تاخته
زخمي شد نوزدهم جمادي‌الآخرہ جان‌داد بیست و چهارم خانزمان‌خان
پسرِ اعظم‌خان و دامادِ آصفخان که همراهِ شاه‌عالم بهادر از دکهن آمده
تا این مدت در تعیناتي پادشاهزاده در رکابِ سعادت بود بخدمتِ
صوبه‌داري برهانپور از تغیرِ ایرج‌خان مامور شده بانعامِ خلعت
و اسب با سازِ طلا و اضافهٔ یک‌هزار سوار پنج‌هزاري دوهزار سوار معزز
گردید سلخِ جمادي‌الآخرہ شاه‌عالم بهادر از سوجت جیتارن[1] عنانِ
انصراف تافته بملازمتِ اعلی کامیاب گردیدند تربیت‌خان بفوجداري
جونپور از انتقالِ افتخارخان که بعدِ تغیر از نظم صوبهٔ اجمیر بخدمتِ
آن سرکار نصب شده تفاخر اندوخت نظام‌الدین احمد از تغیرِ
شکرالله خان فوجداري سهرند یافت جانسپارخان از انتقالِ
میرمحمدخان بقلعه‌داري بندر[2] در حصارِ عزت درآمده بهره‌مندخان

---

(۱) ن - چیتارن - و در بعضی - جا - و تذکرهٔ چغتا - سوجت
وچتارن ॥ (۲) دریک نسخهٔ این و تذکرہ - بدر - یا - بیدر -
و در یکی - بدر ॥

از تغییر لطف الله خان بداروغگی غسلخانه عزّ اختصاص یافت و
او از تغییر شهاب الدّین خان داروغهٔ عرض مکرّر شد از واقعهٔ مرادآباد
به عرض والا رسید که فیض الله خان ولد زاهد خان کوکه زادهٔ نوّاب فلک قباب
ثریّا جناب پادشاه بیگم از مرادآباد هستی به مراد برخاست طرفه
نسبت تقرّب در جناب پادشاه قدردان و خدمت بیگم صاحب
داشت - بیخبرانه و آزادانه زیست و بهیچ کس سر نیاز فرود نیاورد
خبیر و موفّق بود بارباب استحقاق رعایتها میکرد بامور دنیاوی
اصلا نمی پرداخت و صحبت او جز باصناف دواب و سباع و وحوش
وطیور و سوام و هوام نادر که از اقصای امصار و بلاد برای او می آوردند
نمی ساخت بالجمله غریب خلقی بود آخرها که فیلپا شد فیلی اورا
بر می داشت و گاهی که بحضور می آمد بدربار نمی آمد و سر سواری
سواره مجرای میکرد و امرالله خان بفوجداری مرادآباد از انتقال
فیض الله خان مجبور بر مراد ظفریاب گردید چهارم رجب پادشاهزاده
محمّد اعظم و سلطان بیدار بخت باقران ظفر از یساق رانا بدرگاه
جهان پناه پادشاه رسیده در خلوت بملازمت اقدس شرف اندوختند
سیزدهم رجب سیدی یحیی شهربانو دختر عادلشاه بیجاپوری را آورده
بحرمسرای حرمت رسانید - و اورا بیستم رجب با پادشاهزاده
محمّد اعظم شرف همبستری دست داد - سهره بسته بودند - در مسجد
خاص و عام قاضی شیخ الاسلام نکاح خواند و به تبعیّت سنّت سنیّهٔ حضرت
خیر البشر علیه الصّلوة والسّلام پانصد درهم مهر مقرّر شد بیست و چهارم

مجلس طوي پادشاهزاده محمد کام‌بخش با جمیلةالنسا عرف کلیان کنور دختر امرچند همشیرهٔ جگت سنگه زمیندار منوهرپور بساط انبساط انعقاد گرفت - قاضي در مسجد خاص و عام عقد بست - پنجاه هزار روپیه کابین مقرر شد - شیر محمد کهوهادي بخطاب شیرخان نامدار گردید غرهٔ شعبان از عرضداشت خان‌جهان بهادر بهر بساطبوسان محفل دولت بظهور پیوست که اکبر در قلعهٔ پالی متصل قلعهٔ مسپولي سکونت گرفته - دوصد سوار و هشصد پیاده با اوست - سنبها بنام آنها مواجب مقرر نموده *

نهضت عساکر ظفرموطن بسرکردگی نور حدیقهٔ خلافت پادشاهزادهٔ محمد اعظم باراده استیصال سنبها و دنیاداران بیجاپور و حیدرآباد - و تنبیه محمد اکبر از اجمیر بدکن - و عنایت لفظ شاه

بیست پنجم رجب پادشاهزاده بخطاب محمد اعظم شاه مسندآراي نام‌آوري و طالع‌یاوري شده باقدام یساق دکن متعین گردیدند خدمتگارخان خلعت با بالابند و سرپیچ بخانهٔ ایشان رسانید - و درخوابگاه تسلیمات بجاي آوردند - و همانجا نیمهٔ آستین مروارید بدرر قیمت دولک و پنجاه و پنج هزار و چهارصد روپیه عنایت شد - و شمشیر و دو سر اسپ عربي و عراقي فیل گجمانک و پنج قلاده یوز در دیوان مرحمت گردید - و سلطان بیدار بخت با پدر والاقدر

خلعتِ رخصت و اسب و لکن مرصع یافتند - متعینۂ رکاب ایشان بانعامات و عنایات مخصوص گردیدند سیزدہم شعبان بعمدۃ الملک اسدخان حکم شد جمعیّتِ خود همراه داده حکیم محسن‌خان را بدارالخلافه رساند و رسید مهر فولادخان طلبیده از نظر بگذراند راجه بهیم برادرِ رانا جیسنگه تمهید بندگی پیشانیِ نیاز بردرِ دولت سود - محمدنعیم خلعتِ تعزیت رانا راجسنگه برانا جیسنگه پسرش برده بود - آمده ملازمت نمود - چهار هزار روپیه نقد و دو سه اسب و نوزده تهان پارچه و چهار شتر یافته بود معاف حکم شد ٭

آغازِ سالِ بیست‌وپنجم از جلوسِ والای عالمگیری مطابقِ سنۂ یکهزار و نود و دو (۱۰۹۲) هجري

همای زرّین بالِ شهرِ رمضانِ مبارک‌ فال برمفارقِ عالمیان سایۂ کرامت و افضال گسترد ٭

اهتزازِ الویۂ جهان‌پیما از اجمیر بسمتِ برهانپور

دوّم شهرِ خجسته‌بهر حکم قضانفاذ بصدور پیوست سرادقِ اقبال از بلدۂ اجمیر جانبِ دارالسّرور برهانپور سرِ اعتلا برآرد روزِ پنجشنبه پنجمِ رمضان از بلدۂ مذکور بهزاران فرحت و سرور کوچ شده منزلِ دیورایی بعزّ نزولِ لشکرِ ظفرمقرو آراستگی یافت ششمِ رمضان شاهزاده محمدعظیم بموهبتِ خلعتِ خاصه و سمرنیِ مروارید و خنجرِ مرصع و شمشیر و اسب و فیل عزِّ اختصاص یافته باجمیر مرخّص

شدند جمدة الملک اسدخان بهمراهي ایشان مامور گشته بعطاي خلعت خاصه و خنجر مرصّع واسب افتخاراندوز شد و اعتقاد خان پسر اسدخان و کمال الدّین خان پسر دلیرخان و راجه بدهم و پرورش و دبنداد پسر نامدار خان که مرحمت خان شد و دیگران خلاع و جواهر و اسب و فیل یافته بتعیناتي این فوج کمر امتثال بستند عنایتخان فوجدار اجمیر وسیّد یوسف بحاري قلعدار گنه پتاي بخلعت رخصت معزز گشتند هفتم رمضان از واقعهٔ دارالخلافه معروض گردید که ملکهٔ ماي ملکات جهان خیرات و حسنات جهان آراي بانو بیگم سیّوم شهر مذکور چهره در نقاب عدم کشیدند - و در خلوتسراي جاوید آرمیدند - در صحن روضهٔ مقدّسهٔ اسوهٔ اصفیا شیخ نظام الدّین اولیا که در ایّام دولت حیات خانهٔ آخرت عمارت فرموده بودند مدفون گردیدند - حضرت را از سنوح واقعهٔ همشیرهٔ کلان مهربان شفقت توأمان خاطر مکدّر گردید تا سه روز نواختن نوبت موقوف شد - آن محفوف حیب مغفرت بمراتب خصایل جود و شرایف شمایل احسان و حفظ آداب اخلاق با اکفا و صرف عنایات و اشفاق با عموم برایا اتّصاف داشتند - سایهٔ فیض از سر عالمیان ناپیدا شد - مایهٔ کرم از دست روزگار گم گردید - حکم عاطفت شیم بصدور پیوست القاب آن رحمت انتساب نوّاب جنّت مآب صاحبهٔ الزّمانی مینوشته باشند - و بحکم این بیت * بیت *

دربن پرده باآسمان جنگ نیست * که این پرده با کس هم آهنگ نیست

بصبر و شکیبائي پرداختند - و بتحصیلِ خوشنودي مرحومه تتمه
و خدم را باصنافِ مکارم و انواعِ مراحم نواختند اوزبک خان
نذري که از منصب برطرف شده رخصتِ مکّهٔ معظّمه گرفته
بود هژدهمِ رمضان جهانِ گذران را پدرود نمود هفتمِ شوّال مختارخان
خلعتِ خاصهٔ ملازمت را زیبِ سراپاي خود نمود - روزِ دیگر
مرحمتِ عصاي دستهٔ یشم در اعزازش افزود نوزدهم معروض گردید
که فوجِ اجل بر فولادخان فوجدار شاهجهان آباد تاخت شکرالله خان
از انتقالِ او خدمتِ مذکور را ذریعهٔ نامداري خویش ساخت -
بیست و چهارم قلیچ خان بیساقِ دکهن رخشِ امتثالِ حکم دواند - و
عنایتِ خلعتِ خاصه و اسپ و نقّاره فرقِ اعتبارش بکیوان رساند -
شهاب الدّین خان مامور گردید که تا رسیدنِ بهیر بچندِاولیِ لشکر
ظفرپیکر قیام ورزد بعرضِ والا رسید که محمّد اعظم شاه بیست و ششم
از برهانپور عزیمتِ اورنگ آباد نمودند دهمِ ذیقعده بآن خجسته
مکان رسیدند - روزِ یکشنبه دوازدهمِ ذیقعده رایتِ ظفرآیت پرتو
سعادت ببرهانپور افگند معروضِ پیشگاهِ عظمت و جاه گردید
سیزدهم ذي‌قعده اعتقادخان با دیگر افواج قاهره بر سرِ راتهورانِ
ملعون که در میرتهه قریبِ سه هزار سوار جمع شده بودند تاخت -
و آویزشی سخت دست داد - به نیروي اقبالِ جهانگشا بهادران
حمله‌هاي مردآزما بر روي کار آوردند - پیکاربرستان از خونِ
دشمن گلگونهٔ فیروزي بر روي بخت کشیدند - پانصد نفر از مخالفِ

تیره‌روز که سونک و عجب سنگه برادرش و ساتولداس و بیربداس و کوکلداس و دیگر عمده‌هاي در شمار کشته‌هاي و زخمیان داخل‌اند برخاکِ رُسوائي افتادند و بقیّه ذیلِ عار فرار در رو کشیده پشت بمیدانِ کارزار دادند - ازین طرف آوزه دلاوران و گردان بسیاری درجه شهادت یافتند و سردارتربیت و شیرافکن و دیگران گلِ زخم را پیرایه سعادت اندوزي نمودند خارِ جهدکار باضافه بالت دي سرِ اعتبار بلند کرد و دیگر ثابت قدمانِ معرکه پیکار برتبات افتخار یافتند بیست و یکم عبدالنّبي بیگ روزبهاني بخطابِ خاني چهرهٔ شادماني افروخته داروغهٔ توپخانهٔ دکن شد بیست و دوم نصف‌النّهار آتشی در دو حجرهٔ باروت متّصلِ ارکِ قلعهٔ برهانپور افتاد - مردمِ بسیار ضایع شدند و درهمان شب بر دایرهٔ لطف‌اللّه‌خان کوکه نزدیکِ لال باغ داکه ریخت - شش کس کشته شدند - بیست نفر زخم برداشتند - متاع بتاراج رفت *

واقعه‌نگار خجیر نوشت که بخانهٔ زمیندارے پسر متولّد شد بر سرش دو شاخ بقدرِ انگشت پیدا بود بعدِ دو روز مردِ زنانه دختر زایید سر و رو سیاه دیگي سرخ و سفید زنده است حسن‌علیخان از اسلام‌آباد آمده ملازمت نمود و بعطاي خلعت و فیل و اسب معزّز شده بیساقِ دکن رخصت شد رضي‌الدّین‌خان که بموجبِ حکمِ والا مهمّاتِ خانه و افواجِ پادشاهي متعلّقهٔ او سرانجام میدهد خلعت یافته مرخّص گردید بیستمِ ذي‌قعده بمزارِ فایض‌الانوار دورهٔ

مشایخ کبار شیخ عبدالّلطیف قدّس سرّه الشّریف تشریف فرمودند - فاتحهٔ فاتحه خوانده از روح پرفتوح ان برگزیدهٔ ارباب یقین استمداد مقهوریِ اعادیِ دینِ مبین نمودند بیست و یکم رحمن قلی سفیرِ بخارا بدرگاهِ سلاطین پناه رسید - دو راس اسپ و ده زوج دانهٔ کیش و یک قطار شتر گذرانید - بانعامِ خلعت و پنج هزار روپیه معزّز گردیده رخصتِ انصراف یافت غضنفرخان مرخّص گردید که خزانه بلشکر محمّد اعظم شاه رساند شهاب الدّین خان بخدمتِ میربخشیگریِ احدیان ممتازشد صلابت خان بجایِ خدمت و منصب بداروغگیِ توپخانه از تغیرِ بهره‌مندخان عزّ امتیاز یافت بیست و نهم ذی قعده زمیندارِ چانده آیندهٔ بخت را بخاکِ آستانِ کیوان نشان جلا داد - چهار زنجیر فیل و نه راس اسپ پیشکش گذرانید دوم محرّم بانعامِ خلعتِ خاصه و اسپ با سازِ طلا و فیل و سرپیچِ زمرّد ممتاز شده رخصتِ وطن یافت از عرضه‌داشتِ خانجهان بهادر بعرضِ ایستادهایِ سریرِ سلطنت رسید که خانِ شهامت‌دثار قصبهٔ سیواپور را تاراج نمود محمّدشاه ولد محمّدعلی خانِ داراشکوهی بحجابتِ گولکنده سرافراز شد روح اللهخان بتاخت بیکاپور مرخّص گردید شهاب الدین خان و بندهایِ جلو و فتح معمور والد دلیرخان باو تعین گردیدند لطف اللهخان از تغیر کامگارخان واقعه خوان شد هفتمِ صفر عبدالرّحیم خان بخشیِ سیّم بساطِ هستیِ در نوردید مضجعِ او در اورنگ آباد بمقبرهٔ پدرش اسلام خان - کامگارخان بجایِ

او مقرر شده دهم معروض گردید که راتهوران پرگنهٔ ماندل پور را تاختند و مال و متاع بسیار برداشتند *

انتهاض الویهٔ عالیه از برهانپور سمت اورنگ‌آباد

غرهٔ شهر ربیع الاول اردوی گیهان‌پوی از برهانپور جانب اورنگ‌آباد نهضت نمود دوم شاهزاده محمد معزالدین از بهادرپور رخصت یافتند که در برهانپور باشند - خلعت و سرپیچ و شمشیر و فیل مرحمت شد خان‌زمان ناظم خلعت خاصه یافته در رکاب ایشان متعین گردید حامدخان بیمار بود - ملازمت نمود - نظر بر ضعف او بر زبان عاطفت‌بیان گذشت تا حصول صحت تمام در برهانپور باشد - بالابند را از کمر مبارک گشوده زیب دستار او فرمودند شیخ جهان نواسهٔ شیخ ابراهیم قدیم قلعه‌دار و فوجدار رخصت اسیر یافت بیستم محرم محمداعظم‌شاه از اورنگ‌آباد در مقام کذوری رسیده شرف قدمبوس حاصل کردند بیست‌وسیوم دولتخانهٔ اورنگ‌آباد بقدوم مسعود برکات‌آمود گردید پلنگتوش‌خان بهادر از تغیر ابونصرخان قوربیگی شد بآب‌پاش دره و باغ فرمان‌باری تشریف فرمودند - باغبانان از انعام عام بهره‌مند شدند کشورکشن سنگه ولد راجه رام‌سنگه در خانه‌جنگی زخمی شده‌بود - دوازدهم ربیع الآخر بمقر اصلی رفت پانزدهم بشن‌سنگه پسرش بمنصب هزاری چهارصد سوار جای پدر گرفت هجدهم عنایت‌الله ولد سعدالله خان بخطاب اخلاص‌خان ممتاز شد جمشیدخان ولد

داؤدخان که باشتداد بیماري در برهانپور بستر گزین بود بآخرتسراي
رحلت نمود و ششتم چمناجي زمیندار کهوکنده نوکر سنبها
ببارگاه خلایق پناه آمده خلعت یافت ٭ کرندسنگه پسر پرتاب سنگه
زمیندار کالي بهیت بسبب زر باقي در قید خان جهان بهادر بود
بموجب حکم بحضور فرستاده هفت ساله بود چهاردهم جمادی الاولی
از قید خلاص شده خلعت انصراف بوطن یافت شانزدهم یادگار علی
وکیل سکندر عادل خان دنیادار بیجاپور خلعت و دو هزار
روپیه و شیخ حسن وکیل سیدي مسعود بیجاپوري خلعت و
یکهزار روپیه انعام یافته مرخص گردیدند - و فیل و انگشتري
پیشکش سکندر قبول نیفتاده حوالهٔ وکیل شد - محمدمعصوم وکیل
قطب الملک دنیادار گولکنده بآستان‌بوس و خلعت معزز شد -
پیشکش دولک و چهل و چهار هزار روپیه آورده او از نظر انور گذشت
بیست و سیوم جمادی الاولی شریف خان بکهی رفته بود غنیم نمودار شد -
زد و خوردے غایبانه بمیان آمد کفار نابکار بسیار بدار البوار رفتند -
و زاهدخان چوراغاسي و سیف‌الله و احسن‌الله نبیرهای سعیدخان در
مصاف نیکوبندگي از گلگون زندگي بخاک سرافکندگی افتادند
قمرالدین خان قراول بیگی از زخم سه تیر بندوق نیله‌گاوے شکار
کرده آورد و بنظر گذرانید - طول سه گز و شش و نیم گره - قد درگز
و سه گره - و دم یک گز و سه ونیم گره - بیست و ششم روح‌الله خان
به تنبیه زیاده‌سران سمت احمدنگر رخصت یافت شمشیر

زرنشان مرحمت گردید حیاتخان جهت سزاولی یورش قلعۀ رام سیج
مامور شد هژدهم جمادی الآخره شاه جم جاه محمد اعظم شاه
بنهضت سمت بیجاپور دستوری یافتند - و بیافتن خلعت و
دو راس اسب و فیل و مدّکا و کلگی و پهونچی و اوربسی موزهٔ
مواهب گردیدند شاهزاده بیداربخت بموهبت خلعت و اسب
و فیل و رخصت با پدر گرامی قدر اعزاز یافتند محمدپناه متبنّای
شاه پرخانه زمرّد زیب دستار نمود شمس الدّین خان و دیگر
تعیناتیان بعطای خلاع و اسپ و فیل مطرح اکرام شدند شریف خان
از تغیر قلیچ خان بعنایات بادشاه جهان بر صدر صدارت قلمرو
هندوستان نشست بسونت راو دکنی بافتخار منصب چهارهزاری
چهارهزار سوار و اوربسی مرصّع سرگروهٔ اماثل خود شد عبدالله و
عبدالهادی و عبدالباقی پسران افتخارخان بعد فوت پدر بحضور
رسیدند بعنایت خلاع از سوگ برآمدند غرهٔ رجب معروض
بساطبوسان محفل والا گردید بیستم جمادی الآخر پیمانهٔ هستی
حافظ محمدامین خان صوبه دار احمدآباد پر شد و بدرازنای
نیستی درشد این عمدهٔ نوینان بدیانت و راستی تمام و تکبّر
و غرور و جدّے (۱) تام و نیک سنجی و خیرسگالی بادشاه انام مستثنی
بود - غریب حافظه داشت - هنگام صوبه داری احمدآباد در مدّتی
بسیارکم بحفظ کلام مجید موفقّ شد مختارخان از انتقال او بنظم صوبهٔ

---

(۱) ن - فقدت نام ॥

احمدآباد و خان‌زمان از تغیر او بنظم صوبهٔ مالوا شتافتند - و بموجب حکم مغل‌خان بجای خان‌زمان در برهانپور اقامت گزید مفتخرخان پسر فاخرخان از تغیر قمرالدین‌خان پسر مختارخان قراول‌بیگی شد و او بتعیناتی پدر رفت آتش‌خان از تغیر سلاح‌خان میرتوزوک مقرر شد کانهوجی دنهنی خاک آستان معلی سرمهٔ دیدهٔ آرزو نمود - بموهبت منصب پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار قدرش در همسران بلند گشت بیست‌وچهارم شعبان خان‌جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش از گلشن‌آباد آمده بادراک فیض ملازمت بهارخاصیت در طراوت و نظارت دیده و دل افزوده - خلعت خاصه و خنجر مرصع و چهارده قاب الوش مرحمت شد سیدمنورخان بجای مغلخان رخصت برهان‌پور یافت میرعبدالکریم پسر امیرخان سرباری خواصان که پیش‌آورد او مرکوز خاطر بیضاضیا بود بخدمت داروغگی جانمازخانه از تغیر عبدالقادر پسر حافظ ابراهیم سعادت قرب خدمت کیمیاخاصیت اندوخت اخلاص‌کیش واقعه‌نگار از شاگردان اسوهٔ فضلا ملا عبدالله سیالکوتی روز مبارک یکشنبه که بوساطت مومی‌الیه بشرف اسلام تحصیل سعادت نموده باین نام خاص اختصاص گرفته منظور نظر تربیت است بمشرفی ابدارخانه مقرر شد *

آغاز سالِ بیست وششم از سنینِ دولت قرینِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود و سیوم (۱۰۹۳) هجری

قدومِ حسنات لزوم قامعِ بنیانِ وزر و وبال - رافعِ ارکانِ کرامت و افضال - شهرِ رمضانِ مبارک فال - منتظرانِ احراز خیرات و مبرات را خوشحال ساخت - خداوند هفت کشور خدیو دین پرور اوقات تمام عبادات بپاس مراسمِ نمایشگری ایزدی و دادارپرستی معمور داشتند دوم این ماه حمیدالدّین خان ولد میرزا ابوسعید برادرزادهٔ نورجهان بیگم بخدمت فوجداری مونگی پٹن از انتقالِ کرم اللّه خان دستوری یافت - پسرانِ خانِ متوفّی بعنایتِ خلعت شادمان شدند پنجم خلعت عنایت بنام یاقوت خان و خیریت خان فوجدارِ اوکهٔ دندا راجپوری حوالهٔ بهره‌مند خان شد هفتم خان جهان بهادر کوکلتاش بموهبتِ خلعت خاصه و کمربند و اسب و فیل معزز شده سمت گلشن آباد رخصت یافت جگدیورای برادر جادورای دکهنی نامیهٔ بخت بآستان بوسِ معلّی و مرحمتِ خلعت روشن نمود دهم محمّد تقی ولد داراب خان به صبیهٔ بهره‌مند خان کتخدایی داشت بعطای خلعت و اسب و سهرا مروارید سرافراز شد صالح خان ولد اعظم خانِ مرحوم از تغیر شهاب الدّین خان بخدمت میربخشی احدیان نامور گردید سید یوسف از فرزندانِ قدوة الواصلین میر سیّد محمّد گیسودرا

رحمه‌الله بگلبرگه رخصت شد. مادهٔ فیل انعام یافت جمیع بندهای
حضور و صوبجات بمرحمت خلاع بارانی آبرو حاصل کردند
شاهزاده محمّد معزالدّین بیست‌وششم از برهان‌پور آمده بشرف
ملازمت رسیدند خلعت مرحمت شد رنمست‌خان برادر خضرخان
پنی و داودخان و سلیمان‌خان برادرش پیشانیِ طالع بملازمت اعلی
برافروختند و بمرحمت خلاع عزّت اندوختند سیّد مبارک‌خان قلعه‌دار
دولت‌آباد بحضور رسیده خلعت و رخصت انصراف یافت
لطف‌الله‌خان بخدمت داروغگیِ جلو خاص و چوکیِ خاص مخصوص
الطاف گردید ششم شوّال شاهزاده محمّدمعزالدّین خلعت و
مالای مروارید و متّکای زمرّد واسپ جهان‌پیما و اضافهٔ هزار سوار
هشت هزاری شش‌هزار سوار پیرایهٔ افتخار نموده بەتنبیه خیره‌سران
سمت احمدنگر رخصت یافتند رنمست‌خان و داوٗد خان و
غضنفرخان و دیگر متعیّنه و اهل‌خدمات بعنایت اسپ و خلاع و فیل
معزّز گشته مرخّص گردیدند شریف‌خان صدر دوازدهم رخت
حیات بسرای آخرت کشید محمّدعادل و محمّدصالح پسرانش
خلاع تعزیت یافتند. شیخ مخدوم منشی بخدمت صدارت کل
خلعت اعزاز پوشیده و محمّدصالح کنبوه از تغیر میر حسین
بەپیشدستیِ صدارت معزّز گردید سردارتربن خدمت فوجداریِ
سیوکانون یافت عزیزاللّه‌خان برادر روح‌اللّه‌خان بخدمت میرتوزکی
از تغیر محمّدیارخان سرفراز شد اخلاص‌کیش بمشرفیِ جای‌نمازخانه

سعادت اندوخت هدایت‌الله حویش خلیفه‌سلطان بدیوانی
شاهجهان‌آباد مرخّص گردید شکرالله‌خان بفوجداری سکندرآباد
و کاملخان بفوجداری سهارنپور ممتاز شد محمد‌سمیع ولد عصمت‌خان
از تغیر سلاح‌خان بخدمت مدرتوزکی مقرر شد دوم ذی‌القعده
بعرض رسید عنایتخان فوجدار اجمیر جهانرا وداع کرد دوازدهم
این‌ماه حمیده بانو بیگم والدهٔ روح‌الله‌خان رو در نقاب عدم کشید -
عاطفت خانه‌زادنوازی پادشاهزاده محمدکام‌بخش و اشرف‌خان
میربخشی را بخانهٔ مومی‌الیه فرستاده که از ماتم برداشته آوردند
خلعت بآن دوئین عقیدت قرین وبرادرانش مرحمت گردید تتق‌آرای
عصمت و عظمت زیب‌النسابیگم موجب حکم عنایت‌شیم خانهٔ
او را بتشریف شریف دولت‌کاشانه فرمودند پانزدهم ذی‌حجه
کامیاب‌خان بخدمت بخشیگری دکن معزز گردیده بفوج
خان‌جهان بهادر رخصت یافت سید‌محمد همشیره‌زادهٔ حافظ
محمدامین‌خان مرحوم از احمدآباد آمده بملازمت و خلعت شرف
اندوخت سبحان‌وردی پسر یلنگتوشخان بهادر از دارالخلافه
رسیده ملازمت کرده خلعت یافت ششم محرم شهاب‌الدینخان
بخدمت داروغگی گرزبرداران از تغیر مکرم‌خان غایبانه سرافراز گردید
سید اوغلان به نیابت او امتیاز یافت محمدعلی‌خان خانسامان
بغلبهٔ ضعف از کنگره پایین افتاد شیشهٔ گلاب و بیدمشک و چند
انار بیدانه مرحمت شد عمارت قلعهٔ شهرپناه اورنگ‌آباد باهتمام

اهتمامخان مقرر بود - عبدالقادر پسر امانتخان بعهدهٔ خود گرفت
که بمیعاد چهار ماه باتمام رساند - غرهٔ صفر خانجهان بهادر سه کروهی
از اورنگ آباد بزادهٔ ملازمت رسیده بود - خلعت مصحوب پسرش
نصرتخان عز ارسال یافت - و حکم شد بملازمت نیامده سمت بیدر رفته
اقامت نماید - هرطرف خبر آوارگی اکبر ابتر برسد بتعاقب برود -
عزدهم خانجهان بهادر ببارگاه والا معروض داشت که اکبر باغی از حدود
سنبهای شقی برآمده بسواری جهاز در تلاطم دریای فرار افتاد حکم
معلی پیرایهٔ نفاذ گرفت که ملازمان سرکار از منصب دو هزاری کم
وقت رخصت مقرره فاتحه خواندن نمی بوده باشند - مگر آنکه
حضرت خود دست خیرپیوست بفاتحه بردارند و قضات را بعد عزل
خدمات باز بخدمت قضا منصوب نکنند پنجم ربیع الاول بپادشاهزاده
فیروزمند محمداعظم شاه یک صد اسپ عربی و عراقی و ترکی
وکچهی و صد شتر و بیست استر و فیل کوهشکوه و جواهر قیمت
هشتاد هزار روپیه و خلعت قیمت دو هزار و هشتصد روپیه و دیگر
پوشاک قیمت چهارده هزار و نهصد روپیه - و بشاهزاده بیداربخت
وگیتی آرا بیگم خلعت - و خلاع بجمیع امرای متعینهٔ ایشان علی قدر
مراتبهم حوالهٔ صلاح خان شد - و مستفرشد گردید که هریک از
امرا را جدا جدا باستقبال طلبیده خلعت بدهد - و بعد تقدیم آداب
پادشاهی بخدمت شاه والاجاه بروند تسلیمات بجاآرند یازدهم
بموجب حکم اقدس پادشاهزاده محمدکامبخش در غسل خانهٔ قدیم

بدیوان نشسته به بندهاي پادشاهي و نوکرانِ خود سراپا عنایت
نمودند و بهره‌مندخان مامور شد که هرگاه پشان دیوان کنند حاضر
میشده باشد و ایستاده بماند پانزدهم روز یکشنبه بزم طرب‌افزای
تزویجِ پادشاهزاده محمّدکام‌بخش با آزربانو دخترِ نیک‌اخترِ
سیادت‌خانِ صفوي حسن انعقاد گرفت و خدمت‌کارخان خلعت
خاصه با نیمه‌آستینِ مروارید‌دوز و خدمت‌خان جواهر قیمتِ
دو لک و بیست و شش‌هزار روپیه بخانهٔ پادشاهزاده رسانید - و
تسلیمات پنج‌لک روپیه نقد و دو راس اسپ عربی و عراقی و فیل
بحضورِ پرنور بتقدیم رسید - در مسجد بحضورِ حضرت قاضی شیخ‌الاسلام
عقد بست - بعدِ انقضاي یک‌پاسِ شب بدستِ مبارک بر سرِ آن
بختمندِ نیک‌سیر سهرهٔ مروارید بستند - و مطابقِ حکم جمیعِ رویدان
از دیوره‌ي غسلخانه تا دیوره‌ي محلِ زیبِ استارِ عظمت و
عفّت زیب‌النّسابیگم دو راسته در رکابِ پادشاهزاده پیاده شده
رسانیدند - و باقترانِ طوي و سرور جشنِ نشاط‌قرینِ زیب اقدام یافت
بیست و دوم حسین میانه از بزرگ‌نژادانِ بیجاپوري بیاوريِ طالع
و رهنمونیِ بخت بکعبهٔ آمال و قبلهٔ اقبال رسیده زنگ سجنجل
تیره‌روزگاري بصیقلی سجده‌ریزیِ خاکِ آستانِ فلک‌بنیان
زدود - و تا دروازهٔ غسل‌خانه آنشهان پذیره شده - وقتِ ملازمت
اشرفخان از چبوتره آمده گفت خوش آمدید بهبود مدد نمود -
بسرافرازیِ منصبِ پنج‌هزاري پنج‌هزار سوار و علم و نقّاره و خطابِ

فتح جنگ خان و انعام چهل هزار روپیه محسود اقران گردید - برادران و اقربایش هریک بخلعت و منصب درخور پایه اعزاز حاصل کردند بمانسنگه وند روپسنگه فوجدار مانڈل[1] بور فوجداری پرگنهٔ بدهنور نیز از تغییر دلپت مقرّر شد اودتسنگه پسر مهاسنگه بهدوریه بعد فوت پدر خطاب راجگی یافت صفی خان معزول صوبه‌دار بهار نوزدهم بدرگاه کیوان جاه رسید - چون بے سند حضور پنجاه و شش هزار روپیه از خزانهٔ صوبه متصرّف شده از ملازمت مهجور ماند - و سعادتخان بموجب حکم دریاتشخانهٔ بهره‌مند خان مقیّد نشاند وتاپانزدهم ربیع الآخر که زر وصول نمود حوالهٔ او بود مکرم خان پس از مهجوری دولت کورنش دوازدهم ربیع الثّانی بادراک ملازمت افتخار یافت - خسروبیگ چیله اموال حافظ محمّدامین خان مرحوم از احمدآباد بحضور آورد - هفتاد[2] لک روپیه - اشرفی و ابراهیمي یک لک و سي و پنج هزار - و فیل هفتاد و شش زنجیر - اسپان چهار صد و سي و دو - شتر یکصد و هفده - استر یک صد و چهارده - چیني از هر قسم ده صندوق - رهنله شصت - و یک من سرب - و باروت پنجاه‌وچهار من - چهارم جمادي الاوّل بعرض رسید که درجن سنگه هاده[3] بوندي را محاصره نموده متصرّف شد هشتم محمّدشریف ایلچی والي بخارا در درگاه سلاطین پناه بار کورنش و خلعت یافت بخشي الملک

---

(۱) ن - فوجدار پور و مانڈل ‖ (۲) در تذکرهٔ چغتا - ده کرور روپیه و هفتاد لک اشرفي الخ ‖ (۳) ن - هانده ‖

روح‌اللّه‌خان از یساق کوکن بحضور پرنور رسیده بعنایت خلعت و خنجر مرصّع و یک‌راس اسپ عربی سرافراز شد عزیزاللّه‌خان برادر او و نوازش خان رومی و اکرام‌خان دکهنی هر کدام بموهبت خلعت و فیل مورد نوازش گشتند - سیّد عبداللّه بارهه عرف سیّدمیان از متعیّنهٔ او نوکر شاه‌عالم هزاری شش‌صد سوار بضابطهٔ پادشاهی منصب یافت سیّد نورمحمد بارهه بخطاب سیّد خان نامورگردیده و سیّدمظفّر از عمدهای حیدرآباد که ابوالحسن قطب‌الملک آخرها باغوای مادنا برهمن راتق و فاتق مهمّات دولتش از کم‌خردی و پایه‌نشناسی محبوس داشته‌بود و بحکم قضانفاذ حاجب پادشاهی آن سیّد حسیب را از دست او رهایی داده بحضور لامع‌النّور رسانید - روز ملازمت باکرام خلعت خاصه و خنجر مرصّع مکرّم گردید - و دو پسرش بمنصب عمده و خطاب امانت‌خان و نجابت‌خان سرافراز گردیدند بیست‌ودوّم جمادی‌الاولی هربسنگه برادر چترسنگه زمیدار گدهه بآستان‌بوس معلّی فرق اعتبار بلند نمود - قدرش بعنایت خلعت در همسران افزود سیّداحمد برادر حاکم مغرب زمین بمشرق دولت رسید - پیشانیِ طالعش باشراقات عنایات پادشاه خورشیدفروز و منّور گردید - و بموهبت خلعت و خنجر مرصّع و انعام پنج‌هزار روپیه چهرهٔ امیّد برفروخت مغلخان باستیصال درجن‌سنگه بدمآل کمر امتثال بست و افزوده سنگه نبیرهٔ راوسنگه هاده رخصت بوندی یافته بنوازش خلعت و اسپ و فیل و نقاره

کوس افتخار در افراز نواخت و رودرسنگه ولد مهاسنگه بهدوریه و
سید محمد علی همشیره زادهٔ حافظ محمد امین خان مرحوم و خواجه
بهاء الدین خویش سلیمان شکوه و دیگران خلاع و اسپ و فیل یافته
با خان مذکور متعین گردیدند چهارم جمادی الآخر ایوب بیگ ایلچی
کاشغر خلعت و خنجر و دو هزار روپیه و رخصت انصراف یافت - خواجه
عبدالرحیم بحجابت بیجاپور مامور شد - خلعت و اسپ و یک هزار روپیه
مرحمت گردید سید عبدالله بجای خطاب عزت خان خرسند
گردیده بدیوانی فوج محمد اعظم شاه تعین شد دلیر خان و
فتح جنگ خان و دیگران که بیساق بیجاپور تعین شده بودند حکم شد
تا رسیدن محمد اعظم شاه در حضور باشند کشورداس ولد منوهرداس
گور بقلعه داری شولاپور سرفراز گردید شهاب الدین خان از سمت
خیبر آمده بسعادت ملازمت رسید چهاردهم رجب شاهزاده محمد
معز الدین از ظفرآباد و بادشاهزاده محمد عظیم از برهانپور رسیده
بدولت ملازمت درجه پیمای سعادت گشتند شاهزاده محمد
رفیع القدر قطعهٔ نستعلیق بخط خود از نظر انور گذرانیدند - سرپیچ لعل
مرحمت شد سلخ رجب که از عمر جاوید طراز شاه عالم بهادر
چهل و یکم شروع شد بمرحمت طرهٔ مرصع بقیمت یک لک و پنج
هزار و یک صد و هشتاد روپیه عز اختصاص یافتند - معروض بارگاه
والای گردید عمدهٔ فضلای اسرا فترای ملا عبدالله پسر ملا عبدالحـ
سیالکوتی بجوار رحمت حق انتقال نموده عنایت خدیو فضلا

فقرا مهربان چهار پسر و اهلیهٔ آن مرحوم را بارسال خلاع و افزایش وظایف خوشدل فرمود - آن سرآمد علا را با کمال فضل طرف فقر غالب بود - و عقل معاش با کمال معاد جمع داشت - بندگان حضرت که با خرد توانایی و فقر آشنایی پایه سنج چنین کسان بودند هنگام اقامت در اجمیر تفویض خدمت صدارت در خور ملا بخاطر معلّی آورده فرمان شوق ترجمان بدستخط خاص بعزّ تحریر آوردند - و مقرّب الحضرت بختاورخان که بمناسبت محبّت با گروه فضلا و فقرا واسطهٔ عرض مطالب این مردم است مامور گردید که از جانب خود رقیمهٔ بنگارش آرد - و ایمای این معنی نماید - بعد وصول فرمان و خط ملا در جواب بندگان مذکور نوشت که زمان فراق است - ده اوان تحصیل شهره در آفاق - بامتثال حکم جهان مطاع بحضور کرامت ظهور میرسد - بزیارت اسوهٔ اصحاب بهشت نخبهٔ ارباب چشت حضرت خواجه معین الدین قدّس سرّه و ادراک ملاقات فیض سمات تحصیل سعادت مینماید - بندگان حضرت را این حرف از آن ممتاز دانشوران پسند افتاد - بموجب نوشتهٔ خود در اجمیر رسید و چندروز در حضور بوده مرارا باحراز صحبت فیوضات مرتبت احتظاظ حاصل کرد - و بسعادت زیارت مرقد مطهّر قدوة العارفین حضرت خواجه مستسعد گردیده برضای بندگان ثانی حضرت رخصت وطن شد - و پس از رسیدن بوطن عاریتی در همان نزدیکی سفرگزین وطن اعلی گشت

* بیت *

افسانها بستن مژگان تمام شد * کوتاهی امل بهمین عقده بند بود اللهم اغفره - بمسامع بشایر مجامع رسید شاه جمجاه محمد اعظم شاه که از مقام کنار دریای نیرا طلب حضور شده بودند باوجود شدت برسات و گل و لای بجناح تعجیل جریده رسیده اند - و بسبب قلت باربردار خیمه بسیار مختصر همراه دارند - حکم شفقت شیم صادر شد خیمه از سرکار والا متصل مسجد عیدگاه استاده کنند *

آخر روز بعرض والا رسید که شاه در اثنای راه که سوار اسپ می آمدند ناگاه فیل فتح جنگ خان از شور مستی بر فوج دویده نزدیک بشاه رسید - تیرے حوالهٔ او فرمودند - نزدیک تر آمد - اسپ سواری بے تابی کرد - از اسپ فرود آمده مقابل شدند - و شمشیر بر خرطوم فیل رسانیدند - درین اثنا مردم رکاب که پریشان شده بودند مجتمع گشته بزخمهای منکر فیل را کشتند - پادشاهزاده محمد کامبخش و روح الله خان همان وقت رفتند - و چهار هزار روپیه از سرکار والا نثار بردند - و پانصد مهر پادشاهزاده از خود نثار گذرانیدند - و خان مذکور یکصد مهر و هزار روپیه از طرف خود گذرانید - پادشاهزاده بعد مرور یکپاس و چهار ساعت برگشتند - فردای آن روز که ملازمت بود پادشاهزاده باجمیع نوینان عظام تا هزاری پذیره شدند - و هریک علی قدر مراتبهم نثار گذرانیدند - و شاه بموجب حکم والا از دایرهٔ خود شادیانه نواخته در قلعهٔ ارک رسیدند - پادشاهزاده بیداربخت بحضور کرامت ظهور آمده بسعادت قدمبوس تارک عزت آراستند -

چون حویلیِ شاهِ والاجاه مرمّت طلب بود تا مرمّت شدن د
محلّات متّصلِ خاص و عامِ قدیم اجازتِ سکونت یافتند
محمد سالمِ اسلم نوکرِ سرکارِ عالی بزورِ طبعِ سلامت نشان مثنوی در بیان
این مقدّمهٔ ندرت اقتران - گفته و از بحرِ شیرینیِ گفتار دراریِ آبدا
شاهوار برکنارِ یادگار آورده - چندے ازان برشتهٔ تحریر درآمد

* مثنوی *

* سیه مست فیلے چو ابرِ سیاه * سراپا غرور آمد از پیشِ شاه
* چو ابرے و از برق چالاک‌تر * چو کوهے و از سیل بے‌باک‌تر
* بحیرت ازو هوشِ نظّاره بود * که گنجیده در تنگنای وجود
* چو افتد گذارش بملکِ عدم * نماند درو باز جای قدم
* اگر سایهٔ او فتد بر سحاب * نشیند بروی زمین همچو آب
* بهر گام از بارِ دستش زمین * فرورفته در خود چو خطّ نگین
* چنان زورِ سنگینیش در قدم * که گاوِ زمین را شده شاخ خم
* چو زانو زند بر زمین وقتِ کین * ز مرکز فروتر نشیند زمین
* چو خرطوم را گاه بالا کند * شکم را فلک پشت‌فرسا کند
* سیه چاهِ وا ژونِ حیرت‌فزا ست * که با طالعِ خصمِ شاه آشنا ست
* معلّق بلابست وحشت‌نشان * سزاوارِ آن خصمِ صاحب‌قران
* مگر بے‌ستون بود آن کوه‌تن * که شد فیلبان برسرش کوه‌کن
* لبِ عرض زد موج از هر کنار * که می‌آید این فیل دیوانه‌وار
* اگر شاه فرمان دهد بندگان * برآرند از مغزِ او عطرِ جان

* کجا شاه را التفاتے بفیل * خصم را چه پروا ز عولِ محیل *

* بفرمود تا[1] وا گذارند کار * که دارد تماشا غرورِ شکار *

* چو آن فیل زد چند گامِ دگر * قضا ریخت خاکِ حیاتش بسر *

* اجل بر دماغش فسونے دمید * که چون گردِ ره رنگِ عمرش پرید *

* دوید آنچنان رو بصاحب‌قران * که لرزید برخود زمین و زمان *

* بهر دیدهٔ شد غبارے قرین * هوا تیره‌تر شد[2] ز روی زمین *

* فضا گشت لبریز ظلمت چنان * که افتاد بر هر دلے آسمان *

* دعا بر دعا ریخت از هر لبے * ز هر سینهٔ جوش زد یاربے *

* برآمد بهم اسب و فیل و سوار * که ره یافت آن فتنهٔ روزگار *

* شهنشه چو آن فتنه نزدیک دید * کمانرا ز قربان کشید و کشید *

* بدستِ شهِ خصم‌افکن کمان * همای ظفر را شده آشیان *

* شد آغوشِ سوفار ابریز زه * کمان زد برابرو ز[3] پیکان گره *

* چنان صاف تیر از کمان شد رها * که از هم نپاشید موجِ هوا *

* شده از کمان تا بفیلِ تباه * باندازهٔ تیر یک کوچه راه *

* بهم سر نیاورد موجِ هوا * هنوز از خلا در مکان زخمها *

* که وا کرد آن تیرِ قدرت‌نمای * چو پیکِ اجل در تنِ خصم جای *

* گرفت آنچنان جای در مغزِ فیل * که غوّاص لب تشنه در رودِ نیل *

* درو ناوکِ شاهِ والاشکوه * چو آتش نهان گشت در مغزِ کوه *

* بحیرت اران عقلِ پیر و جوان * که در کوه چون شد رگِ کان نهان *

---

(۱) ن - با نو ‖ (۲) ن - چو ‖ (۳) ن - برابروی چوگان ‖

* دگر فیل شد محشرِ اضطراب * چو شیطان که لرزد ز تیر شهاب *
* شد از تیر شه شور مغزش بباد * که در چاه سیماب برق اوفتاد *
* چو گردے که یکبار خیزد زراه * قرین شد بظلّ همایون شاه *
* علم کرد خرطوم فیل سیاه * که پیچد بیکبار بر اسب شاه *
* نداد‌ش امان قهر شاهِ دلیر * که خرطوم آرد ز بالا بزیر *
* کشید از میان شاه تیغ ظفر * ز مدّ نگه چابک و جلدتر *
* پی زخم خرطوم او بیدریغ * برانگیخت رخش و علم کرد تیغ *
* ز جلدی باندازِ میلِ عنان * کمیت شهنشاه جست آنچنان *
* که زد شه بخرطومِ او تیغ کین * بزدگی که گفت آسمان آفرین *
* شد از زخم کاری چنان فیل پست * که چون سایهٔ خفته در خود نشست *
* چو از پا درافتاد آن فیلِ دون * غرورش چو خرطوم شد سرنگون *
* سبک جست از اسب صاحب‌قران * شه جرأت‌آموز رستم‌دلان *
* که ے شک دلیر نیست درکارزار * بخصم پیاده درافتد سوار *
* ولے شاه چون دید کان تیره‌روز * بسر میکند خاک نخوت هنوز *
* علم کرد شمشیر نصرت‌قرین * ظفر گفت بر جرأتش آفرین *
* دو زخم پیاپی ز قهر آنچنان * بران فیل زد شاه صاحب‌قران *
* که شد کارِ فیلِ سیه‌دل تمام * برو هستیِ خود هم شد حرام *
* شهنشه عدو را چو افکند زار * ببخشید دامن زخون شکار *
* دگر فیل شد محشر خاص و عام * کشیدند شمشیرها از نیام *
* زبس برهم از تیغها زخم ریخت * هوا از سرِ فیل یکسو گریخت *

* چنان پاره پاره شد اعضاي پیل * که هرپارهٔ کشته یك خال پیل *

* درو استخوان جوهرِ مرد شد * همه جوهرِ استخوان گرد شد *

* بود لطفِ حق یاورِ شاهِ دین * همین است حالِ عدو بش همین *

رشید خان بعرض رسانید که حکم شد پنجاه و دو لک روپیه خرجِ تراهتي
از امیرالامرا باز یافت شود - موصي الیه نوشته که همگي هفت لک
روپیه خرج شده مصالحِ دیگر کومکی بنگالا بود - حکم شد همین قدر
بازیافت نمایند یازدهم در مشکوي دولتِ شاهِ خورشید کلاه از بطنِ
پرستارِ عصمت دثار آتمکر اورنگے از کتمِ عدم قدم بعرصهٔ وجود
گذاشت یکهزار مهر از نظرِ انور گذشت - مولودِ مسعود باسمِ والاجاه
نامدار و کامگار گردید حاجي شفیع خان بپرداشت و تشخیص
جمیع ملک جدید که خان جهان بتصرّف اولیاي دولت آورده
رخصت شد قاضي حیدر منشي سبوا بارادهٔ بندگي رقمِ دولت
بر ناصیهٔ طالع کشید - مرحمتِ خلعت و ده هزار روپیه و منصب
دوهزاري مفتخر گردید - حکیم محسن خان بحکمِ خدیوِ خطاپوشِ
جرم بخش همراهِ خزانهٔ دارالخلافه بحضورِ هدایت ظهور رسیده
از حبسِ تشویر برآمد میرزا صدرالدّین بخطاب خاني و فوجداريِ
رامگیر[1] صدر نسین عزّت شد دوازدهم شعبان هار مرصّع واربسی مروارید
و دو زنجیر فیل که قطب الملک بخان جهان فرستاده بود و او بحضور
مرسل داشت از نظرِ انور گذشت بیست و یکم یاتش خانهٔ

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - رامگیر ॥

خورشید جاه محمد اعظم شاه واقعهٔ قلعهٔ مبارک خجسته بنیاد
بقدوم اقدس اعلی فر آسمانی گرفت - پادشاهزاده بانعام یک انگشتر
قیمت دوصد و هفتاد و پنج روپیه و جهان زیب بانو بیگم بانعام
مالای مروارید و آویزهٔ لعل قیمت چهارده هزار روپیه و بهشتی آرای بیگم
صبیهٔ شاه مالای مروارید قیمت نوزده هزار روپیه و بیجاپوری
محل کرهٔ مرصّع قیمت دو هزار و نود روپیه اعزاز و امتیاز حاصل
نمودند - و از طرف شاه پیشکش دولک و نود و هشت هزار و چهارده
روپیه بنظر انور گذشته قبول آن مایهٔ افتخار ایشان گردید - رستم خان
بهادر خان خطاب یافت - بیست و نهم عرضداشت معل خان
بنظر بساطبوسان محفل معلّی درآمد که آن شهامت اطوار سر
بوندی برق ریز یورش گردید - تگرگ تیر و تفنگ تا سه پهر ریزش
داشت - آخرکار درجن سنگه تیره رو سیاهی شب را پردهٔ کردار زشت
خود نموده نیل عار فرار بر رخسار روزگار کشید و آورده سنگه
با جمعیّت خویش و دیگر بندهای پادشاهی داخل بوندی شد*

شروع سال بیست و هفتم از سنین دولت قرین جلوس والای عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و نود و چهار (۱۰۹۴) هجری

بسم الله سورهٔ اخلاص - فاتحهٔ کتاب خلاص و مناص - هلال
رمضان برکات اختصاص پرتو فیض خاص بر مفارق گذارندگان نیایش

و ستایش خالق جن و انس افگند - قبلهٔ ارباب ایقان تمام ماه را
در مسجد دولت خانه باحراز خیرات و مبرّات حسن انجام بخشیدند.
هفتم پادشاهزادهٔ والاجاه محمّد اعظم‌شاه بموهبت خلعت و سرپیچ و
خنجر مرصّع و فیل و یکصد راس اسپ و دولک روپیه مباهی شده
بیستن بیجاپور رخصت یافتند شاهزاده بیدار بخت خلعت و سرپیچ
و ناکی و خنجر و فیل یافته با پدر عالیقدر مرخّص گردیدند -
و سید شیرخان و اخلاص خان و کمال الدّین خان و دیگر متعیّنهٔ رکاب
پادشاهزاده باصناف عنایات مفتخر گشتند چهارم از عرضه‌داشت عمدهٔ
امرا ابراهیم خان ناظم صوبهٔ کشمیر معروض ایستادهای پایهٔ سریر
گردون نظیر گردید که بحسن سعی فدایی خان پسرش قریهٔ تبت[1] از
تصرّف دادل رمیدار منتزع شده ضمیمهٔ ممالک گردید حکم ظفر توأم
صادر شد بساطبوسان حضور پرنور تسلیمات بجا آرند و شادیانهٔ
فتح بنوازش درآید - خان[2] معظّم الیه در جلدوی این فتح نمایان
باضافهٔ دو هزار سوار از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری پنجهزار
سوار - دو هزار سوار دو اسپه - کرور دام انعام - و ارسال فرمان مشتمل بر
کمال تحسین و آفرین و عطای خلعت خاصه و خنجر مرصّع
پهول کتاره با علاقهٔ مروارید بقیمت هفت هزار روپیه و مرحمت
اسپ عربی دو صد مهری با ساز طلا و یک زنجیر فیل از حلقهٔ
خاصه بقیمت پانزده هزار روپیه معزّز گردید - و خلف رشیدش

---

(۱) - ن - قره تبت ॥ (۲) ازینجا - تا - کامیاب گردید - در یک نسخه ॥

منصب هفتصدی چهارصد سوار بمنصب هزاری هفتصد سوار اصل و اضافه سربلند گردید - و بعطای خلعت خاصه و شمشیر شان با ساز میناکار و مرحمت اسپ عراقی با ساز طلای دمهری و یک زنجیر فیل بقیمت یازده هزار روپیه کامیاب نمودند - ش خان بموجب حکم بلند کرکز محمداعظم شاه زنده محمدهادی مر میرخان را بحضور آورد - اوّل حوالهٔ روح‌اللّه خان ثانیا حوالهٔ است خان بود. بیست و پنجم رمضان حکم شد که در قلعهٔ دولت‌آباد محبوس باشد سیم شوّال مطابق پرلیغ معلّی پیش‌خانهٔ دولت‌نشانه اعالم بهادر از اورنگ‌آباد بارادهٔ استیصال سمت کوکن رامدره[1] و دیگر ملک غنیم بدمآل شادیانهٔ ظفرفال نواخته آورده دلیرخان افغان بیماری شدید کشیده بجاویدسرا رفت اکثر معارک بذاته مصدر تردّدات نمایان شده - قوی هیکل زورمند بود. غریب قوّت اشتها و ضبط بر الوس و یاوری طالع ابتدای عمر تا انتها داشت *

سطرے از کیفیّت مزارات بزرگان دین و موضع الوره برگذاردن رهٔ ذمّهٔ خامهٔ اخبارنگار است - هشت کروه از خجسته‌بنیاد و سه وه از قلعهٔ دولت‌آباد مزارات تمام‌برکات حضرت شیخ برهان‌الدّین شیخ زین‌الحق[2] و شیخ منتخب‌الدّین زربخش و میرحسن

---

(۱) ن - باهتزاز درآمده و دیگر خیره‌سران غنیم را تنبیه نمایند - شادیانه الخ ॥ (۲) شیخ زین‌الحق منتخب‌الدین زربخش ॥

دهلوی و سید راجو پدر میر سید محمد گیسودراز و دیگر عارفان
خدا قدس الله اسرارهم که اکثر آنها بارادت بارگاه سلطان اولیا
برهان اصفیا حضرت نظام الحق والدین بر ارایک ارشاد اتکا داشتند
زیارتگاه خلایق است - بنقلیف محمد شاه ملک جونا پسر تغلق
که ملعهٔ دیوگده را وسط ممالک پنداشته دولت آباد نام کرده
خواست دارالملک قرار دهد و سکنهٔ دهلی را با عیال انتقال فرموده -
اعزهٔ کرام نیز بدان سر زمین رفته همان جا آسوده اند - از آنجا
بمسافت کمی الوره نام جائی است که سابقا بفراوان اعوام (۳) در شعاب
جبال رنگهای سحرکار بطول یک کروه خانهای رفیع بنیان کنده اند
و در تمامی اسقاف و جدار آن تمثالها گوناگون و بصورت درست
تراشیده بالای کوه هموار مینماید گویی از خانها نشانی نمودار
نیست - در ازمنهٔ سابقه که کفار اشرار بران دیار دست داشتند
همانا که بانی این منازل علی اختلاف الروایات آنها باشند .
نه جز معبد قوم باطل ستیز بود - الحال خرابه ایست مستقیم بنیان
غیرت جای عافیت بینان در جمیع موسم خاصه برسات که آن کوه
و صحرا از شادابی سبزه و سیرابی نمودار باغ میگردد - و آبشاری
بعرض صد گز می افتد مردم بتماشا میروند - بدیع سیرگاهیست
نظر فریب جز بدیدن تحریر ماهیت راست نیاید خامه تا کجا
صفحهٔ اخبار برآراید ٭

---

(۱) ن - اعزام ॥

نهضت موکب نصرت کوکب
از اورنگ‌آباد طرف احمدنگر

غرّهٔ ذی‌قعده منزل کورپوره در سایهٔ سنجق جهانگشا سعادت پذیرفت - آوازهٔ شلّک مسامع‌خوب اعادی گردید - گلبانگ تسلیمات مبارک‌باد اولیای دولت را فرحناک کرد - محمد اعظم شاه و شاهزاده بیداربخت که بحضور آمده بودند نوزدهم ذی‌قعده بانعام خلعت و سرپیچ و فیل و نیمچه افتخار اندوخته سمت گلشن‌آباد رخصت یافتند پدم نایک زمیندار سنّهر ملازمت نموده بعطیّهٔ خلعت و شمشیر و جمدهر معزّز گردید - زمینداری چانده از تغیّر رامسنگه بکشن‌سنگه مقرّر شد سیوم ذی‌الحجّه قلعهٔ حام احمدنگر ساختهٔ دلیرخان مضرب خیام نصرت‌احتشام گردید - قاضی شیخ‌الاسلام پسر قاضی عبدالوهّاب را باستعداد ذاتی و توفیق فطری الٰهی جذبهٔ دررربود - چهارتکبیر دامن برافشاندن از تعلقات دنیوی برخواند - و باوجود عنایات حضرت و تحریص بر عدم ترک خدمت قضای که بر چندین کسان لازم‌الامضا ست عنان توجّه از طرفی که رفته بود نگرداند - چار ناچار بتجویز همان موفّق خدمت قضای اردوی بسیّد ابوسعید سیّد حسیب و نسیب داماد قاضی عبدالوهّاب مفوّض شد - مومی‌الیه از دارالخلافه آمده ملازمت نموده بانعام خلعت و شمشیر و جمدهر معزّز گردید دهم ذی‌حجّه محمّدخلیل

حاجب حاکم شہرنو بآستان ملایک پاسبان رسیده بار کورنش و خلعت و یکهزار روپیه یافت - وکلای زمیندار سری رنگ پٹن با پیشکش رسیدند - دوهزار روپیه مرحمت شد - سید اوغلان بمعلمی بادشاهزاده محمد بخش تحصیل شرف کرد محمد صالح قاضی اورنگ آباد بخدمت قضای دارالخلافه و از تغیر او محمد اکرم مفتی رکاب بقضای آنجا اعزازیاب شدند - میرعبدالکریم خدمت امانت هفت چوکی بانضمام داروغگی جای نمازخانه یافت سربلندخان خواجه یعقوب بسوزنش زیاده‌سران طرف بهادرگده خلعت رخصت یافت کامگارخان از تغیر معل‌خان احدیگی شده به تیمار خرد پرداخت - شجاعتخان پسر قوام‌الدین‌خان بسرافرازی خدمت میرآتشی و مطلب‌خان بریاست بخشیگری احدیان چهرهٔ عزت افروختند - نهم محرم روح‌الله‌خان به تنبیه غنیم طرف دریای نیرا (۱) و بهره‌مندخان جانب آشتی (۲) نصف شب مرخص گردید معمورخان که دلیرخان خطاب یافته برغنیم تاخت و ظفر یافت - طالعش بموهبت خلعت و فرمان و طوغ و علم دواسپه شتافت شهاب‌الدین‌خان که غنیم ملعون را بتاختهای مکرر و آویزشهای سخت منکوب و زبون نمود پادرده محمد غازی‌الدین‌خان بهادر خطاب یافته بسرکردگی ک...

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - محمد اکبر کدیو ‖ (۲) - ن ...
- و در تذکرهٔ چغتا - نربدا ‖ (۳) ن آسدی

بهادران نام برآوردند - برادرش محمّدعارف بخطاب مجاهد خان و محمّدصادق خوشنئي[1] بخطاب صادق خان نامدار گردیدند و بدنیت نوندیانه و راجه اوت سنگه و دیگر همراهانش خلاع و فیل و اسب و اضافه علی قدر مراتبهم مرحمت گردید - میرخانسم ملازم اعظم شاه عرضداشت تولّد پسر و یک هزار مهر نذر بدرگاه سلطنت آورد - مولود فتح جاه نام یافت - کلاه مروارید دوز و چشمک مرصّع و لوی مروارید مرحمت شد - میر مذکور مورد انعام خلعت و پانصد روپیه گردید - خبر رسید که مقهوران طرف پونه آواره اند - نصف شب بهره‌مندخان تورکش و کمان یاقته فرمان پذیر شد نوزدهم صفر عرضداشت خان جهان بهادر از نظر اطهر گذشت که غنیم مقهور بلب دریای کشنا باراده فاسد جمع آمده بود - فوجی ازینه از سی کروه تاخته بآویزش سخت و مالش قوی کفار اشرار را زیاده بر شمار طعمهٔ تیغ بیدریغ نموده مال و ناموس را دست خوش تاراج ساخت - فرمان تحسین عنوان بنام آن عمدهٔ بهادران عزّ اصدار یافت - و پسرانش مظفّرخان بخطاب همّت خان و نصرت خان بخطاب سپهدارخان و محمّدسمیع[2] بخطاب نصرت[3] خان و محمّدبقا بخطاب مظفّرخان و جمال الدّین خان داماد پسر اعظم خان کوکه بخطاب صفدرخان هنگامه آرای عزّت گردیدند - جملة الملک اسدخان

---

(۱) ن - جوشي ‖ (۲) ن - محمد شفیع ‖ (۳) در تذکرهٔ چغتا - تقرب خان ‖

که در اجمیر بوده بسدهٔ سدیهٔ رسید بیست‌وپنجم بخشي الملك اشرفخان ا در غسل‌خانه پذیره شده بملازمت آورد - بیست‌وهفتم صفر محمّداعظم‌شاه و بیداربخت ملازمت نمودند - هفتم ربیع‌الاوّل بانعامِ خلعت و جواهر اختصاص یافته سمتِ بهادرگده رخشِ عزیمت راندند - صلابتخان از نولکهه‌وده امده حلعت یافت منول‌چند دیوانِ سرکارِ اعظم‌شده خلعت یافته مامور گردید شصت زنجیر فیل که بپادشاهزاده انعام شده باخود برد - صرفی بهادر باقمیدِ بندگی از کاشغر رسیده بر آستانِ خلایق‌ضمان سجده‌ریز شد - بانعامِ خلعت و خنجر بند با سازِ طلا و شمشیر و هزار روپیه سرافتخار را ار زمینِ انکسار برداشت چهارمِ شهرِ ربیع‌الآخر رنبوله‌خان در مصافِ اجل بکار آمد نهم‌شکرالله نجمِ‌ثانی بخطابِ عسکرخان - و سیّداحسن پسرِ خاندوران بخطابِ احسن‌خان - و محمّدمراد ولدِ مرشدقلي‌خان بخطابِ محمّدمرادخان سرافراز شدند بیست‌وچهارم غازي‌الدّین‌خان بهادر طرفِ پوناگده[1] و نمونه رخصت یافت - بمرحمتِ ترکش و کمان و ده هزار روپیه و دو من طلا دامنِ امّید پرکرد قمرالدین پسر نواسهٔ سعدالله‌خانِ مرحوم چهارصدي یکصد سوار نو سرافراز گردید بیست‌ونهم محمّدنعیم بخدمتِ دیوانيِ دارالخلافه مقرّر شد پانزدهمِ جمادي‌الاولی بخشی الملك روح‌الله‌خان با فوجِ شایسته متعیّنِ رکابِ شاه‌عالم بهادر شد -

---

(۱) دریك نسخه و تذکرهٔ چغتا - نوناوگرهٔ ۱۲

و مصحوب او بیست هزار اشرفی و یکصد راس اسپ و پانصد نفر شتر و بیست و پنج راس استر برای ایشان و بادشاهزادهای و امرای متعینه خلاع و جواهر و فیل و اسپ مرسل گشت - همان تاریخ محمّداعظم شاه و شاهزاده بیدار‌بخت و والاجاه بعطای خلاع و جواهر و اسپان و فیلان مخصوص گشته مرخّص شدند صفی‌خان بخدمت حراست صوبهٔ خجسته‌بنیاد سرافراز شد بهره‌مندخان از گلشن‌آباد آمده ملازمت نمود - بمرحمت فیل اعزاز یافت - شجاعت‌خان بخطاب صف‌شکن‌خان و خلعت خاصه و جیغه و علم و طوغ معزّز گردیده سمت سرهنگ‌پیتهی مرخّص گردید - یکصد و دوازده نفر نوکران سنبهای حربی که در چبوترهٔ کوتوالی محبوس بودند بیاسا رسیدند - محمّدیار ولد دلیرخان معموری معمورخان خطاب یافته نزد پدر رخصت شد ششم جمادی‌الآخر، سلطان والاجاه بیومیّهٔ هشتاد روپیه مباهی گردید دوازدهم در مشکوی دولت پادشاهزاده محمّدکام‌بخش خبر قدوم فرزند راحت آورده - خواجه یاقوت خبر آورد - خلعت یافت - و بپادشاهزاده خلعت با بالابند و طرّهٔ مرصّع مرحمت گردید حاجی اسمٰعیل خاص‌نویس که تاریخ تولّد - ولد محمّدکام‌بخش - یافت - خلعت یافت - مولود باسم امیدبخش نامور شد - شجاعت حیدرآبادی چهرهٔ امید بر آستان خلافت سود - بمنصب پنج‌هزاری پنجهزار سوار و خطاب شجاعت‌خان مدارج عزّت پیمود - اعتقادخان با فوجی نمایان سمت ظفرآباد بدر

مرخّص گردید - میرک خان فوجدار دو آبهٔ جالندهر فوجدار گجرات
مقرّر شد - سیزدهم شاه عالم بهادر از کوکن آمده سعادت کورنش یافتند -
بعطای خلعت و جواهر قیمت سه لک و نوزده هزار روپیه ممتاز
گردیدند - شاهزاده بعطای خلاع و جواهر سر افراز شدند - روح الله خان
و منور خان ملازمت نموده بمرحمت خلاع گرانقدر گردیدند -
مغل خان که بکومک انروده سنگه و استیصال درجن سنگه رفته
بود مظفّر برگردیده ملازمت نمود - بیافتن خلعت تحسین درجهٔ
افتخار پیمود - حاجی مهتاب حیدرآبادی بتقدیم سجدهٔ بندگی
روشنگر ناصیهٔ بخت خود گردید - بیست و سیّم رجب محمّد جعفر
حاجب قطب الملک سعادت ملازمت دریافت - این خود پربار
استادزادهٔ حافظ محمّد امین خان است - وقتی که از اکبرآباد بکابل
رفت ببختاورخان سپارش کرد که بامّید بندگی اورا از نظر
بگذراند - بعد گذشتن از نظر منصبی از سرکار محمّد اکبر یافت - چون
خالی از ظاهرے و قابلیّتی نبود بمرور دران سرکار جا کرده داروغهٔ
فیل خانه شد - پس از بغی اکبر راه حیدرآباد گرفت که بلاف و گزاف
که چنین و چنانم و با فلان امیر برادرم و با فلان از خویشاوندانم نزد
ابوالحسن و پیشکارانش امتیاز حاصل کرده بخطاب عین الملک
چشمهٔ اعتبار خود انباشت - وقتی که او خواست کسے را بحجابت
درگاه والا بفرستد دعاوی باطلهٔ جعفر بگردنش افتاد - چار و ناچار
بسفارت آمد و وقت ملازمت بختاورخان عرض نموده که این

همان است - بر زبان گهرنثار گذشت حرافت ابوالحسن باید دید نوکر اکبر را بحمایت فرستاده - با مسعود اقبال نامه اشنا بود پیام ملاقات نموده - بملاحظهٔ شان و شوکت و مالداری و بذل آن بچارسوی خریداری کفته فرستاده چرا آمدید - گفت شوق دیدار عزیزان آورد - جواب دادن که بسیار بد کردید - تا آنکه بعد دو روز کوتوال بغتةً بخانهٔ او رفته بچبوتره آورده - و اثاثه و کوکبهٔ او را با فراوان نقد ضبط نموده - بعد مدتی سه‌صدی منصب یافت - و عنان تعیناتی بصوبهٔ بنگاله تافت - بیست و هفتم رجب نواب ثریا القاب زیب النسابیگم[1] از اورنگاباد بحضور سعادت رسیدند - بادشاهزاده محمد کام‌بخش و سیادتخان و کامگار خان باستقبال رفته بحرم‌سرای عزت رسانیدند - بیست و یکم شعبان پانصد مهر نذر تولد پسر محمد اعظم شاه از والدهٔ سلطان والاجاه بنظر گذشت - ایستاده‌های بارگاه معلی تسلیمات بجا آورده - مولود سلطان والاشان نام یافت بیست و نهم معروض گردید میرزا محمد و بهاریداس جوهری که نزد قطب‌الملک رفته بودند میرزا محمد ده‌هزار روپیه و فیل واریسی - و بهاریداس هشت هزار روپیه و فیل یافته نزد حاجب گذاشته آمده‌اند حکم شد باز دهند - رسید دو کوچ و یک دختر و سه کنیز سنبهای شقی بمهر عبدالرحمن قلعه‌دار بهادرگده بنظر مقدس درآمد - خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش و دلیرخان و غازی‌الدین‌خان بهادر و دیگر امرایان عظام

---

(۱) دریک نسخه و تذکرهٔ چغتا - زینت النسابیگم - دختر دوم شاه عالمگیر ॥

و بهادران باناموس قلعجات و محالات متعلقهٔ آن که از تصرف غنیم لئیم وخیم تا این مدت بکوشش فراوان و مساعي نمایان برآورده‌اند و ضمیمهٔ قلمرو محروسه گردیده - اگر محرر نامه بنگارش تفصیل آن پردازد دیگر دفترے باید باجمال بسند نموده - نام نامي و آثار گرامي مروج قواعد دین و اسلام - قامع بنیان بدع و ظلام ممدود باستعانت رب ودود *

آغاز سال بیست وهشتم از سنین دولت والای عالمگیری

مطابق سنهٔ یك هزار و نود و پنج (۱۰۹۵) هجري

درین اوان کرامت نشان هلال زرین جناح شهر رمضان سعادت مساي خیر صباح بر مفارق عالمیان پرتو انداز فوز و فلاح گردید - اریکه آرای دنیا و دین فرمان فرمای زمان و زمین تمام ماه بانزوای گوشهٔ مسجد ساخته جهان و جهانیان را زیر سایهٔ خورشید رافت و معدلت نورآگین نموده - دویم این ماه مغل خان از انتقال خانزمان باقصي پایهٔ عزت صوبه داري مالوا صعود نموده بموهبت خلعت و فیل ذوالفقار نام از اصل و اضافه سه هزار و پانصدي سه هزار سوار درجه پیمای افتخار گردید پنجم سیادت خان معظم خان خطاب یافته از تغیر او قوش بیگی شده شاهباز نام آوري را بر فراز دولت پرواز داد حاجي شفیع خان بحراست اورنگ آباد از تغیر صفي خان و او بنظم مستقر الخلافه اکبرآباد از تغیر محتشم خان و او بنسق

الهآباد از انتقال سیفخان دستوری یافته باعزازبخشی خدیو جهان مسند ریاست آراستند - محمدتقی ولد ذوالفقارخان و مطلبخان و دیگر قرابتیان مختارخان صوبه‌دار صوبهٔ احمدآباد را که بمرگ او ماتم‌دار شده بودند - نوازش پادشاه خانه‌زادان نواز بعنایت خلاع از سوگ برآورد - قبیلهٔ بنی مختار بالکثر خصایص جمیله ستوده اطوار وابسته اند - مختارخان دربنها مستثنی و بخوشی همه چیز ممدوح بود - هجدهم رمضان روز چارشنبه قاضی ابوسعید شهزاده معزالدین را با سیدالنسابیگم دختر مبارک اختر میرزا رستم پسر مکرمخان در حضور حضرت و شاه عالم بهادر وقت عصر عقد بست - یک هزار روپیه و خلعت از جانب ایشان بقاضی رسید - معروض گردید که کفایتخان جعفر بےمنصب بیست ودوم رمضان در دارالخلافه و سیفخان صوبه‌دار الهآباد بیست وپنجم بساط حیات در نوردیدند سلخ رمضان شلک شادی قدوم عید بهجت نوید سامعه‌افروز خلایق شد - غرهٔ شوال جهت ادای دوگانهٔ فطر اسپ سوار بمصلی تشریف آوردند و آن مکان نزه را صبحستان جاه و جلال فرمودند چهارم صلابتخان از تغیر کارطلبخان محمدبیگ متصدی بندر سورت شد و او بفوجداری احمدآباد ممتاز گردید - و خانه‌زادخان ولد همتخان از تغیر صلابتخان داروغگی بندهای جلو یافت صالح خان ولد اعظمخان کوکه بخدمت فوجداری و دیوانی بریلی مفتخر

---

(۱) در بعضے جا - سیدةالنسابیگم - بنظر آمده ॥

گردید و نورالدین پسرش بخلعت همراهی پدر معزز شد و کامیاب از
تغیر او بخشی تیراندازان مقرر گشت بالنگتوش خان بهادر که
سالانه‌دار شده بود دوم شوال بعطای منصب کامگار شد بهرام برادر
جعفرخان پدر بهره‌مندخان در دارالخلافه نخچیر گور[1] گردیده -
بجمدة الملک اسدخان بعلاقهٔ همشیره‌زادگی آن مرحوم نیمه‌آستین
جگرن‌دوز که پوشیده بودند از بدن مبارک برآورده عطا فرمودند -
و بهره‌مندخانرا بخشی الملک اشرف خان از ماتم برداشته آورد -
مرحمت خلعت اشک غم از دیدهٔ او پاک کرد هشتم شوال جشن
کتخدایی شاهزاده محمد معزالدین نشاط‌افزای خاطر اقدس گردید -
خلعت بالادست و جواهر ثمین قیمت یک لک و پنجاه هزار روپیه
و اسپ با ساز طلا و فیل با ساز نقره بشاهزاده مرحمت گردید - جواهر
قیمت شصت و هفت هزار روپیه بسیدالنسابیگم عنایت شد - بعد
نماز مغرب شاه‌عالم بهادر و دیگر شاهزاده‌های شاهزاده را بآیین
حشمت و شوکت جهان‌زیب و ترتیب و آراستگی دوراسته چراغان
نظرفریب ازخانهٔ خود بدولت خانهٔ پادشاهی آوردند - حضرت سهرهٔ مروارید
بدست خود بر سر آن بیدارطالع بستند - و این شادی بررونق باهتمام
نواب قدسیه زینت‌النسابیگم حسن سرانجام گرفت - درعمل دو پاس
هودج عزت بدولت‌سرای عظمت و حرمت شاهزاده رسید -
بیست ریکم غازی‌الدین خان بهادر بتسخیر قلعهٔ راهیری دستوری

(۱) در تذکرهٔ چغتا - حیات مستعار را وداع کرد ॥

یافته بانعام خلعت خاصه و پنج راس اسپ سرفراز گردید قمرالدین پسرش بعنایت شمشیر و دیگر متعینه بموهمت خلاع مباهی گشتند نهم ذی‌قعده بمحمد اعظم شاه یکصد راس اسپ ترکی و کوهی بصیغهٔ مساعده مرسل گشت فخرالدین بتهانه‌داری سوپه[1] و عبدالهادی خان بفوجداری چاکنه[2] و مرحمت خان بسر نامدار خان بتهانه‌داری کره نمونه رخصت یافتند بیست و ششم بخشی الملک روح‌الله خان بعنایت خلعت و جمدهر و اسپ موری اکرام شده به تنبیه مفسدان مرخص گردید. قاسم خان و محمد بدیع بلخی و الهام‌الله خان و عبدالرحمن ملازم شاه عالم بهادر با یکهزار سوار و حیات ابدالی که از قندهار بحضور رسیده بود و دیگر متعینه برعایت اضافه و خلاع و فیل و اسپ و شمشیر و جیغه مفتخر شدند- و هرکدام بداجی و اکوجی[3] ملهار و راو سبحانچند فرستادهٔ غازی‌الدین خان بهادر خلاع مرحمت شد - شاهزاده دولت‌افزا بانعام سرپیچ لعل با آویزهٔ مروارید فرق افتخار آراستند- کفایت خان حاتم‌بیگ بخدمت دیوانی صوبجات دکن خلعت اعزاز پوشید- عنایت‌الله مشرف جواهرخانه و خلعت‌خانه بخدمت وقایع‌نگاری و استیفای ایمه مورد تربیت و نوازش گردید- سلطان امیدبخش ولد پادشاهزاده محمد کام‌بخش چهارم ذی‌الحجه بسرای آخرت خرامید-

---

(۱) ن - کره سویه ॥ (۲) ن - چاکپه - اما حرف اول غیر منقوط ॥ (۳) ن - انکوجی ॥

حضرت خانهٔ ایشانرا بتشریف شریف شرف آگین فرمودند - خاطر غمهاانرا باصناف دلدهی تسلّی بخشیدند. معروض عاکفان سدهٔ جاه و جلال گردید رامسنگه زمیندار چانده از افواج قاهره مغلوب و مدکوب نمودند - چهارم ذي الحجّه اهل و عیال گذاشته با دوصد سوار طرف کوهستان گریخت - اعتقادخان و حمزه خان و کشن سنگه داخل چانده شدند - بیست ویکم ماه مزبور رامسنگه با سه کس دیگر در قصبهٔ چانده آمده می خواست بحویلي خود درآید مرادبیگ نام نوکر کشن سنگه که محافظ دروازه بود بممانعت برخاست - رامسنگه زخم کاري جمدهر باو رسانید - مردم دیگر برو ریختند و کشتند - مرادبیگ نیز روز دیگر درگذشت - ششم محرّم خلعت و فرمان و فیل از جناب معلّی بکشن سنگه عزّ ارسال یافت - هرینگه زمیندار کدهه بارسال خلعت مباهي شد - ناتون بیگ همشیره زادهٔ قلیچ خان از بخارا رسیده بانعام شمشیر و خنجر ساز طلا و دوهزار روپیه و منصب ششصدي دوصد سوار فرق عزّت افراخت - عبدالقادر خویش مخلص خان مرحوم که قلعهٔ کندانه از مقاهیر منتزع و حوالهٔ عبدالکریم نموده هفدهم محرّم بدرگاه والا رسید - پانصدي یکصد سوار باضافهٔ صدي پنجاه سوار ممتاز شد - اهتمام خان سرداربیگ از تغیر سیف الله خان باعتبار داروغگي نواره آبرو یافت - صبیهٔ سیّد مظفّر حیدرآبادي بحبالهٔ نکاح کامگارخان درآمد خان مزبور بعطاي خلعت سرخرویی حاصل کرد - اعتقادخان که از چانده بحضور لامع النّور رسید از تغیر پلنگتوش

خان قوربیگي شده بعطاي خلعت و فیل و اضافهٔ پانصدی و یکصد و پنجاه سوار از اصل و اضافه دوهزاری چارصد سوار علم مباهات افراخت - حیات خان بخدمت امانت هفت چوکي از تغیر میر عبدالکریم سرفراز شد - خدمتگذار خان رخصت عمرة کرده - محمد قلی پسرش ببافتن خلعت ماتمی رخصت برخورداری گی پهن نموده - خدمت داروغگي چیلها و منازل نزول بفتح محمد و دیوافگن از انتقال او مقرر گردید - قاضي حیدر مدشي رقم خطاب خاني بر پیشاني خویش کشید - شیخ مخدوم مدشي و صدر خطاب فاضلخاني را پیرایهٔ بالاي شادماني نمود - حاجي اسمعیل سرآمد خوشنویسان عصر که فرامین خاص بخط گوهرین نمط او زیب تحریر مي یابد بخطاب روشن رقم[1] خطوط طامعندی برتبه رسانید - غرهٔ صفر قاضي شیخ الاسلام بطواف خیر مطاف سجده گاه انام مقصد دین مصعد اسلام مکهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه زادهما الله شرفا و تعظیما رخصت خواست - دوشالهٔ بزم نرم و رسالهٔ آداب زیارت عنایت گردید - و صندوقچهٔ عرضهٔ نیاز بجناب رسالت صلی الله علیه وسلم حوالهٔ مومی الیه شد که مجاذي باب شباک خانهٔ مطهره رسیده صندوقچه وا کرده خریطه برآورده داخل در مشبک[2] نماید و در زیر عتبهٔ علیه گذارد - سهراب خان ولد برق انداز خان[3] دستوري یافت که توپ اژدها پیکر و دشمن کوب گولهٔ یک منی و سه ضرب توپ

---

(۱) ن - روشن قلم ‖ (۲) ن - شبکه ‖ (۳) ن - رعد انداز خان ‖

گولهٔ بیست‌آثاري در بیجاپور ببخشي‌الملک روح‌الله‌خان رساند -
اعتقادخان بدالش خیره‌سران آوارهٔ سمتِ پارنیر و سنگمیز رخصت شد-
رشیدخان پیشدست دفترِ خالصه جهتِ انفصالِ مقدمهٔ چناربزي
بایندور رخصت شد - پسرانِ خانزمان خان از برهانپور بعد
فوت پدر برکاب سعادت رسیدند - بعنایاتِ خلاع و اضافهٔ منصب گردِ
غم و الم از چهرهٔ خویش پاک نمودند - آتشخان طرفِ نوالکنده با فوجِ
نمایان و جمعیّت پانصد سوارِ پادشاهزاده محمّدکامبخش مرخّص
گردید - حمیدالدّین ولد اهتمام‌خان بخدمت داروغگیِ خاتم‌بندخانه از
تغیّر پدرش تختهٔ طالع آراست - بیست‌وششم صفر معروضِ احبّاي
دولت گردید غازي‌الدّین‌خان بهادر پاي[1] قلعهٔ راهیري را آتش داده بقتل
اکثر سرکرده‌هاي کفّار و تاراجِ مال و متاع و تصرّفِ ناموس و اسیريِ
بندي و مواشي به‌نیروي اقبالِ پادشاه پادشاهان مصدرِ فتحِ نمایان
شد - سید اوغلانِ مژده‌رسان بعنایتِ فیل‌بالا برخود بالید و شاه محمّد
چوبدارِ غازي‌الدّین‌خان بهادر به‌تبدیلِ لباس از نزدِ خانِ مذکور آمده
دامنِ آرزو بیافتنِ خلعت و دوصد روپیه پر کرد - خانِ شهامت‌نشان
بخطاب فیروزجنگ و عطاي نقّاره بر حاسدان فیروزمند آمده
نواي نوازش در سپنجي‌سرا بلند نمود - و بمتعیّنهٔ خانِ مذکور از
بیش‌منصب و کم‌منصب زیاده بر صدوپنجاه خلعت مرسل گردید-
چهارمِ ربیع‌الاوّل خانزادخان بآوردنِ پرستارِ خاص اودیپوري محل

---

(۱) ن - باري - و همین است در تذکرهٔ چغتا ‖

باورنگ‌آباد برگشت - دهم ربیع‌الاول جمیع بندهاي حضور و صوبجات بمرحمت خلاع زمستاني قامت عزت آراستند *

فوت بختاورخان

پانزدهم ربیع‌الاول بختاورخان داروغهٔ خواصان داعی حق‌را لبیک اجابت گفت - پادشاه قدردان نظر برحقوق سي ساله خدمت مصاحب رازدان مزاجدان - دستورمنش خوبساهان - سواپایدانش بزرگ‌شان - متاثر شدند - بموجب حکم جنازه طرف عدالتگاه آوردند بذات مقدس امامت نمودند - و قدمي چند بمسایعت برداشتند - بفاتحهٔ فاتحه و تقدیم خیرات و ختمات و فرستادن در دارالخلافه بمرقدی که مهیا کرده بود روح مغفوررا خشنود ساختند - با طایفهٔ علما و فقرا و شعرا توجه مفرط داشت - و همت بکامیابي ایشان مي‌گماشت - در مربوطنویسي و تاریخ‌داني ماهري بود - امتیاززنفساب از مولفات و مصنفاتش نسخهٔ مرآة‌العالم یادگاریست مرغوب اولوالالباب - بي اغراق در صنف خود ممتاز - و در تهذیب اخلاق و خیرخواهي خلایق بی‌انباز بود رحمه‌الله - پلنگتوش خان بهادر از انتقال او بخدمت داروغگي خواصان و حکیم محسن‌خان بداروغگي جواهرخانه و میر هدایت‌الله بداروغگي طلاآلات سرفراز شد - محرر اوراق خجسته‌وثاق محمدساقي‌را (که منشي و دیوان آن مرحوم بود و مسودات احکام مخفیه نگاشتهٔ او از نظر اصلاح خداوند هنرمندپرور

میگذشت بیان کرامت آمود آورده در سلک بندگان انخراط جستند - و همانوقت بوقایعنگاري روز پنجشنبه سرفراز گردانیدند

* فرد *

* من که باشم که بران خاطر عاطر گذرم *
* لطفها میکنی ای خاک درت تاج سرم *

فوت دربار خان ناظر

دوم شهر ربیع الآخر دربارخان ناظر محل ازدار بے مدار روزگار بدربار جاوید برقرار شتافت - بندۀ قدیمی بزرگ منش خیر موفق - خیرخواه خلیفۀ بر حق بود بهمان وضع جنازهاش طلبیدند و نماز بامامت خود برگذاردند - و نعش را بدارالخلافه روانه نمودند - نظارت بخدمتخان ضمیمۀ خدمت عریضه و دوایی خانه بشیخ عبدالله پسر شیخ نظام تعلق گرفت - هجدهم شجاعتخان حیدرآبادی پیمانۀ حیات پر کرد - ملک میران پسرش خلعت و منصب یافته پیمانه گسار اعتبار شد بیستم روح الله بهتنبیه مفسدان نواحي بیجاپور بعطاي خلعت خاصه و کلگي مرصع و نقارۀ نقره لواي عزت برافراخت - و مصحوب او دولت و پنجاه هزار روپیه و جیغۀ پرخانۀ الماس و سرپیچ الماس بشاه خورشید کلاه - و بنواب علیه جهان زیب بانوبیگم دوارک مروارید - و متکاي مرصع بشاهزاده بیداربخت - وسمرني بوالاجاه - و درازچ مروارید بزیب جاه والاشان - و سي

و دو خلعت بسرافراز خان و فتح جنگ خان و کانهوجي و بسونت راو
وغیرهم عزّ ارسال یافت - ببیست و پنجم وفادار خان نبیرهٔ سعید خان بهادر
بخطاب زبردست خان معزّز شده بحجابت بلخ رخصت یافته بانعام
خلعت و جمدهر و شمشیر و سپر با ساز مرصّع و جیغهٔ مرصّع و ترکش
و کمان و اسب و فیل و ده هزار روپیه و پانصدي یکصد سوار اضافه
رایت ثروت افراشت - و ملک زنجیر فیل قیمت هژده هزار روپیه
و دیگر تحف و نفایس مصحوب او بنقاوهٔ خاندان بزرگ شان
سبحان قلي خان متحف شد - شفقت الله که سزاوار خان خطاب
داشت مورد معافي تقصیر شده بمیرتوزکي دوم اعزاز یافت -
شاهزادهٔ خجسته اختر از اورنگ آباد آمده بیست و هفتم ربیع الآخر
احراز سعادت ملازمت نمود - خلعت و بازوبند مرصّع مرحمت گردید -
خواجه عبد الرّحیم از حجابت بیجاپور بحضور رسید - و بانعام خلعت
و فیل و پنج هزار روپیه مباهي شد - میر عبد الکریم بانضمام خدمت
جانمازخانه بداروغگي نقّاش خانه نقش نکوخدمتي درست
کرد - و راقم بمشرفي آن کارخانه رنگ عزّت بر رو آورد - غرهٔ
جمادي الاولی بهادر فیروز جنگ بادراک ملازمت مقدّس بر مراد
فیروزمند آمد - و بموهبت خلعت خاصه و خنجر مرصّع و پنج راس
اسب و هفت توله عطر گلاب با عمدها همسر برآمد •

معروض بساط بوسان بارگاه عزّت و جاه گردید دوم جمادي الاولی
کار محاصرهٔ بیجاپور شروع شد - خان جهان بهادر ظفرجنگ از

طرف زهره‌پور بفاصلهٔ[1] نیم کروه و روح‌الله‌خان و قاسم‌خان بفاصلهٔ[1] پاو کروه مورچال دواندن آغاز کردند - زبانیِ هرکاره بعرض رسید بیستم جمادی‌الاولی راتهوران قلعهٔ سدوانه را متصرّف شدند - پردل ولدِ فیروزخانِ میواتی با جماعهٔ بسیار بکار آمد - و در کنار دریای تم‌بهدرا شرزهٔ بیجاپوری جانبِ لشکرِ محمّداعظم شاه قدم جرأت پیش گذاشت - پس از آویزشِ سخت جماعهٔ را بکشتن داده روگردان گردید - هجدهم چیلهٔ از نزدِ محمّداکبر با دو راس اسپ پیشکش بدرگاهِ والا رسید - بار نیافت - بموجبِ حکم بردیورهی نوابِ علیه رفت - بیست و نهم سربلندخان خواجه یعقوب بساطِ حیات درنوردید[2] *

سطرے از کیفیّتِ شهر و قلعهٔ احمدنگر جهتِ یادگار تحریر یافت - قلعهٔ احمدنگر بر روی زمین واقع[3] است بنابر فرطِ حصانت و متانت بنای آن کوه‌شکوه از تحت‌الثّری گذشته - بے اغراق اگر گویند این میخِ کوه برای دفعِ لرزهٔ زمین فرو کوفته‌اند بیجا نیست - اطرافِ قلعه میدانست - درونِ قلعه عماراتِ عالیه و باغ است بطراوت که بزیر ته‌خانه ساخته‌اند بسیار غرابت دارد - دورِ قلعه خندقی است ژرف همیشه پرآب - دو نهر از بیرون بقلعه آورده‌اند -

---

(۱) در هردو نسخه بمفاصله ‖ (۲) در یک نسخه بعد ازین مرقومست - یعنی خویش مرادبخش ؟ ‖ (۳) در هردو نسخه - واقعه ‖

شهر احمدنگر پاو کروهی قلعه آباد است حصارے ندارد - بحسب عمارات و فزونی آب نهر در هر خانه و کثرت آبادی زمانے عدیم السهیم بود دانشمندخان مرحوم که در زمان تجارت پیشگی درین جا مدتے بسر برده میگفت احمدنگر بر کشمیر مزیتها دارد - حوالی شهر باغ فرح بخش و بهشت باغ غریب تماشاگاهیست که صلابت خان در ایام جنون مرتضی نظام الملک بنام او ساخته - ابقاءً للاثر عرض و طول این هردو باغ و کیفیت عمارت که خالی از ندرت نیست می نگارد - باغ فرح بخش دوهزار ذرع طول و عرض دارد که دوصدوهفتاد و هشت بیگه باشد - میانهٔ آن حوضیست پانصد وبیست وهشت ذرعه که نوزده بیگه می شود - آب نهر دران از پایان کوه پوشیده آورده اند - وسط حوض عمارتیست بس رفیع و بدیع دو مرتبه - یکصد و شصت حجره دارد - گنبدے آسمان شان سر همسری با او بر کرده - تیراندازان باوج آن تیر امتحان می پرتابند - و باغ بهشت طول سیصد ودوازده ذرعه دارد که صد بیگه خواهد بود - میانهٔ آن حوضیست هشت پهلو که آب نهر دران نیز آمده - و سطش عمارتے دارد بالفعل از کار رفته - لب حوض عمارت مطبوع و حمام مصفی قابل نزول اهل صفاست - پنج کروهی قلعه منزلیست مشهور که آنرا منجر سنبه یا منزل سبا - گویند در کمر کوه عمارت عالی اساس یافته - فوارهٔ باغ بارتفاع صد گز بیش بقوت آبے که از منبع کوه میرسد خودبخود لاینقطع می جهد - خاقان زمان و خدیو دوران

آن گل زمین را بقدوم شادابي‌لزوم رشک بوستان ارم فرموده‌اند
و ترمیم خرابیهاي آن حکم نموده‌اند - مقبرهٔ صلابتخان مذکور نیز که
بالاي کوه واقع شده از نوادر عماراتست - هواي این حدود چندان
گرم نیست شبها احتیاج بلحاف مي شود •

ارتفاع اعلام فیروزي‌ارتسام از احمدنگر جانب شولاپور

دویم جمادي‌الآخر کارپردازان دولت ابدمدّت پیشخانهٔ ظفرنشانه
در روزے بهروزي‌اندوز و ساعتے چهرهٔ مقصدافروز از احمدنگر
برآوردند و اطراف باغ فرح‌بخش مضرب خیام آسمان‌احتشام گردید -
پنجم منزل مقرّ نزول والاي موکب معلّي آسماني‌پایه شد ششم
سیّد اُغلان بخطاب سیادت‌خان مشهور و مسرور گردید - این سیّد
گرامي‌حسب اوستاد خان فیروزجنگ از ولایت با او همراه
بهندوستان غربا آرامگاه رسیده بامداد طالع در سلک بندگان عالي
درگاه خلایق‌پناه انخراط یافت - و بمیامن خدیو قدردان از حضیض
فرومایگي بمدارج عزّت و نصرت و بلندپایگي ارتقا نمود - ارجوجي
عموزادهٔ سنبهاي شقي مخذول بمنصب دو هزاري یکهزار سوار
و خلعت و اسپ معزّز گردید - عزت‌اللّه خان بخدمت قلعه‌داري
احمدنگر مامور شده بحصار عافیت درآمده هفتم بهادر فیروزجنگ
باقامت احمدنگر رخصت یافت بمرحمت هیکل مصحف مجید
و خلعت خاصه و بیست هزار روپیه سر تفاخر بلند ساخت •
و همراهانش بانعام خلاع و خنجر مورد اکرام شدند - خواجه عبداللّه

پسرِ محمّدشریف که پیش از جلوس قاضیِ لشکرِ فتح‌رهبر می‌شد بخدمتِ منیع قضایِ حضورِ لامع‌النّور بلندپایگی یافت - بیست‌ونهم قمرالدّین خان بخطابِ مختار خان چهرهٔ ناموری برافروخت - قمرالدین پسرِ فیروزجنگ بافزایشِ خانی فرقِ نامداری بلند نمود - غرهٔ رجب شولاپور مخیّمِ عساکرِ ظفرمآثر گردید اعتقاد خان جانبِ ظفرآباد مرخّص گردید - و بسترگِ دست‌آویزِ مرحمتِ خلعتِ خاصه و ترکش و کمان دشمنانرا قربانِ سوِ وِیِ نعمت گردانید - و همراهیانش مطرحِ رعایتِ خلاع و شمشیرو اسب گردیدند - بهره‌مند خان دشتافقیِ جانبِ حیدرآباد رخشِ عزیمت تاخت - هفتمِ رجب شاه‌عالم بهادر اسب‌سوار بدربار می‌آمدند شخصی شمشیرعلم کرده جانبِ ایشان دوید - دستگیر گردید - بحکمِ معلّی حوالهٔ کوتوالِ پادشاهزاده شد *

گذارشِ انتهاضِ عساکرِ ظفرآثاربسرکردگیِ پادشاهزادهٔ والااقبال-مهین ثمرهٔ شجرهٔ بسالت و جلال - شاه‌عالم بهادر جهتِ تنبیهِ ابوالحسن سفیهِ بدمآل

چون حکم شد بود که محمّدمعصوم و محمّدجعفر نوکرانِ حیدرآبادی بحجابت در اردوی معلّی اقامت دارند در منزلِ اهتمام خان کوتوال فرود آیند - و انچه خود بحیدرآبادی بنویسند و نوشته‌جاتی که ازانجا برسد اوّل بخانِ مذکوربنمایند - اگرمقدّمهٔ قابلِ

عرض داده بمسامع حقایق مجامع میرسانیده باشد - و جواسیس
برای خبرگیری تقید داشتند - چون وقت استیصال حیدرآبادی
نزدیک رسیده‌بود نوشتهٔ ازو بنام نوکرانش رسیده که - ایشان بزرگ اند
تا حال پاس مراسم بزرگداشت نمودیم حالا که ایشان سکندر را یتیم
و ناتوان دانسته بیجاپور را محاصره نموده کار بر او تنگ آورده اند
واجب آمد که سوای جمعیت موفور بیجاپور راجه سنبها از طرفی
با فشون ازشمارافزون جهت کومک آن بیکس کمر سعی به‌بندد -
و مابسرداری خلیل‌الله‌خان پلنگ‌حمله چهل هزار سوار مستعد پیکار
تعین نماییم - و به‌بینیم که ایشان کدام کدام طرف را مقابلت و مقاومت
خواهند کرد - و آنهارا که پیش چبوترهٔ کوتوالی فرود آورده اند ازین
معنی خسته خاطر نشوند نزدیک است تدارک بظهور آید - خان
مذکور این نوشته بمطالعهٔ قدسی درآورد - بنابرآن ششم شعبان گرامی
گوهر لجهٔ ساطنت بیضاق ظفرمشاق حیدرآبادی اشهب عزم فتح جزم
سبک‌عنان گردانیدند - خلعت خاصه و خنجر مرصع و متکا
وبیست راس اسپ مرحمت گردید - شاهزادها و سلاطین و امرای
کبار بانعامات خلاع و جواهر و اسپان و فیلان و اضافهٔ منصب تارک
عزت و ثروت بر آسمان سودند - بیست‌وسیم روح‌الله‌خان از بیجاپور
آمده بجای بهادر فیروزجنگ رخصت احمدنگر گردید - کامگارخان
از تغیر خانه‌زادخان داروغهٔ جلو و از تغیر او مختارخان داروغهٔ اصطبل
شده بیست‌وهفتم شعبان دستوری یافت که خنجر دستهٔ یشم با علاقهٔ

ر پہول کتارہ باعظم‌شاہ - و سمرنیٔ مروارید و پہنچی وفرغل بارانی
برای پادشاہزادۂ بیدار بخت بیود - مغلخان ناظم مالوا ببیست و دوم
و تربیت‌خان فوجدار جونپور ببیست‌وہفتم از تنگنای دنیا بدرجستند-
میر عبدالکریم بتقصیرے معاتب شدہ از داروغگی جانماز خانہ
معزول شد - محمدشریف دورمہ بجای او تحصیل شرف کرد - بر زبان
گوہرفشان گذشت کہ ما تعریلک چندی‌فروش میمون‌باز تبنگ‌نواز را
موقوف بر وقت داشتہ بودیم حالا کہ مادہ خروس بہانگ آمد
جای توقف نماند باوجود تعویق و تعقید مہمات بیجاپور مہین شعبۂ
دوحۂ خلافت مامور گردیدند کہ آن منکوب را مستاصل نمایند -
و خانجہان بہادر ظفرجنگ کہ در تہانۂ ایندی برساندین رسد
لشکر شاہ عالیجاہ نشستہ بود حکم شد تعین رکاب پادشاہزادہ
بودہ در تقدیم نکوخدمتی مصدر ظہور مساعی موفورہ گردد *

آغاز سالِ بیست ونہم از سنین بہجت‌قرینِ عالمگیری مطابقِ سنۂ (۱۰۹۶) یکہزار و نودوشش ہجری

درین ایام کرامت‌ارتسام آیۂ ہدایت‌پیرایۂ رحمت حضرت
رحمٰن شہرِ رمضان - اَلَّذِي اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْآن عالم را بفرِ قدسی نزول
برکات شمول بمنہجِ رشاد وسداد وہدایت ارشادنمود - مظہرِ جمال وجلال-
مہبطِ اقبال واضال - نصیبہ‌افزای محراب عبادت - رونق‌بخشِ معبد
طاعت - تمامِ ماہ را خیرمصا و فیض‌صباح بسر آوردند - اولیا را بنوازش

مهبط لطف و احسان فرمودند - و اعادی را بگدازش مورد قهر و
حرمان نمودند - سکندر بے که بقوت طالع سکندری از ولایت
بیجاپور خدیو سایبان‌جاه آمده خاک آستان والا بوسیده آینهٔ بخت را
جلا داد باکرام خلعت و خنجر مرصع و ده هزار روپیه محتشم
گردید - در جنگ مورچال بیجاپور امان‌الله خان پسر الله‌وردی
خان و فتح‌معمورخان پسر دلیرخان مردانه شربت واپسین
نوشیدند کمال‌الدین خان پسر دلیرخان و فتح‌جنگ خان میانه
گلگونهٔ زخم را پیرایهٔ چهرهٔ جلادت نمودند بحسن‌علی خان بهادر
عالمگیرشاهی خلعت ماتمی امان‌الله‌خان مرسل شد در باروت‌خانهٔ
فوج محمّداعظم‌شاه آتش افتاد - قریب پانصد نفر بهلیه و بندوقچی
بباد فنا رفت بیست‌وسیم ایرج‌خان صوبه‌دار و سیّد شیرخان
تعینات فوج محمّداعظم‌شاه بهنیستی‌سرا رفتند - بهادر فیروزجنگ
از احمدنگر آمده سعادت ملازمت حاصل کرد خنجر دستهٔ شیرماهی
از کمر کوه‌وقار بر آورده مرحمت نمودند - و نذر آن بهادر گذرانید
بدست مبارک برداشتند - میرخان دیوان سرکار محمّداعظم‌شاه
بهنیابت صوبه‌داری برهانپور رخصت یافت - چهارم شوّال سکندر بے
بخطاب خانی و منصب سه هزاری سه هزار سوار فرق عزّت
برافراخت حسین‌علی‌خان بصوبه‌داری برار از انتقال ایرج خان
مقرّر شد - رضی‌الدّین بهنیابت سر ریاست بلند نمود و لطف‌الله‌خان
جهت ابلاغ بعضے احکام ارشادارتسام بخدمت شاه‌عالم بهادر رخصت

یافت - و سیادت‌خان از تغیر او داروغهٔ عرض مکرّر شد - خواجه‌حامد
ولد قلیچ‌خان خطاب و مادهٔ فیل یافته مامور گردید که خزانه بلشکر
محمّداعظم شاه رساند سیزدهم ذی‌القعده قلیچ‌خان به‌ وبنداری
ظفرآباد ادهم عزیمت راند - موهبت خلعت و زره و فیل بمنزل اعتبارش
مشافید و اصالت‌خان و نجابت‌خان پسران سیّدمظفّر حیدرآبادی
و اکرام‌خان و ناصرخان و سیّد حسن‌خان بهمراهی او مامور گشتند *

ماجرای قحط لشکر شاه عالیجاه محمّداعظم شاه بعرض مقدّس
جهان‌پادشاه رسید که یک‌دانه گندم بصد آدم دام نردبب میگسارد -
و بخوف آنکه نخود نماند بخود میمانم تمام لشکرخط به‌بینی
میکشد - هرروز بر مورچال هنگامهٔ داروگیر برق‌سوز است - و معرکهٔ
زد و خورد آتش‌افروز - بالافواج نواحی آویزشهای سخت رو میدهد
و گُلِ خواب وخورکه لازمِ زندگیست هرگزبو نمیدهد - اجل را روزبازار
است - و سرمایهٔ معیشت از اطراف هیچ‌نمودار - حسب‌الحکم
مطاع بنام پادشاهزادهٔ عالیجاه زیب تحریر یافت هرگاه حال
بربن‌منوال است با افواج بدرگاه جهان‌پناه بیایند - پادشاهزاده
بعد وصول حکم مجلس کنکاش با عمده‌های آزمون‌کار آراستند -
اوّل حسن علی‌خان بهادر عالمگیرشاهی مورد التفات گردید که
سرانجام مهامِ یساق موقوف براتّفاق بنده‌های پادشاهیست بدین
مضمون حکم محکم از جناب خلافت صادر گردیده - رای شما درین
مقدّمات صلح و جنگ و شتاب و درنگ رزین و متین است -

بدینگونه متاعب و مصایب بسیار دیده و کشیده‌اید - درین مقدّمه چه اندیشیده اید - خانِ مومی‌الیه پاسخ‌گذار شد که نظر بر اصلاح لشکر و رفاهِ عمومِ خلق مصلحت در برخاستن است - هرگاه در مهمِ باغ پادشاهزاده مرادبخش را بنابر بواعث شتّی تاب وتوانِ استقامت نماند کام ناکام بحکمِ اعلی‌حضرتِ فردوس‌آشیان دست از محاصره و محاربه برداشته رهگرای حضور شده بود - آنچه بر خلق میگذرد ظاهر است و بصاحبِ عالمیان خود حکم رسیده - بعدازین دیگران مخاطب شدند همگنان موافقِ رای خانِ مشارٌ الیه تادیهٔ جواب نمودند - پادشاهزاده فرمودند از خود گفتید از من بشنوید - محمّداعظم با دو پسر و بیگم تا جان دارد ازین مهلکه نخواهد برخاست - بعدازین حضرت تشریف می‌آرند تجهیز نعش میفرمایند رفقا را در بودن و رفتن اختیار است - بمیامن پایداریِ آن‌مربّع‌نشینِ چاربالشِ مآل‌اندیشی و جگرداریِ همگنان باتّفاق معروض داشتند * ع * هزار جانِ گرامی فدای همّت باد * ع * صلاحِ ما همه آنست کان تراست صلاح * آری عزمِ جزمِ خداوندانِ ناموسِ ملک و ملّت * ع *
قضای آسمانست این و دیگرگون نمیگردد * چون مراتبِ عزیمتِ استقامت‌طویّت پادشاهزاده بدینگونه بعرضِ مقدّس رسید نمودار کفیلِ رزقِ جهانیان اعظم مظهرِ رحمتِ رحمٰن شانزدهمِ ذی‌القعده بهادر فیروزجنگ را لشکرِ گران و رسدِ ازشمارفراوان که گاوِ زمین

اگر از تحمّلِ آن بسقوه آید شاید بکومک و خرجِ افواجِ دریاامواج گسیل فرمودند - حکم والا صادر شد که داغِ اسپ سیوم و چهارم بمنصب دارانِ صدی و چهارصدي رکاب و منعینهٔ بساقِ بااتّساق معاف - کارپردازانِ حضورِ پرنور اسپانِ از داغ برآورده در سرکارِ والا خرید نمایند و نزدِ پادشاهزاده بفرستند تا بمردمی که اسپانِ آنها تلف شده بطریقِ انعام بدهند - فیروزجنگ روز رخصت بمرحمتِ خلعت و نوازشِ ماهي و فیل جهتِ برداشتنِ آن و چهار نشان و چهار شتر بختي بردارندهٔ آن و اعزازِ اجازتِ قدمبوس و مساسِ دستِ کرم پیوست برپشتِ آن کرمپروزئ دولت فرقِ اعتبار و افتخار بر فرقدان سود - همراهیانش بعنایت و رعایاتِ خلاع و اسپ و فیل و اغذیه موردِ الطاف گردیدند - فیروزجنگ برمرکبِ برق و باد تازان خودرا بخدمتِ پادشاهزادهٔ جهانیان رسانید - و بفیضِ احسانِ ضامنِ رزقِ زمانیان کشتِ امیدِ غلادیدگان خرمّي یافت - و شاه این لشکر تازهزور را بهتنبیه افواجِ غنیم که از قلعه بجنگ بیرون مي آمد تعین فرمودند - قضارا در رسولپوره وقعهٔ سوادِ بیجاپور فیروزجنگ فروکش کرده بود شش هزار پیادهٔ جنگي فرستادهٔ پیدنایک شقي که با رسد و سرباري بکومکِ بیجاپوري فرستاده بود و آنها بدرازي شب هنگام راه مي نوردیدند نیمشبي بدانجا رسیده باحتمال اینکه درین نزدیکي قلعه فوجِ بیجاپوري فرود آمده اند - فیروزجنگ بوانمود مخبرِیان خبر انتهازِ فرصت داشته هنوز سپیدهٔ صبح ندمیده بود که

شام اجل برای خون گرفتها نمودار کرد - و جانداری از ضربت صمصام خون آشام جان بسلامت نبرد و عظیم شکستی بحال غنیم رویداد - بشصت و دو نفر منصبدار فرستادهٔ فیروزجنگ که سرهای مقاهیر آورده بودند دو هزار روپیه مرحمت شد - و بفیروزجنگ یك مهر هزار مهری اعزاز ارسال یافت - بیست ودوم ذي القعده اعتقاد خان بتهانه داری ایندی تا کنار بهیمرا خلعت رخصت یافت - از همراهانش سید نور الهی بارهه بخطاب سیف خان و دیگران خلاع و اسب و فیل یافته مرخص گردیدند - مرحمت خان بتهانه داری منزل مابین ظفرآباد و حیدرآباد رخصت شد - متعینهٔ او بمرحمت خلاع اسب و فیل و نقد اختصاص یافتند - تهارچکه گور که از بیطالعي و خون گرفتگي در نواحی اوجین شورش انگیخته بود ملوك چند[1] نایب و ملازم پادشاهزادهٔ عالیجاه محمد اعظم شاه به تنبیه آن خیره سر سواري نمود - او باجمعیت بسیار مقابل شد بعد قوی آویزش تیری بباغي شقی رسید - برخاك هلاك افتاد - عرضداشت ملوك چند[1] محتوی این ماجرای ظفرپیرا از نظر انور گذشت - استادهای حضور پرنور تسلیمات مبارکباد بجا آوردند - فضایلخان که سابق از نوشتهٔ خفیه نویس این مقدمه بعرض والا رسانیده بود و عنایت الله وکیل که عرضداشت ملوك چند از نظر انور گذرانید - و عبدالحکیم ملازم پادشاهزاده که سر آن مخذول بحضور آورد

(۱) دریك نسخه - نلوکچند - بفوقاني - وهمچنین درجاهای دیگر ۱۱

بعنایتِ خلاع مباهی شدند - و حکم شد که سرِ خیره‌سر را نزد پادشاهزاده بفرستند و ملوک چند بخطابِ رای رایان و خدمت و اضافه از اصل و اضافه هفتصدی سرفراز گردید *

فتح شدنِ حیدرآباد بر دستِ شاه‌عالم بهادر

سابع ذی‌القعده عرایضِ شاه‌عالم بهادر و خانجهان بهادر متضمّن فتحِ شهرِ حیدرآباد و متحصّن شدنِ ابوالحسن در قلعهٔ گولکنده و سعادت‌اندوز گردیدنِ ابراهیم سرلشکر به شجعِ بکرِی اوست * بیت *

* ز التفاتِ پادشاه و پندتِ روشن‌روان *

* گشت ابراهیم سرلشکر خلیل‌الله خان *

محمّدنقی و داؤد و شریف‌الملک پزنهٔ[1] ابوالحسن و دیگران بملازمتِ پادشاهزاده و تجویزِ مناصب هرکدام و عرضداشتِ ابوالحسن محتوی بر مراتبِ عجز و الحاح میرهاشم ملازمِ پادشاهزاده بپایهٔ سریرِ آسمان‌نظیر آورد - بساط‌بوسانِ محفلِ معلّی تسلیماتِ مبارکبادِ فتح بجا آوردند - گلبانگِ نوازشِ نوبت سامعه‌افروز اولیای دولت و سامعه‌کوبِ اعدای نصیب‌مذلّت گردید - حکم شد عرضداشتِ ابوالحسن از نظر بگذرانند - میرزا محمّد[2] هاجی پسرِ حکیم فتح‌الدّین عم حکیم محسن‌خان تاریخِ فتح از نظرِ مکرمت‌اثر گذرانید * قطعهٔ تاریخ *

---

(۱) ن - نبیره ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ (۲) یعنی میرزا محمّد شیرازی ملقب بنعمت‌خان متخلص بعالی - و در یک نسخه لفظ - هاجی - ازانکه او هجوگو بوده

از نصرتِ پادشاه غازی * گردید دلِ جهانیان شاد
آمد بقلم حسابِ تاریخ * شد فتح بجنگِ حیدرآباد

سنه ۱۰۹۷ ه

بدوهبتِ خلعت معزّز گردید - پادشاهزاده شاه‌عالم‌بهادر باضافهٔ ده هزاری از اصل و اضافه چهل هزاری سی هزار سوار عزِّ اختصاص یافتند - میرعبدالکریم معزول داروغهٔ جانمازخانه مامور گردید که خلعت و جواهر بپادشاهزاده و شاهزادها و سلاطین و خانجهان و ابراهیم سرلشکر و دیگر امرای عظام متعیّنهٔ رکاب پادشاهزاده ببرد - محمدشفیع مشرفِ دیوزهی و الله‌یار مشرفِ قراولان و میرهاشم ملازم پادشاهزاده و سیّد ابومحمّد پسرِ منوّرخان و کالیان پسر هیرا معمار که هر کدام بکاری دستوری یافته یکجا بروند بمنزلِ منکال چهار کروهیِ حیدرآباد رسیده بودند که شیخ‌نظامِ حیدرآبادی از طرفی با جمعیّتِ زیاده بر کمیّت همچو سیل بویرانهٔ این شرذمهٔ خانه‌آباد رو نهاد - هرچند باینها جمعیّتی نبود که مقاومت توانند کرد از حرکتِ مذبوح چه می‌گشاد هر کدام از نامبردها دست و پای مردانه زدند - وغیر از میرعبدالکریم که زخمی شده در میدان افتاد -

---

(۱) دربن و در تذکرهٔ چغتا این فتح درسنه یکهزار و نود وشش هجری مذکور - و از مادهٔ تاریخ قطعهٔ نعمتخان عالی یکهزار و نود وهفت بر می‌آید - و درخافی‌خان این فتح را درسوانح سنهٔ هزار و نود و شش وهفت آورده - و در مفتاح‌التواریخ درسنهٔ هزار و نود وهفت باستناد قطعهٔ مذکوره ॥

دستگیر کرده بردند - دیگران همه بهادرانه شربتِ واپسین نوشیدند
و نجابتخان و امانتخان پسرانِ سید منظّر را که قلیچ خان
ظفرآباد بیدر بدرقه داده‌بود بسابقهٔ معرفتی که با مخالف داشت
پس از ستیز و آویز بپای گریز بدر رفته بسپاه نظام ملحق شدند
و مردمِ بسیاری که قافله‌کوبان همراه بودند لا عن شییٍ عرصهٔ تلف
گردیدند - و جواهر و خلاع مرسله و دیگر اسباب و متاعِ سوداگر
و رهگذری بتصرّفِ منازع رفت - پس از چهار روز میر عبدالکریم
مردمِ ابوالحسن از گولکنده بسرحد شهرِ حیدرآباد بمعسکرِ پادشاهزاده
رسانید - خود را بکسو کشیدند - محمد مراد خان حاجب خبردار
بخانهٔ خود برد - در چند روز زخمهایش به شد - ملازمتِ پادشاهزاده
نمود - و احکامِ ارشاد پیام که بگذارش زبانی حوالهٔ او بود برزد
و از خدمتِ ایشان رخصت شد - باخانجهان بهادر که طل
حضور شده بود بآستانِ معلّی رسید یازدهمِ ذی حجه محمد معز
سرلشکر بتجویز شاهزاده بمنصب شش هزاری شش هزار سوار و خط
مهابتخان و شریف الملک سه هزاری سیصد سوار و محمد
و داود دو هزاری سیصد سوار و خطابِ اعتبار خان سرِ عزّت و افت
بسپهرِ زرنگار رسانیدند - پانزدهمِ ذی الحجه سرافرازخان بآخرت
شتافت - پسرش خلعتِ ماتمی یافت - عرضداشتِ فیروزجنگ
متضمّنِ فتحِ دمدمهٔ بیجاپور از نظرِ والا گذشت - انگشتریِ ز
حوالهٔ سیادت خان شد که بخانِ سیادت نشان بفرستد

بیست و دوم محرم بعمدة الملک اسدخان خلعتِ ماتمیِ والده که در دارالخلافه فوت شده مرحمت گردید - رحیم بے از توران و حاجی محمد رفیع خویشِ صف شکن خان مرحوم از ایران رسیدند - خلعت یافتند - میرزا محمد پسرِ حاجی قاسم نسخ نویس بجهتِ کتابتِ مصحفِ مجید بموبگی پانی رفته بود و بعدِ اتمام بحضور آورد - یکهزار روپیه انعام یافت - بهره مند خان سمتِ پتن رخصت یافت - سکندر خان و دیگران با موصی الیه تعین شدند - بسیادت خان داروغهٔ عرضِ مکرر و فاضل خان صدر دواتِ سنگ یشم مرحمت شد - مختار خان ترکش و کمان یافته بتهانهٔ هیل سنگی مرخص گردید - هفتم صفر خانجهان بهادر از حیدرآباد آمده بآستان بوس سرفراز گردید - خلعت یافت - سبحانجی و دیگر نه نفر دکهنیان آوردهٔ خانِ موصی الیه خلاع یافتند - چهاردهم صفر رشیدخان جهتِ بندوبستِ بعضِ محال برفتنِ هندوستان مامور گردید - حویلی مختارخان مرحوم واقعهٔ دارالخلافه بسیادت خان مرحمت شد - فرمانِ عنایت عنوان بنامِ امیرخان صوبه دارِ کابل متضمن عطیهٔ خلعتِ خاصه و اضافهٔ هزاری ذات مرسل گشت - خانم که سابق نوکرِ راجا بود بفوجداری توده بهیم سرافراز گردید - برجهوکن (۱) قوام الدین خانی جدید الاسلام دیندار نام بخدمتِ مشرفی جای نمازخانه از تغیرِ اخلاص کیش و او بمشرفی عرایض از تغیرِ روشن رقم مقرر گردید -

---

(۱) ن - برج بهوکان ॥

قمرالدین خان که بحضور آمده بود بمرحمت فیل سربلند شده پیش پدر رخصت شد - مصحوب او خلعت و شمشیر دیپدرش مرسل گردید - احمد آقا ایلچی شریف مکّهٔ معظّمه ملازمت نمود - خلعت و دو هزار روپیه انعام یافت - شانزدهم ربیع الاوّل مهابت خان و شریف الملک بناصیه سایی عتبهٔ علیه فرق عبودیّت باوج سماک رسانیدند - خان مذکور بمرحمت خلعت خاصه و شمشیر و ساز طلا و چهل و یک راس اسپ و فیل و پنجاه هزار روپیه و نه توله عطر عزّ اختصاص یافت - و شریف الملک بموهبت خلعت و خنجر و دستهٔ بلور و ده هزار روپیه و عطر هفت توله ممتاز شد - و پسرانش هدایت الله و عنایت الله بعطیّهٔ خلاع سرفراز گشتند - عبد القادر دکهنی بمنصب دو هزاری هزار سوار و فیل اعزاز اندوز گردید - اچلاجی داماد سیوای مقهور بمنصب پنجهزاری دو هزار سوار و روز ملازمت نقّاره و علم و پهونچی مرصّع و فیل ممتاز اقران شد - صف شکن خان داروغهٔ توپخانه از بیجاپور آمده بود خنجر و فیل یافته همان وقت رخصت معاودت یافت - یلنگتوش خان بهادر از بے معنی بدطرزی خدمت و منصب معاتب شده - از تغیر او ملاح خان پسر وزیر خان شاهجهانی بخطاب انور خان و خدمت قرب منزلت داروغگی خواصان نورافزای وجه تمناً گردید - سهراب خان از تغیر او بمیر توزکی کمر خدمت دربست - بیستم ربیع الثّانی خانجهان بهادر باورنگ

پرستار خاص اورنگ‌آبادی محل ببرهانپور رخصت شده بعنایت خنجر مرصع با پهول‌کتاره و علاقهٔ مروارید بدست خاص کرم اختصاص مورد اعطاف گردید - سمرنی زمرد جهت پرستار خاص حوالهٔ خان موصی الیه شد - پسر خانجهان و روح‌الله خان باهم دست بسر شدند - حکم شد بعد ازین هیچ‌کس در حضور بایکدیگر دست برسر نگذارد - و اگر ازین حکم سرپیچد یا در غسلخانه نگذارد - میر جلال‌الدین از جماعهٔ ملازمان عبدالعزیز خان والی بخارا (که بطواف مکهٔ معظمه سعادت‌اندوز شده اراده داشت بآستان ملایک‌پاسبان برسد وهمانجا بجوار رحمت حق پیوست) بکعبهٔ امید رسید - و بعطیهٔ خلعت وخنجر دستهٔ طلا و یکهزار روپیه کام دلش حاصل گردید - هدایت‌الله پسر تربیت‌خان بعد فوت پدر بحضور رسیده خلعت ماتمی یافت - غرهٔ جمادی‌الاولی زین‌العابدین از خوسال ابوالحسن باستلام سدهٔ سپهر احترام بمرحمت خلعت محترم شد سرمادنا برهمن فتنه‌ساز ابوالحسن برا نمود اطاعت و انقیاد بدرگاه نزد شاه‌عالم فرستاده ایشان مصحوب بهادرعلی خان بحضور فرستادند - حمیدالدین خان فوجدار بهنی بقلعه‌داری قندهار از عزت درآمد - رستم‌بیگ معزول بحضور رسید - حویلی محمدامین خان مرحوم واقعهٔ دارالخلافه بعنایت خان مرحمت گردید - سیدزین‌العابدین بقلعه‌داری و فوجداری شولاپور از سید انورخان جهت طالع مقرر کرد - مختار خان بعطای خنجر

مورد الطاف گردیده به بیجاپور رخصت یافت. بعنایت الله بزمینداری
دیوگده و اسلام‌گده و انعام خلعت و اسپی و منصب حسب‌دستور گردید -
الله‌داد افغان ملازم پادشاهزاده محمّد اعظم شاه سرهای سرداران برآورده
گو جهانی فرستادهٔ رای‌رایان ملوک چند بدرگاه والا آورد - خلعت
یافت و حکم شد سرها نزد پادشاهزاده ببرند. یساجی و نکوجی
آوردهٔ فضایل‌خان هرکدام خلعت و فیل یافتند - رامی رایان
ملوکچند بمقرِّ اصلی شتافت - از انتقالِ او بهادرخان خلعتِ
نیابتِ صوبهٔ مالوا یافت - پرستارِ خاص اورنگ‌آبادی محل از
دارالخلافه آمده هفتم جمادی‌الآخره بحرم‌سرای دولت و عظمت
رسیده - پادشاهزاده محمّد کام‌بخش تا دروازهٔ قلعه سمتِ دیوهی
استقبال نموده آوردند - خانجهان بهادر ملازمت نموده - ... با به
و پسرانش و سیّد منوّرخان متعیّنهٔ او خلعت یافتند - همّت خان
پسرِ کلانِ او بعطیّهٔ خلعت و شمشیر و فیل مدّعی گشته رخصتِ
بیجاپور شد - جسونت سنگه بوندیله خلعت و فیل و نقّاره -
و فاضل‌بیگ برادرِ پادشاه قلیچ‌خان باغی خطابِ تهوّر خانی یافته
با خانِ مذکور تعین گردیدند - بسیّد مبارک‌خان قلعه‌دارِ دولت‌آباد
خطابِ مرتضی‌خانی مبارک آمد - مرحمت‌خان برسانیدنِ
خزانهٔ بیجاپور مامور گردید - دو پسرِ بنهچل(۲) برادرِ رامرای منشی
فاضل‌خان علاءالملک را خواجه عبدالرّحیم خان نصفِ شب

---

(۱) در یک نسخه ‖ (۲) ن - ...چل ‖

بحضور هدایت ظهور آورد - شرف اسلام دریافته یکی بسعادت الله
و دیگری بسعدالله نامور شد - آخر روز دوم خواجهٔ مذکور بموجب
حکم مقدس جهت اعلای اعلام اسلام هردو را فیل سواره نشانها پیش
نوبت نوازان در شهر گردانیدند - نوزدهم خانجهان بهادر برای تنبیه
مفسدان هندوستان بموهبت خلعت خاصه و شمشیر مرصع
و اسب با ساز طلا و فیل و دو کرور دام انعام معزز گشته سمت
اکبرآباد رخصت یافت - و سوای همت خان دیگر پسران
و همراهان خان خلاع یافته باخان شهامت نشان مرخص گردیدند -
عبدالعزیز خان قلعه‌دار جنیر از تنگنای هستی بدرامده بسر
درازنای نیستی رفت - ابوالخیر خان خلفش جای او گرفت -
جانسپارخان فوجدار ظفرآباد که بحضور آمده بود خلعت انصراف
یافت - و قاقاخان میر منشی وصدر نیز از تغیر خدمتخان داروغگی
عرایض ضمیمه یافت - میرحسن ولد روح الله خان با دختر امیرخان
که خدابی داشت عطیهٔ خطاب خانه‌زادخانی و خلعت و اسب
با ساز طلا سرباری شادمانی و برخورداری شد - اعتمادخان بخدمت
نظارت حرم‌سرای دولت از تغیر خدمتخان منظور [illegible]
اعتبار و اعتماد گردید - بهره‌مند خان برفتن تهانهٔ ایندی کمر انداد
بربست - محمد مطلب نایب او سربرزمین خدمتگذاری [illegible]
پادشاهزاده شاه‌عالم بهادر بیست و پنجم رجب سعادت [illegible]
اندوختند - بمرحمت خلعت با گوشپیچ و پهونچی مرصع [illegible]

اعزاز شدند - و جمع شاهزادها - سلاطین بعطای خلع سرفراز شدند -
پادشاهزاده سابع رجب روز سالگرہ بانعام اربسی نگین لعل قیمتی
چهل هزار روپیه بر صدر شادمانی نشستند - میرزا خان نوکر
پادشاهزاده یک صد زنجیر فیل بدست آورده - ملک اشتباه
آورد - محمد معصوم حاجب ابوالحسن خلعت ملازمت یافت -
قلیچ خان از ظفرآباد آمده فخراندوز ملازمت گردید - محمد مطلب
از انتقال سیف‌الله‌خان بخدمت میربخشی امتیاز گرفت
محکم سنگه چندراوت از وطن بدرگاه رسیده - بمرحمت خلعت
ممتاز گردید *

اعتلاي الويهٔ ظفرپیرا از شولاپور بانتزاع
قلعهٔ بیجاپور از تصرف باطل‌سران مغرور

للّه‌الحمد و المنّة از مبدأ فیض بامداد جنود نعم عظیمه
ابواب قلاع مبارکباد پیاپی بر روی فکرت عالمیان گشوده‌اند - و امداد
جیوش نصرت فخیمه تصرف اقالیم نوید سامی بر دست طبع
دعاگویان این دولت جاوید نشان فامرد شده - زبان حقایق‌گذار
به بیان سطرے از مآثر جهانستانی پادشاه عدل‌افزای ظلم‌کاه
سامعه‌افروز جهانیان است - خامهٔ وقایع‌نویس بنگار شطرے از
نتایج عزم درست خدیو قلعه‌گشای عدوبند بنیادی بخش دیدهٔ
ممالک‌ستان - ازآنجا که سکندر دنیادار دکن بی خجسته خضرے
راهبر و یاور نداشت بآبحیات ریاست نتوانست رسید - شرنای دولتش

سیّدی مسعود و عبدالرؤف و شرزه نام سرداری بر آن سبکسر گذاشته حساب ازو برنمیداشتند - و باصرار خودسری و خودرایی با خودها نیز اعلام نفاق و خلاف می افراشتند - و او هم از شهر قدم بیرون نتوانست گذاشت - و شهریان را هم از ناهنجاری و بدکرداری آزرده میداشت - و مغاوب کاور شقاوت‌قرین سنبهای بیدین گشته در اضرارے که ازان مقهور باسلامیان میرسید شریک بود - و بوادی عصیان باقدام بے‌راهه روی می پیمود - و حصن حصین بیجاپور را حصار روز بد خود می‌دانست - و نمیدانست که با اقبال درافتادن برافتادنست - و با بخت درآویختن عرض خود ریختن - لاجرم همّت والانهمت داور آفاق‌ستان دادار گردون‌توان باعتماد تایید یزدانی بر تسخیر قلعهٔ رفیع‌بنیان مؤیل منیع‌الشّان انموذج قلعهٔ ذات البروج آسمان مصمّم شد - روزے اسوهٔ مشایخ شیخ محمّد نقشبند سهرندی بملاقات فیض‌آیات اریکه‌آرای حسنات راحت اندوخت - در اثنای مکالمات از حضرت پرسید که شنیده‌ام عنان توجّه والا سمت بیجاپور منعطف میشود - بر زبان گهرفشان گذشت آرے ما زمرهٔ سلاطین از مراتب دنیاوی فایدهٔ که داریم تحصیل نامست - خواستم از فرزندان یکے حاصل کند میسّر نیامد - میخواهم بروم - ببینم که این دیوار چه طور حاجز بست که از پیش برنمیخیزد - رایات جهان‌گشا دوّم شعبان از شولاپور بدان طرف درجه‌پیمای تسخیر گردید - چهاردهم پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّد اعظم‌شاه و شاهزادهٔ بیداربخت

بدستگیري ملازمت خديو فلك‌بخت فخر كونين حاصل كرده بمرحمت خلاع سرافراز شدند - بهادر خان و راو انوپ‌سنگه ولد راو كرن خلعت ملازمت يافتند - بيست‌ونهم بهادر فيروزجنگ روز ظفرافروز نزولِ لشكرِ ماه‌پيكر برسول‌پور سه كروهي بيجاپور ناصيهٔ بخت را بسجده‌اندازي افروخت - بانعامِ سي هزار روپيه و ده‌راس اسپ قيمتي ده هزار و پانصد روپيه و فيلِ دشمن‌كوب باساز نقره و خاصت خاصه محسوب امائل شده بجاي شاهزاده بيداربخت رخصت يافت - و قمرالدين خان پسرش خنجر مرصّع با علاقهٔ مرواريد كه در تحصيل عزّت بربست - بيست‌ودوم حكمِ قضاتوأم به پيش بردنِ مورچالِ كوه‌قرار و تزلزل افكندن در اساسِ محصورين و برانداختنِ برج باره از صاعقه‌ريزي و توپ‌اندازي وانباشتنِ خندقِ تحت‌الثّرى بارقهٔ نفاذ گرفت -

آغازِ سالِ سي اُم ازسنينِ ظفرآگينِ جهانگشايِ عالمگيري مطابقِ يكهزار و نود و هفت (۱۰۹۷) هجري

درين ايّامِ راحت‌فرجام مژده‌گذارِ فتوحاتِ كرامت‌دثار و تهنيتِ فتوحاتِ ميمنت‌شعار شهرِ صيام بركات‌آثار در رسيده - آوازهٔ اخراجِ موادِ فاسدهٔ عصيانِ اثام از ثغورِ قلوبِ اصحابِ اسلام و انهدامِ مآثرِ طغيان و ظلام در زمين و زمان انداخت - و بدنشاط پيرايئ عالميان عمومًا و انبساط‌افزايئ كعبهٔ اربابِ ايمان خداوندِ گيتي‌ستان

خصوصاً پرداخت - نوازش خان بخدمت فوجداري و قلعه‌داري مندسور بعطاي خلعت رايت افتخار افراشت - سهراب خان بعطيهٔ جيغهٔ مرصّع سرش بآسمان رسيد - سرافراز خان و داؤدخان خلعت ملازمت يافتند - ابوالخير ولد شيخ نظام از تغير محمّدشريف داروغگي جانمارخانه را وسيلهٔ تحصيل سعادت نمود - و محرّر بمشرفي از تغير ديندار اعزاز اندوخت - بمحمّدمومن خويش ايرج خان از انتقال رضي‌الدّين خان (كه نظم صوبهٔ برار بنيابت حسن علي‌خان داشت و در اثناي گفتگو با سپاه بعالم ديگر رفت) نيابت صوبهٔ مزبور مقرّر شد - يازدهم شوّال قايچ‌خان تركش و كمان داقته بمورچال تعين گرديد - زخمهاي كمال‌الدّين خان ولد دلير خان به شد - ملازمت نمود - بموهبت خلعت و شمشير و عصاي سراكي[1] ؟ چشم زخم آرزويش التيام پذيرفت - اعتقادخان از احمدنگر آمده بملازمت اقدس مفتخر گرديد - راجه بهيم‌سنگه بموجب حكم از اجمير رسيده بخاكبوس آستان معلّي آبرو حاصل كرد - بيست و پنجم حضرت قدرقدرت آسمان‌صولت براي ملاحظهٔ دمدمه كه برابر بكنگرهٔ قلعه برده بودند و آثار تسخير هنوز درپردهٔ توقّف بود بذات اقدس سوار تخت‌روان يعني بر پشت يكران سپهرتوان تا كنار خندق تشريف آوردند - غريب هنگامه‌هاي و هوي سواري و از جانب قلعه شور و شغب بان و تفنگ سر دادن گرمي داشت

---

(۱) و در نسخهٔ ديگر - پراكي - بهمين صورت ॥

و گولهاي توپِ چرخ‌آشوب از بالاي سرِ مبارک میگذشت - میر عبدالکریم بحدّتِ طبع بداهةً مصرعِ تاریخ * ع *
فتحِ بیجاپور زودي میشود * بر پرچهٔ کاغذے بقلم سرب نوشته از نظرِ ازهر گذرانید - حضرت بفالِ نیک برگرفته بزبانِ گوهرفشان گذرانیدند خدا کند چنین باشد - الحمد لله افتتاحِ قلعه در همان هفته صورتِ انصرام گرفت * مصرعه * مبارک بود فالِ فرّخ زدن *
سیّم ذي‌القعده جلال چیلهٔ بمجرّب حسن خدمتِ موردِ التفات بخطاب سوبراهخان در اقران امتیاز گرفت - چون غازیانِ وغاکوش - بهادرانِ جان‌بناموس‌فروش - توپ‌اندازانِ آتش‌بار - تفنگچیان در هلاکِ خصمِ اجل کردار - در مدّتِ دو ماه و دوازده روز جمیع اسباب جان‌ستانیِ اعدا مهیّا نمودند - سکندر و رفقایش را که سعادتے یاور و دولت راهبر و چند روز زندگاني دیگر هم بود امارات مرگ بچشمِ خود معاینه نموده دست بدامنِ استشفاع جرایم زد و بهپناهِ زینهارجویي و دارالامانِ الامان الامان‌گویي درآمد - چهارمِ ذي‌القعده سنهٔ سيِ جلوسِ ارفع برپیش‌طاقِ حصارِ چرخ‌آثار نقوشِ فتحِ پادشاهِ عالمگیر غازي نمودار گردید - و پیشانيِ بختِ اقاصي و اداني این مملکتِ وسیع بنورِ اطاعتِ خلیفهٔ برحق منوّر شد - اعلامِ اسلام که از دیرباز درین دیار منکوس بود سر بسرفرازی برداشت - در اطرافِ جهان ندای جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ - بگنبدِ گردون برخاست - بمقتضاي جلایلِ شمایلِ عذرنیوشي داعیهٔ

سرِ ضيغمِ سکندرِ ستمديده افتاد - خورشيدِ عاطفت و احسان ظلال
افضال بر حالِ او گستريد - و چنان خون‌گرفته بيامنِ رافت و
جرم‌بخشي از ورطهٔ قهرِ پادشاهي که نمونهٔ سخطِ الٰهي ست نجات
يافته کامياب دارين شد - بخشش بملازمت پادشاه پادشاهان حواند -
دربارِ عام بجاي درخورِ قامت استادنش آراست - خلعت خاصه
و خنجرِ مرصّع با علاقهٔ مرواريد و پهول کتاره قيمت هفت هزار روپيه
و مالاي مرواريد باآويزهٔ زمرّد قيمت سيزده هزار روپيه و کلگي مرصّع
و عصاي مرصّع سرفراز گرديد - و بخطابِ سکندرخان و سالانه لک
روپيه طالعش مدد کرد - در کلال بار خيمه براي بودن ترتيب يافته -
و جميعِ مايحتاج معدوده مهيّا گرديد - وسکندر بي که سکندر خان
خطاب داشت بازديادِ الف موردِ هزار افتخار شد - عبدالرّوف
و شرزه بملازمت اعلي تارکِ بندگي بر زمينِ خجلت وسرافگندگي
سودند - هرکدام بعطاي خلعت و شمشير و خنجرِ مرصّع با علاقهٔ
مرواريد و اسپ با سازِ طلا و فيل با سازِ نقره و منصبِ شش‌هزاري
شش هزار سوار اوّلين بخطابِ دليرخان دوّمين بخطابِ رستم‌خان
مباهي شده سرِعزّت بر آسمان بردند - مهابت‌خان و شريف‌الملک
و مختارخان و سرافرازخان فيل - و قليچ‌خان خنجر و اسپ -
و لطف‌اللّه‌خان و غضنفر خان علم و طوغ - و صف‌شکن خان نقّاره -
و همّت‌خان شمشير با سازِ مرصّع - و قمرالدّين خان خنجرِ مرصّع
يافته از سحابِ عناياتِ خديوِ درياددل دراقران و اماثل سرسبز

گشتند - فضل و کرم خدیو بنده‌نواز رکن السلطنه جمدة الملک اسد خان را بمسند نشینی مربّع نشاند - خواجه وفا داروغهٔ سکّهسیچ خانه[1] مسند و تکیه‌گاه زربفت و سوزنی چکن زردوز بوده بود - هزار روپیه و خلعت یافت - معاف شد - حسن علي خان بهادر عالمگیرشاهی بیماري شدید یافته از عالم درگذشت - گوی شجاعت و سپه‌داري از اقران مي ربود - و در خیرخواهی خلایق و گفتار راست و کردار درست ضرب المثل بود - پسران او محمّد مقیم و خیرالله بعنایت خلاع از لباس تعزیت برآمدند - و مهابت خان بخدمت صوبه‌داري برار از انتقال آن مغفرت‌دثار معزّز گردید - خلعت و زره و خود و رالث شلوار و دوبلغه[2] مرحمت شد - و محمد صادق خلعت نیابت موصي الیه یافت - یازدهم از دولت خانه واقعهٔ رسول پور کوچ شده متّصل تالاب نیم کروهي قلعه محاذي دروازهٔ اعلیٰ پور مضرب خیام سپهر احتشام گشت - و در سواري همان روز قلعهٔ ارک با عمارات و تحصین شهرپناه مطرح انظار نصرت دثار گردید - نهم ذیقعده شمع محفل امارت و بسالت اشرف خان میر بخشي فرومرد - و گل حدیقهٔ درست فهمی و شکسته‌نویسي بژمرد - روح الله خان از انتقال او چارباالش بخشیگري اوّل را رونق داد - بهره‌مند خان از تغیر او خلعت آراي بخشیگري دویم گردید - کامگار خان از تغیر بهره‌مند خان داروغهٔ غسلخانه - و قاسم خان از تغیر او میر توزک اوّل شد -

---

(۱) ن - سکّهسچ خانه ॥ (۲) ن - دبلغه ॥

بمحمد حسين و محمّد باقر برادرزاده‌هاي اشرف خان خلاع ماتمي مرحمت گرديد - شب هفدهم سکندر را بحضور سعادت ظهور طلبيدند و از روي عاطفت حکم نشستن فرمودند - و سرپيچ الماس و سه بيره پان عنايت شد - آداب بجاآورده بزبان سپاس گويا گرديد

* بيت *

* رياض بخت بخندند ازين ترانهٔ شکر *
* که نقش سجده‌ام آخر بپيش شاه نشست *

روح الله خان بخدمت نظم و نسق بيجاپور که بلقب دار الظفر با صوبجات عمده همسر شده فرمان‌پذير گرديد - باضافهٔ هزاري ذات و سوار از اصل و اضافه پنجهزاري چهار هزار سوار مورد مراحم شد - عزيز الله خان بقلعه‌داري - و محمد رفيع بديواني - و سعادت خان بخشيگري و واقعه نگاري - و سيدي ابراهيم بکوتوالي و فوجداري - و حاجي مقيم بداروغگي توپخانه - و زين العابدين و محمّد جعفر بداروغگي و امانت داغ و تصحيحه - و ابوالبرکات بقضا - و محمد افضل باحتساب مقرّر گرديدند - ششم ذي الحجه سکندر خان بانعام ده هزار روپيه مطرح التفات شد - خانه‌زاد خان سمت مرچ رخصت يافت - همت خان بهادر ولد خانجهان بهادر خلعت نظم صوبهٔ الهٰ‌آباد در بر کرد - دو هزار و پانصدي دو هزار و دوصد سوار بود هشتاد لک دام انعام يافت - کفايت خان حاتم جهت بندوبست ملک جديد سمت سکهر - و جعفر خويش او بديواني آن محال

رخصت گردید - خانِ مذکور بانعام فیل در حوت یاوید - اخلاص کیش بخدمتِ پیشدستی میربخشی از تغیر ...

بخشی دوم معزّز گردید - راجه انوپ سنگه بفوجداری و قلعه‌داری سکر ممتاز شد - عبدالواحد خان جانبِ مالک چند - و قادرداد خان بقلعه‌داری مونبح - و قاسم خان طرف بموانیلی - و شیخ چاند بقلعه‌داری آنجا رخصت یافتند - پانزدهم ذی‌حجه شانزده کس از قبیلهٔ سکندرخان که موافقِ قرارداد نیابتِ انگشت دست چپِ آنها مقطوع و محرومِ ارث بود بانعام یکصد و پنجاه مهر موردِ ترحّم گردیدند - و حکم شد که آن جماعه در شولاپور با عیال و اطفالِ خود متوطّن باشند - و در خورِ هر کدام وظیفه معزّز گردید - سپهدار خان پسرِ خان‌جهان بهادر بخدمتِ صوبه‌داری لاهور[1] از تغیرِ مکرّم‌خان مکرّم شد - اعتقاد خان به تنبیهِ فوجِ فرستادهٔ سنبهای حربی که طرفِ منگل بیدهه آواره بود رخصت یافت - و کلگیِ مرصّع پرخانهٔ کلنگ بر فرقِ عزّت گذاشت *

مراجعتِ رایاتِ نصرت‌سمات از دارالظفرِ بیجاپور و رسیدن بشولاپور

بیست‌ودویم ذی‌الحجّه قرینِ بهجت و شادمانی و فیروزی و کامرانی عنانِ یکرانِ توجّه از بیجاپور انعطاف یافت - بیست و

---

(۱) ن - اکبرآباد ॥

پنجم شهرِ شولاپور دولت معمور بپرتوِ نزولِ فتوحات شمول مشرقِ انوار فرح وسرور گردید - حکم شد سکندر خان را با سواریِ پرده نشینانِ بارگاهِ عظمت مي آورده باشند - و ماهي مراتب و چتر وغیره اسبابِ ریاستِ اورا در تور سپارند - همان روز فیروزجنگ بتسخیرِ قلعهٔ ابراهیم گده از مضافاتِ حیدرآباد مرخّص گردید - خلعتِ خاصه و فیل مرحمت شد - متعیّنهٔ فوجِ فیروزيِ اوجِ دلیرخان و شرزه خان و جمشید خان و مالوجي[1] و گوپال راو و کمال الدین خان و راودلپت وصف شکن خان و آقاعاي خان و عبدالقادر خان و جهانگیرقلی خان و صوفي خان و اودوت سنگه بهدوریه و سربراه خان چیله و دیگر بیش منصب و کم منصب بانعامِ خلاع و جواهر و اسب و فیل و اضافه و خطاب وبذلِ اصنافِ اعطاف سر بچرخِ دوّار برآوردند - بیست ودوم ذي الحجّه بسیرِ قلعهٔ شولاپور تشریفِ شریف ارزاني داشتند - پانزدهم محرّم سورِ کتخداییِ سراپاسرور شاهزاده بیداربخت با دخترِ سعیداختر مختار خان که حسب و نسبِ او محتاجِ بیان نیست حسنِ انعقاد یافت - قاضي عبدالله نکاح خواند - دولک روپیه کابین مقرّر شد - شاهزاده بعنایتِ بی نهایتِ جدِّ امجد خلعت و سرپیچِ لعل و اوربسي و مالاي مروارید و یک لڑي[2] و هشت انگشتر و یک لک روپیه و دو سر اسب و فیل یافته فرقِ افتخار بر

---

(۱) ن - مالوجی گهور پڑاو دشورسنگه هاڈاو شیوسنگه وشجاعتخان ॥

(۲) ن - تلڑي ॥

آسمان سوده - و مخدرهٔ تتق عزت بعطیهٔ انگشتري و مالاي مروارید و اوبت مرصع خوشدل گردید - شاهزاده محمد علي آغا سفیر شریف مکهٔ معظمه رخصت انصراف یافت - و خلعت و خنجر و اسپ و سه هزار روپیه یافت - بعایشه دختر سکندر خان کلاه مروارید دوز مرحمت شد - میر عبدالکریم مرتبهٔ تفي ... دمت امانت هفت چوکي ممتاز گردید *

توجه موکب جهانگشاي ظفرلوا از شولاپور بصوب حیدرآباد

چون ابوالحسن سفیه بوالهوس فریب دیندار حیدرآباد باغواي تیره‌بختي و برگشته‌روزگاري نظر از اطاعت عقوبت وزدات خاتمت پوشیده هنود مطرود را راتق رفاتق مهمات حکومت نموده رسوم آن طایفهٔ شقي را رواج میداد - و بیراهه‌رو مسلک بیهوده‌گردي و نادانی طایفهٔ ایراني غول‌بیاباني بحمایت آن گروه خذلان‌پژوه مرتکب انواع شناعت برملا بودند - و اسلام و اسلامیانرا وقعی نمیگذاشت - مساجد بیرونق بودند - وکنایس آبان - و اسباب مشروعات مدروس بود - ابواب بدعات مفتوح - بافراط مستی بادهٔ غفلت شب را از روز فرق نمي‌نهاد - و بانهماک بدصحبتي و بدنهادي دین را از کفر امتیاز نمیکرد - دراصناف ایذاو اضرارے که از سنجهاي جهنمي بحق‌پرستان مي‌رسید معین و یاور بود - بدیدن یک چشمک نارسا و شنیدن یک هرزهٔ بےنوا چه مالها که بآن‌حربي فرستاده بزور جبن و بےجگري خود را از دست‌برد او مامون میداشت -

حمیتِ دین‌یاوري و غیرتِ جهانداري پادشاه پادشاهان پناهِ اسلامیان (که عزّت او جز برارباب دین و ایمان نباشد- خواري ازو جز بر اهل کفر و بدعت نیاید - آبِ تیغ او روي زمین را از لوثِ خونِ فتنه‌جویان پاک شسته - چنانکه او بضربِ شمشیرِ آبدار حصونِ متین کشوده بادِ بهاري در چمن غنچه نتواند گشاد) بران اقتضا کرد که باوجود دست و تیغ عالمگیري نخست باقتضاي ستوده شیوهٔ اندرز و اشعار بسر انگشت انتباه وارشاد پنبهٔ غفلت ازگوشِ او برآورند - و ابواب درآمدِ دارالسّلامِ هدایت بر روي آن تیره‌روزگار گشودند - مکرّر امثلهٔ هدایت و موعظت‌وسیله بنامِ آن خذلان‌اقتران عزّ اصدار یافت که از اختلاطِ کفرهٔ شقاوت‌سیماي حربي و ارتباطِ فجرهٔ مرتکبِ بدع و اهوا نصب برهمنان به پیشکاري اعانتِ کافرِ حربي اطوارِ[1] مدارجِ مناهي و ملاهي؟ - و انسلاکِ مناهجِ هرزه‌سري و تباهي اجتناب نماید تا رعایاي بیگناه بےنوّت پيِ سپرِ مراکبِ موکبِ اقبال نگردد - شخصِ او هم از تندبادِ خلل و تعرّضِ خواري و ذال مصون ماند - ازانجا که بخت ازو برگشت - تبه‌کاري اغرا نمود خانهٔ خود را بتاراجِ لشکریانِ شاهزاده محمّدمعظّم که جهتِ دلالتِ او بشاهزاده اطاعت مامور شده بودند داده - درانوقت بلطایف الحیل یعني فریفتن بمواعید و چاپلوس و شیفتگي بانواعِ خدعه و فسوس خود را از چنگِ ایشان خلاصي داد - وکثرتِ مال و

---

(۱) در یک نسخه - اطوار - و انطیا و لفظي آمده ||

عدّت سپاه و استحکام چاردیوار حصار را پردهٔ دیدهٔ آگاهي و قفل زبانِ عذرخواهي نمود - فاگریر بحکم * شعر *

* باید نواخت فرقِ خرانرا بچوب دست *

* بیرون نهند چون قدم کجروي زرہ *

بیست ونهم محرّم از دولاپور بقصد زیارتِ مزارِ فایض الانوار اسوة الواصلین عبرسیّدمحمّد گیسودرازرحمه‌الله باحسن آباد گلبرگه لواي فلک فرساي جهانگشاي باهتزاز آمد - متوّر تحصیل سعادت زیارت مرقد شریف نمودند - بیست هزار روپیه بسجّاده‌نشینان و سکنه از مجزوبان و مسکینان و محتاجان انعام شد - مزرع امانیِ آن روداید کان شادمانيِ خرّمی یافت - پس از انقضاي هفتهٔ اعلام فیروزي ارتسام سمت ظفرآباد بیدر سر بفالت برداشت - اردوي ظفرچارسو بیست روز درانجا توقّف کرده - باشد که آن سیه‌مست نشئهٔ برگشته‌بختي از خواب پندار بیدار گردد - اصلا او را دولت رو آوردن بمسلک قویم هدایت وبرآمدن از تیرگی رخیم غوایت دست نداد - گیتي‌ستانِ جهان‌داور بنصرِ ربّاني و تاييد یزداني دهم صفر بتنبیه آن بداختر پا در رکاب عدوسالي گذاشتند - از سنوح این نهضت که براي تلف خانهٔ دوصد سالهٔ او داهیهٔ بود کبري از بیم ترکتاز سپاه نصرت‌تلاش مفرے جز قلعه بخیالِ باطلش در نیامد حصاري گشته از حیرت چون تصویر رو بدیوار ماند - لب از خنده نومید - چشم از گریه سرشار - سر از هوس خالي - زبان از گفت‌وگو بیکار - دربند فت

که زمان تخریب او در رسیده بود خواست بانسلاک جادهٔ اطاعت
و اهدای تحف ایمانی تازه سازد - ذن انست * بیت *

باران بے محل ندهد نفع کشت را
در وقت پیری اشک ندامت چه میکند

تیر ازشست جست - وقضاء بکمین نشست - والجمله ملتمسات او
درجهٔ تلقی نگرفت - جواب آن خون گرفته شمشیر بود - پادشاه
خورشید سپاه بنصرت وفیروزی قطع مراحل نموده دو منزلی ازحیدرآباد
مقرّ موکب منصور بود - عرضه داشت عمدهٔ غازیان قدوهٔ نصیریان بهادر
فیروزجنگ (که بتسخیر قلعهٔ ابراهیم گده از بیجاپور رخصت یافته -
بعد از انفتاح آن حصار متین براه حیدرآباد بملازمت اعلی شتافته)
متضمّن رسیدنش بدانجا و تصرّف شهر ببارگاه کیوان جاه رسید -
این معنی موجب تاسیس بنای قوّت دل غزات و خانه براندازی
اعادی نکبت سمات گردید - زهے شوکت اقبال خدیو عالمگیر -
خهے سطوت اجلال خداوند سپهرسریر - باآنکه غنیم سپاهے زیاده از حد
و مالے بیش از عدد داشت آنچنان از خوف و هراس خون در
رگ او و رفقاش خشک گشته بجا ماند که در عرض طیّ راه
چه طرف لشکر رکاب و چه سمت خان فیروزجنگ غیر از پای
قلعه صورت آدم بخیال درنیامد - بیست وچهارم ربیع الاوّل یک
کروهی قلعه مخیّم عساکر نصرت مآثر گشت - فرمان جلال
عزّ صدور یافت که جمعیّت آن روباه سیرت را از پای قلعه که چون

مور گرد میله و چون مگس بر پارهٔ شکر گرد آمده بضرب دستی بردارند -
سپاه ظفرپناه حکم داور جهانرا کار بسته فراوان کشش و کوشش نمودند -
بمثل - باد آمد پشه برخاست - جماعی بحال تباه بنه و بار با عیال
و اطفال باسیری داده برخاستند - امّا درین ستیز و آویز مردانه
و جست و خیز متهوّرانه که قلیچ خان خود را درآن آتش‌بهار
شرربار در حصار همسر چرخ دوّار جلوریز رسانیده میخواست
همانوقت بقلعه درآید - و از عهدهٔ انتزاع برآید - چون کارکنان
قضا و قدر خواسته بودند چندے ظهور این شگرف کارنامه در
در عقدهٔ تعویق باشد - و بوقتش حلّ این مشکل پرده از روی سرانجام
بردارد - گولهٔ زنبورک بشانهٔ خان شهامت نشان در رسید - و غیر از
لطف‌الله خان که بهادرانه شریک تردّد بود دیگرے بکومک هم
نرسید پیشرفت مهمّ اهم که عبارت از گشایش درآهنین دربود صورت
نگرفت - و خان تمام‌دل و سراپاجگر باعتقاد قوّت قلبی اسپ‌سواره
ازان مهلکهٔ جان‌نزار برآمده بدایرهٔ خویش آمد - بموجب یرلیغ
کرامت‌تبلیغ جهت قدرافزایی و دلنوازیِ فرزندهٔ علم جهانستانی
و جان‌بازی جمدة‌الملک بعیادت رفت - درانوقت جرّاحان از شانهٔ
آن پیکر شجاعت روح شهامت استخوان‌ریزها می‌چیدند - و
او باستقامت نشسته بے چین جبین با حضّار مکالمت داشت - و
بدست دیگر قهوه میخورد و میگفت بخیه‌دوز خوبے بدست آمده
است - هرچند جرّاحان و معالجان بموجب حکم والا تدابیر بکاربردند

امّا دستِ زورِ قضا بالا - بعد از سه روز فوجِ اجل برو تاخت -
و چار دیوارِ زندگیش تار و مار ساخت - بهادرِ فیروزجنگ و دیگر پسران
و سیادت خان بمرگِ آن مغفورِ جاوید بعنایت خلاع و دیگر مراحم از
جنابِ اورنگ‌آراي مکارم باقصیٰ مراتبِ مآرب رسیدند - چهارمِ
شهرِ ربیع‌الآخر حکمِ مورچال بردن بارقهٔ نفاذ گرفت - هرچند از برج
و بارهٔ قلعه که بزعمِ ظاهربینان قلعه از آتش ترتیب یافته شبانه‌روز
لاینقطع توپ و تفنگ و بان درکار بود - اعادیِ فیروز بزورِ
آتش‌افروزيِ جدال روزِ روشن را چون بختِ خود تیره - و شبِ تیره را
بسانِ چشمِ خود سفید مي داشت - لیکن نصیریانِ جدکار که
از سوختن و کشته‌شدن پروا ندارند و گولهٔ توپ را طرّهٔ مقبولِ
محبوب میدانند بسرکاريِ صف‌شکن خان در عرضِ یک‌ماه
مورچال پاي خندق بردند - چنین کار دست‌بسته که در سالها
صورت مي بست طرفهٔ سرانجام دادند - توپهاي اژدهاپیکرِ
فتح‌رهبر دشمن‌کوب جهان‌آشوب محاذيِ قلعه نصب شد -
بصدمات آن اژدرهاءِ موت نهنگ‌مهابت ارکانِ قلعه از هم
میریخت - لاکن شاهد آینه که روی مقصد دران جلوه‌گر گردد
نمودار نمي شد - و باآنکه صف‌شکن خان دمدمهٔ فلک‌دبدبه
درست کرده بکنگرهٔ قلعه رسانیده توپ را بران برآورده بود از
نفاق‌ورزي و کینه‌توزي با فیروزجنگ دست از کار کشیده
استعفا نمود - صلابت‌خان بجاي او خلعتِ میرآتشي یافت -

و او هم نتوانست کماحقّه بتقدیم خدمت پرداخت - مستعفي
شد - سید عزّت خان بجاي او کمر خدمت بربست - نیم‌شبی
از غفلت و خودداري سرداران کارزار غنیم بر دمدمه ریخت و
توپ را بیکار کرد - و عزّت خان و سرداران خان چیله و جماعهٔ را که
بدست افتادند بسته برد - صف‌شکن خان بدرطرفي منصب
معاتب شده محبوس گردید - صلابت خان باز بخدمت میرآتشي
منصوب شد - لطف‌الله خان و جماعهٔ چوکي خاص و دیگر
بندهاي کارطلب بمعاونت دمدمه مامور شدند - خان مذکور
تا سه روز میان دریایے که پاي قلعه است بهنگامه استقامت
کرد تا دیگر جمعیّت رسیده غنیم را برداشتند - دمدمه را قایم کردند -
بعد از دو روز عزّت‌خان و دیگرانرا ابوالحسن سراپا داده رخصت
انصراف داد - براه دمدمه برآمدند - لیکن از شدّت برشکال و این
بیوقت توقّف و اهمال دمدمه اکثر برهم خورد - صف‌شکن خان
مچلکا داد که از طرف برج دیگر مورچال در اندك مدّت بکنگره
میرساند و خلاص شد - چنانچه میگفت از قوّه بفعل آورد *

در خلال این‌ایّام از نوازل آسماني بارش طوفاني دریاي ماجرا؟
طغیاني کرد - رسیدن رسد ازحوالي مفقود گردید - قحط را روزبازار
بهم رسید - ماتم‌زدگي تازه شد - از مشاهدهٔ حالت بےنوایان
ضعیف و ناتوانان هلاکت‌ردیف گندم سینه‌چاک گردید - نخود
بیني برخاك مالید - برنج برنج افتاد - آه و فریاد غلا گرفتاران

حار[1] ناپدید شدنِ غلّه از چارسوي اردو درداد- از مردمِ شهرِ حیدرآباد منذقسیِ زنده نماند- خانها و دریا وصحرا پر از مرده بود - وهمچنین حالتِ لشکرگاه - شبانه گرداگردِ دولت‌خانهٔ پادشاهی انبارِ مُردها مي شد - روزانه کفّاسان از صبح تا شام کشیده برکنارِ دریا مي انداختند - باز شب وروز همان هنگامه- زنده از خوردنِ میتهٔ انسان و حیوان اجتنابی نداشت - و گروه گروه که نظر کار میکرد از لاشِ مُردها کوهچها نمودار بود - افراطِ بارانِ لاینقطع گوشت و پوست را گداخت - و الّا تعفّنِ هوا کارِ بقیّة السّیف زندها نیز می ساخت - بعدِ چند ماه که باران استاد پلهاي سپید استخوان شبیه کوهچهاي برف از دور سیاهی میکرد - فضل و کرمِ حق شاملِ حالِ باقی‌ماندها شد که باران رو بکمی گذاشت - طغیانِ دریا برطرف شد - از نواحی رسد رسید - بجاي سردارخان کوروه‌گنج سیّد شریف خان پسرِ قدوة‌المشایخ میر سیّدمحمّدِ قنّوجی آستادِ اعلی‌حضرت که از فضل و شعور و دیانت بهره‌ور بود مقرّر گشت - و بیمنِ نیّتِ خیرنهمت کفیلِ ارزاقِ جهانبان گرانی برطرف شد- وارزانی خاطرخواه عالمیان گردید ٭

گرایشِ پادشاهزاده محمّدمعظّم بزندانِ ادب - بنابر کجروي از راهِ راستِ استرضاي خلیفة الرّب

با بد منشین و باش بیگانهٔ او ٭ در دام افتی اگر خوري دانهٔ او

---

(۱) همین صورتست در یک نسخه - و در دیگر خود این لفظ نه ॥

تیر از سرِ راستی کمانرا کج دید * دیدي که چگونه جست از خانهٔ او
خردورانِ آزمون‌پیشه و آخربینانِ محمودِاندیشه را اجتناب از
هم‌صحبتانِ بد و احتراز از قریبانِ پابپروزن‌ارحد حکمیست
واجب الامتثال - و امریست مقارنِ دولت و اقبال - اگر رقبهٔ
اطاعت بربقهٔ این یرلیغِ ممائلِ طاعت در نیارند - هرآینه خود را
از دیوانِ فرمان‌فرمایی عقلِ دوراندیش برآرند - و بزندانِ ندامت
و شرمساري درآرند - پادشاهزاده را این جوهرِ فهم و فراست
و درایت و کیاست که در ذاتِ گرامیِ ایشان مودع است صحبتِ
مصاحبانِ ناهنجار و همنشینانِ بدکردار بجایي رسانید که قبله و کعبهٔ
دین‌ودنیا ولي‌نعمت هردو سرا را احتمالاتِ کارشکني و بدخواهي
که علّتِ جانکاهِ پادشاهزادهٔ و تنفّرِ طبعِ مقدس گردد بهم رسید -
مدّتها بقوّتِ سعتِ حوصله اغماض میفرمودند - و نمي‌خواستند
چنین مکروهي بافواه افتد - در مقدّمات برهم‌زدگيِ کارهاي
بیجاپور بعضي که پنهاني در قلعه پیامها بسکندر میبردند
دستگیر شده بهٔنیستي‌سرا رفتند - و بعضي ملازمانِ بدخواه که
مؤمن‌خان داروغهٔ توپ‌خانه و عزیز افغان و ملتفتخان بخشیِ
دوم و بندرابن پرفن باشد ایشانرا هژدهمِ شوّال از لشکر حکمِ
اخراج شد - بااین‌همه تیرگي بدروزگاري چراغِ خرددوري و آخربیني
از محفلِ ایشان برداشت - و در پیش‌رفتِ مهمّات حیدرآباد
غول فریب خوردن از ابوالحسنِ سفیه استیلا بر ذمّهٔ ایشان

گماشت؟- تا رفته رفته نوشتجاتے که بوساطت خفیه‌نویس مورچال
در واحهٔ گولکنده که میرسید بدست فیروزجنگ افتاد - و دیگر امارات
بے‌اخلاصی بر اثبات مدّعا گواهی داد - خان مومی الیه شیے از
مرحالهٔ حویش بحضور آمده از نظر گذرانید - و از خودرایی
ارشان و مقدّماتے که در عقیدت و اخلاص نبود برخاطر اقدس
مصمّم گردید - حیات‌خان برادر خورد اهتمام خان را که بداروغگی
دیوان‌خانهٔ ایشان مامور بود طلبیده فرمودند - بپادشاهزاده
ابلاغ حکم نماید که شیخ‌نظام حیدرآبادی امشب ارادهٔ
شبخون بر لشکر دارد - ملازمان خود را پیش روی لشکر بفرستند
که بانسداد طریق آن جسارتمند مستعد باشند - و چون این مردم
بآنطرف خواهندرفت اهتمام خان گرد خیمهٔ شما باشد درین‌باب
بخان مزبور حکم رسانید - و همچنان بعمل آمد - فردای
آن بموجب حکم ایشان‌را با محمّدمعزّالدین و محمّدعظیم
بدربار آوردند - حضرت بدیوان نشستند - بعد آمدن و ساعتے
نشستن خطاب کردند که بعضے مقدّمات باسدخان و بهره‌مند
خان گفته شد - در تسبیح‌خانه باهم مطارحه نمایید - هرسه کس
چار ناچار رفتند - سلاح از کمر ایشان گرفتند - تا خیمه برپا شود درانجا
بردند - بعد ازان بخیمه آوردند - حضرت از دیوان برخاسته براه
دیوزهی پرستار خاص بمحل‌سرا آمدند - و های‌های‌گویان دست
بر هردو زانو زده می‌گفتند محنت چهل ساله را بخاک

برابر كردم - بالجمله باهتمام اهتمام‌خان يتافنداران كوه و پيش نشستند - و متصديان اثاثه و كوكبهٔ كارخانجات بآن عظمت وشانرا بيك چشمك زدن درحيطهٔ ضبط آورده قطره بقلزم رسانددند - اهتمام‌خان هزاري بود عنايت پادشاه بنده‌نواز اورا بخطاب سردار خان و اضافهٔ پانصدي - و حميدالدين پسرش را كه دوصدي بود باضافهٔ در صدي پنجاه سوار برنواخت - در ابتداي ايام محاصره كه از نقب دواندن باهتمام جمشيد خان - و مال رسانيدن بسعي عبدالواحد خان - وتشريف بردن حضرت بذات اقدس بمرحلهٔ خان فيروزجنگ براه دمدمهٔ قديم - وتعين نمودن نويدان عظام بامريورش - و تمام روز سعي موفور بكار رفتن - و زخمي شدن خان بهادر فيروزجنگ و رستم‌خان - و جان دادن بسيارے از تلاشمندان - و آخر روز فرمدادن پادشاهزاده محمد كام‌بخش با جملة الملك اسدخان - ويكقسوچ پيش قدم نشدن مردم از بارش تفنگ و بان وچادر و حقه غيراز كشته شدن و زخمي گرديدن مقصد صورت نگرفت - شب در مرحله بسر برده اول فجر بشخبرانه بمبنگاه تشريف آوردند - فكرهاي ديگر بسيار بكار رفت - و زرهاي معتدبه بخرج آمد - و منافقان بيدين و دولت بحرص مال با غنيم متفق شده شعبدها انگيختند - و دون‌همتان حرام‌نمك با او پيوسته ازايل روى ازو يافته هم بخدعش مايه‌اندوز خسارت رخت بدار بوار كشيدند - و بعضى بارسال غله ذخاير

---

(۱) دريك نسخه بعدازين - باوجود سلب نسبه - ۱۲

ناکامي گونبِن اندوختند - و بکردارِ کفرانِ نعمت رسیدند - مدّت
محاصره بامتداد انجامید - رای جهانکشا بران قرار گرفت که گردِ
قلعهٔ گولکنده قلعهٔ از چوب و گل احداث یابد - در کم مدّتی چوبِ
بخاري و خاک بوادي صرف شده قلعهٔ طیّار شده - و پاسبانان
بدروازها نشستند - و بے‌دستک آمدورفت ممنوع گردید - بمرورِ
این مدّت که زخمِ خانِ فیروزجنگ اندیام یافت ملازمت نمود - عطاي
خلعت و زره و جهلمِ خاصه - و عصاي مرصّع در اقتدارش افزود -
جراحتِ رستم خان را عطیّهٔ خلعت اندمال بخشید - بهرام خان
پسرِ مهابتخانِ مرحوم بضربِ گوله بکار آمد - فرجام برادرش
خلعتِ ماتمي یافت - برادرِ جان‌نثارخان جان نثار شد - خانِ مذکور
از عنایاتِ حضرت لباسِ جانے تازه در بر کرد - شجاعت‌خان برادرِ
صف‌شکن‌خان و میر ابوالمعالي بخشي فوجِ خانِ فیروزجنگ
ویکّه‌تاز خان و سهراب‌خان و محمّدحاکم و دیگر زخمیان و
سوختگان را بعواطفِ بندگانِ حضرت بهي و توانائي داد -
بیست‌وششمِ رجب شیخ نظام عمدهٔ نوکرانِ ابوالحسن را که
سرداري فوجِ بیرون‌گرد میکرد یاوريِ طالع و رهنمونيِ بخت
باستلامِ عتبهٔ عرش‌مقام آورد - پانصد مهر یک هزار روپیه نذر
گذرانید - بمرحمتِ خطابِ مقرّب‌خان و منصبِ شش هزاري
پنج هزار سوار و خلعتِ خاصه و شمشیر و خنجر با علاقهٔ مروارید
و سپرِ مرصّع و علم و نقّاره وصد هزار روپیه نقد و بیست اسپِ عراقي

و عراقی و ترکی و کچھی و دو زنجیر فیل مورد مراحم گردید - مُلک منوّر و شیخ لاد و شیخ عبدالله و پسرانش و اقربای او چندی کس بخطابهای عمده و منصب شایان که هیچکدام از چهار هزاری کم نیست و خلاع و علم و نقّاره و اسپان و فیلان سرفرازی یافتند - اسوجی دکهنی که از طرف سنبها قلعه‌دار ساپهر بود با ستانبوس معتبر شد - مکرمت خلعت و علم و طوغ و نقّاره و اسپ و فیل و بیست هزار روپیه نقد بخشش آرزوی او گردید - سربلندخان برادر سرفرازخان بفوارش علم و طوغ و نقّاره بلندآوازه شد - سانکوجی از نوکران سنبهای شقاوت‌گرا قلعه‌دار سالونه بعد انتزاع بر درگاه جهان‌مطاع ناصیهٔ بخت سایید - بانعام خلعت و منصب دو هزاری هزار سوار سر بفلک سوده - هجدهم رجب محمّدعلی خان خانسامان بهنیستانی سرا رفت - خالی از بزرگی و سترگ‌منشی نبود - هرکه باو میرسید کامیاب میگردید - صلاح و تقوی و دیانت و راستی و فراست داشت - کامگار خان باین خدمت عمده نامدار شد - و اعتقاد خان از تغیر او بخدمت قرب منزلت داروغگی غسلخانه معزّز گردید - افتخار خان ولد شریف الملک حیدرآبادی همشیره‌زادهٔ ابوالحسن بملازمت اعلی و یافتن خلعت و منصب سه هزاری هزار سوار تحصیل تفاخر کرد - شریف خان که بخدمت کرورهٔ گنج اردو و تحصیل جزیهٔ هرچهار صوبهٔ دکهن مقرّر بود حکم شد خود سیر صوبجات نماید - تا مال جزیه موافق احکام شرعیّه بقید ضبط درآید -

و میر عبدالکریم ضمیمهٔ خدماتِ متعلقهٔ خود خدمتِ کروړگنج بدیانتِ خانِ مذکور سرانجام دهد - شریف‌الملک بیست و چهارمِ شعبان واپسین سفر اختیار نمود - پسرانش بعنایتِ خلاع طمانیت[1] پذیرفتند *

آغازِ سالِ سي ویکم از سنینِ ظفرقرینِ عالمگیري

مطابقِ سنهٔ یکهزار و نودوهشت (۱۰۹۸) هجري

درین ایامِ مبارکِ آغازِ خیرانجام - گلِ سر سبدِ بهارِ اسلام - هنگامه‌شکنِ خارزارِ بدع و ظلام - شهرِ صیامِ میمنت‌ارتسام بقدومِ عیدِ تمام‌امنیت جامعه‌افروزِ انام گردید - برگزیدهٔ خلایق زباده در سابق شبانه روز کمرِ همت بفرمان‌پذیري و دادپرستي بستند - و بزورینِ پاسداريِ شرایعِ دینِ متینِ سینهٔ آفت‌خزینهٔ بیهوده‌کوشان خستند - بساط‌بوسانِ محفلِ عظمت‌منزل را دولتِ تارک‌آرایی بتقدیمِ تسلیماتِ مبارکبادِ شروعِ قرنِ دوم حاصل شد - هفتمِ این ماه سوارِ اشهبِ جهان‌پیما جهتِ ملاحظهٔ مورچال و دمدمهٔ صف‌شکن‌خان که در عرضِ مدتِ کم مرتبهٔ دوم بکنگرهٔ قلعه رسانیده تشریفِ شریف ارزاني داشتند - و پیاده شده تا دو ساعت ملاحظهٔ کیفیتِ حصار نمودند - هم شاهِ خورشیدکلاه محمداعظم شاه که براي اصلاحِ مفاسدِ هندوستان پیش از چالشِ عنیم‌مالش از شولاپور بدان سمت رخصت یافته تا برهانپور رسیده بودند - و بخشي

---

(۱) همچنین در هر دو نسخه - اما درلغت طمانینت ॥

المالك روح الله خان که بنظم صوبه رسم خورده دار الظفر بيجاپور اشتغال داشت - مطابق يرليغ قضا بلاغ مقدم اين سه بحضور فتح ظهور آمده يتمنا(1) رسيدند - و بپاي سر دست احراز دولت قدمبوس دريافتند - بسرکردگي شاه جوانبخت امور تسخير قلعه سرانجام يافتن گرفت - •

* فتح قلعه گولکنده *

نيم شبي بيست و چهارم ذي قعده دو بخشي الملك با جمعي از بهادران مثل بهادرخان و ديگران نوبت چوبان گرد قلعه ميگشت بسگالش سرانداز خان بتدي بيجاپوري که پيش از فتح بيجاپور بندگي درگاه معلی اختيار کرده و باز بابوالحسن پيوسته معتمد او گشته بود از کهرکي متصل مورچال سابق سالک مسالک فتح الباب ظفر شده قرين جهان جهان نصرت عالمگيري داخل قلعه شد - و شاه مؤيد منصور که جهت پشت گرمي اين جماعه بر دروازه که پاي قلعه ميگذرد قيام داشتند بر مورچال رسيده شاديانه فتح بلند آوازه فرمودند - بخشي الملك در حويلي آن گران خواب بستر سفاهت رفته بي آنکه او و همرهانش حرکت مذبوحي نمايند دستگير نموده بيرون آورد - و بنظر سعادت اندوزان شاه فتح نصيب درآورد - عبد الولي پسر شيخ عبد الصمد جعفرخاني منشي سرکار

---

(١) ن - يميمنت ||

دولتمدار رباعی تاریخ بخدمتِ عالی گذرانید * رباعی *
ای شاهِ جهان جهان‌پناهی کردی * فتحی عجب از لطفِ الٰهی کردی
از مصرعِ تاریخ شدو مژدهٔ نو * فتح البابی ز پادشاهی کردی
ازانجا که رحمتِ فطری و رافتِ جبلّی این نظرکردهای بخشایشِ بخشندهٔ بی‌ضدّت است نفرمودند که آنخیره‌سر را بجزای کردارش رسانند - بلکه باجازتِ حضرت اورا بدولت‌سرای خود آوردند - آخر همان روز بوالا دولتخانهٔ ظفرکاشانه رسانیدند - و آن محبوسِ زندانِ گمراهی از مخافتی که بخاطرش میگذشت امان یافته در خیمهٔ که برای او تعین یافته‌بود جا گرفت - و در ازای قهر و غضب پرتوِ آفتابِ اغماض بحالِ تباه او تافت - و بزبانِ سپاس گویا شد * بیت *
آخر مرا بخاکِ درے روشناس کرد * منّت‌گذارِ سجدهٔ پیشانیِ خودم
الحمدلله چنین قلعهٔ دیرگشا بتاییدِ خداوندِ بے‌خواسته‌بخشا در مدّتِ هشت ماه و چند روز مسخّرِ اولیای ملک و ملّت گردید - طرفه اینکه بعرضِ یکسال در همین ماه دو قلعه که انفتاحِ آن اصلا در اندیشه صورت نه‌بندد مفتوح شد - میر عبدالکریم تاریخِ وقوعِ این فتحِ شگرف - فتحِ قلعهٔ گولکنده مبارکباد - یافته موردِ تحسین گشت - چون خواهم نبذے از استواریِ آنقلعهٔ متین - رغایبِ آن شهرِ دلنشین - آب و هوای آن سرزمین برنگارم بنای سخنم متانت گیرد - صفحهٔ خاطر زینت پذیرد - روضهٔ فکرم خضرت یابد - گولکنده در ازمنهٔ

سابقه بمانکل موسوم بود - راجهٔ اینجا دیوراي نام داشت - بعد ازو بتصرّف بهمنیّه درآمد - پس ازانکه خلل در دودمان بهمنیّه افتاد سلطان علي‌نقي[1] قطب‌الملک غلام سلطان محمود بهمني که حصار مذکور در اهتمامِ او بود متصرّف آن ناحیه شد - واین بر کوهے واقع است که تیغش بر جوشن آسمان کارگر آید - آسمانیانرا درانجا با زمینیان پیوند بود - و در پایینِ حصارش باد وهم تسخیر هیچیکے از قلعه‌گشایان بروزِ تلاش جز صرصرِ عزمِ جزمِ این عالمگیرِ دوست‌نوازِ دشمن‌گداز نوزیده - هیچ طرف شرفه ندارد که بعروهٔ آن کمند اندیشه تواند قد افراشت - مگر کوهچهٔ بود که احیدنا صاحب‌قدرتے توانستے دست سعي بلند کرد - در زمانِ پیش از جلوس که پادشاه آفاق‌ستان این ولایت را پامالِ عساکرِ اقبالِ ساخته آخر بشیمهٔ عذرنیوشي از سرِ جریمهٔ عبدالله قطب‌الملک درگذشته بودند - آن صید زخمدار بگمانِ آنکه مگر آن شکارافکن باز بدین نخچیرگاه سرے کشد حصارے چنین[2] گرداگردِ آن کوه کشیده داخلِ حصارِ مذکور نموده خاطر مطمئن کرده بود - هرچند او بتگ پا صحراي هستي طي کرد - دیگرے بجایش زخمِ کاري خورد

* بیت *

هرآن صیدے کزین نخچیرگه جست * اگر بسمل نباشد زخمیش هست

شهرِ حیدرآباد در دو کروهےِ قلعه آبادکردهٔ محمّدقلي قطب‌الملک است

---

(۱) ن - سلطانقلي قطب‌الملک ॥ (۲) ن - رصین ॥

که بر پاتری بهاگمتی شیدا گشته شهرے ترتیب داده بهاگ‌نگر موسوم گردانیده - سپس باین نام شهرت گرفته - الحال که داخل ممالک محروسه شد ضمیمهٔ صوبجات دکهن گردیده دارالجهاد حیدرآباد مینویسند - آرامگاهی است در قطعهٔ زمین و بهشتِ راحتِ جسم آرامِ جان - آبادے وسیع‌تر از احاطهٔ خیال - عمارات رفیع‌تر از پایهٔ اندیشه - رطوبت هوا عذوبت و روانی چشمه‌ها شادابیِ سبزه بمرتبهٔ که پنداری گل و سبزهٔ این سرزمین را آب و رنگِ زمرّد و لعل است - لله‌الحمد چنین ملکی دلکش ولایتی خرّم و خوش بتصرّفِ اولیای دولت در آمده - از خار و خسِ غاوی بیدینان - اثر تصرّف کفرآیینان برآمد - تفصیل رو آوردنِ حیدرآبادیان بآستانِ کیوان‌نشان و سرفراز شدن بمنصب هفت‌هزاری تا پانصدی و نوکر شدنِ هنروران و پیشه‌وران و کارگران از هر صنف اگر بتحریر آید بے اغراق مجلّد دیگر باید - بالجمله قطرهٔ چند بدریا پیوست - بیست‌ونهم ذی‌القعده اخترِ برجِ کامرانی پادشاهزاده محمّدکام‌بخش بخدمت صوبه‌داری برار طالع‌ور گردیده - (۱) ده هزاری پنجهزار سوار بودند - پنجهزار سوار اضافه یافتند جمدة الملک اسدخان و خانِ فیروزجنگ باضافهٔ یکهزار سوار بعلوّ مرتبت هفت‌هزاری هفت‌هزار سوار مرتقی شدند - مهابتخان باضافهٔ هزاری هزار سوار عارجِ معارجِ آسمانِ دولت گردید - پسرزادهٔ او

---

(۱) ن - هزاری بودند پنجهزاری پنجهزار سوار اضافه یافتند ॥

محمّد منصور تازه از ولایت رسید- سرمهٔ خاکِ آستانِ معلّی را مایهٔ روشنیِ چشمِ اعزاز نموده مکرمت‌خان خطاب و هزار و پانصدی هزار سوار منصب یافت - عبدالله پسرِخواندهٔ اعتقادخان بمکرمتِ منصبِ چهارهزاریِ چهارهزار سوار سرِ اعتبار بلند کرد - لطف‌الله خان دوهزاریِ یکهزار سوار بود اضافهٔ دوصد سوار در اعزاز او افزود محمّد یار خان پانصدي اضافه یافته بدو هزاریِ سیصد سوار عزّت اندوخت - میر محمّدامین پسر میر بهاؤالدّین دامادزادهٔ قلیچ‌خانِ مرحوم بعدِ کشته‌شدنِ پدرش در توران دیار باتّهامِ اتّفاقِ انوشخان[1] والیِ اورگنج که با پدرزنِ خود عبدالعزیز خان حاکمِ بخارا منازعت داشت بآستانبوس رسید- و خاکِ عتبهٔ غرباءنوازی‌رتبه را سرمهٔ دیدهٔ غربت‌دیده گردانید - و بتفضّلاتِ پادشاهی غریب‌نواز بینوایان‌بدبرگ‌وساز بمنصبِ دوهزاریِ هزار سوار و خطابِ خاني نام برآورد - مخلص خان پسرِ صف‌شکنخان که به نیابتِ پدر خدمتِ داروغگیِ توپخانه سرانجام میداد اصالةً بدان خدمت و اضافهٔ دوصد سوار که یکهزاریِ سیصد سوار شده معزّز گردید - عنایت‌الله مشرفِ جواهرخانه چهارصدیِ پنجاه سوار بود ده سوار و یارعلي بیگ چهارصدیِ چهل سوار بود پانزده سوار اضافه یافت - شکرالله خان خویشِ عاقل‌خان بخدمتِ فوجداریِ نواحیِ جهان‌آباد از تغیرِ سیّدی‌یحیی مقرّر شد - پانصدی

---

(۱) ن - نوشه‌خان ॥

پانصد سوار بود بيكهزار سوار اضافه يافت - مير عبدالكريم بخدمتِ داروغگيِ جرمانه مقرّر گرديده بازخواستهاي دلخواه نمود - داروغگيِ نوكرانِ پادشاهزاده محمّدمعظّم (كه در سركارِ والا درخورِ پايه و مقام هركدام بمنصب سرفرازي يافتند) بلطف الله خان مقرّر شده - بزرگي خدمت‌خان بحاليِ خدمتِ نظارت از تغيرِ سردارخان نظارت يافت - و سردارخان بخدمتِ داروغگيِ فيلخانه از تغيرِ معتقد خان علوِ مرتبت حاصل كرد - و محمدمطلب بعنايتِ خاني مطلب‌ياب گرديد *

فتحِ اولكهٔ سكّهر بحكمِ جهانبانِ حق‌ياور

چون خاطرِ ممالك‌گشاي شاهنشاهِ گيتي‌پيراي از ضبطِ ولايتِ وسيعِ حيدرآباد و تصرّفِ جميعِ قلاع و فرستادنِ ناظمان و ضابطان باطراف و جوانب وآمدنِ نوكرانِ حيدرآبادي باستلام عتبهٔ جلالت‌ارتسام و سرفرازي بخشيدن بقدرِ حالتِ هركدام واپرداخت - بعزمِ راسخ و جزمِ واثق بتسخيرِ اولكهٔ سكّهر (كه مابينِ بيجاپور و حيدرآباد واقع است و پيدنايك (۱) نام از قومِ ذهيذه بحكومتِ آنجا بدنام خواست پردازد اين كافر بد همه چيز ؟ در نسبت كهترينِ اقوام اَبَاعنجدّ بسفله‌نوازي و كميفه‌پروري دهرِ دون‌پرور سرِ زياده‌سري

---

(۱) و درنسخهٔ ديگر - ندنايك - اين عبارت مطلب‌خيز نيست - در خافي خان نوشته - و حاكم آنجا پريه نايك نام كه از قوم بدترين مردارخوار دكن گفته‌ميشد و مرزباني آنجا ارثا بدو تعلق داشت الخ ‖

بریاست آن سرزمین بلند داشت - و بسوداري دوازده هزار سوار
و یک لک پیاده و تصرف حصون رعبنه خصوص مسکن خودش
که بحصانت مشهور زمانست سر همسري با بیجاپوري و حیدرآبادي
میخارید و دست هیچ یک باستیصال او نمي رسید - بلکه ممالک
اورا به پیشوایي پرستیده رسمله و فوبادرس رو بدو مي پنداشتند
چنانچه هنگام محاصرۂ بیجاپور جرأت و جسارت او در فرستادن
شش هزار پیادۂ جنگي با رسد سوباري و کشتن خان فیروز جنگ
آن گروه را باسرهم مفصل سابق بتحریر امده - و همچنین در سال
درحین محاصره مکرر معاضدت حیدرآبادي نموده اسباب استیصال
خود آماده ساخته بود) لشکرے عظیم بسرکردگي خانه‌زاد خان
خلف روح‌الله خان تعین یافت که بملک او بشتابد - اگر قاید
سعادت آن گمکرده‌ره را بدرگاه خواقین سجده‌گاه رهنموني کند سعي
در خرابي ملک و قتل و اسر رعایا ننماید و الّا کیفر اعمال نکوهیده
درکنارش گذارد - خان مذکور فرمان قضاجریان را کار بسته بملک او
شتافت و بابلاغ احکام قضاپیام آن وحشي جهالت‌دام را از خواب
پندار بیدار کرد - چون خلایق آن اولکه خرابي‌نصیب بود و عرض و
مال او تلف - ناشدني باآنکه ایمان بآمدن قیامت نداشت بملاحظۂ
حکم قدرتوان و مشاهدۂ حشرگران انّ السّاعةَ آتیةٌ گویان پیام‌رسان
شد که ملک بمالک‌الملک میسپارد - و روي اطاعت و انقیاد
بدرگاه سلاطین‌پناه مي آرد - عرض او از معرض تلف مصون

ماند - و شخص او از تندباد اجل بے پا نگردید(۱) - خانِ مذکور بارشادِ داورِ جہان پاسِ خان زمانِ او نمودہ نگذاشت کہ پرِ کاھے ضایع رود - از قلعہ برآمدہ خانرا دریافت - و دوم صفر ختم اللہ بالخیر و الظفر سنۂ سی و یك قلعہ تسلیمِ اولیاے اسلام نمود - پس از بنیادِ کہن دیر دنیا جایے کہ بانگ نماز کس نیارستے بر زبان برد کوسِ مسلمانی نوے بلند آوازہ شدہ کہ گوشِ باطل کوشان کر شد - غلغلۂ الاسلامُ حقٌّ و الکفرُ باطل بگنبدِ گردونِ پیچید - قوت بخشِ دلِ اسلامیان شد - خانِ مذکور بعد تعینِ حارسِ قلعہ و ضبط و ربط آن ناحیہ اورا ھمراہ گرفتہ بحضورِ ساطع النور امد - در جلدوی نکوخدمتی بعنایات لایقہ امتیاز یافت - پدرش در گشایشِ قلعۂ گولکندہ چیرہ دستیہا نمود - پسر ھم در بدست آوردنِ قلعۂ سکّھر از والادستگاھان پاے کمے نیاورد - و صایب فکرے این رباعی بخاطر آورد

* بیت *

در دھر دو قلعہ بُد زھم مشکل‌تر * یك قلعۂ گلکندہ و دیگر سکّر

آئینِ پدر پسر فراموش نکند * آن قلعہ پدر گرفت و این قلعہ پسر

پیدّ نابك اعجوبۂ بود غریب الخلقہ(۲)

* بیت *

ز صحراے نتن فری غبارے * ز دریاے حسد نیلی بخارے

شب از تشبیہِ او بروز سیاہ نشستہ - روز از ھجومِ آن سیاہ ابر شب گشتہ - خرس و خوک را از نسبتش ھزاران عار - مردہ شوار

---

(۱) ن - نگردد ۱۲

(۲) پید صافابك

صورت تحسین او بیزار - ندانم در ظاهر کدام دانش این نور از کجا تافت که از ملازمت انور از هر نصیبه یافت - آری از شمع تیره اخگر گاه برقی می تابد. مطابق حکم اعلی دوم ربیع الاول بسجده ریزی آستان فلک شان جبهه افروز گردید - و زیاده بر حالش جای ایستادن قد امتیازش برافراخت - بعد پنجشش روز که بمجرا التزام داشت فجاءةً بسیر جهنم شتافت * مصرع *

آنچنان بد زندگانی مرده به

پسران و اقربایش بمناصب مناسب سرافرازی یافتند - اودگیر بحکم نامی نصرت آباد نام یافت - سرزمینیست خرم و شاداب و سیر حاصل - لله الحمد از دست دهقانان مردم خام منتزع شده ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید *

قد افرازیٔ ماهچهٔ لوای مراجعت پادشاه سپهرافروز از ولایت دارالجهاد حیدرآباد سمت دارالظفر بیجاپور

ازانجا که آن ناموس ملک و ملت را بمقتضای پیش بینی و پیش دانی ترتیب جهان و تربیت جهانیان منظور نظر عالم آراست - و ازین ملک گیری و آفاق ستانی راحت تن آسانی خویشتن مراد[1] نه باوجود موافقت آب و هوای حیدرآباد

(۱) دریک نسخه - مردانه - و در دیگر - تن آسانی و خویشتن مردانه *

بمزاجِ وهّاج پیش‌نهادِ خاطرِ قدسی‌مظاهر چنان شد که رایاتِ عالیات سمتِ بلادے که نزولِ فیض‌شمول برآن منتجِ امورِ جهانبانی باشد اعتلا یابد خاصه کانورحربی سنبهای حرامی (که با گمرهانِ طریقِ کج‌خرامی سکندر و ابوالحسن عقدِ موافقت و مواخات غائبانه داشت - وباین دعاوی باطله هردو را اعتبارے و وقعی نمیگذاشت) در ازای کانورماجرایی بکیفرِ اعمال رسد - در ساعتِ سعید و تاریخِ میمنت‌عهد غرّهٔ شهرِ ربیع‌الآخر سنهٔ سی و یک روزِ چهارشنبه شانزدهم بهمن ماهِ الٰهی پای جهان‌تسخیری و عدوگیری بر سر و چشمِ رکابِ نصرت گذاشته عنانِ ادهم سبک‌سیرِ همّتِ خداداد را جانبِ بیجاپور انعطاف بخشیدند - خانِ بهادر فیروزجنگ بخدمتِ انتزاعِ قلعهٔ ادونی از تصرّفِ مسعودِ مطرود حبشی غلامِ پدرِ سکندر (که در اوقاتِ اختلالِ دولتِ آنخانه صاحبِ اختیارِ مهمّات گشته با صاحبزاده طریقِ کفرانِ نعمت سپرده جز نامی از حکومت باو نگذاشته بود - و عمده خزاین و دفاین و امتعهٔ گزیده و جواهرِ نفیسه باخود برداشته در قلعهٔ مذکور تحصّن جسته) مامور شد - بیست و پنجهزار سوارِ جرّار بآن شهامت‌دثار متعیّن گردید - و شاهِ کواکب‌سپاه محمّداعظم شاه موردِ اصنافِ انعام وانواعِ اکرام شده باستیصالِ سنبهای خذلان‌مآل رخصت یافتند - چهل هزار سوارِ آزمون‌کار در رکابِ ظفرایابِ ایشان تعین یافت - و آفتابِ ذاتِ اقدس و شخصِ مقدّسِ آن سرکردهٔ آفرینش چهاردهمِ

شهرِ مذکور عرصهٔ ظفرآبادِ بیدر را بسر آمد - بپرتوِ اندازیِ انوارِ عظمت و جلال رشکِ آسمانی پرند فرمود - کنار تالابِ کمتهاره بآبِ آبرویابی از ورودِ فیض‌آمود دریا دریا بر حدود افزود - درین مقام ابوالحسن (که از شهرِ حیدرآباد غیر از مسافتِ یک‌کروه به محمدنگر در پانزده ساله حکومت سفرگزین نشده و سواریِ هرروزه بوی دشوار بود) التماس گوشه‌نشینی نمود - حکم‌شد جانسپارخان اورا بدولت‌آباد رساند - و کاربردازان اسبابِ خورد و خواب که ناگزیرِ خودپروران (۱) دنیاآبادِ دیر خراب‌است برایش مهیا دارند - برای سرانجامِ ضروریات پنجاه هزار روپیه سالانهٔ او مقرر گردید - زهے بخشایشِ خداوندِ گناه‌آمرز که مغرورِ گرفته را در مهدِ آسایش پرورش دهد و جرایم اورا بذیلِ عفو بپوشد

* شعر *

ما جرم و گنه کنیم او لطف و کرم * هرکس چیزے که لایقِ اوست کند

تالابِ مذکور را دجله گفتن مبالغه نیست هرکه بر کنارِ بندِ شمالی طرفش نشیند از عمر خویش برآساید - خوبیِ آب و هوا درهیچ‌جا بهتر ازانجا نیابد (۲) - کشت‌زارها دران چشمه‌سارِ فیض چون بختِ ارجمندان سرسبز است - کشاورزان منت از ابر نکشند - یکسال تخم فشانند چندین سال بدروند - هم‌درین منزل اسوة الاکابر خواجه محمد یعقوبِ جویباری ازکاروانیِ سرا برخاست - و برجویبارِ جنت نشست - حضرت بمراعات

---

(۱) ن - تن - (۲) ن - نباشد ॥

رتبه‌سنجي درحقِ آن مرحوم عنايتِ مفرط داشتند - بمتعلّقانش
رعايتها مبذول فرموده نعشِ اورا بروانهٔ ولايت نمودند كه در مزارِ
اسلافش مدفون گردد - و بعد سه مقام ازين مقامِ نزهت‌نظام لشكرِ
معلّي جناحِ انتهاز گشود - سيّوم جمادي‌الاولي سوادِ گلبرگه بورودِ
بركات‌آمود زينتِ ارم گرفت - بزيارتِ مرقدِ شريفِ قدوة الواصلين
مير سيّد محمّدِ گيسودراز رحمه اللّه ثواب اندوختند - و جلبابِ
تنگدستيِ سكنهٔ آن مكانِ خير از سرشان برانداختند - پس از هفت روزه
توقّفِ علمِ توجّه بدارالظّفرِ بيجاپور برافراشته شد - ببست‌ودوّم
ماه مذكور آنشهر كه بمرورِ مدّتها از ناخدا ترسي‌وادي نمودار شده بود بنزولِ
آبادي‌شمولِ ممالكِ‌معموره دلها پادشاهِ عالم‌آرا رشكِ امصارِ اطراف و
و اقطار گرديد - از هر صنفِ ساكنان و فقرا و گوشه‌نشينان كه بسببِ
درهمزدگيِ شهر و نواحي باقصي مرتبهٔ احتياج رسيده بودند
ازانحالت برآمدند - و بجمعيّتِ دلخواه رسيدند - و زمزمهٔ دعاي
ازديادِ عمر و دولتِ مرهم‌بندِ ناسورِ دل‌خستگان نوابخشِ
بي‌برگان بآيينِ تازه و نوراني رخسارِ شكر را غازهٔ شب و روز ميسرودند

* بيت *

خدايا برحمت نظر كرده * كه اين سايه بر خلق گسترده
بهشتي‌درختست آن نيكبخت * كه درسايه‌اش پيش كرديم رخت

درين ايّامِ ميمنت‌فرجام سرمايهٔ خير و تايد سير هلالِ رمضان
حسناتِ عالميان از سنوحِ سراسر فتوحِ *

آغازِ سالِ سيّ و دوّمِ عالمگيري از سنينِ خلافت عليا مطابقِ سنهٔ يکهزار و نود و نه (۱۰۹۹) هجري

ابوابِ عيش و سرور بر روي اميدواران نشاد - مصلحت‌سنجانِ قضا و قدر از فيضِ داد و دهشِ بادشاه جهان‌پناه عالم‌آرا آئينِ نو بستند - و بسرپنجهٔ استيلاي نمونهٔ قهر و غضبِ الهي خذلِ مقهوري و بدولتي در سينهٔ دشمنان شکستند - درين مدّت ملاعِ حصينهٔ نامحصور که باقبالِ بيزوالِ خديو عدم‌مثال و حسنِ تردّدِ فدويانِ عقيدت‌سگال از تصرّفِ اشقياي بدمآل برآمده اگر بنگارشِ تفصيلِ فتوحاتِ هرکدام رخشِ قلم تيزجولاني کند عرصهٔ تحرير تنگ‌ميدان گردد - و چون سرانجام يافتنِ مهمّ راجه رامجات حرامي مفسد بسرکردگي شاهزادهٔ جوان‌طالع محمّد بيداربخت و اهتمامِ خانجهان بهادر ظفرجنگ و ديگر بهادرانِ بيريو و رنگ از معظماتِ وقايع است - و مساعي و تردّداتِ نمايان بکار رفته و کُشش و کوششِ فراوان بميان آمده - و مبالغِ معتدبه خرچ شده نگارشِ شمّهٔ از ان لازمِ ذمّهٔ اخبارنويس است - بيست‌وسيوم شوّال از عرايضِ منهيانِ آن عسکرِ فيروزي‌اثر بعرضِ پادشاهِ مهراوسر رسيد که شقي حربي پانزدهمِ رمضان بزخمِ تيرِ بندوق جهنّم‌مقر گرديد - آن نواحي از فسادِ شقاوت‌نهاد و گندِ کفرِ ناپاک پاک شد - و گروهاگروه خلايق بزبانِ محمدت و نيايشِ گرامي زمزمه‌سرا گرديد • بيت •

خداي خواست که بر عالمي ببخشايد

بفضلِ خويش ترا پادشاهِ عالم کرد

نوزدهمِ ذيقعده سرِ آن خيره‌سر بدرگاه آوردند * بيت *

در سر داري که باشدت سرداري * سر در سرِ آن کني که[1] سر داري

کامگار خان با صبيّهٔ سيّدمظفّرِ حيدرآبادي کتخدايي داشت بعنايتِ خلاع و اسپ و سهرهٔ قيمت ده هزار روپيه بساط نشاط آراست - اعتمادخان برادرزادهٔ علاءُالملک فاضل خان بخدمت خانساماني سرکار جهان‌مدار از تغيرِ کامگارخان و باضافهٔ پانصدي يکصدسوار از اصل واضافه دوهزاري چهارصدسوار و کالکي وعصاي يشم ممتاز شد - ميرزامعز بخطاب موسويخان و خدمتِ دفترداري تن بجاي او خلعتِ اعزاز در برکرد - خواجه عبدالرّحيم خان بخدمتِ بيوتاتي از تغيرِ محمدحسن‌خان خانه‌آبادِ عزّت گرديد - معتمد خان بجاي او داروغگيِ داغ و تصحيحه يافت - اعتقاد خان بسببِ فوتِ منکوحه دخترِ اميرالامرا شايسته‌خان بعطاي خلعتِ خاصه و خنجر از ماتم برآمد - ابوالحسنِ حيدرآبادي سه صبيّه داشت بحکمِ والا اوّلين بحبالهٔ ازدواجِ سکندرِ بيجاپوري درآمد - دوّمين بعقدِ نکاح محمدعمر پسر قدوهٔ مشايخ شيخ محمدِ نقشبندِ سهرندي پيوست - عنايت خان پسرِ جمدةالملک اسدخان با سيّومي کدخدايي

(۱) اين بيت همين در يك نسخه مصرع ثاني تمام است - غالبا بعد از - که - لفظ - سر - ازو افتاده -

داشت عطیهٔ خلعت و اسپ و فیل و مهره در اعزازش افزود - مخلص‌خان میرآتش باوردن آب دریای کشنا بشهر بیجاپور رخصت یافت - خنجر مرحمت شد - فضل‌علی پسر مرشدقلیخان قدیمی بافزایش خانی و خدمت واقعه‌نگاری کچهری دیوان اعلی سرفراز گردید - وقت مرحمت خطاب بر زبان دربار گذشت بپرسید بر نام خانی میخواهد یا خطاب پدر - مومی الیه بلحاظ بعض خواطر فضلعلیخانی[1] اختیار کرد - فرمودند من و مادر و پدر من قربان علی - باین نادان بگویید علی گذاشته تای میشود - فضلقلیخان بهتر است - تحریر حرف دیگر مناسب این مقام بوده محرر آمده - هندی‌نژادے از روشناسان التماس بنظر انور گذرانید دو خانه‌زاد از حفظ کلام مجید فراغ حاصل کرده‌اند امیدوار اند در حضور سعادت‌ظهور باستماع شرف اندوزند - بمقربے حکم شد شب هنگام بیارد - چون حاضر شدند - و آن مقرب عرض نمود پسران فلان‌کس حاضر اند - فرمودند نام رافضی مگیرید - متعجب شد و گفت فلان کس است فرمودند آرے اگر شمارا باور نمی آید نام هردو بپرسید رفت و پرسید و عرض نمود نام یکے حسنعلی ودیگرے حسینعلی - فرمودند که من و مادر و پدر من قربان علی هندوستانیانرا باین نام چه مناسبت :غرض شوم صحبتی رفضه مبتلا میشوند والا راست گذاشته کچ کچ میخرامند اللهم نبهنا عن

(۱) در هر دو نسخه - مرشد قلي خاني و در تذکرهٔ چغتا - خطاب پدر ۱۱

لومة الغافلين - نواب عصمت و عظمت قباب مهرالنسا بیگم بهرفتن دارالخلافة اجازت یافتند لطف الله خان مامور گردید که ایشانرا برسانده - سردارخان داروغهٔ فیلخانه خلعت و یکصد سوار اضافه یافته از اصل و اضافه هزار و پانصدي پانصد سوار شد - سید ابوسعید قاضی معزول اردو رحلت کرد - نظام الدین و فیاض الدین پسرانش خلاع ماتمي یافتند - کوچه‌کرد تحصیل خطاب امان الله خان - ملتفت خان - شمشیرخان؟ - صف شکن خان بخدمت عرض مکرر از تغیر سیادتخان مورد التفات گردید - شاهزاده دولت افزا از زندان زندگي فاني برآمده بفجانسرای جاوداني جاگرفت - و بر طبق اشارهٔ والا در مقبرهٔ علي عادلخان بیجاپوري مضجع یافت - عنایت الله مشرف جواهرخانه بخدمت خانساماني سرکار نواب تقدس نقاب تنزه احتجاب زینت النسا بیگم مطرح انظار تربیت شد - لشکرخان پسر خانجهان شاهجهاني که مظفرخان خطاب داشت بحراست بیجاپور در دارالامان جمعیت محصور گردید - حمید الدین خان پسر سردارخان از تغیر پدر بخدمت داروغگی فیلخانه منظور نظر پیش آمد شد - پانصدي بود صدي اضافه یافت

الحال خامهٔ فتح ختامه بترقیم داستان فتوحاتے که بمیامن اقبال حضرت جهانستان پادشاهزادهٔ گردون توان و فیروزمندي بخت توأمان را دست داده مي پردازد که پادشاهزاده رخصت از کریاس سپهراساس به تنبیه سفیهاي شقي عه

بارفتاحِ قلعهٔ بلگانون[1] که از قلاعِ حصینهٔ توابعِ ولایتِ بیجاپور است معطوف داشته در اندک مدت بپیش بردنِ مورچال و مقدماتِ توپخانهٔ برق‌سطوت کار بر متحصنین تنگ نمودند - آن گروهِ بےسامان از دانش‌وتوان که طیِ مسالک تا عاقبت‌بینی پیش گرفته خوردسالے را (که پدرش از طرفِ بیجاپوری حاکم بود و پیش ازین بیکچندے موت شده) بسرداریِ خود برداشته بودند - عاقبتِ کار پس از مشاهدهٔ کوششِ نارسائی خود و عزمِ پابرجایی لشکریان آفاق‌کشا امان خواستند - و قلعه با مضافات مفتوح شده اعظم‌آباد[2] نام یافت - و آن طفل بتوسطِ مراحم شاهِ والاجاه باستلام سدهٔ سنیهٔ مباهی گشته بعنایتِ منصبی درخور ممتاز شد - و بسببِ رسیدنِ ایامِ چهاونی شاه بحضورِ جمعیت‌ظهور رسیدند - و بهادر فیروزجنگ که بمحاصرهٔ قلعهٔ ادونی اشتغال داشت اولاً نامسعود علم بدسرانجام را به پیامِ اختلاط دوررس وزرای درگاهِ خوانین‌پناه راهبری کرد - و ثانیاً بملاحظهٔ بدرهٔ دوری آن پدرِ نابالغ دست نهب و تالان دراز کرده اصلاحِ آبادانیِ اولکه را نمودار کفِ دست ساخت - و بسوختنِ باری و کشتنِ اجل‌دررفتهٔ اسیے که از قلعه قدمِ جرأت بیرون میگذاشتند و پیش بردنِ مورچال و هوش ربودنِ متحصنان بسردادنِ توپ و تفنگِ رعدمثال عرصهٔ زندگی برآن بے سرمایهٔ دانش دیدهٔ مور نمود - آخرالامر

---

(۱) - ن ملگانون و در تذکرهٔ - تلگانون ॥ (۲) ن - اعظم نگر ॥

آن بیهوده‌کوش از در عجز و اضطرار درآمده بعد اظهار ملة ساتے
که مرکوز ضمیر ناقص داشت دسان حاکم روح خبیثه که حصاری تن
میگردد و پس از دید تهذیب و تشدید منتزع می‌شود بزور دست
قلعه‌گشایان هژدهم شوّال سنهٔ مذکور از قلعه برآمد - و چنان حصن
حصین ملک‌آئین با مضافات و توابع از لوث حکومت آن ناپاک
پاک گردید - امتیازگده نام برآورد * ع *

فتح آدونی نموده پادشاه دین پناه

تاریخ سال گشایش ثبت شد - بعد رسیدن عرضداشت خان
فیروزجنگ حامل آن و سیادتخان بعنایت خلعت قدر اعزاز
آراستند - شادیانهٔ فتح بنوازش آمد - ایستاده‌های حضور موفورالسّرور
باجازت تقدیم آداب مبارکباد مورد نوازش شدند - ازانجاکه هرمطیع
و عاصی را بدرگاه غفور بے‌انباز بار است - و این مظهراتّم بخشایش را
بمصداق تخلّقوا باخلاق الله همین شیوه و کردار - آن روسیاه را که بزور
برص روی خود سپید میداشت و لایق طلب حضور نبود بعطای
خطاب خانی و منصب هفت هزاری هفت هزار سوار و فوجداری و
جاگیرداری مرادآباد در امثال او سرخروئی بخشیدند - و حکم شد
که تا ماند در نوبه خان فیروزجنگ باشد - و پسران و اقربانش بمدارج
عظیمه مرتقی گردیدند - خان فیروزجنگ پس از تصرّف ساز و
سامان قلعه و ضبط و ربط نواحی پنجم صفر سنهٔ مزبور بتسلیم آستان
کرم‌بندیان جبهه‌اندای عزّت شده در ازای خدمت شایان مورد

مراحم نمایان گردید - اعتماد خان خانسامان بخطاب فاضلخان مطرح تفضّل شد - میرحسین پسر امانت خان بخطاب پدر نامور اندوخت *

گفتار در حدوث مهلکهٔ جانربای وبا - و توجّه عساکر گیتی‌گشا - از دار الظفر بیجاپور بتسخیر ملک سنبها

خان فیروز جنگ که بعد از فتح اسقیا رگته برکاب سعادت رسیده بود چند روزے بارباب حضور بوده باستیصال کافر خسران مآل رخصت یافت - و رای جهان‌آرای بران قرار گرفت که موکب ظفرلوا باستظهار عساکر والا انتهاض یابد - غرّهٔ ربیع الاوّل سنهٔ سی و دو برای این رخصت مقرّر شد - و داروغه‌دار که بپرگنات دوردست رفته بود طلب حضور گردید *

درخلال ایام منتصف شهر محرّم الحرام غریب اختلالے باستیلای حادثهٔ طاعون وبا جان‌گزای ناسوتیان گردید - برخلاف عادت مزاج زمانیان بشورش و آشوب گرایید - رسم شادی برخاست - زمانه بسوگ نشست - آفت اجل خواست تخم انسان یکسر از مزرعهٔ دنیا براندازد و صرصر فنا نخل حیات جهانیان نکوهیده از زمین برکند - نتوان گفت قیامت کبری بروی روز آمد - قیامتے گذشت که اصاغر و اکابر را از هول آن جان برآمد * بیت *

زین مصیبت گشت برهم روزگار * رستخیزے شد بعالم آشکار

دانهٔ در بغل وکش ران پدید میشد- وتب و مدهوشي طرفه طاري گشته اثر ے بر تدبیرات اطبا مترتب نمیگردید کم کسے باشد که دو روز کشفیع عمرش از لطمهٔ ورطهٔ اجل سلامت برآمد- اکثر جاندارها در دو روز و سه روز غریق بحر نیستی گردیدند- و هرکه نامے از هستی داشت و آسیبے بتوابع او نرسیده هم از مشاهدهٔ احوال و اخطار خود را نیست مي پنداشت- کاش این مقدمهٔ یقینی در حالت اختیار بخاطر حضور میداشت- بالجمله هیچ یکے بحال دیگرے نمی پرداخت- آواز نفسی نفسي هرسو بلند بود- نیم جانان دست از کاروبار دنیوي برداشته ساعت بساعت انتظار مرگ میکشیدند- پرستار خاص قدیم الخدمت بااخلاص اورنگ آبادي محل- و محمدي راج پسر مهاراجه جسونت سنگه که در محل پرورش یافته بعمر سیزده سالگي و منصب عمده رسیده بود- و فاضل خان صدر و جمعے دیگر از عمدها رخت بسراي آخرت بردند- و اوسط النّاس و آحاد از مسلم و مشرك که بذان بیان تعداد کردن نتواند تخمیناً از لك هم کم نباشد بقرارگاه اصلی شتافتند- بسیارے را مادهٔ دماغي شده چشم و زبان و گوش از کار رفت- در اعالی چشم زخم زخم چشم ببهادر فیروزجنگ رسید- از حالت ادانی که گفت و شنید- القصه تاریخ نویسان باستاني تفصیل چنین حشر و نشر از هیچ عصر ننوشته اند- کهن منزل فرسایان زندگانی این هرج مرج را که تا دو ماه امتداد داشت ندیده و نشنیده- از اتفاقات * ع *

قیامت بود یا شور و با بود

تاریخ این واهیهٔ کبری است - پادشاه مدوّن معانی مؤیّد عزیمت مهلکه با دل قوی و عزم راسخ تماشایی کارخانهٔ قضاوقدر بوده تاریخ مرقومهٔ الصّدر از دارالظّفر بیجاپور برآمدند - شکر جان‌بخش جهان‌آفرین که پس از هفتهٔ التهاب و اشتعال آن نایرهٔ جانسوز انطفا پذیرفت - حضرت بنصر ربّانی و تایید آسمانی تا منزل اکلوج[1] طیّ مراحل نمودند - و چون آزار چشم خان فیروز جنگ درنظر معاجین صورت زود به شدن نداشت شاه خورشید کلاه با اشکر انجم‌شمار جانب اوادهٔ غنیم رخصت یافتند ٭

دستگیر شدن سنبهای شقاوت‌آما و بیاسا رسیدن آن جهنّم‌ماوی

تیر هلاکت‌تاثیرے که از شست قادراندازان قضا بر هدف جان بدکیشان رسد نشانیست از زشتی کردار ایشان - واخگر غضب شررے که بدم‌زنی دمهٔ کارکنان قدرنجانه‌سوزی اختر سوختهای بدگهر شعله‌ور گردد آتشیست پنهان درکانون سینهٔ خلاف‌خزینهٔ اینان - تیر نشان‌رس تقریر و اخگر چرخ‌سر[2] تحریر در تبیین این مقال از لب سوفار اخبار و زبان زبانهٔ اشعار بدین وتیره سر بر میزنند که درهمان ایّام ظفرفرجام که اردوی گیهان‌پوی جهت

---

(۱) ن - اکلوخ وهمچنین درجاهای دیگر٫ (۲) ن - طرح‌ریز٫

سرانجامِ بعضے مهام در مقامِ مذکور متوقّف بود گوشِ نویدنیوشِ جهان و جهانیان باستماعِ لطیفهٔ غیبی که از دیرباز مترصّد آن بود کامیابِ تمنّا شد - صریرکوسِ شادیانهٔ فتحے که اسلامیان گوش‌برآوازِ سذوحِ آن بودند آهنگِ ذروهٔ افلاك کرد - غلغلهٔ گلبانگِ دعاي دین و دولتِ پادشاهِ ملك و ملّت عدوبندِ قدرصولت با خروشِ ذکرِ کرّوبیان بهم آمیخت - میامنِ معدلت و احسانِ خدیوِ گیهان بشارتِ امن و امان رسانید - فتنه فرو خفت - و ابلیس بهبند افتاد - صریح‌تر گویم کافرِ حربی سنبهاي شقي بزورِ سرپنجهٔ اقبالِ بیزوالِ پادشاهِ دشمن‌مال اسیرِ لشکریان شد - تبیینِ این‌داستانِ نصرت‌وفرحت‌نشان آنکه شیخ‌نظامِ حیدرآبادي مخاطب بمقرّبخان (که از فنونِ سپاهگري و جگرداري نصیبهٔ وافي داشته و بدین وصف با پسران و خویشان بمنصبِ بیست و پنج هزاري بیست و یکهزار سوار ممتاز) قبل ازین از بیجاپور بگشایشِ قلعهٔ پرناله که در تصرّفِ غنیمِ عاقبت‌وخیم بود مامور شده بود باقتضاي دواعيِ هوشیاري و خبرداري جواسیسِ خودرا بآوردنِ خبرِ کافر مقرّر داشت - ناگهان خبرِ واقعي باو رسانیدند که آن بےبهره از جوهرِ شعور بنابر نزاعے با قوم بیراکي که نسبتِ خویشي بآنها دارد از راهیري بقلعهٔ کهیلنه (۱) رسیده بعدِ دار و مدارے بآن طایفه و وا پرداختنِ خاطر از ذخیرهٔ آن‌قلعه در سنکمنیر (۲) نام

---

(۱) ن - کهلنه (۲) - ن سنکمیز یا - سنکمر ॥

جائے که پیشکار تبه‌کار او کب‌کلس عمارات و باغات عالیه بنا گذاشته به بسط بساط لهو و نشاط اشتغال دارد - خان شجاعت‌نشان از شولاپور (که تا آنجا چهل و پنج کروه بود و عقبات و درهائے که سیّاحان جهان‌گرد بر بسیط خاک چنان صعب و هولناک کم نشان داده اند حایل) در راه نمکخواری خداوند حقیقی دست از جان برداشته و خیرباد عمر گفته با معدودے از فدائیان ناموس‌پرست ایلغار کرد - هرچند جاسوسان برگشته‌بخت خبر کردند که فوج مغول رسید آن مست بادهٔ سفاهت و غرور بایماے ابرو سر از تن آنها برداشت - و بر زبان بطالت‌بیان میگذرانید بیخبران دیوانه شده اند فوج مغول دریٖنجا میتواند رسید - تا آنکه خان شهامت‌نشان از تحمّل فراوان محن و مشاق بسرعت برق و تگ باد بسر وقت او رسید - و آن مطرود لعین باعتضاد چهار پنجهزار دکهنی نیزه‌گذار حمله آورد - قضا را تیرے از شست تقدیر بکب‌کلس رسید و باندک زدوخورد آن حرب‌ادبار طریق فرار گزید - و آن روباه‌سیرت درسوراخ حویلی[1] کب‌کلس خزیده دانست کس اورا ندید - مخبیان خبر تحقیق بخان دادند که آن باطل‌ستیز بحویلی درآمده - خان بتعاقب گریختها نپرداخته حویلی را گرد کرد - اخلاص‌خان خلف او با جمعے از بهادران برا زینه درون درآمده آن کمینه را (که یکچند بکمینه‌پردازی چر-

---

(۱) بعض جا - بشین معجمه ॥

سفله‌نواز سر ریاستي باذن داشت که با کب‌کلاس مدبر و مشیر آن مدبر بے‌تدبیر بجهنم‌راه‌نمای آن بے‌پیر) موکشان پاي فیل سواري خان آورد - بیست و پنج کس از عمده‌هاش با زنان و دختران اسیر آمدند - و این خبر بهجت‌اثر در مقام اکلوج که زان بز باسعدنگر مشهور زمان گردید بمسامع بشایر مجامع رسید بحمید‌الدین‌خان پسر سردار‌خان شحنهٔ اردو اشارهٔ معلّی صادر شد که پیش خان شتافته آن وحشی دشت جهالت را بدام اغلال و سلاسل درآورد - خان فیروزجنگ بتدابیر صایبه ازان مهلکه برآمد - و باقبال عالمگیر هیچ یک از اعوان و انصار کافر دست و پا نتوانست زد - پنجم جمادي‌الاوّل که از اسعدنگر کوچ شده بهادرگدّه مخیّم موکب ظفرپیرا بود بدرگاه آورد - قهرمان جلال که نمود غیرت قادر برکمال است بتعصّب اسلام و حمیّت دین صادر شد که آن محبوس زندان غوایت و ناکامي را از دوکروهيِ لشکر تخته کلاه نموده و رفقای اورا لباس مضحکه پوشانده بتعذیبات متنوّعه معذّب ساخته شترسواره و دهل‌کوبان و نفیرزنان باردو و دربار درآورند - تا اسلامیان را از دیدن آن حالت جان فزاید - و بیدینان‌را جان برآید - شبی‌که صباحش بدرگاه آوردند بے مبالغه شب شب‌برات بود که هیچکس را از ذوق تماشا خواب تا روز نبرد و روز روز عید که برنا و پیر را بتفرّج چنین مسرّت و شادي بسرآمد القصّه آن قابل تشهیر قتل‌سزا را گرد تمام اردو برآورده وقتی که انجم

دیوانِ عام بفرّ تشریف حضرت آراستگي داشت بحضور آوردند - حکم
قضاامضا نفاذ یافت که بزندان مکافاتش برند - و همان زمان
حضرت از تخت والا فرود آمده و گوشهٔ قالی نشسته دادای سجدات شکر
سرِ نیاز بر زمینِ ابتهال آوردند - و دست دعا بدرگاه جرا دهندهٔ
اعمال و برآرندهٔ آمال برآوردند - سحابِ تماشای کارخانهٔ تقدیر بجوش
آمد - قطرات عبرت از دیدهٔ عاقبت‌دیده ریزان شد * بیت *

کله گوشه بر آسمان برین * هنوز از تواضع سرش بر زمین

چون آن بدکیش سست‌عهد سابقا در مواجهٔ این مظهرِ رحمت
الٰهی نشناخته مرتبهٔ اوّل از حضور با پدر بدگهرِ خویش و مرتبهٔ ثاني
از نزدِ دلیرخانِ مغفور براهِ غدر واحتیال گریخته همان شب چشمِ آن
بےبصیرت از بینایي مایوس گردید - و روز دویم زبانِ مکیدت‌ترجمان
کج‌کلام از گویایي * رباعي *

روزے بوسه دست و پا گشایند ترا * تا در بد و نیک آزمایند ترا
دور تو فلک حصارے از آینه کرد * تا هرچه کني همان نمایند ترا

انّهم یکیدون کیدًا وّاکید کیدًا فمهّلِ الکافرین امهلهم رویدًا - سبحان الله
عقدهٔ که در نظرِ عادت‌پرستان حصارِ امتناعِ انفتاح بگردش
کشیده بودند طرفةً بیمنِ نیّتِ حق‌طویّت پادشاهِ اسلام نوعے
گشایش یافت که درماندگانِ غفلت‌آباد نادانی را سررشتهٔ
حلّ معضلات بدست آمد - معنيِ انّ اللّهَ غالبٌ علی امرهِ -

---

(۱) ب - شکسته - و در تذکرهٔ چغتا - پیچیده ||

بر الواحِ خواطرشان صورتِ ارتسام گرفت - کجا سنبها و تمکّنِ او
در حصنِ آسمان سمای راهبري - کجا در کیفرِ کفرانِ نعمت این
خواري و اسیري * بیت *

اجل راه سر کرد و افتاد پیش * کشان سوي دامِ فنا صیدِ خویش

هرچند بلاغت سنجان تواریخِ متعدّده بنظم سعادت اندوزانِ بارگاه
گذرانده موردِ انعامات شدند لیکن تاریخِ * ع *

* با زن و فرزند سنبها شد اسیر *

گذرانیدهٔ عنایت الله وکیلِ محمّد اعظم شاه چون طرفه وقوع دارد
منظور و مقبولِ طبایعِ خاص و عام گردید - و بعنایتی مخصوص شد -
و خانِ مذصور در جلدوي این خدمت نمایان بخطاب خان زمان
فتح جنگ و انعامِ پنجاه هزار روپیه و خلعتِ خاصهٔ فاخره و
اسپ با زین و سازِ مرصّع و فیل با ساز طلا و خنجر و دهوپ
با پردلهٔ مرصّع و اضافهٔ سواران از اصل و اضافه هفت هزاري
هفت هزار سوار سر بچرخِ برین سود - و پسرانش اخلاص خان بخطاب
خانعالم و خلعت و اضافهٔ سواران از اصل و اضافه پنج هزاري
پنجهزار سوار - و شیخ میران بخطابِ منوّرخان و شیخ عبدالله
بخطاب اختصاص خان نامور گشتند - و احترام خان و دیگر اقربا
و رفقاش هریک بعطاي خلاع و مناصب سرفرازي یافتند - و چون
افنای آن مشرک بدکیشِ جهنّم نصیب در برابرِ وبال و نکالی که
از قتل و اسرِ مسلمانان ونهب و غارتِ بلادِ اسلام بر ابقاي او رجحان

داشت - و بفتواي ار باب شرع و ملت و صوابدید اصحاب دین و دولت سفك دم آن حربیء قاطع الطریق لازم آمد بعد وصول موکب ظفرنزول بیست و یکم جمادي الاولی سنهٔ سي و دو بکوزه کانو مسمی بفتح اباد بیست و نهم شهر مذکور بوساطت تیغ کافرکش با کسب کاس که تا همه جا همراهش بود بدرك اسفل فرو رفت

* مصرع * • کافربچهٔ جهنمي رفت (۱) *

تاریخ شد - راقم وقایع ظفرمشایع این کلام خیرانجام را بآن تحریر مقدمهٔ که طغرای منشور بیدار بختي خدیو آفاق گشا و عنوان جریدهٔ حق آگاهي این تمام صدق سراسر صفا است زیب اختتام میدهد که پیش ازانکه حرفی از اسر سنبها بر السنه و افواه نبود و این معني از ممتنعات مینمود پیر نوراني صبح روي خورشید پیشاني نتیجهٔ الاماجد سید فتح محمد از فرزندان اسوهٔ اهل راز میر سید محمد گیسودراز رحمة الله علیه (که عمر درازے بسپاه گري گذرانده در وطن خود احسن آباد گلبرگه مغزوي بودند و بندگان حضرت باقتضاي نیازے که باسلاف کرام و توجهے که باخلاف این طایفهٔ عظام دارند سید بدیع الله (۲) خلف رشید سید را که آثار فقر و صلاح از سیمایش هویدا و بجانشیني اکابر سزاست سجاده نشین روضهٔ خود مقرر فرمودند - و سیورغال چند دیه سیرحاصل سواي

---

(۱) عدد مصرع یکهزار و نود و نه است مگر آنکه همزه را نیز بحساب آورده شود ॥ (۲) ن - ید الله ॥

انعامات وافره مرحمت نمودند) بلشکر ظفراثر رسیده بملاقات پادشاه درویش‌دوست راحت اندوختند بیان نمودند که فقیر به نیّت مشاهدهٔ مآل حال کافر مواجههٔ روضهٔ منوّرهٔ سیّد اکثر مراقب مي نشست - شبي معاینه نمود که بمقتضاي ارادهٔ که بطواف اماکن خیرمطاف دارند قطع راه میکنند و عبور بجبال دشوارگذار افتاده - جمعي یاور نصب میکنند و از من میپرسند کجا میروي اظهار داعیه نمودم گفتند خوکے از مدّتها درین جبال جا گرفته - تو هم درگرفتن آن با ما ساعي باش - بعد صبح قدم را بخاطر رسید که بلشکر زود برسد - و تا انمام کار کافر بدفرجام شریک عزات باشد - این حرف کرامت ظرف باعث تفریح خاطر مطهّر شده - وسیّد مورد اعزاز و اکرام درخور شدند - ده روز نگذشته بود مقصد دلخواه عالمیان از مکمن غیب بمنصّهٔ ظهور رسید - و و همانروز که خبر آمد سیّد را طلبیده باصناف دادهي و مددخرج خوشدل نموده رخصت مراجعت دادند - در تادیهٔ شکر این فتح شگرف ده هزار روپیه نذر روضهٔ متبرّکه براي مستحقّین و خدمه فرستادند - اَللّٰهم انصُر مَنْ نَصَرَ دینَ مُحمَّد - وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَ دینَ محمّد - بیست‌ویکم جمادي‌الآخره از کوره‌گانو جهت ملاحظهٔ قلعهٔ اسلام‌آباد عرف چاکنه تشریف بردند - و پادشاهزاده محمّد اعظم شاه که پنج کروه پیشتر ازان دایره داشتند بدانجا رسیده شرف ملازمت اقدس دریافتند - همانروز بعد رخصت ایشان

مراجعت واقع شده دولتخانه مرکز اقبال گردید *

از وقایع ظفرمتابع این سال مرخی نقمال دستگیر شدن ناسرداران رفیق رو بیغوایي رانامی جهنم‌مئواست - شرح این مقال آنکه کافر حربي را که برادر کوچک سنبا بهست و در فتنه او بود بعد بجهنم پیوستن کافر خذلان‌نشان سرداری برداشتند - و او در راهبري بقدر استقلالی بهم رسانیده بیش از تصدیر راهبري که ذوالفقارخان کار محاصره بر محصوران تنگ آورده بود در صوت لباس جوگیان بصورت ناشناسی از قلعه گریخت - و حفظ سررشته ننگ و نام را از گذاشتن ناموس خود و برادر و پدر و حد بےوجود فهم مراعات نکرد * بیت *

ببین آن بےحمیّت را که هرگز * نخواهد دید روی نیکبختی
تن‌آسانی گزیند خویشتن را * زن و فرزند بگذارد بسختی

چون این خبر از عرایض منهیان به ثبوت پیوست حکم مطاع لازم الاتباع بنام عبدالله خان بارهه (که چندے بهنیابت بخشي الملک روح‌اللهخان هنگام طلب او بحیدرآباد بعد ازان اصالةً ناظم بیجاپور بود و بموجب حکم بانتزاع دو قلعهٔ زمین ازمضافات بیجاپور کمر امتثال بسته داشت) عزّ صدور یافت که گمراه عاقبت‌تباه اگر بدانطرف سر آوارگي کشد دستگیر نماید - جواسیس خبر تحقیق با و رسانیدند که مدّتے پیغواد گزین گمنامی بود - دریذولا قریب سیصد نفر که قلادهٔ سرداري بار گردن آنهاست

برو گرد آمده‌اند - و از چند گروهي اين محال گذشته در حدِ زمينداريِ رانيِ ناکامرانيِ بدهنور[1] درآمده است - خانِ مذکور انتزاعِ قلاع را موقوف بروقت داشته اوّل حسنعلي پسرِ کلانِ خوردرا بدادصوب گسيل نمود - و خود پاشنه‌کوب همه شب وروز ايلغار نموده در حدِ زمينداريِ مادهٔ خرس متّصلِ قلعهٔ سبحان‌گده و جرا متعلّقهٔ او که در کنارِ درياي تم‌بهدرا واقع است و آن غريقِ بحرِ تباهي بدان پناهي جسته در جزيره فرود آمده بود - شب هنگام بر سرِ گروهِ خذلان‌پژوه رسيد - و صمصامِ نلک‌انتقام بخونِ جماعهٔ بدانجام رنگين کرد- اجل‌گرفتها بقعرِ جهنّم فرو رفتند - و جميعِ ناسردارانرا مثل هندوراو و ايلکوجي[2] برادرِ سنبها و بهرجي و مابيا کهورپره قريبِ صد نفر زياده دستگير شدند - و راناي گريزپا دران شورشِ واويلا سلاح چه باشد چيره و جامه و پاافزار گذاشته نوعي بدر رفت که هيچکس اطّلاع نيافت - هرچند آن شهامت‌دثار مصدرِ چنين خدمتي نامدار شد ليکن ببدنصيبي نقشش درست ننشست که در اسير کردنِ کشتني ازو اغماض بوقوع آمد - و همچنين درمادهٔ خرس مظنّهٔ پيدا شد که پنهان‌داشت و گذاشت - در خبرِ اوّل که دستگير گرديد حميدالدّين‌خان مامور شده بود بحضور بيارد - و بورودِ خبرِ ثاني حکمِ والا عزّ نفاذ يافت آساري در قلعهٔ ارکِ بيجاپور محبوس باشند - و جان‌نثارخان با جمعيّتي فراوان

---

(۱) ن - بدهور ॥ (۲) درتذکره - انکوجي ॥

بتاخت تعلّقهٔ زمینداری مادهٔ خورس نامزد شد - و سندهای ابلیس‌همتا دران ایّام با خانِ مذکور و مطلب خان و شرزه‌خان مقاومتهای غالبانه نمود - و آخر مهمِ رانیچ ناکامرانی در گرفتن جریمه نام پیشکش معتدبه انفصال یافت - و ازینکه نام او چندے بر صفحهٔ دوران مزبور ماند از دستبردِ لشکریانِ قضاتوان مصون ماند - از نوادر این است که هندو راو و بهرجی و دیگر چند نفر از اسیرانِ مذکور از چنان محبسی که عقل بدر رفتن بجز ساحت با محافظان باور نکند گریختند - بعدِ معروضِ معلّی بقیهٔ هشتاد نفرِ زندانی حضور رسیده بیاسا رسیدند - و لشکرخان از تغیرِ عبداللّه خان ناظم شده بود - وجیه‌الدین‌خان پسرش قلعه‌دار ارک و فوجدارخان کوتوال بکمیِ مناصب معاتب گردیدند ❊

آغازِ سالِ سیّ و سیّوم از سنینِ خلافتِ ابدطرازِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد (۱۱۰۰) هجری

بریدِ هلالِ فرّخ‌فالِ شهرِ رمضان المبارک گلبانگ بر قدم‌زنان از دار البرکاتِ جنان بسروقت کافّهٔ منتظران در رسید - و صدای مژدهٔ نجاح و فلاح و ندای نویدِ ابتهاج و ارتیاح بارباب اذعان و انقیاد درداد - اسوهٔ مؤمنین و محقّقین خدیوِ زمان و زمین بوضعی که خلایق اوار می پرستند بپرستشِ پروردگارِ خود اشتغال ورزید -

و نحوے که برابا باسداري احکام او میکنند به تبعیت سنت سنیه اقدام نمود - و تمام شهر فیض‌بهر را باین وتیرهٔ سعادت‌ذخیرهٔ حسن انجام بخشیده طوایف ادام را ببذل اصناف الطاف و اعطاف کامیاب مآرب دارین گردانید - حاجي شفیع‌خان بدوتربداري تن از تغیر موسوي‌خان اوراق پریشاني خود جمع نمود - و دویمین از تغیر اوّلین بخدمت دیواني دکهن در سرمایهٔ عزت خود افزود - بجمیع بندهای حضور و صوبجات خلاع باراني مرحمت شد - ابوالخیر خان پسر عبدالعزیز خان بخدمت قلعه‌داري راجگده جمعیت اربست حاصل کرد - مختارخان از تغیر مخاص‌خان بخدمت میرآتشي چهرهٔ شادماني برافروخت - واو از تغیر محمدیارخان خدمت عرض مکرر یافت - منظور نظر کرم میر عبدالکریم بجایزهٔ نکوخدمتيء کروره (۱) گنج (که فراواني و ارزاني برابر قحط و غلای حیدرآباد نمود فاحش کرد و در والا بارگاه مستلزم مجرا گردید) بخطاب ملتفت خان مورد التفات شایان - در امثال و اقران بنام‌آوري نمایان شد - لایق تربیت حمیدالدین‌خان ولد سردارخان بخطاب خاني کامراني اندوخته مرخص گردید که محمد خجسته‌اختر پسر پادشاهزاده محمدمعظم را از خجسته‌بنیاد بحضور لامع النور بیارد - کامگارخان با جماعهٔ متعینه مامور شد که خادمان محل محمداعظم را بشاهجهاناباد برساند - مبارک‌الله ولد ارادت‌خان نبیرهٔ اعظم‌خان بفوجداري

---

(۱) ن - کروره‌گري گنج ||

اسلام‌آباد چاکنه - و کمال‌الدّین خان ولد اعظم‌خان والاشاهي بقلعه‌داري آنجا متمّز شدند - اخلاص‌کیش بخدمت وقایع‌نویسي کچهري خانسماني از تغیر شرف‌الدّین شاه اعتبار برسبست - و بعد ازینکه صلابتخان التماس رسیدن بکعبهٔ حضور برزور نمود از تغیر او اعتماد خان بخدمت دیواني و فوجداري بندر مبارک سورت طرف از صورت جمعیّت برسبست - چنانکه خان ابوالمکارم بعطای خنجر با دسته و ساز یشم معزّ گردیده به تنبیه غنیم رجیم رخصت یافت - دوم شوّال بخشي الملک روح‌الله خان بانتزاع قلعهٔ رای‌چور از تصّرف کفرهٔ مقهور مامور شد - مختار خان تسلیمات نیابت او بجا آورده - پیش از دستگیر شدن سنبها اعتقاد خان که بتسخیر قلعهٔ راهیري موطن و مخزن شقاوت‌آما رخصت شده بود پانزدهم محرّم این سال ظفراشتمال قلعهٔ مذکور بتصّرف اولیای دولت در آورد - و جمیع ناموس آن بی‌ننگ و نام از مادران و زنان و دختران و پسران او و زناني مطبوع برادر آن مردود باسیري آمدند - و جمدة‌الملک عرضداشت پسر متضمّن این فتح سترگ از نظر ایستادهای سریر خلافت مصیر گذرانید - بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصّع پر کلنگ اتاقهٔ عزّت بر فرق بندگي گذاشت - شادیانهٔ فتح بلندآوازه شد - و جمیع نوئینان عظام باداي تسلیمات مبارکباد و گذرانیدن پیشکش ممتاز گردیدند - عبدالرّحیم خان بیوتات مامور شد که بقلعهٔ راهیري رفته ضبط اموال بدمآل نماید -

بیستمِ صفر اعتقادخان تحصیلِ سعادتِ استلامِ عتبهٔ فلک‌احتشام نموده درجلدوي حسنِ خدمت باضافهٔ ذات و سوار از اصل و اضافه سه هزاري دو هزار سوار و خلعت و اسپ و ترکشِ مرصّع و کمان و سي هزار روپیه نقد و خطابِ ذوالفقارخان بهادر اعزاز و امتیاز اندوخت - حکمِ خدیوِ غریب‌پرورِ عاجزنواز صادر شد که مادرِ سنبها زنِ سیوا و دیگر متعلّقانِ آن جهنّم‌ماوا را در کلال‌بار خیمها قابلِ گنجایش آنها مرتّب نموده باعزاز و احترام فرود آرند - و متّصلِ مثلِ جمدهٔ الملک مثلِ بازارِ رانی مقرّر شد که خدم و تبع او در ان مکان فرود مي‌آمده باشند - و هرکدام بسالانهٔ درخور معزّز گردیدند - ساهو نه ساله کلان پسرِ سنبها بسرفرازيِ منصبِ هفت هزاري هفت هزار سوار و خطابِ راجگی و خلعت و جمدهرِ مرصّع و اربسي و اسپ و فیل و نقّاره و علم لوای عزّت در زمرهٔ راجهاي عمده برافراخت - مدنسنگه و ادهوسنگه برادرانِ خوردِ او بمنصب و عواطفِ درخور مطرحِ نوازش شده حکم‌شد نزدِ مادر و جدّهٔ خود باشنده و براي سرکارِ هرکدام متصدّیانِ پادشاهي معیّن گردیدند - که بسرانجامِ امورِ خانهٔ آنها پردازند - قمرالدین‌خان پسرِ خانِ فیروزجنگ بحضور آمده بود - جمدهرِ مرصّع و خلعت و رخصتِ انصراف یافته باضافهٔ پانصدي دوصد سوار دوهزار و پانصدي دوهزار سوار شد *

فتحِ رای چور

بیست و ششمِ صفر بخشي‌الملک روح‌اللّه‌خان قلعهٔ رایچور

که فیروزنگر نام یافت مستخلص کرد - خلعت و فرمانِ تحسین بنامِ او عزّ اصدار یافت - و خانه‌زادخان پسرش از اصل و اضافه بمنصبِ یکهزار و پانصدي ششصد سوار ممتاز شد - شانزدهم شهرِ ربیع‌الاوّل اردوي معلّی از کوره‌گانو بسمتِ دارالظّفرِ بیجاپور رایتِ مراجعت برافراشت - (۱) دوم شهرِ ربیع‌الآخر سنهٔ مذکوره جهتِ (۲) اثباتِ اقامتِ فناي آن مصرِ جمعیّت سورِ لشکرِ امن مستقر گردید و بعدِ مرورِ پانزده روز دهم جمادي‌الاوّل موضعِ بدوي مضربِ خیامِ اقبال شد - بخشي‌الملک بهره‌مند خان بر لبِ دریاي کشنا براي دایرهٔ فلک‌شانِ مکان تنزّه اختیار کرد - پسندِ طبعِ اقدس آمده باعثِ انشراحِ خاطر گردید - و خانِ مذکور بمرحمتِ انگشتري الماس آب و رنگِ عزّت بر روي امارت افزود - و مدّتِ دوماه آن منزلِ دولت‌منزل مخیّمِ عسکرِ فیروزی‌اثر بود *

روزے در دیوانِ عدالةالعالیه صلابتخان میرتوزکِ اوّل شخصے را از نظرِ انور گذرانید که التماس میکند از ولایتِ دوردست بنگاله بارادهٔ مرید شدن رسیده ام امّیدوارم که بمرادِ خود برسم - متبسّم شده دست بجیبِ فیض برده قریبِ یکصد روپیه و چونِ طلا و نقره بخانِ مذکور دادند که باو بدهد و بگوید از ما فیضے که تصوّر دارد اینست - خان باو رسانید - او آن عطیّه را باطراف پریشان کرد و

(۱) ن - دهم - اما هر دو نسخه با عبارت آمده که بعد مرور پانزده روز دهم جمادي الاول الخ مي‌باشد موافق نه ‖ (۲) ن - انتساب ‖

خودرا بدریا انداخت - خان‌فریاد برداشت که غرق نشود - بموجب حکم شناوران از میان دریا گرفته اوردند - حضرت طرف درون رو اورده بسردارخان فرمودند شخصی از بنگاله آمده و خیال باطل درسرش پیچیده میخواهد مرید من شود * هندي * توہي[1] بندے[2] باوري[3] دیکھ[4] ے کہوٹ[5] ناچ * چوہاکہ[6] دنہ اولي توکن بدھے چ(؟) اورا نزد میان محمد نافع[2] سهرندي ببرید و بگویید مرید کنند وکلاہ سرهندی بر سرش گذارند - کَفَی بِاللّٰهِ شَهِیْداً که دران عصر هیچ شیخے وفقیرے غیر ازین پادشاه (که درجلبابِ پادشاهي درویشي نماید و درویشي را بدون پادشاهي نیاز آید) درین رتبه باشد که تربیتِ مریدے نماید و اورا بمرتبهٔ رساند - امّا با قدرتِ آسمان‌سیري خصلتِ اوخاکساري - و با سروسامانِ ناز برگ‌ونوای صاحبِ نیازي * بیت *

بندهٔ شاهِ شهانم که درین سلطنتش
صورتِ خواجگي و سیرتِ درویشانست

شانزدهم جمادي‌الاولی سنهٔ سي و سه از عرایضِ اخبارنویسان معروضِ بارگاہِ سلطنت شد که گذهي سنسني بفرِّ سطوت و صولتِ شاهزادهٔ قوي‌طالع محمّد بیداربخت از دستِ کفّارِ شقاوت‌دثار

---

(۱) ن کله ॥ (۲) - ن حونا ॥ (۳) ن - کهده ॥ (۴) در تذکرهٔ چغتا . نه هادي ॥ (۵) ن پچھے ن - درکل - درتذکرهٔ چغتا متکفل ॥ (۶) الفاظ این دو فقرهٔ هندي مشکوك مانده - در تذکرهٔ چغتا نوشته و این هردو فقره بر زبان گوہربار آوردند هرکه میفهمد بر کمالات صورت و معنیِ آن خداوند آشفته و واله میگردد ॥

منتزع شد - و بمقولهٔ گزینان ادبار بدار البوار باصل گردیدند -
نوزدهم شعبان اردوی جهان نورد از بدری کوچ کرده بموضع کلکاه
نزول اجلال نمود آمانت خان دیوان دار الظفر بخدمت دفترداری
تن از تغیر حاجی شفیع خان امرای جمعیت خود فراهم آورد -
ابوالمکارم بجای او مقرر گردید - خواجه عبدالرحیم خان از انتقال
معتمدخان خدمت داروغگی داغ و تصحیحه یافت - بپادشاهزادهٔ
عالیجاه محمّد اعظم شاه خلعت و سرپیچ - و بشاهزاده بیداربخت
خلعت و ترکش و کمان مرصّع و اسپ و فیل و سرپیچ و فرمان
کرامت عنوان و خطاب بهادری عزّ ارسال یافت - و بپادشاهزاده
محمّد معظّم پنج من گلاب و دو من عرق بیدمشک عنایت شد -
انوپ سنگه[1] از وطن رسیده بدرگاه والا جبهه سا گردید - بیافتن
خلعت و خطاب راجگی در اقران سر سرفرازی برداشت -
خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش بنظم صوبهٔ الهٰ‌آباد و همت خان
پسرش بصوبه‌داری اوده و فوجداری گورکهپور علم انقیاد حکم
جهان‌مطاع برافراشته - عبدالله خان بفوجداری مادیر[2] از تغیر
سزاوارخان نام برآورد - سردارخان بفوجداری دوازده کروهی لشکر
امین مقر مقرر شد - چهار صد سوار اضافه یافت - معروض پیشگاه
والا گردید صفدرخان پسر اعظم خان کوکه فوجدار گوالیار بر گدهی
تاخته بود تیر بندوق اجل اورا از تردد باز داشت - شاهزاده

---

(۱) دربعضی نسخه بتقدیم واو بردال و دربعضی برعکس ॥ (۲) ن - نادیر ॥

خجسته‌اختر را حمیدالدین‌خان داروغهٔ فیلخانه از خجسته‌بنیاد برکاب سعادت آورد - شرفِ ملازمت میسّر آمد - و حکم‌شد نزدِ پدر باشد - و حمیدالدین‌خان چون اقبالِ قربه از نظرِ کرم‌منظر گذرانیده باضافهٔ سي سوار منظورِ نظرِ پیش‌آمد گردید - از نوشتهٔ منهیان بعرضِ والا رسید رستم‌خان شرزه که طرفِ قلعهٔ ستاره بگشت و سیر مامور بود مفسدانِ آن‌ضلع برو ریختند آویزش دیرے ماند - آخر شرزه مغلوب گردید - با عیال و اطفال باسیري رفت *

آغازِ سالِ سي و چهارم ازجلوسِ میمنت‌طرازِ عالمگیري

مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و یک (۱۱۰۱) هجري

دریڹوقت دور از مشقّت زمانیان بدیدنِ هلالِ رمضان اللّٰهمّ اَهلّه علینا بالیمن و الایمان و السّلامة و الاسلام خواندند - و آوازهٔ سرور و شادي و نوي و آبادي از چرخِ اثیر گذرانیدند - پادشاهِ خورشیدکلاه باشتغالِ فیضرسانیِ لازمي و متعدي پرداختند - و جهانرا بآبیاريِ معدلت و کامراني رشکِ گلزارِ ارم ساختند - خواجه خدمتگار خان از تغییرِ خواجه خدمت‌خان بخدمتِ اعتمادرتبتِ نظارت و داروغگيِ جواهرخانه پایهٔ اعتبار بهم رسانید - وخواجه خدمت‌خان تولیتِ روضهٔ مقدّسهٔ اعلیِ حضرتِ فردوس‌آشیانرا گوشهٔ انزوا و از فرطِ فدویّتِ آن‌جنابِ رضوانمآب منتهاي مبتغا دانسته باین‌سعادت فایزگردید - و حکمِ خدیوِ قدردان صادر شد که کارپردازانِ

هرصوبه دوهزار روپیه اقامت‌گویان بخانِ مزبور رسانند - لطف‌اللّه‌خان سمت تهانهٔ کهتانور[1] رخصت یافت - شیخ ابوالمکارم بتهانه‌داریِ بوده‌پانچیگانون[2] مقرّر شد - احمد آقا ایلچیِ قیصرِ روم و ندرے[3] سفیرِ والیِ بخارا و عبدالرّحیم‌بیگ فرستادهٔ حاکم کاشغر ناصیهٔ عقیدت بسجدهٔ درگاه آسمان‌جاه نورانی ساختند - و نیازنامها و تحف و هدایا مرسلهٔ صدرگزینانِ محبّت و وداد از نظرِ والا گذرانیدند - دامنِ آمالِ هرکدام با همراهان درخورِ رتبت و مقام روزِ ملازمت و ایّامِ اقامت و هنگامِ رخصت باصنافِ دهش و بخشش از خلاع و جواهرِ نفیسه و اسپ و فیل و نقودِ معتدّه مالامال گردید - و نوادر و تنسوقاتِ هند ارم‌مانند و جواهر و اجناسِ نفیسهٔ گرانمند با جوابِ صحایف بمسندنشینانِ اخلاص و اتّحاد اتحاف یافت - حمیدالدّین‌خان برسانیدنِ خزانه بفوجِ پادشاه‌زادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه فرمان‌پذیر شد - میر نورالدّین بقلعه‌داریِ مرتضی‌آباد مرچ درحصنِ عافیت درآمد - جان‌نثارخان به تنبیهِ غنیم و انعامِ خلعت و فیل سربلندی حاصل کرد - دیانت‌خان پسر امانت‌خان بخدمتِ دیوانیِ صوبجاتِ دکهن از انتقالِ موسوی‌خان مربّع نشست - خانِ مرحوم از نجبای ایران بحسبِ شرافتِ ذاتی موسوی‌نسب - و باعتبارِ احیای دودهٔ فضل و هنر عیسوی‌حسب -

---

(۱) ن - کهتانون ॥ (۲) ن - بوده پانچگانون (۳) ن بدرے ॥

(۴) ن - ملبوسات ॥

در علم معقولات یگانه و در فنِّ شعر ممتاز زمانه بود - و بدامادیِ
شاهنوازخان و ساقب بودن با خدیو دوران عزّ انتساب داشت *

رفتنِ اسدخان طرفِ کشنا

عمدهٔ اخلاصمندان جملة‌الملک اسدخان نوزدهمِ صفر بامتثالِ
حکمِ مطاع به تنبیهِ غنیمِ عاقبت‌وخیم آوارهٔ آنروی دریای کشنا
کمرِ حسنِ خدمت محکم بربست - بعنایتِ هیکلِ مصحفِ
مجید باخارهٔ مرصّعِ الماس و خلعتِ خاصه و اسبِ پانصد مهری
فرقِ اعزاز و افتخار برآسمان سود - و عمدهای متعیّنه بانواعِ
عنایات و رعایاتِ خلاع و جواهر و شمشیر و اسپ و فیل سرفراز
گردیدند - و دیگران عموما درخورِ حالت خلاع یافتند - ملتفت‌خان
داروغهٔ جانمازخانه از انتقالِ خوجه حیاتخانِ وفا ضمیمهٔ خدماتِ
سابقه تفویضِ خدمتِ تقرّب‌رتبت آبدارخانه آبرو حاصل
کرد - محمدمنعم از تغیرِ او خدمتِ امانتِ هفت چوکي را
ذریعهٔ تحصیلِ امتیاز بدست آورد - چهارمِ جمادي‌الآخر سنهٔ
سي و چهار از کلکله موسوم بقطب‌آباد الویهٔ جهان‌فرسا کوچ
نموده بیرونِ قلعهٔ دارالظّفر محاذيِ دروازهٔ رسول‌پور طرحِ اقامت
افکند - و این‌مرتبهٔ چهارمیست که سوادِ دارالظّفر محیطِ دایرهٔ اقبال
میگردد - بیست‌ودویم رجب خان‌جهان بهادر از تغیرِ وکلاي
پادشاهزادهٔ عالیجاه بخدمتِ نظمِ صوبهٔ پنجاب مامور گردید -
و همت‌خان پسرش از تغیرِ او بفسقِ صوبهٔ الهآباد مقرّر شد -

بیست و نهم شعبان بخشی الملک بهره‌مندخان که به تنبیه غنیم رفته بود سعادت ملازمت حاصل نموده باضافهٔ پانصدی سه هزار و پانصدی دوهزار سوار اعزاز یافت - مختارخان بتعریک غنیم لئیم مرخّص گردید - مفتخرخان ز تعیناتیانش مامور شد تا شولاپور رفته باز گشته واجب الاحترام شیخ الاسلام را که حسب الطّلب بطوف کعبهٔ کرم و قبلهٔ کرام می آید بدرقه شده بیارد *

آغازِ سالِ سی و پنجم از جلوسِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و دو (۱۱۰۲) هجری

درین هنگام که بمیامنِ اقبالِ خدیوِ دوست‌نواز دشمن‌مال دامنِ آمالِ خلایق بنقودِ جمعیّت و امنیّت مالامالست بورودِ مسعودِ لطیفهٔ غیبی و عطیّهٔ آسمانی یعنی رمضانِ میمنت ضمان شروعِ سالِ طرب‌اشتمالِ سی و پنجم از سنینِ خیرمآلِ خلافتِ خداوندِ جهان جوشِ افزایشِ شادمانی سراپا اقاصی وادانی را درگرفت - و از پرتوِ ماهچهٔ شیوعِ آثارِ دین و اسلام میادینِ خواطرِ دینداران و اسلام‌شعاران نورآگین گشت - نهم این شهرِ کرامت‌بهره فرزندِ اخترِ سپهرِ خلافت پادشاهزاده محمّد کامبخش باصلاحِ مفاسدِ اولکهٔ جنجی[1] و استیصالِ غنیمِ رجیم که درانسمت غبارآلودِ ناکامی میگردد رخصت یافتند - و اضافهٔ پنج هزاری سه هزار سوار از اصل و اضافه بیست هزاری پانزده هزار سوار چهرهٔ آرزوی

---

(۱) در بعضی جا - جانجی - بجیم فارسی دیده شد ۱۱

ایشان برافروخت - و عطای خلعت با سرپیچ و نیمه‌آستین و خنجر و شمشیر و سپر و کلگی و دوات و مانک مرصع و بیست هر اسب با سازِ مینا و طلا و فیل با ساز نقره و دو لک روپیه نقد دامانِ آمالِ ایشان مالامال شدن اندوخت - متعینهٔ رکابِ مسرت‌انتساب بخشی‌الملک بهره‌مندخان و دیگر عمدها و متصدیانِ سرکار بعنایاتِ جواهر و خلاع و اسبان و افیال روی امید برافروختند - دیندار زمیندارِ اسلام‌گده بعنایاتِ منصبِ هزاری هزار سوار و خلعت و اسب و فیل و خطابِ راجگی و رخصتِ وطن بر افزان تفوق جست - از عرضداشتِ راجه بشن‌سنگه که با کلیدِ طلا بدرگاهِ معلی ارسال داشته بود معروضِ بارِیابانِ بساطِ عزت گردید که گدهی سوکر سیومِ رمضان از دستِ کفار مستخلص گردید - و عاصیان پامالِ خرابی گشته بزوایای ناکامی در شدند - دومِ شوال حمیدالدین‌خان به تنبیهِ غنیمِ رجیم طرفِ سکهر رخصت یافت جیغهٔ مرصع مرحمت شد - مختارخان میرآتش بسرزنشِ خیره‌سران سمتِ رای باغ و هوکری مامور و بانعامِ خلعت و فیل مسرور گردید - غازی‌الدین خان بهادر فیروزجنگ و چین[1] قلیچ‌خان پسرش بعطای ارسالِ ماده فیل اعزازاندوز گردیدند - لطف‌الله خان از تغیرِ صلابت‌خان بخدمتِ داروغگی بندهای چوکی خاص موردِ الطاف شد - مخلص‌خان قوربیگی و خانه‌زادخان پسرِ

---

(۲) در هردو نسخه - چین مرقومست یا صحیح - حسین ؟

لهٔ خان و جان‌نثارخان هرکدام از اصل و اضافه بمنصب
اری هفتصد سوار کام دل اندوختند - ملابت خان از اصل
افه دوهزار و پانصدی هزار و دوصد سوار - و سید سیف خان
نهزار ازاصل و اضافه هزار و پانصدی هفتصد سوار و محمد یار خان
ل و اضافه هزار و پانصدی چهار صد سوار - و خدمتگار خان
ی دوصد سوار بارتقای مدارج کامیابی رسیدند - لطف‌الله خان
ع زلتی از منصب دوهزار و پانصدی هزار سوار برطرف شد -

نمایشِ رستگاریٔ تابندهٔ اخترِ برجِ سعادت و
بختیاریِ پادشاهزادهٔ محمّدمعظّم از گرفتاریٔ زندانِ
تادیب - و شفا یافتن از بیماریٔ تألّم و ترهیب
بدستیاریٔ تداویٔ مهربان طبیب

در عنفوانِ عتاب اجازت نبود که ایشان با پسران موی سر
کنند - شش ماه برین حالت گذشت - ناظر خدمت خان
ب اعلی حضرت که نظر بر تقدّمِ خدمت جرأت حرف داشت
ی مقدّمه مبالغه از حد برد - آنزمان اجازت اصلاح دست داد -
مدّتها که شدّتِ غضب کم کم شکست(۱) و مزاج دستخوش
ت غریزی گردید مرارا ادعیهٔ ماثوره حوالهٔ سردارخان محافظ
مد که بآن یوسفِ ثانی یونسِ زندانی برساند و بگوید باین ورد
غال داشته باشد تا شفقت آفرینِ مهرگستر دلِ ما را متوجّه خلاص

---

(۱) ن - میگشت ॥

او گرداند - و اورا از رنج مفارقت ما برهاند - در ضمن این حرف نادر لطیفهٔ منطویست که خان مذدور بعرض رسانید که در گذاشتن اختیار حضرتست فرمودند بلی لیکن حضرت مالک الملک باهر[1] حکمته مارا فرمان‌فرمای ربع‌مسکون گردانیده هرجا که از ظالمی بر مظلومی ظلم میرود امیدوار میباشد که تظلم بما خواهد کرد و بداد خواهد‌رسید - بربن شخص بغابر بعض عوارض دنیاوي از دست ما ظلم رفته و هنوز وقت درنرسیده که خلاص کنیم مفرش جز بدرگاه دادار نیست - پس امیدوار باید داشت تا از ما قطع امید نکند و بخدا ننالد و اگر بنالد مارا گریزگاه کجاست - ازانجا که نزد مصلحت‌سنجان قضا و قدر مقرر بود که انوار آن مهر سپهر عظمت بر آفاق خواهد تافت و اورنگ سلطنت بوجود باسود او رونق خواهد یافت توجه خاطر خدیو کامل الذات مستجمع جمیع صفات بدان گرایید که آنماه آسمان مجد و اعتلای از محاق رنجوري و ابتلا برآید و پرتواندازي اشراقات فیض بر مفارق خلایق اورا میسر آید - باحتیاط و اهتمام تمام که مگسی[2] عارض حال آن بیمار آلام روحانی نگردد بتدریج و ترتیب معالجت فرمودند آری * بیت *

اثر صحبت پاکان بود اکسیر حیات * چون هوا راه بدل یافت نفس میگردد

مرتبهٔ بمحافظ مذکور روزی که از مقام بدري کوچ شد حکم

---

(۱) در هردو نسخه بصیغهٔ مذکر ‖ (۲) در هردو نسخه یکسی ‖

مرحمت‌شیم صادر گردید که هرگاه حضرت از منزلگاه سوار شوند خیمهٔ
دولتخانه با فرش و آیینی که مرتب‌بست ایستاده باشد ایشان را از جای
اقامت بدان تنزه مکان بیارند و همه اسهه بنمایند و در جا
ساعتی بنشانند تا جمیع حواس و جوارح را از کسب انبساط و
تفریح تغیر ذایقه مناسب هرکدام دست بهم دهد - چنین بعمل
آمد - پادشاهزاده به حافظ مرموده مراد دیدار می باید تشنهٔ دیدار را
از دیر اماکن چه دیری - تا رفته رفته رقتیده خبر رحلت نواب
بائي والدهٔ پادشاهزاده از دارالخلافه رسید از شرح دیوان خاص
تا اقامتگاه ایشان سراچه ایستاده کرده و گرچه مرمت نموده خود
با نواب قدسیه زینت‌النسا بیگم تشریف آوردند - و مراسم تعزیت
بجا آمد - بعد ازین بمدتے چهارم ذیقعده شرف سلامت قبلهٔ
دین دولت کعبهٔ ملک و ملت حاصل کردند - پادشاهزاده مامور
گردیدند که نماز ظهر در خدمت حضرت میگذارده باشند -
و هرگاه حضرت برای ادای نماز جمعه بجامع سوار شوند ایشانرا
در مسجد دولت‌خانه جهت اقدام صلوٰة جمعه بیارند - و همچنین
گاه جهت تحصیل تزکیه و تصفیهٔ ظاهر بموجب حکم بحمام واقعهٔ
قلعه تشریف میبردند - گاه بسیر باغ و تالاب شاه‌آباد که از محدثات
بندگان حضرتست کسب نشاط و ادراک انبساط مینمودند -
و بالجمله شده شده رفع حجاب شد - خواجه دولت محلی مامور گردید
که متعلقان پادشاهزاده را از دارالخلافت بحضور موفور السرور

بیارد - و درازیِ بحرِ دولت و رفعت محمّدمعزّالدّین و محمّدعظیم هرکدام بمنصبِ نه هزاری دوهزار سوار کامیاب گشتند - و محمّدرفیع‌القدر بمنصبِ هفت‌هزاری هزار سوار بقدرِ رفیع رسیدند - و محمّد خجسته‌اختر بعطای خلعت فرح‌اندوز گردیدند - و در دیوانِ عام بتسلیمِ این عنایات اختصاص پذیرفتند - حمیدالدّین خان بعنایتِ خلعت و فیل بلندمرتبه شد - بخشی‌الملک روح‌اللّه خان چهارم ذیقعده سمتِ نصرت‌آباد سکّر خلعتِ رخصت پوشید - و متعیّنهٔ او موردِ مراحم گردیدند - تهورخان ولدِ صلابت خان بسزاولیِ فوجِ محمّد کامبخش تعین شد ؛ اصل هشصدی سیصد سوار ؛ اضافه یکصدی پنجاه سوار - لطف‌اللّه‌خان بعدِ برطرفی بحال شد - صف‌شکن‌خان تبع و خدمِ پادشاهزادهٔ محمّدمعظّم را بعدِ رسیدن از دارالخلافت بخجسته‌بنیاد بحضورِ پرنور آورد - و از نوشتهٔ منهیان معروضِ بارگاهِ والا گردید - بیست‌ویکمِ محرّم جمدة‌الملک اسدخان درگهربه ملازمتِ پادشاهزادهٔ محمّد کامبخش نمود - پنجم شهرِ ربیع الآخر پادشاهزادهٔ و جمدة‌الملک به‌جنجی رسیدند - هفتم در مسجدِجامع آشفته‌سرے پریشان‌وضع شمشیر از غلاف کشیده طرفِ حضرت دوید - قولار دستگیر کردند - حوالهٔ صلابت‌خان شد - سیزدهم در سواریِ شکار پادشاهزادهٔ محمّداعظم شاه و شاهزادهٔ بیداربخت دولتِ ملازمتِ اقدس حاصل نمودند - و در تمامِ سواری شرفِ

همراهی داشتند - و همانجا برخصت طرفِ نصرت‌آباد سکّر مرخّص گردیدند - بخشي‌الملك بهره‌مندخان (که از فوج پادشاهزاده محمّد کامبخش حسب الطّلب حضور پرنور رسیده) بیستم بملازمتِ اعلي شرف اندوخت - هفتمِ جمادي‌الاولی در جلدوی گشایشِ قلعهٔ نومل ذوالفقارخان بهادر از اصل و اضافه بمنصبِ چهار هزاري دوهزار و پانصد سوار در فلكِ افتخار عروج نمود - نوزدهمِ شعبان سلاطینِ رفعت‌قرین اعزّالدّین و عزّالدّین پسرانِ شاهزاده محمّدمعزّالدّین - و محمّدکریم و فرّخ‌سیر پسرانِ شاهزاده محمّدعظیم بملازمتِ اقدس شرف اندوختند - بافزایشِ یومیّه و عنایاتِ لایقه و خلاع و جواهر چهرهٔ شادي افروختند - بیست‌وششّمِ شعبان اردوی گیتي‌نورد از دارالظّفر باهتزاز آمد و موضعِ قطب‌آباد را مرتبهٔ ثاني پرتوِ ماهچهٔ اقبال نوراني کرد - تا مدّتِ اقامت درین مرکزِ امنیّت برای اداي صلوات و جمعات و اعیاد بآن‌مصر جامع آمد و رفت میشد - رشید خان دفتردارِ خالصه برای گردآوريِ مال و تشخیص جمعِ بعض خالصّات[1] حیدرآباد مامور گردید - و منظورِ نظرِ تربیت عنایت‌اللّه مستوفي ایمه واقعه‌نویسِ کچهريِ خانساماني به‌نیابتِ خانِ مذکور و خطابِ خاني و اضافهٔ صدي از اصل و اضافه هشصدي[2] پنجاه سوار سرفرازي یافت - سردارخان

---

(۱) ن - حاصلات ॥ (۲) ن - سیصدي ॥

دیرینه خانه‌زاد معتمد جهان گذرانرا وداع کرد - و در خیرخواهي دولت وراي نعمت وخدمت خلق باطن او با ظاهر موافقت داشت. خالي از درد طلب و محبّت نقرا نبود - حمیدالدّین خان پسرش که بنابر ظهور آثار رشد مطرح عنایتست بخدمت کوتوالي و دیگر خدمات از انتقال پدر کمر فرمان‌پذیري بر بست - خدیو دیندار حق‌گذار بمسجدیکه جهت اداي صلوة جمعه[1] و جلوس اعتکاف متّصل دیوان خاص عمارت میشود[2] تشریف آوردند و احرازاً للثواب چندسنگ بدست مبارک برداشته باي کار آوردند ٭

آغاز سال سي و ششم مطابق یکهزار و یکصد و سه (۱۱۰۳) از سنین دولت آگین عالمگیري

درین ایّام که فلک بکامست و انبساط عام شهر کرامت‌بهر تمام‌هدایت فیض‌نهایت عید صیام برکات‌انجام هنگامه‌آراي تهنیت و نوید دررسید - خداوند جهان‌پادشاه خدیو احتیاج‌روا بمیامن کامیابي خود از جناب خالق رونق آرایش کامرسانيء خلایق افزودند - دوم این ماه شاهزاده محمّد معزّالدّین به تنبیه آواره‌سران سمت اسعدنگر مرخّص گردیدند و بانعام خلعت با بالابند و سرپیچ و بیست‌ویک راس اسب و فیل و اضافهٔ هزاري هزار سوار ده هزاري سه هزار سوار از جناب مکرم منعم دولتخواهان خویش را مقتضي المرام و شادکام گردانیدند -

---

(۱) ن - خمسه ॥ (۲) ن - میشد ॥

و شاه عالم روح الله روحهما از احمدآباد بملازمت اقدس رسیده بدستور مقرر هرکدام خلعت و فیل و مددخرج معتدبه و رخصت مراجعت یافتند - غرهٔ ذیقعده یرلیغ معلی بنام همت خان پسر خانجهان بهادر ظفرجنگ ناظم صوبهٔ الهآباد صادر شد که خود را بحضور کرامت ظهور رساند - بزرگ امیدخان پسر امیر الامرا ناظم صوبهٔ بهار از تغیر او بنظم صوبهٔ الهآباد و مظفرخان[1] پسر امیرالامرا نیز از تغیر او بفوجداری سرکار جونپور مرتقی مدارج اعزاز گشتند - ممالک مدار روح الله خان از چارموجهٔ انهماک هستی برآمده غریق لجهٔ نیستی گردید - و قطرهٔ بود بدریا پیوست - در نسب آفتاب - در حسب سابق بهمه باب - با کثرت اخلاق نیک تهذیب داشت - و بر فیضرسانی خلایق همت میگماشت - ازینکه پسر خانه‌زاد[2] حضرت وباصابت شعور و حدت فهم و حسن اخلاص متصف بود بمفارقتش ببعض انحا برخاطر مقدس خدیو مهربان‌دل گرانی کرد - خداش ببخشاد - یکے از امارات عمدهٔ بخشیده شدن او باحتمال غالب آنست که مظهر اتم رحمت رحمان و[3] جمیع صفات برگزیدهٔ یزدان قبله و کعبهٔ گیهان آخرین دم بعیادتش حاضر شدند - و دعای مغفرت درحق آن مسافر کردند - در اثنای حالت احتضار خواند

* بیت *

چه بنار رفته باشد ز جهان نیازمندے

---

(۱) ن - ظفرخان ॥ (۲) ن - خاله‌زاد ॥ (۳) ن - در ॥

که بوقت جان سپردن بسرش رسیده باشي

خانه‌زاد خان خلف رشید و منظور آن مبرور باضافهٔ پانصدي سیصد سوار دو هزاري هزار سوار شد - و از تغیر مخلص‌خان بخدمت قوربیگي عز اختصاص یافته مورد مراحم دیگران گردیده - بهره‌مندخان از انتقال مرحوم بعمدهٔ خدمت میربخشیگري سرفراز و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار چهار هزاري دو هزار سوار ممتاز گردید - و مخلص‌خان از تغیر او بخدمت بخشیگري دوم و اضافهٔ پانصدي دو هزار و پانصدي هفتصد سوار چهرهٔ امتیاز برافروخت - عزیزالله خان برادر خان مغفور رتبهٔ هزار و پانصدي ششصد سوار دریافت - خواجه عبدالرحیم خان بسیر جنان قدم برداشت - میر حسین امانت خان از انتقال او بر فرش بیوتاتي قدم گذاشت - و عنایت‌الله‌خان از تغیر او بحکم والا نهمت بر تمشیت مهام دیواني تن گماشت - و بافزایش یکصدي بیست سوار بمنصب هفتصدي هشتاد سوار مورد عنایت گردید - و همان نزدیکي خدمت دیواني صرف خاص ضمیمه یافت - و بعطای اضافهٔ بیست سوار دیگر فرق مباهات افراخت - صلابت‌خان از اشتداد بیماري رخصت دارالخلافة خواست و بعد قطع چند مرحله از منزل زندگي برخاست - درین مدت اکثر میخواند [illegible] سرد *

خود رفته‌ایم و کنج مزاري گرفته‌ایم
تا بار دوش کس نشود استخوان ما

معاملات راست و درست و در رضاجویي خداوند چابک
چست بود - محمدبدیع بلخي بعد برطرفي سه هزاري
صد سوار بحال شد - هزدهم حکم رافت‌شیم مروحه‌جنبانِ
قت و پرورده‌نوازي گردید که پادشاهزاده محمدمعظّم در
الله آمده شرفِ مجرا و زمین‌بوس در حضورِ موفور السّرور
اندوخته باشند - خدمتگارخان ناظر غرّهٔ محرّم باضافهٔ پانصدي
صد و پنجاه سوار منظورِ نظرِ عزّت گردید - طالعِ محمدیارخان
وانی اضافهٔ پانصدي دوهزاري چهارصد سوار یاوري کرد -
خان متعیّنهٔ فوجِ محمدکامبخش بتهانه‌داريِ جنجي مقرّر شده
افهٔ پانصدي سیصد سوار هزار و پانصدي هفتصد سوار مقرّر
- میر حسین مشرفِ گرزبرداران بدارالخلافه رخصت یافت
خادمانِ محلِ شاهزاده محمد معزالدّین را بحضور بیارد - محمد
میل فرستادهٔ حاکمِ حضرموت برخصتِ معاودت و خلعت
دوهزار روپیه ممتاز گردید - بیست‌وسیوّم صفر شاهزاده رفیع‌القدر
خجسته‌اختر معزّز گردیدند که همراهِ پدرِ عالیقدر براي نمازِ ظهر
ر مسجد مي‌آمده باشند - لطف‌الله خان و اصالت‌خان بتهانهٔ
معدنگر رخصت شدند - دوهزار سوار بابتِ کمي بشاهزاده رفیع‌القدر
حال شد - خواجه‌مبارک را بنیابتِ خدمتگارخان نظارتِ
رکارِ پادشاهزاده محمدمعظّم مقرّر گردید - راجه اودیت سنگه
... بخدمت فوجداري

ایرج و اضافۀ پانصدي پانصد سوار دوهزاري هزار و پانصد سوار بین الاماثل معزّز شد - عبدالحي مشرف درّ شاهزاده بعرض بساطبوسانِ حضورِ احسان‌ظهور رسانید - سوانحِ حکم دایرۀ دولت پادشاهزاده بآیینِ دلنشین مرتّب شده - بخدمتگارخان و خدّامان حکم شد در سواري حاضر شده پادشاهزاده را بدولت‌سرای رسانند - غرّۀ شهرِ ربیع‌الآخر کمال‌الدّین خان فوجدارِ هندون بیانه در جلدوي استیصالِ سرکشانِ آن نواح باضافۀ پانصدي پانصد سوار بمنزلتِ دوهزاري هزار سوار رسید - اعتقادخان پسرِ امیرالامرای مرحوم ناظمِ صوبۀ اکبرآباد بفوجداري نواحي و اضافۀ دو صد سوار هزار و پانصدي یکهزار و دوصد سوار معزّز گردید - ذوالفقارخان بهادر بوالا مرتبتِ چهارهزاري سه هزار سوار عروج نمود - خدابنده خان پسرِ امیرالامرای مرحوم بفوجداريِ بهرایچ مقرّر شد - نهصدي چهارصد سوار بود صدی اضافه یافت ابوالمحمدخانِ بیجاپوري سه‌هزاري هزار سوار بود پانصد سوار اضافه مرحمت یافت - مختارخان سه هزاري هزار و پانصد سوار منصب داشت پانصدي[1] صدسوار بابتِ کمي بحال گردید - حمیدالدّین‌خان انیالِ توانا بنظر گذرانید هزاري‌ششصدسوار بود باضافۀ دوصدسوار محسودِ اماثل آمد - پانزدهمِ جمادي‌الآخره پادشاهزاده محمّدعظیم بانعامِ شصت عدد چیرۀ و جامه و سرپیچ و فوطه و نیمه‌آستین و

---

(۱) ن - پانصد سوار ॥

بالابند کسوتِ عنایت در بر کردند - انورخان داروغهٔ خواصان پسرِ حکیم علیم‌الدّین و وزیرخانِ شاهجهانی بساطِ حیات پیچید بجز ظاهر در بساط چیزے نداشت - ملتفت‌خان داروغهٔ آبدارخانه چهاردهمِ رجب از انتقالِ او بخدمتِ مذکور و اضافهٔ صدی پنجاه سوار مرتبهٔ هزاری یکصد و پنجاه سوار مرتقی گردید - و در تقرّب و مزاجدانی محسودِ اماثل شد *

از نوشتهٔ هرکاره معروض گردید که ذوالفقارخان بهادر بسببِ گرانیِ غلّه که لشکر پای استقامت نمي تواند استوار کرد از مورچالِ قلعهٔ جنجي بفاصلهٔ دوازده کروه برخاسته آمد - قبل ازین بمدّتے عرایضِ منهیان رسید که در محاصرهٔ قلعه بر ذوالفقارخان غنیمِ شوم هجوم آورده - و رسد نمیرسد - اگر کومک برسد کارش از شدّت بآساني رسد - فرمانِ تاکیدبنیان بنامِ جدةالملک که در بیدمال اقامت داشت عزّ صدور یافت که جاه خرد را بکومکِ پسر رساند - چون از مومی‌الیه در زود شتافتن تقاعد رفته بود فرمانِ دیگر در عدالت‌گاه بدستخطِ خاص زیبِ تحریر میگرفت - از اتّفاقات محرّرِ اوراقِ خجسته‌وثاق حاضر بود مي‌شنید بفضایل‌خان میرمنشي خطاب میشد که ایشان خود را عاشقِ پسر میگیرند حالا که برو عرصه تنگست در زود رسیدن تساهل و تراخي دارند و بزبانِ حال میگویند

* نظم *

ملک‌الموت من نه مهستي ام * من یکے پیرزالِ محنتي ام

مدّعي شدن ديگر و در دعوی صادق برآمدن ديگر - و ازينکه پيش از رفتن آنحضرت ظاهرا جمدةالملک بجای خود گفته بود که تاحال بما کارے نفرموده اند اگر مامور شويم مردم خواهند ديد ترکيّت چه ميباشد - و اين حرف بسمع اقدس رسيده بود خانِ مذکور و قابل خان داروغهٔ کتابخانه مخاطب شدند که - ترکی تمام شد - چه مناسبت هردو برگذاردند بگوش خورده * ع *

* ديگر بخود منازکه ترکي تمام شد *

اين مصرعه در فرمان مندرج شد *

آغازِ سالِ سي و هفتم از سنينِ دولت قرينِ جلوسِ عالمگيری مطابقِ سنهٔ يکهزار و يکصد و چهار (۱۱۰۴) هجري

درين زمانِ نضارت توأمان که آبياري معدلت و انصاف نوازندهٔ زيردستان گدازندهٔ زبردستان عرصهٔ روزگار را رشکِ بهار دارد از ورودِ فيض آمودِ رمضانِ برکات ‌غمان جهتِ تفريحِ اسلاميان درچمنِ صوم غنچه مانند عيد شکفت - و خس و خاشاکِ جور و اعتسافِ مشرکان سراسر از خيابانِ زمانه رُفت - پادشاهِ پادشاهان بتقديمِ مراتبِ عباداتِ الٰهی پرداختند - و امصار قلوبِ کافّهٔ رعايا و برايا را بشمولِ الطاف واعطاف مسرور و معمور ساختند - پادشاهزادهٔ عاليجاه محمّداعظم شاه را که مرضِ استسقا عارض شده

پالکی آئینه از حضورِ مرحمت‌ظهور مرسل شد تا اوقاتِ سوارِ
بحفاظت و احتیاطِ تمام مي‌آمده باشند - حکمِ معلّی بصد
پیوست‌که سواي کسی‌که پالکي اورا ازسرکارِ والا عنایت شده دیگر
از پادشاهزاده و شاهزاده و امرا پالکي‌سوار در گلال‌بار نیاید
بعدِ چندے جمدةالملک اسدخان و مقرّب‌الخدمت ملتفت‌خ
دستوري سور آمدن یافتند - وکیلِ رانی بدهنور عرضداشت
پیشکشِ او بدرگاهِ معلّی آورده - سیصد هون نیار گذرانید *

گذارشِ سانحهٔ کدورت‌افزاي پادشاهزاده محمّد کامبخش که ابتلایے بود از نوازلِ آسماني یا افترایے بود از طوارقِ ناگهاني

ازانجا که نیرنگي صلاح و فسادِ زمانه و شگرفيِ رنج و راح
این کارخانه غرایبِ اطوار عجایبِ آثار در بار دارد - و اصنافِ ند
و ایاب و انواعِ تحویل و انقلاب درجیب و کنار- فلکِ کجرفتار
ناهنجار لقمهٔ حلوایے بکامِ کس نریزد که صد نوالهٔ زهر
نیامیزد - و صبحِ عیشے از دامنش سرنزند که شامِ کدورتها از
او دود بر نیارد - تبیینِ این مقالِ نفرت‌مآل آنکه جمدةالد
بعدِ فتحِ قلعهٔ نندیال درکهرپه که سرحدِ کرناتک حیدرآباد ا
چهاوني داشت پادشاهزاده ازحضورِ پرنور بانتزاعِ قلعهٔ وا
دستوري یافته باتّفاقِ بخشي‌الملک بهره‌مندخان باهتمامِ آ

پرداختند - و چون بخشي الملك روح الله خان بانصرام اين خدمت مامور گرديد پادشاهزاده بامتثال حكم مطاع بكومك جمدة الملك عنان توجه را انعطاف دادند - بعد وصول موكب عالي بكهرپه احكام لازم الاتقياد عز نفاذ يافت كه ايشان باجمدة الملك بكومك ذوالفقارخان بهادر نصرت جنگ كه محاصرهٔ قلعهٔ چنجي دارد و از هجوم غنيم لئيم و نرسيدن رسد كار بر او دشوار است متوجه شوند - پادشاهزاده بقوت جواني و فريب خوشامدگويان و عدم توجه باستماع حرف مردم صاحب تجربه آخرين از اول سواري تا آخر كه مسافت بعيد منزل بمنزل قطع ميشد درين ضمن سير و شكار هم بود سوار اسب راه ميرفتند - بهره مندخان تقريبات انگيخته بچرب و نرمي رضاى خاطر مرشدزاده حاصل كرده روانهٔ حضور كرامت ظهور گرديد - و جمدة الملك با ضعف قوى و فتور پيري ملاحظهٔ رعايت ادب نموده بتصديع را ميساخت و دلگراني را بر خود هموار كرده اسپ سواره تمام منزل بخار ناخوشي در دل مي آمد ليكن چون گرد شكوه دانهٔ كلفت در زمين الفت - و آخر كار مخالفت غرامت و ندامت - كيد درون داران تنومندي ميگرفت و بوساطت بداندیشان سرگراني و ناخوشنودي طرفين هنگامهٔ گرمے داشت تا عساكر عالي نواحي چنجي رسيد خان نصرت جنگ مراسم استقبال بجا آورد سعادت ملازمت حاصل كرد - پادشاهزاده بدرون خانه نشستند

جملة الملک و نصرت‌جنگ و سرفرازخان اجازتِ نشستن یافتند
و سیّدلشکر خان پسرِ سیّد خان‌جهانِ بارهه که نظر به‌چشمی
نصرت‌جنگ متوقّع بود و خلافِ توقّع بظهور آمد رنجید
از دیوان برآمد و باز نرفت - این مقدّمه را مردم بپادشاهزاد
بسعایتِ پدر و پسر باور نمودند و ایشان بےتوجّهیِ پادشاهزاد
خاطرنشینِ او کردند - اسبابِ رنجش و بدسگالیِ مردم جمع شد
این مراتب دربیدماغی و آشفتگیِ پادشاهزادهٔ گرم‌خو افزود
دراین اثنا بوساطتِ بعضی سفهای عاقبت‌نیندیش با امام
جهنّمیِ قلعه‌نشین مراسلاتِ مخفیّه درمیان آمد - و مخالف
بدکیش را بسنوحِ چنین دواعی مقصودِ دل و جان میسّر
ودکانِ فتنه‌انگیزی و چاپلوسی وا گردید و اغوا و اغوا را روزبازار پد
آمد - نصرت‌جنگ از هر وادی خبردار که هزار روپیه یوم
بجاسوسانِ درونِ قلعه میداد برین راز و نیاز واقعی آگهی یافته پدر و
کیفیّت بجنابِ خلافت معروض داشتند و بدرخواستِ ...
مجاز گردیدند که راو دلپت بوندیله بدولت‌خانهٔ پادشاهزاده
وروز حاضر در باشد و بے رخصتِ جملة الملک سوای
و آمدشدِ مردمِ بیگانه نشود - آزردگیها بوملا افتاد از حبا
جاسوسانِ قلعه‌رو محقّق گردید که پادشاهزاده بعلّتِ ...
با جملة‌الملک و نصرت‌جنگ و مرافقتِ نوکرانِ ...

---

(۱) ن - پادشاهزاده ‖ (۲) بنوں درهر ...

در شبِ تار عزمِ رفتنِ قلعه دارند - پدر و پسر باستقبالِ رعب و
و هراس ازجانبِ ملک الماس متردّد دیده با رزم نمی اشکر
کنکاش نمودند و باتفاقِ همگنان چوکي و داروگیر برد پیشتر دیده
محکم‌تر شد و بمشورتِ یکدیگر تهانه‌داران دو قلعه را طلب نمودند
دفعةً واحدةً که افواج از دور قلعه برخاست عدد مطلع شده با دوری
جمعیّت خویش بدة بلد برآمد - هرطرف جنگ درپیوست -
عمدةالملک را در بنگاه محافظت پادشاه زاده و نصرت‌جنگ را
در مورچال فکرِ برداشتنِ توپهای کلان و دیگر مصالح قلعه‌گیری
در چنان پیش آمد که ملک تهانه‌داران ترانند کرد هرکس بقدرِ تدبیر
خود توانست رسید رسیده و الّا عرصهٔ تلف گردید - اسمعیل‌خان که
سردارِ عمده که عقب قلعه تهانه داشت بجنگ استقامت کرد
چون هجوم کفّار بود بسعی و تردّد و کمک سنتاي شقاوت‌آما زخمي
شد - برداشته بردند و هرج و مرج عظیم سانح شد - نصرت‌جنگ
در برداشتنِ مورچال تعجیل کرد توپهاي کلان را سبک رده از کار انداخت
و خود بقوّتِ دل جمعیّت موجودے را ترتیب داده همه شیا را
همراه برداشت و ببنگاه رسانید - درین ضمن غنیمِ رحیم از اطراف
خاطرجمع نموده فرحان وشادان ونازان وتازان با یک‌لک سوار وپیاده
بردورِ نصرت‌جنگ رسید - بنگاه ازان مکان دو کروه فاصله دارد و
دیوارِ قلعه پاو کروه - شوخي کافران از حد گذشت و مسلمانان را مرگ
حاضر آمد - درچنین وقت با خانِ بهادر و جمیعِ سرداران زیاده بر

دوهزار سوار نخواهد بود تکیه برعون نصرت‌بخش حقیقي و تصور پیر و مرشد تحقیقي نموده با نغمهٔ طاغیه معرده‌آرا گردید - از بیگارپرستان حملهاي مردآزما بروي کارآمد زد و خوردے قوي دست داد - قریب سه هزار نفر پیاده زیر سم ستور غازیان اسلام جان داد و سیصد سوار بر خاک هلاک افتاد - و خان بهادر فیل سواري تا در قلعه راند - حصاریان در بستند - دریي سفیزوآویز یک‌هزار پیادهٔ جهنمي حربي بجهنم رفت - به نیروي اقبال جهانگشا بهادران تیغ دودستي زدند و از خون دشمن گلگونهٔ فیروزي بر چهرهٔ بخت کشیدند - مخالف تیره‌رو نیل عار فرار بر روي روزگار خود کشیده پشت بمیدان داد . از اسباب پندار مخالفان یکهزار اسپ ماديه که گذاشته در قلعه خزیدند دست‌خوش تصرف اسلامیان گردید - قریب چهارصد اسپ و چهار فیل از جنگ‌جویان نصرتمند بضرب گوله و زنبورک بکار آمد - و همین‌قدر کارطلبان از منصبداران جلو و فرقي دیگر بسعادت شهادت رسیدند - و کم کسے ماند که زخمے بر نداشت - بعون عنایت الٰهي قرین چنین فتحے سترگ خان بهادر آخر روز بدبنگاه رسید و جمدة الملک را دید - چون بر مشورت پادشاهزاده و صلاح‌اندیشان آگهی واقعي حاصل شده بود که هرگاه پدر و پسر بیایند بزندان کیفر اعمال درآیند هردو سوار شده بدولتخانهٔ پادشاهزاده گستاخانه درآمدند و بپاس نمک‌خوارگي و خیراندیشي پیر و مرشد مرشدزاده را باختیار

خود درآوردند - و فرداي آن خان بهادر اکابر و اصاغر لشکر را تسلّي و دلاسا داده برعایت فیل و اسپ و خلعت و انعام نقد خوشدل گردانید - و با غنیم بارها جنگ نموده مصدر فتوحات گردید - چون غلّه مفقود الاثر شد و سپاه را توانایي استقامت نماند با مدارج صابح گونه بمیان آورده کوچ کرده بملک پادشاهي درآمده توقّف نمود - درین اثنا احکام مطاعه متضمّن رسانیدن پادشاهزاده مصحوب محرم خان بحضور صادر شد - جملة الملک رهگرای درگاه معلّی گردید - و خان بهادر بعد مرور چهار ماه بار برگشته قلعه را محاصره کرده و کار بر محصورین تنگ نمود - مقدمات تسخیر قلعه و بدر رفتن راماي شقي با سنتاي حربی سچایش مرقوم قلم اخبار خواهد گردید • بیستم شوّال پادشاهزاده محمّد کام بخش از چنجي برکاب عنایت و حمایت شاهنشاهي در پناه صیانت و حمایت الٰهی بحضور ساطع النّور رسیده در محل سرای دولت ماوا بوساطت نوّاب قدسیّه زینت النّسا بیگم بملازمت جناب خلافت قباله و کعبهٔ دین و دولت پیشاني سعادت نوراني نمودند - نذر یکهزار مهر و نثار یکهزار روپیه از نظر انور گذشت - یرلیغ واجب الانقیاد بنفاذ پیوست سرپیچ جواهر بهر امیرے که مرحمت شده بجز روز مبارک یکشنبه دیگر نبندد و بر همان اکتفا کند از خود دیگر نسازد و سرنپیچد

* بیت *

کرا زهرهٔ آنکه از بیم او * گشاید زبان جز بتسلیم او

بیست و یکم ذی الحجّه خان جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش خان ناظم معزول دارالسّلطنت لاهور بسجود قدسی آستان ناصیهٔ بندگی آراست - همّت خان بهادر پسرش صوبه‌دار معزول الهٰ‌آباد باستلام عتبهٔ والامقام تحصیل عزّت خود درخواست - مامور گردید متعلّقان شاهزاده محمّد معزّالدّین را نزد ایشان بپرنالا برساند - حمیدالدّین خان به‌تنبیه غنیم رجیم رفته بود شانزدهم صفر بآستانبوس جبهه‌آرا شد - سابق بیرون کټره می ایستاد عزّت‌بخشی بدان اقتضا کرد که اندرون می‌ایستاده باشد - عنایت الله خان بتقریب تعزیت ملّا محمّد طاهر که خالوی او بود بانعام بالابند شال در همسران سربلند شد - بیستم شهر ربیع‌الاوّل عمدة‌الملک خان‌جهان بهادر بعرض ایستاده‌های پایهٔ سریر عرش‌نظیر رسانید که همّت‌خان را با سنتای مقهور تا سه روز مقابله قایم ماند - بعد کشش و کوشش بسیار کافر حربی مغلوب و خان مذکور منصور گردید - راجه انوپسنگه بفوجداری نصرت‌آباد سکّر و رعدانداز خان بقلعه‌داری امتیازگده آدونی و سزاوار خان بقلعه‌داری محمّدآباد بدر و معمورخان بفوجداری بیر و سیوگانو مقرّر و بعطای اضافه و انعام درخور حالت معزّز گردیدند *

رسیدن عالیجاه بحضور صحّت‌ظهور

پادشاهزادهٔ عالیجاه که بسبب عرض مرض طلب حضور موفور السّرور شده بودند دویم شهر ربیع‌الاوّل پادشاهزاده محمّد

بیدار بخت بهادر و شاهزاده محمد والاجاه بملازمت مستلزم الصحت شفاي دل حاصل نمودند - و چون هنوز صحت کلّي حاصل نشده و حضرت خود مي خواستند معالج و تیماردار باشند در خیمهٔ که میانِ تلال‌بار متصلِ دیوانِ خاص جهت نزولِ ایشان مرتّب گردید وایوان و دو حجره برای محافظت تعمیر شده منزل یافتند - محمد والاجاه شانزدهم بمنصب هفت هزاري دوهزار سوار و عطای علم و نقاره کوسِ افتخار بلندآوازه نمودند - خان زمان فتح‌جنگ از متعینهٔ فوجِ پادشاهزاده بملازمتِ والا سرِ تفاخر بفلک سود - حکیم‌الملک که از حضورِ شفقت‌ظهور جهت مداوا و فضایل‌خان میر هادي میرمنشي براي تسلیه و مدارا بخدمت پادشاهزاده رفته بودند در رکاب ایشان معاودت نموده بارِ ملازمتِ معلّی یافتند - حضرت هر روز یکمرتبه بدیدنِ پادشاهزاده میرفتند و خود و نوّابِ قدسیّه زینت‌النّسا بیگم با پادشاهزاده طعام پرهیزانه میخوردند - و بخاطرداشت ایشان و اقتضای شفقت تا انقضای مدّت علّت هردوکس را برهمان طعام اکتفا بود - لله الحمد و المنّه شافيِ مطلق بمیامنِ توجّهاتِ مشفقِ ولي‌نعمت قبلهٔ دین و دولت از چنان مرضِ هایل پادشاهزاده را نجات داد و حیاتِ نو بخشید - محمدسالمِ اسلم از نوکرانِ ایشان بخلوصِ عقیدت تاریخِ صحّت رقم‌زد * مصرعه *

* شفاے شه دعای پادشه بود *

بمسامع بشایر مجامع نیز رسید و موجب خوشدلی حضرت و تحسین یابی تاریخ باب گردید - پنجم جمادی الاولی قرین فرحت و مسرت پادشاهزاده در دیوان خاص آمده بحضور اقدس نشستند و غبار کدورت از صفحهٔ خاطر مقدس شستند - حکیم الملک که در معالجه ید بیضا و کار مسیحا نموده باضافهٔ هزاری ذات از اصل و اضافه چهار هزاری شده بر اقران سر آمد - و شاه عالیجاه کیفیت آزار خود چنین بیان میفرمودند حکیم معصوم خان سه سال پیش از حدوث استسقا بالمشافهه کنایةً و بهپیغام صراحةً میگفت که من آثار و علامات استسقا مشاهده میکنم و بقدر مقدور در حفظ صحت و دفع مرض کوشش مینمایم اگر چند روز دوا و غذا و احتراز از چیزهایی که مورث این مرض است بعمل آید خاطر جمع میشود - گوش بحرف آن مرحوم نکردم بعد از فوت او بدو سال در حوالی شدم که متوجه سمت چنجی بودم این آزار حادث شد هرچند حکیم محمد شفیع و حکیم محمد رضا و حکیم محمد امین سارجی بذل جهد مینمودند آزار شدت میکرد تا بجایی رسید که دورهٔ آستین نزدیک بچهارده گره رسید تنگی میکرد - و دورهٔ پارچهٔ پایجامه بیک گز و شش گره رسیده بود - آنچه لازمهٔ پرهیز بود بعمل می آمد - بجای آب عرق کاسنی (۱) و عنب الثعلب میخوردم - و حکما ازین راه که خوش نفس باشند میگفتند پادشاهزاده پرهیز نمیکنند -

---

(۱) ن - و بادیان - و در تذکرهٔ چغتا - عرق نافرمان - هم از مآثر عالمگیری نقل کرده ||

شب همه مردم مایوس شده مترصد ترقیدن پوست بودند - بیگم و محمد بیداربخت و گیتی آرا و بخت النسا و چندے از حرمہ که دور پلنگ هاله زده بودند و من بین النوم و الیقظه بودم که طرف پا روبرو شخصے نورانی که محاسن شریفش جو و گندم بود ظاهر شد و نزدیک ایستاده بزبان فصیح فرمود که تا حال هیچ نرفته توبهٔ نصوح بکن حق تعالی شفای عاجل کرامت خواهد فرمود - گفتم بهر صیغه که ارشاد شود توبه میکنم و انشاء الله تعالی رجوع نخواهم کرد چنانچه بفرمودهٔ آن بزرگ صورت و معنی توبه کردم و طمانیت قلب محسوس شده و آنعزیز از نظر غایب گشت - بیگم و مردم را آگاه کردم و بشارت صحت دادم همان لحظه محتاج بول شدم - در یکمرتبه در طشت کلان دفع شد و اثر تخفیف و فرح محسوس گشت تا طلوع آفتاب پنج مرتبه این قسم بول واقع شد و هفت حصه از ورم برطرف گشت - مردم میپرسیدند معلوم شد که عزیزے که بحکم شافی مطلق ظهور کرده بود که بود - گفتم برمن معلوم نشد که ایشان که بودند و چه نام داشتند - اما روز دوم از اودنی که ازانجا چهل کروه بود شیخ عبدالرحمن درویش نوشت که امروز سه گهڑی از شب مانده حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه و رضی الله عنه فرمودند که امشب توبه دادم و شفای اورا از حق تعالی مسئلت کردم شفای عاجل نصیب خواهد شد اصلا وسواس نکنند - بعد از صحت نوکران من مثل

مصطفی کاسي و دیگران اثاث البیت خودها را با قدرے معتد از نقد بفقرا و مساکین دادند - و میرزین العابدین دوازده هزار روپیه بمستحقان داد - و هدایت خان بعد از غسل صحت تا یک هفته جشن کرده بصرف پانزده هزار روپیه ضیافت مردم میکرد - و بیگم مبلغ شصت هزار روپیه بنجف اشرف و کربلای معلی بطریق نذر فرستاده - و مبلغ یک لک و بیست هزار روپیه بمستحقین مکۀ معظمه و مدینۀ مشرفه و بقاع دیگر از سرکار مرسل گشت - بیگمان و شاهزادها زرهای معتده باهل استحقاق رسانیدند - وقتیکه حکیم الملک و فضایل خان از حضور فرصت ظهور رسیدند اندک تهیجے بر رو و بردستها بود - حکیم معجون الذهب داد از خوردن آن ورمے ظاهر شد - او بعرض رسانید باکے نیست الحال بالکلیه برطرف میشود و ازانجا روانۀ حضور شدم - بحکیم دوهزار اشرفي و خلعت و فیل دادم - و بفضایل خان رعایتها نمودم - تم الکلام - منورخان پسر فتح جنگ باضافۀ پانصدي درجۀ سه هزار و پانصدي دوهزار سوار طي کرد - علی مردان خان حیدرآبادي بقید غنیم عاقبت وخیم رفته بود آزاد شد و غائبانه بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دلشاد - وجمدة الملک که از چنجي برگشته مطابق حکم در نصرت آباد سکر توقف داشت بیست ویکم جمادي الاولی بموجب طلب بدرگاه معلي رسید - از مقدمۀ کدورت اثر بادشاهزاده محمد کامبخش واهمۀ بسیارے بخاطرش جا داشت روز ملازمت وقت

رسیدنش بسلامگاه ملتفت خان که بحسب داروغگی خواصان قریب تخت مبارک بخت ایستاده بود آهسته خواند * ع *

* در عفو لذتیست که در انتقام نیست *

حضرت دیرگیر زودبخش فرمودند بوقت خواندید - نظر تعبیه بسوی آن عمدهٔ نوییناں گماشته حکم قدمبوس فرمودند و سر اورا از خاک مجامت بر داشتند - سپهدارخان پسر کوکلتاش خان ظفرجنگ که از انتقال بزرگ امید خان بنظم الهآباد شده بود فوجداری جونپور نیز ضمیمهٔ یافت سه هزاری دوهزار و پانصد سوار بود پانصد سوار و یک کرور دام دیگر انعام مرحمت شد - خانه‌زادخان که براه‌داری سمت کره‌نمونه رفته بود بیست و دوم جمادی الآخره بحضور پرنور رسیده - شاهزاده بیداربخت بهادر بهتنبیه غنیم رجیم رخصت شدند خنجر دستهٔ ماهی با علاقهٔ مروارید قیمت ده هزار روپیه مرحمت شد - خان فتح جنگ و پسران و اقرباش و دیگران بهتعیناتی مامور گردیده بعطای خلاع و اضافهٔ منصب و جواهر و اسپ و فیل ممتاز گردیدند - و بیست و یکم رجب شاهزاده محمد معزالدین محاصرهٔ پرناله گذاشته بحضور لامع النور آمدند - در خلوت باعزالدین پسر خود سر بر آستان والا گذاشتند - مختارخان بخدمت میرآتشی اختر طالع برافروخت - نوازش خان رومی بخدمت حراست چکلهٔ مرادآباد بر مراد دل دست یافت - منصبدارے از سادات بارهه نوکر سرکار والا و امان الله نوکر معتبر شاه عالیجاه باهم آشنا

بودند روزے در راہ یکجا میرفتند وقت که در میرسد بر حرفے صحبت برهم میخورد - وفاق بنفاق تبدیل یافت - از دست امان الله بسیّد جمدهرے رسید - جان داد - سادات متفق شده بر دایرهٔ امان الله که در بنگاهِ شاه عالیجاه بود در رفتند - آنطرف نیز جمعیّتِ فراوان جمع آمد و هنگامه برپا شد - بعد معروض مختارخانِ میرآتش مامور گردید که بدانجا رفته تا مقدور است سعي در مصالحه کند - خانِ مذکور خواست نه بموجبِ ارشاد اطفای نایرهٔ جدال نماید لیکن سادات از پرخاش ممتنع نمي گشتند - کیفیّت معروضداشت بر فردِ عرضي آیهٔ کریمه دستخط شد - وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ - بارے آنروز گذشت روزِ دیگر جماعهٔ از سادات در دیوانِ عدالت طرفِ بیرون آمده ایستادند - حکم شد بقاضي القضات رجوع نمایند تا آنچه موافقِ شریعتِ غرّا مقرّر شود بعمل آید - از زبانِ جماعهٔ بخبر برآمد پیشِ قاضي نمي رویم با منازعِ خود مي فهمیم - بر خاطرِ مبارك این حرف گران آمد آستینها برمالیده فرمودند جماعهٔ که همیشه ضربِ دست از من خورده اند و هدفِ طعنِ من بوده در برابرِ حرفِ موافقِ شرع چنین جواب میدهند هرقدر اینها باشند جمع شده بیایند - و حکم شد که از سادات مردمیکه درخاص چوکي وجلوِ قدیم اند همه برطرف - و از خیمهٔ پیشِ دروازهٔ غسلخانه که مي نشستند همگنانرا بردارند -

حالا مرد کو که تواند دم زد - سیف‌خان و سیدخان و مثل ایشان از رؤسا بخانهٔ صاحب‌اقتداران مقرب خزیدند و بهزار زبان میگفتند ما نبودیم - دارے مدتها مغضوب و برطرف ماندند - بعد مدتے باستشفاع و التماس و الحاح بحال شدند - و نفس در گلو سوختند پس زانوي ادب نشستند - درهمین روزها خون‌گرفتهٔ چند قریب بیست نفر از ملازمان شاهزاده محمد معزالدین بافضل‌علیخان دیوان سرکار ایشان ناملایم پیش آمدند و از اوباش‌وضعي کار پرخاش بدین حد رسانیدند که هرکس از راه نصیحت پنبه‌بدرساز گوش غفلت آنها گردید جز فضیحت جوابے نشنید - و چون اینمعني معروض گردید و در همین نزدیکي تقریب سانحات نفرت‌افزای خاطر مقدس شده بود حکم قضاامضا صادر شده که حمیدالدین‌خان رفته آنجماعه را پاداش اعمال در کنار نهد - چون خان مذکور برسر آنها رفت کنار نگزیدند و خود را بر آتش سوزان زدند - بساط پروانه معلوم - اگر هزاران جمع شوند یک مشت بر نتواند شد اما آن چند نفر مستعد آخرت‌سفر هرگاه برین هزار نفر حمله آور میشدند پاي استقامت همه از جا میرفت و جز فرار مما لا یطاق امرے بخاطر نمي گذشت - درین اثنا از هجوم و غوغا فیل سواري خان بهادر رم خورده ازمعرکه بدر آمد و تا یک کروه طرف گنج پادشاهي برد - جوالهاي کلان که دران غله انبار میکنند بنظر خان آمد همین‌که فیل از برابر گذشت خود را جمع نموده از حوضه

برآمد و بران نشست - مردم تعاقب فیل نموده آوردند و خان بر سواریِ دیگر خود را بمعرکه حاضر کرد - آخر آن جان‌بیاددادها بآتش روشن کردهٔ خود سوختند و باجل درساختند •

شروعِ سي و هشتم سالِ ظفرمآلِ جلوسِ عالمگیري

مطابقِ یکهزار و یکصد و پنج (۱۱۰۵) هجري

بیاضِ صبحِ حسنات سوادِ شامِ خیرات ماهِ رمضان المبارک از منظرِ افقِ آبروی اسلامیان ابرو بمنتظران نمود - ابوابِ جهان جهان شادی بر متفحّصانِ تدومِ صواب‌لزومِ خود گشود - روحِ کالبدِ عدل و داد معنیِ لفظِ صلاح و سداد بعبادتِ ربّ العباد شب و روز سعادت‌اندوزی نمودند - و بمیامنِ تحصیلِ خیرات و مثوبات خرّمی و خوشیِ نوی و بهروزی شاملِ حالِ کرامت‌اشتمالِ خویش فرمودند - از نوشتهٔ منهیان معروضِ والا گردید امیرالامرا شایسته‌خان ناظمِ اکبرآباد داعیِ حق‌را لبّیکِ اجابت گفت - محاسنِ اخلاق و محامدِ شمایلِ آن عمدهٔ امرای عالیشان زیاده برین چه باشد که کلبانگ جود و احسانِ او عرصهٔ آفاق را محیط بود - آثارِ خیر از قبیلِ رباط و جسر که لکها بصرفِ آن رفته در دورهٔ چاردانگِ هندوستان ازو بسیار یادگار است - از انتقالِ آن مبرور صالح‌خان پسرِ اعظم‌خانِ کوکه بخطابِ سابقِ پدر فدائی‌خان مخاطَب شده از فوجداریِ گوالیار بعظیم مرتبتِ صاحب‌صوبگیِ

اکبرآباد ارتقا حاصل کرد - بخشی الملک بهره‌مند خان چهارهزاری
دوهزار و پانصد سوار بود هژدهم ذی الحجه باضافهٔ هزاری
بدرجهٔ پنج هزاری اعتلا گرفت - [illegible] خان [illegible] چهارهزاری
سه هزار سوار بود باضافهٔ هزاری ذات بالا مناصب [illegible] هزاری
صعود کرد - بخشی الملک مخلص خان دوهزار و پانصدی
ششصد سوار بود باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب سه هزاری
هفتصد سوار عروج نمود - فاضل خان خانسامان بمرحمت اضافه
بوالا پایهٔ دوهزار و پانصدی پانصد سوار [illegible] - [illegible]
صفر اسمعیل خان مکها از دست غنیم رهائی یافته بحضور رسید
براهداری ایلچی تا مرتضی آباد مقرر شد پنج هزاری پنج هزار
سوار بوده هزاری اضافه یافت - خانه‌زاد خان بخدمت داروغگی
بندهای چوکی خاص ممتاز گردید - عسکرخان حیدرآبادی
بخدمت نظم صوبهٔ اوده تعین گردید - راجه [illegible] سنگه پنجهزاری
بمقر اصالت شتافت - اعتقادخان و ابوالمعالی پسران امیرالامرا
و مرلیدهر دیوان سرکار آن مغفور هفتم جمادی الاولی بحضور پرنور
رسیده خلاع ماتمی یافتند - اخلاص کیش بعد انفصال بعض قضایا
که از حضور ناجین رفته بود باستانبوس رسید - هشتم رجب
بزرگ امید خان ناظم صوبهٔ بهار از دنیا قطع امید کرد - اعتقاد خان
و ابوالمعالی بعنایت خلاع از ماتم برادر برآمدند - و فدائی خان
بصوبه‌داری بهار از انتقال او رشتهٔ امید محکم یافت - و مختارخان

بنظم صوبهٔ اکبرآباد از تغیر او بصوب امتیاز شتافت - خانه‌زادخان از تغیر
محمدیارخان بخدمت میرآتشي جبههٔ پیش‌آمد برافروخته دوهزار
و پانصدي بود پانصدي اضافه یافت - حکم کرامت‌شیم عزّ اصدار
یافت بحسیان عظام منصب تابنده کوکب سپهر عظمت پادشاهزاده
محمدمعظّم چهل‌هزاري چهل هزار سوار داخل سیاهه نمایند -
در حضور لامع النّور و صوبجات فرمان رفت که هنود مطرود سواي
راجپوت یراق نه‌بندند و بر فیل و پالکي و اسپ عراقي و عربي
سوار نشوند - بیست‌وششم شعبان از قطب‌آباد کوچ شده
ببست‌وهشتم مرتبهٔ پنجم نواحي دارالظّفر جنب نورس‌پور و
افضل‌پور مضرب سرادقات اقبال گردید *

آغاز سي و نهم سالِ نوي‌اشتمالِ جلوسِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و شش (۱۱۰۶) هجري

رکبِ فلک زینتِ زمین ماهِ رمضانِ برکات‌ضمین مانندِ
ماه‌رویانِ بدن‌سیمین از منظرِ ناز با هرهفت آذین بسروقتِ
منتظرانِ قدومِ آن خوشخرامِ دلنشین جلوه‌گر گردید - رونق‌افزاي
ارایکِ دنیا و دین بنوازشِ احبّاي دولت و گدازشِ اعداي ملّت
اشتغال ورزیدند - و مدارجِ سعادات و معارجِ مثوبات درنوردیدند -
ایّامِ صیام را بدین جهت که برهمن‌پوري لیاقتِ اقامت ندارد
درین نواحي بدلالتِ خیر و احسان منتضي گردانیدند - خان‌جهان
بهادر ظفرجنگ روزے در عدالتگاه آفتابهٔ چیني خورد و مدوّر از

نظرِ انور گذرانید و گفت آفتابهٔ حضرتِ موسي است علي نبيّنا و عليه الصّلوة و السّلام - حضرت بر آن کلمهٔ لا اله الا الله بسلطانزاده محمّد معزّالدّين و محمّدعظيم دادند - دو سطر نفسي ملا خط در گردنِ آن مرقوم بود - شاهزادها گفتند پس اين خط عبراني خواهد بود - بهادر طورِ حرف در يافته گفت عبراني ميخواني نميدانم کسيکه فروخت همچو نشان داد - حضرت فرمودند اينها حرف است چنديك بد نيست الحق خوش نمودند نقلهاي غريب از فهم دور در السنه و افواه مذکور است - چون اين محادثه راقم بيواسطه شنيده بيادگار نوشت - از مهبّ کرامت نسيم عنايت وزير که ناظر خدمتکارخان مصحوبِ خواجه منظور خلعتِ خاصه بمنزلِ قطب عزّت پادشاهزاده محمّدمعظّم رسانده در تسبيح خانه بتقديمِ تسليمات فرقِ سرفرازي برآسمان سودند - و با حضرت در ديوانِ عدالت آمده دوگانهٔ شکرانه خوانده اجازتِ قدمبوس يافتند - حضرت پيشانيِ مکرمت نشاني ايشانرا بدوسه دادن مشرقِ انوارِ فيض فرمودند - و بعد تادّيهٔ آدابِ انعام سرپيچ الماس قيمتِ يکلک روپيه و شمشير و دو اسب با ساز مينا و طلا و فيل با سازِ نقره و تلاير ايما رفت که بمنزلِ دولت بروند - خدابندهخان پسر اميرالامرا بعدِ فوتِ پدر از فوجداري بهزاج پسندهٔ سنيه رسيده خلعتِ ماتمي يافت - حميدالدّين خان يکصد سوار اضافه يافته رتبه‌ياب هزار و پانصدي پانصد سوار شد - چون

مہین پور خلافت ہمیشہ بر دستِ راست می نشستند و در ایّامِ
امروزی ایشان شاہ عالیجاہ بایں مرتبت مرتقی شدہ بودند
از طرف مہین پور معروض گردید کہ روزِ عید در حقِ بندہ حکمِ
خداوندِ اعزازبخش چیست - حکم شد پیشِ سواری عیدگاہ روندہ
طرفِ دستِ راست خواہندنشست - بموجبِ حکم بعمل آمد ۔
وقتیکہ سواری بر زینہ رسید ایشان پیش رفتہ بمجرا و قدمبوس
معزز گردیدند - حضرت بعد معانقہ دستِ چپ ایشان بدستِ
راستِ مبارک گرفتہ بر مصلاّ تشریف آوردند - دریں صورت نشستنِ
مہین پور بردستِ راست واقع شد - و بحضرت چسپان نشستند - شاہ
عالیجاہ کہ عقب می‌آمدند و شمشیرِ خاصہ بدست داشتند
بعدِ نداشتن بحضور اشارہ بدادری برادر نمودہ خواستند فرجہ بہم
رسانند و دستِ راست نشینند - نگاہِ حضرت بآنطرف افتاد بدستِ
راست دامنِ عالیجاہ گرفتہ جانبِ دستِ چپ آوردند - دیگر کرا
زہرۂ تقدیم و تاخیر - بعدِ ادای صلوۃ کہ خطیب بر منبر برآمد
بمجردِ گرفتنِ نامِ مبارک دستِ عالیجاہ گرفتہ برخاستند و
بمہین پور اشارۂ رخصتِ سواری شد - ایشان از دروازۂ سیّوم با پسران
رفتند و حضرت از دروازۂ دویم برآمدند - زکیّۃ النّسا و صفیۃ النّسا دخترانِ
محمّد اکبر کہ بموجبِ حکم بحضور رسیدہ بودند و ملتِ اینہا
با شاہزادہ رفیع القدر و محمّد خجستہ اختر مقرّر شد - مہین پور
سلطنت نور حدیقۂ ابہت پادشاہزادہ محمّد معظّم پنجم شوّالِ سنۂ

سي و نه روز پنجشنبه در تسبیح‌خانه آمده بقدیم آداب تسلیم تن
خلعت رخصت اکبرآباد که مصحوب خواجه منظور بدولت‌خانه
ایشان مرسل شده بود معزّز گشتند - و با حضرت در دیوان عدالت
تشریف آورده بدولت قدم‌بوس معلّی سر افتخار بر فلک
سودند حضرت بتعظیم بوسیدن پیشانی مکرمت‌آرائی نور جبهه
ابروی اقبال افزودند وفاتحه خوانده پادشاهزاده را رخصت نمودند -
محمّد رفیع‌القدر و خجسته‌اختر همره ایشان رخصت یافتند و
محمّد معزّالدّین و محمّدعظیم را در رکاب نصرت‌نصاب گذاشتند
و مامور گردیدند که پادشاهزاده را تا دایره رسانند -

انتهاض الویهٔ فلک‌فرسا از نواح دارالظّفر بیجاپور سمت موضع برهم‌پوري مسمّی باسلام‌پوری

هفتم شوّال از نورس‌پور و افضل‌پور لشکر ظفرپیکر معاودت‌پیما
گردیده هفدهم شهر مذکور عرصهٔ موضع برهم‌پوری لب دریای
بهیمرا از پرتو شمع جهان‌آرا مشرق انوار گردانید - و حسب‌الحکم
جمیع پادشاهزاده‌ها و شاهزاده‌ها و نوئینان تسلیمات مبارکباد ورود مسعود
بدان مکان مسرّت‌نشان بجا آوردند - در ابتدای رسیدن بدولتخانه از
سر خیمهٔ شاه عالیجاه عبور اتفاق - دورهٔ دایره بسیار کلان بنظر آمد -
حکم جهان‌مطاع بصدور پیوست جریب‌کش به پیمایند و
احاطهٔ خیمهٔ ایشان زیاده بر احاطهٔ خیمهٔ والاشاهي پیش از جلوس
نباشد - از صبیهٔ کریمهٔ روح‌الله خان بخانهٔ شاهزاده محمّدعظیم بسر

متولّد شد - پانصد مهر نذر از نظر گذشت - مولود روح القدس نام یافت.
بیست و دوم محرّم از دختر نیک اختر مختار خان نخانهٔ شاهزاده
محمّد بیدار بخت بهادر بسوے عالم وجود خرامید - شاه عالیجاه
در حضور موفور السّرور باداے تسلیمات مسرور شدند و پانصد مهر
نذر گذرانیدند - نورسیده بفیروز بخت موسوم گردید - بیست و دوم صفر
محمّد معزّالدّین و محمّد عظیم هنگام رخصت بمستقرّ الخلافه
اکبرآباد بخدمت شاه عالیجاه رفته هرکدام خلعت با بالابند و
نیمه آستین و طرّه و مالاے مروارید و فیل یافتند - وعلت خدابنده
خان با صوبهٔ جمعة الملک مقرّر شد خلعت یافت - ذوالفقار خان
بهادر از اصل و اضافه بتحصیل مرتبت پنجهزاری چهار هزار سوار
فرق عزّت از فلکِ زرنگار بدر برد - بخشی الملک بهره‌مند خان
بهادر الف شریف منزلت پنجهزاری سه هزار سوار بلاشرط پایهٔ اندوز
عزّت آمد - بخشی الملک مخلص خان بپایهٔ سه هزاری هزار سوار
عروج کرد - حمید الدّین خان از اصل و اضافه بمنزلت دو هزاری
ارتقا گرفت *

محشرآشوب آفتے که بر خانه‌زاد خان و قاسم خان بهادر از قضاے ناگهانی رسید بطریقِ اجمال گذارش می‌یابد و شمّهٔ می‌نگارد

چون بعرضِ بساط بوسان بارگاهِ فلک کارگاه رسید که منقاے بدروزگار
از گداییِ ملک پر از نکال و خذلان گران‌بار جانبِ ویرانهٔ خود گرم‌رو

دشت ادبار است و عبور او بفاصلهٔ هفتاد کروه از لشکر خواهد شد -
حکم والا بنام قاسم خان (که بسرداری سرزمین سرا لوای حکومت
می‌افراشت و فی الحقیقت نیکو بندهٔ بلاشبهه بود بقلعه بنی
قریب بآدونی رسیده) عز صدور یافت که به جمعیت خود را
بر معبر مقهور رساند و باتفاق خانه‌زاد خان و صفشکن خان و سید
اصالت خان و محمد مراد خان و دیگران که با جمعیت شایان از
منصبداران خاص چلو و خاص چوکی و جمع کثیر از شاگرد
چوکی و توپخانه از حضور کرامت ظهور [illegible] مقهور را
به‌تنبیه مترتبه نماید - بیست و سیوم جمادی الآخره موصی الیهما
بر شش کروهی از راهی که معبر غنیم بود بیکدیگر رسیدند - چون
اثاث البیت قاسم خان در آدونی بود و خواست خواجه خانه‌زاد
خان و دیگرانرا نیز ضیافت خاطرخواه کند اسباب نفائس را از خیم
کرناتکی باستعمال نیامده و ظروف طلا و نقره و مسی و چینی هر
نوع از قلعه برآورده روز دوم با پیشخانهٔ خود و دیگر امرا بفاصلهٔ سه
کروه فرستاد - غنیم از آمدن پیشخانه خبردار شده جمعیت خود را
بر سه توپ قسمت کرد جوقی برای غارت پیشخانه و گروهی
برای مقابلهٔ لشکریان و جمعی علیحده مرتب داشت - جوقی را که
بر پیشخانه فرستاده بود چهار گهری روز برآمده ریختند و بسیاری را
کشتند و خستند و آنچه بود بغارت بردند - ملک ناگاه این خبر بخان
موصی الیه رسیده خانه‌زاد خانرا از خواب بیدار نکرده خود بمقابله

تاخت - یك گروه نرفته بود فوج غنیم که بمقابله مستعد بود نمودار
گردید و جنگ شروع شد - خانه‌زادخان که از خواب بیدار میگردد و
این خبر میشنود دیر ز بنگاه و احمال و اثقال و خیم همانجا
گذشته جای می شتابد - ازینکه کاه پیاده بندوقچي طرف اشقیا
لاتحصی بود و جمعیّت و سوار نیز بےاندها عظیم محاربه واقع شد -
و مردم بسیار از طرفین کشته شدند - و باوجود ثبات و استقامت
سپاه و سرداران و کشتن و خستن ارباب خذلان غنیم یکقدم راه عقب
نمي رفت و در قرار او خلل راه نمي یافت - درین اثنا جوقی که
کاور شقي علاحده مهیّا داشت بر بنگاه و بهیر که عقب گذاشته
بودند ریخت و همها را بغارت تیغ و تاراج داد - چون این خبر بهم
در عین گرمی جدال و قتال بخانه‌زاد خان و قاسم‌خان رسید
تزلزل در بنای ثبات اینها راه یافت و باهم کنگاش نمودند جائیکه
پیش‌خانه رفته بود قلعچهٔ دیوار دیست و پیش او تالابی بدانجا
خود را باید رسانید - و یك گروه راه جنگ‌کنان شام بسر تالاب رسیدند -
در انوقت غنیم این جماعه را خلیع العذار گذاشت و طرفی دایره
زد - مردم بادشاهي که در قلعچه بودند راه درآمد بر اینها بستند -
خان مشارٌالیه و دیگران ماحضری که همراه داشتند با دیگران
قسمت کرده خوردند و تمامت سپاه جز آب تالاب خوردن
دم برنیاوردند نام کاه و دانه برای اسپان و فیلان که میتوانند
گرفت - همین‌که شب پرده برگرفت غنیم روسیاه گرد و پیش ایشان را

درگرفت لشکریان نیز کمر همّت و جان‌فدائي محکم بسته مقابل
ایستادند اما تا سه روز نمودار میشد و جنگ نمیکرد تا چند هزار
پیادهٔ ازجانب بومي چیتل‌درک(۱) که از دست قاسم‌خان خس بدندان
بود قابو یافته بمخاصمت رسید - چهارم روز سپیدهٔ صبح ندمیده
بود که پیادهٔ کاله ده چند سابق روي صحرا بروي سیاه خود سیاه
نمود و جنگ شروع شد - چون مصالح توپخانه اکثرے بغارت رفته
و آنچه همراه بود خرج شده چند ساعت تگ‌تگ پاے وهای‌وهوے
نموده بروز سیاه عجز نشستند - و از طرف کافر شقي چون
تگرگ تفنگ بارش داشت مردم بسیارے درینجا هم عرصهٔ
تلف گردیدند - باقي‌مانده از چهار طرف راه بیرون‌شد بر خود
بسته دیده کام ناکام بزور داخل قلعچه شدند - ثقات که دران
قیامت‌شورش بذاته حاضر و مصدر کار بودند میگفتند که سیوم
حصه سپاه جنگي در هردو پیشخانه و در راه و سر تالاب علف
تیغ بیدریغ کفار اشرار شده - غنیم قلعچه را از اطراف محاصره کرده
و خاطرجمع نموده که اینها از گرسنگي خواهندمرد - روز داخل
شدن قلعه از ذخیرهٔ آنجا نان جوار و باجره باصاغر و اکابر کلّهم
اجمعین و کاه چهپر نو و کهنه بدواب رسید - روز دوم نه بآدم نان
و نه باسبان جو - ازین درد بے‌درمان جان اگر رود گو رود - قاسم‌خان
چون تریاکيِ مفرط بود و زندگیش بدان متعلق فقدان تریاک

---

(۱) ن - حتلدرک - بدون نقطه ‖

موجبِ هلاکِ او گردید - روزِ سیّم جان بجاندار سپرد و از دستِ غنیم جانے بدر برد - و او باشتهارِ این خبر دلیرتر شد و محصورین بیدل و بیجگرتر - پردلان و جگرداران هرچند گفتند گرسنگی کشیدن و بابِ خرابی مردن تا چند یکمرتبه خود را بر کافران بزنیم شهادت‌نصیبانیم یا فتح‌نصیب در هردو صورت مجانبت است از عذاب و مقاربت بثواب - رؤسا قبول نکردند - و ازینکه اکثرے بگرسنگی مردند و اسبان دُمِ یکدیگر مانندِ کاه میخوردند غنیم یک برج را از بنیاد برانداخت و آوازهٔ گیرودار از اطراف درانداخت - خانه‌زادخان ناکام به پناه‌جوئی رفت و صلح برین قرار یافت که نقد و جنس و جواهر و اسبان و فیلانِ قاسم‌خان بسدنا بدهند و بیست لک روپیهٔ دیگر و پسرِ بالکش منشی معتمد و صاحب‌مدارِ خانهٔ او اوُل باشد - چنین بعمل آمد - سدنا گفته فرستاد که مردم بے وسواس از قلعچه برآیند و پیش دروازه دو شب اقامت ورزند هرکس چیزے دارد بوی مزاحمت نیست از لشکرِ ما هرچه خواهند خرید نمایند - لشکرِ پادشاهی بعد سیزده روز از قلعچه برآمد - مردمِ غنیم از یکطرف نان و از یک‌طرف آب بمردم میدادند دو شب بر دروازهٔ قلعچه بودند روزِ سیّوم خانه‌زادخان با رفقا ببدرقهٔ غنیم روانهٔ بارگاهِ والا گردید - حمیدالدّین خان بهادر که از حضور و رستم‌دل خان از حیدرآباد بکومک محصورین دستوری یافته بودند متّصلِ آدونی ملحق شدند -

و موصی الیہما از طرفِ خیمه و پیشالک و نقد امداد ضروري باعزه نمودند - و رعداندازخان قلعه‌دار زیاده بر حالتِ خود درامداد کوشید و مایحتاج زیاده براحتیاج از خانهٔ هرکدام و اطراف و جوانب جمع آمد - غنیم که پس از حصولِ چنین غنیمت روانهٔ خزینهٔ خود شده بود خواست با همت‌خانِ بهادر که از راهِ کم‌جمعیتي باوجود صدورِ حکمِ تنبیهِ غنیمِ رجیم در بسواپتن فروکش کرده بود آویزشي نماید *

* فوتِ همت‌خان *

خانِ بهادر که زیاده بر یک هزار سوار همراه نداشت دو سر کافرِ شقي رسید نزدیک بود که کیفرِ بدکردار در کنارش گذارد که یک ناگاه تیر بندوق بر جگرش خورد و همان ساعت جان بمالک‌الملک سپرد - و فیلبان خواسته بود برگرداند باقي بیگ سپه‌سردارِ خان در رسید بفیلبان گفت خان زنده است فیل پیش بران که غنیم را مي‌بردارم مقابله کرد و خوب ایستاد اما بے سردار تا کجا پاید قلعچه نزدیک بود دران درآمد و فوجِ غنیم بهبرِ ز دمِ تاراج داد و قلعچه را چند روز محاصره کرد و این حرکت را بےنفع دیده برخاسته رفت باقي بیگ فرصت یافته بحضور آمد - حکم شد خانه‌زادخان بنظمِ صوبهٔ ظفرآباد و صف‌شکن‌خان بفوجداري دهاموني و سید اصالت‌خان بقلعه‌داري رن‌تنبهور و محمدمراد خان بفوجداري دوحد و کودره[1] بروند - و دیگر لشکر باردوي معلی

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - کوره ‖

پیوست - خدیو قدردان خان‌جهان بهادر و دیگر پسرانش را بخلعتِ ماتمي خانِ سپهدار (۱) ازماتم برآوردند و بکلماتِ دلاویزِ تسلّي‌آمیز مرهمِ دلِ خستهٔ او شدند و چند کهرولي (۲) از دستِ خاصِ کرامت‌اختصاص بآن عمدةالملک عنایت فرموده بزبانِ گهرفشان گذراندند مدّتیست که ما بجاي پان همین میخوریم - باقي بیگ پانصدي منصب یافت - لطف‌الله خان بخدمتِ اخته‌بیگی از تغیرِ صف‌شکن‌خان و بخدمتِ داروغگي خاص چوکی از تغیرِخانه‌زاد خان سرفرازي یافت - اخلاص‌کیش امینِ جزیهٔ صوبهٔ بیدر بخدمتِ امانت و فوجداريِ پرگنهٔ اندور از تغیرِ محمّدکاظم مقرّر شد چهارصدي پنجاه سوار بود صد سوار اضافه یافت - شاه عالیجاه بطرفِ بهادرگده رخشِ عزیمت راندند خلعت با نیمه‌آستین و بالابند و متّکاي زمرّد نگین لعل مرحمت شد - شاهزاده والاجاه بعنایتِ خلعت و اوربسی - و جهان زیب‌بانو بیگم بانعامِ گلوآویزِ لعل خوشدل گردیدند - ملتفت‌خان داروغهٔ خواصان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي دوصد سوار اعتلا نموده محسودِ اقران گردید *

شروعِ سالِ چهلم از جلوسِ اقبال‌مانوسِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزارو یکصد و هفت (۱۱۰۷) هجري

درین زمانِ بهارتوأمان آبیاريِ فیوضاتِ خالق الاحسان اوّل بقدومِ شهرِ رمضان ازهارِ خواطرِ دین‌یاورانرا باغ‌باغ بشکفاند - و

---

(۱) ن - شهید ॥ (۲) ن - کهرولي ॥

آخر در چمنِ صوم غنچهٔ عید را بصد آب و تاب گل‌فشانِ محافلِ
خداپرستان گرداند - خاقانِ دین‌پرورِ عالم‌پناه خدیوِ شریعت‌گسترِ
خداآگاه بتربیتِ نهالِ خداپرستی و رعیت‌پاسداری و ترطیبِ
دوحهٔ آخربینی و هوشیاری ریاضِ دین و دیانت خویشتن خرّم
و ریّان نمودند - غرّهٔ رمضان جهتِ نگاهداشتِ صوم و ادای جمعه و
نشستنِ اعتکاف و تقدیمِ صلوهٔ عید از اسلام‌پوری بشولاپورِ عنانِ
توجّه معطوف داشتند - و تمام ماه بتادیهٔ عبادات و ادّخار حسنات
درآن‌مکان بسرآمد - سلطان محیّ السنّه پسرِ پادشاهزاده محمّد
کام‌بخش ملازمت نمود بسرفرازیِ یومیّه سرورافزای احبّای
خود گردید - شیرافگن‌خان پسرِ شاه‌وردی خان بفوجداریِ نرور از اصل
و اضافه بمنصبِ هزار و پانصدی یکهزار و هفت صد سوار
درجه‌پیمای اعتبار شد - ارسلان‌خان هزاری بود پانصدی اضافه یافت -
تربیت‌خان بیافتنِ اضافهٔ دوصد سوار دوهزاری هزار و دوصد سوار
شد - سید عظمت‌الله‌خان پانصدی اضافه یافته برتبهٔ دوهزاری دوصد
سوار رسید - بخشی‌الملک مخلص‌خان دیوانِ صایب محتوی
بر یک لک بیت بخط صایب از نظرِ خدیوِ همه‌دان خداوند قدردان
گذرانید - چون اکثر اشعارِ آن منتخب جریدهٔ روزگار مشتمل بر پند
و مواید است مستحسن افتاد - و مدّتها غزلی که مطلع و بیت‌الغزل
و مقطعش اینست مذکورِ محفلِ مقدّس بود و صاحب‌طبعان اکثر
تتبّع میکردند

* غزل *

خم چو گردید قد افراخته میباید رفت
پل برین آب چو شد ساخته میباید رفت
هرچه درکار بود ساختنش خودسازیست
گر مشو کار جهان ساخته میباید رفت
این سفرهمچو سفرهای دگرصاحب نیست
رخت هستی زخود انداخته میباید رفت

تربیت‌خان که بتنبیه مقاهیر سمت کوه مهادیو رفته بود ملازمت نمود - بیافتن خلعت عزتش افزود - اعتقادخان پسر امیرالامرای مرحوم بخدمت فوجداری اسلام‌آباد از تغییر راجه بشن‌سنگه بنای دولتش مشید نمود - سیزدهم محرم شاهزاده رفیع‌القدر و خجسته‌اختر هرکدام هزار سوار اضافه یافتند - رام‌چند تهانه‌دار کهتانون از اصل و اضافه دوهزاری هزار و پانصدسوار سوار دواسپه سرفرازی شد - دوندی راو آوردهٔ تربیت‌خان بمنصب هزار و پانصدی و تهانه‌داری کوه مهادیو اعزاز یافت - راجه کلیان‌سنگه زمیندار بهداور که بقدسی آستان رسیده بود مرخص گردید - هفت صدی چهارصد سوار بود دوصدی دوصد سوار اضافه یافت - خدابنده‌خان بخدمت میربخشیگری اوّل احدیان از تغییر مریدخان کامیاب شد - معروض بساطبوسان جلال گردید گرامی گوهر بحر افضال پادشاهزاده محمدمعظّم بیست‌ودوم ذی الحجّه بموجب حکم محکم سمت دارالامان ملتان سوار رخش عزیمت گردیدند -

ارادت‌خان ابن ارادت‌خان بن اعظم‌خان مسمّی بمبارک‌الله بخدمت
فوجداری نواح خجسته‌بنیاد و از اصل و اضافه بمنصب هفتصدی
هزار سوار بپایهٔ ثروت صعود نمود - حمیدالدین‌خان بهادر ده
بتعریک سنتامی شقاوت‌گرا و برداشتن محاصرهٔ گذهی دردهیری
رفته‌بود بحضور پرنور رسیده مورد تحسین و آفرین گردید -
و بخطاب بهادر عزّ امتیاز یافت - و بالتماس او رستم‌دل‌خان و
دیگر متعیّنه باضافهای درخور سرفراز گردیده‌اند - شجاعت‌خان
محمدبیگ ناظم احمدآباد از عروج بمنزلت چهارهزاری چهارهزار
سوار دست‌داده - بعرض مقدّس رسید عاقل‌خان ناظم صوبهٔ
دارالخلافت سفرگزین عالم عقبی گردید - بفقر و آزادی و استغنا
و استقامت مزاج آشنا بود - دلبختر ذوقی میکرد و با اماثل
متکبّرانه میزیست - مهابت‌خان ابراهیم که بخدمت نظم صوبهٔ
دارالسّلطنه لاهور سرفرازی یافت در جناب خلافت درخواست
نمود که بتفرّج قلعه و عمارات دولتخانهٔ دارالخلافه فرح اندوزد -
حسب‌الحکم پذیرایی ملتمس او بنام خان مومی‌الیه نگارش
پذیرفت - درجواب نوشت که اورا بسبب بعض موانع نخواهم
طلبید اوّل حیدرآبادی نه درین عرصه است که عمارات پادشاهی را
بنظر سیر و تماشا بیند - دیگر ابواب جمیع اماکن جهت اینکه
دست‌زده نگردد مسدود میدارند و امکنه مفروش نیست و
تماشایی قابل این نه که برای او تصفیه باید داد و فرش باید کرد -

دیگر در ملاقات سلوکی که از من متوقع باشد بعمل نخواهد آمد - پس
بارندادن او بجمیع وجوه رجحان دارد - بعد رسیدنش بدار الخلافه
و پیام این مقصد نطلبید و بحرف و صوت از سر واکرد تا انکه او عازم
مقصد گردید - خدیو قدردان هم نظر بقدوم خدمت و تدین و اخلاص
از خودرایی و خودآرایی او اغماض میفرمودند و تمشیت خدمات
عمده بار حواله می نمودند - خالي از کمال ظاهر نبود رازي تخلص
میکرد دیوانی و مثنویی دارد - در حل تدقیقات مثنوي مولانای
روم خود را یگانه میدانست خیر و موفق کریم الصفات بود -
محمد یارخان که از حضور پرنور بدار الخلافة رسیده بعبیکاري میگذرانید
از انتقال او مربع نشین مسند صوبه داري شد - دوهزار و پانصدي
هزار و پانصد سوار بود پانصدي پانصد سوار اضافه یافت -
صدرالدین خان هزار و پانصدي بود پانصدي اضافه یافت و بر صدر
عزت برآمد - یکه تازخان پسر یکه تازخان بخدمت فوجداري
احمدآباد کهوره متعلقهٔ صوبهٔ الهآباد از تغیر عبدالصمد خان مقرر
شد - تهورخان پسر صلابت خان بفوجداري سهارنپور شتافت -
ستر سال متعینهٔ فوج لطف الله خان بقلعه داري و فوجداري نصرت آباد
سکهر از تغیر سرفرازخان مقرر گردید - خانعالم ولد خان زمان فتح جنگ
اصل شش هزاري چهارهزار سوار - اضافه هزار سوار - و منورخان برادر
او چهارهزاري دوهزار سوار - اضافه پانصد سوار - فتح الله خان
دوهزاري پانصد سوار - اضافه دوصد سوار - خانه زاد خان که بنظم

صوبهٔ ظفرآباد مامور شده بپیشانی دولت بسجود عتبهٔ والا منوّر نمود *

شروعِ سالِ چهل و یکم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و هشت (۱۱۰۸) هجري

بدرِ آسمانِ فیض صدرِ دیوانِ خیر ماهِ رمضانِ مبارک سکونتِ میمنت سیر درین هنگامِ شادکامي‌پیام دور از ضرر و ضیر از پرتوِ اختفا برآمده و بربر و دوشِ مسلمین سایهٔ حسنات گستره - و پیرایهٔ فیوضات بست - پادشاهِ جهان‌پناه برای تادیهٔ عبادات از اسلام‌پوري بعرصهٔ شولاپور را بورودِ مسعود نوراني فرمودند - و شهرِ برکات‌بهر را بفرّخي و شادماني زیبِ اتمام بخشیده دوگانهٔ عیدِفطر بتقدیم رسانیده مراجعت به‌بنگاه نمودند - پادشاهزاده محمّد کامبخش و جملة‌الملك و دیگر اکابر و اصاغر که در بنگاه بودند بشرفِ ملازمت وگذرانیدنِ پیشکش معزز گردیدند - بخشي‌الملك مخلص‌خان بتقریبِ تولّدِ پسر پیشکشِ لایق گذرانید - مراد باسمِ محمّد حسن نامور گردید - عبدالرحیم پسرِ فاضل‌خان خانسامان از دارالخلافه بآستان‌بوس رسیده پدرش چند پارچهٔ چیني خطایي خوش‌قماش از نظر گذرانیده موردِ تحسین شد - کفایت‌خان میر احمد دیوانِ معزولِ صوبهٔ بنگاله بخدمتِ پیشدستي دفترِ خالصه از انتقالِ رشیدخان سرفراز گردید - هدایت‌الله پسرِ عنایت‌الله‌خان پیشدستِ تن بخدمتِ میرساماني نوّابِ قدسیّه زینت‌النّسا بیگم از تغیرِ پدر مقرّر شد - سبحان‌وردي پسرِ پلنگتوش‌خان

بهادر نذر توتّهٔ پسر گذرانید - مولود رحمن وردی نام یافت -
فاضل خان از خدمت خانسامانی مستعفی شده از تغیر ابونصر
خان بنظم صوبهٔ کشمیر اعزاز یافت - خانه‌زادخان بخطاب روح الله
خان ممور گشته بخدمت خانسامانی کلاه اعزاز برسر اعتبار
گذاشت - ابونصرخان از تغیر مکرم‌خان بصوبه‌داری لاهور محتشم
گردید - و خان مذکور طلب حضور شد - خدابنده‌خان بخدمت
بیوتاتی رکاب سعادت مورد مراحم گردید - سروپ‌سنگه ولد راجه
اودت‌سنگه پیش پدر رخصت یافت هفتصدی پانصد سوار بود
سیصدی اضافه یافت - وجه‌الدین خان به تنبیه غنیم لئیم سمت
اندابور رخصت یافت - چین‌قلیچ‌خان بهادر پسر خان
فیروزجنگ از پدر آزردگی بهم رسانیده احرام طواف قدسی‌اساس
بست - چون نزدیک لشکر معلّی رسید پس از توقف چندی
باریاب ملازمت معلّی گردید - اخلاص‌کیش باعزاز خدمت
پیش‌دستی روح‌الله‌خان خانسامان بر اماثل پیش‌دستی گرفت -
شاهزاده بیداربخت بهادر مامور گردیدند که نزد شاه عالیجاه
به بهادرگده بروند خلعت واسپ عراقی با ساز طلا مرحمت شد -
مطلب‌خان هزاری چهارصد سوار بود - پانصدی صد سوار اضافه
یافت - اهتمام‌خان الهیارنام بمناسبت چشم (۱) در تیمار و اهتمام
از تغیر لطف‌الله خان اختةبیگی شد - تهورخان پسر صلابت‌خان

(۱) ن - حدو تیمار

از خدمت فوجداری سہارنپور تغیر شده بحضور آمد - بخدمت
داروغگی قورخانه سرفراز شد - شاهزاده محمّدعظیم بنظم عمدهٔ صوبهٔ
بنگاله و فوجداری کوچ‌بهار از تغیر ابراهیم‌خان شرف امتثال حکم
دریافتند - و ابراهیم‌خان از تغیر سپهدارخان بصوبه‌داری اله‌آباد
و یعقوب‌خان پسرش بفوجداری جونپور ممتاز گردیدند - بدستور
کرامت‌ظهور هرسال خلع بارانی بپادشاهزاده و شاهزاده و
سلاطین و امرای عظام و اصاغر و اکابر حضور و صوبجات مرحمت
گردید - معتقدخان نبیرهٔ لشکرخان شاهجهانی بحراست صوبهٔ
برهانپور از تغیر عنایت‌خان پسر سعدالله‌خان مرحوم مقرّر شد -
ذوالفقاربیگ پسر داراب‌بیگ گرزبردار رشید برآمد - از مشرفی
اصطبل بمشرفی دیوان خاص ترقّی کرد - و ملتفت‌خان و
عنایت‌الله‌خان بعنایت انگشتری نگین یاقوت زرد امتیاز یافتند -
اسمعیل خان مکها بخدمت فوجداری اسلام‌گده عرف رامپوری از
تغیر عبدالرزّاق خان لاری مقرّر شد - واو بفوجداری کوکن عادلخانی
معیّن گردید *

سانحهٔ طوفان‌زای آمدن سیل از دریای بهیمرا

از بدایع وقایع که بتموّج وا زدن دریای حوادث‌زای بی‌آب
دولابی چرخ آتش‌بهار طوفان‌سحاب در آزمون‌جای جهان نمودار
سراب بوقوع پیوست مرتبهٔ ثانی سفوح طوفانی نوح صبح روز
عاشورا در دریای بهیمرا ست از کثرت بارانهای درشت سیل

حیرت‌افزای جان‌فرسا جگرکاه هوش‌ربا در رسید که خاکیانرا از مشاهدهٔ هول و هیبت آن جان بباد میرفت - و احدے را طاقت نبود که نگاهی طرفش تیز تواند نمود - ساعةً فساعةً جوش و خروش وتلخي و تندي در ازدیاد بود - اگر نگاهِ گوشهٔ چشمي کسے را جاذب او مي افتاد ترسان ترسان زیر لب میخواند * بیت *

دجله را امسال رفتارے عجب مستانه است

پای در زنجیر و کف برلب مگر دیوانه است

از بهادرگده بفاصلهٔ سي کروه معسکر شاه عالیجاه بود - گنجهاي کاه و چوب بنگهي که بیوپاریان و سوداگران جمع کرده بودند پریشان ناشده روان روان مي آمد - و اکثر دیهات را تیزي سیل از بیخ و بن برداشته بود - انسان و حیوان روي دریا بر چهپرها سوار دوان دوان بیچاره وار محبوسِ زندانِ کردار میرفتند - و اضداد متّفق شده گربه و موش و سگ و خرگوش بر یکدیگر نگران بر جانِ خودها لرزان دم بر نمي آوردند و میگذشتند - بعد از پهن شدنِ آب و فرو گرفتنِ صحاري مثلِ جمدة الملک اسدخان و مخلص خان و دیگران که اکثر ثروتمندان کنارِ دریا منازلِ مرغوبه دلچسپ بصرفِ مبلغهای گران ساخته بودند بدمِ سیلِ خرابي افت - صاحب دستگاهان کشتي سوار افتان و خیزان خود را بکنارِ سلامت رسانیدند - دیگران را مال و جان مرده‌شو برده دریا برده شد * بیت *

دلِ تنگيِ خلق بعمرِ گذران چیست

استادگیٔ نفس برین آب روان چون بست

پشتهٔ کوه که سلطنت‌خانهٔ والاشکوه و خیمهٔ شاه عالیجاه و شاهزاده محمّد کامبخش و دیگر اغنیا و غربا مران سرپا بود و چهل گز کمابیش ارتفاع داشت در اشتداد سه روز چهار گز خالی ماند - سواریها شب و روز معدود مهیّا میداشتند - دریای معارفِ الٰهی قلزمِ حقایقِ آگاهی بجنابِ فیض‌نوالِ خداوند ذوالجلال فروغِ جبین تضرّع بر زمینِ ابتهال می‌افزودند که نصف شب سیّوم بحرِ رحمتِ کریم آبروبخش جوش زد آب رو بکمی گذاشت - خلایق از زندانِ قیدُ الماءِ اشدّ من قیدِ الحدید خلاص یافتند و گلیمِ زندگی از غرقابِ نومیدی بر آوردند - هرچند شناورانِ محیطِ معرفت و ساحل‌نشینانِ لجّهٔ حقیقت خواندند * بیت *

بنشین بر لب جوی و گذرِ عمر ببین

کین حکایت ز جهانِ گذران مارا بس

امّا کس نشنید السّلام علیٰ من سلک الصّراط السّدید - چون آزار خانجهان بهادر ظفرجنگ اشتداد داشت وقتِ معاودت از شولاپور بمنزلگاه شانزدهم جمادی الاولیٰ خانهٔ اورا بقدومِ شرف‌لزوم مشرق انوار فرمودند - مومی الیه صاحب‌فراش بود از بستر نتوانست برخاست - حضرت بر مسند نشستند و او زار زار گریست که نمیتوانم عزّتِ قدمبوس دریافت - و آرزوی خود ظاهر کرد میخواستم در معرکهٔ جان‌نثار شوم و بکارِ حضرت بیایم - بر زبانِ

خدیو قدردان گذشت تمام عمر در راهِ بندگی و اخلاص جان‌نثار
بوده‌اند مگر درین امر آرزوی باقیست - زهی اخلاصمندی بنده و
زهی قدربخشی خداوند - نوزدهم ماهِ مذکور داعی حق را لبّیک
اجابت گفت - امیرے بود عالیشان مستجمع مراتب برّو احسان
سپهسردار ممالک‌مدار - محفلِ او شانے عالی داشت جز او کم
کسے حرف میزد آنچه او میخواست خود میگفت دیگرانرا جز
نعم جوابے نبود - زیاده‌گوئی خوش نداشت - بیشتر ذکرِ مجلس
او نظم و نثر و شمشیر و جواهر و اسب و فیل و ادویهٔ مشتهی
بود - کارهای دست‌بسته و مقدّماتِ شجاعتِ بایستهٔ آن سرگروهِ
شجاعان آنقدر مستغنی از بیانست که نبذے هم ازان
بتحریر آید - بیستم جمادی‌الآخره اخترِ برجِ کامگاری پادشاهزاده
محمّد کام‌بخش بانتظامِ صوبهٔ برار خوشدل گردیدند - اصل بیست
هزاری هفت هزار سوار - سه هزار سوار اضافه مرحمت شد میرک
حسین دیوانِ سرکار بنیابت رخصت یافت - چون جمدة‌الملک را
بسببِ مرض در دستخط کردن تهاون بود نظر بکارروائی خلایق
حکم محکم بنفاذ پیوست که عنایت‌اللّٰه خان دستخط نموده باشد -
جمدة‌الملک عرضداشتِ ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ از نظر
خورشیدمنظر گذرانید و از فحوای نصرت‌آمای آن معروضِ بارگاهِ
عظمت و جاه گردید که درین ایّامِ ظفرانتظام غازیانِ دین و مجاهدانِ
اسلام بحول و قوّتِ کارسازِ مطلق جلّ جلالهٗ بقدمِ دلیری و دلاوری

بر فراز حصار فلک اساس چنچي که بر جبال شامخه بنا یافته و بر سایر قلاع و اقطاع و اقلاع کرناتک دارا جهاد بفزونی ارتفاع و فراوانی آلات نبرد و قلعه داری رتبهٔ تفوق و برتری دارد برآمده لوای غلبه و استیلا و علم تسلط و استعلا برافراخته جمعی کثیر و جمی غفیر از کفار سیه روزگار بر خاک هلاک انداختند - و راماى مطرود محصور تبداه که این قلعهٔ رفیع اساس را ماسن و پناه انگاشته بغرور پندار ناپایدار درانجا اقامت ناکامی و بدسرانجامی داشت از مشاهدهٔ صولت و سطوت جنود فیروزمند و استماع غریو و خروش جیوش نصرت پیوند مغلوب رعب و خوف گردیده جگرپاره و زهره چاک گشته عیال و اطفال و اموال و اثقال را در قلعه گذاشته با هزاران خواری و بیقراری با سنتائی منکوب فتنه زا راه فرار بپای ادبار سپرد - و بفضل و احسان بےپایان او سبحانه و تعالی ششم شعبان آن حصن حصین که مشتمل است بر هفت قلعهٔ رصین قهرًا وجبرا مفتوح شده در حیطهٔ ضبط و تصرف اولیای دولت قاهره درآمد - چهار زوجه و سه پسر و دو دختر کافر بداختر و متعلقان و یاران و یاوران کشتنی ماسور گردیدند - و صد قلعهٔ دیگر که عبارت از ملک کرناتک است با چندین بنادر فرنگ ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید - زمینداران پرزور پرشر و شور حلقهٔ اطاعت در گوش کشیده پیشکشهای لایق بوساطت خان بهادر بعتبهٔ عرش رتبه ارسال داشتند - جمدة الملک در جایزهٔ حسن خدمت

باضافهٔ هزار سوار هفت هزاري هفت هزار سوار - و نصرت جنگ
باضافهٔ هزار سوار پنج هزاري پنج هزار سوار فرق مباهات بفلک
زرنگار رسانیدند - و از روي نهضت متعیّنهٔ نصرت جنگ که درین یساق
محن و مشاق بسیار کشیده اصل دو هزار و پانصدي هزار و سیصد
سوار بود پانصدي دو صد سوار اضافه یافت - و قلعهٔ مفتوحه بتسمیهٔ
نصرت گده امتیاز پذیرفت - اعتقاد خان که از تغیر مختار خان بنظم
صوبهٔ مستقرّ الخلافة اکبرآباد مامور گردیده پانصد سوار مشروط
بالشرط شده بعطاي نقّاره کوس امتیاز نواخت - سیادت خان بمرض
وبا از گذرگاه فنا بعالم بقا خرامید - پسر بخطاب پدر مخاطب شد
و او و اقرباي دیگر بعنایت خلعت ماتمي و اضافها خوشدل
گردیدند - خدمت داروغگي دیوان خاص از انتقال آن مرحوم
بروح الله خان ضمیمهٔ خانساماني مقرّر گردیدند - و خلعت
خدمت صدارت قاضي عبدالله پوشید *

آغاز سال مبارک فال چهل و دوم مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و نه (۱۱۰۹) هجري

کلید ابواب فتوحات امّید اصحاب فیوضات یعني ماه رمضان
تمام برکات درین روزگار میمنت روزبازار و ذریعهٔ فوز و نجات ارباب
حاجات در رسید - پادشاه حق آگاه را باقصی مراتب حق پرستي و
حق رساني رسانید - بدستور سال گذشته شولاپور مضرب خیام والا گردید
و شهر برکت بهر بمعموري طاعات و عبادات حسن اتمام یافت -

و دوگانهٔ عیدفطر بتقدیم آمد - جهانیانرا کام‌دل حاصل شد - شاهزاده بیداربخت بهادر از بهادرگده طلب حضور شده در دیوان‌خاص عمدل داشتند - بخشي‌الملک بهره‌مند خان و منصورخان میر توزک پذیرا شده بحضور لامع‌النور آوردند پیش از برآمدن دیوان در خلوت سعادت ملازمت حاصل شد و بسمت پیزالا رخصت یافتند و بانعام خلعت با سرپیچ و سربند لعل و زمرد و پهونچي مرصع و اسپ و فیل مسرور گردیدند - و متعینهٔ فوج همگنان بعنایت اضافه مورد مراحم‌شدند - بهاکو بنجاره که سابق بآستان معلي رسیده پنج هزاري چهار هزار سوار منصب داشت پس از ملحق شدن بغنیم رجیم بار بسجود عتبهٔ علیه ناصیه‌آرا شده بعنایت منصب سابق و خلعت و اسپ و فیل ممتاز شد ء بیت ء

این درگهِ ما درگه نومیدي نیست ء صدبار اگر توبه شکستي بازآی

قاضي عبدالله بمرض فالج جهان را پدرود کرد - محمداکرم از معتبران موروثي دارالخلافة که قضای خجسته‌بنیاد داشت بخدمت قضاي اردوي معلي طلب حضور سعادت‌ظهور شد - و عنایت‌الله خان مامور گردید که چون دفتر صدارت جزوے از دفتر دیوانیست تا مقرر شدن دیگرے خدمت مذکور بنیابت سربراه نماید - نه صدی هفتاد سوار بود بعطاي اضافهٔ صدي سي سوار مهبط عنایت بیکران شد - و بمقتضاي شفقت پرورده‌نوازی و محبت خدادوستي فرمان شوق‌عنوان بنام شیخ الاسلام متضمن آمدن

بخدمتِ حسنات‌رتبت که بعدِ استعفاي شغلِ قضا و معاودت
از سفرِ حج از یک مرتبه بحضورِ پرنور نیامده در احمدآباد بود
مصحوبِ نوراُحق برادرش صادر گردید - مرکوزِ خاطرِ مقدّس
بود که بعد آمدن بحضور اگر شغلِ صدارت اختیار کند باو
مفوّض گردد - آن عزیز اراده داشت که بطوافِ کعبهٔ کرم احرام
بندد در همان ایّام مرض اشتداد گرفت و طرفی که جانبهاش
گریبان‌گیر بود جاد رفت ربّ اغفره - حکمِ والا بنامِ محمّدامین‌خان
عزّاصدار یافت که جهتِ تقدیمِ این خدمتِ عمده از تعیناتيِ
فوجِ خانِ فیروزجنگ بدارگاهِ معلّی بشتابد - ارشدخان ابوالعلا
خویشِ امانت‌خان از تعیناتيِ کابل بحضور رسیده بود از انتقالِ
کفایت‌خان بخدمتِ دیوانیِ خالصه سرِ عزّت برافراخت -
معروضِ بساط‌بوسانِ بارگاهِ والا گردید که امیرخان ناظمِ دارالملکِ
کابل بیست‌وهفتمِ شوّال جهانِ گذران را وداع کرد - امیرے بود
تمام‌خیر وعالیشان عمدهٔ فدویان و کاردانان خداوندپرست اخلاص‌نشان
کارهاي دست‌بستهٔ او در نظم و نسقِ برهم‌خوردهٔ صوبهٔ کابل
در پیشگاه قدرشناسي و قدرافزايِ خدیوِ قدردان خیلے پایهٔ
اعتبار داشت - و ازینکه پسرِ خانزادهٔ حضرت و بنابر تمشیتِ
خدماتِ شایانِ ذاتِ کرم‌الصّفاتِ او در عهدِ والا نمایان بود رفتنِ او
موجبِ تأثرِ خاطرِ قدسي گردید - فرمانِ کرامت‌عنوان بنامِ
معینِ پورِ خلافت متضمّنِ نهضت نمودن بخبرداريِ صوبهٔ کابل و

سرپیچ قیمتِ پنجاه هزار روپیه عزّ ارسال یافت - بیستم ذیقعده دُرگداس
راتهور بلنداختر پسر محمّداکبر را (که زمان آوزگی او در ملک
راتهوران متولّد شده و هنگام برآمدن ازانجا گذاشته رفته و راجپوتان
نظر بشورش و آمیزش نگاهبانی میکردند) دست‌آویز عفو
جرایم نموده باستشفاع شجاعت‌خان ناظم صوبهٔ احمدآباد
بحضور مرحمت‌ظهور آورد - وقت ملازمت دست‌بسته آمد
حکم شد بند ازو بردارند و بعطای جمدهر مرصّع و خلعت و
منصب سه هزاری دوهزار و پانصد سوار محسود اقران گردید -
بلنداختر در خلوت تحصیل سعادت ملازمت نموده بعنایت
خلعت و سرپیچ و مقرر شدن دایره در گلال‌بار مورد شفقت شد -
ابوالفتح‌خان پسر خانجهان مرحوم بتقریب کدخدائی خلعت
و اسب و رخصت دار الخلافه یافت - زیرک نام‌خان پسر همّت‌خان
بن اسلام‌خان بخدمت بخشیگری و وقایع‌نگاری فوج شاهزاده بیداربخت
بهادر مقرّر گردید - باضافهٔ صدی دوصد سوار هزاری سیصد
سوار شد - چین قلیچ‌خان بهادر به تنبیه مفسدان ناگواری سمت
بیجاپور پرداخته بآستان‌بوس رسید - ستواد‌قلیه (۱) بوساطت منعم‌خان
بسجود قدسی آستان جبین‌آرا گردید - بمنصب شش‌هزاری
پنج هزار سوار و نقّاره علم امتیاز افراشت - بخشی‌الملک
مخلص‌خان از اصل و اضافه سه هزاری دوصد سوار - و تربیت خان

(۱) ن - سیواو قلیه ؛

میرآتش که برای برداشتن چهاونی غنیم طرف برار رخصت شده دوهزار و پانصدی هزار ودوصد سوار - و روح‌اللّه‌خان خانسامان بهمین منصب عز امتیاز اندوختند - محتشم خان پسر شیخ میر مرحوم بعد برطرفی بمنصب دوهزاری هزارسوار بحال شد - چین‌قلیچ خان بهادر به تنبیه غنیم سمت کوته رخصت شد - بعنایت کمر خنجر کمر بندائی محکم بست - هدایت‌کیش بهولاناتهه جدید الاسلام پسر چهترمل بخدمت وقایع‌نگاری کل بعد جهنم‌واصل شدن پدرش دست و پای ترشد را نگاربست - فضل‌علی خان مرشدقلی‌خان بخدمت دیوانی صوبهٔ ملتان امتیاز یافت - ملا ابوالقاسم در خجسته‌بنیاد بشرط تدریس روضهٔ والدهٔ شاه عالیجاه یکروپیه یومیه داشت بامداد طالع در سلک منصبداران نو دکهنی منخرط شده باسم فضیلت کارش بپایهٔ روشناسی و بخشیگری اوّل پادشاهزاده محمّد کامبخش و دیوانی بیجاپور رسیده درایت‌خان خطاب یافت - میگفت طبع موزونے هم دارم از هوشیاری تیزهوش تخلّص میکرد - حمیدالدّین خان بهادر که برای انهدام بتخانه و تاسیس مسجد بیجاپور رفته بود مطابق حکم مصدر نکوخدمتی شده بحضور آمده مورد تحسین گردید و بخدمت تقرّب‌مرتبت داروغگی غسل‌خانه عزّ اختصاص یافت - عسکرعلی‌خان حیدرآبادی از تغیر وکلای پادشاهزاده محمّد کامبخش بخدمت صوبه‌داری برار دم برآورد - محمدامین‌خان بحضور ساطع النّور رسیده بیافتن

خدمت جلیل‌القدرِ صدارت کلِّ هندوستان تحصیل سعادت کرد.
بانعامِ سه انگشتریِ زمرّدِ میناکار نقره نقشِ سرفرازي درست
نشاند - و محمداکرم از خجسته‌بنیادِ بروکاب برکات‌انتساب رسیده
در محکمهٔ اعزاز فیاض خدمت قضای اردوي معلّیٰ بنام خود
مسجّل نمود - هیبت‌الله عرب از حیدرآباد جنسِ پادشاهی
آورده از نظرِ انور گذرانید ازانجمله نهایهٔ بود بخط ملاّ عبدالله طبّاخ
جلدِ اوّلِ آن بسرکار رسیده بود و حضرت خواهانِ جلدِ ثاني بودند
یك زنجیر فیل و پانجاهي اضافه و هزاري منصب و هزار روپیه
در جلدو یافت - قطب‌الدّین سفیرِ بخارا بآستان‌بوسي والا چهرهٔ
سعادت افروخت - بعطاي خلعت زده هزار روپیه و یک‌مهرِ دوصد
مهري و یکروپیهٔ دوصد روپیه روز ملازمت - و روز رخصت ماده فیل
و پانزده هزار روپیه مایهٔ ثروت اندوخت - زبردست‌خان ناظم صوبهٔ
اوده از اصل و اضافه بمنصبِ سه هزاري دو هزار و پانصد سوار
ممتاز گردید - فتح‌الله‌خان بگشتِ نواحِ پرینده مامور شده بانعامِ
خلعت و خنجرِ میناکار معزّز گشت *

رسیدنِ تیرِ بیاقوت خواجه‌سرا - و در برابرِ عملِ زشت رسیدنِ بدکردار بادب‌سرای جزا

تیرِ تقریر در تفصیلِ این اجمال از لبِ سوفارِ اخبار بدین
وتیره سر بر میزند - خواجه یاقوت ناظرِ پادشاهزاده محمّد کامبخش
از راست‌اعتقادي و دولت‌خواهی گاه حرفِ درشتی درستی

که بعرض ایشان میرساند تیرے بود در جگر بعض اوباشان بارِیاب
کن خدمتِ پادشاهزاده میخلاند ناراستان از راهِ حق‌دشمنی
و باطل‌دوستی خواستند تیرِ پهلونشینیِ خود را در سینهٔ
اخلاص خزینداش نشانند. قضارا هجدهم جمادی‌الآخره شب هنگام
که از دولتخانهٔ پادشاهزاده عزمِ خانهٔ خود داشت بداندیشے تبه‌رای
در اثنای راه بانتهازِ قابو تیرِ دوزبانه نیزه‌وار جانب او انداخت -
چون حیاتش باقی بود حارسِ جان آن‌جان‌ستان را از گذشتنِ
پردهٔ شکمش باز داشته دست اورا سپرش ساخت والّا آن آتش‌پاره
اگر بر آهن‌خوردے دود از نهادش برآوردے و اگر آن زبان افعی
خود را بر سنگ زدے رگهایش بفشردے * ع *

* دشمن اگر قویست نگهبان قویتراست *

بعد ازانکه این خبر بمسامعِ انصاف‌مجامعِ پادشاهِ ظلم‌کاه رسید
باقتضای پروردہ‌نوازی و بنده‌پروری * بیت *

میازار پروردهٔ خویشتن * چو تیرِ تو دارد به‌تیرش مزن

رای جهان‌آرای سویّت‌اقتضا بر تحقیق و تفتیشِ این مقدّمه
قرار گرفت و حکمِ مطاع صادر شد که شحنهٔ اردوی والا پنج کس
از جماعه‌داران عمده نوکر پادشاهزاده را قید نماید و دستِ سعی
بتحقیقِ تیرزن برگشاید - کوتوال چهار کس را که از رضاطلبی بپای
خود دستگیر آمدند بدست آورده معروض داشت کوکهٔ پادشاهزاده
خیالِ خیره‌سری دارد - حکم شد خواجه‌محمّد بخشیِ پادشاهزاده

اورا بحضور بیارد - بخشیء مذکور اورا بحرفهای چرب نرم ساخته
باخود قریبِ دولتخانهٔ پادشاهي آورده بود که ناگاه وی چندے از
رودِ عمود بازگشت - او چه کند بخشش ناساز گشت - خواجه خدمت
معروضِ باریابانِ حضور نمود دمي آید و دهانهٔ سرتاپي مي نماید -
حکم شد پادشاهزاده اورا از لشکرِ امن مستقر دور کنند - پادشاهزاده
نزدِ خود طلبیده دو صد اشرفي و خیمه و باربردار رعایت نموده
رخصت کردند و برفتنش دیگران شدند - مذکور از دریا عبور نموده
بود بندگانِ حضرت بپادشاهزاده پیام فرمودند که اورا با خود
بیارند و از جرأتے که کرده استشفاع نمایند - پادشاهزاده
اورا طلبداشته باخود بدربار آوردند بعدِ معروض فرمان رفت
که خود بحضور بیایند و اورا در دیوانِ خاص بگذارند - پادشاهزاده
گفتند ما و این یکجا مجری میکنیم و بالابندِ خود را وا نموده در کمرهم
بندِ گران بستند - پس از عرضِ این اداهای ناخوش حکم شد
در عدالت گاه بنشینند - بعد ازان بخشی الملک مخلص خان
بموجبِ حکم ابلاغِ مقدّماتِ ارشادآیات نمود - چون زمانه دران وقت
توفیقِ اندرزپذیري از ایشان وا گرفته بود سخنِ خیر نشنیدند -
بحمیدالدّین خان بهادر حکم شد که آن جلیسِ بد را از ایشان جدا
کند - پادشاهزاده درانحالت کتارِ خود برآوردند خانِ مذکور دستِ
ایشان گرفته خواست بگیرد زخمے بخانِ مذکور رسید و پادشاهزاده درکنارِ
حمایتِ ایزدي محفوظ ماندند و برسرِ آن بئس القرین آمد آنچه آمد -

بعض ایشان میرسانند تیرے بود در جگر بعض ایشان بارباب
خدمت پادشاهزاده میخلاند ناراستان از راه حق دشمنی
طال دوستی خواستند تیرِ پهلونشینِ خود را در سینهٔ
من خزینداش نشانند۔ قضارا هجدهم جمادی الآخره شب هنگام
زدو نقطاعهٔ پادشاهزاده عزم خانهٔ خود داشت بداندیشی تیه رای
بانی راه بانتهار قابو تیرِ دوزبانه نیزه وار جانب او انداخت -
ه حیاتش بانی بود حارسِ جان آن جان ستان را از گذشتن
ا شکمش باز داشته دست او را سپرش ساخت والّا آن آتش پاره
مر آهن خورده دود از نهادش برآوردے و اگر آن زبان افعی
، را پر سنگ زدے رگهایش بفشردے * ع *

* دشمن اگر قویست نگهبان قویتراست *

ازانکه این خبر بمسامع انصاف مجامع پادشاهِ ظلم کاه رسید
ضای پرورده نوازي و بنده پروري * بیت *

میازار پروردهٔ خویشتن * چو تیرتو دارد به تیرش مزن

، جهان آرای سویّت اقتضا بر تحقیق و تفتیش این مقدّمه
گرفت و حکمِ مطاع صادر شد که شحنهٔ اردوی والا پنج کس
جماعه داران عمده نوکرِ پادشاهزاده را قید نماید و دست سعي
تیق تیرزن برگشاید - کوتوال چهار کس را که از رضاطلبي بپاي
ن دستگیر آمدند بدست آورده معروض داشت کوکهٔ پادشاهزاده
الِ خیره سري دارد - حکم شد خواجه محمّد بخشي پادشاهزاده

اورا بحضور بیارد - بخشی مذکور اورا بحرفهای چرب نرم ساخته
باخود فریب دولتخانهٔ پادشاهی آورده بود که باغوای چندے از
رنود عنود بازگشت - او چه کند بختش ناسازگست - خواجهٔ محمد
معروض باریابان حضور نمود نمی آید و تهیهٔ سرتابی می نماید -
حکم شد پادشاهزاده اورا از لشکر ان مستتر بدر کنند - پادشاهزاده
نزد خود طلبیده دو عدد اشرفی و خیمه و باربردار رعایت نموده
رخصت کردند و برفتنش دیگران شدند - هنوز از دریا عبره نشده
بود بندگان حضرت بپادشاهزاده پیام فرمودند که اورا باخود
بیارند و از جرأتے که کرده استشعار نمایند - پادشاهزاده
اورا طلبداشته باخود بدربار آوردند بعد معروض فرمان رفت
که خود بحضور بیایند و اورا در دیوان خاص بگذارند - پادشاهزاده
گفتند ما و این یکجا مجری میکنیم و بالابند خود را وا نموده در کمر هم
بند گران بستند - پس از عرض این اداهای ناخوش حکم شد
در عدالتگاه بنشینند - بعد ازان بخشی الملک مخلص خان
بموجب حکم ابلاغ مقدمات ارشادآیات نمود - چون زمانه دران وقت
توفیق اندرزپذیری از ایشان وا گرفته بود سخن خیر نشنیدند -
بحمیدالدین خان بهادر حکم شد که آن جلیس بد را از ایشان جدا
کند - پادشاهزاده درانحالت کتار خود برآوردند خان مذکور دست
ایشان گرفته خواست بگیرد زخمے بخان مذکور رسید و پادشاهزاده در کنار
حمایت ایزدی محفوظ ماندند و برسر آن بئس القرین آمد آنچه آمد -

بس از عرض این حالت حکم شد خیمه متّصل جواهرخانه برپا نموده پادشاهزاده را بعزم تادیب درآن مکان کیفرنشان نگاهدارند و کوکه‌را بزندان مکافات برند - پادشاهزاده از منصب برطرف شدند اموال و اسباب و اثاثه و کوکبهٔ دولت همه بضبط درآمد - بموجب حکم عمده نوکران ایشان از نظر انور گذشته و خلاع یافته به بندگی سرکار جهان‌مدار عزّ اختصاص یافتند - درین ایّام ظفرفرجام بحسن ضرامت؟ (۱) و شهامت غازی‌الدّین‌خان فیروزجنگ سرسنتای تیزه‌روزگار بدسرانجام بدرگاه خدیو اولیانواز اعدابرانداز رسید و بفرمان جلالی در امصار عمدهٔ ممالک دکهن بطور تشهیر گردید - نبذے از حالات شقی در اکثر مقام بتحریر درآمده بقیّه اینست که بعد از واقعهٔ دودهیری و شهادت همّت‌خان بهادر خواست طرف چنچی آواره گردد حکم تعاقب او بنام حمیدالدّین‌خان بهادر رسید - مومی الیه رفاقت روح‌اللّه‌خان گذاشته امتثال حکم را کاربست و جلد رسیده آویزشی باو نموده چند فیل بابت قاسم‌خان مستخلص کرده - ثانیا بخان مذکور حکم رسید که شاهزاده بیداربخت بتعاقب آن گمراه مامور گردیده اند بعض متعیّنه را که از فوج او تعین رکاب ایشان شده‌اند گذاشته خود بحضور بیاید - با شاهزاده نیز آن برگشته‌بخت را آویزشهای قوی رو داد و هر مرتبه سلامت بدر رفت - و در اثنای قطع مسافت چنچی

---

(۱) ن - جرامت ؟ ||

آن‌شقی را با دهنا جادو که راماي ملعون را بچنچي مي‌برد بنابر منازعتِ قدیم مقابلت اتفاق غالب آمد- امر تراو برادرِ مانکوجی را که رفیق و یاور دهنا بود زنده گرفته بپاي فیل انداخت و راما را دستگیر نمود و دهنا جانے بدر برد - روزي آن دست بسته حضورِ راما ایستاد که من همان شده‌ام گستاخي ازین راه واقع شد که شما خواستید دهنا را روکش من کنید و باعانتِ او حود را بچنچي رسانید و حالا بهرخدمتیکه بفرمایید بتقدیم میرسانم - و اورا خلاص کرده بچنچي رسادید - و درمقابلت با ذوالفقارخان بهادر و احتدال و کریزت ورزیدن در اغرایِ پادشاهزاده محمّد کامبخش و برهم‌زدنِ مقدّماتِ تسخیرِ قلعه و دستگیر کردنِ اسمٰعیل‌خانِ مکها شریک غالب بود تا قلعه مفتوح شد - و با راما از قلعه بدر شده جانب ستارا بمخاصمتِ دهنا که درانجا بود رسید و مقابلت رو داد - این مرتبه که زمانهٔ دون‌نوازِ خسیس‌پرور دست از یاوریِ او کشید و زمانِ ادبار در رسید مغلوب گردید و شکستِ فاحش خورده بحالِ تباه با چندے از معرکه گریخته در زمینداريِ مانکوجي رسیده پناه باو مي‌برد او بمروّت باو پیش آمد، در خانهٔ خود جا داد لیکن زنش که برادرِ اورا کشته بود بشوهر و برادرِ دیگرِ خود باعث شد که زنده نباید گذاشت - مانکوجي اورا هرچند بدلداري رخصت کرد امّا برادرِ او دست ازو برنداشت در تعاقب فرصت‌جو میرفت - درحالِ این ایّام حکمِ تعاقب آن سیه‌روزگار بنامِ خانِ

فیروزجنگ رسید و سوای جمعیت همراهی جمعیت متعینهٔ
شاهزاده و حمیدالدین‌خان باآنعمده نوئینان تعین گشته - مطلب‌خان
بسزاولی مامور بوده باستماع این اخبار بر سر او رسید علی
اختلاف الروایات دستگیر خان شهامت‌نشان شده بجهنم رفت
یا از دست همان مدعی کشته شد و سر پر شر آنطرید پلید
بدست لشکریان خان فیروزجنگ افتاد و بدرگاه والا فرستاد * نظم *

برنقش پای مور بآهستگی خرام
زنجیر فیل مست مکافات پاره است

و در جلدوی نکوخدمتی عنایات عامهٔ علاوهٔ تحسین و آفرین
شامل حال آن منظور نظر اقبال گردید - و مطلب‌خان هم باضافهٔ
پانصدی سر افتخار بلند کرد *

آغاز سال تمام‌اقبال چهل و سیوم از جلوس عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و ده (۱۱۱۰) هجری

پناه اهل راز دستگاه اصحاب نیاز یعنی ماه رمضان برکات‌طراز
درین اوان ذوی‌عنوان بسر وقت جهانیان سایهٔ میمنت‌پیرایه
افکند - پادشاه دین‌پناه خدیو حق‌آگاه جهت تقدیم صلوة
جمعات و اعیاد و اعتکاف شولاپور را مظهر اشراقات جمال و کمال
فرمودند - منصورخان مامور گردید که محل پادشاهزاده محمد
کام‌بخش را از بنگاه بیارد - و معمورخان از انتقال آتش‌خان بخدمت
فوجداری کرناتک سرفراز شد - حمیدالدین‌خان بهادر از انتقال

محرم‌خان خواجه محرم علي‌مردان خاني داروغگي جواهرخانه نوّم یافت - رستم‌بیگ نشان چرکس از افرباي رستم‌خان بهادر شاهجهاني که تازه آمده در سلک بندها انخراط یافته بود بقلعه‌داري مدگل‌پیده از تغیر یحیی‌خان مقرّر گردید حکم رافت‌شیم در بارهٔ پادشاهزده محمد کامبخش صادر شد که نماز ظهر در مسجد واقعهٔ دولتخانهٔ حسن‌یاري و نماز عصر همراه حضرت میخوانده باشند - محمدامین نایب سربراه‌خان کوتوال مامور شد که میرزا حسین دیوان و نایب معزول پادشاهزاده بمبالغ کلي از مال پادشاهي متصرّف شده آنچه دیوانیان نوشته بدهند در چبوترهٔ نشانده بوصول رساند - راقم با عزیز آشنا بود باکثر اخلاق حمیده اتّصاف داشت امّا سابقهٔ تقدیم خدمات نداشت - یکی از جملهٔ غلطهای در جهان مشهور مثل دو سه عزیز که نام آنها گرای نوشتن نکند ناخلاف (۱) و اتباع بوصف کارکردگي و دیانت خوش‌نفس (۲) بودند این هم باین نام دلی خوش میکرد آخر پرده از روی کار برافتاد - در نیابت صوبه پسران ناخلف و آشنایان موروثي سراپاتلف و رند فقیران چالاک‌دست - زبان که آن عزیز حلقهٔ محبّت اینها در گوش داشت اورا غافل و بکارناآشنا دیده مال پادشاه و پادشاهزاده خوردند و دست آخر اورا تا چبوترهٔ کوتوالي رسانیدند و خودها جلد باوطان رسیدند و این دست و دهان آب‌کش در میدان تهیدستي بالف هیچ

(۱) ن - باخلاف ‖ (۲) ن - خوش‌نقش ‖

نداری خود کشید - بالجمله بزرگان احسان‌توان مثل مخلص‌خان و ملتفت‌خان و عنایت‌الله خان مرحوم رحم بحال سید عزیز نموده امداد نمودند و در جناب اقدس هم باتفاق کلمة الخیر گفتند تا از بند رهایی یافت اما بار کمر نبست تا بر مرکب مرگ نشست - بموجب حکم خدابنده خان بمحافظت بنگاه رفت - و عمدة‌الملک جهت ادای صلوة عید بحضور آمد - و پادشاهزاده محمد کامبخش روز عید سوار اسپ در رکاب سعادت مسرت‌اندوز بودند - پیشکشها از نظر مقدس گذشت - کامیابی منتظران عنایت و رعایت صورت‌بست - سلطان بلنداختر بتسلیمات مبارکباد عید شرف اختصاص یافت - روح‌الله‌خان بعد تغیر داروغگی دیوان خاص باضافه سرفراز شد - اصل دوهزار و پانصدی - اضافه پانصدی - هدایت‌الله‌خان نذر تولد پسر گذرانید - منصورخان داروغهٔ توپخانهٔ دکهن بعرض رسانید که محمدیوسف خان برادرش قلعه‌دار قمرنگر شخصی را که در آن نواحی اکبرباشی خود را وا نموده بود دستگیر نموده بحضور فرستاد - حکم شد حوالهٔ حمیدالدینخان نمایند - بیست‌ونهم شوال پادشاهزاده محمد کامبخش در خیمهٔ که بمفاصلهٔ یک جریب بیرون گلال‌بار مرتب شده بود تشریف بردند - بیست‌وششم ذي‌القعده فرستادهای رانا امرسنگه ناصیهٔ بخت بسجود قدسی آستان روشن نمودند - یک فیل و دو اسپ و نه قبضه شمشیر و نه پارچهٔ چرمی پیشکش آوردند

کامگار خان و راجه مانسنگه ولد روپسنگه دوهزار و پانصدي بودند هر کدام پانصدي اضافه یافتند - عبدالرحیم خان برادر خان فیروز جنگ هزاري بود باضافهٔ پانصدی سرفرازي یافت - دوم ذی الحجه پادشاهزاده محمّد کامبخش پیش از آمدن و رفتن سواري والا بعید گاه رفتند و آمدند - بیست و نهم بعد برطرفي نسلیمات بعالی منصب بیست هزاري بتقدیم رسانیدند - ششم محرّم چین قلیچ خان بهادر از سمت کوکن بعد تنبیه غنیم ائم بدرگاه والا رسید - نظر بسرفرازیٔ او حکم شد بخشي الملک مخلص خان تا در قلعهٔ اسلامپوري استقبال نموده بملازمت آورد و پانصدي دوصد سوار اضافه یافته بمرتبت سه هزار و پانصدي سه هزار سوار عروج کرد - بیست دوم محمّد ابراهیم ولد نجابت خان مرحوم که خانعالم خطاب داشت بعد خلاصي از حبس غایبانه بمنصب سه هزاري دوهزار سوار و خدمت فوجداري جونپور سرفراز شد - اندرسنگه و دیپاسنگه پسران رانا راجسنگه اوّلین بمنصب دوهزاري هزار سوار - دوّمین هزاري پانصد سوار مفتخر و معتبر گردیدند - محمّد امین خان بموجب نوشتهٔ خان فیروز جنگ معروض ایستادهای سریر عرش نظیر نمود که نگون بخت زمیندار اسلامگده از غلبهٔ افواج اسلامپور آوارهٔ دشت ادبار گردید و اسلامگده بتصرّف اولیاي دولت درآمد - بلند اختر جعلی را که در نواحی الهآباد پسر شجاع وا نموده بود گرزبردار بدوالیار رسانید و رسید بمهر قلعه دار آورد - بتقریبی پیالهٔ سنگ مریم

که شجاعت خان بملتفت خان فرستاده بود از نظر گذشت - چون خاندار بود خوش آمد - بخان مذکور حکم شد بار بفویسد که که ظروف از قسم پیاله و رکابي ساخته بفرستد - موصی الیه ظروف مع شیئ زاید تخت و حوض و چوکي یك لخت و سنگ فرش بسیار باساوب و اندام در نهایت صفا ساخته فرستاد - و بجلدوی منظور شدن سنگ رتبهٔ جواهر یافت - حمیدخان امیرالامرا جکداني مشهور بتهانه‌داري غوربند مقرر شد - سیصدي سیصد سوار بود چهارصدي چهارصد سوار اضافه یافت - ستوان‌نایه که بدرگاه والا رسیده بود بفریب غول برگشته بختي از لشکر گریخت - ... میرآتش و سیدخان و شکرالله‌خان کاشغري و دیگران رخصت شدند که تعاقب نموده بپاداش رسانند - حاجي‌خان نام همشیره خانجهان بهادر بعد فوت برادر از دارالخلافه بحضور آمد - جواهر پنجهزار روپیه و نیمه‌آستین و دوشاله و دوهزار روپیه نقد مرحمت شد - نصرتخان پسر خانجهان بهادر نهصدي پانصد سوار بود صدي و ابوالفتح خان کهین پسر او هفتصدي سیصد سوار - سیصدي یکصد سوار اضافه یافتند - ضیاءالله پسر عنایت‌الله‌خان بابت ... پسر پیشکش درخور گذرانید - مخلص‌خان عمدة التجار ایران ... نقي را بملازمت مقدس رسانید مصحف مجید و ... و زربفت بیست و هفت طاقه و عطرفتنه پیشکش آورد ... خان بداروغگي جلو از تغیر ذوالفقارخان بهادر ...

و سیادتخان از تغییر عبدالرحمن‌خان بداروغگی عرض مکرر سرفراز شده هزاری دوصد سوار بود بانصدی اضافه یافت - صف‌شکن‌خان بوکالت مهین‌پور سلطنت مقرر شد حکم والا عز اصدار یافت که سروپ‌سنگه ولد انوپ‌سنگه ده‌هزار باسامی شقاوت‌گرا را از نزد ذوالفقارخان بهادر بحضور بیارد و متعلقان سیوای جهنمی که در متن جمدةالملک می‌باشند حمیدالدین‌خان ازانجا آورده نزدیک راجه ساهو در گلال‌بار نگهدارد - حفظ‌الله‌خان پسر سعدالله‌خان ناظم صوبهٔ تهته و فوجدار سیوستان حسب الالتماس شاهزاده محمد معزالدین دوهزاری هفتصد سوار بود سیصد سوار اضافه یافت - حمیدالدین‌خان بهادر دوهزاری یک‌هزار و چهارصد سوار بود مورد عنایت اضافهٔ پانصد شد - ملتفت‌خان هزار و پانصدی دوصد سوار بود باضافهٔ صد سوار مورد الطاف گردید - شیخ سعدالله از خدمت مشرفی خواصان تغییر شد - مسعود ارشد میمنت رتاق بدانخدمت ضمیمهٔ خدمات سابق عز اختصاص یافت - خان نصرت‌جنگ بملازمت والا استسعاد یافت بعنایت خلعت و اسب و فیل و خنجر مرصع مورد مراحم شد *

عزم حضرت دین‌پناه باستخلاص قلاع کافر عاقبت‌تباه و فتح کلید‌فتح معروف بیسنت‌گده

مصلحت‌سنج قضا و قدر نظام عالم را بازبستهٔ رای جهان‌آرای ظل ظلیل حق نایب نبیل قادر مطلق ازین راه فرموده که در

هر سکونش شگونی و در هر حرکتش برکتی تعبیه رفته - عالمگیر ممالک‌پیرا عدوبند کشورگشا پس از اقامت چهارساله در اسلامپوري که خلایق در مهد امن و امان آسایش یافتند و بانواع عواطف و احسان آرامش گرفتند با آنکه درین مدّت هم افواج بحرامواج فیهٔ باغیه را فرصت نفس کشیدن ندادہ لطمه‌خوار قتل و اسر میگردانیدند بنابر اقتضای دل الهام‌مقابل و بشارت اکثر عرفاي صاحبدل واقتضای تدابیر ممالک‌گیر خواست بعزیمت ثواب بمیمنت غزا و جهاد که ربطُ ساعةٍ خیرٌ مّن عبادة ستّین سنةً بقول مخبر صادق واقعست قدم جهان‌کشای در رکاب یکران گیتي‌نورد گذارد - و اواکه و ولاع کافر حربي پامال سم سمند اقبال نماید - حکم سپهربنیاد بدینگونه رنگ نفاذ گرفت که گرداگرد قلعچهٔ رصینی که از سنگ و گچ گرد دایرهٔ دولت پیش ازین بسالی احداث یافته بود قلعهٔ خامی که دور آن دونیم کروه بمساحت درآید عمارت نمایند و این کار که عقلاً در سالی تمامت میگرفت در عرض پانزده روز بسعی صاحب‌اهتمامان سربراه‌کار ترتیب یافت - و نوّاب قدسیّه زینت‌النّسا بیگم و والدهٔ پادشاهزاده با دیگر خدمهٔ محل و متعلّقان خلایق را دران بنگاه امن‌وامان آرامگاه گذاشته جمدة‌الملک مدارالمهام اسدخانرا با متعیّنهٔ که بایستی بحراست مقرّر فرمودند - پنجم جمادي‌الاولی بروزے بهروزي‌آگین ساعتي سعادت‌قرین بسان آفتاب که بر بساط آسمان بجهان‌گردي برآید بر بسیط

زمین بجهانگیری برآمدند - اگر رافم روزنامچه نزول و رکوب جمیع
منزل مضبوط کند پای رخش قلم کندی نماید - بالجمله ده بیست
روز قطع مراحل فرموده سواد مرتضی‌آباد عرف مُرچ را مضرب
خیام اجلال نمودند - و تلخ‌کامیِ احتیاج آن باده حلاوت کامیابی
بدل شد - پادشاهزادهٔ عالیجناد محمد‌اعظم شاه که از پیدکانو طلب
حضور پرنور شده بودند ازانطرف رسیده در همین منزل خیر منزل
بتحصیل سعادت قدمبوس سر بچرخ برین سودند - و باصناف
عنایات و الطاف و نوازش یافتن بخلعت خاصه و دهکدهکیِ
مرصّع واسب با ساز میناکار ابواب سرور بروی دولت خویش
گشودند - چون از اخبار مخبیان متحقق شد که راه‌ای شقی طرف
برار آوارهٔ دشت ادبار گردید شاهزادهٔ والاتبار محمّد بیدار بخت مامور
گردیدند که بنگاه خود را در مرتضی‌آباد گذاشته بتکامشی او شتابند -
و شهامت‌دثار روح‌الله‌خان بانعام خلعت و شمشیر و حمیدالدین
خان بهادر بعطای خلعت و کنار سر بسپر دوال برآورده فرمان‌پذیر
شدند که از پرداگده تا ستاره‌گده زیر سم ستور فلک‌رور آورده
و نام و نشانی از آبادی نگذارند - در اثنای طی مراحل که نواحی
پرگنهٔ کر محیط دایرهٔ ممالک جهان‌داور شد معروض گردید تهانهٔ
پادشاهی درینجا آباد بود غنیم عاقبت‌وخیم چون حال خویش
خراب ساخته و مسجدی از مستحدثات پیشینیان واقعست بسان
دلِ کافران بیچراغ مانده مسافت دو کروه بدانطرف قطع نموده و

مسجد را بقدوم فیض لزوم پُرنور فرموده درگانهٔ شکر ادا نمودند - و بمعمور داشتن آن مکان خیریندین و آبادیِ تهانهٔ مذکور فرمان رفت - رعایای فراری بامان و انعام تسلّی یافته آباد شدند - و جمعی بخواست حالِ آنها مامور گردیدند - ازآنجا تهانهٔ دیگر مسواری نام که مقرِّ لشکریانِ اسلام‌ست منزلگاه خدیو سلاطینِ عالم شد مقابلش بمسافت سه کروه خلالِ جبالِ حصینه قلعهٔ متین واقع است بسدت‌گده نام در تصرّفِ غنیم بدسرانجام بحصانت و رصانت مشهورِ آفاق - سدِ صحرای فسحتش بر برید اندیشه شاق - زهی یاوریِ بختِ پادشاه گردون‌تخت که هر طرف روی توجّه آرد اقبال باستقبال آید - عدو همه کوهِ آهنین باشد بتابِ آفتابِ قهرش موم گردد - فرمانِ قضاجریان بارقهٔ نفاذ یافت که تربیت‌خان میرآتش بالای آن کوهِ فلک‌شکوه مرجمِ شیاطین برآید - خانِ مذکور درده روزکارِ دوساله پیش برد و مردمِ توپخانه را زیرِ دیوار قلعه رسانده و توپ آتشبار محاذی برآورده مستعدِ دشمن‌سوزی شد - کفّارِ قلعه‌نشین از توپ‌اندازی نمی‌ایستادند و بآتشباری آبروی خود را برباد میدادند - بعد عرضِ این خبر مطابقِ حکمِ جهان‌مطاع دولت‌خانه سردریای کشنا که پای قلعه بتفاوت کروهی میرود برپا شد و بر زبانِ حق‌بیان گذشت که پیش‌نهادِ همّت ما ازین حرکت بابرکت جز غزا امری نیست مرضاةً للّه و رسوله - صباح بقصد یورش پا در رکابِ سمندِ اقبال باید گذاشت و علمِ توجّه بقتلِ کفّارِ اشرار

افراشت - از نزول دولت خانۀ آسمان آستان بآن نزدیکی و وصول خبر هیبت اثر کمر باطل ستیز اگر کوه بود شکست * بیت *

ترا روزے که فیروزی کمر می بست دانستم
نه کوه طاقت دشمن کمر دیگر نمی بندد

همان روز فریاد زنهار خواهی برداشتند و عرض و ناموس خود بدر بردن غنیمت انگاشتند - از دادگاه پیشگاه خداوند عاجزنواز پناه و مامن عجزه است حکم بخشش شیم شرف صدور یافت که محصوران بے سلاح بدر روند و عرصۀ تلف تیغ بیدریغ نگردند - شب هنگام روسیاهان فرصت بدر رفتن از حصار یافتند و سحرگاهان روز مبارک یکشنبه دوازدهم جمادي الآخرۀ سنۀ مذکور آفتاب تسخیر از مطلع آن کوه برآمد - و قلعه بداموری کلید فتح بر افراز سرآمد - دفین و ذخایر بسیار و اسلحۀ بیشمار بتصرّف متصدّیان سرکار عالم مدار آمد - شادیانۀ شادی بلند آوازه گردید - مبارکباد زمینیان که این فتح فتح الباب فتوحاتست بگوش آسمانیان رسید - و غازیان بعطای بیکران امتیاز یافتند - تاریخ گوی کوه کمر شکست بعروۀ انعام بےاندازه از مغارۀ احتیاج سر بکوه غنا برآورد - چهارم جمادی الآخره بعرض مقدّس رسید که شاهزاده محمّد بیدار بخت را با راجای مقهور آنطرف دریای نربدا مقابله واقع شد جنگ عظیم درپیوست - خانعالم و سرافرازخان مصدر تردّدات نمایان شدند - مطرود بحال تباه بنه و بار بتصرّف غازیان داده نیل فرار بر رو کشید - شاهزاده و دیگر

کارطلبان پارسال عطایای بیکران معزز و مفتخر گردیدند - و خان بهادر
به تعیناتي رکاب سعادت شاهزاده مامور گردید که آن منکوب مغلوب
هرطرف سر برآرد بتنبیه نبیه گرد فتنه و فساد را فرونشاند - دو نفر
ملازم محمداکبر عرضداشت متضمن التماس عفو جرایم و صندوقچه
عطر از قندهار بدرگاه والا رسانید - خلعت و فرمان مصحوب فرستادها
بنام محمداکبر صادر شد که تا بسرحد خود را نرساند عفو جرایم
صورت نمي بندد - و بعد ازینکه داخل ملک پادشاهي خواهد شد
فرمان عنایت‌عنوان صوبه‌داري بنگالا و دیگر مراحم والا بنام او عز
اصدار خواهد یافت - جهاز زندگي امانت‌خان متصدي بندر
سورت سفري شد - دیانتخان برادر کلان جای او لنگر انداخت -
سیف‌الدین‌خان صفوي بقلعه‌داري شولاپور در حصن عافیت
درآمد - لطف‌الله‌خان بنظم صوبهٔ بیجاپور امتیاز یافت دوهزار و
پانصدي یکهزار و چهارصد سوار بود باضافهٔ پانصدي سیصد سوار
مهبط لطف نمایان شد و بنواختن نوبت صوبه‌داري بلندآوازه گردید*

پیرایش کیفیت فتح حصار چرخ‌آثار ستارا و نمایش شگرفئ اقبال خدیو دشمن‌بند قلعه‌گشا

بر ضمیر خورشیدنظیر اخترشناسان دقیقه‌رس روشن است
که آرایندهٔ آسمان بانجم زینت‌دهندهٔ زمین بمردم برافرازندهٔ کوه
بگردون‌وقاري پایه‌برتریکن حصار باستواري در طالع هر مصنوعی
میمنتي و کمالي برکتي و اقبالي تعبیه فرموده که بدان ذریعهٔ منیعه از

امثال و اقران سرِ امتیاز تواند بلند کرد - مفصّل مجمل اینست که سرآمد حصونِ حصینه ستاره نام قلعهٔ که بر پشتهٔ کوهے قوّة الظّهرِ سپهر واقعست و سر آن کوه بثریّا پیوسته و بخشش از ثریّا در گذشته

بالای سرش ز ارجمندی * تابنده ستارهٔ بلندی

بر پشتِ زی آسمان نمودے * چون بر شتری حلی نبودے

وفی الواقع آسمانیست این ستارهٔ برآن تابان - جهانیست جهانیان در درازی و پهنائش حیران - رفعتش از احاطهٔ خیال افزون - وسعتش از چاردیوار قیاس بیرون - در وصف حد اتقش گمان سرسنگ - در بیانِ رصانتش خامهٔ امکان لنگ - خورشیدفر ستاره در ناصیهٔ بخت خویش لامع داشت که آفتاب عالمتاب یعنی عالمگیر خدیو فتح‌نصیب ظفرنصاب بانتزاعش از تصرّفِ غنیمِ رجیم همچو شهاب ثاقب عنان یکران برق جولان توجّه بصوبِ او معطوف داشتند - بیست‌وپنجم جمادی‌الآخره سنهٔ چهل و سه پای قلعه بفاصلهٔ نیم کروه خیمهٔ ملک‌کشای پادشاه جهان سر بچرخ کیوان بر آورد - و طرف دیگرش دایرهٔ گیتی‌وسعهٔ پادشاهزادهٔ زمانیان محمّداعظم‌شاه قرار گرفت - و جنود امواج‌محدود بسانِ دریای عظیم حوالي آنرا محیط شد - بموجب حکم قضاامضا تربیت‌خان میرآتش باستعدادِ قلعه‌گیری و عدوسوزي مورچال روان ساخت - بهادران جهان‌گرد عالم‌نورد در چند روز تا کمرش رسیده دامنِ سعي گشایش بر میان جانِ محکم بستند - و توپهای اژدرمهابت

نهنگ‌صولت بالا بردند - بے مبالغه آوازِ زهره‌گدازش دلِ مرّیخ
خالي میسازد - و آتشِ جهان‌سوزش آهنین سینهٔ بهرام را چون موم
میگدازد لیکن این بصورت نمودارِ دیوار هند کوهیست بارتفاعِ سي گز
که بالای آن شش گز منزّر و سنگچین نموده اند دیوار نیست که در
ارکانش تزلزل راه یابد - معهذا چون مقرّ و منزلِ کافرِ حربي بود
بجمیع اسباب استحکام از توپخانه و ذخیره وفزونی آب که چشمهای
جاري عین موسمِ تابستان دارد و مردمِ کاري که نقدِ جانرا بر طبقِ
ناسرگي و تبه‌کاري بر دست داشتند مُعَدّ و مهیّا بود - و شب و روز بان
و تفنگ و حقّه و چادرِ مشك و متواله متوالي میرسید و افواجِ
نامعدودِ بروني بر رسد میریخت - و کاه گرد و پیش بیست‌کروهی
که عیش‌مایهٔ جاندار همانست میسوخت - و چند بار از نهایتِ
شوخي و خیرگي نزدیك باردو رسیده مالش بسزا یافت و خاکِ
ادبار و موار بر سرِ خود ریخت - و گراني غلّه و کاه بمرتبهٔ کمال رسید
در نظرِ ظاهربینانِ اسباب‌پرست انفتاحِ آن در گرِو عقدهٔ امتناع بود
و پادشاهِ موفّق مؤیّد المُجاهد في سبیل الله بهمان دلِ قوي و
و عزمِ راسخ اریکه‌آرای کارفرمائي بودند - تا آنکه بفاصلهٔ سیزده
ذرعه از دیوارِ حصار دمدمهٔ مقابلِ برج برپا شد و در صرفِ مصالحش
نامِ درخت در سي و چهل کروهي نماند - و از طرفِ پادشاهزادهٔ
فلك‌جاه هر مورچال تا پای قلعه دوید و معهذا حکم شد که نقّابانِ
سحرپرداز بنیانِ قلعهٔ ذات البروج فلك‌برانداز ببردنِ نقب دست

گشایند از نزدیکیِ همان دمدمه در عرضِ چند روز بیست و چهار گز سنگِ خارا را که نامش برج است خالي نمودند - و با این قوم پیاده پادایه که در قلعه‌گیري یدِ طولي دارند دوهزار نفر بحکمِ قدرقدر حاضر آمدند و یک لک و سي و شش هزار روپیه سه ساله طلب پیشگي بآنها مرحمت شد و اسبابِ برآمدن بر قلعه از زینه و مال و جامهای چرمین سامان یافت - آري طالب از هر در مطلوب جوید تا از کدام در راه برو گشایند

* بیت *

دست اگر در کمرِ راهبرِ دل زده * بے تألف بمیان دامنِ منزل زده

و چون در نظرِ کارکنان تهیّهٔ این همه اسباب مفید قلعه‌گیري نبود تربیت‌خان از پای همان دمدمه که بارتفاعِ بیست و چهار گز ساخته بودند زینهٔ روان کرد - وجهِ مصالح هزار گجّوه و خریطهای ثات و کرباس که از کم‌یابی روپیه چهارگزی بهم نمي رسید و هیمهٔ صحرا بصرف رفت خاکریز نموده نقب را در زیرِ قلعه رساند و بربالای آن زینهای چوبی گذاشت لیکن پیشرفتِ کار جز این نشد که خانِ مذکور بر دمدمهٔ سابق رهکلها بر آورده بود و محصوران سر از دیوارِ قلعه نمیتوانستند برآورد و مجالِ بندوق زدن نداشتند و زیرِ دیوار پنهان نشسته سنگ میزدند و مقصد یورش که بهادران بر دیوار برآیند صورت نمی بست - حکمِ فرمان‌روا صادر شد که جلادت‌نصاب فتح‌اللّه‌خان بپاشلیقیِ روح‌اللّه‌خان مورچالے دیگر از طرفِ دروازهٔ قلعه روان کند - پنجمِ شوّالِ سنهٔ چهل‌وچار خانِ مذکور بمددِ افکارِ صایبهٔ

شجاعت‌پیشگي در عرضِ یکماه مورچال بزیرِ ربونی قلعه رساند - و تربیت‌خان بتدارکِ سست‌فکریهای خویش که درکارِ زینه بردن نموده طاقی درسنگچینِ قلعه‌حفرنموده از طرفی چهارده‌گز و از طرفی‌ده‌گزبدرازی دیوار حائي ساخت درمیانِ محصورین و بهادرانے که درآن طاق چوکي میدادند پردهٔ بیش‌نبود لیکن از طرفین هیچکس آن یکذرعه زمین را نمیتوانست بپای جرأت پیمود - برین قرارداد که این همه جوف پراز باروت نموده دیوار را براندازد تا راه وا شود و اهلِ یورش در قلعه بسهولت درآیند حکمِ ملک‌روا رواني یافت که سرای سوار و پیاده و توپخانه و خاص چوکی و الوسِ افغان و ککهر و دیگر متعیّنه سایر و جماعهٔ غیری وکرناٹکي که شب و روز درانجا حاضر می بودند بخشي‌الملک مخلص‌خان و حمیدالدّین‌خان بهادر باچند هزار سوار رفته انتهازِ فرصت دارند تا بعدِ سردادنِ نقب که که نقدِ‌جان‌فروشان بقلعه درآیند اینها کومک نمایند - صبحِ پنجمِ ذی‌القعدهٔ سالِ مذکور که شامِ جان‌ربای عالمے بود اوّلا فتیلهٔ را آتش دادند درونِ دیوارِقلعه افتاد و جماعتے کثیر از قلعه‌نشینان سوختند و بگمانِ اینکه این دیوار هم طرفِ درون خواهد ریخت مردمِ منتهزِ یورش را خبر نکرد که خود را عقب کشید فتیله را آتش داد دیوار همین طرف افتاد و برین چند هزار نفر مستعدِ سفر کوههای سنگ و خاک ریخت و جماعهٔ که در زیرِ مغارهای گلین پناه‌جا ساخته درقابونشسته بودند همانجا مقابر طیّار یافتند و

ازین قیامت‌زلزله زبنهٔ آفت‌خزینه بتزلزل درآمد اکثرے در مغاک تحت الثری نمودار هلاک جنازات فرو رفتند و اعضایشان از هم پاشید - بالجمله قریب درهزار بهادر کارآمدنی بیکار بکارآمدند - هرچند رله وسیع مردم خود بخود وا شد و درین حشر و نشر چند نفر از پیاده‌ها بالای دیوار دویدند و فریاد میزدند که بیائید اینجا کسے نیست لیکن از مردم مورچال از استیلای ترس و مخافت کیست که پای تهور و جگرداری درین راه گذارد - کار از انتظام افتاد - کرده ناکرده یکسان شد - با[2] آنکه بعد مرور چند ساعت فرصت از دست رفته محصورین چون دیدند که متنفسے ازانطرف نمودار نیست بالای دیوار برآمده جای گرم را گرمتر و قایمتر کردند و آتش بندوق‌زنی برافروختند - چون دمدمه نیز از هم ریخته بود و رهزنها افتاده و کارپردازان دست از کار برداشته مقابل که میتوانند شد - درچنین وقتے تابش آفتاب شخص مقدس پادشاه مهرافسر تمام‌دلِ سراپاجگر پشت اینها گرم میداشت تا بر پشتهای کشتها برآمده داخل قلعه میشدند - آرے بے کارفرما کارها ست ابتر - و بے پای سردار دلِ دلاوران همچو اعضای بےسر - اگر اینها هم صدهزار اند بے امداد یکے در شمار یکے نه - و اگر آن یکه بمیدان درآید بامداد این صد هزار محتاج نیست درین هیچ شکے نه * شعر *

آفتابے بباید انجم‌سوز * از چراغ تو شب نگردد روز

---

(۱) ن - عقب بدید این حالت ‖

(۲) ن - تا آنکه ‖

ازین بود که اعلی حضرت خاقانی بمقتضای پیش‌بینی و پیش‌دانی حکم فرموده بودند که در کمر کوه خیمه برپا شود تا خود و پادشاهزاده درانجا تشریف برند و بذات اقدس متصدی کارفرمایی شوند - چون تقدیر خواسته بود کار خود پیش برد تدبیر جمیع مدبّران برین آمد که حضرت را بالحاح و الحاح مانع آمدند - آن روز هم سواری طیّار بود امّا بعد برهم خوردن کار رفتن چه سود - آن قوّة الظّهر فتح و ظفر با دل قوی و عزم راسخ و جگر آسمان و حوصلهٔ دریا و وقار کوه مکرّر بر زبان حق‌بیان میگذرانیدند یاایّتهی کذت معهم فافوز فوزاً عظیما - و بآن دل‌پای‌دادها پیغام استقامت‌ارتسام فرستادند که چرا خود را مغلوب واهمه و اضطراب ساخته اید - از غنیم بر شما دستبردے نیامده - فکر کرده بودید پیش نرفت - نه آخر سقفی می افتد - جماعهٔ در خواب غفلت هلاک میشود - همدران روز شجاعت‌شعار سیّد سرفرازخان و منّاجی و جمعیّت بخشی‌الملک بهره‌مندخان را حکم شد که رفته برفاقت تربیت‌خان مرچاله را قایم دارند - وارثان بعضے از زمین‌فرورفتها که بسروقت آنها توانستند رسید مرده‌ها و زخمیها را برآوردند و بسرمنزل رسانیدند - و دیگران بزبان حال گفتند و جان سپردند * بیت *

پی گم گشتگی ستارهٔ ماست * بال عنقا کلید چارهٔ ماست

عجب تر آنکه پیاده‌ای بهایه که از فرو رفتن برادران و فرزندان و یاران خویش بیدل شده بودند و از میرآتش جگرسوختگی

داشتند چون دیدند که برآوردن مردها از زیر کوه سنگ و خاک متعذّر است و سوختن در دین بدآئین ایشان واجب مرحله را که سراپا از چوب مرتّب بود همان شب بی خبر آتش دادند و این آتش هفت شبانه روز مشتعل بود و آن همه آب از کجا که آن صحرای آتش را فرو نشاند - جمیع هنود و بعضی مسلمین که فرصت برآوردن آنها نشده بود یکسر سوختند - زهی آتشکدهٔ دنیا که دوست و دشمن را در آن از آب فنا گریزی نیست - و هیچکس را در بوالعجبیهای آن یارای مقال نه * بیت *

این مرحله گرچه دلنشین است * هشدار که بارش آتشین است

این نوبین جدکار بامیّد نان و بیم جان که بندها را در حضرت پادشاهان می باشد در گشایش قلعه مساعی چند بکار برده که وهم تصوّر نکند - امّا العبدُ یدبّر و اللّه یقدّر - سبحان اللّه شگرفکاری طالع بیدار - اللّه اکبر فیروزی بخت جاوید بهار پادشاه پادشاهان ممالک رقاب خواقین زمان که در مدّت هشتاد و پنج ساله خلافت هرطرف روی اقبال گذاشت عالم عالم مآرب اقصی و جهان جهان مقاصد اسنی باستقبال شتافت - بیست و پنجم رمضان سنهٔ چهل و چهار منهیان دولت خبر رسانیدند که راماب شقی که طرف برار آوارهٔ دشت فرار و ادبار بود بخرابهٔ خودش ناکام برگردیده بجهنّم شتافت - دهم شوّال سنهٔ مذکور بعرض استادهای پایهٔ عزّت مدار رسید که پسر پنجسالهٔ اورا که ناسرداران به سرداری خود برداشته

بودند با پدر همراهی کرد - از دیدن این تایید غیب و مدد لاریب و مهابت اقبال و مخافت استیصال پرسرام صاحب‌مدار خانهٔ کافر از قلعهٔ هفت[1] کروهیِ ستاره برآمده بوساطتِ روح‌الله‌خان بامّید عفوِ مآثم روی نیاز بدرگاه جهانیان‌پناه جهان‌سرفراز آورد - سوبهان نگهبانِ ستاره که خالی از بهرهٔ هوشیاری و بخت‌یاوری نبود چون دید که دیگران در آنجا کردن و کار خود پیش بردن سبقت خواهند نمود و دیوارِ قلعه از طرفِ مورچالِ تربیت‌خان هفتاد گز تا نصفِ برج افتاده و جمعیّتِ بسیارے ببادِ گولهای توپِ کرک‌بجلی و بیمروت رفته خصوصا ملک‌ضبط را که بر پشتهٔ کوه عقبِ مورچالِ بادشاهزاده سرکوب آورده اند عماراتِ قلعه منهدم می سازد - چهارصد دس بآتشِ نقب سوخته - فتح‌الله‌خان مورچالِ کوه‌قرار بر درِ حصار رسانیده میخواست بیک ضرب پنجهٔ آهنین دروازه را برکند و بیک صدمت پای فلک‌تمکین دیوارِ قلعه براندازد - غیر از روی ابتهال بر درِ جهان‌پادشاه آوردن مفرے از خزی و نکال لاحقِ حالِ بدمآلِ خویش ندید - میانجیِ تضرّع و پناهجویی را درخدمتِ فلک‌رتبتِ پادشاهِ جم‌جاه محمّداعظم شاه فرستاده و آن نظرپرورِ رحمتِ ایزدی رحم بر جانِ چند هزار مخلوق از ذکور و اناث قلعه نموده در پیشگاهِ خداوندی‌کارگاه نمونهٔ لطفِ الله استشفاعِ آن خون‌گرفتها نمودند - شکرِ دادارِ جان‌بخشِ جهانستان که ملتمسِ

---

(۱) ن - پرلي هفت کروهيِ ستاره ॥

شاهِ جمشیدنشان قبول اقتران شد - و حکم بخشایش شیم کرامت صدور یافت محصوران در ضمانِ امان از قلعه بدر روند - سیزدهم ذی القعدهٔ سنهٔ مذکور اعلامِ فیروزی ارتسام بر برج و بارهٔ قلعهٔ ظفرمقام برآمد - و شادیانهٔ تهنیت و نوید آهنگِ ذروهٔ افلاک کرد - کمالش اگر ستاره بود بے‌نور باقتباسِ انوار پرتواندازیِ نظرِ تسخیرِ بادشاه فلک‌قدر خورشید شد - اقبالش بیں ویرانه بود بدستِ بوم‌نژادان بدولت انصافش در ممالک محروسه بمعموری و آبادی نام برآورد - جهانیان بزبانِ استجابت‌بیان بعرضِ حدیوِ زمان جهانگشای عدوبند دوست‌نواز دنیابکام دین‌سرفراز رسانیدند * بیت *

ای روی تو برقِ عالم‌افروز * مهتابِ شب و ستارهٔ روز

ای چشمِ تو در دمِ نظاره * برق‌افگنِ خرمنِ ستاره

بقلعِ قلاعِ کفّار دستِ استیلای دراز - و در قمعِ اولهای فجّار با رایتِ منصورِ نصرت حق‌امتیاز باد - و چون بوساطتِ بادشاهزادهٔ عالیجاه خورشیدکلاه گشایشِ ستاره ابواب فرح بر روی عالمیان گشوده بنام قلعهٔ اعظم‌تارا نزدِ ضیااندوزانِ بینش مرتبهٔ نیّرِ اعظم گرفت - روز دوم بادشاهزاده سوبهان را دست و گردن بسته بملازمت اسمای آوردند - حکم شد بند ازو بردارند و فرقِ ضراعتش را به بندگی درگاه کیوان‌جاه برفرازند - بتسلیمات منصبِ پنج هزاری و دو هزار سوار و خلعت و کتار و اسپ و فیل و طوغ و علم و نقّاره و بیست هزار روپیه بر اقران و امثالِ خود تفوّق جست - و بزبانِ نیایش

گویان گردید • بیت •

ریاض بخت بخندید ازین ترانهٔ شکر
که نقش سجده ام آخر بکوی شاه نشست

چون گشایش قلعه از ابتدای بیست و پنجم جمادی‌الآخر سنهٔ
چهل و سه لغایت سیزدهم ذی القعده سنهٔ چهل و چهار در فرصت
چهار ماه و هجده روز صورت گرفته و جامع وقایع‌نگار بتحریر مقدمات
تسخیر متوجه بوده حالا سوانح دیگر که درین فرصت بوقوع پیوسته
بر سبیل اجمال می نگارد - بیست و سیوم جمادی‌الآخره چهارصد
اشرفی که جمدة‌الملک بابت پیشکش وانع کایدفتح از بنگاه مرسل
داشت بنظر انور ازهر نداشت - بخشی‌الملک مخلص‌خان
بادشاهزاده محمد کامبخش را بموجب حکم بخدمت شاه عالیجاه
برد و بالتماس شاه حکم شد که ایشان وقت دیوان نیز می آمده
باشند - شیخ فرید پسر حمید‌خان بخطاب خانی سرافراز گردید -
چهاردهم رجب شاهزاده محمد بیداربخت بهادر از تنبیه راماي شقي
برگشته بملازمت معلی سعادت اندوختند - نصرتجنگ شرف
ملازمت حاصل کرد و بعطایای بیکران عز اختصاص یافت - بیست
و پنجم اخلاص‌خان که اهتمام‌خان خطاب داشت برای تلایه رفته
بود بفاصلهٔ کروهے از اردوی معلی غنیم نمودار شد آویزهٔ قوی دست
داد - با پسر و یك پسر نجابت‌خان مرحوم درجهٔ شهادت یافت و
بسیارے بکار آمدند و زخمی شدند - خدمت از انتقال آن شهید

بحمیدالدّین‌خان مقرّر شد - خلعت خاصه با کمر متّکای مرصّع مرحمت گردید - معروض ایستادهای حضور گردید که محمّد امین‌خان را بفاصلهٔ یک‌ونیم کروه از لشکر ظفرپیکر با غنیم آویزش است اگر کومک برسد میتواند فتح باغیه برداشت - حکم شد حمیدالدّین‌خان بهادر کومک نماید - بخشی الممالک بهره‌مندخان و حمیدالدّین‌خان بهادر که بآوردن رسد طرف کهتانون رفته بودند هرجا غنیم نمود رشد زده و برداشته رسد فراوان باردوی معلّی رسانیدند - و بعد ملازمت مورد تحسین و آفرین شدند - بهره‌مندخان بعطای متّکای زمرّد و حمیدالدّین‌خان بانعام سرپیچ در تحف فرق مباهات افراختند - امچند تهانه‌دار کهتانون از اصل و اضافه دوهزاری سه هزار سوار مقرّر شد - بیستم شعبان مهین پور خلافت از تغیر ابراهیم‌خان بنظم و نسق صوبهٔ دارالسّلطنة لاهور مطرح عنایات بیکران گردیدند - شمشیر و خنجر و سپر و ترکش و کمان و قربان بپلنداختر مرحمت شد - در خلوت تسلیمات بجا آورد •

آغاز سالِ چهل و چهارم از سنینِ سلطنتِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و یازده (۱۱۱۱) هجری

دربنولت که زمانرا بوجود فیض‌آمود پایه‌افزای تخت پادشاهی که بر زمانهٔ سابقه افتخار است - و زمینیانرا بدولت معدلت و کام‌بخشی اوسایهٔ اعتبار بر فلک زرنگار - مظهر انوار مبارکی و بهی ومظهر آثار الصّومُ لیْ وانا اُجزیٰ به یعنی ماهِ صیام برکات ارتسام

بورود مسعود طرب‌افزا و میمنت‌بخشای عالم و عالمیان گردید- نسیم صبحستانِ ظلّ الٰهی ریاضِ سعادات را سروِ سهی باذّخارِ حسنات و احرازِ مبرّات شهرِ کرامت‌بهر را معمور داشتند - و سایهٔ اعلامِ جود و احسان بر مفارقِ کافّهٔ انام برافراشتند فاضل‌خان ناظمِ صوبهٔ کشمیر مامور گردید که به نیابتِ مهین‌پورِ خلافت بنظم و نسقِ صوبهٔ دارالسّلطنهٔ پردازد- دوهزار و پانصدی هزار و دوصد سوار بود باضافهٔ پانصدی دوصد سوار امتیاز یافت - بجیسنگه بومی آبنیر از انتقال پدر بخطابِ راجه جیسنگه و برادرش بنامِ بجی‌سنگه نامور شد هزاری هشت صد سوار بود بعنایتِ پانصدی هزار و دوصد سوار پایهٔ اعتبار او افزایش گرفت - چین‌قلیچ‌خان بهادر بحالیِ پانصدی کمی چهارهزاری سه هزار سوار بلندمرتبت گشت - سترسالِ بوندیله بقلعه‌داریِ اعظم‌تارا درحصارِ عزّت درآمد - چهاردهم شهرِ ذی‌القعده مقرِ قدومِ پادشاهِ اسلام‌پناه سرِ اعتبارِ آن حصارِ حصانت‌مدار از سپهرِ دوّار گذشت - در مسجدِ قدیم ک . . مستحدثاتِ ولاتِ بهمنیه که بحکمِ والا سفیدکار شده بود دوگانه . . بتقدیم رسید - کلمانگِ دعای دین و دولت ناموسِ ملک و ملّت سامعه‌افروزِ اسلامیان شد *

بیانِ انتزاعِ قلعهٔ پرلی بحسنِ تدابیرِ پادشاه ممالک‌گیر و سعیٔ بهادرانِ فرمان پذیر

بموهبت واهب بیخواسته‌بخشا چون عالمگیر ممالک‌کشا خط.

از گشاد و بست قلعهٔ اعظم‌تارا را پرداختند - و قلعه‌دار و فوجدار مقرر ساختند خواستند پرلي گده را از دست رخنش اقبال فرسایند - فتح‌الله‌خان فرمان‌پذیر گردید که منقلهٔ پیشقابله و بمحاصره پرداختن سر گردن طاغی طاغی برتابد - خان مسطور همان روز بقلعه رسید و برجی را که دریچهٔ از قلعه زیر آن واقعست مطرح نظر مورچال دوائي نمود و بکار پیش بردن کمر اهتمال بربست - و کارپردازان بتبعیّت حکم محکم مصالح قلعه‌گیری را که برای انتزاع قلعهٔ ستارا مهیّا کرده بودند طرفةً در پای قلعهٔ پرلي رسانیدند - بیست و دوم ذي‌القعده خدیو آفاق‌گیر در سه روز آن مسافت قطع فرموده ساحت پیش روي دروازهٔ قلعه را مضرب خیام فلک‌احتشام نمودند - دایرهٔ ملک‌شان پادشاهزادهٔ جهان پیش دولتخانهٔ پادشاهي قرار گرفت - روح‌الله‌خان میر مورچال گردید - چین قلیچ خان بهادر و مردم شاهي و دیگر لشکر ظفرپیکر اضلاع کوه قلعه را بدورهٔ چند کوه مرکزوار درمیان گرفتند - اگر ستاره مي گفت قلعه ام آسمان‌فرسا - پرلي میگفت تیغم برجوشن او کارفرماست - اگر ستاره گذتي آسمان پشتهٔ از کوه منست - پرلي گفتي آسمان سایهٔ شکوه من است - بالجمله خان فتح‌نشان از رزانت و رصانتش حسابے برنداشته در مورچال بردن و توپهاي رعدآواز برق‌انبار بر فلک پشتهٔ سرکوبش برآوردن کارستانے بروي کار آورد که آنچه سالها در سرانجامش سرآمدے در روزها سامان داد - لیکن چه توبهم از فرزندي

باران و کمی غلّه و کاه ده از تصوّرِ نگارِ مهابتش چشمهٔ مخبره خشك گشته- و در تفکّرِ طرازِ شدایدش قامتِ خامه باریك نالی گردیده- ابرِ سیاه‌‌ریزی روزان و شبان چون اشکِ یتیمان جاری بود - و از دستِ بیدادش خانه‌ٔ‌آبدادها در ناله و زاری • بیت •

کس نمی‌گفت باین بیهده آب • بکجا میروی ای خانه‌خراب

القصّه بسببِ طغیانِ دریاها و نرسیدنِ رسد از اطرافِ قحط را روزبازار بود و عیش را وعدهٔ روزِ شمار- بعزم باستقامت و استقلالِ خدیوِ دشمن‌مال که خطرهٔ این متاعب و مخافات بر خاطرِ نمونهٔ لطف و قهرِ محیی و ممیتِ موجودات خطور نمیکرد - و بدلدهی و زبانی دلِ دلاوران بدست می‌آورد- دستِ زورش‌را بر مقاهیر استیلا میداد تا آنکه خانِ مذکور مورچال را زیرِ سنگی بسیار عریض و طویل سرازیر که از طرفی بارتفاعِ پانزده گز و از طرفی ده گز محاذیِ دریچه واقعست رسانید امّا برآمدن برین سنگ بسیار دشوار- و اگر این سنگ بدست آید گرفتنِ قلعه بسیار آسان - بیست‌وهفتمِ ذی‌الحجّه چند زینه طرفی که ده گز است گذاشت و بهادران را اشارهٔ برآمدن فرمود تا باطل‌ستیزان بر آنها هجوم آوردند و خود از زینهٔ دیگر که پنهانی بلند کرده بود با جماعهٔ از پردلان بر سنگ برآمد- و اعادی را دران میدان که تا دریچهٔ قلعه است دو اسب بزیرِ ضربِ شمشیر گرفت- کفّار تابِ مصارمت و مصادمت نیاورده بسرِ دریچه دویدند- و مخولان پاشنه‌کوب رسیدند- چون مرکوز خاطرِ

خانِ مذکور نبود که در قلعه درآید میخواست بران سنگ برآید و
و مردم را قایم کند و توپی بالا برآورده دیوار برانداز - دریغوقت
بذاتِ خود متوجه شده که از زیرِ پشتواره‌های چوب و کاه بالا نرفته
پناه‌جا سازد - درین هنگامه رد و خورد سه چهار نفر از معول و یک نفر
بهلیه با کفّار در دریچه درآمدند - و دیگران هم این قصد داشتند
قضارا بندوقی بمغای رسیده - بهلیه دل باخته داده قسمی گریخت که
دیگران را هم باخود آمیخت - درین فرصت کفّار دریچه را مضبوط
ساختند و از بالای دیوار طوفانِ بندوق‌زنی و حقّه‌ریزی برانگیختند
و برای چندین روز باروتی را که در راهِ درآمدِ قلعه تعبیه کرده بودند
آتش دادند - فقیرالله‌خان پسرزادهٔ قاسم‌خان و شصت و هفتاد
کسِ دیگر جان دادند - و مردمِ بسیاری زخمی شدند - بقیّهٔ مردمِ
سنگِ بالا بسببِ بی‌پناهی که از هر سه طرف بزنگاه است
نتوانستند ایستاد فرود آمدند و جای قدیم را قایم کردند - لیکن از
دبدبهٔ این دستبردِ آتش بجانِ کفّار افتاد - و دود از نهادشان برآمد -
صباحِ آن دو کس را که بآنها در قلعه رفته بودند از دروازهٔ لشکر
طرفِ پادشاهی راهِ برآمد دادند و فریادِ الامان الامان برآورده
خداوندیِ جنابِ پادشاهزاده را دارالامان گرفتند - و بهزاران ضراعت
و ابتهال باميدِ استشفاع جبهه‌سا بودند - ازانجا که امورِ ملک‌گیری
برای رزینِ آن نظرکردهٔ صوابدیدِ ایزدِ کارساز مفوّض است و
ملتمسات مقبول بموجب حکمِ قضاامضا مردمِ پادشاهزادهٔ سیم

محرّم الحرام محصورین را بے براق و سلاح و مال و متاع از قلعه بدر کردند - و آن دارالاسلام که بحیله‌پردازیهای سیوای جهنّمی از تصرّف بیجاپوریها رفته دارالحرب گشته بود مصداقِ جَآءَ الْحَقُّ و زَهَقَ الْبَاطِلُ شد - مساجدِ قدیم آبادي گرفت - کنایسِ جدید خرابي پذیرفت - و قلعهٔ مذکور بمناسبتِ اینکه در سنهٔ یکهزار و سي و پنج از مستحدثاتِ ابراهیم عادل خانست و او بر چیزِ نو ساخته لفظ نورس (مثلِ نامِ کتابِ ملّا ظهوري و نامِ شهر نورسِ ابراهیم و نامِ دام نورس) اطلاق میکرد نورس‌تارا نام یافت - و در اعدادِ هذا نصر الله - تاریخِ این فتحِ متین مبیّن میشود *

نهضتِ موکبِ معلّي جانبِ بهوسان‌گده

حالا قام طبلِ رحیل میزنند بسرمنزلے که عزیمتِ آن دارد یعني بعدِ گشایشِ نورس‌تارا الویهٔ گیتي‌پیما خواست طرف بهوسان‌گده باندي‌گرا شود - هرچند برامدن از چنین بدمکان مقاساتِ نشان بر اغنیا و غربای لشکر غنیمت بود امّا ازینکه بسبب حوادثِ زمیني و آسماني نامِ باربردار از میدانِ اردوي وسیع الفضا نحوے گم شده بود که کوههای نامبردارِ بردباري که دران سرزمین بسیار بهم مي رسد بخوف اینکه جاي شترش سخره خواهند گرفت همچو شترے که دامنِ کوه کمرِ همّتش مي گشاید زانوي بیطاقتي بر زمین زد و سینهٔ عجز خوابانده - گردنِ تضرّع بر آسمان برکرد - لشکریان فروکش کردن دران مقام را نقدِ فراخ‌عیشي

اندیشیده بودند متحمّل بار محنتهای جانفرسای کوچ نمیتوانستند شد - لیکن ازانجا که رای جهان‌پیرای مشکل‌کشای متکفّل آسایش برایاست و اگر نمی خواستند معتقّسی ازآن هلاک‌جا برنمی‌خاست پانزدهم محرّم علم معاودت افراشته شد - رکاب‌ناکام خانه‌بدوشان اثاث البیت بر دوش بار کردند یک کوچ دو مقام میشد تا پالان‌زدگان بی‌سامانی بهر بوش خود را توانند رسانید - اکثر لشکریان مسافت پنج کروه در سه منزل قطع نموده سر دریای کشنا رسیدند - امواج غضب‌انواج جانربائی درو صف کشیده - سفینهٔ چرخ و هلال ازتلاطمش روی ساحل ندیدند - گرم‌روان وادی پریشان‌گردی در چند روز از عبرهٔ دریای جان‌فرسائی فارغ شده بهزاران فسون و فسانه خود را بسایت‌گدهی و دیگر مواضع جوانب رسانیدند - نوزدهم صفر ساحت بهوسان‌گده مضرب خیام اقبال گیهان‌خدیو شد - باران بمنزل خویش رفت - باران بقرارگاه جمعیّت آمدند و شور دریاها و نالها فرو نشست جهانیان بکسب عافیت و آرام برخاستند - پادشاهزادهٔ محمّد رخصت یافتند که بملک جمعیّت خاندیس شتافته در دارالسّرور برهانپور اقامت گزینند - تا لشکر رکاب ایشان برآساید - و همچنین عساکر خسته‌حال باطراف و نواحی آباد ملک قدیم دستوری یافت - و بنوّاب صوبجات فرمان رفت که لشکرهای تازه‌زور برکاب فوج فیروزی بفرستند - شاهزاده بیداربخت که بافواج متعیّنه بحراست

بنگاه قیام داشتند طلبِ حضورِ سعادت‌ظهور شدند - و بعدِ ملازمتِ والا بطریقِ منقلا جهتِ تسخیرِ قلعهٔ پرنالا مرخّص گردیدند - و سوای فوجِ همراهی ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ در رکابِ ایشان تعین شده - و بعد از چندے تربیت‌خان مدرآتش نیز عنانِ امتثالِ آنصوب معطوف داشتند - چون همگی همّتِ خیرنهمتِ مظهرِ رأفتِ رؤف بےمنّت مصروفِ آرامشِ کافّهٔ انام است خاطرِ فیض‌مظاهر ملهم گردید که خواص‌پور ازاینکه قریب یک روزه راه به بدگاه دارد و لشکرِ رکاب را در صورتِ اقامتِ آن مکان نیز رفاه دست خواهد داد بیست‌وششّمِ ربیع الاوّلِ سنهٔ مذکور زمامِ عزیمتِ اردوی معلّی بدانسمت منعطف شد - و بعدِ رصول دران مقام فی‌الواقع خلایق را بسببِ یک گونه ارزانیِ غلّه و کاه و اکثر مایحتاج جمعیّتے فراهم‌آمد - و مستدعیِ دعای ازدیادِ مراتبِ دولت و استحکامِ قوایمِ سلطنتِ پادشاهِ پادشاهان نمونهٔ مراحمِ حضرتِ رحمٰن شدند * بیت *

باز آمد رنگ سابر روی ما * باز آمد آبِ ما در جوی ما

ازانجا که زمانهٔ غدّار آبے زیرکاه دارد میخواهد آبے بر روی کارِ زمانیان نیارد نمی‌گذارد دلے دمے بانشاط آب خورد - مشغولِ کامرانیِ خود است گو عالمے را آب برد * بیت *

دنیا شکسته‌کشتیِ بحرحوادثست * درکشتیِ شکسته کسے آرمیده نیست

در دریای بےآب که نامِ قلبِ آن سرابِ سیراب است و اکثر امرایان و لشکریان مثلِ دستِ راست و پیش رو هردو کنار و وسط

خیمہ داشتند و گمان نبود کہ غیر موسم قطرۂ آب تا قیام قیامت
دران خواهد دوید مصداق فَارَ التَّنُّور سر برزد - یعنی شب بیست و
و هشتم شهر ربیع الآخر بارانے بالادست مي بارد - آب ندی جبال
رو بدان میگذارد - مردم در خواب غفلت غنوده مستی ناعاقبت بیني
هوش از سرشان ربوده بیک ناگاه تا چشم برهم زده اند و سر از
بستر برکرده چه مي بینند از هر ساحلش آب طغیان نموده است و
در صحرا پهن شده خانهای آبی نشسته زده - خیام حبابے گردیده - از
انسان و حیوان عالمے بغرقاب نیستی فرو رفت - باقي ماندها
بقید قیدُ الماءِ اشدُّ من قیدِ الحدید درافتاده - اگر بقدّر از شب میبود
طغیانی زیاده سر چار پنج گهری روز میکشید متنفّسے جان بر
نمي شد - فضل ربّ الارباب سپیدۂ صبح دماند جانے تازه در قالب
مردها دمید - اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَحْيَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا خوانده نشان
خانهای خود می جستند و نمي یافتند - از مال و متاع دست
شسته نالہ زنان هر سو مي شتافتند - طرفه اینکه در بعضی محلها که بر
پشتهای بلند دوردست فرود آمده بودند هرگز خبر نشد که چه شد -
سپاس نامتنهاي کارساز عاقبت خیربخشا را که دولتخانۂ پادشاهي
برتبۂ رفیع برپا بود آسیبے ازین حادثه بگردش نرسیده • نظم •
زهے چشم دوران بروي تو باز • سر سرفرازان گردن فراز
غم از گردش نا پسندت مباد • ز دوران گیتي گزندت مباد
چون بعضے سوانح از ابتدائ سنۂ چہل و چہار بتحریر نیامده

و ارتباطِ سررشته از مقدّمات وقایع‌نگار است تا منتهای شعبانِ سنهٔ مذکور بنگارش مي پردازد - ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ که به تنبیهِ کافرِ خیره‌سر دهنا جادون مامور شده بود ملعونِ شقي را مالش بسزا داده بعتبهٔ علیهٔ رسید - با داؤد خان و دلپت و رام‌سنگه و همراهیانِ دیگر موردِ آفرین و مرحمت خلاع و جواهر و اضافه و اعزازقرین گردید - شاهزاده محمّد معزّالدین ناظمِ ملتان در جلدوي استخلاص قلعهٔ دهاوهر[1] از تصرّفِ زمیندارِ نابکار دوکره دوهزاري هزارسوار اضافه یافته از سابق و حال دوازده هزاري شش هزار سوارِ دو اسپه سه اسپه امتیاز حاصل کردند - وشاهزادهٔ محمّدعظیم ناظمِ بنگاله هزار سوار بابتِ کمي یافتند - حفظ‌الله خان ناظمِ تهته دوهزاري دوهزار سوار بود بالتماسِ شاهزاده اضافهٔ پانصدي یافت - فاضل‌خان ناظمِ کشمیر که نیابتِ صوبه‌داري لاهور قبول نکرده درخواستِ آمدنِ حضورِ ساطع النّور نموده مشروطِ نیابت دوصد سوار کم و ملتمس منظور شد - در اثنای قطعِ راه که ببرهانپور رسید رخت بسرای آخرت کشید صاحب کمال و مهذّب و موقّر و مستقیمِ احوال بود - عنایت‌الله خان مامور گردید جاگیرِ سه هزار سوار بپادشاهزاده محمّدکام‌بخش تنخواه دهد - بپاداشتِ مجدّد مزاحم نشود - خدابنده‌خانِ بیوتات بنظمِ صوبهٔ محمّدآباد از تغیرِ عسکرخان و اضافهٔ پانصدي پانصدسوار فرقِ اعتبار بلند کرد - و فضایل‌خانِ میرمنشي داروغهٔ کتاب‌خانه

---

(۱) درتذکرهٔ سلاطین چغتا - دهاهر ॥

بجای او خدمتِ بیوتاتي را بیت‌الشرف پیش‌آمدِ خود ساخت - عنایت‌الله‌خان بخدمتِ دیوانی شاهزاده محمد بیدار‌بخت بهادر بخت‌بیدار شد - بعرضِ والا رسید که هنود دراینجا قید طعام (۱) نمي خورند - ازینجاست که راجه ساهو بی سندها بجای طعام شیرینی و میوه و پکوان میخورند - حمید‌الدین‌خان باو پیام رسانید که شما در قید نیستید در خانهٔ خود نشسته‌اید طعام مي‌خورده باشید - نواب علیّة العالیه زینت‌النسا بیگم از بنگاه طلب حضور شده بودند دهم جمادی‌الاولی بسواري چندول دولت‌پیرا شدند - پادشاهزاده محمد کام‌بخش و سلطان بالمداحتو باستقبال سعادت اندوخته (۲) بودند - فدایی‌خان صوبه‌دار بهار را فوجداري ترهت و دربهنگه مقرر شد دوهزار و پانصدي ده هزار و پانصد سوار بود پانصدی بلاشرط اضافه یافت - چون بلبارس‌خان حاکم کاشغر فوت شد و خلل در بندوبست آن اولکه راه یافت ارسلان‌خان پسر شاه‌خان ابن عم خانِ متوفّی که به بندگيِ درگاه پادشاه پادشاهان سرافراز است مسترشد گردید که بوطن بشتابد و بر آن‌ملک دست یابد - سردار‌خان از تعیناتیانِ رکاب همایون‌بدر سلطنت بکومک او اجازت یافت - صدر‌الدین محمد خان از تغیرِ معتقدخان بخدمتِ صوبه‌داری خاندیس و اضافهٔ پانصد سوار دو هزاري دو هزار سوار بر صدرِ عزت بر آمد *

---

(۱) دریک نسخه - شیرني ‖ (۲) ن - دربهکیه - دربهکه ‖

ارتفاعِ رایاتِ خورشیدشعاع بانتزاعِ قلعهٔ پرنالا

شانزدهم رجب اردوی گیهان‌پوي طرف قصبهٔ مرتضی‌آباد
مرج باهتزاز آمد - دریم شعبان منزلِ مذکور بفرِّ نزولِ ارفع آراستگي
یافت - بخشي‌الملک مخلص‌خان بن صفشکن خان بن قوام‌الدّین
خان صدرِ ایران برادرزادهٔ خلیفه‌سلطان مشهور بامراضِ شدید
مبتلا شده چهارم شعبان جهانرا پدرود نمود - و در روضهٔ زبدة العرفا
سیّد شمس‌الدّین واقعهٔ قصبهٔ مذکور مدفون گردید - نجابتِ ذاتي
با کمالات کسبی جمع داشت - استغنا و آزادي جبلّيِ او بود - مکرّر
در حقِ او بر زبانِ گوهرنثار گذشت که ما خلیفه‌سلطان جوان داریم -
روح‌الله خان از انتقالِ او بخدمتِ بخشیگریِ دوّم سربلند شد -
صف‌شکن خان از تغیرِ او قوربیگي و بخشیِ احدیان شد - بگرامی
داشتِ قدومِ برکات‌لزومِ غرّهٔ پیشاني حسنات شمسهٔ ایوانِ سعادات
و شهرالله الاعظم رمضان المبارک المکرّم

آغازِ سالِ چهل‌وپنجم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و دوازده (۱۱۱۲) هجری از جلوسِ ابدقرینِ خدیوِ زمان و زمین

قصبهٔ مذکور محلّ توقّف گردید - و بعد انقضاي آن سیّوم
شوّال عام توجّه بانتزاعِ قلعهٔ مرقوم و قلعهٔ پون‌گده واقعهٔ متّصل
آن که سر ارتفاع بگردون میساید و در حصانت و متانت کم از پرناله
نمي نماید انرا شتّه شد - دهمِ ماه مزبور در ظاهرش دروازهٔ آن

حصا [illegible]

موکب جاه و جلال پادشاه عدوبند دشمن‌مال شد - همان روز فتح‌اندوز راقم وقایع دولت از دیوان حضرت لسان‌الغیب تفاول افتتاح نمود این آفتاب مطلب طلوع از مطالع اوراقش سرزد * بیت *

دلی که غیب‌نمایست جام جم دارد

ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد

در واقع این خاتم سعادت‌نقش همیشه بنام سلاطین اسلام سکه‌زده بود - سیواجی جهنمی از حکام عادل‌خانیه انتزاع نمود بعد از آنکه تمام ازنگهٔ دکن از لوث تمرد اشرار و فسقه پاک شد بحسن تدبیر پادشاهزادهٔ عالیجاه محمد اعظم شاه بدست تصرف غلامان پادشاه سلیمان‌مکان رسیده بود که کارپردازی عفریت‌نژاد حربی‌زادهٔ خدیعت‌دهاد سنبهای شقی آنرا بسبب کارفرمائی محافظان و غفلت و بیجگری قلعه‌دار یک چندی متصرف شده - والحمد لله علی نصرة الاسلام باز بتسخیر اولیای دولت درآمد - القصه خان نصرت‌جنگ رخصت یافت که هر طرف دزدان سر آوارگی برآرند بپای جلادت در سر آنها شتافته سر از تنشان بردارد - شاهزادهٔ والاتبار و دیگر عساکر جرار پیش آمده بعضی از جنود همراهی رکاب ظفرآمود مرخص گردیدند که خیمه‌های خود را آنطرف قلعه زنند - و لشکر دریاموج دور هر دو قلعه را که هفت کروه بمساحت درآمده محیط گردید - باهتمام تربیت‌خان مورچال کوه‌قرار در پیش روی پا گذاشت - و توپهای صاعقه‌بار اجل‌کردار

دراعادي سوختن سرگرم شد - بالجمله در کم مدّتے پنج برج قلعه زیاده بر نصف از هم ریخت - و این فوئین جدکار در شکافت زمین خارزار و دواندن کوچه در کوهسار کارنامهٔ بروی کار آورد که کوچهٔ تفرّج و تعجّب در چشم نظّارگیان دوید - قریب چند جریب زیر زمین را مجوّف کرده راهے برآورد که سه جوان مسلّح متّصل هم مستوی القامه توانند رفت و بفاصلهٔ چند گام نشیمنے که بیست نفر کاري دران توانند نشست طرح انداخت - و هر طرف غرفها که مهبّ نسیم باشد و روشنیِ آفتاب بتابد مرتّب ساخت - و درین اماکن مردم توپخانه را نشاند که بضرب بندوق محصوران را نگذارند سراز دیوار برآرند - و این کوچه را زیر برجے که مضرب توپ بود رسانیده بنیادش آنقدر خالي کرد که جمعے از بهادران درون[1] چوکي میدادند و آسیبے از حقّهٔ و متوالهٔ غنیم بآنها نمیرسید - و آخر کار این کوچه را زیر فصیل دیوارش برده درون قلعه رساند - لیکن ازینکه در پیش رفت کار توقّف طاري[2] بود و موسم برسات دست و گریبان رسید و این سرزمین بسبب بدبرشکالی و حایل بودن چند دریای عسیر العبور و تصدیع رسیدن رسد قابل چهاونی جهان دیگر یعني تمکّن لشکر ظفر مقر نبود فتح الله خان که برای جبر شکستهاي همراهان خودش بخجسته بنیاد جمعیّت آباد رفته بود و درین اثنا بحضور رسیده مامور شد که از اطراف لشکر پادشاهزاده

---

(۱) ن - دران میرفتند و آسیبے الخ ॥ (۲) دریك نسخه - تاري و در یکے - طالي ॥

بسرکردگیِ آن عالی‌نسبت و همدستیِ منعم‌خان مورچالِ
تمام‌استقلال دوّم روان کند - آن فرمان‌پذیر در عرض یکماه زمینِ
سنگ‌آگینِ کوهِ فلک‌شکوه را سهل‌تر از خاک بریده کوچه‌ باییِ دیوار رساند
که عقل کوچه‌بندِ تعقّل شد و قیاس ذوجهاتینِ تحیّر - محصورین
درین هردو حصار هم بآتش‌افروزیِ پیکارِ خان ومانِ خود میسوختند
و بهروزِ بد میساختند - امّا چون بامعانِ نظرِ شیرین‌کاریهای این فرهادِ فنانِ
بیستون کارزار و تیزدستیهای رعدنوازانِ تفنگِ جان‌شکار مشاهده
کردند ملاحظ حالِ بدمآلِ خویش گردیدند که از یکطرف تربیت‌خان
می‌خواهد زمینِ اعتضادِ دولتمندان بفلک برکند - و از طرفِ دیگر
فتح‌الله خان فلکِ اعتمادِ سکنت‌شان بر زمین زند - محمّدمراد خان
با همراهانِ خود و خواجه محمّد بخشی لشکرِ پادشاهزادهٔ والاگهر
محمّدکامبخش می خواهند برج و بارهٔ بون‌کدهٔ را بباد دهند
و لشکرِ محاصره فرصتِ فرار بآنها تنگ کرده و این پادشاه
عالمگیریست که بملاحظهٔ اشتدادِ برسات و نزولِ دیگر حادثات
در عزمِ فلک‌جزمش خلل راه نمی یابد و این لشکریست که
تا کارِ خود نکنند از پای کار برنمی‌خیزند * بیت *

نگرداند عقیق از کاوشِ الماس روی خود
دمِ شمشیر ماهِ عید باشد نام‌جویان را

بمقتضای قَذَفَ فِیْ قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ بر اتلافِ عرض و ناموسِ خود
هراسیده غیر از ملاذِ عجز مفری ندیدند - و بوساطتِ تربیت‌خان

بزنهار جویبی در امان خانهای پادشاهزاده و شاهزاده دریدند
و این دو مظهر ترحّم رحم بجان چندین هزار خون گرفته دوره
جبدن ضراعت بر پیشگاه تشفیع پادشاه پادشاهان سودند - و الحمد للّٰه
که ملتمس این دو آیهٔ رحمت درشان بخشش جرایم آن طایفهٔ
مجرم قبول نزول شد - و ترتیب حارس بجان و مال امان یافته
رخصت بدریافتن یافت - و غرهٔ شهرالله المحرّم این ناظورهٔ ظفر
از پردهٔ قوّه بر منصّهٔ فعل جلوه گر آمد - و این دو جگرگوشهٔ
دنیا یعنی پورنگده و پرنالا بنسبت نام برداری انضمام ممالک
محروسهٔ پادشاه اسلام پناه قرّة العین اسلامیان و سخنة العین مشرکان
شد- قلعهٔ پرنالا ما اعظم شانهٔ و تعالی نه مؤمّلیست منیع که آسمان
اندیشه را هوای گرد سر گردیدنش در سر افتد - و نه ملاذیست رفیع
که اگر الوند خیال خواهد بفکر همسریش سر بسر زانو نشیند از کمر نیفتد-
اعظم تارا سر از زیر دیوارش نتواند بلند کرد - کهن چرخ اگر هزار دور
سفله پردازی زند نورس تارا بر زمین بوس آستانش نتواند رسید -
بنازم سبکدستی تسخیر پادشاه عالمگیر را که این عنقا اگر قاف نشین
کمال اوج بود بیک قصد جهانستان (۱) اورا در حضیض بے نشانی
فرود آورده بآوازهٔ مسخّر کردن نامش باز بنشان برآورد - و اگر
این سرآمد ثابتات سپهر اعلی چشمک امتناع دسترس بر سکّان
عالم امکان میزد بیک جادوی خم کمند فلک بند اورا با زمین گیران

---

(۱) در هردو نسخه - جهانیانرا ؟ ॥

درگاه اسفل پیوند داده دیگر باره بنام تصرّف خویش همچو
پادشاه ستارگانش بر جمیع کواکب سری بخشید - و از بدمت که
بنام نبی شاه درگ بر همه قلاع نام‌آورش گردانید اللّهمّ ابّد نصره
و شدّد ازره - حالا خامهٔ وقایع‌نویسی بنوشتن بعضی مقدّمات سابق
و لاحق این سال مبارک‌فال میگراید - شیرزمان خان قلعه‌دار
قلعهٔ ارک کابل بخدمت نیابت صوبه از تغیر ناصر خان مقرّر شد -
و خان مذکور بکمی منصب پانصدی ششصد سوار معاتب
گردید - صدرالدین محمّد خان صفوی باعزایش لفظ میرزا عزّت‌افزا
شد - بعرض والا رسید که غازی‌الدّین خان بهادر فیروزجنگ مطابق
حکم والا بحراست بنگاه رسید - چین قلیچ خان بهادر پسر فیروزجنگ
مطابق حکم بسبب آزردگی از پدر جدا شده بود جانب
خجسته‌بنیاد رفت - جان‌سپار خان بنی مختار خان ناظم
حیدرآباد جان‌سپار شد - نظم آن صوبهٔ عمده بوکلای پادشاهزاده
محمّد کام‌بخش تعلّق گرفت - رستم‌دل خان پسر خان متوفّی
به نیابت مقرّر گردیده هزاری پانصد سوار بود پانصدی پانصد
سوار اضافه یافت - بوالبارس خان بحراست بنگاه مرتضی‌آباد مقرّر
گردید هزار و پانصدی پانصد سوار بود باضافهٔ پانصدی یکصد سوار
ممتاز شد - داؤد خان به نیابت نصرت‌جنگ بفوجداری کرناتک
بیجاپور نیز منصوب شد - چون بسبب شدّت نزله سواری مبارک
جهت ادای دوگانهٔ عیدالفطر موقوف شد پادشاهزاده محمّد

نامه‌محش با پسران و سلطان بلنداختر بتقدیم تسلیمات مبارکباد
اعزاز حاصل نمودند - حکم شد بجای لفظ نذر انچه پادشاهزاده‌ها
بگذرانند نیاز - و انچه امرایان بگذرانند نثار مینوشته باشند -
قطب‌الدّین ایلچی توران که از حضور رخصت مراجعت یافته بود
بکابل رسیده در خدمت مهین پور سلطنت استدعای بندگی
درگاه نمود بمنصب هزاری دو صد سوار سرافراز شد - بیست‌ویکم
ذی‌القعده که در صحن دیوان خاص برق افتاده کهار آبدارخانه را
آسیب رسید و رفت - و مردم دیگر در ضمان عافیت مصون
ماندند - پادشاهزادها و سلاطین و امرای حضور و صوبجات پارسال
وجوه تصدّق ببارگاه جهان‌پناه تحصیل مسرّت نمودند - حفظ‌اللّه خان
ولد سعداللّه خان مرحوم صوبه‌دار تهتّا مرحلهٔ زندگانی طی
کرده - در پسران خان مرحوم خالي از جوهرے نبود - خانه‌زاد خان
پسر سعیدخان بهادر شاه‌جهاني بالتماس شاهزاده محمّدمعزّالدّین
بنظم صوبهٔ تهتّا و فوجداري سیوستان منصوب گردید - دو هزاري
هزار سوار بود پانصدي هشتصد سوار اضافه یافت - ملتفت‌خان
ممنون عنایت خدیو خانه‌زادپروري بخطاب خانه‌زادخان
بخت‌یاور گردید - اسمعیل خان مکها بفوجداري نبي‌شاه‌درگ
معیّن شد - اصل پنجهزاري چهار هزار سوار - اضافه هزار سوار -
محتشم خان ولد شیخ‌میر دو هزاري ذات بحال شده بود -
هزار سوار بابت کمي دیگر یافت - حمیدالدّین‌خان بهادر بعنایت

خلعت و کمر متکا - و تربیت خانِ میرآتش خلعت و بانعام سرپیچ اعزاز اندوختند - خیراندیش خانِ نبیره فوجدار اتاوا هشت لک دام انعام و فوجداری دهامونی نیز یافت - چین قلیچ خان بهادر بخدمتِ فوجداری کرناتکِ بیجاپور از تغیر معمورخان مقرّر گردید - چهار هزاری سه هزار سوار بود ششصد سوار اضافه بهره اندوخت - از سوانح صوبهٔ احمدآباد بعرض معلّی رسید شجاعتخان محمّدبیگ ناظم بیست م محرّم جهانِ گذران را وداع کرد - ناصیهٔ اقبالش طرهٔ فروغی داشت که از پست پایگی تا عروج باقصای مراتب امارت غایبانه تحصیلِ مراتب دولت نمود - نقشِ راستی و درستی و سپاهگری و عملداری در پیشگاهِ خداوندِ قدردان درست داشت و هیچگاه لغزشی در نیافته و باکثرِ اخلاقِ کریمه متّصف بود - ارشدخان دیوانِ خالصه بواپسین سفر رفت *

مقرّر شدنِ عنایت‌اللّه‌خان بدیوانیٔ تن و خالصه

عنایت‌اللّه‌خان ضمیمهٔ دیوانی تن از انتقالِ او بخدمتِ مذکور مقرّر گردید هزار و پانصدی صد و پنجاه سوار بود باضافهٔ صد سوار تحصیل اعزاز نمود - جمدة‌الملک اسدخان که از درگاه طلبِ حضور لشکر موفور شده بود چهارمِ ربیع‌الآخر بملازمت استسعاد یافت - لطف‌اللّه‌خان از بیجاپور معزول شده بنظم صوبهٔ خجسته‌بنیاد و اضافهٔ پانصد سوار سه هزاری دو هزار و پانصد سوار موردِ الطاف گردید - ابونصرخان

شایستهخان بحالیِ منصب دوهزار و پانصدی هزار سوار و خدمت صوبهداریِ مالوه از تغیرِ مختارخان و اضافهٔ پانصدی هزار و پانصد سوار شایستهٔ اعزاز گردید - از پیشگاهِ مکرمت فرمانِ مرحمت‌عنوان بنامِ شاه عالیجاه که بحکمِ جهان‌مطاع در صوبهٔ مالوا در قصبهٔ دهار چهاونی داشتند صادر گردید که جهتِ نظم و نسقِ صوبهٔ احمدآباد نهضت نمایند - وقایع‌نگارِ اقبال چون از نگارشِ اجمالِ مقدّمات تمامِ سال فراغ حاصل کرد به تنمیقِ توجّهِ رایاتِ جهانگشای از نبی‌شاه‌درگ جانبِ کهتانون اسپِ خامه را منعطف میسازد

گذارشِ فتحِ صادق‌گده و نام‌گیر و مفتاح و مفتوح

ازانجا که طرح‌ریزِ قضا فلک را بمصلحتِ آسایشِ عالمیان متحرّک ساخته و سر زمین را بتدبیرِ آرامشِ جهانیان ساکن گردانیده محیطِ اسرارِ خدائی مظهرِ انوارِ یکتایی زمین‌سریرِ آسمان‌دیهیم و فرمانفرمای شش جهت خداوندِ هفت اقلیم را گاه از راهِ پیش‌دانی برای تربیت رعایا حرکتی میفرماید - گاه از روشِ پیش‌بینی جهتِ ترتیبِ مقاصد برایا امر بسکون میکند - پادشاهِ پادشاهان که یکچندے باراده انتزاعِ قلعهٔ پرنالا در سوادِ آن اقامت داشتند بصواب‌دیدِ انتفاعِ خلایق سمتِ کهتانون که دران مکانِ سیرعلف بسیارآذوقه هم خلقِ خدا آرام یابد وهم بآوازهٔ موکبِ ظفرکوکب قلاعِ وردان‌گده (۱) و نام‌گیر و چندن و مندن (۲) از دستِ کفّار مستخلص

---

(۱) یا - دو دانگده || (۲) ن - وندن ||

گردد توجه فرمودند و بآن عزیمت نواب تمیمت دوم شهر محرم الحرام الویهٔ سپهرپرچم قامت اعتلا برافراخت - و بوازدهٔ اعمال نقد حصول مآرب در دامان روزگار عالمگیر کشورکشا انداخت - فتح الله خان که در جلدوی حسن خدمات بخطاب بهادری گردن اعتبار برافراخته دارد مامور گردید که متقلا بستاند و سر زیاده سری ارباب کدوان بدستیاری تیغ کافرکش بردارد - آنجلادت آئین پیش شتافته کمر کوه‌نشینان هرچهار قلعه را زد - و جمعی از غنیم را طعمهٔ صمصام خون‌آشام نمود - و مواشی بیشمار و بندی بسیار بدست آورد از دیدن دست‌برد این زور بازوی دشمن‌کوب و از پی رسیدن موکب قیامت آشوب حصاریان وردان گذه جان بدر بردن غنیمت دانستند - دهم شهر مذکور قلعه را خالی گذاشته آوارهٔ دشت ادبار شدند و چندین حصار رصین بیک صدمت مولیان قدرتوان پادشاه دوران چون گوی زیر سم ستوران بهادران آسمان روز افتاد و بمناسبت اسمی که خان بهادر محمدصادق نام دارد صادق‌گذه نامش ثبت شد - جهان خداوند بیست و هفتم آن شهر ظاهر قلعه را که در کروهی کهتانبرن واقعست بارادهٔ چهاونی مخیم سرادقات اقبال فرمودند و ازانجا خان بهادر را با لشکر گران بسرکردگی بخشی‌الملک بهره‌مندخان بتسخیر ناندگیر و چندن و وندن رخصت نمودند - در دە دوازده روز قلعه‌دار ناندگیر رحم بجان خود نموده آن ممالک‌مدار را دید - و کلید بخان بهادر سپرد - و

قلعه بدولتِ التفاتِ نام‌آوران بتسخیرش نام‌گیر نام گرفت - وازانجا لشکرِ اسلام باستخلاصِ چندن و وندن که بمفتاح و مفتوح چهرهٔ شهرت آراسته‌اند پاي در رکابِ عزیمت گذاشت - اوّلاً حصارِ چندن محصور گردید ودر کم فرصتي حصاریان امان خواستند - ثانیاً قلعهٔ وندن که در مرتبتِ شمار چارمین و در منزلتِ اعتبار اوّلین است بدایرهٔ احاطهٔ لشکریانِ حمیّت‌توأمان درآمد - چهارپهلونشینانِ آن چاردیوارِ چرخ‌آثار خودرا زندانيِ چارموجِ خطر دیده غیر از زنهارجوئي راهِ چاره نیافتند - چهاردهمِ جمادي‌الاولی ناچار چهارگامه بدر رفتند - هرچند نامِ این متانت‌نظام در برابرِ این قلاع (که هر یکی هم در استواري و پایداري غازهٔ نامداري بر رخسارِ روزگارِ خود کشیده دارد) ثبت میشود امّا جایی که وندن در مراتبِ فوقیّت و مزیّتِ آسمان‌پایگیِ خود را بستاید ستارا و پرنالا چارچارگویي گذاشته زبان باثباتِ دعاویِ حقّهٔ او میگشاید و جبینِ ضراعت و استکانت در مقامِ گردن‌فرازيِ او بحصانت و مکانت بر زمینِ درگاهِ فلک جاهش میساید - بنازم شگرفيِ بختِ عالمگیرِ جهانگشا بر چهار دانگِ هندوستان فرمانفرما تابعِ سننِ سنیّهٔ حضرت خیرالوریٰ محبِّ چهار یارِ باصفا که چنین چهار قلعه که شاهدِ دوران برای زیبِ چهار ابروی خودش برگزیده و بدولتِ اثاثه و کوکبه اش بر چاربالشِ بےپروایی از حدوثِ حوادث برآسوده نه در چهار ماه بلکه نظر بامدادِ غیبي و سرعتِ افتتاح لاریب

در چهار روز بتسخیرِ آمده - تا چارچمنِ امکان بسحابِ فضل هر چهار فصل بهار است و چهار ارکانِ ناسوتیان بطنابِ فیض چارطاق‌نشینِ اعتبار - چارتارِ دوست‌نوازي و دشمن‌گدازيِ این چارگوشه‌آرايِ جهانستاني سامعه‌افروزِ ساکنانِ چارسوی آفاق باد -

در خلالِ این ایّام جمدة‌الملك مدارالمهام اسدخان بموجبِ حکمِ مطاع از بنگاه باستلامِ عتبهٔ فلک‌احترام شرف اندوخت - و غازي‌الدّین‌خان بهادر فیروزجنگ از برار رسید - بحراستِ بنگاه مقام نمود - مکرم‌خانِ منزويِ مرظّف بشوقِ طوفِ کعبهٔ عالمیان از دارالخلافة آمده بدین سعادت فایز گردید - بعدِ مرورِ چند روز مشمولِ مراحمِ عنانِ مراجعت بگوشهٔ انزوا تافت •

گذارشِ مقدّماتِ فتح‌آیاتِ تسخیرِ قلعهٔ کهیلنا و بیانِ وقایعِ دیگر

قلم در بیانِ کیفیّتِ کهیلنا برداشتن نه طفلانه بازیست که هر کرم‌زبانے لب بدعوي گشاید - علم در میدانِ انکشافِ حقیقتِ آن برافراشتن جانبازیست - هر تهي‌مایهٔ همّت کی از عهدهٔ چندین نقد از دست دادن برآید - بپای مرديِ سلّمِ سعيِ ناقص بکنگرهٔ عرشِ چرخِ اثیر نتوان برآمد - بدستیاريِ کمندِ سست‌پیچ ترددّ مرتقيِ شرفاتِ آن نتوان شد - بر معارجِ مدّعا صعود کسے را رسد که چون قلم سربازي نماید - ومانندِ اندیشهٔ رسا فلک‌تازي کند - بی مسودّ

این حدیثِ شگرف ای منشیِ معنی و حرف بسم الله این گوی و
این میدان تا چه داری از حدّتِ طبع و طلاقتِ لسان - قلعهٔ کهیلنا
لفظِ دشواری را معنی - شخصِ ارادهٔ تسخیرِ قهرمان را متمنّی - کوهِ
خاک‌نشینِ آستانهٔ جاهش - آسمان کرته‌آستینِ جامه‌خانهٔ
دستگاهش - تصوّرِ امکان در انتزاعش مانندِ اخراجِ موادِ فاسدهٔ مزمنه
در نهایتِ اشکال - تصدیقِ آسانی از انهداعش همچو انتاجِ اشکالِ
غیر منتجه محال - خورشیدِ عزمِ آسمان‌سیران دامانِ سعی بر کمر زده
از حضیضِ مغاکهاش سرے بر نیاورد - عمرهای زمین‌نوردان سرآمده
مرحلهٔ از مراحلِ گریوه اش نتوانستند بسر آورد - خیالِ سپهرتاز
بارادهٔ بالا برآمدنش چرخها زد سرِ او بسنگ آمد - وهمِ سبکرو خواست
دورش را محیط گردد کارے نکرده بتنگ آمد - لیکن ازانجا که هر درِ
بسته را گشایشے و هر محنت را آسایشے و هر معمّا را تفسیرے
و هر رمز را تعبیریست و حلّالِ مشکلات کشّافِ معضلات تعالی درکُ
اوصافه عن اذهان المخلوقات ذاتِ مستجمع الصّفاتِ پادشاهانِ
عالمگیر گیتی‌نوردانِ آفاق‌تسخیر تاجدارانِ کشورِ قوّت و برتری
تخت‌نشینانِ خطّهٔ سطوت و سروری را بدین جهت عقده‌گشای
اختفا اریکه‌آرای ظهور گردانیده و دستِ قضاپیوست این
مظاهرِ شواهد و آثارِ لطف و قهرِ خود را بر ازمّهٔ مخلوقات چیر
ساخته که در هر مکان عقدهٔ لاینحل باشد باشارهٔ ناخنِ چرخ‌فلاخن
برگشایند و هر زمان طلسمے لاینکشف در نظر آید باسعادِ رای رزین

و فکرِ حکمت‌آفرین چهرهٔ حقیقتِ آنرا از نقاب تعقید برآرند - و اگر خیالِ اشکال سنگِ راهِ قاصدانِ آمال گردد بی‌توقّف و اهمال بضربِ تیشهٔ حکمِ قاطع بپردازند - و اگر تراکمِ اشجارِ افتادهٔ راهِ سرِ متردّدینِ مآرب بشورانند بحدّتِ تیرِ نفاذِ امرِ بیخ وبن برآوردنش واجب شمارند - و اگر عقباتِ دشوارگذار و قاساتِ پیش آید هموار کردنِ آنرا معنیِ پیش‌پاافتاده دانند - و اگر تباعدِ شرق و غرب حایلِ حصولِ مقاصد شود بسرعتِ تیرِ اقبال و رویِ آفتاب‌مثال طیِّ ارض نمایند تا خلایق در ظلِّ ظلیلِ رافتشان از تابِ حوادث برآسایند - و مفارقِ گردنکشان بسمِ سمندِ مواکبِ همّتشان بفرسایند - بنابرآن * فرد *

شاهنشهِ کشورِ جلالت * آتش‌زنِ دودهٔ ضلالت

قامعِ خاربنِ شرک و ظلام جاوید‌بهارِ ریاضِ شرع و اسلام جهانبانِ جهان‌پرور پادشاه عالمگیرِ آفاق‌گشا باستفتاحِ آن حصنِ سپهرفلک‌سا توجّه فرمودند - و بایین ارادهٔ بلند و قصدِ ارجمند شانزدهم جمادی‌الآخر سنهٔ چهل و پنج راياتِ ظفراعتصام را از ظاهرِ حصارِ صادق‌گده باهتزاز آوردند - و در قطعِ دوازده مرحله ساحتِ ملکاپور مضربِ سرادقاتِ اجلال گردید و بسببِ عسیرالعبور بودنِ طرق و مسالک ازین مکان تا آنبه‌(۱) کهات و برداشتنِ حواجز و عقبات هفت روزه توقّف واقع شد - شاهزاده بیداربخت بهادر که هنگامِ معاودت از نبی‌شاه‌درگ بگذراندنِ

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - الہ‌کہات ‖

موسمِ برسات سمتِ هوکیري و کوکاک و آنحدود رخصت یافته -
در کم مدّت چندین قلعه از دست کفّار مستخلص نموده بودند بفرمانِ
واجب‌الاذعان با لشکرِ خود از راهِ بورگانو[1] بملاحظهٔ قلعهٔ کهیلنا
سرے کشیده و قصبات و باري سوخته در همین منزل بملازمت
خاقانِ اعظم شرف اندوختند - بسببِ بارانِ بیموسم درین مکانِ
نادلچسب چند روز بانواعِ تعب سرآمد - تا بوساطتِ فتح‌اللّه‌خان
بهادر مژده‌رسانِ صاف شدنِ معبر بر درآمد و این چهار کروه مسافت
که آوازهٔ دشواريِ آن خلایق را در مغاکِ تهلکه انداخته بود
بآسانیي که قیاس باور نکند پي‌سپر شد - و آردويِ معلّی با آن جهان
احمال واثقال بفراغبال گذاره نمود - شانزدهم شهرِ رجب دامنِ کوهے
که بوسعتِ فضا و رفعتِ زمین صلاحیّتِ تمکینِ موکبِ ظفرقرین
داشت قرارگاهِ لشکرِ امن‌مستقر قرار یافت - ازینجا که کهیلنا سه و
نیم کروهیست و بدین سبب که درین نواحي غیر از دوسه مرتبه
عبورِ افواجِ معدودهٔ پادشاهي با چنین لشکرے بسامان و حَشَرے
که عرصهٔ هفت اقلیم برگنجایشِ آن تنگي کند نرسیده تارکِ
نخوت سکنهٔ این اطراف بحوافرِ مراکبِ مواکبِ ظفرمآل پایمالِ اذلال
نشده - بیانِ کیفیّاتِ اخطار و مهالکِ آن فزون از نیرويِ تقریر است
یعني در سراسر راهِ این کوهسار بیشه‌هاي دشوارگذار و جنگل انبوه
خاردار واقع شده که آفتابِ جهانگرد را از دورباشِ آن مجالِ چشمک

---

(۱) ن - نورگانو ‖

ردن نیست - و اشجار بلند تنومندش بسانِ کفّار سرانداز از هر سو آواره دارد و شاخها نوعی بهم بافته شده که مور ازان بدشواری گذرد - و اگر مسلکی هم دارد پیاده بصعوبت میرود - جرها و مغاکها مانند دلِ غنیم از هیبتِ ورودِ این جیشِ عظیم نگو حیرت فرو رفته - جبال چون اشقیای سنگدل پای جرأت در زمینِ شقاوت فرو برده - خانِ بهادر مامور گردید که این عوایق و موانع را از پیشِ راه بردارد بسعی و اهتمامِ آن فرمان‌پذیر بیلداران سراپاتلاش تبرداران سر دشمن‌تراش سنگتراشانِ خاراخراش در عرضِ یک‌هفته دستکاری نمودند و کاری از پیش بردند که پای عقل بسنگِ دهشت خورد و در خارزارِ تحیّر فرو ماند - اگر کوه پیش آمد کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوْشِ بباد رفت - و اگر نشیب و فراز سدّ راه گردید حکمِ بساط پیدا کرد - و اگر اشجار فلک‌قوایم در راه ایستاد مانند خس و خاشاک از پا برافتاد - و آثارِ وَ اللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ بِسَاطًا لِتَسْلُكُوْا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا نمودار شد - تا آنکه بعد از آراستگی جادهٔ هموار که صد سوار برابر هم بسهولت رود خانِ بهادر هرروز سراسر خیابانِ آن باغ هرجا سری کشیده از سر بریدنِ اعدا و جگر شکافتنِ اشقیا سبزه میدمید و لاله میکاشت و خارِ ممانعت و مزاحمت یکسر از پیش پای سالکانِ طریقِ مطاوعت برمیداشت - سیّومِ شعبان المکرّم بعنایتِ ترکشِ خاصه دشمنان را قربان سرِ ولی‌نعمت نموده رخصت یافت که جیوشِ فتح‌اللّٰهی‌خروش را بسرکردگی جمدةالملک مدارالمهام اسدخان و رفاقتِ حمیدالدّین‌خان

بهادر و منعم‌خان و اخلاص‌خان و راجه جیسنگه ببرد و مسلک محاصرهٔ قلعهٔ سپهربنیاد بقدم انقیاد بسپرد - جمدة‌الملک ششم ماه مذکور بمرحمت والا خطاب امیرالامرا و قبضهٔ خنجر مرصّع و انعام چهار هزار اشرفی و امتیاز قدمبوس سرفراز شده رخصت یافت - و خان بهادر خصم‌سوز همان روز ظفراندوز بپاسلیقی اقبال عالمگیر و قلاوزی هدایت پیر و مرشد دستگیر تکیه بر حکم و انّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُوْنَ نموده پیش از دمیدن سپیدهٔ صبح با حمیدالدّین خان بهادر و منعم‌خان وچند یکّه‌سوار هزاردل در دره داخل شد - و چون کفّار وخامت‌دثار بر پشتهٔ سرکوب قلعه که خان‌بهادر جای برآوردن توپ مطمح نظر داشت دیوار برجها محکم داشته و حصار روز بد دانسته پیش قایم شده منتظر خان‌ومان‌سوزی خود نشسته بودند پیش روی آنها گذاشتند - و حمیدالدّین‌خان بهادر را بمحافظت کمینگاه ضلع چپ استاده کرده خود طرف ضلع راست شتافته فتیلهٔ اوّلین روز آنها را بباد تمکین خاموش نموده بذاته درانجماعهٔ بیرون‌ازشمار با سیزده چهارده تن تهمتن‌فن یک‌ناگاه همچونجم ثاقب برسر شیاطین رسید وسرها از اجساد آن زیاده‌سران آواره کدوواراز بیاره برداشت و پشته را از کشته دو پشته نموده - حرب‌ادبار از دید این دست غیب و تایید لاریب بیدست و پا شده کَاَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ چارهٔ جز فرار ندیدند و سراسیمه خود را از بالای گریوها می‌انداختند خواستند جانب قلعه بگریزند - خان بهادر

پیشتر از سوار شدن خود جزایرانداران را به تنبیه اعادي سوختن فرستاده بود که بر راه قلعه اقامت ورزند و دران طرف هم از اشتعال آن غضب لهب راه گزیر برخود بسته دیده ناچار بجنگله گریخته در زیر درخت و بوته پنهان شدند - درین اثنا که افواج پادشاهي دیگر از پي رسیده و مردم منتشر شده اکثر اشقیا را زنده دستگیر مي آوردند خان بهادر سنگها در کمرشان بسته در مغاک هلاک انداخت - بعد وقوع چنین فتحي نمایان (که معني ناشناسان وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ میدانستند در مدتها دفع و رفع این مانع عظیم صورت خواهد بست و بهمن اقبال عالمگیر در چند ساعت چهره‌گشای مقصود شد) بر همان پشته ثبات قدم ورزیدن را علم معرکهٔ فتح اندیشیده - و خیم اقبال را دران ظفرمکان برپا کرد - آخر روز این مژده بمسامع بشایرمجامع رسید خان بهادر باضافهٔ دو صد سوار و علم و خنجر مرصع - و حمیدالدین خان بهادر بعطاي کتار - و منعم خان بانعام اسپ عربي باساز مطلا که اسپ او بکار آمده بود و عنایت الوش خاصه سرفراز گردیدند و بمکرمت نمایان اضافه عموم برادري خان بهادر امتیاز خصوص اندوخت - و شب را بقایم کردن مورچال زنده داشته روز دوم پشتهٔ دیگر را که ازانجا درون قلعه تیر و بندوق رسست بدست آورد - توپهاي آتشین‌دم کوه‌ستوه را بر پشتهاي سرکوب برآورد تا میان خانها و اعمار خانه‌نشینان بسوزد و براندازد و شروع در کوچهٔ مسقف دواندن نموده طرح داربستي در باغ جهاد

ریخت که سرهای مخالفان بجای خوشهای تاک آویخت و در
کم مدّتے کارستانے درین کار بظهور آورد که در مراتق امورِ میادین
اسپ‌تازی پیدا نموده برای پادشاه سلیمان‌فر و لشکرِ محشراثر
بزمِ تفرّج آراست - تا آنکه بیست‌ودوّمِ ماهِ مذکور حضرت بمشاهدهٔ
کارنامه و ملاحظهٔ حصارِ بیدر تشریف آوردند و به پیش بردنِ مورچال
ترغیب فرمودند و جهتِ پشت‌گرمیِ لشکرِ پیش و پیش‌رفتنِ
کارِ پیش از منزل برخاسته میدانی را که از قلعه نیم کروه فاصله
دارد بیست‌وهفتمِ ماه مذکور مضربِ دایرهٔ اُردو نمودند *

غرّهٔ رمضانِ برکات‌اشتمال که آغازِ سالِ مبارک‌فالِ چهل و شش مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و سیزده (۱۱۱۳) هجریست

شاهزاده محمّد بیداربخت بهادر که بگشت نواحِ بندگاه
و آنحدود رخصت یافته بودند مامور گردیدند که بازگشته اطرافِ
نبی‌شاه‌درگ منزل گزینند - محمّدامین‌خان صدرالصّدور باضافهٔ دوصد
سوار و عطای علم رایتِ امتیاز افراخته مرخّص شد که ازکتل انبه‌کهات
بتلکوکن فرود مده سرزمینِ کفرآگین را تا دروازهٔ آن سمتِ کهیلنا
زیرسمِ ستورانِ یلانِ قیامت‌زور آرد - و راهِ درآمد و برآمد بر محصورینِ
قلعه مسدود نماید - و تربیت‌خان بموجب حکم بردر انبه کهات نشست -
و محمّدامین‌خان جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا خوانان پرگنات و قریاتِ آن

نواح را بآتش نهب و تالان سوخته و بندي و مواشي اندوخته
بانصداد کوکلتي دروازه پرداخت - حالا خامهٔ وقایع‌نگار باین در زده
که خان بهادر توپ و حزایر برده بپای مردی همت کوچه تا سر
غار حایل ریونی قلعه برد - حصاریان هم از توپ و تفنگ لاینقطع
سر دادن روز و شب نمي آسودند و جان هر نوع اشخاص کار آن
اجل‌رسیدگان کوچهٔ سلامت مبربودند - و بهادر با دل قوي و
عزم جزم در کار بود و خانهاي موافق و مخالف را به نیم جوے
هم خریدار ده - غنیم که از دروازهٔ فتح پوشیده کوچه آورده بر ریونی
بمدافعه دمی نشسته چون دید که آن شهسوار دهابها بسته
مقابل رسیده و میخواهد بر زینه سوار شود سر از هوش خالي کرد و
از حیرت رو بدیوار ماند و آهسته آهسته میخواند * بیت *

این کیست سواره که بلاي دل و دین است
صد خانه برانداخته در خانهٔ زین است

ناکام زینها را که از میان غار برآورده تا زمین مسطح زیر دیوار برده اند
باندیشهٔ باطل خانهٔ آبادي خود خراب نموده بهادر زینها از کناره
ترتیب داده بر بالاي آن دهابها بسته بهادقدم پیش پیش
پیش‌قدمان میرفت - الحال موقع آنست که سطرے از یکه‌تازیهای
محمدامین‌خان بمعرض تحریر آورد - آن جدکارنه بانسداد کوکلتي دروازه
رخصت یافته بود بپامردی همت کوه ماچال (۱) ؟ آسمان‌دنبال را

---

(۱) ن - کوه با آسمان دنبال را ؟ ‖

پی سپر نموده بپای کار کهیلنا که پشتهٔ فلک پستي صحان
دروازهٔ حصانت آوازه مشرف ربوني واقع است رسید. گروه شقاوت پژ
بالای آن دیوارهای سنگین بسته و خندقهای ژرف حایل کر
راه بیراهه روی بر روی خود گشوده بودند - بالجمله مدتے پرد
صعوبت نقاب چهرهٔ پیش رفت کار بود تا پانزدهم شو
ختم بالخیر و الاقبال خیرباد جان گفته با بهادران جان بناموس
نامخوردار بران پشته برآمد و آن حرب ادبار را تا ربوني ز
و رانده ازان در و دیوار برآورد و بکوشش و کشش از کشتها پشتهٔ
نمودار کرد و راه برتاعه نشینان مسدود نموده بر روی روزگار ظفریاب
اسلام فتح البابے نمود - حضرت بشنیدن این کارنامهٔ پردلي خان مذکو
بخطاب امتیازنصاب بهادر و انعام دهوپ و ارسال خلعت و فرما
سرفراز فرمودند - و دیگر همراهان جانفشان اورا باضافهٔ مناصب
شمشیر و کمر و فیل و اسب و خلاع در اقران سربلندي بخشیدند - چو
چون نظر صواب اثر معارک آراي ممالک گیر در دید عواقب امو
از همه دیده وران دوربین[1] است انچه خداوندان نظر بغور دریابن
او در بادي النظر مي بیند - و انچه صاحبان عزم بکاوش بدان پی برا
او در اول قدم هزاران مرحله مي سپرد - راي مشکلات حل فرم
بران قرار گرفت که شاهزاده بیداربخت از نبي شاه درگ رسید
فرق فرقدسا بزمین بوس برافراختند - و با لشکر همراهي خود و راج

---

(۱) تفضیل بدون اداة تفضیل ॥

جیسنگه محافظ سورچال فتح‌الله‌خان بهادر و چند هزار پیاده فرستاده یاقوتخان متصدی وندا راجپوتی بنشست قلعه از طرف کوکنی دروازه علم اطاعت حکم بر افراشتند - و به پیش بردن مورچال و برانداختن برج و باره بتصادم توپهاي صاعقه‌بار شروع نمودند - محمدامین‌خان بهادر بسبب عرض مرض سلاسل حضور شده - هرچند فتح‌الله خان بهادر از طرف خود بشیرین‌کاریهاي فرهاد بر کره سنگین‌تر از دل معشوق دمدمها بسته تا کمر برج رسانید و کوچهاي عزیمت ظفرتمیمت از هر در دوانید لیکن * مصرع *

* سبزه برسنگ نروید چه کند باران را *

بهیچ نحو صورت کار مدنظر نبود و باوجود دمادم زدن گولهاي توپ شیردهان و کزک بجاي که اگر یکی بکوه رسد گرد از بنیادش برآرد جز چند سنگ ازان برج نیفتاد - غنیم بتواتر و توالي از متوالۀ صدمني و دوصدمني ریختن دست نمي‌کشید - و چند شب برون برآمده بر مرچله ریخت - خان بهادر بذاته بمدافعه آویخت - روزے خود در دمابه‌بستن با مزدوران کار میکرد سنگی از بالا سرتختۀ چهار طسوج عریض میرسد خورد مي شکند خان از صدمت آن که بر سرش میخورد میغلطد و مبلغ راهے غلطان غلطان همیرود تا لب کجاره افتاده بود سدّ غلطیدن و سبب رمق کشیدن میشود کمر و دیگر اعضا سخت خسته شد و بعد یکماه که از بستر فی‌الجمله تاب برخاستن پیدا کرد مرتبۀ بملازمت اعلی آمده بعنایت سرپیچ خاصه سربلند شده باز سرکار رفت - درین

فکر بود غلطاند از طرف برج دیگر یورش نماید که خلال این حال بحسن مساعی شاهزادهٔ ظفراستقبال ریونی قلعه که فی الحقیقة تسخیر کهیلنا عبارت ازوست دهم ذی الحجّه گرفته شد - دریں یورش کارهای دست بسته از راجه و مردم او بوقوع آمد - بالجمله فتحے نمایان که مقدّمات فتوحات فراوان حصول آن حصینه تواند بود بتایید خداوند جهان باقبال خدیو گیهان از مکمن غیب بمنصّهٔ ظهور آمد - از شکست این سد عظیم رجیم اگر بکثرت یاجوج و ماجوج بود سنگ تفرقه در جمعیّت او افتاد - و اگر قلعه در استحکام ثانیِ قلعهٔ ذات البروج آسمان بود ازهم پاشید - زمانه انگشت تعجّب در دهان که زهے طالع صاحب زمان - سپهر با صد چشم حیرت نگران که خہے اختر بخت قهرمان - شاهزاده بعطای سرپیچ مرصّع سرفراز شدند - راجه باضافهٔ پانصدی دوهزار سوار - و دیگر بهادران باضافه و عنایات نمایان کامیاب گردیدند - اسدالله پسر سیف الله خان که در مرحلها فراخ‌کام می‌رفت و اخبار می‌آورد بمکرمت خطاب پدرش فراخ‌کام گردید - امر عالی شاهزاده صادر شد توپها پیش برند و دیوار قلعه را که نه در رصانت و بلندی و سختی کره همچو دیوار طرف فتح‌الله‌خان بهادر است براندازند - امّا چه نویسم از آتش‌عنانی آب خانه‌خراب که قطره‌زنان دواسبه تازان بے مانع و مزاحم جلد و چسبان رسید - و از بی‌روی چشم ناگشوده و سر برنداشته ده ده روز و بیست بیست روز یکمیدان میدوید - و با اینهمه کارکنان هردو

مورچال همچو باد صرصر در تردد بودند چنانچه از غنیم باکے
نداشتند ازان شوخ‌دیده هم حسابے برنمیداشتند - فتح‌الله خان
باعدم تهیهٔ راه یورش و افتادن دمدمها و برهم‌خوردن کارها قرار داد
اگر همه‌رو بروار باید کرد یکمرتبه بدل‌باد و نگ برق برده وامیدرآمد -
پرسرام بدسرانجام چون این همه مستوجبات خانه‌براندازی
مشاهده کرده بره‌مذان برای درخواست بعضی ملتمسات و تفویض
قلعه بخدمت وکلای پادشاهزادهٔ فتح‌نصیب فرستاد - چند روز
طریق پیام‌آوری و پیام‌بری بوساطت بخشی‌الملک روح‌الله‌خان
و فضایل‌خان بیوتات که از حضور پرنور میرفتند درمیان بود آخر
هیچ التماسے غیر ازین بدرجهٔ قبول جا نگرفت که خود با محصوران
جان بدر برد - و نوزدهم محرم نشانهای شاهزاده و بخشی‌الملک
بدست خویش بر فراز قلعه برآورد - و بیست‌ودوم محرم در پردهٔ
شب تاریک بدر شد - و بحکم پادشاه کریم رحیم کسے مزاحم
حال او نگردید - صدای جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ آهنگ ذروهٔ
آسمان کرد - کافر فاجر بشنیدن وعدهٔ حق با مؤمنان یعنی حَقًّا
عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ بزمین فرو رفت - هرچند سخنوران تاریخ
این فتح مبین بمسامع بشایر مجامع رسانیدند لیکن الفاظ ے‌ساختهٔ
- فتح شد قلعهٔ کهیلنا؟ - بخاطر قبلهٔ[۲] نکته‌سنجان درجهٔ قبول گرفت -
و حضرت در قراءت قرآن مجید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا بتفاؤل

---

(۱) ن - سیده ؟ ॥ (۲) این لفظ در هردو نسخه نیست

گرفتہ حصار را بسَخَّرْنَا موسوم گردانیدند و منتظران لطیفۂ فتح کابانگ
اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ الَّذِیْ سَخَّرْنَا بگوش خَمَائۂ عرش رسانیدند - حبذا کوہ
و زمین این سرزمین کہ جز سبزہ و گل اثرے از کوہ و زمین نیست -
و تماشائیان ایزدی صنایع را غیر گلگشت این کوہ و دشت و
بستانسرا بسزا نہ - درختی ندارد کہ نفعی از او نتوان دید - گلے ندارد
کہ در کاخ دماغ بوی فیضے ازو نتوان شنید - ہر دانہ درین بہن دشت
از شمار و عقاقیر خراج امصار خیز - ہر خارے ازو در دامنگیری
دلاویز - بالجملہ بخت بیدار و طالع جاوید بہار پادشاہ روزگار را
نازم کہ حضرت آفریدگار این صنایع و بدایع را برای تفرّج آن نخبۂ
روایع آفریدہ - و از گل تا خار محکوم حکم آن بحکومت سزا گردانیدہ -
بیست و پنجم شہر مذکور پادشاہ مظفّر و منصور از راہ مورچال
فتح اللّٰہ خان بہادر بدبدن قلعہ تشریف فرمودند - ضابطخان
باصالحے شایستہ بقلعہ داری نامزد شد - در استواریش بیرون * بیت *

حصارے کہ مثلش ندیداست کس
ہمین حصن سَخَّرْنَا ہست و بس

لیکن از درون باعتبار عمارات و بساتین و حیاض مزیّتے بر قلاع
دیگر ندارد و قابل دلچسپی نیست چون قلعہ سرحدّیست
و ملک عظیم بالاگہات و پائین گہات تلکوکن بسبب تسخیرش
ضمیمۂ ممالک محروسہ شدہ - و پادشاہانرا ہزاران مصلحت
در ضمن ہر امرے مضمر است - گشایش آنرا دلخواہان

از فتوحاتِ عظیمه میشمارند - روزِ دیگر شاهزاده را در افراطِ این انبساط بانعامِ یک لک روپیه نشاط اندوز گردانیده برای چهاونیِ طرفِ هوکری و رای باغ رخصت دادند - و فتح الله خان بهادر را بانعامِ جیغهٔ مرصّع و افزایش در خطاب بلفظِ عالمگیرشاهی امتیاز بخشیدند - روح الله خان و حمیدالدّین خان بهادر هریک بعطای دوصد سوار چهرهٔ اعتبار برافروختند - مقربِ الحضرت خانه زاد خان که دوهزاری چهارصد سوار بود باضافهٔ پانصدی و عطای فیل فرقِ مباهات بفلک سود - منعم خان بداروغگیِ فیلخانه و اضافهٔ ذات و سوار هزاری سیصد سوار سرافراز شده با منعمانِ اماثل همسری جست - عبیدالله خان برادرِ خواجه لطف الله قدیمیِ رالاشاهی معزول قلعه دار اکبرآباد بسببِ بعضی عوارض از منصب دوهزاری هزار سوار برطرف شد - میر ابوالوفا نبیرهٔ ضیاءالدّین خانِ مرحوم برادرِ کلانِ خانه زادخان از انتقالِ قدیم الخدمت فتح محمّد قول ضمیمهٔ خدماتِ سابق به تحصیلِ سعادتِ خدمتِ داروغگیِ جانمازخانه درجهٔ اعزاز پیمود - جوهرِ لطافتِ فهم و ظرافت شعور که در طبعِ جودت یاورِ او مضمر بود در حضرتِ خداوندِ جوهرشناسِ قدرافزا بکم مدّتے جلوهٔ ظهور نمود - حرفی از شعلهٔ ادراکِ او طرفِ وقوع سر میکشد که عرضه داشت پادشاهزاده محمّد معظّم بهادرشاه بخطِ رمز از نظرِ انور گذشت چون رمز معلوم نمیشد حضرت بیاضِ خاص بمیرِ مذکور حواله نمودند که در

سه رمزِ ناواضحِ آن نوشته گذاشته‌ایم آنرا با این سنجیده استنباطِ مطلب نماید - میرِ مذکور بیاوریِ دقّتِ نظر و سرعتِ فکر رموزِ مستورهٔ مسطوره را از پردهٔ نمون بر فرازِ استخراج آورده مضمونِ [illegible] را [illegible] از نظرِ [illegible] وجوهٔ مستعدّان قبلهٔ سخن‌سنجان گذراند - بدرجهٔ استحسان نوین شد - و نقشِ استعدادش برکرسیِ نشست - در جلدویِ آن یکمهر بوزنِ پنجاه مهر و پانصد روپیه و اضافهٔ بیست سوار که چهارصدیِ سی سوار شد پایهٔ عزّت برآمد و بیشترکارش در ترقّی بوده - غرّهٔ شوّال فرخنده‌فال ایستادهای پایهٔ سریرِ سلطنت‌مصیر باداي تسلیماتِ عیدِ فطر عزّت و مسرّت حاصل نمودند - چون امیرالامرا کسلے داشت حکمِ عنایت‌شیم عزِّ صدور یافت که از طرفِ اندرونِ دیوانِ عدالت که الحال بموجبِ حکم آنرا دیوانِ مظالم می نویسند براه‌رو برآمده در کٹهره بتفاوتِ یکذراع از زینهٔ حجره بنشینند و سرِ تفاخر از سپهر بگذراند - تا سه روز نشست باز بدستورِ قدیم می استاد - عنایت‌اللّه‌خان بعنایتِ فیل بلندمرتبه گردید - و مختارخان ناظمِ اکبرآباد اصل دو هزار و پانصدی بود پانصدی اضافه مرحمت شد - تربیت‌خان میرآتش اصل سه هزاری و پانصد سوار بود پانصدی اضافه یافت - دیانت‌خان متصدّیِ بندرِ سورت بعنایتِ اضافهٔ پانصدی دو هزاریِ یکصد و پنجاه سوار شد - پادشاهزاده و سلاطین تسلیماتِ مبارکبادِ عیدالاضحیٰ بجا آوردند دوازدهمِ شهرِ ربیع‌الآخر سراپردها باخیمهٔ آثار مبارک استاده شد - حضرت

بدولت زیارت و همانجا شب زنده داشتن احراز سعادت نمودند -
بتقریبی مقدّمهٔ پالکی‌سوار آمدن شخصی در ګلال‌بار معروض گردید -
حکم شد بجز امیرالامرا و بهره‌مندخان و روح‌اللّه‌خان و خانه‌زادخان
و حمیدالدّین‌خان بهادر هیچکس پالکی‌سوار نمی‌آمده باشد -
عزیزاللّه‌خان قوربیگی از تغیر سزاوارخان قلعه‌دار تقدهار شد هزار
و پانصدی هشتصد سوار بود اضافه دوصد سوار - شاهزاده بیداربخت
بحراست خجسته‌بنیاد مامور شدند - و لطف‌اللّه‌خان ناظم آنجا
بصوبه‌داری برار نیابت خان فیروزجنگ دستوری یافت - و بدانجا
نارسیده صحبتش با فرشته‌جانبر برار افتاد و با او بسیر رحمت‌زار
شتافت باوصاف فضل و کمال شجاعت که مکرّر مصدر کارهای نمایان شد
اتّصاف داشت و اکثر عمر خدمات عمدهٔ حضور پرنور و سپهداری
افواج بیرون تمشیت میداد - ربّ اغفره - بیست و پنجم جمادی‌الآخر
بهره‌مندخان میربخشی برادرزادهٔ جعفرخان خویش امیرالامرا بآزار
فالج ودیعت حیات سپرد - بموجب یرلیغ کرامت تبلیغ پادشاهزاده
محمّدکام‌بخش امیرالامرا را از ماتم برداشته بحضور مرحمت‌ظهور
آوردند - بکلمات تسلّی‌آیات دل خستهٔ آن عمدهٔ مخلصانرا
مرهم بستند و بمرحمت خلعت خاصه و سرپیچ مرصّع از ماتم
برآوردند - خان مرحوم امیرے بود با وقار و حیا و تمکین مبارک محضر
پاک‌طینت دلنشین - رحمه اللّه - ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ
از انتقال آن مرحوم بخدمت میربخشیگری فرق مباهات افراخت -

خدابنده‌خان از تغیرِ چین‌قلیچ‌خان بفوجداریِ کرناتک بیجاپور بدستورِ سابق بحال شد - محمدیارخان ناظم از دار الخلافة بفوجداری مرادآباد و اضافهٔ پانصدي پانصد سوار از اصل و اضافه سه هزار و پانصدي سه هزار سوار و عطای نقّاره کوسِ اعتبار و افتخار نواخت - از منعم‌خان چون در رسیدن بکومکِ محمّدامین‌خان تهاونے رفته بود بکمیِ دوصدي پنجاه سوار و تغیرِ خدمتِ فیلخانه معاتب شد - حمیدالدّین‌خان بهادر بخدمتِ مذکور مقرّر گردید و دوهزار و پانصدي هشتصد و پنجاه سوار بود پانصدي دوصد و پنجاه سوار اضافه یافت - محررِ نامهٔ‌ظفر با آنکه خدمات متعدّده داشت و بنوشتنِ احکامِ مخفیّهٔ ضروریّه مامور بود بخدمتِ انشاي نظارت نیز مجاز گردید - و از تغیرِ او واقعه‌نگاري بحافظ محمّدمحسن پسرش مقرّر شد - و از واقعهٔ دارالخلافة معروض گردید که نوّابِ تقدّس‌قباب زیب‌النّسا بیگم رو در نقاب رحمتِ الٰهي کشید و در دولت‌سرای مغفرتِ نامتناهي آرامش گزید - خاقانِ جهان را از مفارقتِ فرزندِ بجان‌پیوند دل غم‌اندود و دیده اشک‌آمود گردید و از بیطاقتي اختیارے نماند - ناچار بمصابرت ساختند - و احکامِ قدسیّه بنامِ سیّد امجدخان و شیخ عطاءالله و حافظ‌خان[۱] در بذلِ خیرات و صدقات و عمارتِ مضجعِ آنقدسي‌ذات که درباغِ سي هزاري از متروکاتِ نوّابِ جنت‌مآب صاحبة الزّماني قرار یافته

---

(۱) ن - حافظ نورمحمدخان - و در تذکرهٔ چغتا حافظ‌خان‌عرف‌نورمحمد ॥

عزّ صدور یافت * بیت *

رباطی دو در دارد این دیر خاک * دری در گریوه دری در مغاک
نیامد کسی زان در اینجا فراز * که این در برویش نگردید باز

بیان معاودت رایات نصرت سمات از سخرانا بیهادرگده و بعض وقایع دیگر

بیست و پنجم محرّم اعلام معاودت بفرّخی و فیروزی بعزیمت ناحیهٔ بهادرگده برافراشته شد - از کثرت بارش لاینقطع گلّی را که اردوی معلّی درایّام خشکی چندین روزها قطع کرده قیاس باید کرد که درین موسم در چه مدّت پی سپر کنند - از نوع باربردار شتر قسم بکلام عظیم وَاِلَی الْاِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ خورد که اگر تا یَلِجَ الْجَمَلُ فِیْ سَمِّ الْخِیَاطِ عمرش وفا کند وقوّت و قامت عوج بن عنق یابد و موسی هزاران عصا بر سر و صورتش زند هیچگاه قدم درین راه نخواهد گذاشت * ع *

گاو بگجرات رفت خر بخراسان شتافت

فیل مدهوش پیادهٔ غرور تن و توش از سیه مستی بیهوش شده در تحمّل بار گران اردو قدم زد - کجک توبیخ زمانه انقدر خورد که همچون خر در وحل فروماند - آخرکار آسمان هم متحمّل بار امانت نتوانست شد قرعه بنام انسان ظلوم جهول افتاد - کشید انچه کشید - احمال و اثقال تمام عالم را مزدوران سرباری می آوردند * بیت *

اینکه توگویی که همه مردمند • بیشترے گاو و خرے دمند
دولتمندان در بهشتِ آسایش آسوده هر نحو خود را زیرِ کتل
که اوّلین اقامتگاه بود رسانیدند بسببِ نارسیدنِ کارخانجاتِ
مرکبِ ظفرترکیب متوقف گردید - حکم شد بحارسِ سختی‌لنا بسپارند
بعدِ هفت روز نقارهٔ کوچ منزلِ پیش بنوازش آمد - ناله که درین
منزل بود سواریِ حضرت را راه داد - و دعانرا بفرو بردنِ خلایق
گشاد - مدّتے درین مکان فروکش شد هرکه بغرقابِ فنا رفت رفت -
هرکه بزورِ قسمت آمد آمد - چون بمنزلِ دیگر آوازهٔ کوسِ نم‌زده
برخاست همان ناله پیش آمد - طرفه غدّارے تزویردارے که پیش‌خانهٔ
پادشاهي و دیگر پیشخانه‌داران را اوّل بحیله خواند - ثانیا
بطریقِ بیراهه‌روي نوعے اسپِ بےرویي دواند که همه را در صحرایِ
درماندگي نشاند- اصحاب الفیل بهزار سماجت و الحاح مالِ مغصوب را
ازو مستخلص نمودند و دیگران طریقِ افسوس و دست‌بسرزدگي
پیمودند - آخر الامر بتفاوتِ یک کروه حضرت راه چپ زده
بملکاپور آمدند - درین‌منزل ناله بکجروي سدّ راه شد که نالهٔ
کس هرگز نمي شنود - و بفراغِ خاطر شب‌وروز پادراز مي‌غنود -
و درین شورِ محشر غلّه روپیه سیرے بود- کاه و هیمه غلط نمودارے - تیر
بارانِ بارش بر هدفِ جانِ بےنوایان کارگر - طعنِ دل‌ستانِ بادِ
صرصر قالب‌تهي‌فرماي حیم ؟ و بهایم وبشر- و خلایق اسباب تفرقه
یعني اثاث البیت پي‌سپر کرده بجمعیّت روزگار میگذرانیدند و

بر سخت ...ي خود تعجّبها داشتند - روزے (۱) مظفّر نام منصبدارِ
خاص جلو در سواري مجري کي بعد ورود بدولت خانهٔ فیض آمود
حمیدالدّین خان بهادر بشرفِ خطاب معزّز گردید - و دلارام
نام پرستارے بود قدیم الخدمت عمّیهٔ را پرورش کرده در ازدواجِ
مظفّر که امروز در سواري بنظر آمد ریش سفید کرده داده بود - شما
این بیت را * بیت *

دلارامے که داري دل درو بند * دگر چشم از همه عالم فرو بند

* و این مصرع که * یگانه شوي گر یگانه شوي *

بقلمِ جلي نویسانیده بر سنگِ پرچین نموده بیارید - خانِ مذکور در چند
روز حکمِ اقدس را کار بست و از نظرِ انور گذرانید - بر زبانِ گهرفشان
رفت حوالهٔ مظفّر نمایید که بدار الخلافه رفته این پارچهٔ سنگ را
بر قبرِ دلارامِ مرحومه نصب نماید - و پانصد روپیه انعام باو مرحمت
شد - و حکمِ مطاع بنامِ متصدّیانِ دارالخلافه نوشته صادر گردید که
طلب یکسالهٔ اورا از خزانهٔ صوبهٔ مذکور بدخواه دهند و پس از دو روز
دو سال که برکابِ سعادت رسید طلب تمام و کمال و پنجاهي اضافه
یافت * بیت *

قدیمانِ خود را بیفزاي قدر * که هرگز نیاید ز پرورده غدر

---

(۱) این نقل همین در یک نسخه آمده - و بحاشیه اش نوشته که -
برحاشیهٔ منقول عنه نقل مظفر نوشته‌اند اغلب که الحاقست - شخصے دیگر
در آن رقم کرده که هیچ الحاق نیست بمزاج و گفتگوي پادشاه مینماید
در تذکرهٔ چغتا نیز این نقل آورده ॥

نوزدهم صفر پادشاه فلک‌فر فیل‌سوار از ناله گذشته بفاصلهٔ یک‌کروه خیمهٔ آسمان‌خرگاه زدند - در حجرهٔ عدالت جای نشستن یافتند - پادشاه‌زاده و دیگر دنیاداران را در خانهای خود مجالِ ایستادن هم نبود - حضرت کوه‌تحمّلِ دریاحوصله اکثر بزبانِ خیرنیان می‌آوردند ابرکے میبارد و بادکے میوزد مردم چرا حواس پای داده اند - و بخوانند وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ - وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - تسلّی‌بخش میشدند - بارے بعدِ چند روز تاریکی‌اندوز درین منزل • شعر •

• سحرگه خسروِ خاور علم بر کوهساران زد •

• بدستِ مرحمت یارب درِ امّیدواران زد •

یعنی قهرمانِ هفت اقلیم خاقانِ عرش‌دیهیم آفتابِ مهرتاب ماهچهٔ لوای فیض‌پیرا بر ساحتِ روزگارِ خسته‌حالان تافت - نیم‌جانهای پژمردهٔ افسردهٔ کل کاینات تازگی یافت - همگنان بزبانِ حال گلبانگ عیش‌مقال میسرودند . • رباعی •

• دریاب که صبحِ عیش رُخ بنمود است •

• خورشید درِ بذلِ نور بگشوده است •

• بنگر بسپیده دم که پیشانیِ صبح •

• در سجدهٔ خورشید غبارآلود است •

تا دوازدهمِ شهرِ ربیع‌الاوّل که اردوی محنت‌نورد چهارده کروهی

مسافت در یکماه و هفده روز قطع نموده پاي قلعهٔ نبي شاه درگ رسید
باز بهمان اصولِ قدیم دفِ خورشید در ارازش آمد - روزي طابیان آغازِ
پا زدن کردند هنگامهٔ حرص و واع گرمي گرفت - هواي دل سردي
از سربدر شد - باربردار از اطراف دوید - بارها از سر و گردنِ خلایق
برداشت

* بیت *

نفست از رهاست این کي مرده است * از غم بي آلتي افسرده است

مردم پس مانده هم بحالي که کسي نه بنیاد (۱) لنگان لنگان میرسیدند و
مي گفتند

* بیت *

چون سایه همرهیم بهر سو روان شوي * شاید که رفته رفته بما مهربان شوي

پانزدهمِ شهرِ مذکور سرزمینِ برگانو بنزولِ الویهٔ علیّه فرِّ آسماني
گرفت - پس از توقّفِ یکماه و بیست روز بیست و چهارمِ (۲) شهرِ ربیع الآخر
رایاتِ زمین پیماي فلک فرسا با فرِّ خورشیدي و حشمتِ جمشیدي
بعزیمتِ ناحیتِ بهادرگده در اهتزاز آمد - هرچند باران پا در دامان
نمي کشید و خبرِ طغیانِ دریاي کشنا میرسید این موانع در برابرِ
عزمِ جزمِ پادشاهانه وقعي نداشت نُه کروهه مسافت تا کنارِ دریا
در شانزده کوچ و مقام طي شد تا همه لشکر سرِ دریا آمد - چه دریا طوفانِ
قیامت - هر موجه اش بلاقامت - شروع دران شد که لشکریکه شمارش
از امواجِ دریا فزون است بران کشتیها عبور کند

* شعر *

کشتي نه که دوزخِ فسرده * یک تابوت و هزار مرده

---

(۱) ن بجای مبیناد ॥ (۲) ن - هشت ॥

باین حالِ پراختلال در دہ روز نصفی از لشکر گذارہ کرد۔ حضرت قصدِ رفتن بکنارِ دیگر فرمودند و کشتی سوار قدم بر سرِ دریا سودند۔ دریا با هزاران اهتزاز در پای عرش‌سا می غلطید - و کشتی کشتی جواهرِ نثار بر دوشِ نیاز می‌کشید - اعلامِ فیروزی ارتسام بیست روزِ دیگر هم دران طرف توقّف فرمود۔ تا لشکرِ بأسرها بمیامنِ توجّهاتِ پادشاہِ بحر و بر بسلامت عبور نمود * مصرعه *

* چه باک از موجِ بحر آنرا که باشد نوح کشتیبان *

و ازانجا بر ساحتِ ممالک سایهٔ اقبال افگندہ قطعِ منازل تا اسعدنگر فرمودہ چند روزے دران مکان بودہ سوادِ بهادرگدہ را محیطِ دایرهٔ جلال گردانیدند۔ در اثنای قطعِ این منازل چهار کروهه مسافتِ جریبی از ابتدا تا انتها دو رسته شانِ لشکرِ غازی‌الدّین بهادر فیروزجنگ بنظرِ آفتاب منظرِ پادشاہِ پادشاهان قبلهٔ سلاطینِ زمان درآمد - خانِ معزّالیه(۱) محلّه را از بندگاه اسلامپوری بآراستگیِ نمایان و تزکِ شایان و ترتیبِ زیادہ بر حالتِ نوینانِ عظیم الشّان و توپخانه مافوقِ طاقتِ سپهسرداران و از هر جنس پیشکشِ فراوان فرستادہ بود۔ منجمله آن یک نیمچه برتبهٔ قبول رسید - غازی بچه نامش مقرّر گردید۔ و اکثر توپخانه داخلِ سرکار والا ضبط شد۔ و بموجبِ حکمِ قضاامضا بارقهٔ نفاذ گرفت که امرا زیادہ برین توپخانه نداشته باشند۔ تحریرِ نقلِ نقرهٔ دستخطِ خاص که از روی آن حسب‌الحکمِ ارشادمواد

(۱) همچنین در هردو نسخه ||

بشاهزاده بیدار بخت بهادر نوشته شد مناسب مقام است - محمد علی که
خان فیروزجنگ که هفت هزار بیست از خزانهٔ خود نموده توپ و
گجنال و شترنال و گهوزنال و همه چیز آنقدر که باید بل نباید
سوای انچه که از سرکار پادشاهی بار تعین است داشت - چرا
شما که مضاعف او می یابید زرها ضایع میکنید و بے مصرف
صرف مینمایید * مصرعه * انچه درکار بود ساختنش خودسازیست *
* ع * لنگ ماند و خواجه غرّه هنوز * * بیت *

هیچکس نیست که در فکر دل خود باشد
عمر مردم همه در فکر شکم میگذرد

گشایش قلعهٔ کندانه

بیست وچهارم رجب سنهٔ چهل و شش اردوی گیتی نورد
بعزم تسخیر قلعهٔ کندانه باهتزاز آمد - هجدهم شعبان پای آنحصار
بنزول لشکر ظفرمقر سر بچرخ برین برآورد *

شروع سال چهل و هفتم از سنین میمنت قرین عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و چهارده (۱۱۱۴) هجری

محبوب سعدا و اتقیا مرغوب باریابان بارگاه کبریا ماه صیام
برکات سیما از افق چرخ خضرا بسان عالم آرا ببضا ضیا ادراک
سعادات و مثوبات بر فرق عالمیان منتشر گردانید؟ - مالک ملک
حسنات باذخار مبرّات شهر کرامت بهر را بسر آوردند - و آرزوی

منتظرانِ بذلِ عنایات را درخورِ پایه و مقامِ هرکدام چنانچه باید و شاید بحسنِ آغاز و انجام برآوردند - شاهزاده محمّدعظیم ناظمِ بنگاله را نظمِ صوبهٔ بهار از تغیر شمشیرخان ضمیمهٔ خدمتِ سابق مقرّر شد - و خانِ مذکور بصوبه‌داریِ معظّم‌آباد اوده افتخار حاصل نمود - نجابتخان ناظمِ صوبهٔ برهانپور و فوجدارِ بگلانه که دو هزاري هزار و پانصد سوار بود - و شیوسنگه قلعه‌دارِ راهیری که هزاري هزار سوار بود - و سراندازخان نایبِ صوبهٔ برار متعلّقِ خانِ فیروزجنگ که هزار و پانصدي پانصد سوار بود هرکدام باضافهٔ پانصدي بلاشرط امتیاز اندوختند - محتشم‌خان بقلعه‌داریِ نلدرک از تغیرِ قاسم‌خان درحصارِ عزّت درآمد - شاهزاده بیداربخت بهادر ناظمِ صوبهٔ خجسته‌بنیاد بصاحب‌صوبگيِ خاندیس سرمایه‌افزاي رفعت گردیدند - اصل پانزده هزاري ده هزار سوار - اضافه دو هزار سوار - خانِ نصرتجنگ به تنبیهِ مقاهیرِ سمتِ برهانپور رخصت یافت و بانعامِ متّکاي مرصّع و چهار زنجیرِ فیل مفتخر گردید - سلطان محي السّنّه پسرِ پادشاهزاده محمّدکام‌بخش بمنصبِ هفت هزاري دوهزار سوار و عطاي علم و نقّاره راحتِ احبّاي خویش افزودند - شاهزاده محمّد معزّالدّین صوبه‌دارِ ملتان و تهتّا بارسالِ فرمان و خلعت و جمدهرِ مرصّع صلهٔ حسنِ خدمتِ استیصالِ بختیارِ مفسد موردِ ظهورِ مجرئ و تحسین شدند - دوازده هزاري هشت هزار سوار بودند باضافهٔ دو هزار سوار و انعامِ ده لک دام درجهٔ

نروت پیمودند - چین‌قلیچ خان بهادر بنظم صوبهٔ بیجاپور و عطاي سرپیچ و اسپ - و پسرش بانعام فیل و اسپ سرفرازي یافتند - پادشاهزاده محمّد کام‌بخش بعطاي خلعت و سرپیچ مرصّع سربلند شده مرخّص گردیدند که نوّاب قدسیّه زینت‌النّسا بیگم را از اسلام‌پوري ببهادرگذه بیارند - و صدرالصّدور محمّد امین‌خان در رکاب ایشان متعیّن گردید - ششم‌ذي‌القعدهٔ سنهٔ مذکوره فضایل‌خان منزوي پسر وزیرخان میر حاجي میر منشي و بیوتات و نایب خانسامان بوابسپین خواب رفت - فضایل و کمالات دثار ذوفنون روزگار بود - درحق خود میگفت مرد حاضر کوکار - و حضرت درحق او میفرمودند نیابت خانسامانی چنان سربراه نمود که گویا خانه روشن کرد - عبد‌الرّحیم پسر فاضل‌خان (۱) مبرور که بعد فوت پدر از دارالخلافه باستلام آستان والا رسیده بود بخدمت بیوتاتي و مرحمت خاني و اضافهٔ منصب مورد اعزاز و تربیت گردید - و برزبان گهربار خدیو قدردان گذشت که فاضل‌خان علاءالملك و فاضل‌خان برهان‌الدّین را حقوق خدمت در جناب معلّي بسیار است - این خانه‌زاد را مطرح نوازش و تربیت مي‌فرمایم - ز في‌الحقیقه او هم قابلیّت و استعداد داشت - امّا در چند روز جواني و زندگاني را وداع گفت - و چون ازین سلسله بجز ضیاءالدّین برادرزاده و خویش فاضل‌خان برهان‌الدّین کسے نماند اورا از دیوانيِ اولکهٔ چیناپتن

(۱) همچنین در هردو نسخه - و پیش از پنج سطر فضایل‌خان مذکورشد ۱۲

طلب حضور قدردانی ظهور فرمودند - و باضافهٔ منصب و افزایش خانی و خدمت بیوتاتی سرافرازی بخشیدند - نکوخدمتیها و کارپردازیهای فتح‌الله‌خان بهادر در فتح قلاع و استیصال غنیم نه آنقدر بر زبانهاست که خامه بتکرار پردازد - چون دلده تعیناتی کابل بود و اکثر درین باب التماس می شد بیست‌وسیوم محرّم سنهٔ مذکور بر آرزو دست یافت - دو هزار وپانصدی هزار سوار بود پانصدی اضافه یافته بفراوان دلخوشی جانب کابل شتافت - محمدقلی تازه از ولایت رسیده هزاری صد سوار و خطاب خانی و خلعت و دو هزار روپیه یافت - خواجه محمّد که امانتخان خطاب یافته ضمیمهٔ فوجداری سنکمیز بفوجداری بیضاپور نیز ممتاز و بعنایت فیل سرفراز گردید - بزوجهٔ عبدالخالق عرب امام حضور پنج رقم جواهر مرحمت شد - ارادتخان قلعه‌دار گلبرگه اصل هزاری هفتصد سوار بود مورد عنایت اضافهٔ سیصد سوار گردید - بخشی‌الملک روح‌اللّه‌خان بمرحمت دوات سنگ یشم امتیاز یافت - ضیاءاللّه‌خان پسر عنایت‌اللّه‌خان بخدمت دیوانی اکبرآباد فرق عزّت بلند کرد - بخشی‌الملک میرزا صدرالدّین محمّدخان بعنایت فیل و اسب و خلعت بلندمرتبه گشته بمحافظت بنگاه بهادرگده رخصت یافت - دو هزار و پانصدی هشتصد سوار بود پانصدی دو صد و پنجاه سوار اضافه یافت - راجه ساهو پسر سنبهای جهنّمی بعنایت اربسی نگین یاقوت و پهونچی طلا مرصّع‌الماس و پنج انگشتری

مرصّع و جمدھرِ مرصّع و اسپ با سازِ طلا زبدة الاماثل و الاقران تربیت
خان دولت قول راجه ساھو را بموجبِ حکم بخدمت پادشاھزاده
محمد کامبخش برد - پادشاھزاده خلعت و پیش [illegible] انعام فرمودند -
بموجبِ حکمِ یرلیغ مطاع خیمهٔ راجه ساھو نزدیکِ دولتسرای
پادشاھزاده ایستاده شد - حمیدالدین خان بهادر داروغهٔ دیوانِ خاص
بنگلهٔ چوبی قابلِ نشستن در دیوانِ مظالم پیشکش گذرانید - سه
هزاري هزار و هفتصد سوار بود بعطای پانصدی سیصد سوار مطرح عنایات
گردید - میرخان ابنِ امیرخانِ متوفّی برای کتخدایی با صبیّهٔ بهره‌مند خان
بخجسته‌بنیاد رفته بود ملازمت نمود - اشیای مرصّع قیمتی پیشکش
کرد - خلعت یافت - مدنسنگه برادرِ راجه ساھو بموجب حکم از بنگاه
رسیده بملازمت والا پیشانی بخت روشن کرد - پادشاھزاده عالیجاه
ضمیمهٔ صوبه‌داري احمدآباد بصوبه‌داري دارالخیر اجمیر خوشدل
شدند اصل چهل هزاري سي هزار سوار - اضافه ده هزار - اودیسنگه
قلعه‌دارِ سخّرلنا اصل سه هزاري هزار و دوصد سوار - اضافه از مشروط
و بلاشرط پانصدي سیصد سوار - سیادتخان بن سیادتخانِ اوغلان
دوهزاري دوصد سوار بود پانصدي پانصد سوار اضافه مرحمت شد -
غالب‌خان[1] پسرِ رستم‌خان شرزهٔ بیجاپوري سه هزار و پانصدي سه
هزار سوار بود - اضافه پانصدي پانصد سوار - الهدادخان خویشگي
بخدمت فوجداري مندر[2] از تغیرِ رحمان‌دادخان مقرّر شد هزاري

---

(۱) ن عالیخان ‖ (۲) ن - مندله ‖

پانصد سوار بود اضافه پانصدي پانصد سوار - چين قليچ خان بهادر صوبه‌دار بيجاپور بخدمت فوجداري تلكوكن عادلخاني و اعظم‌نگر بلگانون و تهانه‌داري سانپ‌گانو (۱) از تغير سيف‌خان مقرر شده چهار هزاري سه هزار سوار بود اضافه يك هزار (۱) سوار و كرور دام انعام - نيازخان (۲) به‌نيابت‌خان مذكور مقرر شد - و پانصدي سيصد سوار بود اضافه پانصد سوار - مقرب الخدمت خانه‌زادخان بافزايش لفظ مير در زمرهٔ امرا مصدر نشست - قلم وقايع رقم از تحرير بعضي مقدمات اين سال فراغ يافته قاصد آن شد كه مقدمهٔ تسخير كندانه و ديگر سوانح بمعرض بيان آرد - فرمان قضاامضا صادر شد كه بهادران قلعه‌گير دشمن‌شكن بسركردگي شهامت‌دثار تربيت‌خان ميرآتش بالاى كوه برآيند ومحصورانرا بآتش قهرمان جلال بسوزند وبمقرعهٔ غضب وسطوت برانند - خان مذكور توپهاي خصم‌سوز كارساز بر فراز پشته محاذي برج حصار سپهرانباز برآورده يك چندے دامان سعي بر آتش اعداسوزي و برج و باره‌برانداري زد تا آنكه جماعهٔ كالانعام بَلْ هُمْ اَضَل را نهيب اقبال دشمن‌برانداري زده (۱) زده از مرتعشان دور كرد - دوم ذي‌الحجه آن حصن سربفلك‌برسر انضمام با قلاع ديگر بر زمين تسخير سود و بنام بخشنده‌بخش در امائل نام‌آوري نمود - در واقع حصانتش بمرتبه ايست كه تا بخشنده نبخشد كمند تردد آنرا در حيطهٔ انتزاع كي كشد - چون برسات در پيش بود و دشواري معابر از حد بيش - نظر

---

(۱) همين است درهردو نسخه ॥ (۲) يك هزار و ششصد سوار ॥ (۳) نثارخان ॥

براینکه همّتِ ظفرنهمت پادشاه گردون‌صولت بر تسخیرِ قلعهٔ راجگذه مقصور بود عزمِ مصمّم براین قرار یافت که ایّامِ برشکال در محی‌آباد پونا بسر اید - و بعد انقضا آفتاب ارادهٔ از خاورِ نهضت بصوب مراد برآید - هجدهم ذی الحجّه مراجعت بمقامِ مذکور فرمودند - بیست‌وپنجمِ ماه مذکور عرصهٔ محی‌آباد مخیّمِ سرادقاتِ نقم‌آیات گردید - از سوانحِ این ایّام نادر مقدّمهٔ مذنبي از شیمهٔ حفظ مراتبِ خانه‌زادنوازي و قدردانی و پاسِ مراسمِ فرمانفرمایی و قهرمانیِ پادشاهِ عادلِ کاملِ بحرِ بی‌ساحلِ خیرات غیمِ هاطلِ مثوبات کارساز ضعفا خانه‌برانداز اقویا خدیوِ جهانگشا خداوند قضاامضا سالکِ مسالکِ نیستي و هستي واقفِ مواقفِ بلندي و پستي بسلکِ تحریر مي‌آرد که هنگامِ نزولِ کرامت‌شمولِ خیامِ فلک‌احتشام درین مقام کیف ما اتّفق دایرهٔ امیرالامرا در زمینِ پستي واقع شده - و خیمهٔ عنایت‌الله خان ناظمِ مناظمِ خالصه وتن بر مکانِ مرتفع - پس از مرورِ چند روز که خانِ مذکور محوطهٔ هم جای سراپرده‌های محل‌سرا ساخته بود بسفت خواجه‌سرای امیرالامرا گفته فرستاد ازین مکان برخیزید خیمهٔ نوّاب اینجا استاده خواهد شد - خان جواب فرستاد خوبست تا جاي دیگر درین مثل که ناگزیرِ فرود آمدنست بهمرسد مهلت باید خواست - خواجه‌سرا تندترک جواب ادا کرد - کام ناکام در همان نزدیکیها خیمه را بمکانِ دیگر نقل نمود و خیمِ امیرالامرا بران مکان استاده شد - این مقدّمه از افرادِ اخلاص‌کیش واقعه‌نویس کچهری

دیواني بمطالعهٔ قدسي درآمد - همانوقت بحمیدالدین خان بهادر
حکم شد که رفته باميرالامرا بگوید خوب واقع نشد شما بجاي قدیم
یا جاي دیگر بروید کسے که پیشتر خیمه داشت بجاي خود باشد -
خانِ مذکور رفت و ابلاغِ حکم نمود - امیرالامرا در قبولِ این معني
مکثے کرد - خان بهادر از پیشِ ایشان برخاسته از راه اخلاص بخانهٔ
عنایت الله خان آمد و سرگذشت بیان نمود و گفت بهتر این است که نزدِ
امیرالامرا رفته بگویند که برای من جا بهم رسید راغبي باین نیستم
که تبدیلِ مکان نمایند - عنایت الله خان گفت شما بموجب حکم نزدِ
ایشان رفته بودید من بے حکم چگونه توانم رفت - خانِ بهادر بحضور
آمده این مراتب بعرضِ ارفع رسانید - فردا که وقتِ دیوان امیرالامرا
بحضور آمد باهتمام خان قول حکم شد امیرالامرا را بخانهٔ عنایت الله
خان ببرد تا معذرتِ آنچه رفته بخواهد - حالا اسد خان چند جان دارد
که سر از حیّزِ امر برتابد سمعتُ واطعتُ گفت و جادهٔ فرمان برداري
بموژگان رُفت - امیرخان راقم را برای ابلاغِ این پیام نزدِ عنایت الله
خان فرستاد که چنین حکمے صادر شده است امّا اصلح آنست
جلد عرضي بکنید که آمدنِ ایشان موقوف شود - وسطِ روز رفتنِ بنده
و آمدنِ امیرالامرا بخانهٔ خانِ مذکور معًا اتّفاق افتاد - گفتنِ من موقوف
ماند - از اتّفاقات عنایت الله خان در حمّام بود امیرالامرا آمده در دیوانخانه که
هنوز فرش درست نداشت نشست - خان جلدي برآمد - امیرالامرا
دستِ مومی الیه گرفته برخاست وسوار شده بخانهٔ خود آورد - یک تقوز

پارچه اقامت گویان بخان مذکور تلف نمود - و هیچگاه بهیچ وجه تا انتهای مدت صحبت و رفاقت اظهار گله و بیدماغی ننمود - و در مهربانی و دلداری افزود - چنین کسان هم زیر اسمان بوده اند و مراحل عمر باین طریق انیق فرسوده - له الحمد فی الاولی و الآخرة- تم الکلام- پس از اقامت ششماه و هژده روز باوجود قحط و غلا از مهر خشک سالی و غریبامرگی و شغالی که گندم از مشاهدهٔ جگر-وری آدم سینه چاک - نخود از دوربینی ماتمیان بخود که نخواهد ماند و نخود میمانم بینی برخاک ؟ - برنج از درد نایافت تباه حالان برنج- شاه گنج از افغان گدایان ملامال درد گنجاگنج بود - اما اگر آسمان برگردد بگردد عزم قدرجزم برنمیگردد * بیت *

مرا مهر سیه‌چشمان ز سر بیرون نخواهد شد
قضای آسمانست این و دیگرگون نخواهد شد

دوازدهم رجب سنهٔ مذکور رایات اقبال بتسخیر قلعهٔ راجگده بلندی گرا شد

چهار کروهی این قلعه کتلی واقعست که سرش بفلک رسیده - پایش تحت الثری زیر کرده - هرچند از مدت دوماه کارکنان در هموار کردن نشیب و فراز مساعی موفوره نموده بودند اما نظر زمینیان بآسمان کی برشود- و دست آسمانیان کجا بزمینیان رسد- بااین بلند و پستی که داشت هنگام عبور قضامرور جیش حشرنشان آسمانش زمینی کرد و زمینش آسمانی - در هفت روز لشکر قدرتوان گذاره نمود بقطع

یک منزل دیگر سانح شهرِ مرقوم تنگنای میدانِ پای قلعه را بورودِ
خود فراخنا ساخت - قلعهٔ راجگدهٔ نام کوهیست ثانی قلعهٔ
ذات البروجِ آسمان و بزعمِ بلندش بهمه جهات مافوقِ قلاعِ جهان -
چرخ از هیبتِ طعنش شکم دزدیده که میان‌تهی مینماید - زمین از
ضربتِ پا قایم کردنش بکوِ خاکساری فرو رفته که تا قیامت سر از
زیرِ قدمش برنمی‌آرد - تیغش از فسانِ آفتاب سرتیز - کواکب از
آتشِ زبانه اش روشنی ریز - خورشید روزے که از افقِ آن سر برزند
می نازد که جایم بر اوجِ آسمانست - ماه شبے که بر فرازش گذرد از
تراکمِ شوامخ پاره پاره مانندِ کتان - دورهٔ اش دوازده کروهست - درحصرِ
ارتفاعش وهم و قیاس ستوه - درخارزارهای دشوارگذار و غارهای
دیو قرارش غیرازباد کسے را عبور نه - جز باران احدے را مرور نه - در
سوالفِ ایّام حکّامِ عادلخانیّه آنرا متصرّف بوده‌اند - سیوای جهنّمی ماوا
پس از استیلا گرداگردش سه طرف برآمده پست‌تر ازان سه
قلعهٔ حصین ساخته دستِ منتزعان از تصرّفش پرداخته - سهیلی
و پدماوت سمتِ بالاکوکن واقعست و سه جولی طرفِ تلکوکن -
چهارمِ شعبانِ سنهٔ مذکور فرمانِ قضادستور بعزّ صدور پیوست که
باهتمامِ پیش‌قدمِ معرکهٔ غزا حمیدالدّین‌خان بهادر و سربراهیِ
شجاعت‌شعار تربیت‌خان میرآتش لشکرِ ظفررهبر بارادهٔ اعداسوزی
و خیل‌خانهٔ اشقیابراندازی دامان سعی بر کمرِ کوه‌شکنی و
سعادت‌اندوزی بربندند - هردو اخلاص‌مندِ جدکار ازطرفِ قلعهٔ پدماوت

جاے که کافرِ شقي از دریچهٔ قلعهٔ مرقوم تا انتهای پشته واقعه بصورتِ زاویهٔ مثلّث که آنرا زباندانانِ اینکار سونده نامند زیرِ هردو ضلعِ راستا و چپاش غارهاست که پیاده گذشتن نتواند دو دیوار استوار بسته آورده برنوک برآمده - و سرنده مکان بهم پیوستنِ دیوارهای برجي مستحکم تر بسته بپشتِ پشته محاذي آن برآمده و اسبابِ جنگ آوري و کینه‌توزي مهیّا کردند - چون کره برج سي گز ارتفاع مصفّای منسا دارد دمدمهٔ کوه‌فرازی مقابل برسنه تا سنگچین رسانیدند - دریندمدّت هرچند محصورینِ سخت‌ترین دمدمها برپا کردند کارے پیش نبردند و توپهای رعدآواز خانهٔ دشمن برانداز که از چند جانب ببرانداختنِ برج و دیوارها نصب شده بود اکثر جا خالی دران بنای رصین انداخت *

الحال خامهٔ سوانح نگار بتحریرِ مقدّماتِ آغازِ سالِ چهل و هشتم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و پانزده هجري (۱۱۱۵) از سنینِ دولت‌قرین پایه‌افزای اریکهٔ سلطنت وکامراني مي پردازد

مخزنِ اسرارِ الٰهي مطلعِ انوارِ نامتناهي ماهِ رمضان المبارک مطرحِ اشعّهٔ میمنت و مسرّتِ جهانیانِ خداوند و مهبطِ شوارقِ انجاحِ مقاصدِ کافّهٔ آرزومند گردید - وصلتِ هدایت‌الله‌خان پسرِ عنایت‌الله‌خان با صبیّهٔ محمّدافضل پسرِ فیض‌الله‌خانِ مرحوم

مقرّر شد بعنایت خلعت و اسپ اعزاز بہمرسانید - نسبت شمشیربیگ نبیرۂ آغرخان با دختر راماي جہنّمي انعقاد یافت سه انگشتري مرصّع و خلعت مرحمت گردید - تقیخان نبیرۂ بہرہ‌مند خان با صبیّۂ شایستہ‌خان کتخدا شد بعنایت زیور پنج هزار روپیه ممتاز گشت - شایستہ‌خان بفوجداري و قلعه‌داري ماندو از تغیر نوازش‌خان پسر اسلامخان رومي مقرّر گردید - میر احمدخان دیوان سرکار شاهزادہ بیداربخت بہادر به نیابت صوبه‌داري خاندیس امتیاز اندوخت - رستم‌خان شرزۂ بیجاپوري که نیابت صوبۂ برار از طرف خان فیروزجنگ داشت درمقابلۂ نیما (۱) بقید رفته بود خلاص شدہ نزد خان مذکور آمد منجملۂ هفت‌هزاري هفت‌هزارسوار هزاري هزار سوار کم حکم شد - پادشاهزادہ و سلاطین و امرای عظام بتادیۂ تسلیمات مبارکباد عیدفطر تحصیل شادماني نمودند - کتخدایئ راجه نیکنام با دختر راماي ماموں مقرّر گردید خلعت یافت - پداجي تہانه‌دار بودہ (۲) پانچیگانوں ابن عم سیوای مطرود درهزار و پانصدي هزار و پانصدسوار بود باضافۂ پانصدي محسود اقران شد - سرفرازخان بنابر تقصیري از منصب برطرف شدہ بود بالتماس پادشاهزادہ محمّدکامبخش ششهزاري پنج هزار سوار بحال شد - سیف‌خان بن سیف‌خان فقیرالله معزول قلعه‌دار بلگانوں بخدمت نیابت چین‌قلیچ‌خان صوبه‌دار بیجاپور مقرّر گردید -

مخلص خان کہ سابق معتقد خان بود بقلعہ داریِ اکبرآباد دستوری یافت - خان فیروزجنگ در جایزۂ تنبیہ نیما مفسد بخطاب سپہ سالاری و باضافۂ دوہزار سوار از اصل و اضافہ ہفت ہزاری دہ ہزار سوار وکرور دام انعام باقصی معارج دولت ارتقا نمود - محمد امین خان بہادر سہ ہزاری ہزار سوار بود باضافۂ پانصدی دوصد سوار مرحلۂ ثروت پیمود - دلیرخان متعینۂ فوج خان فیروزجنگ ہفت ہزاری ہفت ہزار سوار - اضافہ پانصد سوار - سپہدارخان ناظم الہ آباد چہار ہزاری سہ ہزار سوار در جلدوی حسن خدمت تنبیہ مہابت بومیٔ جونپور باضافۂ پانصد سوار درجہ پیمای افتخار گردید - حامد خان بہادر برادر خان فیروزجنگ دوہزار و پانصدی ہزار و پانصد سوار اضافہ پانصدی دوصد سوار - راجہ اندرسنگہ سہ ہزاری دوہزار سوار بود - اضافہ یافت - رحیم الدین خان برادر خان فیروزجنگ اصل ہزاری دوصد و پنجاہ سوار - اضافہ پانصدی صد سوار - نتیجۃ الاکابر سیّد حسین سجّادہ نشین روضۂ قدوۃ العرفا میر سیّد محمّد گیسودراز رحمہ اللّٰہ بانعام فیل و دہ ہزار روپیہ نقد سجّادۂ اعتبار بردوش افتخار افکند - محمد امین خان بہادر بمحافظت بنہ گاہ بہادرگڈہ رخصت یافتہ بعطای خنجر مرصّع و اسب با ساز طلا مورد اعزاز گردید - خدمتگار خان خوجہ طالب ناظر دولت سرا بآزار فالج در بنہ گاہ مدّتے گرفتار ماند - رخت بسرای آخرت کشاند - شاہنوازخانی جہیزی حضرت قدیم الخدمت مبارک ہمّت نیک نیّت بود - مرحمت خان پسر امیرخان مرحوم

هزاري دو صد و پنجاه سوار اضافه یافت - کامگار خان معزول ناظم
صوبهٔ اوریسه باستلام عتبهٔ علیّهٔ جبین کامیابی روشن کرد - حمیدالدّین
خان بهادر بانعام کلاه تبرّک اسوهٔ اصفیا میان عبداللّطیف قدّس
سرّهٔالشّریف - و تربیتخان بانعام خنجر مورد عنایت شده بتنبیه
غنیم رجیم آوارهٔ سمت دریای کهور رخصت شدند - منعم‌خان که
دیوانی سرکار مهین‌پور سلطنت از تغیر محمّداسلم خان یافته بود
بخدمت دیوانی صوبهٔ کابل از تغیر خان مذکور شد - و او بدیوانی
دارالسّلطنه لاهور از تغیر سیّد میرک خان ممتاز گردید - پادشاهزاده
محمّدکامبخش بیست هزاري ده هزار سوار بحال شده بودند پنج هزار
سوار کمي بحال حکم شد - یاوري طالع علي‌نقي نواسهٔ شاه عبّاس
فرمانروای ایران را بآستان کرم‌بنیان که ملاذ و ملجا اقاصي و
اداني هردیار است رهبری کرد - از خزانهٔ بندر مبارک سورت
پنج هزار روپیه خرچ راه مرحمت گردید - و بعد رسیدنش بدرگاه
خواقین‌پناه بمنصب سه هزاري هزارسوار و خلعت و اسپ و فیل
و جیغهٔ مرصّع ممتاز دوران گردید - وصلت محمّد محي‌الدّین پسر
سکندرخان بیجاپوري با دختر سنبهای جهنّمي مقرّر شد - زیور قیمت
هفت هزار روپیه مرحمت گردید - کتخدایي راجه ساهو پسر سنبهای
جهنّمي با دختر بهادرجي انعقاد گرفت - کمربند مرصّع و سرپیچ
مینا و جیغهٔ مرصّع قیمت ده هزار روپیه مرحمت شد - نیاز
مرسلهٔ شاهزاده محمّدعظیم بابت تولّد صبیه بخانهٔ سلطان فرّخسر

از نظر انور گذشت و قاضي اکرام‌خان بعنایت فیل پیل بالا بالید - بجمیع بندهاي حضور و صوبجات مرحمت خلاع بزاني آبرو افزود - رستم‌دل‌خان بخدمت موجداري کرناتک بیجاپور از تغیر صلابتخان مقرّر شد هزار و پانصدي هزار سوار و کرور دام انعام داشت - پانصدي هزار سوار اضافه یافت - بخواجه زاهد ایلچي بلخ روز ملازمت اشرفي صدمهري و روپیهٔ صد روپیه مرحمت شده بود - روز رخصت بعطاي خلعت و خنجر مرصّع و پنجهزار روپیه نقد دامن آرزوش پرشد - فرمان و خلعت نظم صوبهٔ مالوا ضمیمهٔ خجسته‌بنیاد بنام شاهزاده بیداربخت عزّ صدور یافت - داؤدخان نایب نصرت‌جنگ بخدمت نیابت پادشاهزاده محمّدکام‌بخش بصوبه‌داري حیدرآباد از تغیر مظفّرخان مقرّر شد - پنج هزاري پنج هزار سوار- اضافه هزاري‌هزار سوار - مرشد قلي‌خان حارس صوبهٔ اودیسه و دیوان شاهزادهٔ محمّدعظیم و صوبهٔ بنگاله اصل هزار و پانصدي هزار سوار - اضافه یافت پانصدي یکصد سوار - حمیدالدّین خان‌بهادر و تربیتخان که به تنبیه غنیم رفته بودند موجب طلب بحضور رسیدند - چهارم شعبان بعرض رسید خان فیروزجنگ از صوبهٔ برار به تنبیه نیما سندهیه و ستر‌سال بوندیله روانه سمت هندوستان شد - از عرایض منهیان سرحد ایران دیار معروض بارگاه جهانپناه گردید پادشاهزادهٔ محمّداکبر که از عدم مساعدت طالع در صحاري ناکامي فراري میگردید و حالاتش در سنین ماضیه بتحریر آمده داعي

حق را لبّیك اجابت گفت - بخواندنِ آیهٔ ترجیع تسلّي بخش خویش گردیدند و بر زبانِ حق‌بیان رفت فتنهٔ عظیم هندوستان بر نشست - خبرِ بدنوّاب قدسیه زینت‌النّسا بیگم فرستادهٔ نورهٔ ماتمي بسلطان بلنداختر پسرش مرحمت شد - و تورهاي تعزیت بسلطان نکوسیر پسرِ کلانِ آن مرحوم در قلعهٔ اکبرآباد و رضیّة‌النّسا بیگم محلّ شاهزاده رفیع‌القدر و زکیّة‌النّسا بیگم محلّ شاهزاده خجسته‌اختر صبیّه‌های آن مبرور مرسل گشت - حالا بریدِ خامهٔ نگارین‌نامه قاصد گردید که طریقِ بیانِ سوانحِ تتمّه از تسخیرِ قلعهٔ گردون‌شکوه راجگڈه پیماید - یازدهم شوّال بهادرانِ جان بناموس‌اندوز ربِّ اَدْخِلْنِي مُدْخَلَ گویان بر فراز برج برآمدند و درونِ دیوار درآمدند - و فئهٔ طاغیه را که بقدمِ ممانعت پیش آمده بودند زده و رانده در زندانِ قلعه درآوردند - و علمِ ثباتِ قدم درانجا قایم کردند - باآنکه زندانیان دریچهٔ مطاوعت بر روي خود مسدود نمودند چندے بانداختنِ توپ و تفنگ و بان و سنگ پاي کم نیاوردندي و ازینکه پناهے نبود مجاهدان اکثرے ابوابِ شهادت بر وجهِ سعادت خود گشودند * ع *

* گشاد همّتشان از میانِ فتنه کمر *

بمشاهدهٔ این جان‌ستاني و جان‌بازي و غلبه و قوّت با قدرت‌انبازي کمرِ باطل‌کوشان اگر بکوه بود شکست - و سرِ خیره‌سران اگر بر آسمان میسود خست - بپای عجز و اضطرار و الحاح و عثار

فرعون‌جی و هنمان جی نامرداران[1] میانجیِ امان‌طلبی را بخانهٔ بخشی‌الملک روح‌الله خان فرستادند - و بمعاینت خانِ مذکور حکمِ داورِ جان‌بخشِ جهان‌ستان صادر شد که بی توقف به سلام بدر روند - بیست‌ویکم ماهِ مذکور نشانِ اقبال‌نشان را بدستِ خود برفرازِ قلعه برآوردند - و خود بمغارهٔ خرابی و ناکامی فرو رفتند کوسِ عذوبتِ پادشاه آفاق‌گیر صدای فتح در زمین و زمان انداخت - و مقهوری فرورفتهای مغاکِ کفر و ظلام غرقِ سرفرازانِ سماکِ اسلام را بفیروزمندی برافراخت - همه‌روزِ نصرت‌اندوز بخشی‌الملک و حمیدالدّین‌خان بهادر و دیگر غزات از راهِ دروازه بقلعه در آمدند کلمهٔ گشایشِ چندین چهار قلعهٔ سر بفلک‌سا را بلند کرده مطابقِ حکمِ قدرتوان کفّارِ خذلان‌نشان را بدر کردند - و آن سورِ آسمان‌غرور را ظفرمقرّ لشکرِ اقبال‌پیکر فرموده معنیِ لَنُهْلِکَنَّ الظّالِمِینَ وَلَنُسْکِنَنَّکُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ببراهینِ قاطعه بیان نمودند - حمیدالدّین‌خان بهادر را که پیش ازین بچند روز باضافهٔ پانصدی سیصد سوار سه هزار و پانصدی دوهزار سوار شده بود درجلدویِ حسنِ بهادری و صرامت‌دثاری نوبتِ آن در رسید که بعطای نوازشِ نوبت نوبتِ اقبال در اقران نواخت - و تربیت‌خان بازای گرفتنِ این دژِ فلک‌رفعت باضافهٔ پانصدی دوصد سوار سه هزار و پانصدی یکهزار و هشتصد سوار شده در امثال بلندمرتبگی یافت -

---

(۱) ن - با سرداران

و بخشي‌الملک را که بافزايش اغانۀ ذات و سوار سه هزار و پانصدي يکهزار و پانصد سوار سرفراز است بعطاي سرپيچ مرصّع گرانبها والاپايگي بخشيدند - و قلعه بنام نبي‌شاه‌گده نام‌آور شد *

بيانِ ظفرنشانِ تسخيرِ حصارِ تورنا بحسنِ مساعيِ جنودِ فرآمودِ خديوِ آفاق‌گشا -

چون بفاصلۀ چهار کروه قلعۀ گردون‌مانندِ تورنا واقعست بيست‌وهشتمِ ماه مذکور کارپردازانِ دولت خيمۀ فلک‌قوايم را در سوادش افراشتند و بهادران بهمان دستور دستوري يافتند که کمرِ سعي بربسته آن نقطه را پرکاروار درميان گيرند - نقطه گفتنش نکته ايست- فلک الافلاک درسطحش نقطه ايست - جامۀ عبارت بربالای ادراکِ حصانتش تنگ - شخصِ اشارت در طيِّ مسافتِ رصانتش سرسنگ - طايرِ خيال در پروازِ اوجِ رفعتش بےبال - زبانِ وهم دربيانِ فسحتش لال - بااين همه تربيت‌خان طرفِ دروازه اش بمورچال‌دواني نشست - محمدامين خان بهادرجانبِ ديگرش راه برآمد بر محصورين بست - ديگر يتاق‌داران اضلاعش را دور بستند- چارشان بزوبينِ پاسداشتن سينۀ بيهوده‌کوشان خستند- باميدِ انتزاعش حشم‌وغا نشسته * چوقبيله‌گردلياي همه‌بابجانشسته امّا محملِ ليلیٔ مطلب برناقۀ کوه فلک‌آسا- ودستِ قيسِ طالب بران بلندي بس نارسا- حرفِ تسخير از صفحۀ ارادهٔ حک- ديوانِ تيقّنِ انتزاعش پرازنقطۀ شک - عالم‌خديو اين چه اقبال است-

جهان‌پادشاها این چه انصافست - عالمگیر اگر طرف کوه بیند طرفةً موم شود - اگر کون و مکان بعداوتش کمربندد در دم معدوم گردد - هرجا ظفرپرست سوي آن ظفرمند اول شتافته - زیاده بدین چه‌گویم چندین عقدهٔ لاینحل بیک نگاهِ توجّهش درآنِ واحد گشایش یافته - یعني امان‌الله‌خان فدویِ آلمگیر بیگ خان حعفرکه درین نیباه جگردار - در فنِ جانسپاري نامدار است شب هنگام پانزدهمِ ذي‌قعدهٔ سنهٔ مذکور که نوروزِ طلوعِ نیّرِ سنهٔ هشتاد و نه قمريِ ولادتِ باسعادتِ عالمگیرِ جهان‌انور بود از طرف خودش چند نفر پیادهٔ ماداپه[1] را تحریص بران کرده که ولّا یکی از انها وداعِ جان گویان تا سنگچینِ قلعه رسیده و مالِ نصرت‌مآل بر سنگی محکم نموده با بیست[2] و پنج نفر ازان جوق بمدد کمند فتح‌پیوند بالاي کوه الوند براءمده داخلِ قلعه شدند - و آوازهٔ گیرودار و گیر دردادند - خانِ مزبور و عطاءالله‌خان برادرش در چندے دست از جان‌شستها پاشنه‌کوب رسیدند - و حمیدالدّین خان بهادر که هر جانب کمینِ فرصت جویان میگشت بشنیدنِ این‌خبر بروضعِ پیش‌رفتها ریسمان در کمربسته متعاقب در رسید - و کفّار را که بمقاومت برخاستند ته تیغِ بیدریغ آوردند - و بقیّةالسّیف بزرگ خزیده درِ دولت بر روي خود فراز نمودند - اگرچه آسانيِ این دشواري نیز کم کارے نبود امّا دل‌باختها را کو تاب حملهٔ یلان - و

(۱) ن مادانه - بے نقط ‖ (۲) ن - تا ‖

باطل‌آویزاں را کجا طاقتِ ستیز با گرداں - بیدست و پا شده امان طلبیدند و بحکمِ مالک الملک اجازت بے یراق بدر رفتن یافتند و شاهدِ چنین فتحِ غیب از جلبابِ نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ فَتْحٌ قَرِیْبٌ رو نمود- غلغلهٔ شادیانهٔ شادي در جوش و خروشِ اسلامیان افزود - آسمان تا رشتهاي شعاعي آفتاب را تاب میدهد بدینگونه ریسمان‌بازيِ قردت از شبنم‌تلاشان نه بیک چشم زدن خود را بخورشید مقصد رسانیدند یاد ندارد - آرے این نگاهِ سپهرتازِ خدیوِ مهرافسرِ عالمگیر بخدا رهبر است که چنانچه بیک‌نفس یکهٔ جوانانِ عالمِ ظاهر را برشتهٔ امدادِ تاییدِ خویش بر چرخِ کوهِ تورنا میرساند - یکه‌تازانِ جهانِ باطن را در دمے باسعادِ حبلِ متینِ هدایتِ خود بعرشِ برین مي برآرد - قلعه فتوح الغیب[1] نام یافت - و خان‌بهادر بنوازشِ غیرِ مترقّبِ عطیّهٔ خلعت و فتح‌پیچ و درشاله از پوشاکِ خاصه در اماثل سرفراز شد - و امان‌اللّٰه‌خان باضافهٔ پانصدي دوصد سوار دو اسپه بمنصبِ هزار و پانصدي هفتصد سوار فرقِ اعتبار برافراخت - و دیگران بمراحمِ درخور امتیاز یافتند- و چون بیمنِ نیّتِ خیرطویّتِ خدیوِ دین و دولت خلایق را از تزاحمِ هلاکت و تصادمِ فلاکت که درین سرزمینِ مقاسات‌آگین زمانِ نزولِ بارش پیش مي‌آید نجات دست داد پادشاه لطف‌اندیشِ رحم‌کیش طرفِ ملکِ قدیم بعزیمتِ چهاونيِ نواحيِ جنیر[2]

(۱) ن - فتح الغیب ॥ (۲) ن - حنو - بے نقط ॥

ببستم ماه مذکور سنهٔ (۴۸) چهل و هشت نهضت فرمودند۔
مقرب الخدمت میرخان بخطاب موروثي پدرش امیرخان سرفرازي
اندوخت - بر زبان گهربار گذشت پدر شما میرخان که امیرخان شد
در برابر عنایت الف یک لک روپیه در جناب اعلی حضرت
فردوس آشیان پیشکش کرده بود - شما چه میگذرانید - عرض نمود -
هزار هزار جان فداي ذات مقدس باد - جان و مال همه تصدق
حضرتست - روز دیگر مصحف مجید بخط یاقوت از نظر اقدس
اطهر گذرانید - فرمودند چیزے گذرانیدید که دنیا و مافیها بهاي
آن نتواند شد - و شمول عنایت پادشاهانه بانعام نیل آن سزاوار
مرحمت را بلندمرتبت گردانید - پانزدهم محرم بخشي الملک
روح الله خان از جواني و کامراني تمتع ناگرفته بساط حیات در
نوردید - خلاع ماتمي بخانهٔ پسرانش خلیل الله خان و اعتقادخان که
ثانیاً بروح الله خان مخاطب شد عز ارسال یافت - بحضور کرامت ظهور
تسلیمات بجا آوردند و مورد تسلیهٔ خاطر غمگین گردیدند - و
صبیهٔ آن مرحوم بحضور آمد - عنایت جواهر قیمت پنج هزار روپیه
تسلي افزاي او شد - میرزا صدرالدین محمدخان از انتقال آن
مغفور بخدمت بخشیگري دوم مقرر گردید - و میر خانه زاد خان
مامور شد که تا خان مذکور از بنگاه بحضور برسد نیابةً سرانجام دهد -
خدابنده خان بخدمت خانساماني از انتقال آن مبرور سرمایه افزاي
عزت گشت - بیست و سیوم ذي حجه ساحت موضع

کهیڈ[1] مضربِ سرادقاتِ اقبال گردید - بعدِ هفت و نیم ماهِ اقامت در موضعِ مذکور که بسعادتِ قدومِ سعید مسعودآبادش گویند بواکن‌کیرا نهضت واقع شد *

توجّهِ اعلامِ جهان‌پیما بفتحِ واکن‌کیرا

در ایّامِ نصرت‌اعتصامِ ظفرفرجام که پادشاهِ کانرکشِ عدوبند بانتزاعِ قلعهٔ واکن‌کیرا از تصرّفِ بندهایِ لعینِ ماهچهٔ فلک‌فرسای در سوادش افراخته - و بهادرانِ جانفشان بساطِ زد و خورد در بسیطِ کشتن و بستنِ آن شقي انداخته - شهبازِ تیزپروازِ طبلِ ثباتِ قدم بسرتابیِ بومِ شوم و زاغِ نکبت‌سراغ سیرآهنگ فرموده - و این پرده‌سرایان نواهايِ ناموافق در مقامِ خلاف بلند کرده تیغِ زبانِ سلامت‌نشانِ محرّرِ سطورِ فیروزی‌دستور که دیرباز در نیامِ گمنامي زنگ‌بستِ خموشي بود صیقلي از شگرفيِ طالعِ آفتاب‌مطالعِ پادشاهِ پادشاهان وا گرفته خواست سرے برآرد - سرِ دشمنِ عالمگیر زیرِ پا درآرد - یعني بر فارسانِ میادینِ فطنت و خبرت صفدرانِ معارکِ بطالت و غفلت معني‌یابانِ لغاتِ دانش و فرهنگ صلاح‌اندیشانِ کارخانجاتِ صلح و جنگ روشن کند که برخے از مقدّماتِ انتزاعِ نصرت‌آباد سکر از دستِ پام‌نایک و آمدنِ دیوچهر در دارالجهاد حیدرآباد بوساطتِ خانه‌زادخان پسرِ روح‌اللّه‌خان بدرگاهِ ملایک‌پاسبان و زود شتافتنش بمقرِّ سقرنگاشتهٔ قلمِ اخبارِاثر شده -

---

(۱) ن ـ کهنده *

و پس ازانکه روح‌اللهخان پسرِ خلیل‌اللهخان از فتح‌آباد کورۀ کافرن در سنۀ سي و دو جلوسي بگرفتنِ راي‌چور مامور شد پیدیا مرادرزاده و پسرخواندۀ پام‌نایک را که هنگامِ نزولِ الویۀ عالیه سنۀ بیست و هشت در احمدنگر باردوي معلّي رسیده منصب یافته بود مصالحِ کاردانسته همراه گرفت - آن محیل بعدِ گشایشِ رایچور بخان ظاهر ساخت که اگر اجازت یابد هفتۀ بواکن‌کیرا رفته مار و سامان درست نموده بازآید- این مکان دیهی بود از توابع سکر - آبادیش برکوهي واقع- پس از برآمدنِ سکر از دستِ پام‌نایک مسکن و مقرِ باطل‌اندیشان ترتیب‌یافته- خانِ شرم‌رویي[1] ازان گریزِ نرم‌چشم فریب خورده رخصت داد - و آن سیه‌روي تیره‌درون بعدِ رسیدن به پناه‌جا از وعده برگشت و بمدافعه نشست- و در استحکام آن‌مکان یعني قمرغه‌بستن از دوازده سیزده هزار بندوق‌زن‌کوشید * شعر *

مردمي کردن کي آید زان خرے کز روی طمع[2]

چشمِ او بے‌مردمست و جسمِ او بے‌مردمي

و هرگاه خان بر او زور آورد هم بزور و هم بزر خود را مامون داشت - و چون زمانۀ خسیس‌پرور خواسته بود چندے بخارِ ریاست در دماغِ خبیث مي پیچیده باشد خان طلب حضور شد - و او در ظاهر باظهارِ طورِ رعیت‌گري و پاسِ وضعِ مالگذاري زیستن[3] گرفت و رفته رفته بفراهم آوردنِ مال و دیوارِ طلسم یکطرف کره کشیدن و جمع

---

(۱) ن - نرم روی ॥ (۲) ن - طبع ॥ (۳) ن - بستن ॥

ین پیادهٔ جنگی که عبارت از قلعهٔ واکن‌کیرا ست و افزونیِ
ارات شهر و زراعاتِ نواح قوّت و سطوت بهم رسانده در فتنه‌انگیزی
ذیره‌سری شریک غالب مرهته و با او همداستان گردید - و
یا پسرِ ملبیِ پام‌نایک وارثِ زمینداری را بیدخل ساخته - و او
ود را بدرگاهِ عالم‌پناه رسانید باختیارِ بندگیِ اعتبار اندوخت -
ل از عرضِ مقدّمات دست‌اندازیِ آن بومِ خرابیِ لزوم بر اطراف
خرابیِ و ویرانیِ ادانی و اشراف موکبِ پادشاهزادهٔ عالیجاه
مّداعظم شاه باستیصالِ او رخصت یافت - درانوقت ملازمت
ی نموده بلطایف الحیل جان و مالِ خودرا باداي هفت‌لک
ه از پنجهٔ غضب رهایی داد - و در زمانِ استیلاي غازي‌الدّین
ن بهادر فیروزجنگ همان معامله پیش آورد - و بوا نمود طاعت
ک روپیه من‌کلّ الوجوه پیشکش کرده از آسیب خود را مصون
ست - و ازبسکه توجّهِ گیهان‌خدیو بگشایشِ قلاعِ عظیمه متعلّق
تِ بیجاپور مصروف بود آن کوته‌نظر فرصت غنیمت شمرده
کِ خزي و نکال بر سرِ خویش مي بیخت - و آتشِ عصیان و
غیان براي سوختنِ خود مي‌افروخت - تا آنکه بعد فراغ
نتزاعِ حصونِ حصینهٔ مذکوره و گشودن چندین ثغورِ رسیده
تِ جذیر زمانِ کیفرِ کافر در رسید - چهارمِ رجب سنهٔ چهل و
ت سرادقِ عظمت و جلال بدان سمت افراشته شد ●

ماهِ آسمانِ فیض شاهِ جهانِ خیر رمضانِ برکات‌ضمن بورودِ مسعودِ خویش عالمیانرا شادمان ساخت - سالِ چهل وهشتم از سنینِ خلافت اختتام گرفت - چهل و نهم مطابقِ سنه (۱۱۱۶) یکهزار و یکصد و شانزده هجري آغاز گرفت

رونق‌افزاي اورنگ نشانیدن بنوازشِ احبّاي دولت و دین و گدازشِ اعداي شقاوت‌قرین اشتغال ورزیدند - و مدارجِ احرازِ سعادات و معارجِ ادراکِ مثوبات در نوردیدند - عزیزالله خان عمِ روح‌الله‌خان متوفّی که از خجسته‌بنیاد بعد فوت او طلبِ حضور شده بود بملازمت استسعاد یافت - هزاري هزار سوار بابتِ کمیِ رستم‌خان نایبِ صوبهٔ برار بالماسِ خانِ فیروزجنگ بحال حکم شد - میرخان پسرِ امیرخان مرحوم هزاري پانصد سوار بود یکصد سوار اضافه یافت - تهورخان پسرِ ه لابت‌خان مغفور داروغهٔ قورخانه بخطاب فدایي‌خان در زمرهٔ فدائیان نام برآورد - پادشاهزادها و سلاطین و امرا بتقدیمِ آداب تسلیمات مبارکباد عیدالفطر اعزاز و امتیاز حاصل کردند - خیمهٔ سلطان بلنداختر سراچه و اسبک بود بنابر صدورِ زلّتی حکم شد تنبو با قلندري و احاطهٔ قنات باشد - حافظ نورمحمّد میرسامانِ سرکارِ نوّابِ ثریّاجنابِ تقدّس‌قباب گوهرآراي بیگم ملتقط احیاءالعلوم استکتاب و تصحیح نموده بجنابِ معلّی هدیه فرستاد - بعطاي فیل و یکهزار روپیه نقد و خطاب

حافظخان نسخهٔ عزتش مصحح شد - رستم‌دل‌خان معزول فوجدار
کرناٹک بیجاپوری بخدمت نیابت صوبه‌داری دارالجهاد حیدرآباد
از تغیر داؤدخان مقرر گشت - دوهزاری هزار سوار بود پانصدی
پانصد سوار اضافه یافت - و چین‌قلیچ‌خان بهادر ناظم دارالظفر
بیجاپور از تغیر او بفوجداری مزبور منصوب گردید - چهار هزاری
چهار هزار سوار - اضافه دوهزار سوار پنج‌لک دام انعام - بیست‌وهشتم
ذي‌قعده از واقعهٔ احمدآباد بعرض رسید که جهان‌زیب بانو بیگم
محل شاه عالیجاه معفوف حجب مغفرت گردید - ثقات نساء
باریابان خدمت آن مرحومه میگفتند دانهٔ بقدر عدس در بیخ پستان
راست ظاهر شد - چندے بعلاج پرداختند تا پهن و سطبر شد و
حرارت از حدت آن گاه گاه استیلا مي‌یافت - حکما بمداوا پرداختند -
آخر موسي‌مارتین فرنگي گفت حاذقهٔ از خویشان من در
دارالخلافه است اگر طلب شود و او ملاحظه نموده حقیقت بمن
بگوید علاج زود خواهد شد - بعد رسیدنش بیگم بکوکهٔ خود فرمودند
اورا طلبیده تحقیق عمر و شراب خوردنش نماید - کوکه پس از تحقیق
معروض داشت چهل‌ساله‌است شراب مي‌خورد - فرمودند یقین
من شده‌است که ازین آزار که هر روز زیاده میشود جان بسلامت
نمي‌برم نمي‌خواهم بدن من مماس دست فاسقه گردد - هرچند شاه
جد کردند فایدهٔ نکرد و مرض بدوسال کشید- تا زندگي بآخر رسید-
خرج جمیع مصارف تجهیز و تکفین و خیرات نقد و طعام

و فرستادنِ نعش بدار الخلافه و تدفین در مزارِ فایز الانوارِ خواجه قطب الدّینِ بختیار قدّس سرّهٔ دولتِ روبیه است - و شاه استماعِ نغمه و تماشاي رقص که از جواني بدان مولع بودند ترک کردند - جواهرخانهٔ سرکارِ مرحومه بتمامه نزدِ شاهزاده بیدار بخت بهادر فرستادند - و دیگر کارخانجات با زرِ نقد حوالهٔ متصدّیانِ نجیب النّسا[1] بیگم نمودند

• مثنوي •

جهان چیست ماتم سرایے درو • نشسته دو سه ماتمي رو برو
جگرپارهٔ چند بر خوانِ او • جگرخوارهٔ چند مهمانِ او

سیّد اصالتخان متعیّنهٔ فوجِ مهدي پورِ خلافت موجبِ طلب بحضور رسید و بالتماسِ ایشان پانصدي دوصد سوار اضافه یافته بدرجهٔ هزار و پانصدي هفت‌صد سوار ترقّي نمود - یعقوب‌خان بتجویزِ ابراهیم‌خان از تغیرِ رحمان‌داد‌خان بفوجداريِ پکهلي دهمتور و اضافهٔ هزار سوار سرفراز شد - کانهوجي سرکیه پنج هزاري پنج هزار سوار بود - هزاري اضافه یافت - مریدخان پسرِ همّت‌خان از انتقالِ دلیرخان بقلعه‌داري بندرِ سورت مقرّر شد - حامدخان بهادر با خانِ فیروزجنگ برهم‌زدگي نموده بحضور رسید اصل دوهزاري هزارسوار اضافه بابتِ کمي پانصدي پانصد سوار - باسدیو زمیندارِ چندن‌کرا بانعامِ فیل و منصبِ سه هزاري نو سرفراز شد - راجه ساهو بموجبِ حکم با جمعیّتِ حمیدالدّین‌خان بهادر بخانهٔ خانِ

---

(۱) ن - بخت النسا ॥

فیروزجنگ رفت وآمد - بیست و دوم صفر رخصت پادشاهزاده محمّدکامبخش بدارالجهاد حیدرآباد مقرّر بود بمانعی موقوف ماند - بچین قلیچ خان بهادر ناظم دارالظّفر خدمات نصرت آباد سکهر و مدکل از تغیر برهان الله خان و کامل خان نیز مقرّر شد - بسیف خان خدمات قلعه داري و فوجداري اعظم نگر و تلکوکن از تغیر چین قلیچ خان - و پانصدي هزار و سیصد سوار اضافه یافت - وصلت میرزا صفوي خان با صبیّهٔ معظم خان مرحوم قرار گرفت خلعت با سرپیچ و دوازده هزار روپیه نقد مرحمت گردید - بخشي الملک خان نصرت جنگ بعطاي انگشتري نگین لعل قیمت پنج هزار روپیه آبرو حاصل کرد - بدهني مروارید قیمت هشت هزار روپیه و دیگر جواهر بزوجهٔ عنایت الله خان عنایت شد - وآدراج و مرکي با دو دانهٔ مروارید بصبیّهٔ حمیدالدّین خان بهادر مرحمت گردید - سپهدارخان بهادر ناظم الهٰ آباد چهار هزاري سه هزار سوار بود هزاري ذات اضافه یافت - فتح الله خان بهادر عالمگیرشاهي را تهانه داري لوگده از تغیر الله یارخان باضافهٔ دوصد سوار مفوّض شد - بیست و چهارم جمادي الاولی فرمان طلب حضور ساطع النّور بنام شاه عالیجاه کرامت صدور یافت - غرّهٔ جمادي الآخر خدمت صوبه داري پنجاب از تغیر زبردست خان بوکالي مهین پور سلطنت مسرّت افزاي ایشان گردید - صوبه داري برهانپور و خجسته بنیاد از تغیر شاهزاده بیداربخت بهادر بشاه عالیجاه نامزد شد - ابراهیم

خان ناظم معزول کشمیر بنظم صوبۂ احمدآباد از تغیر وکلای شاه
عالیجاه نامورے حاصل کرد - اصل پنج هزاری پنج هزار سوار - اضافه
هزاری هزار سوار - زبردستخان پسرش از تغیر وکلای شاه عالیجاه
بفسق صوبۂ اجمیر امتیاز یافت - اصل سه هزاری و پانصد - اضافه
پانصدی هزار سوار - منعم‌خان دیوان سرکار مهین‌پور خلافت و دیوان
صوبۂ کابل بخدمت نظم صوبۂ پنجاب نیابةً و فوجداری جمون
اصالةً درجۂ اعتبار پیمود - هزاری پانصد سوار بود پانصدی پانصد
سوار اضافه یافت - نوازش‌خان به قلعه‌داری کشمیر مقرر گردید -
شاهزاده محمد معز الدین ناظم ملتان و تهتا را فوجداری لکهی
جنگل از تغیر زبردستخان مقرر شد - حیات‌الله‌خان پسر چین قلیج خان
بهادر بعطای فیل و خنجر مرصع مسرور گردید - میرزا مغل‌خان
بخدمت بخشیگری سیوم عز امتیاز یافت - تربیت‌خان میرآتش
بقلعه‌داری نبی‌شاه‌گده و محی‌آباد تا دریاب بهیمرا مقرر شد -
هزار سوار سه بندی یافت - باقیخان بن باقیخان هم حمیدالدین خان
بخدمت قلعه‌داری اکبرآباد از تغیر کامگارخان بحصار عزت درآمد -
هزار و پانصدی بود پانصدی سیصد سوار اضافه یافت - تربیت‌خان
میرآتش بخدمت داروغگی توپخانۂ دکن نیز از تغیر منصورخان
مقرر شد - پسرش محمداسحق به نیابت مقرر گردید - وزارتخان
عرب شیخ محمد نام دیوان بادشاهزاده محمدکامبخش برای
بندوبست دارالجهاد حیدرآباد رخصت یافت - دهم شعبان

صوبه‌داري مالوا بر شاهزاده بيداربخت بهادر بحال ماند - مختارخان
ناظم مستقرّالخلافة درجايزهٔ فتحِ سنسنی تعلّقهٔ راجا رام‌جات مفسد
که دوّمِ رجبِ سنهٔ چهل و نه مرتبهٔ دوّم منتزع شد سه هزاری
بود - پانصدی اضافه یافت - معروضِ بساطبوسانِ بارگاهِ خلافت
گردید درگداس راتهور که از فوجِ شاهِ عالیجاه برخاسته رفته بود باز
آمد - سه هزاری دوهزار سوار بحال حکم شد - حالا کلکِ وقایع‌سلک
درصددِ آن رفت که منازلِ مقدّماتِ نصرت‌آیاتِ وانکیرا طي
نماید - مسافت در سه ماه و چند روز قطع شد - و بیست و چهارم
شوّال سنهٔ چهل و نه رایتِ فتح‌آیت پرتو ورود بران ناحیت
انداخت - امارت مرتبت چین‌قلیچ‌خانِ بهادر خلفِ خانِ فیروزجنگ
ناظمِ دارالظّفر بیجاپور و جاگیردارِ این اراکه که بموجبِ حکم
مقدّماً شتافته بود با نامورانِ جهانِ شجاعت محمّدامین‌خان
بهادر و تربیت‌خان بهادر و عملهٔ توپ‌خانه پاکروهي قلعهٔ اقامت
کردند - و دایرهٔ فلک‌شان بفاصلهٔ کروهي برپا شد - کوه‌نشینان که
روز برآمده با مردمِ پادشاهي جنگ مي‌نمودند و ازینکه چند هزار
تفنگ‌اندازِ مستعد و سوارِ تازه‌روز از هنود و مسلمین بیشتر سادات
واقوام دیگر و نوکرانِ احسن‌الخلیفه طرف بودند دستبردهاي نمایان
بوقوع مي آمد و توپِ بسیارآشوب از هر کوه غلغلهٔ جان‌ربائي گرم
میداشت - و بانِ آتش‌زبان بطرفه تیزی و تندی پی هم حرفِ
هلاك میزد - سحرگاهي چین‌قلیچ خان بهادر و محمّد امین‌خان

بهادر و تربیتخان بهادر و عزیزخان روهیله و اخلاص‌خان میانه
فرصت‌جویان پشتهٔ را که لال‌تیکری گویند و از گرنفش کوه‌نشینان
بس ستوه متصرّف شدند - بوم‌نژادان خبر یافته هجوم آوردند
و پشته‌گیرانرا از سنگ‌باران آفت مجالِ اقامت ندادند - بهادران
باندهارِ قابو پیاده بندی کرده بودند امّا کارے پیش نرفته رنج
برگشت - بعد از شوله برگشتن که باوجود فرستادن پادشاهزاده
محمّد کامبخش و امیر الامرا افزونیِ سعی در مداقِ تلاشمندان مزه
نداد فرمانِ اصلاح‌عنوان رفت تردّدِ آن سمت بگذارند و از اطرافِ
دیگر مستعدّ کار پیش بردن گردند - قضارا آن روز که چین‌قلیچ‌خان
بهادر و محمّدامین‌خان بهادر برای تعینِ مکانِ مورچال بجمعیّت
سواره مي آمدند گوله میرسد - هردو پای اسپ یکے و دستِ اسپ
یکے مي‌برد - هردو بهادر درضمانِ سلامت برزمین مي‌آیند - حضرت
از شنیدنِ این خبر دو اسپِ عربي با سازِ طلا بهردو و یک شمامهٔ
عنبرِ گران‌سنگ جهتِ چین‌قلیچ خان بدستِ مقرّب الحضرت
امیرخان فرستادند - دلنوازیها فرمودند - بالجمله بهادران مابینِ
لال‌تیکري و پشته محاذي پنگهه و دهیڈه‌پوره بروان کردنِ مورچال
تدبیر جستند - محمّدامین‌خان بهادر در اثناي لال‌تیکري و مکان
مورچال تهانهٔ دفع اعادي قایم کرد - و سلطان حسین مشهور بپلنگ[1]
با مردمِ پادشاهزاده بر پشتهٔ مفتوحه مدّتے ثابت‌قدم ماند - و

---

(۱) ن - بلنگ ॥

همچنین باقرخان پسر روح‌الله خان بر پشتهٔ دیگر دیرے مردانه
برآمد - این جماعه روز و شب پاس تقابل غنیم میداشتند -
و دست زورش رد میکردند - باوجود هرروزه هجوم افواج خصم‌شوم
برابن مردم نزدیک بود کارے نمودار گردد که آمد آمد مرهته
بکوملک پذیر شهرت گرفت - و بیست و سیوم ذی‌قعده دهناجادو
و هندو راو با پنج شش هزار سوار نزدیک لشکر رسیدند - چون
قبایل اکثرے در سایهٔ حمایت بوم بدسیرت بود لشکر پادشاهی را
مشغول مقابله داشته ازانطرف کوه بدر بردند - و بآن بیهوده‌کوش
نصیحت‌گر شدند که باین جوقے گران و جمعیتے بسامان که ما و
تو جمع آمده ایم با پادشاه پادشاهان عالمگیر قدرجیش قضاتوان تاب
برابر استاده شدن نداریم - کوه اگر آهنین است می گدازد - و قلعه
اگر روئین است می اندازد - زمین آباد خود را خراب مساز -
و بنای زمینداریِ خود از پا میندار - ببقیهٔ[1] مال نقصان‌مآل غرور
میار -عرض خویش از تندباد خلل نگاهدار - آن خانه‌خراب جماعهٔ
مرهته را یاور روز بد پنداشته بامداد یومیه چند هزار روپیه تسلی
نمود - زر از کیسهٔ بدعاقبت رفت - از گره آنها چه گشود - چند
مرتبه که باغوای او از اطراف لشکرگاه نمودار می شدند خسته و
هلاک بکوه می خزیدند - بارها از پیش‌روی بهادران آوردگاه جهاد
محمدامین خان بهادر و حمیدالدین‌خان بهادر و امان‌الله خان

---

(۱) دریک نسخه بقیه - و دریکے بعدده - بے نقطه ॥

و دیگر صاحب‌تلاشان تلاشهای شایان بوقوع آمد - در خلال این حال آن محتال در رنگ التماس عمو جرایم توطیهٔ علم انگیخت - و خاک فتنه‌انگیزی برفرق خود باخت - یعنی بعبدالغنی کشمیری بقال دست‌فروش که جز خدعه و زبان‌آوری جنسی زیر بغل نداشت و بمکر و حیله خود را باو رسانده بود التماس زنهارجوئی مشتمل بر بعضی مطالب و ملتمسات نوشته داد - و آن ناشسته‌رو چون بعمدها و مقرّبان رهشناس نبود التماس نزد هدایت‌کیش واقعه‌خوان کل که گاه بتقریب روی حرفی داشت آورد و گفت برای سیر جانب قلعه رفته بودم جهت دمار شام مدحت واقع شد - درین اثنا کسان بیدار[1] رسیدند و بسته بردند - او بعد پرس‌وجو این التماس بمن نوشته داد - هدایت‌کیش این مقدّمه بعرض بساط‌بوسان بارگاه خلافت رسانید - حضرت بوفور هوشیاری و تجربه‌کاری ز ظهور مددهای کار و فوایافتن قدر آن بیمقدار فرمودند ملتمسات قبول‌اقتدا نیست - و پادشاهزاده بوساطت عرض این مقدّمات مامور شدند - و آن بدسیرت برادر خود سوم‌سنگه را که زمینداری ز نام پدریا و منصب برای او می خواست بحضور فرستاد و آن شوم منصب و انعامات یافت - محتشم‌خان ابن شیخ‌میر مدیون کشمیری را که بے‌منصب نشسته و در بروی تردد بسته بگریزت آن ناپاک بقلعه‌داری طلبداشته بود و بعد بحالی منصب با چند کس درون

(۱) پیشتر - پندرگذشت . و درنسخهٔ دیگرهردوجا . بندر بدون نقطهٔ زیرین ॥

طلبیده شهرت داد که پیدیا دیوانه شده بدر رفت - و کشمیری از زبان
مادرش پیام آورد که آن خبیث با شیاطین مرهٹه سر خود گرفته
بدر زد - حالا سوم‌سنگه بآمدن قلعه و سرگرم شدن بامور زمینداری
رخصت یابد - قلعه در هفتهٔ خالي میکند - چنین بعمل آمد -
کشمیری بمنصب سیصدی تحصیل نام کرد - هدایت‌کیش چند
روزے اضافه و خطاب هادیخان یافت - آتش مورچال سردی گرفت -
جنگ‌جویان طلب حضور شدند - چون آن غدّار نکوهیده‌کردار دانسته
بود که موافق حیله و حوالهٔ من حضرت کوچ میفرمایند سقیه‌سازی
و شعبده‌بازی صورتے نخواهد بست - و این معني نتیجهٔ نداد -
در خالي کردن قلعه و آمد و رفت مردم پادشاهي ایستادگی نمود -
و بارادهٔ جنگ در فتنه‌جوئی بروی خود وا کرد - ندانست که
در ضمن این صلح پادشاه صلاح‌اندیش چندین مصالح پیش‌رفت
کار در نظر عاقبت‌بین ملحوظ داشته اند - و در چندروزه اطفاي نایرهٔ
قتال چه‌قدر آب بروي مقصد رسیده - قصه مختصر در توقّف این مدّت
قدوهٔ خانه‌زادان اخلاص‌کیش بخشي‌الملک ذوالفقارخان بهادر
نصرت‌جنگ که از برهانپور براي رسانیدن خزانه طلب حضور شده
بود با راودلپت و رامسنگه و فوجے سنگین جلد رسید - و جلادت‌شعار
داؤدخان که‌در جنجي به نیابت آن ممالک‌مدار خدمت پادشاهی
بتقدیم مي رسانید با بهادرخان و جمعیّت فراوان سعادت زود
رسیدن اندوخت - و یوسف‌خان قلعه‌دار قمرنگر و کامیابخان

قلعه‌دار گلبرگا و دیگر فوجداران و قلعه‌داران با جمعیتهای شایستهٔ
رسیدند - حکم قضاامضا صادر شد که خان نصرت‌جنگ بتسخیر
قلعه و گوشمال اشقیا پردازد - خان حکم داور جهان را کاربستهٔ دوم ؛
ملازمت بملاحظهٔ قلعه طرف پشتهٔ سلطان‌حسین و باقرخان رفت
زاغان مخالف‌نوا از آشیانهای پنتهه بشور و شغب تفنگ بدر جستند
پیش‌قدمی نمودند - و بضرب دست بهادران سرچنگها خورده
و جمعی کثیر برخاک هلاک افتاده - بقیةالسیف بی‌بال و پر بسوراخ
درخزیدند و دیوار پنتهه قایم کردند - درآنروز اکثری از همراه
راوداهت داد تهوّر داده بکار آمدند و زخمی گشتند - و جمشید
بیجاپوری بضرب گوله سعادت‌شهادت یافت - و خان بفاصلهٔ
ازان دیوار علم ثبات قدم افراشت - و بحکم قضانفاذ حمیدالدین
خان بهادر و تربیت‌خان بهادر و دیگران برفاقت نصرت‌جنگ
کمر خدمت بستند - و چین‌قلیچ‌خان مابین مورچال ذوالفقار
به تنبیه مخاذیل نشست - بعد چند روز حکم‌شد بگشت اطراف
قلعه با محمّدامین خان و دیگر مغولیه برود - و بخشی‌الملک
صدرالدّین محمّدخان صفوی جای اورا گرم دارد - نصرت‌جنگ
دراین مدّت بسبب تصرّف چند باولی واقعهٔ دامان کوه
خاک‌بسرکنان آب ازانجا می بردند آب بروی کار آورد و بکند
کدکنها ؟ (۱) و ساختن سرپناهها نزدیک بدیوار رسید - تا صبح چه

---

(۱) بهمین صورت و در نسخهٔ دیگر کنکشها و ساختن سپر بناهها

شهر محرّم تکیه بر عون حَقّاً عَلَیْنَا نَصْرُ المُؤمِنِین نموده و تصوّر
شخص نصر و ظفر پیکر و مرشد ملک و ملّت را داور و یاور تصدیق
کرده و از طرفی جلادت‌مند داؤدخان را با برادرانش و از طرفی
یکّه‌تازان ناورد جای غزا حمید الدّین‌خان بهادر و تربیت خان بهادر
و دیگر دلاوران بیورش مقرّر کرده - و خود به پشت‌گرمیِ اینها سواره
ایستاده - عزّت و غیرت‌خورداران پیاده شده از دو جانب دویدند
و مخالفان مصداق وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ جنگ نگریز نموده
تاب استقامت نداوردند - و پنتهه خالي گذاشته سمت قلعه فرار
نمودند - و نصرت‌نصیبان نشیب و فراز یک‌کروه کوه را پیاده طي کرده
و خصم را کشته و خسته لواي ثبات و فتح برافراشتند - آن لعین و
مرهتهاي بیدین چون این دست‌برد حیرت‌افزا مشاهده کردند و
آن باطل‌کوش بدکیش دانست که حالا غیر از فرار مفرّے نمانده
روزانه تفنگچیان را بروبروي بهادران ایستاده داشته با معشوقهاي
روز بینوائي خویش یعني مرهتهاي بداندیش ازان طرف کوه
گریخت - و قریب بشام جماعهٔ مذکورهٔ آواره‌سر آتش بخان ومان
زده و سوداي يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيْدِيهِم شده گریختند - و از بلند شدن
آتش و کم‌نموداري اخترسوختها حقیقت کار روي روز افتاد -
داؤدخان و منصورخان و دیگران جانب مسکن او تاختند - همچو
بختش از معموري خالي یافتند - پیش از وقتی خود مستنصرخان را
درخانهٔ مضبوط کرده بودند - بعد گشایش عقدهٔ ماجرا در روي خا

وا کردند - و این فتح عظیم بافضال خدیو عالمیان و اقبال جهان‌ستان خداوند جهانیان نصیب خان‌نصرت‌جنگ فیروزی‌وأعمال شده بادو ختن نام نیک نزد خلق و خالق چهرهٔ معان در اعمال و افعال برافروخت - دوم روز که بتحصیل سعادت حضوری آمد بانعام شمشیر مرصع و اسپ با ساز طلا و فیل با یراق نقره سرفرازی یافت - نامزد خان بعطای شمشیر و اسپ - و بهادرخان بر ورش باضافهٔ یکصد سوار و عطای نقاره - و راو دلپت باضافه پسوان[1] - و رام‌سنگه باضافهٔ پانصدی فرق اعتبار برافراختند - تلاش‌نصاب میدان غزا - صدرالدین‌خان بهادر باضافهٔ سیصد سوار و عطیّهٔ خلعت خدمه در همچشمان مباهی شد - و تربیت‌خان بهادر باضافهٔ دوصد سوار و نوازش نوبت - و مطلب‌خان و امان‌الله خان هریک باضافهٔ دوصد سوار و نوازش نوبت آوازهٔ نکوخدمتی بلند نمودند - سیف‌الله خان میرتوزک که درین روز زخم بندوق زیور دستش شده بود بمرحمت یکصد مهر صرام ... حاصل کرد - روز دیگر مقرب الحضرت امیرخان و بخشی الملک میرزا صدرالدین محمد خان و دستور وزارت عنایت‌الله خان هرکدام باضافهٔ پانصدی دولت افزونی مرتبه بدست آوردند - خواجه عنبر بخطاب خدمتگارخان - و خواجه بختاور بخطاب خانی و

(۱) همچنین در هردو نسخه و در تذکرهٔ چغتا - راو دلپت بندیله و رام سنگه هادا و میرزا صدرالدین محمد خان و عنایت الله خان باضافهٔ پانصدی سرفراز شدند ۱۱

هزارے باضافۂ صدے پنج سوار سرفراز شد - قاضي اکرام خان باضافۂ
صدی هزاری شد - چین قلیچ خان بهادر و محمد امین خان بهادر که
بگشت نواحي رفته بودند و مصدرِ کارهاي نمایان شده و در تعاقبِ
زاغِ ازدحام جسته تردد و تلاشِ فراوان نموده بعدِ جان بدر بردن آن
شکسته پر بدشتِ آوارگي طلبِ حضورِ فیض ظهور شدند - اولین
باضافۂ یک هزاری ذات از اصل و اضافه پنج هزاري پنج هزار سوار و یک
کرور و پنجاه الک دام انعام و بخششِ شمشیرِ میناکار و فیل -
و دومین بمرحمتِ شمشیر و اضافۂ پانصدي که چهار هزاري
یک هزار و دوصد سوار شد بلندپایگي اندوختند - و سید سرفرازخان
بحالي کمیِ پانصد سوار شش هزاري پنج هزار سوار شده خلعت
خاصه و یکهزار مهر انعام یافت - فریدون خان و حسن خان پسران
جمشید خانِ متوفي اولین پانصدي سیصد سوار - دومین پانصدي
دوصد سوار اضافه یافته هرکدام هزار و پانصدي شدند - و معولیه
واقوامِ دیگر از مسلمین وهنود متعینۂ هردو بهادر باضافها و موهبت
اسپ و شمشیر و خنجر رعایت یافتند - في الواقع جشنِ عظیم
در برابرِ فتحِ فخیم راحت آماي خاطرِ جهان داور و عزت افزای بهادرانِ
دلاور از منصۂ قوه بفعل آمد - عمومِ مسلمین کسوتِ شادماني را
پیرایۂ برو دوش نمودند - رعایا و برایا و اشراف و ساداتِ این
سرزمین باستیصالِ کافرِ بدمآل درجمعیت و کامراني افزودند - و قلعه
رحمن بخش خیرا نام یافت •

شرحِ اقامتِ لشکرِ امن معمور در دیواپور

چون مقصودِ عمده از تسخیرِ این بلاد رواجِ مراسم شرع در کفرآباد و ترفیهٔ حالِ عمومِ عباد است چین قلیچ خان بهادر با جمعی از جنودِ نصرت ورود رخصت شد که بروند و سمتِ نواحي شتافته رعایائی را که از بیم و هراس باطرافِ دوردست رفته پنهان شده اند مایهٔ جمعیّت و دلدهي شوند - و پیامِ مرحمت و رعیّت نوازي در دهند که بامانِ قدیمهٔ خود ها آمده آباد شوند - و از بعضی نخوت اندوزان تحصیل پیشکش نماید والّا ذیمور سرتابي در دامنِ کردارِ شان گذارد - و نظر بر پیش رفتِ این امور و بارآمدنِ سکنهٔ دل بای دادهٔ رحمن بخش خیرا و بنای قلعه و مسجدے درانجا و انقضاي موسمِ برسات حکمِ اصلاح شیم صادر شد که در نزدیکي مکانے که قابلیّت اردوي معلّی داشته باشد بنظر درآرند - کاربردازان قصبهٔ دیواپور سه کروهي رحمن بخش خیرا نزدیکِ دریای کشنا اختیار نمودند - و موکبِ گیهان نورد دربک کوچ بدانمقام آمد - في الحقیقت منزلے بود منزّه - جهانیان را سببِ ترفّه و آرام شد - و بدولتِ کفیلِ آرامشِ زمانیان آسودگی حاصل آمد - در مدّت توقّف آنمکان پیشکشها تحصیل شده بپایهٔ سریرِ گردون نظیر رسید - رعایا باوطانِ خود برگشته آباد شدند - خیره سران تنبیه یافتند - و باهتمام خواجه مسعود محلي قلعهٔ رصین و مسجدے دلنشین عمارت یافت - و سربراه در جلدو بمسعود خاني نام برآورد - و در همین

روزها که بخشند،بخش کنذانه به بیجگري قلعه‌دار و حیله‌پردازي غنیم نابکار بتصرّف جماعهٔ اشرار رفته بود حمیدالدّین خان بهادر و تربیت‌خان بهادر را با فوجي از دلاوران باضافهٔ مناصب و عطای انعامات و امداد خزانه خوشدل ساخته دستوري شتافتن بدانصوب بخشیدند *

بیان انحراف مزاج مقدّس از منهج اعتدال

ازانجا که بر حکم تلوّن زمانه هر صحّت سقم‌اقترانست - و هر ملایم با ناملایم دست و گریبان - در چندین وقت که مردم را یک‌گونه جمعیّتي دست داده بود بغتةً بسبب عارضهٔ جان جهان‌پیکر آرام جهانیان غریب اختلالي و طرفه ملال و کلالي رو داد * بیت *

دست در گردن هم شادي و غم سبز شود
گل بیخار درین بادیه کم سبز شود

آنحضرت در ابتدا بقوّت نفس ارجمند و علوّ همّت بلند که از سجایاي ذات تقدّس‌سمات است خود را مغلوب مرض نفرموده سررشتهٔ صلاح‌اندیشي ازدست نمي‌دادند - گاه خورشید سان از مشرق دریچهٔ عدالت چهرهٔ سعادت میغمودند - و اکثر مطالب ملکي بوساطت عرایض و نوشتجات بعرض میرسید - و جواب باصواب در غایت متانت بخط قدسي تحریر مي‌یافت - پس ازان در اشتداد انحراف مزاج و استیلاي وجع کمال گراني در پیکر کرامت‌پرور بهم رسید - وگاه مدهوشي رو میداد - نزدیک بود که از هول آن

زیب‌افزاي زمان زینت‌افزاي زمین گردید - غرّهٔ شهرِ کرامت بهر
رایاتِ جلال را میدانِ مکانِ نزول واقع شد - و ایّام متبرّک را بطرزي
که در زمانِ شباب و صحّت بصومِ نهار و قیامِ لیل باداي نوایض
و سنن و نوافل که سنّتِ تراویح ازانجمله ست بخاطرِ مسرور و دلِ
معمور معمور داشتند - و چون تعین‌شده‌هاي انتقام بخشنده‌بخش
سیر و دوسے نموده تحصیلِ مقصد را بر وقت دیگر موقوف
داشته برگشته بحضور آمدند ذوالفقار خان بهادر نصرت‌جنگ
که بعدِ گرفتن رحمان‌بخش‌خیرِ جانب خجسته‌بنیاد بتعاقب
دزدان رخصت یافته بود بطلب حضور چهرهٔ امّید برافروخت
و در بهادرگده سعادت ملازمت اندوخت - نوزدهمِ شهرِ شعبان
سنهٔ مذکور که اعلامِ ظفرطراز سمتِ احمدنگر باهتزاز آمد
خانِ مشار الیه باعزازِ درخور مقرّر شده بانتزاع بخشنده‌بخش
دستوري یافت - و سواي فوجِ همراهي تربیت‌خان بهادر
قلعه‌دارِ آن نواح نیز بامتثالِ حکم کمر بست - و ساهو پسرِ سنبهاي
جهنّمي که در گلال‌بار امن‌آثار منزلش مقرّر بود بیست و یکمِ شوّال
سنهٔ مذکور نظر ببعضِ مصالحِ ملکي در فوجِ خانِ نصرت‌جنگ
تعین شده حکم شد خیمهٔ او متّصلِ دایرهٔ خانِ مومي الیه برپا
دارند و بعطاي خلعتِ خاصه و دو ادراجِ قیمتي حلقه‌بگوش
دولت گردید - و بندگانِ حضرت قرین شادي و مسرّت شانزدهمِ
شوّال سایهٔ سنجقِ جهانگشا بعدِ مرورِ مدّت بیست و دو سال

برساحت احمدنگر انداختند - و عموم خلایق را بهجت اقتران ساختند - هفدهم ذی الحجّه سنهٔ مذکور منهیان اقبال خبر رسانیدند که قلعهٔ بخشنده‌بخش بزور بازوي صرامت و شهامت خان نصرتجنگ بحیطهٔ تسخیر درآمد - و حواله‌داران قلعه را زده زده ازان حصار چرخ‌آثار بےیراق و سلاح بدر کرد - پادشاهزادهٔ خورشیدکلاه عالیجاه که بنظم و نسق صوبهٔ گجرات اشتغال داشتند و بشنیدن خبر انحراف مزاج مقدّس از فرط محبّت و ارادتے که بخدمت پیر و مرشد کائنات ایشان را سرمایهٔ سعادت بود جهت رفع نگراني و دریافت دولت ملازمت خدیو سپهرسریر مهرافسر التماس آمدن حضور نموده بودند بموجب حکم شفقت‌شیم بیست و یکم شهر مذکور ناصیهٔ اقبال بقدمبوس نوراني نمودند - شاهزاده والاگهر محمّد بیداربخت باستیصال مقاهیرے که بسبب دیر رسیدن ابراهیم‌خان ناظم گجرات که از کشمیر بدان خدمت سرفراز شده طرف آنصوبه پراگنده گشته بودند دامان سعي برمیان انقیاد بربستند - و خدمت انتظام صوبهٔ برهانپور بنجابتخان و حراست صوبهٔ مالوا بخانعالم جاي ایشان مقرّر گردید - از واقعهٔ دارالخلافة بعرض و اقفان خدّام عرش‌مقام رسید که ذات تقدس احتجاب ملکهٔ ملکي‌ملکات گوهرآراي بیگم همشیر خورد خاقان عاطفت‌گستر مهربان‌دل رو درنقاب مغفرت کشیدند - و در خلوت‌سراي مرحمت آرمیدند - حضرت را بمفارقت آن عفیفهٔ کریمه آه سرد

حادثهٔ ملك و ملّت بهم برآید - خلایق مرگ را بر حیات
رجحان میدادند و دست بران نمي یافتند - شورش عظیم در اردو
یافت - خبرهای موحشِ دل‌آشوب شایع شد - پست‌فطر
کم‌حوصله کلاه گوشهٔ هوس بر سر بیدولتي کج گذاشتند که درین
سرزمینِ فسادآگین که غنیم قابوطلب از هر طرف در کمین
دست ایذا از سرِ آستینِ جرأت برآرند - ده دوازده روز این حا
امتداد داشت تا آنکه حیات بخشِ عالم جانے تازه در
دل‌دادها دمید و رفعِ سقمِ ذاتِ ذات الصّحت سرمایهٔ عا
و سلامت جهان و جهانیان شد - و مفسدان فتنه‌جو و هرزه
بدخو خاکِ نومیدي برفرقِ روزگارِ بدآثارِ خود بیختند - امید
نقل کرد روزے در نهایتِ ضعف زیرِلب میگفتند * بیت
بهشتاد و نود چون در رسیدي * بسا سختي که از دوران کشیدي
و زانجا چون بصد منزل رسانی * بود مرگے بصورت زندگانی
مرا که گوش بران افتاد زود بعرض رسانیدم که حضرت
شیخ گنجه (رحمه‌الله) برای تمهیدِ یك بیت این همه
گفته و آن اینست * بیت
پس آن بهتر که خودرا شاد داري * دران شادي خدا را یاد
فرمودند بار بخوانید - چند مرتبه تکرار یافت - اشاره رفت
بدهید - نوشته دادم - مدّتے مي خواندند - کرم‌بخشِ نا
رنج‌بردارِ خاطرِ بےآرامان قوّتے بآن پیکرِ آرامِ جهانیان عطا

صباح آن بدیوان مظالم برآمدند- جان وداع کردهٔ اهل زمان در قالب آمد- فرمودند بیت شما مارا صحت کامل داد و طرفه طاقتی بجان بے‌توان آورد- تدابیرے که در معالجات از حکیم حاذق خان بوقوع آمد مگر از پزشکان (۱) باستانی نشان دهند- فحمد الله ثم حمد الله - و آن سنجیده اطوار طالع‌مند در جلدوی این خدمت عمده بزر سنجیده شد و بعطای سرپیچ سر افتخار بلند نمود - حضرت بعد فراغ از استعمال چوب‌چینی که در مزاج وهاج نفع عظیمے بخشید چین‌قلیچ‌خان بهادر را که در افراط آشوب جلد بارو رسیده بود بمحافظت صوبهٔ متعلقه رخصت نمودهٔ شانزدهم رجب سنهٔ (۴۹) چهل ونه بعزیمت طرف بهادرگده پای اقبال بر تخت آسمان گذاشتند- بقیهٔ این ماه و شعبان در قطع مسافت بسرآمد- در اثنای راه قاضی اکرام‌خان را مدعی قض در رسید- و بمحکمهٔ قضا کشید- در فقاهت ودیانت نظیر نداشت- بندگان حضرت از پایه‌شناسی فقاهت و مرتبه‌سنجی دیانت بلفظ اعلم مرحوم یاد می‌کردند *

معاودت لشکر فیروزی ببهادرگده - سال چهل و نهم از سنین کامرانی اختتام یافت- سال پنجاهم مطابق یکهزار و یکصد و هفده هجری (۱۱۱۷) آغازشد

گرمی بازار فیض سودی چشمه‌سار خیر ماه رمضان برکات‌آگیر

(۱) همینست در هر دو نسخه- و در فرهنگها- پزشك- بکسر تین ا

از دلِ پردرد برآمد - مکرّر میفرمودند که از فرزندان اعلیٰ حضرت من و آن مرحومه مانده بودیم اِنّا لِلّٰهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْن * بیت *
جهان ای برادر نماند بکس * دل اندر جهان‌آفرین بند و بس
واماندهای سرکارِ آن میرورہ را باصنافِ دلدهي و رعایت خوشدل نمودند - حافظ‌خان میرسامانِ آن مرحومه را خدمتِ دیوانيِ دارالسّلطنت لاهور از تغیرِ محمّداسلم خان اعزاز بخشیدند - و بسید محمّد نبیرهٔ قاضي محمّداسلم مرحوم که اُستادِ حضرت بود صدارتِ صوبهٔ مذکور مقرّر کردند - خواجه زکریّا و خواجه یحیی پسرانِ سربلندخان خواجه موسی نوهٔ [1] شاهزاده محمّد معزّالدّین بملازمتِ اعلیٰ چهرهٔ بخت افروختند - بعطاي خلعت وانعامِ نقد مباهی گردیدند - صبیّهٔ تربیت‌خان بهادر بانعامِ زیور قیمتِ چهار هزار روپیه فرحت‌آمایِ خاطرِ پدرش گردید - چین‌قلیچ‌خان بهادر بفوجداريِ فیروزنگر از تغیر یوسف‌خان و فوجداريِ تالیکوته از تغیرِ قدرت‌الله‌خان نیز مقرّر شد - محمّد محسن برادرزادهٔ بخشي‌الملک میرزا صفوي‌خان تازه از ایران دیار رسیده باستلامِ عتبهٔ عرش‌احترام جبینِ بخت منوّر نموده - بامة‌الحمید صبیّهٔ حمیدالدّین‌خان‌بهادر زیور قیمتِ دوهزار روپیه مرحمت شد - سرافرازخان ششهزاريِ پنجهزار سوار بود در جایزهٔ تعاقبِ پیدنایک [2] هزار سوار اضافه یافت - چکیا نیسمکه نصرت‌آباد اصل دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار بود باضافهٔ

(۱) در تذکرهٔ چغتا - نبیسه‌های ‖ (۲) در تذکرهٔ چغتا - پذنا نایک ‖

پانصدي سرافراز شد - جامع معقول و منقول بشمول عزّت و همواري دلهاي مقبول ملّا حيدر استاد شاهزاده محمّدعظيم که خدمت قضاي دارالخلافة باو مفوّض بود جهت تفويض منصب قضاي اردوي معلّی طلب حضور پرنور شده - دربن ولا برهبري سعادت بدرگاه معلّی رسيد و بدان مرتبهٔ عاليه مرتقي گرديد - بالتماس خان نصرت‌جنگ زميندارى نوميدانه (۱) از تغير راوبده سنگه براجه رامسنگه هاده متعيّنهٔ خان مومي اليه مقرّر گرديد - قدوهٔ اصفيا شيخ عبدالّلطيف قدّس سرّه الشّريف باطاق کنيت ابوالفيّاض براي خرد مجاز بودند دربنولا از راه شفقت و مرحمت شاه عاليجاه مسترشد گرديدند که بابن کنيت مکنّى باشند - خدابنده خان خانسامان دو هزار و پانصدي هزار سوار بود پانصدي دو صد سوار اضافه يافت - غنيم لئيم را که بحکم والا بعد ازين دزدان مينويسند دو کروهي لشکر نمودار گرديد حکم شد خان‌عالم و بخشي‌الملک صدرالدّين محمّد خان صفوي و ديگران رفته تنبيه نمايند - و چون پيش‌رفتها در عين گرمي مقابله عرضي کثرت طرف ملاعين بجناب اقدس فرستادند حميدالدّين‌خان بهادر و مطلب‌خان هردو بانعام تعويذ محفوظ نظر صيانت گرديده رخصت يافتند - و شياطين را زده و برداشته بازآمدند - خان‌عالم و منوّرخان بعالي رکاب شاه عاليجاه رخصت و هردو بعنايت شمشير اختصاص يافتند -

---

(۱) ن - ملو ميدانه - و در تذکرهٔ چغتا موميدانه ؛

انگشتر نگین زمرد منقش باسم چین‌قلیچ خان بهادر بموصي اليه مرحمت شد - باقي‌خان قلعه‌دار اکبرآباد دو هزاري ششصد سوار بود باضافۂ پانصدي سرافرازي يافته بزدن شتر گويا شد - کار بعنايت است باقي بهانه - گيتي آراي بيگم و عقدآرا[1] بيگم دختر شاه عالي‌جاه و بخت‌النسا بيگم دختر شاهزاده بيداربخت بهادر بحضور آمدند بهرکدام زيور قيمتي از ده هزار تا هشت هزار روپيه مرحمت گرديد - خان نصرت‌جنگ براي تنبيه دزدان جانب خجسته‌بنياد جريده شتافت بنگاه همراه رام‌سنگه هاداً بحضور فرستاد - ابوالخير‌خان قلعه‌دار و فوجدار جنير پسر عبدالعزيزخان که بخطاب پدر نامور شده بود بخدمت توليت مقبرۂ مقدسۂ اسوة العرفا ميان شيخ عبداللطيف قدس سره الشريف که در محلۂ دولتمندان[2] برهانپور واقعست سعادت اندوخت - قمرالدين‌خان پسر محمدامين‌خان بعطاي عرپيچ يمني و محمدحسن پسر مخلص‌خان مرحوم بمرحمت انگشتر مرصع افتخار اندوخت - هفدهم ربيع الاول يک حقۂ سربستۂ جواهر و يک بسته پوشاک خاصه بسلطان دادارِبخش و داوربخش بتقريب تعزيت سلطان ايزدبخش و نواب مهرالنسابيگم صبيۂ محترمۂ حضرت پدر و مادر موصي اليهما مرسل گرديد - بيست و نهم ربيع الاول آخر شب معروض گرديد که سلطان بانداختر بعالم بقا خراميد- خوجه مسعودخان دستوري يافت که سه پسر و خدمۂ

(١) ن - عفت آرام ‖ (٢) ن - دولتميدان ‖

محلّ آن مغفور را بقلعهٔ احمدنگر رساند - بچمني بیگم صبیّهٔ
آن مرحوم و سلطان نقحا قریبا و دیگر پسرانش جواهر و خلاع
ماتمي مرحمت شد - ستواده قلیه که در اسلامپوري بود بمقرِ
اصلي شتافت - بیست و چهارم شهرِ ربیع‌الآخر تربیت‌خان بهادر
جانبِ رحمن‌بخش‌خیرا به تنبیهِ دزدان مرخّص گردید - ابونصر
خان شایسته‌خان متعیّنهٔ بنگالا بصوبه‌داري اوده از انتقالِ میرزا
خان خانعالم مقرر شد سه هزاري دو هزارسوار بود اضافه پانصدسوار-
شیرسنگه قلعه‌دار و فوجدارِ راهیري از تغیرِ لودي‌خان بقلعه‌داري
و فوجداري نبي‌شاهگده و قلعه‌داري چاکنه از تغیرِ عبدالله
تهانه‌دارِ سردل سرفراز گردید - هزار و پانصدي هزار سوار بود اضافه
پانصدي سیصد سوار- اعزالدین پسرِ شاهزاده معزالدّین و محمّدکریم
پسرِ شاهزاده محمّدعظیم یومیّه داشتند بهر یک چهل چهل لک
دام انعام شد - مهدي‌پورِ خلافت بمحمّداخلاص‌کیش (که از تفضّلِ
حضرت اسمش بلفظِ مقدّسِ محمّد مصدّر شده و بمحمّداخلاص
اشتهار گرفته) خلعتِ خدمتِ وکالت فرستاده بودند در جناب
سپهرقباب تسلیمات بجا آورده - مهترمبارک سفیرِ والیِ بلخ بتقبیلِ
سدّهٔ سنیّه روشن‌جبین گردید دوازده اسپ و پنج اشتر پیشکش
آورد - بشاهزاده معزالدّین بهادر در جایزهٔ فتحِ ملک‌غاري دو
دالي خلعت و فیل و اسپ عرّ ارسال یافت - محمّدرضا پسرِ
علیمردانخانِ حیدرآبادي از انتقالِ پدرش بقلعه‌داري رامگده مقرر

شد - هزاري دو صد سوار بود اضافه دو صد سوار - مانندعاها پسر راوکانهو متعیّنهٔ فوجِ خانِ نصرت جنگ برای تسخیرِ قلعهٔ مهنمنت گذه و پرنجهت گذه بوعدهٔ یکسال هنوز بهمین خاطر تعاین شد - عنایت‌اللّه‌خان متصدّي تن و خالصه برقالي مي اسماد حکمِ اعزازبخش صادر گردید دومي کفرِ مي ایستد بادشاه - مهندر مبارک سفیر روزِ رخصت معاودت خلعت و خنجر و فیل و پنج هزار روپیه نقد انعام یافت - یوسف‌خان قلعه‌دار و فوجدار قمرنگر بقلعه‌داري و فوجداري امتیازگذه از تغیرِ چین‌قلیچ خان بهادر ممتازگردید - هزاري ششصد سوار بود اضافه پانصد سوار ذات - نوابِ قدسیّه زبدت‌النّسابیگم خرچ کم کرده بودند تصدّق‌بها بایشان رسید از حضور در هزار روپیه - از طرف شاه عالیجاه دو هزار و پانصد روپیه - ازجانبِ پادشاهزاده محمّد کامبخش یکهزار روپیه - حمیدالدّین‌خان‌بهادر چند سرپیچِ چکن‌دوز بنظر درآورده بقبول سربلندي حاصل کرد ✻

ذریعهٔ حسنِ انجام ماهِ بخشایش‌پیام صیام در رسید سنهٔ پنجاهم از سنینِ جلوسِ ناموسِ دولت و دین ممهّدِ بساطِ معرفت و یقین منقضي شد - سالِ پنجاه و یکم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و هجده (۱۱۱۸)

---

(۱) ن - مهمنت گذه و پرنجهت گذه ۱۱

هجري طرف آغاز گرفت

* ع * افسوس که آغاز تو انجام ندارد * خدیو هردو سرا خداوند اولی و عقبی بر وفق سجیهٔ رضیه باداى طاعات و عبادات پرداختند - و خلایق را کامیاب و کامران ساختند - محمدامین‌خان بهادر با همرهان از تنبیه مقاهیر سالم و غانم برگشته بملازمت استسعاد یافت - بنسیم عنایت خطاب چین بهادر غنچهٔ چین جبین آرزومندیش گل گل شگفت - عزیزخان بهادر روهیله بمکرمت افزایش لفظ چغتایي که خمیرمایهٔ سرافرازي بهادرخان پدرش بود زیب و آذین بخت و دولت افزود - و میرزابیگ پسر نصرت‌خان متوفی که اسباب پیش‌کش مهین‌پور خلافت ببارگاه والا آورده بود بانعام خنجر مرصع معزز شده رخصت انصراف یافت - جمدهر و کمرمتکا و پهونچي مرصع قیمت پنجاه هزار روپیه بپادشاهزاده مصحوب او مرسل گشت - محمدامین‌خان چین‌بهادر اصل چهارهزاري یکهزار و دوصد سوار - اضافه سیصد سوار - عزیزخان بهادر چغتایي اصل دو هزار و پانصدي - اضافه پانصدي - سلیمان‌خان ولد خضرخان تبنی اصل هزار و پانصدي - اضافه پانصدي - خواجه‌خان برادرزاده و داماد میادتخان اغلان اصل هزار و پانصدي پانصد سوار - اضافه صد سوار - وصلت صبیهٔ امیرخان مرحوم با سلطان اعزالدین پسر شاهزاده معزالدین مقرر شد - ده هزار روپیه جهت سرانجام بموهی الیها مرحمت گردید - چین‌قلیچ‌خان بهادر ناظم بیجاپور طلب

حضور شده بود، بآستانبوسي ناصیهٔ عقیدت نورانی نمود - منعم‌خان نایب صوبه‌داری دارالسّلطنة هزاري بوده پانصدي صد سوار اضافه یافت ٭

خراشِ قافله‌سالارِ راهِ حقیقت و مجاز - خدیوِ جهانیان طراز - ازین مملکتِ فنیِ سرای کاروانی بعالمِ قدس و ملکِ جاودانی

فرمانِ قضاجریانِ مالکِ ممالکِ تقدیر بنامِ مشتی بے‌هیچ خاکي‌نژادانِ نیست‌نهاد از درگاهِ مهیمانِ جلال صادر میگردد که یک‌چندے لباسِ ماتم در بر کنند و بر پلاسِ سوگ نشینند - داغِ ملال سینهٔ ایشان را بسوزد - ناخنِ ملال چهرهٔ ایشان خراشد - رویِ شادي ازدیده ناپدید گردد - صحبتِ غم مایهٔ جانکاهي باشد - ظلِّ ظلیلِ خلیفهٔ نبیل مظهرِ اتمِّ رحمت موردِ اعمِّ مکرمت خود را از مفارقِ جهانیان برمیدارد - مؤدّاي این‌حرفِ ملالت‌ظرف، جان‌خروشِ جگرخراش سانحهٔ رحلتِ مغفرت‌آیینِ پادشاه پادشاهان قبلهٔ خواقینِ دوران قامعِ خاربنِ کفر و ظلام حامیِ دینِ محمّد علیه الصّلوٰة والسّلام حق‌آگاه حق‌بین تتمّهٔ خلفاي راشدین غفران‌پناه رضوان‌آرامگاه قطبِ دایرهٔ هردو جهان حضرتِ عالمگیر خلدمکانست - بعدِ تقدیمِ مراتبِ غزا و جهاد در انتزاعِ ولایاتِ وسیعهٔ دکن از دستِ کفّارِ حربي و تسخیرِ قلاعِ آن سرزمین شانزدهمِ شوّال

سنهٔ پنجاه باحمدنگر مقاسات‌مقر نزولِ رایات ظفرشمول واقع شد - پس از یک‌ساله اقامت بر حکمِ تلوّنِ زمانه که هر دولت را زوال امتزاجست - و زندگی با مرگ توأمان - اواخرِ شوّالِ سنهٔ پنجاه و یک شدّتِ عارضه بر پیکرِ آرامِ جهان جانِ جهانیان بهمرسید که اکابر و اصاغر از هولِ آن قالب تهی میکردند - امّا چون مصلحت‌سنجِ قضا بمیامنِ حسنِ نیّتِ رافت‌طویّت کعبهٔ آسایشِ خلایق اصلاح بعض امورِ امنیّت در چند روزه صحّتِ قبلهٔ اهلِ عالم مشفق و ولیِ‌نعمتِ کافّهٔ بنی‌آدم اندیشیده بود مرض بصحّت تبدیل یافت - بدستورِ پیش چند مرتبه بدیوانِ مظالم برآمدند و باشغالِ کامروایی و کام‌بخشی می‌پرداختند - در خلالِ این ایّام شاهِ خورشیدکلاه جمجاه بتدارکِ اختلالِ صوبهٔ مالوا رخصت یافتند - و پادشاهزادهٔ سلطنت‌نقش محمّدکام‌بخش بصیانتِ صوبهٔ دارالظّفر بیجاپور روانه شدند - بفاصلهٔ چهارپنج روز تب شدید عارض شد و تا سه روز هرچند آن حالت اشتداد داشت بقوّتِ نفسِ ارجمند و علوِّ همّتِ بلند که از سجایایِ ذاتِ تقدّس‌سمات بود هر پنج وقت برای ادای نماز بجماعت و بجا آوردِ اوراد و وظایف در عدالت‌گاه تشریف می آوردند - و در هیچ رکنی از ارکان تقاعد نمی رفت - درین روزها اکثر این بیت بر زبانِ راستی‌بیان می گذشت

* بیت *

بیک‌لحظ بیک ساعت بیک دم * دگر گون میشود احوالِ عالم

عصر پنجشنبه فردِ عرضیِ حمیدالدّین‌خان بهادر متضمّنِ برآوردنِ
فیلی بتصدّق و التماسِ حواله شدنِ چهار هزار روپیه قیمتِ آن
بقاضی‌القضات ملّا حیدر جهتِ تقسیم بمستحقّین از نظر گذشت۔
بصاد رسید۔ و برصدر آن درهمان حالت که گوئي احتضار بود دستخط
شد که این خاکسار را بمنزلِ اوّل زود رساندند۔ صبحِ روزِ جمعه بیست
و هشتمِ ذی‌القعده سنهٔ پنجاه و یک مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد
و هژده (۱۱۱۸) هجری که جهتِ ادای صلوهٔ فجر برآمده بخوابگاه
رفتند و بذکرِ مولی عزّ و علا اشتغال داشتند و باوجودِ غلبهٔ مدهوشي
و انزحاقِ روح باقتضای کما تعیشون تموتون انامِل فیض‌شامِل
بعقدِ تسبیح و تهلیل جاری بود - نزدیک بانقضای یکپاسِ آفروزِ
رحمت‌اندوز موافقِ آرزوی آنحضرت که میفرمودند روزِ جمعه
برای ارتحال ازین جهان طرفه عطیّه‌ایست بهدیروی توفیق
و قوّتِ ایمان روی‌دل بجذابِ کبریا آورده خاطر از غیرِ حق پرداختند۔
وطایرِ روحِ برفتوح بسیرِ حدیقهٔ جنان پرواز نمود۔ و ازین حادثهٔ کبری
و داهیهٔ عظمی دوران لباسِ کدورت در بر کرد - و خورد و بزرگ را
خاطر دستخوشِ تحسّر گردید - سایهٔ کرم از سرِ زمانیان برداشته
شد - خورشید فیض‌پرتو نور از عرصهٔ جهان برگرفت - عالمیان را
در نیمروزِ خرسندي شامِ غم افتاد - صاعقهٔ حیرت و بلا بر خرمنِ
خرّمي خلایق ریخت اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ * قاضي و علما و صلحا
موافقِ وصیّت آن محفوف انوار رحمت بتجهیز و تکفین پرداختند

نماز جنازه ادا نمودند و نعشِ مقدّس را در خوابگاه داشتند تا آنکه باشارهٔ نوّاب تقدّس‌قباب زینت‌النّسا بیگم دویمین صبیّهٔ کریمهٔ حضرتِ خلدمکان (اناراللّه برهانه) خلفِ ارجمندِ اکرم پادشاهزاده محمّداعظم که بر بیست و پنج کروهيِ اردويِ معلّیٰ منزل داشتند روزِ شنبه سایهٔ عاطفت بر سرِ سوگوارانِ عالم گستردند آثارِ جزع و بیقراري و زاري و ماتمداري که هرگز از حلولِ هیچ سانحهٔ دلخراش بخاطرِ هیچکس نگذرد ازان مریدِ پیرپرست و مصروفِ رضاجوییِ والدِ ماجد مشهود و معاین شد - روزِ دوشنبه نعشِ مطهّر را بردوشِ ارادت‌کوش گرفته تا دیوانِ عدالت بحالتي که کس مبیناد مشایعت کرده روانه نمودند- خلایق را از دیدنِ آن وضعِ نامرغوب دود از نهاد برآمده طوفانهاي گریه جوش زد - و زخمهاي کاري در دلها آغوش برگشاد - همانا که دستِ تقدیر بر مفارقِ اهلِ عالم خاک میریخت که چنان یکتایے که فلک بهزاران تگ‌ودو ترکیبِ وجودِ او ساخته ذریعهٔ انتظامِ ظاهر و باطن گردانیده بود رخ از عالمیان برتافت - و یگانهٔ که روزگارش از تصرّفِ فراوان لیل و نهار ذاتِ مقدّسِ اورا بعرصهٔ ظهور آورده پیشواي جهانِ صورت و معني ساخته بود چهره از جهانیان پوشید - بر طبقِ وصیّت مرقدِ منوّر در صحنِ مقبرهٔ اسوهٔ اربابِ یقین شیخ زین‌الدّین (رحمة اللّه علیه) که در حینِ حیات مرتّب فرموده بودند قرار یافت * بیت *

قالبِ خاکرا بخاک سپرد * جوهرِ روحِ پاک با خود برد

و آن مکان که بخلدآباد موسوم شده بمسافتِ هشت کروه از خجسته‌بنیاد و سه کروه(۱) از دولت‌آباد واقع است - چبوترهٔ سنگ سرخ قبرِ مقدّسِ آن مسافرِ ملکِ بقا که طولش از سه گز و عرض از دونیم گز و ارتفاع چند انگشت بیش نخواهد بود تعویذِ مجوّفست(۲) که خاک پر کرده ریحان دران کاشته اند - تاریخ ارتحالِ رحمت‌مآل از آیهٔ کریمه رَوحٌ و ریحانٌ و جنّتُ نعیمٍ - مستفاد میگردد - و لفظ خلدمکان یاد از نامِ مغفرت‌ارتسام میدهد - ببرکاتِ جنودِ روحِ ملایک‌رفود آن موردِ مغفرتِ ربّانی شورش و خرابي که در حینِ نوایبِ عالم‌آشوب بر عالمیان میگذرد اثرے ظاهر نشد - و چنانچه در اوانِ حیاتِ آن زندهٔ جاوید در مهدِ امن و امان زندگي میکردند بر وسادهٔ تعیّش کامراني میسرّ آمد اَللّهمّ اغفره و ارحمه - مدتِ عمرِ گرامي نود و یکسال و سیزده یوم - ایّامِ خلافت پنجاه سال و دو ماه و بیست و هفت یوم - حاشا چه میگویم عمرِ آن یگانهٔ درگاهِ صمدیّت را که شمارهٔ تواند گرفت - کسے که زندگیِ ابد و حیاتِ سرمد یافته باشد از عمرِ او چه توان گفت - بر امثالِ این باطن بیداران اطلاقِ حرفِ مرگ از مرسوماتست * بیت *

هرگز نمرده اند و نمیرند اهلِ دل
حرفیست نامِ مرگ بر این قوم ترجمان

مولعِ تحصیلِ کمال محمّداخلاص نقل نمود که شبِ جمعه که صباحِ

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - یک کروه از دولت‌آباد ॥ (۲) ن - مجوفست ॥

آن حضرت بسیرِ باغِ مغفرت توجّه فرمودند من و عنایت‌اللّه‌خان از استیلاي چنین داعیهٔ کبری انتشارِ خاطر و توزیعِ باطن و ظاهر داشتیم و دیوانِ لسان‌الغیب را بفال گشودیم این غزل برآمد *غزل*

تا ز میخانه و مي نام و نشان خواهد بود
سرِ ما خاکِ رهِ پیرِ مغان خواهد بود
بر زمینی که نشانِ کفِ پاي تو بود
سالها سجدهٔ صاحب‌نظران خواهد بود
بر سرِ تربتِ ما چون گذري همّت خواه
که زیارتگهِ رندانِ جهان خواهد بود

پاس غلبه گرفت - با خاطرِ پراگنده و حالتِ ملالت‌آگنده شب بسر بردیم - صباح یکپاس روز برآمده قضیّهٔ ناگزیر رو داد - شب شنبه باز یکجا بودیم - ملّا حیدر قاضيِ اُردو وارد شد-نقلِ فال کردیم هرچند خواستیم بیت بیاد آید یاد نیامد - کتابها خواستیم بارها بسته بودند صحبت آخر شد - بخواب رفتم مي بینم گذارم برقبرے افتاد - حضرت نصف قامت ازانجا برآمده اند مرا مخاطَب فرمودند که بیتے که از یاد رفته اینست *بیت*

بر سرِ تربتِ ما چون گذري همّت خواه
که زیارتگهِ رندانِ جهان خواهد بود

آرے *شعر*

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق * ثبت است بر جریدهٔ عالم دوامِ ما

کرایمِ آداب و شرایفِ صفات و محاسنِ خصایل و محامدِ شمایلِ خدیوِ کامل خداوندِ عادل عالمِ عامل

باقتضای سعادات فطری درمراتبِ دینی بکمالِ رسوخ اتّصاف داشتند - وبمذهبِ امامِ اعظم ابوحنیفه (رضی اللّه عنه) عامل - و بنای خدمهٔ اسلام را کماینبغی تا سیس و تشیید می‌نمودند - و پیوسته با وضو و ذکرِ کلمهٔ طیّبه و دیگر اذکار و ادعیهٔ مأثوره رطب اللّسان می بودند - و صلوٰة مفروضه را اوّل وقت در مسجد و غیرِ مسجد با جماعت - و جمیع سنن و نوافل و مستحبّات را بحضور و خشوعِ تمام ادا میکردند - و در شهور روزهای بیض - و درایّام هفته دوشنبه و پنجشنبه وجمعه را صایم بوده نمازِ جمعه در مسجد جامع بکافّهٔ مسلمین و عامّهٔ مؤمنین میگذاردند - و در لیالی متبرّکه باحیای شب میپرداختند - از انوارِ فیضِ الٰهی چراغ افروزِ دین و دولت میگشتند - و از غایتِ حق‌طلبی شبها درمقصورهٔ مسجد دولتخانه صحبت باهل اللّه میداشتند - در خلوت اصلا اتّکا بر مسند نمیفرمودند - و زکوٰة شرعیِ آنچه قبل از جلوسِ والا برای مآکل و ملابسِ خاص از وجهِ عدمِ شبهه بهم رسانیده بودند وهرچه درایّامِ سلطنت بسببِ جدا ساختنِ برخی از مواضعِ دارالخلافة و دو سه محلِ نمکسار را برای صرفِ خاص بران افزوده بودند هر سال بارباب استحقاق میدادند - و از اولادِ امجاد نیز حساب نموده بمستحقّین میرسانیدند - و ماهِ مبارکِ رمضان را

بصوم میگذرانیدند تا انقضاي شهرِ متبرّک باداي سنن و تراویح
و ختم کلامِ مجید و فرقانِ حمید بجماعت تا دو پهرِ شب ها جماعهٔ
صلحا و فضلا مشغول مي بودند - و در عشرهٔ اخیره در مسجد
معتکف مي شدند - و اداي مناسکِ حج که منتهاي مبتغاي خاطرِ
قدسي مظاهر بود اگرچه بسببِ بعضی موانع و عوایق بحسب
صورت در پردهٔ توقّف ماند لیکن در تدارکِ آن بعازمانِ حرمینِ
محترمین آنقدر رعایت میشد که بمثابهٔ حجِ کبری بود - و در مدّت
سلطنت مبلغهاي خطیر گاه هرسال و گاه دو سال و سه سال براي
مجاورانِ حرمینِ شریفین میفرستادند - و جمعی کثیرے دران
بقعهاي شریف به نیابت طوافِ حج و سلام‌رساني و تلاوت
دو مصحف مجید که بخطّ آن پادشاهِ حق‌آگاه در مدینهٔ منوّره
است و تسبیح و تهلیل و اداي دیگر عبادات موظّف بودند -
و ملکاتِ فاضله و اخلاقِ کاملهٔ انساني چنانچه باید درذات مستجمع
الحسنات خدیو ملکي‌صفات متحقّق بود - آنحضرت از طلوعِ صبحِ
تمیز از جمیعِ ملاهي و مناهي مجتنب بوده ازکمالِ عفّتِ نفس
جز با حلایلِ محترمه مقارنت نجسته‌اند - و باآنکه بزم‌آرایانِ بساط
نشاط و نشاط‌افزایانِ بساطِ انبساط از مطربانِ خوش‌آواز و سازنده‌هاي
دلنواز در پایهٔ سریرِ خلافت‌مصیر مجتمع بودند و در اوایلِ جلوس گاه
گاه سامعه‌افروزِ طرب میشدند و بغایت دقیقه‌یاب این فن بودند
لیکن از کمالِ تورّع و پرهیزگاري از استماعِ آن احترازِ کلّي نموده

بودند - و هرکه از خوانندگان و نغمه‌سرایان و مطربان تایب میشد بروزانه و زمین مددمعاش خشنود میساختند - میرزا محمدخان صفوي که از ماهران فن موسیقي بود بعرض حضرت رسانید که در حق سرود چه میفرمایند - بزبان دربار ندامت لاعله مباح - عرض کرد پس از حضرت اهل‌ترکیست باستماع - فرمودند بے مزامیر نمیتوانم شنید خصوص پکهاوج و آن بالاتفاق حرامست شنیدن سرود هم گذاشتم - و اصلا لباسهای نامشروع نپوشیده اند - و بظروف نقره و طلا مطلقا استعمال(۱) نکرده اند - و هرگز در محفل قدس‌منزل حرف ناشایسته از غیبت و خبث و کذب مذکور نشده - و استادهاي حضور مورد النور تلقین یافته بودند که وقت عرض در لفظے که شایبهٔ عیب باشد بعبارت حسنه تعبیر نمایند - و در انواع عدل و داد با گشاده‌پیشاني و نرم‌خوئي هر روز دو سه وقت استاده شده دادطلبان را که بے ممانعت ببارگاه معدلت جوق جوق راه مي یافتند و از غایت توجه آنحضرت بے شایبهٔ خوف و هراس عرض مطلب خود مینمودند داد عدل مي بخشیدند - و اگر اطناب و مبالغه در کلام یا اداي خارجے ازانها سر برمیزد اصلا بیدماغ نمي‌شدند - و اخمهٔ(۲) ابرو از آنحضرت ملاحظه نمي‌شد - بارها باریافتگان حضور پرنور جهت امتناع از صدور جسارتها معروض ارفع نمودند - میفرمودند که از استماع

---

(۱) ن - اشتغال ॥ (۲) ن - خم ابرو ॥

چنین کلمات و وقوعِ امثالِ این امور نفس را ملکهٔ تحمّل حاصل میشود - و هرگز امرے از امور که خالی از رفاهیتِ جمهور باشد ازآنحضرت بظهور نمی‌آمد - و طوایفِ فواحش از دارالخلافت مُخرج شده بودند - و در کل ممالک و جمیع اقطار و اطرافِ ولایت محروسه این حکمِ محکم بنفاذ پیوسته بود - و امورِ احتساب بر کافهٔ انام از خواص و عوام بغایت در تنفیذ بود - و در نظم و نسقِ مملکتی بدین وسعت جز حدود و سیاساتِ شرعیّه بکار نمی بردند - و هرگز باقتضای قوّتِ غضبی و استیلای نفس بانهدام و تخریبِ بنای حیاتِ فردے از افرادِ نوعِ انسانی حکم نمی‌فرمودند - واحدے را هم یارای آن نبود - بمقتضای پایه‌شناسی و قدردانی با ساداتِ عظام و مشایخِ کرام و علمای اعلام مراعاتِ مراسمِ اعزاز و احترام میکردند - و بمیامنِ توجّهِ باطنِ فیض‌مواطنِ آنحضرت دینِ حنیف و ملّتِ منیف در سوادِ اعظمِ هندوستان بحدّے قوّت و رواج گرفته که در زمانِ هیچ یک از فرمان‌روایانِ پیشین مانند آن صورت نیافته بود - و هنود اهلِ قلم یک‌قلم از عمل معزول گشته بودند - و جمیع معابدِ کفّار و بتکده‌های عظیمِ آن اشرار که عقلِ ظاهربینان از پیش رفتِ چنین کارِ دشوار متحیّر بود منهدم و مندرس گشته - و بجای آن مساجدِ عالیه اساس یافتند - و آنحضرت جمعے از کفّار را که بدلالتِ سعادت جهتِ احرازِ شرفِ اسلام بحضورِ هدایت ظهور می آمدند خود تلقینِ کلمهٔ طیّبه فرموده بعنایتِ خلاع و د ·

عنایات کامیاب مي‌ساختند - و اوسط ایام سلطنت اخذ جزیه
از هنود مطابق شریعت غرا قرار یافته چنانچه در ممالک
محروسه بعمل آمد - و این چنین حسنهٔ عجیب در هندوستان بهیچ
ازمنه بوقوع نیامده و هنود باین حد مهان نبوده اند - شرایف
خیرات و مبرات و ادرارات آنقدر بمعرض وقوع و موقف ظهور
میرسید که از سلاطین و ملوک ماضیه عشر عشیر آن واقع نشده -
و در ماه مبارک رمضان شصت هزار روپیه - و در شهور دیگر کمتر
ازان بمستحقان میرسید - و بلغورخانهاي متعدد در دارالخلافه و
و امصار دیگر براي قوت عجزه و مساکین مقرر بود - هرجا که
بجهت نزول مسافران و مترددان رباط و سرا نبود احداث یافته -
و ترمیم مساجد ممالک محروسه از سرکار فیض‌آثار و امام و موذن
و خطیب معین بود - چنانچه مبلغ خطیر و زر کثیر مصروف این
امر میشد - و در جمیع بلاد و قصبات این کشور وسیع فضلا و
مدرسان را بوظایف لایقه از روزانه و املاک موظف ساخته براي
طلبهٔ علم وجوه معیشت درخور حالت و استعداد مقرر فرموده
بودند - و چون همگي همت والانهمت بران مصروف بود که
کافهٔ اهل اسلام بمفتي‌بها مسایل علماي مذهب حنفي عمل
نمایند و مسایل مذکوره در کتب فقهیه بسبب اختلاف قضات
و مفتیان با روایات ضعیفه و اقوال مختلفهٔ اینها مخلوط است و
معهذا مجموع آنرا یك کتاب حاوي نیست و تا کتب بسیار فراهم

نیاید و کس را استحضارے وافي و دستگاهے وسیع و تتبّعِ کافي در علمِ فقه نباشد استنباط نمیتواند نمود - لاجرم عزمِ پادشاهِ دین‌پناه بران مصمّم شد که گروهے از علماي مشهور و فضلای معروفِ هندوستان کتبِ مطوّلهٔ معتبرِ آن فن را که در کتابخانهٔ سرکارِ اقدس فراهم بود جلوه‌گاهِ انظارِ تتبّع ساخته استخراجِ مسایلِ مفتي‌بها نموده از مجموعِ آن نسخهٔ جامعه ترتیب دهند تا همگنانرا استکشافِ مسایلِ معمول‌بها بسهولت و آساني دست دهد - و سرکردگیِ این مهمِّ اهم بقدوهٔ فضلای انام شیخ نظام تفویض یافته و همگی آن فریق بوظایفِ شایسته و مواهبِ ارجمند کامیاب گشته چنانچه قریبِ دولک روپیه صرفِ لوازمِ آن کتابِ مستطاب که مسمّی بفتاوی‌عالمگیریست گردیده و جهانیانرا از سایرِ کتبِ فقهی مغنی شده - از جملهٔ عطایای عام آنست که باجِ غلّات و حبوبات و وجوهِ راهداري و محصولِ اقمشه و دیگر اموالِ سایر خصوصا حاصلِ تنباکو که مبلغ خطیر بود و عملهٔ آن طرفه بےستریها بناموسِ مردم باحتمالِ مخفي آوردنِ تنباکو مي‌نمودند - و در کل ممالکِ محروسه از فرقهٔ مسلمین خصوصا و عفو کردنِ بعضے وجوهِ مذکوره از کافهٔ رعایا عموما که مجموعِ آن هرساله‌زیاده بر مبلغِ سي لک روپیه میشود و مطالباتِ اجداد و نیاکانِ ملازمانِ درگاه که قبل ازین بر وفقِ معمولِ دیوانیان از تنخواهِ مناصبِ آنها بر سبیلِ تدریج وضع نموده بسرکارِ خاصهٔ شریفه عاید مي ساختند -

و هر سال مبالغ کلّي بدين جهت داخلِ خزانهٔ عامره ميشد - و
وا گذاشتنِ متروکاتِ امراي عظام که مطالبه‌دار سرکار معآلی نباشند
از اعقابِ آنها که متصدّيان پادشاهي در ايّامِ سلاطينِ سابق بفراوان
احتياط ضبط ميفمودند و اين معني سببِ آزارِ ماتم‌زدگان و اقربا
و جيران ميشد عفو فرموده بودند - و فرمانِ قضاامضا مطابقِ احکام
شريعت غرّا درباب اخذ حاصلات در هر صوبه عزّ اصدار يافته -
و مقدّمات معارکي که حضرت را پيش از جلوس و بعدِ جلوس
بر اورنگ خلافت و جهانداري دست داده در ضمنِ قضاياي احوالِ
خجسته‌مآل مندرجست - دريفجا شمّهٔ از غرايب استقامت
آنحضرت بر مي‌نگارد که زمانِ ورودِ موکب معلّی در بلخ که
عبدالعزيز خان مقابله‌آراي صف کارزار گرديد افواج فراوان از صور و
بلخ پيرامونِ لشکرِ فيروزی‌اثر حلقه زده بجنگ درپيوست در عينِ
گرمي هنگامهٔ پيکار وقتِ نمازِ ظهر در رسيد و آنحضرت باوجود
التماسِ امتناعِ بندهاي ظاهربين از مرکوبِ خاص فرود آمده
صف‌آرايی جماعت شده فرض و سنّت و نوافل را بتعديلِ ارکان و
کمالِ حضور و اطمينان ادا کردند - و عبدالعزيز خان بمجرّدِ استماعِ
اين خبرِ شجاعت‌اثر حيرانِ استقلالِ مؤيّد مّن عندالله شده طرحِ
جنگ نموده - و بر زبان گذراند که با چنين کسی درافتادن
برافتادنست - و از کمالات کسبيّهٔ آنحضرت که زينت‌بخشِ حالات
وهبيّه گشته تتبّع علومِ دينيّه از تفسير و حديث و فقه است

و تصانيف امام حجّة الاسلام محمّد غزالي رحمة الله عليه و انتخاب مکتوبات شيخ شرف يحيي منيري و شيخ زين‌الدّين قدّس سرّهما و قطب محي شيرازي رحمه الله و ازين قبيل کتب ديگر همواره بقدسي مطالعه درآمد - و از جلايلِ فضايلِ آن خديو يزدان‌پرست توفيقِ حفظ کلام ملک علّام است اگرچه از مبادي حالِ دولت و اقبال برخے از سورهٔ کريمهٔ قرآني با رعايتِ مراتب قراءت محفوظ خاطرِ اقدس بود ليکن مجموع حفظ کلام الله بعدِ جلوس بر اورنگ سلطنت اتّفاق افتاد - و بجهدِ تمام و عزمِ ملوکانه بر لوحهٔ خاطر اشرف صورتِ ارتسام گرفت - تاريخِ شروعِ حفظ شريف از عدد حروفِ کريمهٔ سَنُقْرِئُكَ فَلَاتَنْسٰى بحسابِ جمل پرده از رخ ميگشايد - و تاريخِ اتمامش از اعدادِ لوحِ محفوظ جارهٔ ظهور مينمايد - و خطِ نسخِ آنحضرت در غايتِ متانت و اسلوب بود و کمالِ قدرت در نوشتنِ آن داشتند - و دو قرآنِ مجيد بخطِ اقدس که مبلغ هفت هزار روپيه بر لوح وجدول وجلدِ آن صرف شده بمدينهٔ منوّره (علی ساکنها افضل الصّلوات و اکمل التحيّات) مرسل شده - و خط نستعليق و شکسته نيز بغايتِ خوب مينوشتند - و آنحضرت را در مراتبِ نثر و انشا دستے تمام بود و در مهارت نظم و نثر بهرهٔ تام امّا بمودّاي مستشهدِ صادقِ کريمهٔ اَلشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُوْنَ متمسّک گشته توجّه باستماعِ شعرِ بيفايده نداشتند تا بشنيدن اشعارِ مدح چه رسد الّا شعرے که متضمّنِ موعظت باشد *بيت*

نکرده بهر رضاي خداى عزّ و جل * نه چشم سوي غزال و نه گوش سوي غزل
احتواي همه لطايف اخلاق آن برگزيدهٔ آفاق از حوزهٔ تحرير بيرون
و از احاطهٔ تقرير افزونست چه جاي گذارش اين ستوده از شعور
سراپا قصور * ع *
من بکجا و اين سر و برگ از کجا * ربّ اجعل دنياه مزرعةً للعقبى -
و آخرة خيراً من الاولى *

ذکر اولاد قدسي نژاد قدّوسي نهاد پادشاه با دين و داد

از شرايف آداب و کرايم صفات خديو کامل الذات حسن تربيت
پادشاهزادهاي والاگهر است که بميامن توجّه ظاهري و باطني
آنحضرت بکمالات عليّه و فضايل سنيّه فايز گشته از صلاح و طاعت
و پرهيزگاري و قواعد و اطوار سروري و سرداري و صنوف هنرهاي
کسبي نصيبهٔ وافي داشتند - و بيمن استفاضهٔ انوار عقديات پادشاه
خدا آگاه حفظ کلام الله و تحصيل قدر معتد به از مراتب علم و ادب
کرده در نوشتن اقسام خطوط مهارت اندوخته زبان ترکي و فارسي
نيکو آموخته بودند - و همچنين حجاب‌نشينان مشکوي عزّت و
ساير محتجبات استار عفّت ببرکات ارشاد و هدايت آنحضرت
اکتساب عقايد حقّه و احکام ضروريّهٔ دينيّه نموده همه بر سجّادهٔ
طاعت و حق‌پرستي و تلاوت و کتابت قرآن مجيد و ادّخار
حسنات و مبرّات اشتغال مي ورزيدند - حق (عمّ احسانهٗ)
آنحضرت را پنج پسر و پنج دختر از عفايف محترمه کرامت فرموده

بود - هرچند احوالِ پادشاهزادهاي ستوده‌خصایل و بیگمانِ عفّت‌شمایل درضمنِ سوانحِ اقبالِ پادشاه دین‌پناه در عالمگیرنامه و این اوراقِ خجسته‌وثاق گذارش یافته اینجا برخی حالاتِ هریکے از ذکور و اناث زینت‌افزای صحیفهٔ یادگار میگردد •

ذکور - اوّلین فروغِ دودمانِ مجد و احسان پادشاهزاده محمّد سلطان - ولادتِ ایشان از بطنِ نوّاب بائی چهارمِ رمضان سنهٔ هزار و چهل و نه عزّ وقوع یافته - بشرایفِ آداب و احاسنِ اوصاف متّصف - بحفظِ کلامِ مجید مستسعد بوده از اکثرِ کمالات خواندن و نوشتنِ عربي و فارسي و ترکي بهرهٔ وافي داشتند - و در محاربانے که آن حضرت را اتّفاق افتاده مصدرِ ترددّات شایسته شده دادِ شجاعت و دلیری داده اند - و در سنهٔ بیست و یکِ جلوسِ حضرتِ اعلي خاقان بسیرِ ریاضِ آخرت رفته اند •

دوّمین مهرِ سپهرِ جهانبانی فرازندهٔ رایتِ کشورستانی پادشاهِ جهان‌پناه محمّدمعظم شاه عالم بهادر - ولادت باسعادت ایشان سلخِ رجب المرجّب سنهٔ هزار و پنجاه و سه از بطنِ همان عفیفهٔ محترمه اتّفاق افتاده - آن منتخبِ صحیفهٔ لیل و نهار باقتضاي سعادتِ فطري و یمنِ تربیتِ ظلّ سبحانی حضرتِ خدایگان از طلوعِ صبحِ تمیز اذّخارِ شرایفِ نفساني و کمالاتِ انسانی نموده اند - و در صغرِ سن توفیقِ حفظِ کلامِ ملکِ علّام یافته - از علمِ قراءت و تجوید تمتّع وافي دارند و نوعِ بترتیل و ترسیل میخوانند

که سامع را سیري از استماع نبود ونیست - و ماقبل آیات خواندن آیتی بود منزل در شان آن برگزیدۀ روزگار - ایام شباب بیشتر صرف تحصیل علمي فرموده علم را بعمل قرین ساخته‌بودند - و در علم حدیث شریف ثقات عصر ایشان را قدوة المحدثین میخوانند - و در فقاهت تصلب بحدیست که استخراج مسایل از قرآن و حدیث می‌نمایند - سلاست و فصاحت تکلم عربی که عرب عربا می پسندیدند - بزبان ترکي و فارسي در نهایت زیبائی - در اقسام خطوط نوشتن مرتبۀ استادي و رسائی - اکثر شب را باداي نوافل و تقدیم وظایف و قراءت قرآن مجید و مطالعۀ کتب حدیث و تفسیر و فقه و سلوک زنده میدارند - صلوة فجر در اول وقت ادا میکنند - و بارتفاع یک نیزه گاه دو نیزه بر مصلی جلوس دارند - بعد ازان بر غرفه نشسته منتظران دیدار را مایۀ راحت می شوند - و بشنیدن ملتمسات ستم‌رسیدها بنیان انصاف را تاسیس میدهند و توقف بقدر مصلحت وقت اتفاق مي افتد - بعدازان محفل دیوان خاص یا دیوان عام را آرایش مي بخشند - و مقدمات مالي و ملکي بوساطت دیوانیان و بخشیان عظام و دیگر متصدیان معروض می گردد - و مقاصد عالمیان انجاح میپذیرد - بعد نماز بحرم‌سرا توجه میفرمایند و در تناول طعام و استراحت حفظ بدن و ابقاي صحت منظور است - و بعد اداي صلوة عصر درد دل مظلومان را مداوا مینمایند - و پیش از مغرب مجري بندهاي

قور میگیرند - و بعد از مغرب باحیای مابین العشائین چراغ افروز عبادت بوده صلوۃ عشا در ثلث لیل خوانده بشبستان عزّت مي خرامند - و شب را بهمان وتیرہ ذخیرہ ذخیرہ میگذرانند - خداوند کریم سایۂ این معظّم مظهر اقتدای موردِ اِنَّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ را بر روس عالمیان مخلّد دارد *

سیّومین محمّد اعظم پادشاهزادۂ ستوده شیم - ولادتِ ایشان دوازدهم شعبان سنۂ هزار و شصت و سه از بطنِ دلرس بانو بیگم صبیّۂ شاه نواز خانِ صفوي - فرّ بزرگي از غرّۂ جبین ساطع - و ستارۂ هوشمندي از افقِ احوال لامع - بحسنِ تربیتِ خدیو معني و صورت بدرۂ کمال عروج نموده از ملکات فاضله و صفات کامله نصیبۂ وافی داشتند - و حضرت از اوضاعِ سنیّه و اطوارِ بهیّۂ آن گوهرِ معدنِ خلافت بغایت محظوظ و مسرور بودند - غریب شعلۂ متانت و ادراك - در معرکۂ فطانت[1] و سخن رسی بهمه وادي چالاك - باحضرت مرتبۂ مصاحبت بود - اکثر بزبانِ دربار میگذشت میان مصاحب بےبدل بدل نزدیك است - هجدهم ربیع الاوّل بعد وفاتِ حضرت بسه ماه و بیست یوم درمعرکه آرایی شجاعت دادِ جانستانی و جانفشاني داده زیب افزای صدرِ رحمت و مغفرت گردیدند *

---

(۱) ن - شجاعت و عبرت از همسران ثابت قدم و بےباك - دقیقه یاب معني آفرین - عالی فطرت دانش قرین - آن دیباچۂ دفترِ دانایی را با حضرت الخ ॥

چهارمین محمد اکبر - تولد ایشان دوازدهم ذی الحجه سنه هزار و شصت و هفت (۱۰۶۷) هجري از بطن بیگم - در ظل تربیت حضرت بفضایل سنیه فایز شده بودند - فوت آن آرزومند اتکاي مسند سروري در ایران دیار سنه چهل و هشت عالمگیري - هرچند در صحاري ناکامي از خدمت والد ماجد دوري میگشتند اما دو چیز شاهد خیر عاقبت است - یکي آنکه حضرت میفرمودند که نماز بجماعت و جمعات ازو ترک نمي‌شود و از مخالفان دین باکے ندارد - دوم در مشهد معلی محل کفش کن روضهٔ منورهٔ حضرت امام ثامن موسي رضا علیه التحیة والثنا آن مغفور را مرقد نصیب شد - نوشتني نقل حسب الحکم که دادش دستور عنایت الله خان بشاهزاده بیداربخت نوشته بود درین محل خالي از مناسبتی نیست - چون منعم‌خان وکیل مهدي پور خلافت دیوان شده دستوري کابل یافت بتقریب وصایا باو در باب غفلت نمودن از ارادهٔ فاسدهٔ بے‌فایده باطلهٔ اکبر ابتر خسرالدنیا والآخره که در فراه نزدیک قندهار رحل اقامت انداخته بگفتهٔ والي آنجا جائے نمي رود و منتظر و مترصد است که اگر بحوادث و قضایاي ناگزیر بشري امرے رو دهد ایشان از کابل حرکت کنند او بامداد و اعانت ایراني غول بیاباني بکابل یا ملتان بیاید؟ مثل الذین اتخذوا من دونه اولیاء - الآیه بآنفرزند بهادر نیز که با والد ماجد عالیجاه خواهند بود بطریق وصیت گفته میشود که تا ممکن است

اصلاحِ ذات البین نمایند و از مخالفت و منازعت باز خواهند داشت که درافتادن برافتادنست و هنگامهٔ عجیب و غریبی بمیان خواهد آمد رحم بر حالِ خلایق بکنند که امّت مرحومه پایمال میشود و العاقبةُ للتّقوی وَ الآخرةُ خَیرٌ وَّ اَبقی - اِعمَلُوا مَاشئتُم-الآیه ٭

پنجمین پادشاهزاده محمّد کامبخش دهمِ شهرِ رمضان یکهزار و هفتاد و هفت (۱۰۷۷) قدمِ سعادت‌توأم بر عرصهٔ وجود گذاشته بودند از بطنِ بائی آدیپوري - ببرکات ارشاد و هدایت خدیوِ دین و دولت سعادتِ حفظ کلامِ مجید و تحصیلِ کتب متداوله نسبت بهمه برادران زیاده و مهارتِ زبانِ ترکي و نوشتنِ اقسامِ خط اندوخته بودند - و دیگر اخلاق شجاعت و سخاوت که جبلّيِ این برگزیده‌هاست تا کجا در حیطهٔ تحریر آید - سیّوم ذی‌قعده بعد انتقالِ حضرت بدو سال میادینِ رستمي و اسفندیاري درنوردیده بر صدرِ آمرزش آرمیدند ٭

اناث - نوّابِ تقدّس‌قباب تنزیه‌احتجاب زیب‌النّسا بیگم - آن ثمرهٔ طیّبهٔ نهالِ حشمت و اقبال دهمِ شوّال سالِ هزار و چهل و هشت (۱۰۴۸) از بطنِ بیگم بدولت‌سرای دنیوي قدم گذاشته بودند - بمیامنِ ارشاد و هدایتِ پادشاهِ خداآگاه حافظِ کلامِ مجید شده در جلدوي احرازِ این سعادت از عطایای عام بندگانِ حضرت سي هزار اشرفي انعام یافته بودند - و از تحصیلِ علومِ عربي و فارسي بهرهٔ تمام براندوخته - و از اقسامِ خطوط نستعلیق و نسخ

و شکستهٔ درست نصیبهٔ وافي حاصل کرده - و ازینکه همّت
قدسي نهمت آنقدرشناس رتبهٔ علم و هنر بجمع کتب و تصنیف و
تالیف مصروف بود - و عنان توجّه بترفیه حالِ اربابِ فضل و کمال
معطوف در سرکارِ علیّه کتاب‌خانهٔ گرد آمده بود که بنظرِ هیچ
یکی در نیامده باشد - و بسیارے از علما و فضلا و حکما و شعرا و
منشیانِ بلاغت‌دثار و خوش‌نویسانِ سحرنگار باین ذریعه کامیاب
افضالِ آن‌صدرآرای مشکوی عزّت و جلال بودند - چنانچه
ملّا صفیّ‌الدّین اردبیلي بموجب امرِ عالیّه در کشمیر سکونت
گرفته بخدمتِ ترجمهٔ تفسیرِکبیرکه مسمّی بزیب‌التّفاسیر است
اقدام اشت - و دیگر رسایل و کتب بنامِ نامیه ترتیب یافته است
وفات ایشان در زندگی حضرت سنهٔ چهل و شش مطابقِ یکهزار
و یکصد سیزده (۱۱۱۳) هجري *

دوّمین نوّاب قدسي‌القاب زینت‌النّسا بیگم - سالِ ولادت آن
قدسي‌سرشت غرّهٔ شعبانِ سنهٔ یکهزار و پنجاه و سه (۱۰۵۳) اتّفاق
افتاده از بطنِ بیگم - بیمنِ استفاضهٔ انوارِ تربیت خدیو ملک وملّت
باکتساب عقاید حقیّه و احکامِ ضروریّهٔ دینیّه بهره دارند - و خاقی
از خزینهٔ جود و احسانِ ملکهٔ زمان وظیفه‌خوار *

سیّومین نوّاب ثریّاجناب بدرالنّسابیگم - تولّد ایشان بیست
و نهمِ شوّال سنهٔ یکهزار و پنجاه و هفت (۱۰۵۷) بوقوع آمده از بطنِ
نوّاب بایي - باستفاضهٔ خدمتِ حضرتِ‌شاهنشاهي سعادتِ حفظ

کلام سبحانی و خواندن علم دینی برانداختنه بصوالح اعمال ارقات فایض البرکات معمور داشتند - و بیست و هشتم ذی قعده سنهٔ سیزده جلوس والد ماجد محفوف ایزدی رحمت گردیدند *

چهارمین نوّاب فلک احتجاب زبدة النّسا بیگم بیست و ششم رمضان سنهٔ یکهزار و شصت و یک از بطن بیگم بعالم هستی تشریف آورده بودند - و بطاعت دادار جهان و تحصیل مثوبات بیکران اشتغال داشتند - زوجهٔ سپهرشکوه پسر داراشکوه - و در ماه رحلت حضرت بجنّت خرامیده اند - و خبر فوت ایشان بحضرت نرسیده *

پنجمین مهرالنّسا بیگم - سال ولادت ایشان سیّوم صفر سنهٔ یکهزار و هفتاد و دو (۱۰۷۲) از بطن اورنگ آبادی محل - سنهٔ چهل و هشت جلوس والد ماجد مطابق یکهزار و یکصد و شانزده هجری (۱۱۱۶) بسرای آخرت رفته اند - زوجهٔ ایزدبخش پسر مرادبخش اللّهم ارض عنه *

* خاتمه *

منّت خدایرا عزّ و جل * بیت *

این نقش که آرزوی من بست * بر فوز عظیم یافتم دست

مقدّمان تمامی آثار اخبار قدوهٔ اخیار اسوهٔ ابرار ناموس

ملک و ملّت قاموسِ دین و دولت بهشتی شجرِ معرفت و یقین
قدسی ثمرِ سعادت‌پذیری ختمِ معاشرِ سلاطین نظمِ مآثرِ عالمگیری
اگر بر ساقیِ نامستعد خورده گیرند تکلیفی فزون از طاقتِ او کرده
باشند امواجِ دریا بسوزن نتوان شمرد - کوه بناخن نمیتوان کند -
از همچو منِ بی‌استعداد اینقدر هم زیاد - تمّ الکلام بعون ربّ العباد -

---

صفحہ	سطر	خطا	صواب
۹	۱۸	پانزدہم	دوازدہم
۹	(۱) حاشیہ	بیستصد	سیصد
۱۱	۴	پرشانی	پریشانی
۱۱	۸	اعیانی	اعیانی
۱۹	۱۸	فروبخت	فروریخت
۲۲	۱۵	برسر	برسر
۲۴	۱۷	تاجہاء	تاجہاء (۳)
۲۵	۲۰	داور	دادر
۲۷	۱۸	داور	دادر
۳۰	۳	نادری ؟	نادری
۳۰	۱۴	روز	روز
۳۲	عنوان	۱۰۷۰	۱۰۷۱
۳۵	۱۱	نقوز	نقوز
۳۶	۴	ملتفحان	ملتفتحان
۳۷	۱۱	نحف	تحف
۳۸	۱۶-۱۸	پلانون	پلامون
۴۱	۱۷	چوناگدہ	جوناگدہ
۴۴	۹	داشتِ	داشت
۴۴	۱۵	ایامِ	ایام

صفحه	سطر	خطا	صواب
٤٥	١٨	پیرپنجال	پیربنجال
٤٦	٥	پیربنجال	پیرپنجال
٤٨	٢٠	پدرود	پدرود
٥٣	١٣	ممتا الزمانی	ممتازالزمانی
٦٣	٢٠	خط	خطه
٦٨	حاشیه	زبدةاید	زبدةابد
٦٨	١٩	ابوالظفر	ابوالمظفر
٦٩	١٢	مائر	مآثر
٧٢	٢٠	ندور	اندوز
٧٤	٦	بنت سلطان مراد	بنت سلطان مراد
٧٤	٦	کوچ سلطان	کرچ سلطان
٧٦	١	مقضی	مقصی
٨٤	٧	ندراباری	ندربار
٨٧	١٢	اتلث بنارس	اٹک بنارس
٩٠	٤	ط قة	طاقة
٩١	٨	اجارت	اجازت
٩٥	١٨	فرسنگه دیو	برسنگه دیو
٩٥	١٩	بواعت	بواعث
٩٥	١٩	جهانیگر	جهانگیر

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۰۱	٥	پادشاه‌زادۀ	پادشاه‌زاده
۱۰۲	عنوان	۱۰۸۰	۱۰۸۱
۱۰۳	عنوان	۱۰۱۰	۱۰۸۱
۱۰۴	عنوان	۱۰۸۰	۱۰۸۱
۱۰۸	۱۴	پالنگپوش	پالنگتوش
۱۱۱	۱۹	مفتخرخان	ملتفتخان
۱۱۷	۱۹	بیربر	بیر بر
۱۲۱	۱۲	مجرم	محرّم
۱۲۳	۷	محمدکبر	محمد اکبر
۱۲۵	حاشیه	ن - دریلک	دریک
۱۲۷	۸	انوپستکه	انوپسفکه
۱۳۷	۲	تیهلداس	بیتهل داس
۱۳۹	۱۳	مرزبان	مرزبانِ ادیپور
۱۳۹	۲۰	قوم‌الدین	قوام‌الدین
۱۴۵	۲	دانکلي	دانگلي
۱۵۱	۲	گلبر	گلبرگه
۱۵۲	۴	پلدکتوش	یلنگتوش
۱۵۳	عنوان	۱۰۸۹	۱۰۸۷
۱۵۵	۱۰	رنتهور	رتینبهور

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۵۶	۷	پلنگقوش	یلمگتوش
۱۵۶	۱۲	پلنگتوش	یلنگتوش
۱۵۸	۳	بیدر (۱)	بیدر
۱۶۰	عنوان	سال هجدهم	سال بیستم
۱۶۰	۱۳	بخشی الدک	بخشی الملک
۱۶۲	۱۱	مغرق	مفرق
۱۶۲	۱۷	زنجیر پیل	زنجیر فیل
۱۶۲	(۲) حاشیه	سوائی باغ آغرآباد و نول باری تا - نمیکرده باشند (؟)	سوای باغ آغرآباد و نولباری تا - نمیکرده باشند
۱۷۸	۱۶	اقورا	اقوار
۱۷۸	۱۷	حصانت	حضانت
۱۸۰	۱۲	بالم	پالم
۱۸۰	۱۶	بیونانی	دیوتانی
۱۸۰	۱۸-۱۹	عدالت و دیگر متصدیان سرانجام مهمات آن مرکز دولت مقرر محمد اعظم بصوبه داری بنگاله سرافراز گردید و صفی خان بصوبه داری	عدالت و دیگر متصدیان سرانجام مهمات آن مرکز دولت مقرر شده مرخص گردید بدل سیزدهم امیرالامرا از تغیر وکلای پادشاهزاده

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۸۱	۲۰-۱	شده مرخص گردیدند سیزدهم امیرالامرا بتغیر وکالي پادشاهزاده اکبرآباد مقرر شد فرامین وخلاع مصحوب گرز برداران عز ارسال گرفته	محمداعظم بصوبه‌داري بنگاله سرافراز گردید و صفي خان بصوبه‌داري اکبرآباد مقرر شد فرامین و خلاع مصحوب گرزبرداران عز ارسال گرفته
۱۸۱	۱۹	شاهزاده محمد اعظم	شاهزاده محمد عظیم
۱۸۴	۱۸	دیورائي	دیورائي
۱۹۰	۱۳	رنتهور	رنتنبهور
۱۹۰	۱۴	پلنگتوش	یلنگتوش
۱۹۴	۱۵	سوجیت چتارن	سوجیت جیتارن
۱۹۶	۱	اردوتسنگه	اودتسنگه
۱۹۸	۱۵	جمدةالملک	جمدةالملک
۱۹۹	عنوان	۱۰۹۲	۱۰۹۱
۲۰۴	۲	گده‌پتهلي	گده‌بیتلي
۲۰۶	۷	کادانی	کاردانی
۲۰۹	۵	باروبند	بازوبند
۲۰۹	۱۲	موجیت	سوجیت و
۲۰۹	۱۷	بندر	بیدر

صفحه	سطر	خطا	صواب
۲۱۳	۶	گلہ‌پتلی	گلہ‌بیتلی
۲۲۶	۵	پیساق	یساق
۲۱۷	۱۴	پلنگتوش	یلنگتوش
۲۱۷	۲۰	ممتار	ممتاز
۲۱۷	۲۰	ج شید خان	جمشید خان
۲۲۰	۹	نظارت	نضارت
۲۲۲	۵	پنی	متدی
۲۲۳	۱۵	پلنگتوش	یلنگتوش
۲۲۸	۱	رودرسنگه	اودتسنگه
۲۲۹	۷	لحضرت	الحضرة
۲۳۰	۲۰	ع زت	عزّت
۲۳۵	۴	یتی	گیتی
۲۴۱	۱۳	ترمغه	عُرغه
۲۵۲	۳	سنکمیر	سنگمنیر
۲۵۳	۱۵	پلنگتوش	یلنگتوش
۲۶۱	۲	پادشاهزاده بیدار بخت	شاهزاده بیدار بخت
۲۶۱	۱۹	اضال	افضال
۲۶۲	۱۱	صوبه‌دار	صوبه‌دار برار
۲۶۳	۲	خطاب	خطاب خانی

صفحه	سطر	خطا	صواب
۲۶۵	۱۴	تازه‌زرو	تازه زور
۲۶۶	۱۵	محمدتقة	محمدنقي
۲۷۱	۱۶	پلنگنوش	پلنگپوش
۲۸۰	۹	کلال‌بار	گلال‌بار
۲۸۴	۹	اودوتسنگه	اودتسنگه
۲۸۵	۱۵	مدورس	مدروس
۲۸۶	۱۶	شاهزاده محمدمعظم	بادشاهزاده محمدمعظم
۲۹۷	۱	[illegible]	ملک
۲۹۷	۵	سالیهر	سالهیر
۳۰۰	۳	فتح البابے	فتح البابےٌ
۳۰۳	۱۹	نواحي جهان‌آبا	نواحي جهان‌آباد
۳۰۴	۹	نظارت	نضارت
۳۰۵	۸	ن	آن
۳۰۶	۱۹	شو	شود
۳۱۵	۱۰	دشته	داشته
۳۱۵	۱۶	ارفتهاي	گرفتهاي
۳۱۶	۱	ملساتے	ملتمساتے
۳۱۷	۳	نامورس	ناسوري
۳۲۳	۵	برآرنده	برآرندهٔ

صفحه	سطر	خطا	صواب
۳۳۰	۱۴	بنام‌آوري	بنام‌آوري
۳۳۱	۱۸	اواره	آوزه
۳۳۵	۱۱	ادوتسنگه	اوتسنگه
۳۳۵	۱۴	مادیر	ناندیر
۳۳۶	عنوان	۳۷۶	۳۳۶
۳۴۴	۷	نصرت‌آبادسکر	نصرت‌آبادسکر
۳۵۱	۱۹	نیده	نیمه
۳۷۱	۱۸	نهرایچ	بهرایچ
۳۸۰	حاشیه	(۱)	(۲)
۳۸۵	۲۰	پالنکتوش	یلنگتوش
۳۹۵	۵	جاعت	شجاعت
۴۰۰	۸	تیزه روزگار	تیره روزگار
۴۱۸	۹	دل‌پاي دادها	دل باي دادها
۴۲۳	۲۰	آجزَي	آجزِی
۴۲۷	۶	پاي داده	باي‌داده
۴۳۲	۱۴	بپرهانپور	برهانپور
۴۳۴	۱۴	قوم‌الدين	قوام‌الدين
۴۳۷	۱۱	محمه	محمد
۴۴۲	۱۷	مده	آمده

صفحه	سطر	خطا	صواب
۴۴۸	رقم صفحه	۱۷۹	۴۴۸
۴۵۴	۵	شول	شوال
۴۵۴	۱۳	چون چون نظر	چون نظر
۴۵۵	۱۰	مدنظّر	مدّنظر
۴۵۷	۴	دیوا	دیوار
۴۵۸	۱۶	حیاص	حیاض
۴۶۸	حاشیه	دوهردو	درهردو
۴۷۴	عنوان	پنجم	هفتم
۴۸۱	۱۹	شاهنوارخاني	شاهنوازخاني
۴۸۳	۱۲	مرشدخان	مرشدقليخان
۴۸۳	۲۰	داهيع	داعي
۴۹۳	۲	گدارش	گدازش
۵۲۰	۹	انزحاق	انزهاق
۵۴۰	۱۰	اشت	داشت

فهرست اسماي مردم وقع در مآثر عالمگیری

بترتیب حروف تهجي *

بسم الله الرحمن الرحیم

* الف *

* پ *

(ص)

(ع)

(ق)

(ك)

(و)

(ی)

فهرست اسامي بلاد و قلاع و کوہ و باغ و دریا واقع در مآثر عالمگیري بترتیب حروف تهجي

(ڈ)

(ر)

(ش)

(ص)

(ن)

۱۵۸- ۲۱۹- ۲۵۸- ۲۷۰- ۲۷۴ -
۲۹۸- ۳۹۷- ۴۴۴- ۴۸۳- ۴۸۴ -
۵۲۸ - ۵۳۰

هوکری ..	۳۴۰ - ۴۴۸ - ۴۵۹
هیبت پور پتی	۱۰
هیل سنگی	۲۷۰

ازالۂ چند خطائیکہ در چاپ فہرست مردمان مآثر عالمگیری واقع شدہ

صفحہ	سطر	خطا	صواب
۷	۱۷-۱۸	بچی سنگہ ۴۲۴ / بچمنی بیگم ۵۱۶	بچی سنگہ ۴۲۴
۸	۱۱	بلند اختر جعلی ۴۰۵	شاہزادۂ سلطان بلند اختر ۴۸۴ - ۵۱۵ / بلند اختر جعلی ۴۰۵
۱۲	۲۰	چنپت بوندیلہ ۱۶۹	چاپت بوندیلہ .. .. .. ۱۶۹ / چمنی بیگم .
۱۶	۱۴	دادار بخش	سلطان دادار بخش بن ایزد
۱۶	۱۵	داور بخش	سلطان داور بخش بن ایزد بخش
۱۷	۱۵-۱۶-۱۷	دیانت خان ۱۲۴ الخ / شاہزادۂ دیانت خان ۱۰۴	دیانت خان .. ۱۰۴ - ۱۲۴ - ۱۹۶ - ۳۳۷ - ۴۱۲ - ۴۶۰
۳۲	۱۱	شاہزادۂ فیروز بخت ۴۷۴	شاہزادۂ فیروز بخت ۳۷۴
۴۰	۱	۵۳۴	۱۷۷ - ۵۳۴
۴۰	۱۱	۱۳۹ - ۱۶۷	۱۲۳ - ۱۳۹ - ۱۵۴ - ۱۶۷
۴۰	۲۰	۱۷۷	۱۷۷ - ۵۳۴
۴۵	۱۰	موسی مارتین فرنگی ۴۱۴	موسی مارتین فرنگی ۴۹۴
۴۶	۱۷-۱۸	شاہزادۂ میرک خان ۱۹۹ / سید مہرک خان ۴۸۲	سید میرک خان .. ۱۹۹ - ۴۸۲

BIBLIOTHECA INDICA:

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

New Series, No. 289.
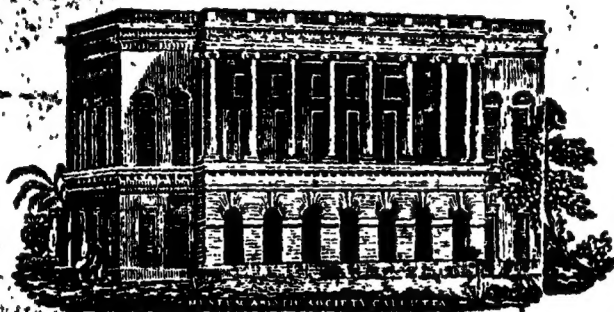
THE

MAASIR-I 'ALAMGIRI

OF

MUHAMMAD SAQI MUSTA'IDD KHAN.

EDITED IN THE ORIGINAL PERSIAN,

BY

MAULAWI AGHA AHMAD 'ALI,

LATE SECOND PERSIAN TEACHER, CALCUTTA MADRASAH.

FASC. VI (with Index).

CALCUTTA:

PRINTED BY G. H. ROUSE, AT THE BAPTIST MISSION PRESS.

1873.